

ترجمه‌ی فارسی «لا تحزن» متن کا
پر فروش ترین کتاب سال

غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان

تألیف :
عائض بن عبدالله القرنی

مترجمان :
دکتر محمد ابراهیم ساعدی رودی
عبدالظاهر سلطانی

« از دیدگاه اهل سنت »



بسم الله الرحمن الرحيم

غم مخور

ترجمه‌ی فارسی «لا تحزن»

دکتر عائض بن عبدالله القرنی

مترجمان:
د. محمد ابراهیم ساعدی رودی
عبدالظاهر سلطانی

شیراز
انتشارات ایلاف

سرشناسه	:قرنی، عائض
عنوان و نام پدیدآور	:غم مخور: ترجمه‌ی فارسی لا تحزن/ نویسنده عائض بن عبدالله القرنی؛ مترجمان محمدابراهیم ساعدی‌رودی، عبدالظاهر سلطانی.
مشخصات نشر	:شیراز: ایلاف، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	:٥٤٤ ص.
شابک	:۸۵۰۰۰ ریال: 978-964-8809-98-5
وضعیت فهرست نویسی	:فیپا
عنوان قراردادی	:لاتحزن. فارسی
موضوع	:خودسازی (اسلام)
موضوع	:راه و رسم زندگی (اسلام)
موضوع	:خودیاری
شناسه افزوده	:ساعدی، محمدابراهیم، ۱۳۴۹ - ، مترجم
شناسه افزوده	:سلطانی، عبدالظاهر، ۱۳۵۰ -
شناسه افزوده	:احمدی، مجید، ۱۳۵۱- ، ویراستار
رده بندی کنگره	:BP۲۵۰/الف۲۰۴۱ل۵ق۴۵ ۱۳۸۷
رده بندی دیویی	:۲۹۷/۶۳۲
شماره کتابشناسی ملی	:۱۳۱۷۳۱۳



انتشارات ایلاف

دفتر: خیابان فردوسی، نبش کوچه‌ی ۱۲، ساختمان شماره‌ی ۲۰، طبقه‌ی همکف، تلفن: ۲۲۴۵۷۵۵

شیراز: خیابان زند، جنب بانک ملی شعبه‌ی کوثر، پاساژ صاحب‌الزمان، تلفن: ۲۳۰۵۶۴۰

www.ilaf.ir

نام کتاب: غم مخور (ترجمه‌ی فارسی لا تحزن)

تألیف: د. عائض بن عبدالله القرنی

مترجمان: د. محمد ابراهیم ساعدی رودی - عبدالظاهر سلطانی

ویراستار: مجید احمدی

ناشر: ایلاف

نوبت چاپ: اول: اردیبهشت ۱۳۸۹، سوم: شهریور ۱۳۹۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۰۹-۹۸-۵ **ISBN: 978-964-8809-98-5**

قیمت: شومیز ۸۵۰۰ تومان- مجلد سلفون: ۹۰۰۰ تومان

حروفنگار: زینب شمالی

طرح جلد: گروه طراحی هفت

تیراژ: ۵۰۰۰

لیتوگرافی: پردیس

چاپ: دنیا

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمین، والصلاة والسلام علی سیّد المرسلین سیّدنا محمّد وآله عباد الله الصالحین، أمّا بعد.

کتاب "لا تحزن" تألیف دکتر عائض القرنی، کتابی جالب، خواندنی و بسیار مفید است که اخلاق و صفات انسانی را به زیباترین صورت به بیان کشیده است و ترجمه‌ی زیبای برادران فاضل و محقق، آقایان محمد ابراهیم ساعدی رودی و عبدالظاهر سلطانی زیبایی و طراوت کتاب را دو چندان کرده است. خداوند به مؤلف و مترجمان برومند و پرتلاش کتاب اجر فراوان نصیب کند و ایشان را در انجام دادن کارهای مفید روز به روز موفق گرداند.

امیدوارم که خوانندگان گرامی از خواندن کتاب حظ وافر را ببرند.

وصلّی الله علی سیّدنا محمّد وآله عباد الله الصالحین.

عبدالکریم محمدی

آبان‌ماه ۱۳۸۷ بستک

معرفی کتاب

این کتاب پژوهشی پرتلاش، گیرا و پاسخ‌گوست، که به درمان بخش غم‌انگیز و تراژدی زندگی بشر، یعنی پریشانی، نگرانی، بی‌اعتمادی، سرگردانی، افسردگی، بدبینی، همّ و غم، اندوه، سیه‌روزی، یأس، ناامیدی و سرخوردگی می‌پردازد.

این کتاب مشکلات عصر حاضر را در پرتو نور وحی، رهنمود رسالت، همسویی با فطرت سالم، تجارب درست، الگوهای زنده، داستان‌های جذاب و ادبیات گیرا حل می‌کند. در آن سخنانی از اصحاب ابرار، تابعین اخیار، بوی خوش قصیده‌های شاعران بزرگ، سفارش پزشکان نامدار، پندها و راهنمایی‌های دانشمندان است.

در لابه‌لای این کتاب طرح‌ها و پیشنهادهای شرقیان، غربیان، گذشتگان و معاصران است، به اضافه‌ی واقعیت‌هایی که رسانه‌های گروهی مثل روزنامه‌ها، مجله‌ها، فصل‌نامه‌ها، پیوست‌ها و نشریات بیان کرده‌اند.

این کتاب مجموعه‌ای سامان‌یافته و تلاشی پاک و پیراسته است که چکیده‌ی پیامش این است:

«خوشبخت باش، آرامش داشته باش، شاد باش، خوش‌بین باش و غم مخور.»



مقدمه‌ی چاپ دوم

الحمد لله والصلاة والسلام علی رسول الله وعلی آله وصحبه وبعد:

بسیاری از مؤلفان عادت دارند میزان استقبال مردم از تألیفاتشان، تمام شدن چاپ‌های اول، اهتمام و رو آوردن مردم به آن‌ها را بازگو کنند، ولی این کار در واقع برای من سنگین، ناخوشایند و عادت ناپسندی به شمار می‌آید.

برای من همین کافی است که کتاب "غم مخور" را برای خود و امثال خود نوشته‌ام. اولین کسی که از آن استفاده کرد، خودم بودم. هر بار که به آن مراجعه می‌کنم، با این که با دست خود نوشته‌ام برایم تازگی دارد، گویی برای نخستین بار آن را می‌خوانم:

أَلَمْ تَرَ أَنِّي كُلَّما زُرْتُ زينباً وَجَدتُ بِهَا طَيِّباً وإِنْ لَمْ تُطَيِّبِ

«آیا نمی‌بینی که چون به دیدار زینب روم، خوشبویش می‌یابم، گرچه خود را خوشبو نکرده است.»

هرگاه آشفته، ناراحت یا غمگین می‌شوم به خود می‌گویم: مگر تو مؤلف کتاب "غم‌مخور" نیستی! و به این ترتیب ناراحتی‌ام برطرف شده و دلم آرام می‌گیرد.

گمان می‌کردم که بیش از حد به کتابم خوش‌باورم و خیلی از آن خوشم آمده است، تا این که تقدیر، سپاس و تحسین کسانی که به علمشان اعتماد دارم و به عقلشان احترام می‌گذارم و ارزش تحسینشان را می‌دانم، به دستم رسید. پس الله را به خاطر لطف و یاری‌اش سپاس گفتم؛ چون من چیزی ندارم و چیزی از من نیست؛ فضل، منت و ستایش فقط برای الله یکتاست.

خوشبختی مسأله‌ای جهانی و خواسته‌ای است که خردمندان بر آن اجماع دارند. هر فرد، هر ملت و هر نسل به دنبال خوشبختی است؛ بعضی‌ها به آن رسیده‌اند و بعضی در انتظارند.

این کتاب همسو با صدها نامه در جست‌وجوی خوشبختی است و نامه‌ی سرگشاده‌ای است به هر کس که به عقلش احترام می‌گذارد. کلماتش از دلی زخمی و گَزیده شده برخاسته و چنان است که ابوطیب متنبی گفته است:

لا تَعذَلِ الْمُشتاقَ فِي أَشواقِهِ حَتَّى يَكُونَ حَشَاكَ فِي أَحشَائِهِ

«عاشق را به خاطر عاشقی‌اش سرزنش مکن، تا این که دلت به جای دل او باشد.»

پروردگارا! کردار اندک، تلاش ناچیز و سعی پرشائبه را بپذیر که مقامت باعزت و ستایشت بزرگوار است و معبودی به حق جز تو نیست.

عائض بن عبدالله القرنی

مقدمه‌ی چاپ اول

الحمد لله والصلاة والسلام علی رسول الله وعلی آله وصحبه وبعد:

امیدوارم خواندن این کتاب "لا تحزن" (غم مخور) و استفاده از آن باعث خوشبختی‌ات شود. می‌توانی پیش از خواندن این کتاب با منطق سلیم و عقل صحیح، و افزون بر آن دو با نقل معصوم درباره‌اش داوری کنی.

زود حکم‌کردن بر چیزی پیش از تصور، چشیدن و بوییدن آن ناجوانمردی است، و زود فتوا صادر کردن بیش از آگاهی، تأمل، شنیدن شکایت، دیدن دلیل و خواندن برهان، ستمی آگاهانه است.

این سخنان را برای کسی نوشته‌ام که در نگرانی به سر می‌برد، دچار غم و اندوه شده، گرفتار مصیبتی گشته، بیدارخوابی به جانش افتاده، یا نگرانی خواب را از چشمانش ربوده است، چه کسی از ما چنین نیست؟

در این کتاب آیات، اشعار، تصویرها، پندها، فایده‌ها، شگفتی‌ها، مثل‌ها و داستان‌هایی است که حاوی چکیده‌ی تجربه‌های نخبگان است، مثل داروی دل دردمند، روح آزرده، جان اندوهگین و ناامید.

این کتاب به شما می‌گوید: شاد و خوش باش، خوشبین و آسوده باش. می‌گوید: همچون زندگی، زندگی کن: پاک، راضی و شاد.

این کتاب به تصحیح اشتباهاتی می‌پردازد که مخالف فطرت در رفتار با سنت‌ها، مردم، اشیا، زمان و مکان است.

این کتاب تو را از پافشاری بر درگیر شدن با زندگی، گلاویز شدن با تقدیر، دشمنی با راه آشکار و نپذیرفتن دلیل به شدت باز می‌دارد، حتی از نزدیک، از گوشه و کنار وجودت، از پیرامون روحت به تو می‌گوید: به خوبی سرنوشتت اطمینان داشته باش، به داشته‌هایت اعتماد کن و از استعدادهایت بهره ببر؛ تلخی‌های زندگی، غم‌های زندگی و خستگی‌های مسیر را فراموش کن.

در آغاز می‌خواهم چند مسأله مهم را یادآور شوم:

اول: هدف کتاب جلب خوشبختی، آرامش، پاکدلی و باز کردن دروازه‌ی امید، خوشبینی، گشایش و آینده‌ای درخشان است.

این کتاب رحمت و آمرزش خدا، توکل بر او، حسن ظن به او، ایمان به قضا و قدر، زندگی در محدوده‌ی حال، نگران نبودن برای آینده و یادآوری نعمت‌های خدا را خاطر نشان می‌سازد.

دوم: این کتاب در صدد زدودن هم، غم، اندوه، غصه، نگرانی، اضطراب، دل‌تنگی، فروپاشی، یأس، ناامیدی و سرخوردگی است.

سوم: آنچه پیرامون موضوع می‌چرخد در این کتاب جمع‌آوری کرده‌ام، مثل آیات قرآنی، سخنان پیامبر معصوم ﷺ، مثل‌های پراکنده، داستان‌های آموزنده، اشعار رسا و سخنان حکیمان، طبیبان و ادیبان. در آن نوری از تجربه‌های برتر، دلیل‌های روشن و سخنان جدی است، نه به مجرد موعظه، سرگرمی فکری و طرح سیاسی، بلکه فراخوانی جدی برای سعادت و خوشبختی توست.

چهارم: این کتاب برای همگان است؛ مسلمان و نامسلمان. احساسات و روزنه‌های پذیرش نفس انسانی را در آن رعایت کرده و راه روشن و درست الهی را که همان دین فطرت است در پیش گرفته‌ام.

پنجم: در این کتاب سخنان شرقیان و غربیان را خواهی دید، این کار برایم هیچ ایرادی ندارد، چون حکمت گمشده‌ی مؤمن است، که آن را هر جا ببیند به گرفتن آن سزاوارتر است.

ششم: برای آسانی و راحتی خواننده و به خاطر این که خواندنش مستمر و فکرش پیوسته باشد، پاورقی برای کتاب نگذاشتم، بلکه منابع را همراه نقل قول در متن کتاب بیان کرده‌ام.

هفتم: به پیروی از گذشتگان شماره‌ی صفحه و جلد منابع نقل قول‌ها را ذکر نکرده‌ام و این کار را مفیدتر و ساده‌تر یافتم، زیرا در برخی جاها با اندکی تصرف نقل قول می‌کنم و در جاهای دیگر عین متن را آورده یا برداشت خود را از کتاب یا مقاله می‌آورم.

هشتم: این کتاب را بخش و فصل‌بندی نکرده‌ام، ولی در آن طرح‌های متنوع به کار بسته‌ام، چه بسا میان پاراگراف‌ها وارد شده باشم و از حدیثی به حدیث دیگر منتقل شده باشم و پس از چند صفحه دوباره به آن حدیث باز گردم، تا برای خواننده، خوش‌تر، شیرین‌تر و گیراتر گردد.

نهم: شماره‌های آیات و منابع احادیث را نیاورده‌ام؛ اگر حدیث ضعیف بوده است آن را بیان کرده‌ام و اگر صحیح یا حسن بوده به آن اشاره یا سکوت کرده‌ام. همه‌ی این کارها را به خاطر اختصار، دوری از تکرار، پرگویی و ملالت انجام داده‌ام. (**وَالْمُتَشَبِّعُ بِمَا لَمْ يُعْطَ كَلابِسِ ثَوبَيْ زُورٍ**): «هر کس از آنچه ندارد اظهار سیری کند، مانند کسی است که لباس تقلبی پوشیده است.»

دهم: شاید خواننده تکرار بعضی از مفاهیم را در قالب‌های مختلف و شیوه‌های متنوع ملاحظه کند، من به عمد و به منظور اثبات نظریه به وسیله‌ی طرح‌های مختلف و تفهیم مطلب با نقل‌های بیش‌تر چنین کرده‌ام و کسی که قرآن را بخواند این شیوه را می‌بیند.

این ده مورد کامل را برای خواننده‌ی این کتاب بیان کرده‌ام. امید است این اثر حاوی خبر راست، قضاوت عادلانه، گفتار منصفانه، شناخت یقینی، نظر درست و نگرش روشن باشد.

من در این کتاب همه را مورد خطاب قرار می‌دهم و با همگان سخن می‌گویم، منظور من گروه خاص، نسل معین، دسته‌ای مشخص یا کشور مخصوصی نیست، این کتاب برای هر کسی است که می‌خواهد خوشبخت زندگی کند:

ورَصَّعْتُ فيه الدُّرَّ حَتَّى تَرَكْتُهُ يُضِيءُ بِلا شَمْسٍ وَيَسْري بِلا قَمَرْ

فَعَيْناهُ سِحرٌ والْجَبينُ مهنَّدٌ لِلَّهِ دَرُّ الرَّمشِ والْجيدِ والْحَوَرْ

«مروارید را به‌گونه‌ای در آن چیدم که بدون خورشید می‌درخشید و بدون ماه شب‌روی می‌کرد.

چشمانش جادویی است و پیشانی‌اش چون شمشیر هندی برق می‌زند، چه پلکی! چه گردنی! و چه پوست سفید و نازکی!»

عائض بن عبدالله القرنی

یا الله

﴿ يَسْـَٔلُهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴾ [الرحمن: ۲۹]

«هر که در آسمان‌ها و زمین است از او می‌خواهد، او هر روز در کاری‌ست.»

زمانی که دریا متلاطم گردد، موج به خروش آید و توفان بوزد، سرنشینان کشتی صدا می‌زنند: یا الله!

زمانی که ساربان در صحرا گم شود، کاروانیان از راه منحرف شوند و قافله در راه سرگردان شوند، صدا می‌زنند: یا الله!

زمانی که مصیبت رخ دهد، بلا فرا رسد و حادثه پیش آید، مصیبت‌زده‌ی درمانده صدا می‌زند: یا الله!

زمانی که درها بر روی جویندگان بسته شود و پرده به روی خواهندگان افکنده شود، فریاد برآورند: یا الله!

زمانی که چاره‌جویی‌ها بی‌نتیجه ماند، راه‌ها بسته شود، امیدها به پایان رسد و ریسمان‌ها پاره شود، صدا می‌زنند: یا الله!

زمانی که زمین با تمام وسعتش و جانت با هر چه دارد بر تو تنگ گردد، فریاد بزن: یا الله!

وَلَقَدْ ذَكَرْتُكَ و الْخَطُوبُ كَوالِحٌ　　سُودٌ ووجْهُ الدَّهر أَغْبَرُ قاتِمُ

فَهَتَفْتُ فِي الأَسْحارِ بِاسْمِكَ صَارِخاً　　فَإذا مُحَيَّا كُلِّ فَجْرٍ باسِمُ

«زمانی که حوادث ناگوار و سیاه بود و چهره‌ی زمانه تیره و تار بود تو را یاد نمودم، در سحرگاهان تو را به نامت فریاد زدم، آن‌گاه تمام بامداد را خندان یافتم.»

سخن نیکو، دعای خالص، فریاد راستین، اشک پاک و ناله‌ی سرگشته به سوی او بالا می‌رود.

کف‌ها در سحرگاهان، دست‌ها در نیازها، دیده‌ها در سختی‌ها و خواسته‌ها در حوادث به سوی او می‌روند.

با نامش زبان‌ها آواز می‌خواند، یاری می‌جوید، به یاد او می‌افتد و ندا می‌زند. با یادش دل‌ها مطمئن، روح‌ها آرام، احساس‌ها آسوده، اعصاب راحت، خردها بهبود و یقین پایدار می‌گردد:

﴿ٱللَّهُ لَطِيفُۢ بِعِبَادِهِۦ﴾ [شورا: ۱۹] «الله نسبت به بندگانش بسیار مهربان است.»

الله: بهترین نام، زیباترین حروف، درست‌ترین عبارت و ارزشمندترین کلمه است:

﴿هَلۡ تَعۡلَمُ لَهُۥ سَمِيّٗا﴾ [مریم: ۶۵] «کسی را همنام او می‌شناسی؟»

الله: یعنی بی‌نیازی، ماندگاری، قدرت، پیروزی، عزت، نیرو و حکمت:

﴿لِّمَنِ ٱلۡمُلۡكُ ٱلۡيَوۡمَۖ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ﴾ [غافر: ۱۶] «امروز فرمانروایی از آن کیست؟ از آن الله یکتای چیره.»

الله: یعنی لطف، عنایت، یاری، مدد، دوستی و نیکی: ﴿وَمَا بِكُم مِّن نِّعۡمَةٖ فَمِنَ ٱللَّهِ﴾ [نحل: ۵۳] «هر نعمتی که دارید از جانب الله است.»

الله: صاحب جلال، عظمت، هیبت و جبروت است.

مَهْمَا رَسَمْنا فِي جَلالِكَ أَحْرُفاً قُدسِيَّةً تَشْدُو بِهَا الأَرْوَاحُ

فَلأَنتَ أَعْظَمُ والْمَعاني كُلُّهَا يا رَبُّ عِندَ جَلالِكُم تَنْداحُ

«هر اندازه جملات مقدس و پاک در جلال و عظمتت بنگاریم که جان‌ها آنان را بسرایند، تو بزرگ‌تری و تمام معانی در برابر جلال و عظمتت، ای پروردگار من پراکنده می‌شود.»

الهی! به جای بی‌تابی آرامش، و پاداش اندوه را شادی و به هنگام ترس امنیت ببخش. پروردگارا! آتش قلب را با یخ یقین سرد کن و اخگر ارواح را با آب ایمان خاموش گردان.

پروردگارا! بر چشمان بی‌خواب، خوابی آرام‌بخش و بر جان‌های نگران آرامش بیفکن و گشایشی نزدیک به آنان ارزانی بدار. پروردگارا! دیده‌های سرگشته را به‌سوی نور خود، راه گم‌کردگان را به راه راست خود و منحرفان را به سوی هدایت خود راهنمایی فرما.

الهی! وسوسه‌ها را با سپیده‌ی صادقی از نور خود کنار بزن، باطل درون‌ها را با لشکری از حق از میان بردار و مکر شیطان را با یاری سربازان نشان‌دارت باز گردان.

الهی! غم را از ما دور کن، غصه را از وجود ما پاک گردان و نگرانی را از ما بزدای.

از ترس، اعتماد، توکل، خواهش و یاری از غیر تو، به تو پناه می‌آوریم. تو مولای مایی و چه مولای خوب و چه یاور خوبی!



بیندیش و سپاس گزار

نعمت‌هایی را که الله به تو ارزانی نموده، به یاد آور؛ نعمت‌هایی که سر تا پایت را فرا گرفته است: ﴿وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآ﴾ [نحل: ۱۸] «اگر نعمت خدا را شمارش کنید آن را نمی‌توانید بشمارید.» سلامتی بدن، امنیت وطن، خوراک، پوشاک، هوا و آب از جمله آن‌هاست. تو دنیا را داری و احساس نمی‌کنی، تو از زندگی برخورداری و نمی‌دانی: ﴿وَأَسۡبَغَ عَلَيۡكُمۡ نِعَمَهُۥ ظَٰهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ [لقمان: ۲۰] «نعمت‌های ظاهری و باطنی‌اش را بر شما گسترانید.»

دو چشم، یک زبان، دو لب، دو دست و دو پا داری: ﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ [رحمان: ۱۳] «کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟»

آیا کار آسانی است که روی پاهایت راه بروی، حال آن که پاهای زیادی بریده شده است؟ بر ساق‌هایت بایستی در حالی که ساق‌های زیادی قطع گشته است؟ آیا ناچیز است که راحت بخوابی در حالی که درد، خواب را از شمار زیادی ربوده است؟ شکمت را از غذای خوشمزه پر کنی و از آب سرد بنوشی در حالی که بیماری‌ها، خورد و خوراک و نوشیدنی را از دیگران گرفته است؟ به شنوایی‌ات فکر کن که کر نیستی، به بینایی‌ات بیندیش که کور نیستی، به پوستت نگاه کن که از بیماری‌ها در امان است و به عقلت بنگر که به تو ارزانی شده و سر جایش است و دچار دیوانگی و پریشانی نیستی.

آیا حاضری چشمانت را با یک کوه طلا عوض کنی؟ آیا می‌پذیری به وزن کوه‌های اُحد نقره بگیری و شنوایی‌ات را بدهی؟ آیا زبانت را با کاخ‌های شاهان دنیا عوض می‌کنی؟ آیا دستانت را با گردن‌بندهای مروارید و فیروزه مبادله می‌کنی؟ تو در نعمت‌های فراوان و خوبی‌های بزرگ غرق هستی اما خودت نمی‌دانی! زندگی‌ات سرشار از غم، غصه، ناراحتی و افسردگی است، در حالی که نان داغ، آب سرد، خواب راحت و تندرستی بی‌پایان داری! تنها به آن چه نداری می‌اندیشی و شکر آن چه را داری به جا نمی‌آوری! در حالی که کلید خوشبختی را در دست داری و هزاران هزار خوبی، استعداد، نعمت و چیزهای بسیار دیگر داری، از زیان مادی ناراحت می‌شوی. بیندیش و سپاس گزار: ﴿وَفِيٓ أَنفُسِكُمۡۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ﴾ [ذاریات: ۲۱] «و در خودتان نشانه‌هایی است، مگر نمی‌بینید؟» به خود، خانواده، خانه، شغل، سلامتی، دوستان، و دنیای پیرامونت بیندیش: ﴿يَعۡرِفُونَ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا﴾ [نحل: ۸۳] «نعمتِ خدا را می‌شناسند، ولی آن را انکار می‌کنند.»

گذشته‌ها گذشته

یادآوری گذشته، متأثر شدن از آن، مرور آن و اندوهگین شدن برای حوادث غم‌انگیز آن حماقت، دیوانگی، کشتن عزم و اراده، و نابودی زندگی کنونی است. پرونده‌ی گذشته نزد عاقلان بسته شده و بازگو نمی‌شود و تا ابد در سلول فراموشی زندان است، با طناب‌های محکم در زندان سهل‌انگاری بسته شده، هرگز از آن‌جا بیرون نمی‌آید و هیچ پرتوی از نور به آن نمی‌رسد، چون گذشته و تمام شده است. نه ناراحتی آن را باز می‌گرداند، نه غم آن را اصلاح می‌کند، نه غصه درستش می‌نماید و نه کدورت زنده‌اش می‌گرداند، چون او هیچ است. در کابوس گذشته و زیر چتر از دست‌رفته‌ها زندگی نکن. جانت را از شبح گذشته نجات بده، آیا می‌خواهی رودخانه را به سرچشمه‌اش، خورشید را به محل طلوعش، بچه را به شکم مادرش، شیر را به پستان و اشک را به چشم بازگردانی؟ به راستی که واکنش تو نسبت به گذشته، نگرانی‌ات از آن، سوختنت با آتشش، افتادنت به درگاهش وضعیتی غم‌بار، ترسناک، هولناک و وحشتناک است.

خواندن دفتر گذشته، هدر دادن حال، از بین بردن تلاش و نابودی زمان کنونی است. الله سرگذشت ملت‌ها و کردارشان را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿تِلۡكَ أُمَّةٞ قَدۡ خَلَتۡۖ﴾ [بقره: ۱۳۴] «آنان امتی بودند که رفتند و گذشتند.» کار به پایان رسید و تمام شد. هیچ فایده‌ای در کالبدشکافی زمان، و بازگرداندن چرخ‌های تاریخ وجود ندارد.

کسی که به گذشته بر می‌گردد مثل کسی است که آرد آسیاب شده را آرد می‌کند و خاک اره‌ها را اره می‌کند. در قدیم به کسی که بر گذشته گریه می‌کرد می‌گفتند: مردگان را از قبرهایشان بیرون نیاور.

در کلیله و دمنه آمده است: به خر گفتند: چرا نشخوار نمی‌کنی؟ گفت: از دروغ بدم می‌آید.

مصیبت ما این است که از اوضاع و احوال کنونی خود عاجز مانده‌ایم و به گذشته‌ها مشغولیم. به کاخ‌های زیبایمان توجه نمی‌کنیم و بر انباشته‌های پوسیده گریه می‌کنیم. اگر انس و جن جمع شوند تا گذشته‌ها را باز گردانند نمی‌توانند، چون این محال و غیرممکن است. مردم به پشت سرشان نگاه نمی‌کنند، چون باد به سمت جلو می‌وزد، آب به جلو حرکت می‌کند و قافله به جلو می‌رود. پس با سنت و قانون زندگی مخالفت مکن.



امروزت، روز توست

وقتی صبح شد منتظر شب مباش، فقط امروز زندگی خواهی کرد، نه دیروز که با خیر و شرش سپری شده و نه فردا که هنوز نیامده است. امروز که خورشید بر تو می‌تابد و در آن به سر می‌بری روز توست. عمر تو فقط یک روز است، پس برای همین روز زندگی کن، گویی تو در این روز به دنیا آمده‌ای و در همین روز می‌میری، آن وقت است که زندگیت میان خیال گذشته و هم و غم آن، و انتظار آینده و شبح ترسناک و حرکت وحشتناکش نمی‌لغزد. تمرکز، توجه، نوآوری، سعی و تلاشت را فقط صرف امروز کن، پس برای امروز باید نماز با خشوع، تلاوت با تدبر، آگاهی با تأمل، ذکر با حضور، تعادل در امور، خوش اخلاقی، رضایت به قسمت و نصیب، اهتمام به ظاهر، مراقبت از بدن و نفع به دیگران داشته باشی.

برای امروز که در آن هستی زندگی کن. ساعت‌هایش را تقسیم کن و دقیقه‌هایش را سال‌ها و ثانیه‌هایش را ماه‌ها بدان. در آن بذر خیر بکار، کار نیک انجام ده، برای گناهانت طلب آمرزش کن، پروردگارت را یاد نما و آماده‌ی رفتن شو تا این روز را با شادمانی و خوش‌حالی و در کمال امنیت و آرامش زندگی کنی، و از همسر، فرزندان، شغل، خانه، دانش و سطح اجتماعی‌ات راضی شوی: ﴿فَخُذْ مَآ ءَاتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ﴾ [اعراف: ۱۴۴]

«پس بگیر آن چه به تو داده‌ام و از سپاس‌گزاران باش.»

امروز را بدون ناراحتی، بی‌تابی، خشم، کینه و حسد به سر ببر. تو باید این جمله را بر لوح دل و همچنین دفتر کار خود بنویسی که می‌گوید: امروز امروز.» اگر امروز نان داغ و خوش‌مزه‌ای بخوری، آیا نان خشک و بدمزه‌ی دیروز یا نان نیامده‌ی فردا، به تو زیان می‌رساند؟

تو که آب شیرین و زلال امروز را می‌نوشی، چرا به خاطر آب شور و تلخ دیروز ناراحت هستی، یا به آب بدمزه‌ی داغ فردا اهمیت می‌دهی.

اگر با اراده‌ای فولادین، راسخ و استوار با خود روراست باشی، خود را به پذیرفتن این نظریه "**فقط امروز زندگی می‌کنم**" وادار می‌نمایی، آن وقت است که از هر لحظه در خودسازی، رشد استعدادها و بهینه‌سازی اعمال استفاده می‌کنی و می‌گویی: فقط برای امروز مؤدبانه صحبت می‌کنم و هیچ سخن زشت، دشنام، ناسزا یا غیبت را بر زبان نمی‌آورم. فقط برای امروز خانه و دفتر کارم را مرتب می‌کنم. بدون شلوغی و درهم ریختگی، فقط نظم و ترتیب. تنها برای امروز زندگی خواهم کرد، پس به نظافت بدن و زیبایی ظاهری و قیافه‌ام اهمیت می‌دهم و در راه رفتن، سخن گفتن و حرکاتم توازن را رعایت می‌نمایم. فقط امروز زندگی خواهم کرد، پس

در بندگی پروردگار، گزاردن نماز به بهترین وجه، خواندن نمازهای سنت، تلاوت قرآن، مراجع به کتاب‌هایم، حفظ نکته‌ای مفید و مطالعه‌ی کتابی سودمند تلاش و کوشش می‌نمایم.

فقط برای امروز زندگی خواهم کرد، پس ارزش‌ها را در قلبم می‌کارم و درخت بدی را با شاخه‌های خاردارش از غرور گرفته تا خودپسندی، ریا، حسد، کینه، خیانت و بدگمانی از ریشه برمی‌کنم.

فقط برای امروز زندگی خواهم کرد، به دیگران نفع می‌رسانم. به آن‌ها نیکی می‌کنم، به عیادت بیماران می‌روم، در تشییع جنازه شرکت می‌جویم، سرگردان را راهنمایی می‌کنم، گرسنه را غذا می‌دهم، گرفتاری گرفتاران را برطرف می‌سازم، به یاری مظلوم می‌شتابم، به حال ناتوان دل‌سوزی می‌کنم، با مصیبت‌زده همدردی می‌نمایم، عالِم را بزرگ می‌دارم، به کوچک رحم می‌کنم و به بزرگ احترام می‌گذارم.

فقط برای امروز زندگی خواهم کرد، پس ای گذشته‌ای که رفته‌ای و تمام شده‌ای همانند خورشیدت غروب کن، چون من هرگز بر تو نخواهم گریست و هرگز مرا نخواهی دید که حتی برای یک لحظه تو را به خاطر بیاورم، چون تو رفته‌ای و ما را رها کرده‌ای و تنهایمان گذاشته‌ای و تا ابد هرگز بر نخواهی گشت.

ای آینده! تو در عالم غیب هستی، پس هرگز با رؤیا سر و کار نخواهم داشت و خود را به خیالات و اوهام نخواهم فروخت و تولد نیستی را به جلو نخواهم انداخت. چون فردا هیچ است، زیرا هنوز آفریده نشده و وجود ندارد.

ای انسان! امروز، امروز، زیباترین کلمه در قاموس خوشبختی است برای کسی که زندگی را در زیباترین شکل و بهترین آرایشش می‌خواهد.



آینده را بگذار تا بیاید

﴿أَتَىٰٓ أَمۡرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسۡتَعۡجِلُوهُۚ﴾ [نحل: ۱] «فرمان الله در رسید، پس شتاب مکنید.»
از حوادث پیشی مگیر، آیا می‌خواهی قبل از کامل شدن جنین آن را به دنیا آوری؟ میوه را قبل از رسیدن بچینی؟ فردا نیامده است و حقیقتش روشن نیست، وجود ندارد، طعم و رنگ ندارد، پس چرا خودمان را به آن مشغول کنیم، از سختی‌هایش بترسیم و به رویدادهایش اهمیت دهیم و منتظر اتفاقات ناخوشایندش باشیم، در حالی که نمی‌دانیم آیا میان ما و آن فاصله‌ای خواهد افتاد یا این که آن را خواهیم دید در حال سرور و شادمانی؟ مهم این است که هنوز در دنیای غیب و نهان است و به زمین نرسیده. ما نباید از پلی که هنوز به آن نرسیده‌ایم عبور کنیم، چه کسی می‌داند؟ شاید قبل از رسیدن به پل بایستیم، یا قبل از رسیدن ما پل فرو ریزد، شاید هم به پل رسیدیم و به سلامتی از آن عبور کردیم.

دادن مساحت گسترده‌ای به ذهن برای فکر کردن به آینده و باز کردن کتاب غیبیات، سپس سوختن با ناراحتی‌های احتمالی شرعاً اشتباه است. چون این آرزویی دراز است که از نظر عقل مذموم است. زیرا این کار کُشتی گرفتن با سایه است. بسیاری از مردم دنیا در آینده توقع گرسنگی، عریانی، بیماری، فقر و سختی‌ها را دارند که این‌ها همه از مقررات مدارس شیطان است: ﴿ٱلشَّيۡطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلۡفَقۡرَ وَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡفَحۡشَآءِۖ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغۡفِرَةٗ مِّنۡهُ وَفَضۡلٗا﴾ [بقره: ۲۶۸] «شیطان به شما وعده‌ی فقر و تنگدستی می‌دهد و شما را به انجام دادن زشتی دستور می‌دهد، ولی الله به شما وعده‌ی آمرزش خویش و فزونی نعمت می‌دهد.»

فردا را رها کن تا به تو برسد، جویای اخبار آن و منتظر آمدنش مباش، چون تو به امروز مشغول هستی.

اگر تعجب می‌کنی از کار کسانی تعجب کن که غم و غصه را نقداً قرض می‌گیرند تا آن را به نسیه در روزی که هنوز خورشیدش طلوع نکرده و نور را ندیده است پرداخت کنند. پس از آرزوهای دور و دراز حذر کن.



در برابر نقدهای ناحق چه‌گونه رفتار می‌کنی؟

گستاخان نادان به آفریدگار روزی‌دهنده‌ی والامرتبه دشنام دادند و به ذات واحد و یگانه‌ای که معبود راستینی جز او نیست ناسزا گفتند، من و تو، ما و شما که ستمکار و خطاکاریم از آنان چه انتظاری داریم. تو در زندگی‌ات با جنگی سخت و دشوار که هیچ نرمی و ملایمتی در آن نیست روبه‌رو خواهی شد، جنگی از انتقادات تند و تلخ، تخریب‌های برنامه‌ریزی شده و هدفمند، اهانت عمدی، البته این تا وقتی است که تو ببخشایی، بسازی، ایثار کنی، بدرخشی و برق بزنی. آنان از سخن گفتن درباره‌ات دست برنمی‌دارند تا این که در زمین تونل بزنی یا نردبان به آسمان بگذاری و از دست آنان فرار کنی. پس تا وقتی که در میانشان هستی منتظر باش، چون آنان به تو بدی می‌کنند، اشکت را در می‌آورند، چشم تو را از خون پر می‌کنند و خواب را از چشمانت می‌ربایند.

کسی که روی زمین نشسته است نمی‌افتد و مردم به سگ مرده لگد نمی‌زنند، از تو خشمگینند چون در خوبی، دانش یا ثروت از آنان پیشی گرفته‌ای، از این رو تو نزد آنان گناهکاری و توبه‌ات قبول نیست مگر این که از استعدادها و نعمت‌هایی که الله به تو ارزانی داشته است دست بکشی، همه‌ی صفت‌های ستوده را از وجودت دور کنی، از کلیه‌ی مفاهیم جوانمردانه و ارزشمند جدا شوی و کودن، احمق، پست، سرخورده و مغلوب شوی. این دقیقاً همان چیزی است که آنان می‌خواهند، پس در برابر سخنان، انتقادات، زشت جلوه دادن و تحقیرشان استوار و پایدار باش، چنان‌که پیامبر ﷺ به کوه احد فرمود: «ای کوه احد، استوار باش.» و بسان صخره‌ای استوار و باشکوه باش که دانه‌های تگرگ بر آن می‌شکنند، تا وجود و قدرت بقایش را ثابت کند. اگر تو به حرف‌های آنان گوش کنی و واکنش نشان دهی آرزوی گران‌قدرشان را در تیره و تار کردن زندگی و عمرت تحقق بخشیده‌ای، پس بزرگواری کن و بزرگوارانه از آنان به نیکویی در گذر. از آنان روی بگردان و از مکر و نیرنگشان دل‌تنگ مشو، چرا که انتقادات بی‌ارزششان گویای شخصیت محترم توست و به اندازه‌ی ارزشت، انتقادات هم تلخ و منفعلانه خواهد بود.

تو هرگز نمی‌توانی دهان چنین اشخاصی را ببندی و نمی‌توانی زبانشان را قفل کنی، اما می‌توانی انتقاد و اتهامشان را با کناره‌گیری از آنان و اهمیت ندادن به کارشان و دور ریختن سخنانشان دفن کنی: ﴿قُلۡ مُوتُواْ بِغَيۡظِكُمۡ﴾ [آل‌عمران: ۱۱۹] «بگو از خشم بمیرید.» و فراتر از این می‌توانی با افزودن بر فضایل و پرورش نیکی‌ها و اصلاح کجی‌هایت در دهانشان خردل بریزی. اگر می‌خواهی نزد همه مقبول، محبوب و سالم از هر گونه عیب باشی، بدان که در پی خواسته‌ی ناممکن و آرزوی دست نیافتنی هستی.



از کسی انتظار تشکر نداشته مباش

الله بندگان را آفریده است تا او را یاد کنند و آفریدگان را روزی می‌دهد تا شکر او را به جای آورند، اما بسیاری غیر او را پرستیدند و اغلب از غیر او تشکر نمودند، چون سرشت کفرورزی، انکار، جفا و کفران نعمت بر نفس‌ها چیره است. بنابراین شوکه مشو اگر دیدی اینان کار خوبت را ناسپاسی کردند، نیکی‌ات را پایمال نمودند و بخششت را فراموش کردند، بلکه فراتر از این شاید با تو دشمنی کنند و با منجنیق کینه‌ی پنهان به تو شلیک نمایند، فقط به خاطر این که به آنان نیکی کرده‌ای: ﴿وَمَا نَقَمُوٓاْ إِلَّآ أَنۡ أَغۡنَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ مِن فَضۡلِهِۦۚ﴾ [توبه: ۷۴] «و به انتقام برنخاستند مگر [بعد از] این‌که الله و پیامبرش از فضل خود آنان را بی‌نیاز گردانیدند.»

پرونده‌ی دنیای کنونی را مطالعه کن، در فصل‌هایش داستان پدری را می‌خوانی که پسرش را تربیت کرده، غذا و پوشاک و نوشیدنی در اختیارش گذاشته، به او علم و ادب آموخته و شب‌ها بیدار مانده است تا بخوابد، گرسنگی کشیده تا سیر شود، خسته شده تا او آسوده و راحت باشد، اما چون بر لب این بچه موی رویید و بازویش قوی و نیرومند گشت، برای پدرش در کوچک شمردن، بی‌احترامی، گناه، نافرمانی آشکار و آزار و اذیت بسان سگ هار شد.

آرام و آسوده باشند آنان که کارنامه‌ی نیکی‌هایشان را انسان‌های واژگون‌فطرت و بی‌اراده نادیده انگاشته و ویران می‌کنند، زیرا ثوابشان نزد الله است که هرگز خزانه‌هایش خالی نمی‌شود.

این سخن داغ، تو را به ترک کار زیبا و خوبی نکردن به دیگران فرا نمی‌خواند، بلکه تو را برای انتظار انکار و ناسپاسی کار زیبا و نیکت آماده می‌سازد. از این رو به خاطر کارهایی که انجام می‌دهند ناراحت و اندوهگین مباش.

کار خوب را فقط به خاطر الله انجام بده، چون به هر حال تو برنده هستی، از طرفی تحقیر و ناسپاسی و انکار اشخاص هیچ زیانی به تو نمی‌رساند و الله را شکر کن که تو نیکوکاری و او بدکار: (**الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى**) [حدیث] «دست بالا از دست پایین بهتر است.» ﴿إِنَّمَا نُطۡعِمُكُمۡ لِوَجۡهِ ٱللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمۡ جَزَآءٗ وَلَا شُكُورًا﴾ [انسان: ۹] «ما فقط به خاطر الله به شما غذا می‌دهیم، نه پاداشی از شما می‌خواهیم و نه تشکری.»

بسیاری از خردمندان از طبیعت ناسپاسی اراذل شگفت‌زده شده‌اند، تو گویی آنان این آیه‌ی ارزشمند را که سرکشی و تمرد چنین گروهی را بیان کرده نشنیده‌اند: ﴿مَرَّ كَأَن لَّمۡ يَدۡعُنَآ إِلَىٰ ضُرّٖ مَّسَّهُۥۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلۡمُسۡرِفِينَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ [یونس: ۱۲] «چنان راه خود را در

پیش می‌گیرد که انگار ما را برای دفع محنتی که به او رسیده، به فریاد نخوانده است، بدین سان کردار اسراف‌گران در نظرشان آراسته شده است.» از این که به یک احمق قلمی هدیه بدهی و او تو را با آن هجو کند، یا به یک تندخو عصایی بدهی تا به آن تکیه کرده و گوسفندانش را براند، اما او با آن عصا سرت را بشکند، تعجب نکن، چون این کار نزد این بشریت که خود را در کفن ناسپاسی در حق پروردگار بلندمرتبه مومیایی کرده یک اصل است، پس چه رسد به من و تو!



نیکی به دیگران دل گشاید

زیبایی همانند نامش، نیکی همانند رسمش و خوشی همانند طعمش است. کسانی که مردم را خوشبخت می‌کنند، خودشان نخستین کسانی‌اند که از آن بهره‌مند می‌گردند. ثمره‌ی این کارشان را به زودی در جان، اخلاق و وجدانشان می‌چینند و احساس گشایش، آرامش و آسایش می‌کنند.

اگر غم و اندوه به تو رسید به دیگران نیکی کن و کار خوبی برایشان انجام بده، آن گاه احساس شادی و راحتی می‌کنی. به تهیدست ببخش، مظلوم را یاری ده، غمگین را نجات بده، گرسنه را سیر کن، به عیادت بیمار برو، به مصیبت‌زده کمک کن، می‌بینی که خوشبختی از هر سو به تو روی می‌آورد.

کار خوب بسان بوی خوش است که به حامل، فروشنده و خریدارش فایده می‌رساند.

فواید روانی کار خوب، داروهای طبیعی مبارکی است که در داروخانه‌ی کسانی که قلبشان با نیکی و احسان آباد شده است، عرضه می‌شود.

هدیه‌ی لبخند به روی تهیدستان اخلاق، صدقه‌ی جاریه‌ای در دنیای ارزش‌هاست: (**لا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئاً وَلَو أَن تَلْقَى أَخاكَ بِوَجْهٍ طَلِقٍ**) [حدیث] «از خوبی‌ها هیچ چیز را دست‌کم نگیر، گرچه با چهره‌ی باز با برادرت روبه‌رو شوی.» چهره‌ی اخمو اعلان جنگی سخت با دیگران است که کسی جز الله آگاه به اسرار، از زمان برپاشدنش خبر ندارد.

نتیجه‌ی جرعه‌ی آبی از دست یک بدکار به سگی هار، ورود به بهشتی بود که پهنایش آسمان‌ها و زمین است، چون صاحب ثواب بسیار آمرزنده، سپاس‌پذیر و زیباست و زیبایی را دوست دارد و بی‌نیاز و ستوده است.

ای کسانی که کابوس‌های بدبختی، ترس و وحشت تهدیدتان می‌کند، بشتابید به سوی بستان خوبی، بخشش، مهمانی، همدردی، کمک و خدمت به دیگران تا طعم، رنگ و ذوق خوشبختی را

بیابیـــد: ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُۥ مِن نِّعۡمَةٖ تُجۡزَىٰٓ ۝١٩ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ رَبِّهِ ٱلۡأَعۡلَىٰ ۝٢٠ وَلَسَوۡفَ يَرۡضَىٰ﴾ [لیل: ۱۹- ۲۱] «هیچ کس بر گردن او نعمتی ندارد تـا در مقابـل آن جـزا داده شـود. تنهـا هدف او جلب رضایت ذات پروردگار بزرگوارش است. و حتماً راضی و خشنود خواهد شد.»



از بی‌کاری بگریز

بی‌کاران در زندگی اهل سخنان بی‌اساس و دروغ هستند، چون ذهنشـان پراکنـده اسـت: ﴿رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلۡخَوَالِفِ﴾ [توبه: ۸۷] «راضی شدند که با خانه‌نشینان باشند.»

خطرناک‌ترین زمان آن روز است که فرد از کار فارغ می‌شود، او بسان ماشینی می‌شود که در سراشیبی به سرعت در حال حرکت است و به چپ و راست می‌چرخد.

روزی که در زندگیت وقت اضافی پیدا کردی، خودت را برای هم و غم و بـی‌تـابی آمـاده کن، چون این وقت اضافی تمام پرونده‌های گذشته، حال و آینده را برایت از کشوهای زندگی بیرون می‌آورد و تو را سردرگم می‌نماید. نصیحتم به تو و خودم این است که به جـای تنبلـی کشنده خود را مشغول کارهای مفید کنیم، چون بی‌کاری، زنده به گور شدن نهانی و خودکشی با داروی آرام‌بخش است.

بی‌کاری شبیه شکنجه‌ی آرامی است که در زندان‌های چین انجام می‌گیرد. آنان زندانی‌ها را زیر لوله‌ی آب می‌گذارند که هر دقیقه یک قطره روی سـرش مـی‌چکـد. در مـدت انتظـار چکیدن این قطره‌ها زندانی دیوانه می‌شود.

بی‌کاری غفلت است و فراغت دزد حرفه‌ای، و عقل تو شکار پاره‌پاره‌ی این جنگ‌های توهمی.

پس همین حالا برخیز، نماز بگـزار، قـرآن بخـوان، تسـبیح بگـو، مطالعـه کـن، بنـویس، کتابخانه‌ات را منظم کن، خانه‌ات را مرتب نما یا به دیگری نفعی برسان تا بی‌کاری را از بـین ببری که من خیرخواه تو هستم.

بی‌کاری را با چاقوی کار ذبح کن که تنها پزشکان دنیا در مقابـل ایـن عمـل ناگهـانی ۵۰٪ از خوشبختی را تضمین می‌کنند. به کشاورزان، نانوایان و بناها بنگذ که مانند قنـاری آواز خوشـبختی سر می‌دهند، اما تو چون گزیده‌شده‌ای، در رختخواب اشک‌هایت را پاک‌می‌کنی و نگرانی.



بی‌شخصیت نباش

پیراهن شخصیتی دیگران را مپوش و در آنان ذوب نشو. این همان عذاب همیشگی است. چه بسیارند کسانی که خویشتن، صدا، حرکات، سخنان، استعدادها و شرایطشان را فراموش کرده و در شخصیت دیگران ذوب می‌شوند و در نتیجه به سختی، نابودی، سوختن و از بین‌رفتن وجودشان می‌انجامد.

از زمان آدم تا پایان خلقت، دو نفر به یک شکل نبوده‌اند، پس چه طور می‌توانند در استعدادها و اخلاق مانند هم باشند.

تو چیز دیگری هستی که در تاریخ نظیر نداشته‌ای و هرگز همانند تو به دنیا نخواهد آمد.

تو با زید و عمرو کاملاً تفاوت داری، پس خودت را در سردابِ تقلید، همانندسازی و ذوب شدن مینداز.

در شکل و سرشت خود حرکت کن: ﴿قَد عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ﴾ [بقره: ۶۰] «هر گروهی آبشخور خود را دانست.» ﴿وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ [بقره: ۱۴۸] «هر کس را جهتی است که به آن رو می‌کند، پس در نیکی‌ها از یکدیگر پیشی بگیرید.» همان طور که آفریده شدی زندگی کن. صدایت را تغییر نده، آهنگ صدایت را عوض نکن، راه رفتنت را تغییر نده، جانت را با وحی پاک کن، ولی وجودت را حذف نکن و استقلالت را نکش.

تو مزه و رنگ خاصی داری، ما می‌خواهیم که با طعم و رنگ خودت باشی، چون این گونه آفریده شدی و ما تو را چنین می‌شناسیم. (**لا يَكُنْ أَحَدُكُم إِمَّعَةً**) [حدیث] «نباید هیچ کس از شما بی‌شخصیت باشد.»

طبیعت مردم همچون دنیای درختان است. شیرین و ترش، بلند و کوتاه، باید چنین باشند؛ اگر موز بودی خود را گلابی نکن، چون زیبایی و ارزشت این است که موز باشی. اختلاف رنگ‌ها، زبان‌ها، استعدادها، توانایی‌ها نشانه‌ای از نشانه‌های آفریدگار است، پس آیات و نشانه‌هایش را انکار مکن.



قضا و قدر

﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَـٰبٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَآ﴾ [حدید: ۲۲] «هیچ مصیبتی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد، یا به شما نمی‌رسد، مگر این که پیش از آفرینش زمین و شما در کتاب بوده است .» قلم‌ها خشک شده، نامه‌ها پیچیده شده، کار تمام شده و تقدیرها ثبت شده است: ﴿قُل لَّن يُصِيبَنَآ إِلَّا مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَنَا﴾ [توبه: ۵۱] «بگو: هرگز چیزی به ما نمی‌رسد مگر آن‌چه الله برای ما مقدر کرده است.» آن چه به آن گرفتار شدی قابل برگشت نبوده است و از آن چه رهیده‌ای تو را گرفتار نخواهد کرد.

اگر این عقیده در وجودت رسوخ نماید و در درونت قرار بگیرد بلا تبدیل به عطا می‌شود، گرفتاری نوعی بخشش می‌گردد و تمام رویدادها جایزه و مدال می‌شوند: (**وَمَن يُرِدِ اللهُ بِهِ خَيْراً يُصِبْ مِنهُ**) [حدیث] «کسی که الله خیرش را بخواهد او را به مصیبت گرفتار می‌کند.» پس به خاطر بیماری، مرگ نزدیکان، زیان مالی یا آتش‌سوزی منزل نگران نمی‌شوی، چون آفریدگار مقدر کرده و قضا و قدر واقع شده، انتخاب چنین شده، اختیار از طرف الله بوده، اجر حاصل گشته و برای گناهان هم کفاره بوده است. پس صبر مصیبت‌زدگان و رضایتشان از الله که گیرنده، بخشنده، گردآورنده و گستراننده است، گوارای وجودشان باد: ﴿لَا يُسْـَٔلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْـَٔلُونَ﴾ [انبیاء: ۲۳] «الله در قبال کارهایی که انجام می‌دهد مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد، ولی دیگران مورد بازخواست قرار می‌گیرند.»

تا زمانی که به قضا و قدر ایمان نیاوری اعصابت آرام نمی‌گیرد، غم و اندوهت تسکین نمی‌یابد، وسوسه‌های درونت بیرون نمی‌روند. قلم تقدیر آنچه را که تو را گرفتار می‌کند نوشته است، پس حسرت و تأسف نخور. گمان مکن که می‌توانستی جلوی فرو ریختن دیوار، سرازیر شدن آب، وزیدن باد یا شکستن شیشه را بگیری، بر خلاف میل من و تو حادثه رخ می‌دهد. قضا و قدر رخ می‌دهد و آنچه نوشته شده است، اجرا خواهد شد: ﴿فَمَن شَآءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَآءَ فَلْيَكْفُرْ﴾ [کهف: ۹۲] «هر که می‌خواهد ایمان بیاورد و هر که می‌خواهد کفر بورزد.»

پیش از این که لشکر خشم، نکوهش و شیون تو را فرا گیرند تسلیم تقدیر شو. پیش از این که سیل پشیمانی تو را فرو گیرد به سرنوشت اعتراف کن. اگر بر اساس اسباب و مسببات

عمل کردی و راه‌کارها را به کار بستی و سپس چیزی که از آن دوری می‌جستی به وقوع پیوست، آسوده خاطر باش. چون این کار باید انجام می‌شد: (**لا تَقُلْ: لَو أَنِّي فَعَلْتُ كَذا لَكَانَ كَذَا و كَذَا ولَكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللهُ و مَا شَاءَ فَعَلَ**) [حدیث] «هیچ وقت نگو اگر چنین می‌کردم چنین و چنان می‌شد، اما بگو: الله خواسته است و آنچه بخواهد انجام می‌دهد.»



﴿إِنَّ مَعَ ٱلْعُسْرِ يُسْرًا﴾ [انشراح: ۶]

«آری با دشواری آسانی است.»

ای انسان! پس از گرسنگی سیری، پس از تشنگی سیرابی، پس از شب بیداری، خواب و پس از بیماری سلامتی است. غایب خواهد آمد، گم‌گشته راه خواهد یافت، اسیر آزاد خواهد شد و تاریکی خواهد رفت: ﴿فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأْتِيَ بِٱلْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِۦ﴾ [مائده:۵۲] « امید است که الله فتح را پیش آورد یا از جانب خود کاری کند.»

شب را به آمدن صبح صادق که تا بلندی کوه‌ها و سرچشمه‌ی رودها او را دنبال می‌کند، مژده بده. غم‌زده‌ی اندوهگین را به گشایش ناگهانی که با سرعت نور و چشم بر هم زدن می‌رسد، مژده بده. مصیبت‌زده را به لطفی پنهان و دستی مهربان و آرام مژده بده.

اگر می‌بینی که صحرا همچنان گسترده است، بدان که پشت آن، باغ‌های سرسبز با سایه‌های گسترده هست.

اگر می‌بینی که طناب را پیوسته محکم می‌کشند، بدان که سرانجام قطع خواهد شد.

با هر اشکی لبخندی، با هر ترسی امنیتی و با هر وحشتی آرامشی است.

آتش، ابراهیمِ خلیل را نمی‌سوزاند، زیرا حفاظتِ الهی پنجره‌ی﴿بَرْدًا وَسَلَٰمًا عَلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ﴾ را گشود؛ یعنی که «سرد و سلامت باش بر ابراهیم.» [انبیا: ۶۹]

دریا، کلیم‌الرحمان را غرق نکرد، چون آواز بلند و راستین ندای ﴿كَلَّآ ۖ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ را سر داد. «هرگز! چون پروردگارم با من است و هدایتم خواهد کرد.» [شعرا: ۶۲]

پیامبر معصوم در غار به یارش مژدگانی همراهی ذات اقدس الهی را داد، پس امنیت، پیروزی و آرامش بر آنان فرود آمد.

بندگان لحظات گذشته و بردگان شرایط تیره و تار، تنها سختی، تنگنا و بدبختی را می‌بینند، چون فقط در و دیوار خانه را نگاه می‌کنند. باید افق دیدگانشان را به پشت موانع بگسترانند و افکار در بند و اسیرشان را به پشت دیوارها بفرستند.

بنابراین هیچ دلتنگ نشو، چون اوضاع و احوال هرگز به یک حالت نمی‌ماند. بهترین عبادت انتظار گشایش است. روزها در گذر است، و روزگار در حال دگرگونی، و شب‌ها آبستن، و غیب پوشیده است. خردمند هر روز به کاری مشغول است، شاید الله پس از آن کاری کند. به راستی با دشواری آسانی است، آری با دشواری آسانی است.



از لیموترش شربت شیرین بساز

خردمندِ کاردان، زیان را به سود تبدیل می‌کند و نادان بزدل گرفتاری را دو برابر می‌سازد. پیامبر ﷺ از مکه رانده شد، اما در مدینه دولتی برپا کرد که چشم و گوش تاریخ را پر نمود. "احمد بن حنبل" زندانی شد و شلاق خورد، ولی امام اهل سنت گردید. "ابن تیمیه" زندانی شد و از زندان، دانش فراوانی را به دنیا عرضه نمود. "سرخسی" در سیاه‌چال انداخته شد و در آن جا بیست جلد کتاب در فقه تألیف کرد. "ابن اثیر" زمین‌گیر شد و "جامع الأصول" و "النهایة" را که از مشهورترین و مفیدترین کتاب‌های حدیث است تألیف نمود. "ابن جوزی" از بغداد تبعید شد و قراءت‌های هفت‌گانه را به بهترین وجه آموخت. "مالک بن ریب" گرفتار تب مرگ شد و قصیده‌ی معروف و بی‌نظیرش را که معادل دیوان‌های شعرای دولت عباسی است تقدیم جهانیان کرد. فرزندان "ابو ذؤیب هذلی" مردند اما او با قصایدی حماسی طوری برایشان مرثیه سرود که زمان به او گوش فرا داد، و مردم مبهوت شدند و تاریخ برایش هورا کشید.

وقتی دچار گرفتاری و مصیبت شدی به قسمت روشن آن نگاه کن، زمانی که کسی به تو یک لیوان لیمو داد، کمی شِکر به آن اضافه کن. هنگامی که کسی یک افعی به تو هدیه کرد پوست گران‌قیمتش را بگیر و بقیه را رها کن و وقتی کژدمی تو را گزید، بدان که زهرش واکسن و پادزهر مارهاست.

با شرایط سخت بساز تا از آن برای خود گل، شکوفه و یاسمن بیرون آوری: ﴿وَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡـٔٗا وَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ﴾ [بقره: ۲۱۶] «و بسا چیزی را دوست ندارید، حال آن‌که آن برایتان بهتر است.»

فرانسه پیش از انقلاب سرسخت خود، دو شاعر بزرگ را که یکی خوش بین و دیگری بدبین بود زندانی کرد. آن دو سرهایشان را از پنجره‌ی زندان بیرون آوردند. شاعر خوش‌بین نگاهی به ستارگان انداخت و خندید و شاعر بدبین به گل و لای خیابان مجاور نگاه کرد و گریست. به آن روی تراژدی هم نگاه کن، چون شر محض و مطلق وجود ندارد بلکه خوبی، برخورداری، پیروزی و پاداش هم وجود دارد.



﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ﴾ [نمل:۶۲]

«یاچه کسی درمانده را پاسخ می‌دهد چون او را بخواند؟»

گرفتار و مصیبت‌زده به چه کسی پناه می‌برد؟ بیچاره و درمانده از چه کسی کمک می‌خواهد؟ کاینات به چه کسی تکیه می‌کنند؟ مخلوقات از چه کسی خواهش دارند؟ زبان‌ها که را می‌خوانند؟ و دل‌ها شیفته‌ی چه کسی هستند؟ او الله است که معبودی جز او نیست.

بر من و توست که در سختی و آسانی و در خوشی و ناخوشی او را بخوانیم و در سختی‌ها به او پناه بریم و در مصیبت‌ها به او توسل جوییم و خود را بر درگاهش بیندازیم، تقاضا و گریه و تضرع کنیم و به او بازگردیم. آن وقت است که کمکش فرا می‌رسد، گشایشش رخ می‌نماید و پیروزیش فرود می‌آید: ﴿فَإِذَا رَكِبُواْ فِى ٱلْفُلْكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ [عنکبوت: ۶۵] «هنگامی که سوار بر کشتی می‌شوند، خالصانه و صادقانه الله را به فریاد می‌خوانند.» در این جا من دعاهای دور ساختن هم و غم، اندوه و غصه را برایت نمی‌آورم، تو را به کتاب‌های سنت ارجاع می‌دهم تا چگونگی سخن گفتن با او را یاد بگیری، با او مناجات کنی، او را بخوانی، صدا بزنی و از او خواهش کنی، اگر او را پیدا کنی همه چیز را پیدا کرده‌ای و اگر ایمان به او را از دست دهی، همه چیز را از دست داده‌ای. به راستی که خواندن پروردگار افزون بر دریافت خواسته، یک عبادت و طاعت بزرگ دیگر است. بنده‌ای که هنر دعا کردن را می‌داند سزاوار است که غم و اندوه و نگرانی نداشته باشد. همه‌ی ریسمان‌ها پاره می‌شود مگر ریسمان او و تمام درها بسته می‌شود مگر در او. او نزدیک، شنوا، و پاسخگوست که جواب درمانده را می‌دهد، آن‌گاه که او را بخواند. او که بی‌نیاز، توانا، یگانه و بزرگ است، به تو که نیازمند، ناتوان و

تهیدستی امر می‌کند تا او را بخوانی: ﴿ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡ﴾ [غافر: ۶۰] «مرا بخوانید تا خواسته‌ی شما را اجابت کنم.»

وقتی بلایی به تو رسید و دچار حوادث شدی او را یاد کن، نامش را فریاد بزن، از او کمک، نصرت و یاری بخواه. برای تقدیس نامش پیشانی بر زمین بسای تا تاج آزادی را به دست آوری، بینی خود را در گِل عبودیت فرو ببر تا مدال نجات را دریابی، دستانت را دراز کن، آن‌ها را بالا ببر، زبانت را باز کن، بسیار از او بخواه، در خواستن مبالغه و پافشاری کن، التماس کن، درگاهش را رها نکن، منتظر لطفش باش، مراقب فتحش باش، نامش را بر زبان آور، به او حسن ظن داشته باش، به او بپرداز و دل را به او ببند تا سعادتمند و رستگار شوی.



به گنجایش خانه‌ات بسنده کن

عزلتِ مطابق با شریعت و سنت، تو را از بدی و بدکاران، بی‌کاران، ولگردان و مزاحمان دور می‌کند، بستگانت را گرد تو می‌آورد و تو را آسوده‌خاطر می‌سازد، ذهنت گوهرهای حکمت را بر آورد و دیده‌ات در بوستان معارف سیر نماید.

عزلت و کناره‌گیری از هر چه انسان را از خیر و طاعت باز می‌دارد، دوای نیرومندی است که طبیبان دل‌ها آن را تجربه کرده‌اند و کاملاً اثربخش بوده است. من آن را به تو نشان می‌دهم. کناره‌گیری از بدی، بیهودگی و پوچی مایه‌ی باروری اندیشه، دستیابی به راز خشیت، جشن تولد توبه و یاد خداست. جمع پسندیده و گردهمایی ستوده تنها در نمازهای پنجگانه، جمعه و مجالس علم و همکاری در خیر است. اما مجالس بی‌کاری و بیهودگی مبادا که به آن‌ها نزدیک شوی، جانت را نجات بده، بر گناهانت گریه کن، مواظب زبانت باش و به گنجایش خانه‌ات بسنده کن. مجالس بیهوده، جنگ تمام عیار علیه خویشتن و تهدید خطرناکی علیه عالم امنیت و آرامش درونی توست، زیرا تو با سران شایعه‌پردازی، قهرمانان دروغ‌گویی و اساتید تبلیغ فتنه‌ها، بلاها و گرفتاری‌ها همنشین می‌شوی و قبل از این که مرگ به سراغت بیاید، روزی هفت بار می‌میری: ﴿لَوۡ خَرَجُواْ فِيكُم مَّا زَادُوكُمۡ إِلَّا خَبَالٗا﴾ [توبه: ۴۷] «اگر آنان همراه شما بیرون می‌آمدند، چیزی جز شر و فساد بر شما نمی‌افزودند.» پس تنها خواهش من از تو این است که به خودت اهمیت بدهی و در کلبه‌ات عزلت‌گزینی، مگر برای کردار یا گفتار خوب. آن وقت است که می‌بینی دلت به سوی تو بازگشته است و به

این ترتیب وقتت از ضایع شدن، عمرت از هدر رفتن، زبانت از غیبت، دلت از نگرانی، گوشت از دشنام و جانت از سوء ظن نجات می‌یابد؛ هر کس تجربه کند می‌داند و هر کس بر مرکب اوهام سوار شود و با عوام درآمیزد، بگو که ما را با تو کاری نیست.



الله عوض می‌دهد

الله چیزی را از تو نمی‌گیرد مگر این که بهتر از آن را به تو می‌دهد، به شرطی که صبر کنی و پی ثواب باشی: (**مَنْ أَخَذْتُ حَبِيْبَتَيْهِ فَصَبَرَ عَوَّضْتُهُ مِنْهُما الْجَنَّةَ وَمَنْ سَلَبْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ احْتَسَبَ عَوَّضْتُهُ مِنَ الْجَنَّةِ**) [حدیث] «کسی که دو محبوبش (دو چشمش) را بگیرم و صبر کند در عوض آن دو، بهشت را به او می‌دهم و کسی که چیز دوست داشتنی‌اش را در دنیا از او بگیرم و او به امید پاداش صبر پیشه کند در عوض بهشت را به او می‌دهم.» کسی که پسرش را از دست بدهد و صبر نماید برایش در بهشت خانه‌ی "حمد" می‌سازند؛ و بر این قیاس کن، چون این تنها یک مثال است.

بر مصیبت تأسف نخور، چون کسی که آن را مقدر نموده نزدش بهشت، ثواب، عوض و پاداش بزرگ است.

در فردوس برین اولیای خدا را که در دنیا گرفتار بلا و مصیبت شده‌اند، صدا می‌زنند: ﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ﴾ [رعد: ۲۴] «سلام بر شما به خاطر شکیبایی و استقامتی که داشتید، چه نیک است سرای آخرت!»

باید به جای مصیبت، به ثواب آن و عاقبت خوب آن نگاه کنیم: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ﴾ [بقره: ۱۵۷] «اینانند که از جانب پروردگارشان درودها و رحمتی بر آنان است و همینان راه‌یافتگانند.» خوشا به حال مصیبت‌زدگان و مژده برای بلادیدگان!

عمر دنیا کوتاه و گنجینه‌اش ناچیز است و آخرت بهتر و ماندگارتر. کسی که در این دنیا دچار بلا و مصیبت می‌گردد، پاداشش را آن جا می‌یابد و کسی که این جا خسته شود آن جا استراحت می‌کند. اما کسانی که به دنیا چسبیده‌اند و عاشقش هستند و به آن تکیه کرده‌اند، از دست دادن سهمشان از دنیا و مکدر شدن راحتیشان در آن بر قلب‌هایشان بسیار سخت می‌آید، چون آنان

فقط دنیا را می‌خواهند، از این سبب بلاها و مصیبت‌ها برایشان سخت و توان‌فرسا و بزرگ می‌نماید، چون آنان جلوی پاهایشان نگاه می‌کنند و تنها دنیای فانی و بی‌ارزش را می‌بینند.

ای مصیبت‌زدگان! چیزی از دست نرفته است و شما برنده هستید، چرا که نامه‌ای برای شما ارسال شده که میان سطرهایش لطف، مهربانی، ثواب و گزینش نیکوست. بلادیده‌ای که بر او سراپرده‌ی مصیبت و گرفتاری زده شده، باید بنگرد تا نتیجه را ببیند: ﴿فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُۥ بَابٌۢ بَاطِنُهُۥ فِيهِ ٱلرَّحْمَةُ وَظَـٰهِرُهُۥ مِن قِبَلِهِ ٱلْعَذَابُ﴾ [حدید: ۱۳] «ناگهان دیواری در میان آنان زده می‌شود که دری دارد، داخل آن رو به رحمت و خارج آن رو به عذاب است.» و آنچه نزد الله است بهتر، ماندگارتر، شیرین‌تر، گواراتر، با عظمت‌تر و والاتر است.



ایمان همان زندگی است

بدبختانی که به تمام معنا بدبختند از گنجینه‌های ایمان و پس‌انداز یقین هیچ بهره‌ای نبرده‌اند، لذا تا ابد در بیچارگی، خشم، حقارت و ذلت به سر می‌برند: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِى فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةً ضَنكًا﴾ [طه: ۱۲۴] «و کسی که از یاد من روی گرداند، زندگی تنگی خواهد داشت.»

تنها ایمان به پروردگار عالمیان است که نفس را خوشبخت، تزکیه، پاک و شادمان ساخته و هم و غم و نگرانی‌اش را برطرف می‌سازد. در اصل زندگی بدون ایمان فاقد هرگونه طعم و مزه است. بهترین راه برای بی‌دینان، اگر ایمان نمی‌آورند، خودکشی است تا به این وسیله خود را از این گناهان، غل و زنجیرها، تاریکی‌ها و حوادث ناگوار خلاص کنند.

زندگی بدون ایمان چه قدر فلاکت بار است و چه قدر لعنت ابدی دامن‌گیر کسانی است که از منهج و روش الله در زمین پیروی نمی‌کنند: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْـِٔدَتَهُمْ وَأَبْصَـٰرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا۟ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِى طُغْيَـٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ [انعام: ۱۱۰] «ما دل‌ها و دیدگانشان را برمی‌گردانیم، [در نتیجه به آیات ما ایمان نمی‌آورند] چنان‌که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند و آنان را رها می‌کنیم تا در طغیان و سرکشی خود سرگردان بمانند.»

وقت آن رسیده است که همگان با خشنودی و ایمان کامل به "لا إله إلا الله" یقین کنند. البته پس از تجربه‌ای طاقت‌فرسا و طولانی در طی قرن‌های گذشته عقل به این نتیجه

می‌رسد که بت، خرافات است، کفر لعنت است، بی‌دینی دروغ است و پیامبران راستگویند و الله حق است. فرمانروایی و ستایش برای اوست و بر هر چیزی تواناست.

خوشبختی، راحتی و آرامش تو به اندازه‌ی قوت و ضعف، یا گرمی و سردی ایمان توست: ﴿مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ﴾ [نحل: ۹۷] «هر کس - از مرد و زن- که کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] می‌بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.»

و این زندگی پاکیزه همان آرامش جان‌هایشان به خاطر وعده‌ی نیک پروردگار، ثبات قلب‌هایشان به عشق پروردگار، پاکی درونشان از پلیدی انحراف، راحتی اعصابشان در مقابل اتفاقات و رضایت قلبی‌شان به هنگام وقوع قضا و قدر است. چون آنان از این که پروردگارشان الله، دینشان اسلام و نبی و رسولشان محمد ﷺ است، راضی و خشنودند.



عسل را جمع کن، کندو را نشکن

(**الرِّفْقُ ما كانَ فِي شَيءٍ إلّا زَانَهُ وَمَا نُزِعَ مِن شَيءٍ إلّا شَانَهُ**) [حدیث] «نرمی و مهربانی در هر چیز که باشد آن را زینت می‌بخشد و از هر چیز که سلب شود، زشتش می‌گرداند.» نرمی سخن، لبخند صاف و زلال بر زندگی، و سخن نیکو هنگام دیدار، این‌ها همه زیورآلات بافته‌شده‌ای است که خوشبختان آن را به تن می‌کنند. این‌ها صفات مؤمن است، همچون زنبور خوب می‌خورد و خوب می‌سازد. اگر روی شکوفه‌ای بنشیند آن را نمی‌شکند، چون الله به نرمی چیزهایی می‌دهد که به خشونت نمی‌دهد. برخی از مردم چون به جایی روند، سرهای دیگران برای دیدنشان بلند می‌شود، چشم‌ها برای دیدارشان باز می‌ماند، قلب‌ها به آنان خوشامد می‌گویند و روح‌ها آنان را بدرقه می‌کنند، چون گفت و شنود، داد و ستد، خرید و فروش و آمدن و رفتنشان دوست‌داشتنی است.

به دست آوردن دوستان خوب، هنر است که بزرگواران نیکوکار آن را به خوبی می‌دانند، چرا که آنان همیشه و تا ابد میان توده‌ای از مردم هستند. اگر حضور داشته باشند برای دیگران مژده و انس هستند و اگر غایب باشند مورد سؤال و دعای دیگرانند.

این انسان‌های خوشبخت یک قانون اخلاقی دارند با عبارت: ﴿وَلَا تَسۡتَوِی ٱلۡحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّیِّئَةُۚ ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِی هِیَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِی بَیۡنَكَ وَبَیۡنَهُۥ عَدَٰوَةٌ كَأَنَّهُۥ وَلِیٌّ حَمِیمٌ﴾ [فصلت: ۳۴] «و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن؛ آن‌گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد.» آنان با عاطفه‌ای جوشان، مهربانی و گذشت پاک خود، کینه و کدورت را از دل‌ها می‌زدایند. بدی را به دست فراموشی سپرده و نیکی را حفظ می‌کنند، سخنان بد وارد گوششان نمی‌شود، بلکه بدون بازگشت از آن جا دور می‌شوند. آنان راحتند و مردم از دستشان در امانند و مسلمانان در صلح و آشتی با آنان به سر می‌برند: (**الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِن لِسانِهِ ويَدِهِ، والْمُؤمِنُ مَنْ أَمَنَهُ النَّاسَ عَلَى دِمائِهِمْ وأَمْوالِهِمْ**) [حدیث] «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند و مؤمن کسی است که مردم او را امین جان و مالشان بدانند.» (**إِنَّ اللهَ أمَرنِي أَن أَصِلَ مَن قَطَعَنِي وأَنْ أَعْفُوَ عَمَّن ظَلَمَنِي وأَن أَعْطَى مَنْ حَرَّمَنِي**): [حدیث] «الله به من دستور داده است که با کسی که با من قطع رابطه کرده است، پیوند برقرار سازم و کسی را که به من ظلم نموده است، عفو نمایم و به کسی که مرا محروم کرده است بدهم.» ﴿وَٱلۡكَـٰظِمِینَ ٱلۡغَیۡظَ وَٱلۡعَافِینَ عَنِ ٱلنَّاسِ﴾ [آل‌عمران: ۱۳۴] «و کسانی که خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم در می‌گذرند.» اینان را به پاداشی فوری از آسودگی، آرامش و آسایش مژده بده. و اینان را به پاداش اخروی بزرگ، در همسایگی پروردگار بخشاینده در باغ‌ها و جویبارها مژده بده: ﴿فِی مَقۡعَدِ صِدۡقٍ عِندَ مَلِیكٍ مُّقۡتَدِرِۭ﴾ [قمر: ۵۵] «در مجلس راستین در پیشگاه پادشاه توانایند.»



﴿أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ﴾ [رعد: ۲۸]

«دل‌ها آرام گیرند به یاد الله.»

راستی دوست الله است، صداقت صابون قلب است و تجربه برهان است. یک رهبر به مردمش دروغ نمی‌گوید. هیچ عملی برای گشایش سینه و پاداش بزرگ بهتر از ذکر نیست: ﴿فَٱذْكُرُونِيٓ أَذْكُرْكُمْ﴾ [بقره: ۱۵۲] «مرا یاد کنید تا شما را یاد نمایم.» ذکر ذات پاکش بهشت روی زمین است و کسی که وارد این بهشت نشود به بهشت آخرت راه نمی‌یابد. ذکر نجات‌دهنده‌ی نفس از بیماری خستگی و نگرانی‌ها و راهی آسان و نزدیک برای هر پیروزی و رستگاری است. صفحات وحی را ورق بزن تا فایده‌های ذکر را ببینی. با گذشت روزگار مرهم آن را تجربه کن تا شفا یابی.

با ذکر الله تعالی سایه‌ی ترس، وحشت، غم و اندوه متلاشی می‌شود و کوه‌های مصیبت و ناراحتی و تأسف کنار می‌رود.

شگفت نیست که ذاکران راحتند، چرا که این یک اصل ریشه‌دار است. اما جای شگفتی است که غافلان چه‌گونه زندگی می‌کنند: ﴿أَمْوَٰتٌ غَيْرُ أَحْيَآءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ [نحل: ۲۱] «مردگانند نه زندگان، و نمی‌دانند کی برانگیخته خواهند شد»؟

ای کسی که از بیدارخوابی می‌نالی، از درد می‌گریی، از حوادث اندوهگینی و گرفتار مصیبت‌ها هستی، بیا و اسم مقدسش را صدا بزن: ﴿هَلْ تَعْلَمُ لَهُۥ سَمِيًّا﴾ [مریم: ۶۵] «آیا همنامی برای الله می‌شناسی؟»

به اندازه‌ی افزایش ذکر و یاد الله ذهنت باز می‌شود، قلبت آرامش می‌یابد، نفست شادمان می‌گردد و وجدانت راحت می‌شود. چون در ذکر پروردگار بزرگ، مفاهیم توکل بر او، اعتماد به او، بازگشت به سوی او، حسن ظن به او و انتظار گشایش از جانب او نهفته است. چون او را بخوانند نزدیک است. چون او را ندا زنند می‌شنود. چون از او بخواهند اجابت می‌کند. پس تضرع و خضوع و خشوع کن و از روی توحید، ثنا، مدح، دعا، درخواست و استغفار، نام مبارکش را بر زبان آور، به حول و قوه‌ی الهی خوشبختی، امنیت، شادمانی، نور و زیبایی را خواهی یافت: ﴿فَـَٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ ٱلْأَخِرَةِ﴾ [آل عمران: ۱۴۸] «الله پاداش این جهان و پاداش نیکوی آخرت را به آنان داد.»



﴿ أَمۡ يَحۡسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ ﴾ [نساء: ۵۴]

«آیا به مردم بر آنچه الله از فضل خود به آنان داده است حسد می‌ورزند؟»

حسد بسان موریانه‌ای سخت‌کوش است که استخوان‌ها را سست می‌کند. به راستی که حسادت بیماری مزمنی است که بدن را به فساد می‌کشاند. و از دیرباز گفته‌اند: حسود هرگز نیاسود، چون او ظالمی در لباس مظلوم است و دشمنی در پیراهن دوست. گفته‌اند: عجب کاری می‌کند حسد و چه به عدالت رفتار می‌کند! از صاحبش شروع کرده و اول او را می‌کشد.

من خودم و تو را از حسادت باز می‌دارم، البته به خاطر ترحم بر خودم و تو، پیش از این‌که به دیگران رحم کنیم، چون با حسادت به دیگران، به گوشتمان اندوه تزریق می‌کنیم، به خونمان غم می‌نوشانیم و خواب پلک‌هایمان را میان دیگران تقسیم می‌کنیم.

حسود کوره را داغ می‌کند، سپس به داخلش هجوم می‌برد.

ناخوشایندی، تیرگی و اندوه کنونی، بیماری‌هایی ناشی از حسادتند تا راحتی و زندگی خوب و زیبا را از بین ببرند. بلای حسود این است که دشمن سرنوشت و قضاست و عدالت ذات تبارک و تعالی را زیر سؤال برده است و در رفتار با شریعت بی‌ادبی نموده و با صاحب منهج مخالفت کرده است. حسادت چه مرضی است که حسود را پاداش نمی‌دهد! و چه بلایی است که فرد را از ثواب آن محروم می‌کند! حسود همواره در آتش همیشگی می‌سوزد تا این که بمیرد یا نعمت‌های مردم زایل و نابود گردد. با همه می‌شود آشتی و صلح کرد جز با حسود، چرا که صلح با او یعنی دست کشیدن از نعمت‌های الهی، کاستن از بخشش‌ها و لغو کردن ویژگی‌ها و کارهای بزرگوارانه. پس اگر این کارها را انجام دادی شاید از روی اکراه از تو راضی شود. پناه می‌بریم به الله از شر حسود وقتی حسد ورزد، چون او بسان مار سمی سیاهی است که تا وقتی سمش را در بدن بی‌گناهی خالی نکند، نمی‌آساید.

پس تو را از حسد باز می‌دارم و از شر حسود به الله پناه ببر، چرا که او در کمین است.



زندگی را آن گونه که هست بپذیر

حال دنیا چنین است: لذت‌های ناتمام، پیامدهای بسیار، زندگی ناکام، بسیار تغییرپذیر، آمیخته با تیرگی، مخلوط با سختی و تو در سختی آن به سر می‌بری.

هیچ پدر، همسر، دوست، انسان بزرگوار، منزل و شغلی را نمی‌یابی مگر این که با رنج و گاهی با بدی همراه است. پس گرمای بدی‌اش را با سرمای نیکی‌اش خاموش گردان تا تلافی کرده باشی که زخم‌ها قصاص دارند.

خواست الله این بوده است که دنیا مجموعه‌ای از دو تضاد، دو نوع، دو گروه، دو رأی، خیر و شر، اصلاح و فساد، شادی و اندوه باشد. سپس همه‌ی خوبی‌ها را جدا کرده و با صلاح و شادی در بهشت جای داده و بدی‌ها را جمع نموده و به همراه فساد و اندوه به جهنم سپرده است. در حدیث داریم: (**الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيْهَا إِلَّا ذِكْرُ اللهِ ومَا وَالاهُ وعَالِمٌ ومَتَعَلِّمٌ**): «دنیا و آنچه در آن است نفرین‌شده است، جز یاد الله، الله‌دوستان، دانشمندان و دانش‌ورزان.» پس در واقعیت زندگی کن و در عالم خیال و دنیای ایده آل پرواز نکن، دنیا را همان طور که هست بپذیر، زندگی و استقرار در آن را برای خودت آسان بگردان. دنیا هیچ دوستی را برایت صاف و صمیمی نمی‌کند و هیچ چیز را تمام و کمال در اختیارت نمی‌گذارد، چون صفا و کمال از ویژگی‌های دنیا نیست.

دنیا هیچ همسری را برایت کامل نمی‌گرداند؛ در حدیث آمده است: (**لا يَفْرِكْ مُؤمِنٌ مُؤمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقاً رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ**): «مرد مؤمن زن مؤمن را رها نکند، اگر یکی از خصلت‌های اخلاقی او را دوست نداشته باشد، خصلتی دیگر را دوست دارد.»

بنابراین باید درست نشانه‌گیری کنیم و نزدیک به هدف بزنیم، عفو کنیم، درگذریم، آسان‌ها را بگیریم و دشوارها را رها سازیم، باید چشم پوشی کرد، اشتباه را تصحیح نمود و به بعضی امور اهمیت نداد.



از مصیبت‌زدگان تسلی بجوی

به دور و برت بنگر، می‌بینی که چقدر مصیبت‌زده هست! و چقدر بیچاره و درمانده را می‌یابی؟ بسا خانه‌هایی که زنی در آن شیون و زاری می‌کند، و چه بسیارند گونه‌هایی که بر آن‌ها اشکی جاری است!

چه قدر مصیبت و چه قدر صبرکننده! تنها تو مصیبت‌زده نیستی، بلکه مصیبت تو نسبت به دیگران کم‌تر است! چه بیمارانی که سال‌ها روی تخت بیمارستان خوابیده‌اند، از این پهلو به آن پهلو می‌شوند و از درد ناله سر داده و از بیماری فریاد می‌کشند.

چه زندانی‌هایی که سال‌هاست خورشید را به چشم ندیده و جز سلول جایی را نمی‌شناسند!

چه مردان و زنانی‌که جگرگوشه‌هایشان را در عنفوان جوانی و بهار زندگی از دست داده‌اند!

چه بیچارگان، بدهکاران، مصیبت‌زدگان و درماندگانی وجود دارند!

وقت آن رسیده است که از اینان تسلی جویی و یقین بدانی که این دنیا زندان مؤمن و خانه‌ی اندوه‌ها و بلاهاست. ابتدا کاخ‌ها مملو از افراد است و در نهایت به ویرانه‌ای تبدیل می‌شود. روزگاری همه دور هم جمع، بدن‌ها سالم، ثروت‌ها فراوان و فرزندان بسیار بودند، سپس دیری نمی‌پاید که پس از آن فقر، مرگ، دوری و بیماری می‌آید: ﴿وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ ٱلْأَمْثَالَ﴾ [ابراهیم: ۴۵] «و برایتان روشن شد که با آنان چه کردیم و مثل‌ها برایتان زدیم.» پس باید خودت را آماده کنی، همانند شتر تربیت شده‌ای که با سینه‌اش بر صخره می‌نشیند. باید مصیبت خود را با اطرافیان و پیشینیان بسنجی تا برایت روشن شود که اوضاع و احوال تو نسبت به آنان خیلی بهتر است و گزندهای بسیار ساده‌ای به تو رسیده است. پس الله را به خاطر این لطفش ستایش کن و شکر آن چه را برایت باقی گذاشته ادا کن و اجر آنچه را گرفته است نزدش به حساب آور و از اطرافیانت تسلی بجوی.

پیامبر ﷺ را الگویت قرار بده که شکمبه‌ی شتر بر سرش گذاشته شد، از پاهایش خون جاری گشت، صورتش زخمی شد و در شعب ابی‌طالب محاصره شد، تا آن جا که مجبور شد برگ درختان را بخورد. از مکه رانده شد، دندانش شکسته شد، به همسر پاکدامنش بهتان زدند، هفتاد نفر از یارانش کشته شدند، پسران و بسیاری از دخترانش را در زندگی از دست داد، از فرط گرسنگی سنگ به شکم بست، تهمت شاعری، ساحری، کاهنی، دیوانگی و دروغگویی به او زدند، اما الله او را از همه‌ی این‌ها مصون و در امان داشت. و این‌ها مصایبی است که از آن چاره‌ای نیست و آزمون‌هایی است که سخت‌تر از آن وجود ندارد، همان گونه که قبلاً زکریا کشته شد، یحیی ذبح گردید، موسی رانده شد، و خلیل در آتش انداخته شد و دیگر پیشوایان نیز همین راه را پیمودند. عمر در خونش غلتید، عثمان ترور شد و علی ضربت خورد. بسا امامانی که شلاق خوردند،

برگزیدگانی که زندانی شدند و نیکوکارانی که مجازات گشتند: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا۟ ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوْا۟ مِن قَبْلِكُم ۖ مَّسَّتْهُمُ ٱلْبَأْسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ وَزُلْزِلُوا۟﴾ [بقره: ۲۱۴]
«آیا گمان برده‌اید که داخل بهشت می‌شوید، و حال آن‌که هنوز مانند آنچه که بر [سرِ] پیشینیان شما آمد بر [سرِ] شما نیامده است؟ آنان گرفتار سختی و زیان شدند و به تکان در آمدند.»



نماز . . نماز

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱسْتَعِينُوا۟ بِٱلصَّبْرِ وَٱلصَّلَوٰةِ﴾ [بقره: ۱۵۳] «ای مؤمنان از صبر و نماز یاری جویید.» اگر گرفتار ترس و وحشت شدی، اگر اندوه بر تو سایه افکند و غم گریبانت را فشرد، فوراً به نماز برخیز؛ روحت بهبود و روانت آرامش می‌یابد. به راستی که نماز – به اذن الله– مستعمره‌های غم و اندوه را ریشه کن کرده و ذرات اندوه را دور می‌کند.

هرگاه کاری بر رسول اکرم ﷺ سخت می‌آمد، می‌فرمود: (**أَرِحْنَا بِالصَّلاةِ يا بلالُ**): «ای بلال، ما را با نماز آرامش بخش.» نور چشم، خوشبختی و شادمانی‌اش در نماز بود.

من زندگانی قومی فرزانه را مطالعه کردم. هرگاه سختی‌ها آنان را در تنگنا می‌گذاشت و حوادث روزگار به رویشان پنجه می‌انداخت، خاشعانه به نماز پناه می‌بردند، تا نیرو، اراده و همتشان باز گردد.

نماز خوف، برای وقت ترس و وحشت فرض شده است. زمانی که سرها به هر سو پرت می‌شود و لبه‌ی شمشیر جان‌ها را می‌گیرد، بزرگ‌ترین استواری و والاترین آرامش، نماز خاشعانه است.

نسلی که دچار توفان بیماری‌های روحی و روانی شده است، باید مسجد را بشناسد، باید اول پیشانی‌اش را به خاک بمالد تا نفسش را از این عذاب دردناک برهاند و گرنه اشک پلک‌هایش را می‌سوزاند و غم اعصابش را خرد می‌کند. تنها نیرویی که به او آرامش و امنیت می‌دهد، فقط نماز است.

اگر خوب بیندیشیم، می‌بینیم که نمازهای پنجگانه در شبانه روز که کفاره‌ی گناهان و بالابرنده‌ی درجات ما نزد پروردگار است، از بزرگ‌ترین نعمت‌هاست. از طرف دیگر درمانی بزرگ برای ناراحتی‌ها و دارویی اثربخش برای بیماری‌هایمان است که به وجدان‌هایمان یقین بسیار می‌بخشد و ما را آکنده از خشنودی می‌نماید. اما کسانی که مسجد را کنار گذاشته‌اند و نماز را ترک گفته‌اند، از مصیبتی به مصیبتی، از اندوهی به اندوهی و از بدبختی‌هایی به بدبختی‌هایی دیگر در حرکتند: ﴿فَتَعْسًا لَّهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَـٰلَهُمْ﴾ [محمد: ۸] «مرگ بر آنان باد، و الله کردارشان را باطل و بی‌سود گرداند.»

﴿حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ﴾ [آل‌عمران: ۱۷۳]

«الله ما را بس است و او بهترین حامی است.»

واگذاری امور به الله، توکل بر او، اعتماد به وعده‌اش، رضایت از کارش، حسن ظن به ذاتش و انتظار فرجش، از بزرگ‌ترین ثمره‌های ایمان و والاترین صفات مؤمنان است. وقتی بنده از سرانجام نیکش آسوده خاطر می‌شود و در هر کار به پروردگارش اعتماد می‌کند، سرپرستی، دوستی، حمایت، پشتیبانی و یاری‌اش را می‌یابد.

وقتی ابراهیم ﷺ در آتش انداخته شد، فرمود: ﴿حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَ نِعْمَ ٱلْوَكِيلُ﴾ پس الله آتش را بر او سرد و سلامت گردانید. وقتی لشکریان کفر و سپاهیان شرک، پیامبر و یارانشان را تهدید کردند، فرمود: ﴿حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾ فَٱنقَلَبُواْ بِنِعْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوٓءٌ وَٱتَّبَعُواْ رِضْوَٰنَ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾ [آل‌عمران: ۱۷۳-۱۷۴] «الله ما را بس است و او بهترین حامی است، پس آنان با نعمت بزرگ و فضل و مرحمت سترگ الله بازگشتند، حال آن‌که هیچ گونه آسیبی به آنان نرسید و رضایت الله را خواستند و الله دارای فضل و کرم بزرگی است.»

انسان به تنهایی نمی‌تواند با وقایع مبارزه کند، در برابر سرزنش‌ها مقاومت نماید و با حوادث روزگار پیکار نماید، چون او ضعیف و ناتوان آفریده شده است، مگر هنگامی که به پروردگارش توکل کند، به مولایش اعتماد نماید و امورش را به او واگذار کند، و گرنه وقتی بلاها او را فرا گیرند، این بنده‌ی فقیر چه راه فراری دارد: ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾ [مائده: ۲۳] «اگر مؤمن هستید بر الله توکل کنید.»

پس ای کسی که می‌خواهی خود را نصیحت کنی! به آن ذات نیرومند و صاحب قدرت متین توکل کن تا از هلاکت نجاتت دهد و از مصیبت‌ها خلاصت کند. شعار و پوشش خود را، ﴿حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَ نِعْمَ ٱلْوَكِيلُ﴾ قرار بده. اگر ثروتت کم شد، قرضت زیاد و منابع درآمدت خشکید، ندای ﴿حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ﴾ را سر بده.

اگر از دشمن ترسیدی و از ظالم به وحشت افتادی، از حادثه‌ای هراسان گشتی، ندایِ ﴿حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ﴾ را سر بده. ﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا﴾ [فرقان: ۳۱] «همین بس که پروردگارت راهنما و یاورت باشد.»

﴿قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [نمل: ۶۹]

«بگو در زمین سیر کنید.»

از عواملی که باعث گشایش سینه و متلاشی شدن ابرهای غم و اندوه می‌شود، مسافرت، سیاحت و گردش در زمین پهناور و نگریستن در کتاب گشاده‌ی جهان است، تا قلم‌های قدرت را در حالی که بر صفحات وجود، آیات جمال و زیبایی را می‌نگارند، ببینی و بوستان‌های دل‌انگیز، باغ‌های زیبا و درختان درهم پیچیده را مشاهده نمایی. از خانه‌ات بیرون بیا و به آنچه در اطرافت می‌بینی بیندیش. بر فراز کوه‌ها و به ته دره‌ها برو، بر درختان بالا برو، از آب گوارا و زلال بنوش، و شاخه‌های یاسمن را ببوی، آن وقت است که روحت را بسان پرنده‌ی آوازخوان شناورِ در فضای خوشبختی، آزاد و رها می‌یابی. از خانه‌ات بیرون برو، پرده‌ی سیاه را از چشمانت بردار، سپس در سرزمین پهناور الله با ذکر و تسبیح حرکت کن.

گوشه‌گیری در اتاق تنگ به همراه بی‌کاری کشنده، راه موفقی برای خودکشی است. اتاقت تمام دنیا نیست و تو همه‌ی مردم نیستی، پس چرا باید در مقابل امواج اندوه سر تسلیم فرود آوری، پس بیا و با بینایی، شنوایی و قلبت صدا بزن: ﴿ٱنفِرُواْ خِفَافٗا وَثِقَالٗا﴾ [توبه: ۴۱] «سبک‌بار و سنگین‌بار به سوی جهاد حرکت کنید.» بیا قرآن را میان جویبارها، درختان انبوه و میان پرندگانی که داستان‌های عشق را می‌سرایند و میان آبی که قصه‌ی رسیدنش را از تپه تعریف می‌کند، بخوان.

گشت و گذار در پهنای زمین، لذتی دارد که پزشکان به کسانی که تنگی تنفس دارند و اتاق تنگشان بر آنان تاریک شده، توصیه می‌کنند. پس زود بیا سفر کنیم تا شادمان و خوش‌حال باشیم و بیندیشیم و تدبر کنیم: ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلٗا سُبۡحَٰنَكَ﴾ [آل‌عمران: ۱۹۱] «و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، پروردگارا! این را بیهوده و عبث نیافریده‌ای، تو پاک و منزهی.»



صبر نیکو پیشه کن

آراستگی به صبر از خصلت‌های فرزانگانی است که بدی‌ها را با بردباری، نیروی اراده و مصونیت شکست‌ناپذیر می‌پذیرند. اگر من و تو شکیبا نباشیم، چه کار بکنیم؟

آیا برایمان چاره‌ای جز صبر داری؟ توشه‌ای غیر از آن می‌شناسی؟

یکی از بزرگان بسان میدانی بود که مصیبت‌ها در آن می‌دویدند و جایگاهی بود که بلاها در آن مسابقه می‌دادند. هرگاه از یک گرفتاری در می‌آمد، گرفتاری دیگر به سراغش می‌آمد، اما او سپر صبر به دست و زره‌ی اعتماد به الله را به تن داشت.

بزرگواران این‌گونه رفتار می‌کردند، با گرفتاری‌های سخت روزگار می‌جنگیدند و بلاها را به زمین می‌زدند.

عده‌ای به عیادت ابوبکر صدیق رضی الله عنه رفتند و عرض کردند: برایت پزشک بیاوریم؟ فرمود: پزشک مرا معاینه کرده است. گفتند: چه گفت؟ گفت: الله فرمود: ﴿**إِنِّي فَعَّالٌ لِمَا أُرِيدُ**﴾: «من هر چه را که بخواهم انجام می‌دهم.»

صبر کن آن هم فقط به خاطر الله، صبری که همراه با اطمینان از گشایش است، از پایان نیک آن باخبری، خواهان پاداشی و به آمرزش بدی‌ها رغبت داری. صبر کن حتی اگر مصیبت‌ها بسیار و پیاپی بیایند، و راه‌ها در مقابلت تاریک گردند. چون پیروزی همراه صبر، گشایش همراه بلا، و با دشواری آسانی است.

زندگی‌نامه‌ی بزرگانی را خوانده‌ام که از این دنیا گذشته‌اند. از صبر بزرگ و قدرت تحملشان شگفت زده شدم. بلاها بسان قطره‌های آب سرد بر سرشان فرود می‌آمد و آنان همانند کوه، استوار و همانند حق، پایدار ماندند و مدت کوتاهی نمی‌گذشت که چهره‌هایشان به خاطر طلوع فجر فرج، شادی گشایش و آمدن پیروزی می‌درخشید. برخی از آنان تنها به صبر بسنده نکردند، بلکه با رویدادهای ناگوار جنگیدند و فریاد مبارزه را در چهره‌ی مصیبت‌ها سر دادند.



زمین را بر سرت نگذار

برخی افراد وقتی در بستر خواب هستند، گویی در درونشان جنگ‌های جهانی برپاست. وقتی که جنگ به پایان می‌رسد، زخم معده، فشار خون و مرض قند را به غنیمت می‌برند. با حوادث می‌سوزند، از گرانی‌ها خشمگین می‌شوند، از تأخیر بارش باران برآشفته می‌گردند، از پایین آمدن قیمت ارز جار و جنجال راه می‌اندازند. آنان پیوسته در نگرانی و ناخوشایندی به سر می‌برند: ﴿يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ﴾ [منافقون: ۴] «هر فریادی را بر ضد خود می‌پندارند.»

سفارشم این است که زمین را بر سرت نگذار، حوادث را روی زمین رها کن و آن‌ها را در روده‌هایت نریز. قلب بعضی‌ها مثل اسفنج است که شایعات و سخنان بیهوده را جذب می‌کند، بر اثر کم‌ترین چیز ناآرام و بی‌تاب می‌شود، در برابر ضربه‌ها به لرزه می‌افتد و از هر چیزی مضطرب و نگران می‌گردد، چنین قلبی صاحبش را می‌شکند و کیان او را نابود می‌سازد.

ایمان پیروان مبدأ حق و حقیقت با پند و اندرز فزونی می‌یابد و ترس انسان‌های ضعیف و بزدل با زلزله‌ها بیش‌تر می‌شود. در برابر گردبادهای بلا و مصیبت هیچ چیز کارسازتر از قلب شجاع نیست. چون انسان شجاع و قهرمان دارای ضمیر آسوده، قلب استوار، یقین راسخ، اعصاب راحت و سینه‌ی فراخ است. اما ترسو هر روز خودش را چندین بار با توقعات، سخنان بیهوده، اوهام و رؤیاها ذبح می‌کند. بنابراین اگر زندگی آسوده می‌خواهی با شجاعت و صلابت با امور مواجه شو. آنان که یقین ندارند تو را نترسانند و از نیرنگ آنان به ستوه نیا. از حوادث استوارتر، از بادهای بحران‌ها سرسخت‌تر و از توفان‌ها قوی‌تر باش. خدا رحم کند به آنان که قلب‌های ضعیف دارند! روزگار چه قدر آنان را به لرزه در می‌آورد: ﴿وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ ٱلنَّاسِ عَلَىٰ حَيَوٰةٍ﴾ [بقره: ۹۶] «آنان را حریص‌ترین مردم بر زندگی خواهی یافت.» اما افراد پابرجا و استوار، از جانب الله والامرتبه یاری می‌شوند و به وعده‌ی پروردگار اطمینان دارند: ﴿فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ﴾ [فتح: ۱۸] «و آرامش را بر آنان فرود آورد.»



مسایل ناچیز تو را نشکنند

چه انسان‌های اندوهگینی هستند که سبب اندوهشان مسأله‌ی ناچیزی است که قابل ذکر نیست! به منافقان بنگر، چه قدر همت‌هایشان پست و اراده‌هایشان سرد است. این‌ها از سخنانشان است: ﴿لَا تَنفِرُواْ فِي ٱلۡحَرِّ﴾ [توبه: ۸۱] «در گرما حرکت نکنید.» ﴿ٱئۡذَن لِّي وَلَا تَفۡتِنِّيٓ﴾ [توبه: ۴۹] «به من اجازه بده و مرا در فتنه مینداز.» ﴿بُيُوتَنَا عَوۡرَةٞ﴾ [احزاب: ۱۳] «خانه‌هایمان بی‌حفاظ است.» ﴿نَخۡشَىٰٓ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٞ﴾ [مائده: ۵۲] «می‌ترسیم که بلایی بر سر ما آید.» ﴿مَّا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ إِلَّا غُرُورٗا﴾ [احزاب: ۱۲] «الله و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند.» چه قدر ناکامند این دشمنان و چه قدر بیچاره‌اند این اشخاص!

هم و غمشان شکم، سفره، مسکن و کاخ است. آنان چشم‌هایشان را به آسمان بهترین‌ها ندوخته‌اند و هرگز به ستارگان برتری‌ها ننگریسته‌اند. توجه و اوج دانش آنان این است: ماشین، پوشاک، کفش و خوراک. مردم بسیاری را ببین که دلیل ناراحتی هر روز و شبشان اختلاف با همسر، پسر، خویشاوند و یا شنیدن کلمه‌ی بی‌ارزش یا موضع‌گیری کم‌اهمیتی است. این‌ها مصیبت‌های این افراد است. آنان هیچ اهداف والاتری ندارند که ذهنشان را به خود مشغول کند، یا امور بزرگی که به آنان پرداخته و وقتشان را پر کنند. گفته‌اند: اگر آب از ظرف ریخت جایش را هوا پر می‌کند. به مسأله‌ای که هم و غمت را به خود مشغول داشته بیندیش، آیا ارزش این همه سعی و توجه را دارد؟ چون تو بخشی از عقل، گوشت، خون، راحتی و وقتت را به آنان اختصاص داده‌ای. پس چنین کاری زیان بزرگی در برابر قیمتی ناچیز است. روان‌شناسان می‌گویند: برای هر چیزی حد و مرز معقولی قرار بده. درست‌تر از این گفته فرموده‌ی الله حکیم است: ﴿قَدۡ جَعَلَ ٱللَّهُ لِكُلِّ شَيۡءٖ قَدۡرٗا﴾ [طلاق: ۳] «الله برای هر چیزی قدر و اندازه‌ای قرار داده است.» پس به هر مسأله اندازه، وزن و ارزش متناسب با آن را بده و از ستم و زیاده‌روی بپرهیز.

اهتمام صحابه‌ی نیکوکار در زیر درخت، وفا به بیعتشان بود، و به خاطر آن از رضایت الهی برخوردار گشتند؛ و مرد همراه آنان که شترش برایش مهم‌تر بود، بیعت را از دست داد، و جزایش محرومیت و دشمنی گردید.

امور ناچیز و کم‌ارزش را دور بینداز. متوجه خواهی شد که بسیاری از ناراحتی‌هایت برطرف شده و دوباره خوش‌حال و شادمان شده‌ای.

به آنچه الله برایت قسمت کرده است، خشنود باش تا بی‌نیاز گردی

پیش‌تر به این موضوع پرداختم، در این جا آن را باز می‌کنم تا روشن شود. تو باید به قسمت الهی در بدن، ثروت، فرزند، مسکن، بخشش و استعدادهایی که برایت در نظر گرفته شده است قانع باشی. این منطق قرآن است: ﴿فَخُذۡ مَآ ءَاتَيۡتُكَ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ﴾ [اعراف: ۱۴۴] «آنچه به تو داده‌ام بگیر و از شکرگزاران باش.» اغلب علمای پیشین و اکثر نسل اول فقیر بودند، هیچ دستاورد و امکاناتی نداشتند. نه خانه‌ی بزرگ، نه مرکب و نه خدمتکار، با وجود این به زندگی نما بخشیدند و باعث خوشبختی خود و انسانیت شدند. چون چیزی را که الله به آنان عطا فرموده بود، در راه درستش استفاده کردند، پس به عمر، وقت و دارایی‌شان برکت داده شد. در مقابل این صنف مبارک، ثروتمندانی بودند که به آن‌ها ثروت، فرزندان و نعمت‌های فراوانی داده شده بود، اما باعث بدبختی و بیچارگی‌شان شد، چون آنان از فطرت سالم و راه درست منحرف شدند. این دلیل روشنی بر آن است که امکانات، همه چیز نیست. به کسانی نگاه کن که مدارک بین‌المللی دارند، اما از بخشش علم، فهم و آثار آن هیچ بهره‌ای نبرده‌اند. در مقابل دیگرانی بوده و هستند که از دانش کم‌تری برخوردارند، اما از آن رودخانه‌ای ساخته‌اند که منفعت، اصلاح و آبادانی روان می‌سازد.

اگر خوشبختی می‌خواهی، پس به گونه‌ای که الله تو را آفریده است راضی باش و نیز از وضعیت خانوادگی، صدا و میزان فهم و درآمدت راضی باش. حتی برخی از مربیان پرهیزگار و زاهد قدم را فراتر گذاشته و به تو می‌گویند: به کم‌تر از آن چه داری و پایین‌تر از آن چه در اختیارت است، قناعت داشته باش.

این هم لیست بی‌نظیری از درخشندگانی که بهره‌های دنیوی‌شان را ناچیز شمردند:

ـ عطا بن رباح، دانشمند زمان خود، برده‌ای سیاه‌پوست با بینی پهن و فرو رفته، دستی فلج و موهای مجعد.

ـ احنف بن قیس خردمند عرب، لاغر اندام و گوژپشت بود و پاهای باریک و بنیه‌ای ضعیف داشت.

ـ اعمش، محدث تمام دنیا، برده‌ای با چشمان کم سو و تنگ دست بود و لباسی پاره‌پاره و خانه‌ای محقر داشت.

گذشته از اینان، پیامبران گرامی علیهم‌السلام همگی چوپانی کردند. داوود آهنگر، زکریا نجار و ادریس خیاط بود در حالی که آنان پاک‌ترین انسان‌ها و بهترین بشریت بودند.

بنابراین ارزش تو به بخشش‌ها، عمل صالح، منفعت و اخلاقت است. پس اگر از زیبایی، ثروت و فرزند بهره‌ای نبردی تأسف مخور و به قسمت الله راضی باش: ﴿نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا﴾ [زخرف: ۳۲] «این ماییم که معیشت آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم.»



بهشتی را یاد دار که پهنایش آسمان‌ها و زمین است

اگر در دنیا گرسنه، فقیر، ناراحت و بیمار شدی، حقی از دست دادی یا ستم دیدی، بهشت را به یاد آور. اگر به چنین اعتقادی رسیدی و در این راه تلاش کردی، همه‌ی زیان‌ها به سود و بلاها به بخشایش تبدیل می‌گردد. عاقل‌ترین مردم کسانی اند که برای آخرت کار می‌کنند، چون آخرت بهتر و ماندگارتر است. و احمق‌ترین مردم کسانی اند که دنیا را محل استقرار، منزل و منتهای آرزوهایشان می‌پندارند. آنان بی‌تاب‌ترین مردم به هنگام مصیبت‌ها و پشیمان‌ترین مردم در حوادث هستند، چون فقط همین زندگی ناچیز و حقیر را می‌بینند و تنها به این دنیای فانی می‌اندیشند و برای آن تلاش می‌کنند. از این رو نمی‌خواهند شادی و سرورشان تیره و تار شود. اگر آنان لایه‌ی زنگاری را که بر قلب‌هایشان قرار دارد و پرده‌ی جهلی که چشم‌هایشان را پوشانده است بردارند به فکر سرای جاودانگی و نعمت‌ها و کاخ‌هایش می‌افتند، آیات قرآن در توصیف بهشت را می‌شنوند و به آن گوش فرا می‌دهند. به الله قسم که آن‌جا منزلگاهی است که شایسته‌ی توجه، تلاش و کوشش است. آیا در وصف بهشتیان اندیشیده‌ایم که نه بیمار می‌شوند، نه ناراحت، نه می‌میرند و نه جوانیشان را از دست می‌دهند و نه لباسشان کهنه می‌شود. در اتاق‌هایی هستند که درونش از برونش و برونش از درونش پیداست، آن جا چیزهایی وجود دارد که نه چشمی دیده، نه گوشی شنیده و نه بر قلب بشری خطور کرده است. در سایه‌ی یکی از درختانش صد سال یک اسب می‌تازد، اما به انتهایش نمی‌رسد، طول چادرش شصت مایل است، رودهایش بی‌پایان، کاخ‌هایش بلند، میوه‌هایش رسیده و در دسترس، چشمه‌هایش روان، تخت‌هایش بلند، قدح‌هایش نهاده شده و بالش‌هایش چیده شده و فرش‌هایش گسترده است. آن جا اوج شادمانی و سرور و پایان

خوش، لبریز از جود و کرم با صفاتی عظیم و در برگیرنده‌ی تمام آرزوهاست. پس عقلمان کجاست که نمی‌اندیشیم؟ چرا تدبر نمی‌کنیم؟

اگر فرجام کار به این منزلگاه ختم می‌شود، مصیبت‌ها بر مصیبت‌زدگان سبک و چشم بلازدگان روشن و قلب فقرا شاد می‌گردد.

ای کسانی که از فقر و فاقه خسته و گرفتار مصیبت‌هایید، خوبی کنید تا در بهشت الله و در همسایگی ذات مقدسش زندگی کنید: ﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ﴾ [رعد: ۲۴] « سلام بر شما به خاطر شکیبایی و استقامتی که داشتید، چه پایان خوبی!»



﴿ وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا﴾ [بقره: ۱۴۳]

«و بدین سان شما را ملتی میانه‌رو قرار داده‌ایم.»

عدالت خواسته‌ای عقلی و شرعی است، بدون زیاده‌روی، کوتاهی، افراط و تفریط. کسی که خواهان خوشبختی است باید عواطف و عکس‌العمل‌هایش را کنترل کند و در شادی، خشنودی و خشم متعادل باشد، زیرا زیاده‌روی و مبالغه در واکنش‌ها ستم به خویشتن است، چه نیکوست میانه‌روی! شریعت به اندازه نازل گشته و زندگی بر اصل قسط و عدالت استوار است. خسته‌ترین مردم کسی است که از هوا و هوسش فرمانبرداری کرده و تسلیم عواطف و امیالش شده است. آن وقت است که اتفاق‌ها در نظرش بزرگ جلوه می‌کند، زوایا در نظرش تاریک می‌شود و در قلبش جنگ‌های خانمان‌سوزی از کینه، حقد و کدورت بر پا می‌شود. چون او در وهم و خیال زندگی می‌کند، تا آن جا که برخی افراد گمان می‌برند همه‌ی مردم علیه او هستند و برای نابودی آنان توطئه می‌چیند، دچار وسوسه می‌شود و می‌پندارد که تمام دنیا در کمینش هستند. به همین سبب در ابرهای سیاه ترس، غم و اندوه زندگی می‌کند.

فتنه‌انگیزی و شایعه‌پراکنی از نظر شرع ممنوع و از نگاه طبیعی بی‌ارزش است. تنها کسانی که عاری از هرگونه ارزش‌های زنده و مبادی ربانی هستند دست به چنین کارهایی می‌زنند: ﴿يَحۡسَبُونَ كُلَّ صَيۡحَةٍ عَلَيۡهِمۡۚ هُمُ ٱلۡعَدُوُّ﴾ [منافقون: ۴] «هر فریادی را بر ضد خود می‌پندارند، آنان دشمنانند.»

قلبت را بر سر جایش بنشان، چون بیش‌تر چیزهایی که از آن می‌ترسد، اتفاق نمی‌افتد. اگر از وقوع چیزی می‌ترسی، باید بدترین حالات را در نظر بگیری، سپس خودت را آماده‌ی پذیرش بدترین حالت بکنی، آن‌گاه از شر پیشگویی‌های نادرستی که قلبت را قبل از وقوع حادثه پاره پاره می‌کند نجات می‌یابی.

پس ای عاقل فهمیده! به هر چیزی به اندازه‌ی آن اهمیت بده. حوادث، موضع گیری‌ها و مسائل را بزرگ نکن. میانه‌رو باش، عدالت را رعایت کن، ظلم روا مدار و با خیال دروغین و سراب فریبنده همراه مشو. اندازه‌ی دوستی و کینه را در این حدیث ببین: (**أَحْبِبْ حَبِيبَكَ هَوْناً مَا، فَعَسَى أَن يَكُونَ بَغِيْضَكَ يَوماً مَا، وأَبْغِضْ بَغِيْضَكَ هَوناً مَا، فَعَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيْبَكَ يَوماً مَا**): «دوستت را به گونه‌ای دوست بدار که انگار قرار است روزی دشمنت شود و با دشمنت به گونه‌ای دشمنی کن که انگار قرار است روزی دوستت شود.»

﴿عَسَى ٱللَّهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ ٱلَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّوَدَّةً ۚ وَٱللَّهُ قَدِيرٌ ۚ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [ممتحنه: ۷] «امید است الله میان شما و دشمنانتان پیوند محبت برقرار سازد، چرا که الله بسیار تواناست و الله آمرزنده و مهربان است.»

به راستی که بسیاری از دلهره‌ها و شایعات واقعیت ندارد.



اندوه نه شرعاً رواست و نه عقلاً پسندیده

از غم و اندوه در این سخن الله والامرتبه نهی شده است: ﴿وَلَا تَهِنُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ﴾ [آل‌عمران: ۱۳۹] «سست نشوید و غم مخورید.» ﴿ وَلَا تَحۡزَنۡ عَلَيۡهِمۡ ﴾ [نحل: ۱۲۷، نمل: ۷۰] «بر آنان اندوهگین مباش.» ﴿لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا﴾ [توبه: ۴۰] «غم مخور، الله با ماست.» ﴿وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ [بقره: ۶۲] «ترسی بر آنان نیست و غم و اندوهی به آنان دست نمی‌دهد.» چون اندوه خاموش‌کننده‌ی آتش طلب، کشنده‌ی روح همت و سردکننده‌ی نفس است. اندوه تبی است که پیکر زندگی را فلج می‌کند.

راز این کار، آن است که اندوه نگه‌دارنده است نه حرکت‌دهنده. هیچ سودی برای قلب ندارد. محبوب‌ترین چیز نزد شیطان این است که بنده اندوهگین شود تا راهش را بر او ببندد و او را از رفتار باز دارد. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلنَّجۡوَىٰ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ لِيَحۡزُنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ [مجادله: ۱۰] «در گوشی صحبت‌کردن فقط کار شیطان است تا مؤمنان را اندوهگین سازد.»

پیامبر اکرم ﷺ اجازه نداده است که از بین سه نفر، « دو تا جدای از سومی با هم درگوشی سخن گویند، چون این کار نفر سوم را غمگین می‌کند.»[1] غمگین شدن مؤمن مطلوب و مرغوب نیست، چون نفس را آزار می‌دهد. مسلمان باید آن را رها کرده و تسلیمش نشود و با روش‌های درست در برابر آن ایستادگی کند و بر آن چیره شود.

پس غم و اندوه نه مشروع است و نه هدف و نه سودی در آن است. پیامبر ﷺ از آن به الله پناه برده و فرموده است: (**اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ والحَزَنِ**): »پروردگارا! از غم و اندوه به تو پناه می‌آورم.» غم همراه همّ است، فرق آن‌ها در این است: اگر امر ناپسندی که بر قلب وارد می‌شود، برای آینده باشد، همّ را به دنبال دارد (دغدغه)، و اگر به خاطر گذشته باشد غم را به همراه دارد. هر دو دل را ضعیف و عزم و اراده را سست می‌کنند.

اندوه تیره‌کننده‌ی زندگی و سِرُمی سمی برای روح است که سستی، بدبختی و سرگردانی را به او می‌رساند و او را در برابر زیبایی دچار گرفتاری‌هایی سخت و پوچ می‌کند. این جاست

---

۱. أن يَتَناجَى اثنانِ منهم دونَ الثالثِ، لأنَّ ذلك يُحْزِنُهُ.

که در برابر نیکی سست است و در قبال شادی‌های زندگی خاموش می‌گردد و پیاله‌ی بدبختی، حسرت و درد را می‌نوشد.

اما باید واقع‌گرا بوده و جایگاه غم و اندوه را دانست، به همین خاطر بهشتیان چون به بهشت وارد می‌شوند، می‌گویند: ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِىٓ أَذْهَبَ عَنَّا ٱلْحَزَنَ﴾ [فاطر: ۳۴] «سپاس معبودی را که اندوه را از ما دور ساخت.» این نشان می‌دهد که آنان در دنیا بسان سایر مصیبت‌های ناخواسته به غم و اندوه نیز دچار می‌شده‌اند.

پس اگر اندوه آمد و راه گریزی نبود و شخص هیچ نقشی در آمدنش نداشت به اجر و پاداش می‌رسد، چون نوعی از مصیبت‌هاست. بنده باید با استفاده از دعاها، و وسایل کارساز و مؤثر اندوه را از خود بزداید.

در رابطه با آیه‌ی: ﴿وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَآ أَجِدُ مَآ أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوا۟ وَّأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا۟ مَا يُنفِقُونَ﴾ [توبه: ۹۲] «همچنین ایراد و گناهی نیست بر کسانی که وقتی پیش تو آمدند تا آنان را بر مرکبی سوار کنی، تو گفتی: مرکبی ندارم که شما را بر آن سوار کنم. آنان با چشمانی که از غم پراشک بود برگشتند، چون چیزی نداشتند که آن را صرف جهاد نمایند.» باید گفت: آنان به خاطر حزن و اندوهشان ستوده نشده‌اند، بلکه به خاطر آن چه موجب اندوه می‌شود، یعنی قدرت ایمان ستایش شده‌اند، آن جا که به خاطر ناتوانی در نفقه و بخشش، پیامبر اکرم ﷺ را همراهی ننمودند، و نیز به منافقینی که از ناهمراهی و تخلف از پیامبر اندوهگین نشده‌اند کنایه می‌زند.

پس اندوهی پسندیده است که برای از دست دادن اطاعت و یا انجام معصیت باشد. اندوه بنده بر کوتاهی در حق پروردگار و کم‌کاری در امر مولا، دلیلی بر زنده بودن و هدایت‌خواهی و هدایت یافتن اوست.

حدیث: (**ما يُصِيبُ الْمُؤمِنَ مِنْ هَمٍّ ولا نَصَبٍ ولا حَزَنٍ، إلّا كَفَّرَ اللهُ بِهِ مِن خَطَايَاهُ**): «هر دغدغه، گرفتاری و اندوهی که به مؤمن رسد، الله آن را کفاره‌ی گناهانش می‌گرداند» دال بر آن است که رسیدن اندوه، مصیبتی از جانب الله برای بنده است که با آن گناهانش را می‌آمرزد، ولی بیانگر این نیست که اندوه یک مقام و منزلت است و باید فرد در پی آن باشد.

مسلمان نباید خواهان غم و غصه باشد و آن را فرا بخواند، یا گمان برد عبادتی است که شارع به آن تشویق نموده یا فرمان داده یا از آن راضی است یا برای بندگانش تشریع کرده

است. اگر این مسأله درست باشد، پیامبر اکرم ﷺ زندگی‌اش را با انـدوه سپری مـی‌کـرد و صرف هم و غم می‌نمود. این چه طور ممکن است در حالی که سینه‌اش باز، چهره‌اش خندان و قلبش راضی و در همه حال خوش‌حال و شادمان بود!

حدیث هند بن ابی هاله در توصیف پیامبر ﷺ که گفته است: (**أَنَّهُ كَانَ مُتَواصِلُ الأَحْزَانِ**): «پیامبر همواره غمگین بود»؛ حدیث ثابتی نیست و در سندش کسـی وجـود دارد کـه ناشـناخته مانده است. با این حال این حدیث با اوضاع و احوال آن بزرگوار نیز مغایرت دارد. چه‌گونه همواره اندوهگین بوده است در حالی که الله او را از اندوه بر دنیا و اسبابش مصون داشته و از انـدوه بـر کفار نهی کرده و گذشته و آینده‌اش را آمرزیده است؟ پس غم و غصه از کجا بـه او مـی‌رسـید؟ چه‌گونه بر قلبش می‌نشست؟ در حالی که دل او آباد به ذکر، سرشار از پایداری و لبریز از هدایت ربانی و به وعده‌ی الهی مطمئن و از احکام و کارهای او راضی بوده است؟ در واقـع او همیشـه خوش‌حال و خنده‌رو بود، چنان‌که «الضَّحوک القتّال» (خنده‌روی مبارز) از جمله صـفات اوسـت. کسی که شرح حال او را بررسی نماید و در اعماق زنـدگی‌اش بـه دقـت بنگـرد و روزگـارش را موشکافی کند، درمی‌یابد که او برای راندن باطل، زدودن نگرانی، هم، غم، اندوه و آزادی نفـس از استعمارِ شبهات، شک، شرک، سرگردانی، پریشانی و نجات از دره‌های هلاکت آمده است. بـه راستی که چه قدر بر بشریت منت دارد!

روایت: (**إِنَّ اللهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ**): «الله هر دل انـدوهگین را دوسـت دارد» اسـناد و راویان و درجه‌ی صحتش مشخص نیست. چه طور ممکن است درسـت باشـد در حـالی کـه اسلام بر خلافش آمده و شرع آن را نقض کرده است؟ اگر درست باشد، بـدین معناسـت کـه اندوه یکی از مصیبت‌هایی است که الله بنده را با آن آزمایش می‌کند؛ اگر بنـده بـه آن مبـتلا شد، و صبر کرد به پاداش می‌رسد. کسانی که غم و اندوه را ستوده‌اند، بر آن تأکید دارند، امـر به آن را به شریعت نسبت داده و نیکویش می‌شمرند، سـخت در اشـتباهند. حتـی در روایـات بسیاری از آن نهی شده و به شادمانی در برابر رحمت و فضـل الله والامرتبـه و شـادمانی بـه آنچه بر رسولش نازل کرده است، شادمانی به هدایت الهی و دل‌شادی از این خیر مبارکی که از آسمان بر دل اولیا نازل گشته فرمان داده است.

روایت دیگری که گفته است: (**إِذا أَحَبَّ اللهُ عَبْداً نَصَبَ فِي قَلْبِهِ نائِحَةً، وإِذا أَبْغَضَ عَبْداً جَعَلَ فِي قَلْبِهِ مِزْماراً**): «اگر الله بنده‌ای را دوسـت بـدارد، در قلـبش زن نوحـه‌سـرایی را قـرار می‌دهد و اگر از بنده‌ای ناراحت باشد در قلبش سازی قرار می‌دهد» یک روایت بنـی‌اسـرائیلی

است. گفته شده در تورات آمده است و معنای درستی دارد؛ چرا که انسان مؤمن از گناهانش اندوهگین است، در حالی که انسان فاجر در بازی، سرگرمی، آوازخوانی و پایکوبی به سر می‌برد. اگر دل‌شکستگی در صالحان ایجاد گردد به خاطر از دست دادن اعمال خیر و کوتاهی در رسیدن به درجات والا و ارتکاب بدی‌هاست، بر خلاف اندوه سرشکستگان و عصیانگران که اندوهشان به خاطر از دست دادن دنیا، شهوت‌ها، لذت‌ها، دست‌آوردها و اهداف آن است، پس هم و غم و اندوهشان به خاطر دنیا و در راه دنیاست.

سخن الله که درباره‌ی پیامبر یعقوب فرموده است: ﴿وَٱبۡيَضَّتۡ عَيۡنَاهُ مِنَ ٱلۡحُزۡنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾ [یوسف: ۸۴] «چشمانش از شدت اندوه سفید گردید و او اندوه و خشم خود را پنهان می‌داشت» خبر از حال او در مصیبت از دست دادن فرزند و دوست اوست. و الله او را به وسیله‌ی جدایی میان او و پسرش مورد آزمون قرار داد. این تنها خبر از آن ماجراست که بر نیکو شمردن اندوه، امر و یا تشویق به آن دلالت نمی‌کند، بلکه فرمان یافته‌ایم از اندوه به الله پناه ببریم، چرا که اندوه بسان ابری سنگین و شبی تاریک و دراز و مانعی بر سر راه سالک به سوی امور والاست.

سالکان بر این که اندوه بر دنیا ناپسند است، اتفاق نظر دارند، جز عثمان جبری که می‌گوید: تمام انواع اندوه فضیلت و به نفع مؤمن است، به شرطی که برای معصیت نباشد. او گفته است: گرچه غم و اندوه مخصوصاً واجب نشده، ولی برای پاکی درون واجب است.

گفته می‌شود: شکی نیست که اندوه، محنت و بلایی از جانب الله است، مثل بیماری و همّ و غم، اما این که یکی از منزلگاه‌های راه دین باشد، پذیرفته نیست.

پس باید به دنبال شادمانی و دلشادی باشیم، و از الله زندگانی خوب و زندگی پسندیده، صفای خاطر و آسودگی خیال بخواهیم، چون این‌ها نعمت‌های این دنیایند، تا آنجا که عده‌ای گفته‌اند: در دنیا بهشتی است، کسی که به آن وارد نشده است، به بهشت آخرت راه نمی‌یابد.

فقط الله مسؤول گشایش سینه‌هایمان با نور ایمان و هدایت قلب‌هایمان به راه راست و نجات از زندگی سخت و طاقت‌فرساست.

* * *

درنگ

بیاییم با یکدیگر این دعاهای گرم و راستین را زمزمه کنیم که مخصوص بر طرف کردن گرفتاری، غم و اندوه است: (**لا إله إلا اللهُ العَظِيمُ الْحَلِيمُ، لا إله إلاّ اللهُ رَبُّ العَرْشِ العَظِيمِ، لا**

إلـه إلاّ اللهُ رَبُّ السَّماواتِ وربُّ الأَرْضِ وربُّ العَرْشِ الكَريمِ يا حَيُّ يا قَيُّومُ لا إلـهَ إلاّ أَنـتَ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ): «معبودی جز الله بزرگ و دانا نیست، معبودی جز الله پروردگار عرش بزرگ نیست، معبودی جز الله پروردگار آسمان‌ها، پروردگار زمین و پروردگار عرش کریم نیست، ای زنده، ای پایدار! معبودی جز تو نیست، من از رحمتت کمک می‌خواهم.»

(اللَّهُمَّ رَحْمَتَكَ أَرْجُو، فَلا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ وأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ لا إله إلاّ أَنْتَ): «الهی به رحمتت امید دارم، پس مرا به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن به خودم وامگذار، تمام کارهایم را سامان ده، جز تو معبودی نیست.»

(أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لا إِلهَ إلاّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وأَتُوبُ إِلَيْهِ): «از الله آمرزش می‌خواهم که جز او معبودی نیست، او زنده و پایدار است. من به او برمی‌گردم.»

(لا إِلهَ إلاّ أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ): «جز تو معبودی نیست، پاک و منزهی، به یقین من از ستمکاران بوده‌ام.»

(اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، اِبْنُ عَبْدِكَ، اِبنُ أَمَتِكَ، ناصِيَتِي بِيَدِكَ، ماضٍ فِيَّ حُكمُكَ، عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ، أَو أَنْزَلْتَهُ فِي كِتابِكَ، أَو عَلَّمْتَهُ أَحَداً مِنْ خَلْقِكَ، أَوِ اسْتأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، أَنْ تَجْعَلَ القُرْآنَ رَبِيْعَ قَلْبِي، ونُورَ صَدْرِي، وَذَهَابَ هَمِّي، وجَلاءَ حُزْنِي): «الهی من بنده‌ی تو، فرزند بنده‌ی تو، فرزند کنیز تو هستم، اختیارم در دست توست، حکم تو در من جاریست، قضاوتت برایم عادلانه است، از تو می‌خواهم با هر نامی که برای توست یا تو خودت را به آن نامیده‌ای یا در کتابت نازل کرده‌ای یا به یکی از آفریدگانت آموخته‌ای یا ترجیح داده‌ای که نزدت در علم غیب پنهان بماند، از تو می‌خواهم که قرآن را بهار دلم، نورسینه‌ام، زدودن دغدغه‌ام و صیقل اندوهم قرار دهی.»

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ والْحَزَنِ، والعَجْزِ والكَسَلِ، والبُخْلِ والْجُبْنِ، وضَلَعِ الدَّيْنِ وغلبَةِ الرِّجَالِ): «الهی از دغدغه و اندوه، از ناتوانی و تنبلی، از بخیلی، ترس، بدهکاری فراوان و خشم دیگران به تو پناه می‌برم.»

﴿حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ﴾: «الله ما را بس است و او بهترین حامی است.»



لبخند بزن

خنده‌ی متعادل پمادی برای دغدغه‌ها و مرهمی برای اندوه‌هاست که نیروی شگفتی در شادمانی روح و خوشی قلب دارد. ابودردا رضي الله عنه گوید: من آن قدر می‌خندم که باعث آسودگی قلبم می‌شود. پیامبر اسلام ﷺ، بزرگوارترین مردم، نیز گاهی اوقات می‌خندید تا آن جا که دندان‌های پسین ایشان آشکار می‌شد. اهل خرد و بصیرت این گونه به اندوه خندیده و آن را درمان می‌کنند.

خنده، اوج گشایش، قله‌ی راحتی و نهایت شادی و سرور است، البته خنده‌ای که به اندازه باشد: (**لا تُكْثِرِ الضَّحِكَ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تُمِيْتُ القَلْبَ**) [حدیث] «زیاد نخند، چون خنده‌ی زیاد دل را می‌میراند.» خنده باید متعادل باشد: (**وتَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ صَدَقَةٌ**) [حدیث] «خنده‌ات به روی برادرت صدقه است.» ﴿فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا﴾ [نمل: ۱۹] «و سلیمان از سخن آن مورچه تبسم کرد و لبخند زد.» خنده نباید برای دست انداختن و تمسخر و استهزا باشد: ﴿فَلَمَّا جَآءَهُم بِـَٔايَـٰتِنَآ إِذَا هُم مِّنْهَا يَضْحَكُونَ﴾ [زخرف: ۴۷] «پس چون آیاتمان را برای آنان آورد، ناگهان ایشان بر آن‌ها خندیدند.» خنده یکی از نعمت‌های بهشتیان است: ﴿فَٱلْيَوْمَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنَ ٱلْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ﴾ [مطففین: ۳۴] «پس امروز مؤمنان به کافران می‌خندند.»

عرب‌ها همیشه خنده‌رو را می‌ستودند و خنده را دلیل دست و دل‌بازی، سخاوت سرشت، بخشش درون و پاکی ذهن می‌دانستند:

ضَحُوكُ السِّنِّ يَطرَبُ لِلعَطَايَا   ويَفرَحُ إن تُعَرَّضَ بالسُّؤَالِ

«خنده‌رو در برابر هدایا به طرب می‌آید و اگر کسی از او درخواست کند شاد می‌شود.»

زهیر درباره‌ی "هَرِم" گفته است:

تَرَاهُ إِذا ما جِئتَهُ مُتَهَلِّلاً   كَأَنَّكَ تُعطِيهِ الَّذِي أَنتَ سَائِلُهُ

«وقتی نزد او می‌روی او را با روی باز می‌بینی، گویی چیزی را که از او درخواست می‌کنی به او می‌دهی.»

در واقع اسلام بر میانه‌روی در عقاید، عبادات، اخلاق و رفتار بنا شده است، پس نه ترشرویيِ ترس‌آور و زشت را می‌پذیرد، و نه قهقهه‌ی پیوسته و بیهوده را، بلکه جدیت، وقار، سبک‌بالی و آرامش.

ابوتمام می‌گوید:

نَفسِي فِداءُ أَبِي عَلِيّ إِنَّهُ صُبحُ المُؤَمِّلِ كَوكَبُ المُتَأَمِّلِ
فَكِهٌ يَجُمُّ الجَدَّ أَحياناً وقَدْ يَنضُو ويَهزَلُ عَيشُ مَن لَم يَهزَلِ

«جانم فدای ابوعلی که صبح امید و ستاره‌ی راهنماست، او خنده‌روست که گاهی بسیار جدی است و گاهی شوخی و شادی می‌کند و زندگی کسی را که شاد نیست شاد می‌کند.»

گرفتگی چهره و ترشرویی نشانه‌ی ناراحتی درونی، آشفتگی خاطر و بدمزاجی است:

﴿ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ﴾ [مدثر: ۲۲] «سپس چهره در هم کشید و اخم کرد.»

وُجُوهُهُم مِن سَوادِ الكِبْرِ عابِسَةٌ كَأَنَّما أُورِدُوا غَصْباً إلى النَّارِ
لَيسُوا كَقَومٍ إِذا لاقَيتَهُم عَرَضاً مثلَ النُّجُوم الَّتي يَسرِي بِهَا السّارِي

«چهره‌هایشان از سیاهی کبر درهم کشیده است، گویی به زور آنان را به آتش انداخته‌اند، مانند کسانی نیستند که اگر با آنان روبه‌رو شوی، همچون ستارگانی‌اند که عابر زیر نورشان راه می‌رود.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید: (**لا تَحقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئاً ولَو أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهٍ طَلِقٍ**): «هیچ کار نیکی را دست کم نگیر، اگر چه با چهره‌ی باز با برادرت ملاقات کنی.»

احمد امین در کتاب "فیض الخاطر" می‌گوید: کسانی که به زندگی لبخند می‌زنند، خوش‌حالی‌شان تنها در وجودشان نیست، بلکه آنان در کار تواناتر و احتمال مسؤولیت‌پذیری در آنان بیش‌تر است و در رویارویی با دشواری‌ها و درمان سختی‌ها شایستگی بیش‌تری داشته و در انجام امور مهمی که به سود خودشان و دیگران است، موفق‌ترند.

اگر حق انتخاب بین ثروت فراوان یا منصب مهم و نفس خشنود و خندان را داشته باشیم، دومی را انتخاب می‌کنیم. ثروت با ترشرویی یا منصب با گرفتگی خاطر چه فایده‌ای دارد! تمام اموال دنیا در صورتی که دارنده‌ی آن در سختی و ناراحتی باشد، گویی که از تشییع جنازه‌ی دوستی می‌آید، چه ارزشی دارد! زیبایی همسری که اخمو و بداخلاق است و خانه‌اش را به جهنمی تبدیل می‌کند، چه اهمیتی دارد! بسیار بهتر از اوست همسری که چندان زیبا نیست، اما خانه‌اش را بسان بهشتی نموده است.

لبخند هنگامی ارزشمند است که از اعماق وجود برآید و بیانگر واقعیات فرد باشد. شکوفه خنده به لب دارد؛ جنگل‌ها، دریاها، رودها، آسمان، ستارگان و پرندگان همه لبخند می‌زنند. انسان نیز طبیعتاً خنده‌رو است، البته اگر طمع، شرارت و خودخواهی او را اخمو و بداخلاق نسازد. از این رو انسان در نغمه‌های منظم طبیعت انگشت‌نما و تافته‌ی جدا بافته است. به

همین خاطر کسی که اخموست زیبایی‌ها را نمی‌بیند و کسی که قلبش آلوده است حقیقت بر او پوشیده می‌ماند، چرا که هر انسانی دنیا را از زاویه‌ی کردار، پندار و انگیزه‌اش می‌بیند. پس اگر کردارْ خوب، اندیشه پاک و انگیزه‌ها شفاف باشد، عینکی که با آن دنیا را می‌بیند پاک است و دنیا را چنان‌که آفریده شده است زیبا می‌بیند و گرنه عینکش تیره شده و شیشه‌اش سیاه می‌شود و هر چیزی را سیاه و تیره می‌بیند.

افرادی هستند که می‌توانند از هر چیزی بدبختی بسازند، افرادی دیگر نیز هستند که می‌توانند از هر چیزی خوشبختی بسازند. به عنوان مثال، زنی که در خانواده تنها اشتباهات را می‌بیند؛ امروزش سیاه و تار است، به خاطر این‌که یک بشقاب شکسته یا نمک غذا بیش‌تر شده یا برگه‌ای کاغذ را درون اتاق یافته است، ناگهان برآشفته و ناسزا می‌گوید و به همه‌ی حاضران در خانه بد می‌گوید. مردی هم هست که زندگی را برای خود و اطرافیانش ناخوشایند می‌سازد؛ از کلمه‌ای که می‌شنود یا برداشت بدی که می‌کند یا از اتفاق بی‌ارزشی که برایش رخ داده یا از او سرزده یا از سودی که از دست داده یا منفعتی که منتظرش بوده اما به دست نیاورده است و امثال آن، دنیا در نظرش تیره و تار است، سپس دنیا را در نظر دیگران نیز سیاه و تاریک می‌نماید. چنین افرادی در مبالغه‌ی بدی‌ها بسیار توانمندند، از دانه‌ای خرمنی و از هسته‌ای درختی می‌سازند. آنان توانایی خیر و خوبی را ندارند. و از هر چه دارند، حتی اگر زیاد باشد، خوش‌حال نمی‌شوند و از آنچه به دست آورده‌اند، حتی اگر بسیار باشد، لذت نمی‌برند.

زندگی یک هنر آموختنی است. تلاش انسان برای کاشتن گل و ریحان و عشق در زندگی، بهتر از هر کوششی برای انباشتن پول در جیب یا حساب بانکی است. زندگی چه ارزشی دارد هرگاه تمام تلاش در آن برای جمع ثروت باشد، و هیچ کوششی در آن برای بالا بردن جنبه‌ی مهربانی، محبت و زیبایی انجام نشود!

اکثر مردم چشمانشان را بر زیباهای زندگی بسته‌اند و تنها آن را برای پول و ثروت می‌گشایند. از کنار باغ‌های پر از نغمه، شکوفه‌های زیبا، چشمه‌های روان و پرندگان آوازخوان عبور می‌کنند، اما توجهی به آن ندارند، بلکه تمام هوش و هواسشان به پولی است که می‌آید و به پولی است که می‌رود. پول وسیله‌ای برای زندگی خوشبخت است، اما آنان وضعیت را دگرگون کردند و زندگی خوشبخت را به خاطر پول فروختند. چشم به ما داده‌اند تا به زیبایی‌ها بنگریم، ولی ما به چشمانمان عادت داده‌ایم تا تنها به پول بنگرد.

هیچ چیز مثل ناامیدی، جان و چهره‌ها را عبوس و گرفته نمی‌نماید. اگر لبخند می‌خواهی با ناامیدی بجنگ، فرصت برای تو و دیگران مهیاست، موفقیت درش را به سوی تو و مردم باز کرده است. عقلت را به گشودن درِ امید و انتظار خوبی در آینده عادت بده. اگر معتقد بودی

که تو برای کارهای کوچک آفریده شده‌ای، در زندگی جز به کارهای کوچک نمی‌رسی و اگر معتقد بودی که برای کارهای مهم و بزرگ آفریده شده‌ای در خود احساس بلند همتی می‌کنی که مرزها و موانع را می‌شکند و به میدان وسیع و هدفی والا می‌رسد. مصداق آن در رویدادهای زندگی مادی، کسی است که در مسابقه‌ی دوی صد متر شرکت کرده و پس از پیمودن این مساحت احساس خستگی می‌کند، اما کسی که در مسابقه‌ی چهار صد متر شرکت کرده در صد یا دویست متر خسته نمی‌شود. نفْست هم به اندازه‌ی هدف و مقصودت به تو اراده و همت می‌دهد. هدفت را والا و طوری که دسترسی به آن سخت و دشوار باشد، تعیین کن و در صورتی که هر روز گامی نو به سویش برداری درست عمل کرده‌ای. مواردی که مانع رشد جان بوده و آن را ترش‌رو می‌نماید و در زندان تاریک قرار می‌دهد، عبارتند از: ناامیدی، نداشتن آرزو، زندگی بد با بینشی شرارت بار، جست‌وجوی عیب‌های مردم و بی‌پروا صحبت کردن از بدی‌های دنیا.

موفقیت‌آمیزترین کار انسان، پیدا کردن یک مربی است که استعدادهای طبیعی وی را رشد دهد، میان آن‌ها تعادل برقرار نماید، افق دیدش را توسعه بخشد و به بخشش و سعه‌ی صدر عادتش دهد و به او بیاموزد که بهترین هدف آن است که تا آن جا که در توان دارد، مصدر خیر و خوبی برای مردم بوده و نقش خورشید پرتو افکن را داشته باشد که نور، دوستی و خوبی را می‌تاباند. باید که قلبش سرشار از عاطفه، نیکی، انسانیت و عشق به خیررسانی به همه باشد.

انسان خندان سختی‌ها را می‌بیند و از چیره‌شدن بر آن‌ها لذت می‌برد، به آن‌ها نگاه می‌کند و می‌خندد، درمانشان می‌کند و می‌خندد، بر آن‌ها چیره می‌شود و می‌خندد، اما انسان ترش‌رو به محض دیدن سختی‌ها به آن‌ها پشت می‌کند و اگر با آن‌ها مواجه شود، آن را بزرگ دانسته و همت و اراده‌اش را کوچک و با "اگر" و "اما" و "ولی" بهانه می‌آورد. زمانه‌ای را که نفرین می‌کند، در واقع همان خوی و شخصیت شکل یافته‌ی اوست. او رسیدن به موفقیت را بدون پرداخت هزینه می‌خواهد. در هر راهی شیری خفته را می‌بیند. او منتظر است تا آسمان طلا ببارد یا زمین گنج‌هایش را بیرون ریزد.

وجود سختی‌ها در زندگی اموری نسبی است. برای نفس کوچک، همه چیز سخت جلوه‌گر می‌شود و برای نفس بزرگ، هیچ سختی و موضوعی حل‌نشدنی وجود ندارد. به همان اندازه که نفس بزرگ با چیرگی بر سختی‌ها بزرگ‌تر می‌شود، نفس غیرجدی و گریزان از آن، در وحشت بیش‌تری فرو می‌رود. در واقع سختی‌ها بسان سگ هار است که اگر آن را دیدی و پا به فرار گذاشتی پارس کرده و به دنبالت می‌دود و اگر ببیند که مسخره‌اش می‌کنی، اهمیت نمی‌دهی و به او چشم‌غره می‌روی، راه را برایت باز کرده و در درون از تو می‌ترسد.

هیچ چیز برای نفس کشنده‌تر از احساس ضایع شدن، کم اهمیت بودن و کم ارزش بودن نیست، چنین نفسی نمی‌تواند کار مهم و بزرگی انجام دهد و نمی‌توان انتظار خوبی و نیکی بسیار از او داشت. چنین احساسی، اعتماد به نفس و باور به توانمندی آن را از بین می‌برد. اگر قصد انجام کاری را داشته باشد، در تواناییش تردید می‌کند و آن را با سهل‌انگاری درمان کرده و در انجام دادن آن شکست می‌خورد. اعتماد به نفس فضیلت بزرگی است که ستون موفقیت در زندگی بر آن استوار است. میان اعتماد به نفس و غروری که ناپسند است، تفاوت بسیاری هست؛ فرقشان در آن است که غرور، اعتماد به نفس مبتنی بر خیال و خود بزرگ‌بینی دروغین است؛ ولی اعتماد به نفس، اعتماد بر توانایی‌های آن برای پذیرش مسؤولیت و تقویت استعدادها و بهبود آن است.

ایلیا ابوماضی چنین می‌گوید:

قَالَ: «السَّماءُ كَئِيبَةٌ!» وتَجَهَّمَا   قُلتُ: ابتَسِمْ يَكفِي التَّجَهُّمُ في السَّما!

قال: الصِّبا وَلَّى! فَقُلتُ لَهُ: ابتَسِمْ   لَن يُرجِعَ الأَسَفُ الصِّبا المُتَصَرِّما!

قال: الّتي كانَتْ سَمائي في الهَوَى   صَارَتْ لِنَفسِي فِي الغَرامِ جَهَنَّمَا

خَانَتْ عُهُودِي بَعدَمَا مَلَّكتُهَا   قَلبِي، فَكَيفَ أُطِيقُ أَن أَتَبَسَّما!

قُلتُ: ابتَسِمْ واطرَبْ فَلَو قارَنْتَهَا   قَضَّيْتَ عُمرَكَ كُلَّهُ مُتأَلِّمَا!

قَالَ: التِّجارَةُ فِي صِراعٍ هائِلٍ   مِثلُ المُسافِرِ كادَ يَقتُلُهُ الظَّمَا

أو غَادَةٍ مَسلُولَةٍ مُحتاجَةٍ   لِدَمٍ، وتَنفُثُ كُلَّمَا لَهَثَتْ دَمَا!

قلتُ: ابتَسِمْ، ما أَنتَ جَالِبَ دائِها   وشِفائِها فَإِذا ابتَسَمتَ فَرُبَّما...

أَيكونُ غَيرُكَ مُجرِماً، وتَبِيتُ في   وجَلٍ كَأَنَّكَ أَنتَ صِرتَ المُجْرِما؟

قال: العِدَى حَولي عَلَتْ صِيحاتُهُمْ   أَأُسَرُّ والأَعداءُ حَولِيَ في الحِمَى؟

قُلتُ: ابتَسِمْ، لَم يَطلُبُوكَ بِذَمِّهِمْ   لَو لَم تَكُنْ مِنهم أَجَلَّ وأَعظَمَا!

قَالَ: المَواسِمُ قَد بَدَتْ أَعلامُهَا   وتَعَرَّضَتْ لِي فِي المَلابِسِ والدُّمَى

وعَلَيَّ لِلأَحبابِ فَرضٌ لازِمٌ   لكِنّ كَفِّي لَيسَ تَملِكُ دِرهَمَا

قُلتُ: ابتَسِمْ، يَكفِيكَ أَنَّكَ لَم تَزَلْ   حَيًا، ولَستَ مِنَ الأَحِبَّةِ مُعدِما!

قَالَ: اللَّيالِي جَرَّعَتنِي عَلقَمَاً   قلتُ: ابتَسِمْ، ولَئِنْ جَرَعتَ العَلقَمَا

فَلَعَلَّ غَيرَكَ إنْ رآكَ مُرَنِّماً   طَرَحَ الكَآبَةَ جانِباً وتَرَنَّمَا

أَتُــراكَ تَغــنِمُ بــالتَّبَرُّمِ دِرهَمــاً أَم أَنــتَ تَخسِــرُ بالبَشَــاشَةِ مُغنِمَــا؟
يـا صـاحُ لا خَطَـرٌ عَلَـى شَـفَتَيكَ أَنْ تَتَثَلَّمَـــا، والوَجـــهِ أَنْ يَتَحَطَّمَـــا
فاضــحَكْ فَــإِنَّ الشُّــهُبَ تَضــحَكُ والدُّجَى مُتلاطِمٌ ولِذا نُحِبُّ الأَنجُما!
قـال: البَشاشَـةُ لَـيسَ تُسـعِدُ كائِنـاً يَـأتِي إِلـى الـدُّنيا ويَـذهَبُ مُرْغَمـا
قُلـتُ: ابتَسِـم مـادامَ بَينَـكَ والـرَّدَى شِـبرٌ، فَإِنَّـكَ بَعـدُ لَـنْ تَتَبَسَّـما

«گفت: "آسمان دل‌گیر است" و اخم کرده است.
گفتم: لبخند بزن که اخم آسمان ما را بس است.
گفت: دوران کودکی از دست رفت.
گفتم: لبخند بزن چون تأسف، کودکی از دست رفته را باز نمی‌گرداند!
گفت: آن که آسمان عشقم بود، اکنون جهنمِ عشقم شده است.
پس از این که او را فرمانروای قلبم قرار دادم، به پیمان‌هایم خیانت کرد، پس چه طور می‌توانم لبخند بزنم!
گفتم: لبخند بزن و خوش باش، چون اگر همدمش می‌شدی در تمام عمر رنج می‌بردی!
گفت: تجارت عرصه‌ی نبردهای سهمگین است، مانند مسافری که نزدیک است تشنگی او را بکشد.
یا مانند زن زیبایی که به بیماری سل مبتلاست، به خون نیاز دارد و هرگاه نفس می‌زند، خون بالا می‌آورد!
گفتم: لبخند بزن، بیماری و شفایش در دست تو نیست، ولی اگر لبخند بزنی شاید ... .
آیا مجرم یکی دیگر است و تو هراسان می‌خوابی، گویی تو مجرم هستی؟
گفت: دشمنان پیرامونم فریاد برمی‌آورند، آیا با وجود دشمنان در حریمم خوش‌حال باشم؟
گفتم: لبخند بزن، اگر تو از آن‌ها بزرگ‌تر و والاتر نبودی، بدی آن‌ها متوجه تو نمی‌شد!
گفت: موعد جشن‌ها فرا رسیده که باید در لباس و ظاهر آماده باشم.
دوستانم بر من حق واجب دارند، اما دستم تهی‌ست.
گفتم: لبخند بزن که هنوز زنده‌ای و از محبت دوستانت برخورداری!
گفت: روزگار به من زهر تلخی چشانده است، گفتم: لبخند بزن، گرچه چنین شده باشد، بسا اگر کسی تو را شادان ببیند، اندوه را رها کرده و بخندد.
به نظرت اگر ثروت داشته باشی بهتر است یا از نعمت خنده بهره‌مند باشی؟

ای دوست! اگر لب‌هایت بشکفد و چهره‌ات باز شود، آسیبی نمی‌بینند!
بخند چون شهاب می‌خندد، تاریکی‌ها متلاطم است و از این رو ستارگان را دوست داریم.
گفت: خوش‌رویی هیچ موجودی را که به اجبار به دنیا می‌آید و به اجبار از دنیا می‌رود، خوشبخت نمی‌کند.
گفتم: لبخند بزن تا زمانی که میان تو و مرگ یک وجب هست، که بعد از آن هرگز نمی‌خندی!»
ما چه قدر به لبخند، خوش‌رویی، گشاده‌دلی، خوش‌اخلاقی، لطافت روح و نرم‌خویی نیازمندیم، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: (**إِنَّ اللهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَن تَواضَعُوا، حَتَّى لا يَبْغِي أَحدٌ عَلَى أَحَدٍ و لا يَفخَرْ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ**): «الله به من وحی نمود که تواضع کنید، تا کسی به کسی تجاوز نکند و کسی بر کسی مباهات نورزد.»

* * *

درنگ

غم مخور، چون دیروز طعم اندوه را چشیدی ولی سودی به تو نرساند، پسرت مردود شد و اندوهگین شدی، آیا قبول شد؟ پدرت مرد و تو غصه‌دار شدی، آیا دوباره زنده شد؟ اموالت را از دست دادی و غمگین شدی، آیا ضررهایت به سود تبدیل گشت؟
غم مخور، چون از مصیبتی غمگین شدی ولی به مصیبت‌هایی تبدیل شد، از فقر ناراحت شدی، اما بیش‌تر به تنگنا افتادی، از سخنان دشمنانت اندوهگین شدی، ولی به آنان کمک کردی تا جسورتر شوند، بسا منتظر حادثه‌ی ناخوشایندی بودی ولی اتفاق نیفتاد.
غم مخور، چون خانه‌ی بزرگ، همسر خوب، ثروت فراوان، مقام بالا و فرزندان نجیب و باتربیت با وجود غم و اندوه سودی ندارد.
غم مخور، چون اندوه آب زلال را تلخ، گُل را خار، باغ را صحرای خشک و زندگی را زندان غیر قابل تحمل برایت جلوه می‌دهد.
غم مخور، در حالی که چشم، گوش، لب، دست، پا، زبان، قلب، آرامش، امنیت و بدنی سالم داری: ﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ [الرحمن: ۱۳] «کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟»
غم مخور، چون دینی داری برای اعتقادت، خانه‌ای برای زیستن، نانی برای خوردن، آبی برای نوشیدن، لباسی برای پوشیدن و همسری برای پناه یافتن داری، پس چرا غم خوردن!

* * *

نعمتِ درد

درد همیشه نکوهیده و بد نیست و برای بنده لازم است که درد بکشد.

دعای سوزناک با درد می‌آید و تسبیح و عبادت همراه درد و رنج است. درد کشیدن دانش‌آموز در زمان تحصیل و بر دوش کشیدن بار درس، از او دانشمند و عالم سرشناسی می‌سازد، چون در ابتدا سوخته، و در پایان درخشیده است. رنج و محنت شاعر از آنچه که به خاطر آن می‌سراید، باعث به وجود آمدن ادبیات مؤثر و جذاب می‌گردد، چون دل، رگ و خونش با درد آمیخته، احساساتش تحریک شده و قلبش به حرکت درآمده است. رنج‌های نویسنده، اثری زنده و جذاب پدید می‌آورد که آکنده از عبرت‌ها، خیال و خاطرات است.

دانش‌آموزی که در رفاه و آسایش زندگی می‌کند، گزند بحران‌ها به او نرسیده و فشار سختی‌ها بر او وارد نشده است، همچنان تنبل، سست و سهل‌انگار باقی می‌ماند. شاعری که درد را نشناخته، تلخی را نچشیده و بغضی گلویش را نگرفته، قصیده‌هایش انباشته‌ای از سخنان پوچ و بی‌ارزش و توده‌ای از سخنان کف‌گونه باقی می‌ماند، چون اشعارش از زبان خارج شده نه از وجدان، و از دهان برآمده ولی با قلب درونش با آن نزیسته است.

والاتر از این مثال‌ها، زندگی نخستین مؤمنان است، کسانی که در فجر رسالت، میلاد این ملت و ابتدای بعثت زیسته‌اند، ایمانشان استوارتر، قلبشان پاک‌تر، زبانشان راست‌تر و دانششان عمیق‌تر است، چون با درد و سختی زندگی کرده‌اند، درد گرسنگی، فقر، آوارگی، اذیت، طرد شدن، تبعید، جدایی از دوستان، رها کردن بستگان، درد زخم، قتل و شکنجه. از این رو به راستی آنان برگزیدگان پاک، گروه ممتاز، نشانه‌های پاکی، پرچم‌های بزرگواری و رمزهای جانفشانی بودند: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَـُٔونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِۦ عَمَلٌ صَٰلِحٌ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾[توبه: ۱۲۰] «این از آن روست که هیچ تشنگی، خستگی و گرسنگی در راه الله به آنان نمی‌رسد، یا گامی بر نمی‌دارند که موجب خشم کافران شود و یا صدمه‌ای به دشمن نمی‌رسانند مگر این که به خاطر آن، کار نیکویی برای آنان نوشته می‌شود، بی‌گمان الله پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.»

در دنیا کسانی هستند که چون درد کشیدند، زیباترین ابتکارشان را تقدیم نمودند، مثلاً متنبی چون به تب سختی مبتلا شد، قصیده‌ای بی‌نظیر با این مطلع سرود:

وزائِرتِي كَأَنَّ بِهَا حَياءً — فَلَيسَ تَزُورُ إلاَّ فِي الظَّلامِ

«و زن دیدارکننده‌ام گویی شرم می‌کند، چون تنها در تاریکی به دیدارم می‌آید.»

نعمان بن منذر، نابغه ذبیانی را تهدید به قتل کرد، و او قصیده‌ای با مطلع زیر به مردم تقدیم نمود:

فَإِنَّكَ شَمسٌ والمُلوكُ كَواكِبٌ — إذا طَلَعَتْ لَم يَبْدُ مِنهُنَّ كَوكَبُ

«تو خورشیدی و شاهان ستاره‌اند، چو خورشید بتابد نبینی ستاره‌ای.»

بسیارند کسانی که با درد و رنج زندگی را بارور ساخته‌اند.

بنابراین از درد، بی‌تابی مکن و از رنج و سختی مترس، شاید قدرت و سرمایه‌ای برایت فراهم آورد. چون اگر تو با قلب سوزان، سینه‌ی تنگ و نفس آزرده زندگی کنی، بهتر و باصفاتری از آن که با احساسات سرد، همتی ضعیف و سست و نفس مرده زندگی کنی: ﴿وَلَٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنۢبِعَاثَهُمۡ فَثَبَّطَهُمۡ وَقِيلَ ٱقۡعُدُواْ مَعَ ٱلۡقَٰعِدِينَ﴾ [توبه: ۴۶] «الله حرکت آنان را نپسندید و ایشان را منصرف گردانید و به آنان گفته شد: با نشستگان بنشینید.»

در این باره به یاد شاعری افتادم که با رنج و محنت و درد دوری زیست، اما در واپسین لحظات زندگی قصیده‌ای بی‌نظیر، مشهور، و دور از تکلف و آرایش را زمزمه کرد، او مالک بن ریب است که برای خویش چنین مرثیه می‌سراید:

أَلَم تَرَنِي بِعتُ الضَّلالَةَ بالْهُدَى — وأَصبَحتُ في جَيش ابنِ عفَّانَ غازِياً

فلِلّهِ دَرِّي يَومَ أَترُكُ طائعاً — بَنِيَّ بأَعلَى الرَّقمَتَيْنِ ومالِيا

فيا صاحِبَيْ رَحلي دَنا المَوتُ فانزِلا — بِرابِيَةٍ إنِّي مُقِيمٌ لَيالِيا

أقيما عليَّ اليومَ أو بعضَ ليلةٍ — ولا تُعجِلاني قد تبيَّنَ مابيا

وخُطَّا بأَطرافِ الأَسنَّةِ مَضجَعِي — ورُدَّا عَلَى عَينَيَّ فَضلَ رِدائِيا

ولا تَحسُداني بارَكَ اللهُ فِيكُما — مِنَ الأَرضِ ذاتِ العَرْض أَن تُوسِع ليا

«مگر نمی‌بینی که ضلالت را با هدایت معامله کرده‌ام و برای جهاد به لشکر ابن عفان پیوستم، خوشا به حالم در آن روز که فرزندانم را به دلخواه خود رها می‌کنم، در حالی که برایشان دو اسب نشاندار و دارایی بر جای نهاده‌ام.

همراهانم! مرگ نزدیک است، مرا بر تپه‌ای بگذارید که امشب در آن‌جا سکونت می‌گزینم، امروز یا پاره‌ای از شب کنارم بایستید، نشتابید که حالم مشخص شده است.

با نوک نیزه‌ها قبرم را حفر کنید و با گوشه‌ی لباسم، چشمانم را بپوشانید.
الله به شما برکت دهد، خسیس نباشید و قبرم را گسترش دهید.»

این صدای مرتعش و لرزان، شیون داغدیده و فریاد دردناک است که به صورت شعله‌های آتش از دل این شاعر که داغ خود را دید و شاهد مرگ خویش بود، بیرون می‌آید.

سخنان واعظ داغدیده، به پرده‌ی دل‌ها رسیده و در اعماق روح جای می‌گیرد، چون او با درد و رنج زندگی می‌کند: ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَـٰبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ [فتح: ۱۸] «آنچه در دل‌هایشان نهفته بود می‌دانست، لذا آرامش را بر دل‌هایشان نازل کرد و فتح نزدیکی را پاداششان قرار داد.»

لا تَعذَلِ المُشتاقَ في أَشواقِهِ حَتَّى يَكونَ حَشاكَ في أَحشائِهِ

«عاشق را به خاطر عاشقیش سرزنش مکن، مگر این که دلت به جای دل او باشد.»

من دیوان‌های شاعرانی را دیده‌ام که سرد و بی‌روح بود، چون آنان بدون سختی آن شعرها را گفته‌اند، و در آسودگی و رفاه به نظم پرداخته‌اند، پس اشعارشان تبدیل به تکه‌های یخ و توده‌های گِل شده است.

تألیفاتی درباره‌ی وعظ دیده‌ام که هیچ مویی را در بدن شنونده به حرکت در نمی‌آورد و شنوندگان را تحریک نمی‌کند، چون آنان وعظشان را بدون سوزش، اندوه، درد و رنج می‌گویند: ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَٰهِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ [آل‌عمران: ۱۶۷] «با دهان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست.»

پس اگر می‌خواهی سخنان یا شعرت تأثیرگذار باشد، قبل از دیگران از آن بسوز و متأثر شو، آن را بچش و از آن تحریک شو، خواهی دید که بر دیگران مؤثر واقع خواهد شد: ﴿فَإِذَآ أَنزَلْنَا عَلَيْهَا ٱلْمَآءَ ٱهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنۢبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍۭ بَهِيجٍ﴾ [حج: ۵] «آن‌گاه که بر آن (زمین) آب می‌بارانیم، به حرکت می‌افتد و رشد می‌کند و انواع گیاهان زیبا و شادی‌بخش را می‌رویاند.»



نعمتِ شناخت

﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ [نساء: ۱۱۳] «چیزهایی را که نمی‌دانستی به تو آموخت و فضل و رحمت خدا بر تو بسیار است.»

نادانی، مرگ درون، قاتل زندگی و نابودکننده‌ی عمر است: ﴿إِنِّيٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلْجَٰهِلِينَ﴾ [هود: ۴۶] «من تو را نصیحت می‌کنم که از نادانان نباشی.»

بر عکس، علم و دانش نور، بصیرت، زنده‌کننده‌ی روح و سوخت طبیعت بشر است: ﴿أَوَمَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَٰهُ وَجَعَلْنَا لَهُۥ نُورًا يَمْشِي بِهِۦ فِي ٱلنَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُۥ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا﴾ [انعام: ۱۲۲] «آیا کسی که مرده‌ای بوده و ما او را زنده کرده‌ایم و نوری برای او قرار داده‌ایم که در پرتو آن میان مردم راه می‌رود مانند کسی است که گویی در تاریکی‌ها فرو رفته و از آن‌ها نمی‌تواند بیرون بیاید؟»

به راستی که شادمانی و گشادگی با علم و دانش همراه است، چون علم پی بردن به مبهم، دست یافتن به گمشده و کشف کردن پنهانی‌هاست و نفس شیفته‌ی شناخت تازه‌ها و اطلاع از نکات نغز می‌باشد.

اما جهل عبارت است از ملامت و اندوه؛ چون چیز تازه و نوینی در آن وجود ندارد، نه نکته‌ای و نه لذتی. دیروز مثل امروز و امروز مثل فردا.

پس اگر خوشبختی را می‌خواهی در پی دانش و شناخت باش و چیزهای مفید را به‌دست آور تا نگرانی و اندوه از تو دور شود، ﴿وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴] «بگو: پروردگارا! بر دانشم بیفزای.» ﴿ٱقْرَأْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ﴾ [علق: ۱] «بخوان به‌نام پروردگارت که آفرید.» (مَنْ يُرِدِ اللهُ بِهِ خَيراً يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ) [حدیث] «الله خیر هر کس را بخواهد او را در دین فقیه می‌گرداند.» کسی که نادان است و از معرفت تهی، نباید به ثروت و مقامش افتخار کند، چون زندگی‌اش کامل نیست و عمرش ناقص است: ﴿أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ٱلْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰٓ﴾ [رعد: ۱۹] «آیا کسی که می‌داند آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، حق است، همانند کسی است که کور است؟»

زمخشری، مفسر معروف، می‌گوید:

سَهَـرَي لِتَنقِـيحِ العُلـومِ أَلَـذُّ لِـي مِنْ وَصْـلِ غانِيةٍ وطِيبِ عناقِ
وتَمـايُلي طرَبـاً لِحَـلِّ عُوَيصَـةٍ أشهَى وأَحلَى من مُدامَةِ ساقي
وصَـريرُ أَقلامِـي عَلَـى أَوراقِهـا أَحلَى مـنَ الـدوكاءِ والعُشّاقِ
وأَلَـذُّ مِـن نَقْـرِ الفَتـاةِ لِـدُفِّها نقري لأُلقي الـرَّملَ عَن أَوراقي
يـا مَـنْ يُـحاول بالأَمـاني رُتْبَتـي كَـم بينَ مُسْتَفِلٍ وآخرَ راقي
أَأَبيـتُ سـهـران الـدُّجي و تَبِيتَهُ نومـاً وتبغـي بعدَ ذاكَ لِحَاقي

«شب‌بیداری‌ام برای پیرایش علوم، برایم لذیذتر است از پیوند با زنی زیبا و لذت در آغوش گرفتن او.

تلو تلو خوردنم از روی خوشی پس از یافتن راه حل یک مشکل کوچک، خوش‌مزه‌تر و شیرین‌تر از می ساقی است.

صدای قلمم بر روی ورق از پای‌کوبی عاشقان شیرین‌تر است.

و ضربه زدن من به ورق برای زدودن غبار از آن، از ضربه‌ی دختران به دف لذیذتر است.

ای که با آرزوهایت تلاش داری به مقام و منزلت من برسی، چه قدر فاصله است میان کسی که ایستاده است و کسی که بالا می‌رود!

من شب‌های تاریک را بیدار می‌مانم و تو در خواب سپری می‌کنی، با این حال آیا می‌خواهی به من برسی»؟

دانش چه قدر شرف دارد و چه قدر جان با آن شادمان، سینه با آن خنک و ذهن با آن باز می‌شود! ﴿أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِۦ كَمَن زُيِّنَ لَهُۥ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَهْوَآءَهُم﴾ [محمد:۱۴] «آیا کسی که از دلایل روشن و براهین قطعی پروردگار برخوردار است همانند کسی است که اعمال زشت در نظرش آراسته شده و از هوی و هوس خود پیروی می‌کند؟»



هنرِ شادمانی

خوشی، آسودگی و آرامش دل از بزرگ‌ترین نعمت‌هاست، چرا که در دل‌خوشی، ثبات ذهن و کیفیت بهتر محصولات و شادمانی نفس است. گویند: شادمانی هنری است که آموخته می‌شود، پس کسی که روش به‌دست‌آوردنش را بداند و از آن بهره‌مند گردد، از زیبایی‌ها و مسیر زندگانی و نیز از نعمت‌هایی که در اختیار دارد، استفاده کرده است. قدرت تحمل، اصل مهم در دستیابی به شادمانی است. فرد بردبار از سختی‌ها و مصیبت‌ها به لرزه در نمی‌آید، از شدت حوادث و رویدادها تکان نمی‌خورد و از امور بی‌ارزش و بیهوده ناراحت و اندوهگین نمی‌شود. نفس هم به اندازه‌ی قدرت قلب و پاکیش درخشان می‌گردد.

سست طبعی، ضعف مقاومت و بی‌تابی نفس مَرکب‌های غم و اندوه است، پس کسی که خود را به صبر و پایداری عادت دهد، سختی‌ها بر او آسان و بحران‌ها برایش راحت می‌شود.

إذا اعتادَ الفَتَى خَوضَ المَنايا فأهونُ ما تَمُرُّ بِهِ الوُحُولُ

«اگر جوان عادت کندکه به سختی‌ها فرو رود، ساده‌ترین چیز برایش گذر از باتلاق است.»

تنگی افق دید، دیدگاه سطحی، فقط به فکر خود بودن و فراموش‌کردن دنیا و آنچه در آن است، از دشمنان شادمانی‌اند. الله دشمنانش را چنین توصیف می‌کند: ﴿أَهَمَّتۡهُمۡ أَنفُسُهُمۡ﴾ [آل‌عمران: ۱۵۴] «فکر جان خودشان نگرانشان کرده بود»، گویا این دریغ‌کنندکان، دنیا را فقط در خودشان می‌بینند، فقط به خود می‌اندیشند، فقط برای خود زندگی می‌کنند و توجهی به دیگران ندارند. من و تو باید گاهی خود را از یاد ببریم و از خود دوری کنیم تا جراحت‌ها و غم و اندوهمان را فراموش نماییم، بدین ترتیب با یک تیر دو نشان را هدف قرار می‌دهیم: خوشبخت کردن خود و دیگران.

یکی از اصول هنر شادمانی، آن است که بر فکر و اندیشه‌ی خود لگام زده و مهارش کنی تا از دست نگریزد، چون اگر فکرت را رها ساختی، چموش و سرکش می‌شود و پرونده‌ی غم و غصه‌ها را به تو باز می‌گرداند و کتاب حوادث ناگوار را از زمان تولدت برایت بازمی‌خواند. اگر فکرت از دست گریخت، گذشته‌ی دردناک و سر و صدای آینده‌ی ترسناک را به تو بازمی‌گرداند، در نتیجه ستون‌هایت را تکان داده، کیانت را به لرزه در می‌آورد و احساساتت را می‌سوزاند، لذا با افسار توجه جدی و متمرکز بر کار مفید، بر افکارت لگام بزن، ﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡحَيِّ ٱلَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [فرقان: ۵۸] «و بر [الله] زنده‌ای که نمی‌میرد توکل کن.»

یکی دیگر از اصول دستیابی به شادمانی آن است که به زندگی به اندازه‌ی خودش ارزش بدهی، و آن را در جای خودش قرار بدهی، چون زندگی لهو است و فقط شایسته‌ی اعراض و روی‌گردانی است، چرا که دنیا مادر هجران، دایه‌ی مصیبت‌ها و آورنده‌ی حوادث ناگوار است. چیزی که چنین صفاتی دارد، چرا به آن اهمیت دهیم و بر گذشته‌هایش اندوهگین شویم؟ دنیا زلالش تیره، درخششش فریبنده، وعده‌هایش سراب بیابان، فرزندش گم‌شده، دارنده‌ی آن محسود، ثروتمندش در معرض تهدید و عاشقش کشته شده با شمشیر خیانت است.

أَبَنـي أَبينـا نحـنُ أهـلُ منـازلٍ   أبـداً غُـرابُ البَيْنِ فيهـا يَنْعِقُ

نَبكي عَلَى الدنيا وما مِنْ مَعشرٍ   جَمَعَتْهُمُ الـدُّنيا فَلَـمْ يَتَفرَّقُوا

أَين الجَبابَرَةُ الأَكاسرةُ الأُلَى   كَنَزوا الكُنوزَ فَلا بَقينَ ولا بَقُوا

مِن كُلِّ مَن ضاق الفضاءُ بَعيشهِ   حَتَّى ثَـوَى فحَـوَاه لحدٌ ضَـيِّقُ

خُرْسٌ إذا نُودوا كأنْ لم يعلمُوا   أنَّ الكـلامَ لهـم حـلالٌ مُطلَقُ

«برادران! ما اهل منازلی هستیم که پرنده‌ی جدایی همواره در آن می‌خواند.
بر دنیا می‌گرییم، حال آن‌که دنیا هیچ گروهی را جمع نکرده است که پراکنده نشده باشند.
کجایند پادشاهان ستمگری که بسی گنجینه داشتند؟ نه گنجینه‌ها ماند نه آنان.
آن که جهان پهناور را برای زندگی‌اش کوچک می‌دید سرانجام لحدی تنگ و تاریک او را در خود جای داد.
چون صدایشان زنند، پاسخ ندهند، گویی ندانسته‌اند که سخن گفتن برایشان حلال است.»

در حدیث آمده است: (**إِنَّما العِلْمُ بالتَّعَلُّمِ، و الحِلْمُ بالتَّحَلُّمِ**): «دانش با یادگیری است و شکیبایی با شکیبایی‌ورزیدن.»

در ادبیات آمده است: شادمانی با ساختنش، جلب نشانه‌اش، شکار اسبابش و انجام‌دادن مقدماتش به دست می‌آید تا این که به یک سرشت تبدیل می‌شود.

زندگانی دنیا حق ندارد ما را دچار گرفتگی، سختی و رنجوری نماید.

حُكـمُ المَنيَّـةِ فـي البَريَّـةِ جـارِي   مـا هـذه الـدنيا بِـدارِ قَـرارِ

بَينـا تَـرَى الإنسـانَ فيهـا مُخبِـراً   أَلفَـيْتَهُ خَبَـراً مـنَ الأَخبـارِ

طُبِعَتْ عَلَى كَدرٍ، وأَنتَ تُرِيدُها   صَفـواً من الأَقذارِ والأَكـدارِ

ومُكَلِّـفُ الأيَّـام ضِـدَّ طباعِهـا   مُتَطَلِّـبٌ فِي المـاءِ جَذوَةَ نـارِ

وإذا رَجَـوتَ المُسـتَحيلَ فَإنَّمـا   تَبنِـي الـرجاءَ عَلَى شَفِـيرِ هـارِ

والعَـيشُ نـومٌ والمَنيَّـةُ يَقظَـةٌ   والمَـرءُ بَينَهُـما خَيـالٌ سـاري

فاقضـوا مـآرِبَكم عِجـالاً إنَّمـا أَعمـارُكم سِـفْرٌ مـن الأَسـفارِ
وتَرَكَّضوا خَيلَ الشَّبابِ وبادِرُوا أَن تُسْـتَرَدَّ فَـإِنَّهُنَّ عَـوارِ
ليس الزمانُ وإن حَرَصتَ مسالِماً طبـعُ الزمـان عَـداوَةُ الأَحـرارِ

«مرگ در موجودات جاری است و این دنیا سرای ماندن نیست.

گاه شخصی را در دنیا می‌بینی که خبری به دیگران می‌رساند ولی ناگهان می‌بینی خودش خبری از اخبار گذشته می‌شود.

دنیا تیره خلق شده ولی تو می‌خواهی که از آلودگی‌ها و تیرگی‌ها پاک باشد.

کسی که بر خلاف روزگار حرکت کند، درون آب به دنبال شعله‌ی آتش می‌گردد.

اگر در آرزوی غیرممکن باشی مثل این است که امیدت را بر لبه‌ی پرتگاهی بنا کنی.

زندگی خواب است و مرگ بیداری، و انسان میان این دو چون خیالی در حرکت است.

نیازهایتان را به سرعت برآورده سازید که عمرتان برگی از کتاب تاریخ است.

با اسب جوانی بتازید و بشتابید پیش از این‌که عاریت جوانی را از شما پس گیرند.

بر خلاف میل باطنی‌ات زمانه صلح‌طلب نیست، سرشت زمانه دشمنی با آزادگان است.»

واقعیتی که در آن هیچ تردیدی نیست، این است که تو نمی‌توانی همه‌ی آثار غم و اندوه را از زندگیت بزدایی، چون زندگی چنین آفریده شده است: ﴿لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِي كَبَدٍ﴾ [بلد: ۴] «ما انسان را برای رنج آفریده‌ایم»، ﴿إِنَّا خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن نُّطۡفَةٍ أَمۡشَاجٍ نَّبۡتَلِيهِ﴾ [انسان: ۲] «ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته آفریده‌ایم تا او را بیازماییم.» ﴿لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗا﴾ [ملک: ۲] «تا شما را بیازماید که کدام کارش نیکوتر است.» هدف آن است که از اندوه و غم بکاهی، اما از بین بردن آن‌ها به طور کامل در بهشت نعمت‌ها صورت خواهد پذیرفت، از این رو برخورداران از نعمت‌ها در بهشت گویند: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَذۡهَبَ عَنَّا ٱلۡحَزَنَ﴾ [فاطر: ۳۴] «ستایش برای الله است که غم را از ما زدود.» این نشان می‌دهد که غم و اندوه فقط در آن‌جا به طور کامل محو و ناپدید می‌گردد، همان‌گونه که کینه فقط در بهشت از بین می‌رود: ﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ﴾ [اعراف: ۴۳] «هر گونه کینه‌ای را از دل‌هایشان می‌زداییم.» پس کسی که احوال و ویژگی‌های دنیا را بداند آن را به خاطر روی‌گردانی، جفا و خیانتش معذور می‌دارد و می‌فهمد که طبع، سرشت و وصفش این گونه است.

حَلَفَتْ لنا أَن لا تخونَ عُهُودَنا فَكَأَنَّها حَلَفَتْ لَنا أَنْ لا تَفِي

«قسم خورد که به پیمان‌هایمان خیانت نکند، گویی سوگند خورد که به آن‌ها وفا نکند.»

اگر وضعیت آن گونه باشد که توصیف نمودیم، پس سزاوار است که خردمند و هوشیار با تسلیم شدن در برابر تیرگی، غم و اندوه دنیا را بر ضد خود یاری ننماید، بلکه با تمام نیرو با این ناخوشایندی‌ها بجنگد: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ﴾ [انفال: ۶۰] «و آنچه از نیرو و مهیا ساختن اسبان در توان دارید برای مقابله با آنان آماده سازید، با آن دشمن الله و دشمن خود را بترسانید.»

﴿فَمَا وَهَنُواْ لِمَآ أَصَابَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا ٱسۡتَكَانُواْ﴾ [آل‌عمران: ۱۴۶] «و به سبب چیزی‌که در راه الله به آنان رسید، سست نشدند و ناتوان نگردیدند و زبونی نشان ندادند.»

* * *

درنگ

غم مخور، اگر فقیر هستی، دیگری تا خرخره زیر بار قرض فرو رفته است، اگر وسیله‌ی نقلیه نداری، دیگری اصلاً پا ندارد، اگر از درد رنج می‌بری، دیگران سال‌هاست که روی تخت‌های سفید خوابیده‌اند و اگر فرزند از دست داده‌ای، دیگری چند فرزندش را در یک حادثه از دست داده است.

غم مخور، چون تو مسلمان هستی که به پروردگار، پیامبرانش، فرشتگان، روز قیامت و خیر و شر قضا و قدر ایمان آورده‌ای، در حالی که دیگران پروردگار و پیامبران را تکذیب کرده، در کتاب خدا اختلاف ورزیدند، روز قیامت را انکار کرده و قضا و قدر را رد کرده‌اند.

غم مخور، اگر گناهی از تو سرزده است، توبه کن و اگر بدی کرده‌ای، آمرزش بخواه و اگر اشتباهی را مرتکب شده‌ای، تصحیح نما، چون رحمت گسترده است، در باز، بخشایش بسیار و توبه قبول شده است.

غم مخور، چون اعصابت را پریشان، وجودت را مضطرب، قلبت را خسته، بسترت را ناآرام و شب خود را بی‌خواب می‌نمایی.

شاعر می‌گوید:

وَلَرُبَّ نازلةٍ يَضيقُ بِها الفتى ... ذَرْعاً وعندَ الله منها المخرَجُ

ضاقتْ فلمّا استحكمتْ حلقاتُها ... فُرجَتْ وكان يَظُنُّها لا تُفرجُ

«چه مصیبت‌هایی که جوان از آن‌ها به تنگنا می‌آید، ولی راه نجات نزد الله است.

شرایط دشوار می‌شود و وقتی که حلقه‌هایش سفت شده و فشار می‌آورد ناگهان باز می‌شود، در حالی که گمان می‌کرد که هرگز باز نمی‌شود.»

* * *

کنترل احساسات

عواطف و احساسات به دو سبب تحریک و توفانی می‌شوند: هنگـام شـادی بسـیار و مصـیبت سخت. در حدیث آمده است: (**إنّي نَهَيْتُ عَن صَوتَيْنِ أَحْمَقَيْنِ فاجِرَيْنِ: صَوتٌ عندَ نِعمَةٍ، وصَوتٌ عندَ مُصِيبَةٍ**): «من از دو صدای احمقانه و فاسد نهی کـرده‌ام: صـدای وقـت نعمـت و گشـایش و صدای وقت مصیبت و گرفتاری.» ﴿لِّكَيْلَا تَأْسَوْاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمْ﴾ [حدید: ۲۳] «تا برای از دست دادن چیزی تأسف نخورید و از آن چه الله به شما داده، شاد نشوید.»

[بعد از این هر چه رسد از بد و نیک ای حافظ
غم مخور شاد مشو چون که جهان در گذر است.]

بدین جهت رسول اکرم ﷺ فرمود: (**إنَّمَا الصَّبْرُ عِندَ الصَّدَمَةِ الأُولَى**): «شکیبایی واقعـی تنها به هنگام مصیبت اول مشخص می‌شود.» کسی که هنگام حادثه‌ای ناگوار و شادی بسیار احساساتش را کنترل نماید، شایسته‌ی مقام ثبات و منزلت استواری است و خوشبختی راحتـی و لذت پیروزی بر نفس را به دست آورده است.

خدای بزرگ انسان را به شادی و فخرفروشی توصیف نموده که اگر بدی به او برسد، بی‌تاب و بی‌قرار است و اگر خوبی به او برسد، دریغ می‌ورزد، جز نمازگزاران، زیرا آنان در شادمانی و بی‌تـابی متعادل هستند و هنگام رفاه و نعمت شکر کرده و در برابر بلا و مصیبت صبر می‌کنند.

به راستی احساسات تحریک شده، صاحبش را خسته کرده، به شدت رنج داده و باعث درد و بی‌خوابی‌اش می‌شود، هنگام خشم دهانش خشک شده، می‌غرد، تهدیـد مـی‌کنـد، درونـش تحریک و ملتهب می‌شود و رگ گردنش متورم می‌گردد، در نتیجه عدالت را زیر پا می‌گـذارد. اگر خوش‌حال شود، پایکوبی کرده، عقلش را از دست می‌دهد، خودش را در عین خوش‌حـالی از یاد برده و پایش را از گلیمش فراتر می‌نهد. اگر با کسـی قهـر کنـد، از او بـدگویی نمـوده، خوبی‌هایش را از یاد می‌برد و فضایلش را محو می‌نماید و اگر کسی را دوست بدارد، مدال‌های ارج و برتری را به گردنش می‌اندازد و او را به اوج کمال می‌رساند، در حالی که در حدیث آمده اسـت: (**أَحْبِبْ حَبِيْبَكَ هَوْناً ما، فَعَسَى أَن يَكُونَ بَغِيْضَكَ يوماً ما، وأَبْغِضْ بَغِيْضَكَ هَوناً ما، فَعَسَى أَن يَكونَ حَبِيْبَكَ يَوماً ما**): «در دوستی میانه‌رو بـاش، شـاید یـک روز همـان دوسـت دشمنت شود، در دشمنی نیز میانه‌رو باش، شاید یک روز همان دشمن با تـو دوسـت گـردد.»

و در حدیثی آمده است: (**وَأَسْأَلُكَ العَدْلَ فِي الغَضَبِ والرِّضَا**): «الهی، در خشم و خشنودی عدالت را از تو خواستارم.»

کسی که عواطفش را کنترل کند، عقلش را قاضی نماید، همه چیز را بسنجد و قدر و ارزش هر چیز را بداند، حق را دیده و راه درست را شناخته و به حقیقت دست یافته است.

﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلۡنَا مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلۡقِسۡطِ﴾ [حدید: ۲۵] «ما پیامبران خود را همراه با دلایل روشن فرستاده‌ایم و کتاب‌ها و میزان را با آنان نازل نمودیم تا مردمان دادگرانه رفتار کنند.»

اسلام چنان‌که روش درست، آیین پسندیده و دین مقدس را با خود آورده، میزان ارزش‌ها و اخلاق و رفتار را نیز با خود آورده است: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةً وَسَطًا﴾[بقره: ۱۴۳] «و این چنین شما را ملتی میانه گردانیده ایم.» پس عدالت خواسته‌ی مهمی در میان ارزش‌هاست، همان طور که در احکام نیز مطلوب است، چراکه دین بر اساس راستی و عدالت بنا شده است.

راستی در اخبار و عدالت در احکام، گفتار، کردار و اخلاق: ﴿وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدۡقًا وَعَدۡلًا﴾ [انعام: ۱۱۵] « فرمان پروردگار تو صادقانه و دادگرانه انجام می‌پذیرد.»



خوشبختی صحابه به وجود محمد ﷺ

پیامبر ﷺ با دعوتی ربانی به سوی مردم آمد و هیچ گونه تبلیغات مادی نداشت، او نه گنجی داشت و نه باغ و بستانی، و نه در کاخی سکونت داشت، اما دوستدارانش از هر سو برای بیعت با وی آمدند و در پی آن با یک زندگی سخت و مشقت‌بار مواجه شدند. روزی که تعدادشان بسیار اندک بود و بسیار مستضعف بودند می‌ترسیدند که مردم از هر سو آنان را بربایند، با وجود همه‌ی این سختی‌ها، پیروانش با جان و دل او را دوست می‌داشتند.

در شعب ابوطالب محاصره شدند، هیچ خورد و خوراکی نداشتند، آبرویشان به خطر افتاد، نزدیکانشان با آنان جنگیدند، مردم آزار و اذیتشان کردند و علی رغم این‌ها، با جان و دل او را دوست داشتند.

برخی از آنان بر روی زمین سوزان کشیده شدند، بعضی دست و پا بسته در بیابان رها شدند و کفار برخی را به شدت شکنجه دادند و در مجازات آنان زیاده‌روی کردند، با وجود این او را دوست داشتند.

وطن، خانه، کاشانه، خانواده و اموالشان را از آنان گرفتند. آنان را از دشت و صحراهای دوران کودکی، تفریحگاه‌های دوران جوانی و کانون گرم خانواده طرد کردند، ولی با این وجود او را دوست داشتند.

مؤمنان به خاطر دعوت او به بلا و مصیبت گرفتار شدند، به شدت ترسانیده شدند، تا آن جا که قلب‌هایشان به گلوهایشان رسیده و نسبت به الله گمان‌ها بردند، ولی با این وجود او را دوست داشتند.

جوانان برگزیده‌شان در معرض شمشیرهای آخته قرار گرفتند، و بسان شاخه‌های پربرگ درخت بر سرهایشان فرود آمده بود.

وَكَأَنَّ ظِلَّ السَّيفِ ظِلّ حَديقةٍ خضراءَ تُنْبِتُ حولَنا الأَزهارا

«گویی سایه‌ی شمشیر، سایه‌ی باغ سرسبزی است که پیرامون ما را پر از گل‌نموده است.»

مردانشان برای نبرد قدم پیش گذاشتند، به استقبال مرگ می‌رفتند، گویی که در تفریح یا در شبی از شب‌های عید به سر می‌بردند، چون آنان با تمام وجود دوستش داشتند.

یکی حامل نامه‌ای می‌شود و می‌داند که دیگر به دنیا باز نخواهد گشت، اما با وجود این رسالتش را انجام می‌دهد، دیگری به مأموریتی فرستاده می‌شود و می‌داند که پایانش فرا رسیده اما با رضایت کامل می‌رود، چون باتمام وجود او را دوست می‌داشتند.

اما چرا او را دوست داشتند، با رسالتش خوشبخت شدند، از روشش آسوده خاطر شدند، بشارت آمدنش را یافتند و به خاطر پیروی از او هر گونه درد، رنج و مشقتی را به جان خریدند؟ آنان کلیه‌ی مفاهیم خیر و شادی، همه‌ی نشانه‌های نیکی و حق را در وی دیدند و او برای پرسش‌کنندگان نشانه و دلیلی در والاترین امور بود، او با مهربانی‌اش، کینه‌ی دل‌هایشان را سرد کرد، با سخنانش سینه‌هایشان را شاد نمود و با رسالتش روحشان را تعالی بخشید.

او دل‌هایشان را از خشنودی لبریز کرد، از این‌رو دردهای راه دعوت را به حساب نیاوردند و نفس‌هایشان را آکنده از یقینی نمود که تمام زخم‌ها، تیرگی‌ها و ناخوشایندی را از یادشان برد.

با هدایتش وجدان‌هایشان را صیقل داد، چشمانشان را از درخشش آن نورانی کرد، سنگینی جاهلیت را از دوششان انداخت، گناهان بت‌پرستی را از پشتشان برداشت، پیامدهای شرک و گمراهی را از گردن‌هایشان درآورد، آتش کینه و دشمنی را در روحشان خاموش کرد و بر

احساساتشان آب یقین پاشید، در نتیجه جان‌هایشان آرام، بدن‌هایشان آسوده، قلب‌هایشان مطمئن و اعصابشان راحت شد.

آنان لذت زندگی را در همراهی او، انس را در نزدیکی او، خشنودی را در کنار او، امنیت را در پیروی از او، نجات را در اجرای دستور او و بی‌نیازی را در پیروی از او یافتند.

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ﴾ [انبیاء: ۱۰۷] «ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم.» ﴿وَإِنَّكَ لَتَهۡدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ [شوری: ۵۲] «و تو قطعاً به راه راست رهنمون می‌سازی.» ﴿يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ﴾ [بقره: ۲۵۷] آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنی بیرون می‌آورد.» ﴿هُوَ ٱلَّذِي بَعَثَ فِي ٱلۡأُمِّيِّـۧنَ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ﴾ [جمعه: ۲] «او [الله] کسی است که از میان بی‌سوادان پیغمبری را از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند، و کتاب و شریعت را به ایشان بیاموزد، و قطعاً پیش‌تر در گمراهی آشکاری بودند.» ﴿وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡ﴾ [اعراف: ۱۵۷] «و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد.» ﴿ٱسۡتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمۡ لِمَا يُحۡيِيكُمۡ﴾ [انفال: ۲۴] «چون الله و پیامبر، شما را به چیزی دعوت کنند که به شما زندگی می‌بخشد، آنان را اجابت کنید.» ﴿وَكُنتُمۡ عَلَىٰ شَفَا حُفۡرَةٖ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنۡهَا﴾ [آل‌عمران: ۱۰۳] «و بر لبه‌ی گودالی از آتش بودید ولی شما را از آن رهانید.»

آنان در کنار پیشوا و الگویشان خوشبخت بودند و حقشان بود که خوشبخت و شادمان باشند.

یا لیلةَ الجزعِ هلّا عُدتِ ثانیةً ... سَقَی زمانَكِ هِطّالٌ مِنَ الدِّیَمِ

«ای شب بی‌قراری، چرا باز نمی‌گردی، زمان تو پر از باران‌های سنگین بود.»

پروردگارا! بر آزاد کننده‌ی عقل‌ها از زنجیر انحراف، منجی جان‌ها از مصیبت‌های گمراهی درود و سلام بفرست و از اصحاب و بزرگواران به پاداش سعی و کوششان خشنود باش.



دلتنگی را از زندگی بران

کسی که زندگی یک‌نواختی داشته باشد، سزاوار است که دلتنگ شود، چون نفس خسته شده و طبیعت انسان به گونه‌ای است که از یک‌نواختی به ستوه می‌آید. از این رو الله پاک و والامرتبه میان زمان‌ها و مکان‌ها، غذاها و نوشیدنی‌ها، مخلوقات، شب و روز، دشت و کوه، سفید و سیاه، گرم و سرد، سایه و گرما و شیرین و ترش مغایرت و اختلاف ایجاد نموده است.

الله تعالی این تنوع و اختلاف را در کتابش بیان می‌دارد: ﴿تَخۡرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا شَرَابٞ مُّخۡتَلِفٌ أَلۡوَٰنُهُۥ﴾ [نحل: ۶۹] «از درون زنبور عسل مایعی بیرون می‌تراود که رنگ‌های مختلفی دارد»، ﴿صِنۡوَانٞ وَغَيۡرُ صِنۡوَانٖ﴾ [رعد: ۴] «یک پایه و دو پایه»، ﴿مُتَشَٰبِهٗا وَغَيۡرَ مُتَشَٰبِهٖۚ﴾ [انعام: ۱۴۱] «مشابه و متفاوت.» ﴿وَمِنَ ٱلۡجِبَالِ جُدَدُۢ بِيضٞ وَحُمۡرٞ مُّخۡتَلِفٌ أَلۡوَٰنُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٞ﴾ [فاطر: ۲۷] «و از برخی کوه‌ها جاده‌های سفید و سرخ به رنگ‌های مختلف و سیاه [پدید آوردیم].» ﴿وَتِلۡكَ ٱلۡأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيۡنَ ٱلنَّاسِ﴾ [آل‌عمران: ۱۴۰] «و ما این روزها را میان مردم دست به دست می‌گردانیم.»

بنی‌اسرائیل از بهترین غذاها به ستوه آمدند، چون تکرار شده بود: ﴿لَن نَّصۡبِرَ عَلَىٰ طَعَامٖ وَٰحِدٖ﴾ [بقره: ۶۱] «ما یک خوراک را هرگز تحمل نمی‌کنیم.» مأمون نیز گاهی در حالت نشسته قرآن می‌خواند، گاهی ایستاده و گاهی در حال راه رفتن، او می‌گفت: نفس خسته می‌شود. ﴿ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ﴾ [آل‌عمران: ۱۹۱] «کسانی که الله را ایستاده، نشسته و بر پهلو یاد می‌کنند.»

کسی که در عبادات تأمل کند به وجود تنوع و تازگی پی می‌برد؛ بعضی کارها قلبی، برخی گفتاری، گروهی عملی و عده‌ای مالی است. نظیر نماز، زکات، روزه، حج و جهاد. نماز شامل قیام، رکوع، سجود و جلوس است. پس کسی که به دنبال راحتی، نشاط و بخشایش پیگیر و مداوم است، باید در عمل، معلومات و زندگی روزمره‌اش تنوع را رعایت کند. مثلاً در هنگام خواندن تنوع را رعایت کند، مثل قرآن، تفسیر، سیرت، حدیث، فقه، تاریخ، ادبیات، اطلاعات عمومی و ... . وقتش را بین عبادت، کار مشروع، دید و بازدید، مهمان‌نوازی، ورزش، گردش و

تفریح تقسیم کند. آن وقت است که خود را پرنشاط و سرزنده خواهد یافت، چون نفس تنوع را دوست داشته و از تازگی خوشش می‌آید.

لَهُ في النَّدَى والبأس يومان عاشهما ... وما منهما إلّا أَغَرُّ مُحَجَّلُ

فَيومٌ يُغيثُ الناسَ مِنْ مُزنِ كفِّهِ ... ويومٌ يَصُبُّ المَوتَ والجَيشُ جحفلُ

«او را در نیکی و عذاب دو روز است که هر دو را تجربه کرده و هر کدام روزِ زیبایی و شادمانی است،

روزی از ابر دستانش بر مردم باران می‌بارد و روزی مرگ می‌بارد، در حالی که لشکریان انبوه و بسیارند.»



نگرانی را رها کن

غم مخور، چون پروردگارت می‌فرماید: ﴿أَلَمۡ نَشۡرَحۡ لَكَ صَدۡرَكَ﴾[انشراح: ۱] «آیا دلت را فراخ نگردانیدیم»، این آیه بر هر کس که حق را به دوش کشیده، نور را مشاهده نموده و راه هدایت را بپیماید، صدق می‌کند: ﴿أَفَمَن شَرَحَ ٱللَّهُ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٖ مِّن رَّبِّهِۦۚ فَوَيۡلٞ لِّلۡقَٰسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكۡرِ ٱللَّهِ﴾ [زمر: ۲۲] «آیا کسی‌که الله دلش را برای پذیرش اسلام فراخ ساخته است و برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می‌باشد [همانند فرد تاریک دل است؟] پس وای بر کسانی که از سخت‌دلی یاد الله نمی‌کنند»! پس حق، دل را می‌گشاید و باطل باعث قساوتش می‌گردد.

﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِ﴾ [انعام: ۱۲۵] «الله آن کس را که بخواهد هدایتش کند، سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده می‌سازد.» این دین، هدفی است که تنها کسی که راه راست را بپیماید به آن می‌رسد. ﴿لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا﴾ [توبه: ۴۰] «غم مخور، که الله با ماست.» این سخن را کسانی که به سرپرستی، ولایت، لطف و پیروزی الهی یقین دارند، بر زبان می‌آورند. ﴿ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ﴾ [آل‌عمران: ۱۷۳] «کسانی

که چون مردم به ایشان گفتند: مردمان بر ضد شما جمع شده‌اند، از ایشان بترسید، [آنان نترسیده] و بر ایمانشان افزود و گفتند: الله ما را بس است و اوست بهترین حامی.»
بسنده نمودن به ذات مقدسش تو را کافی است و ولایتش از تو حمایت خواهد کرد.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسْبُكَ ٱللَّهُ وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾ [انفال: ۶۴] «ای پیامبر! الله برای تو و مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند، کافی است.» هر کسی که این جاده را بپیماید به این پیروزی دست می‌یابد.

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱلْحَيِّ ٱلَّذِى لَا يَمُوتُ﴾ [فرقان: ۵۸] «بر زنده‌ای توکل کن که هرگز نمی‌میرد»، جز ذات او بقیه مرده، فناپذیر، ناماندگار، خوار و ناتوانند.

﴿وَٱصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِٱللَّهِ ۚ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِى ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ۝١٢٧ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوا۟ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحْسِنُونَ﴾ [نحل: ۱۲۷- ۱۲۸] «شکیبایی کن، شکیبایی تو جز در پرتو توفیق یزدان میسر نیست، برای آنان اندوهگین مشو و از نیرنگشان در تنگنا مباش و به یقین الله با تقواپیشگان و نیکان است.»
پس این همراهی خاص الله با اولیایش به اندازه‌ی تقوا و تلاششان می‌باشد که به وسیله‌ی حفظ، سرپرستی، حمایت و ولایت صورت می‌پذیرد.

﴿وَلَا تَهِنُوا۟ وَلَا تَحْزَنُوا۟ وَأَنتُمُ ٱلْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۹] «و سست نشوید، و غمگین نگردید، و اگر به راستی مؤمن باشید شما برتر هستید»، برتر در عبودیت و منزلت. ﴿لَن يَضُرُّوكُمْ إِلَّآ أَذًى ۖ وَإِن يُقَٰتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ ٱلْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ﴾ [آل‌عمران: ۱۱۱] «هرگز نمی‌توانند به شما زیان برسانند مگر آزاری مختصر و اگر با شما بجنگند پشت کرده و پا به فرار می‌نهند، سپس یاری نمی‌شوند.» ﴿كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا۠ وَرُسُلِىٓ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِىٌّ عَزِيزٌ﴾ [مجادله: ۲۱] «الله چنین مقرر کرده است که: حتماً من و فرستادگانم پیروز خواهیم شد، بی‌گمان الله نیرومند و شکست ناپذیر است.»

﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ﴾[غافر:۵۱]
«ما قطعاً فرستادگان خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری می‌دهیم.» این عهدی است که هرگز شکسته نشده و وعده‌ای است که به تأخیر نمی‌افتد: ﴿وَأُفَوِّضُ أَمۡرِيٓ إِلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ ۝٤٤ فَوَقَىٰهُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِ مَا مَكَرُواْ﴾[غافر: ۴۴-۴۵] «و کارم را به الله می‌سپارم، به‌راستی الله به بندگانش بیناست. در نتیجه الله او را از بدی‌های آنچه نیرنگ می‌کردند نجات داد.» ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ﴾ [ابراهیم: ۱۲] «و توکل کنندگان باید تنها بر الله توکل کنند.»

غم مخور و زندگی را فقط همین یک روز بدان، پس چرا در این یک روز غمگین باشی یا خشمگین شده و بخروشی! در روایات آمده است: (**إذا أَصْبَحْتَ فَلا تَنْتَظِرِ الْمَساءَ، وإذا أَمْسَيْتَ فَلا تَنْتَظِرِ الصَّباحَ**): «چون صبح شد، منتظر شب مباش و چون شب شد، منتظر صبح مباش.»

یعنی برای همان روز زندگی کن، نه گذشته را به یاد آور و نه از آینده نگران باش.
شاعر گوید:

ما مَضَى فاتَ والمُؤَمَّلُ غَيبٌ وَلَكَ الساعةُ التي أنتَ فيها

«سعدیا دی رفت و فردا همچنان معلوم نیست
در میان این و آن فرصت شمار امروز را»

مشغول شدن به گذشته، یادآوری آن و مرور سختی‌هایی که اتفاق افتاده و گذشته است و حوادث ناگواری که پایان یافته، نوعی حماقت و دیوانگی است.

یک ضرب‌المثل چینی می‌گوید: از پلی که به آن نرسیده‌ای، عبور مکن.

یعنی از حوادث و هم و غمش سبقت نگیر تا وقتی که با آن زندگی کنی و به آن برسی.

یکی از گذشتگان می‌گوید: ای فرزند آدم، تو سه روز داری: دیروزت که رفته، فردایت که نیامده و امروزت که باید در آن تقوای الهی را پیشه کنی.

شخصی که غم و اندوه گذشته و امروز و آینده را به دوش می‌کشد، چه‌گونه زندگی می‌کند؟ چه طور با یادآوری گذشته و اتفاقاتش آرامش خاطر دارد؟ چون با این کار دوباره آن‌ها را به یاد می‌آورد و از آن درد و رنج می‌کشد که هیچ منفعتی برایش ندارد! و معنای حدیث: "چون صبح شد منتظر شب مباش و چون شب شد منتظر صبح مباش"، آن است که

آرزوهایت کوتاه باشد، در انتظار مرگ باشی و عمل نیکو انجام بدهی، پس فقط به فکر روزی باش که در آن زندگی می‌کنی، سعی و تلاشت را بر امروزت متمرکز کن، به اعمالت نظم و ترتیب ببخش، تمام توجهت را به آن جلب کن، در آن خوش‌اخلاق باش، به سلامتی‌ات اهمیت بده و اخلاقت را در برخورد با دیگران اصلاح کن.



درنگ

غم مخور، چون قضا و قدر ثبت شده، تقدیر واقع گشته، قلم‌ها خشک شده، نامه‌ها پیچیده شده و هر کاری استقرار یافته است، پس اندوه تو در حقیقت نه کاری را جلو انداخته و نه باعث تأخیرش می‌شود، نه زیادش کرده و نه کم می‌کند.

غم مخور، چون تو با اندوهت گویا می‌خواهی زمان را متوقف کنی، خورشید را نگه داری، عقربه‌های ساعت را به عقب برگردانی، به عقب راه روی و رود را به سرچشمه‌اش برگردانی.

غم مخور، چون اندوه همانند باد آشفته‌ای هوا را خراب می‌کند، آب را پراکنده، آسمان را متغیر و گل روییده در باغ خرم را پرپر می‌کند.

غم مخور، چون شخص اندوهگین مثل فرد احمقی است که از دریا آب برداشته و دوباره به دریا می‌ریزد، یا همانند آن زنی است که پشم بافته‌شده‌اش را پس از بافتن محکم، باز کرد، یا بسان کسی است که در مشکی سوراخ می‌دمد و یا مانند نویسنده‌ای است که با انگشتش بر آب می‌نویسد.

غم مخور، چون عمر حقیقی تو خوشبختی و آسودگی خاطرت است، پس روزهایت را در حزن و اندوه سپری نکن، شب‌هایت را در غصه نگذران، ساعت‌هایت را در میان غم‌ها تقسیم ننما و در هدر دادن زندگیت اسراف نکن، زیرا الله اسراف کنندگان را دوست ندارد.



غم مخور که پروردگارت بسی بخشاینده و توبه‌پذیر است

آیا این سخن پروردگار بلندمرتبه‌ات دلت را نمی‌گشاید، هم و غمت را نمی‌زداید و خوشبختی را برایت به ارمغان نمی‌آورد! ﴿قُلْ يَـٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُواْ مِن رَّحْمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾ [زمر: ۵۳]

«بگو ای بندگان من - که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید! - از لطف و مرحمت الله ناامید نگردید. قطعاً الله همه‌ی گناهان را می‌آمرزد، چرا که او بسیار آمرزنده و مهربان است.» او برای به دست‌آوردن قلب‌ها و انس با جانشان، آنان را با "ای بندگان من" ندا زد، به ویژه کسانی که اسراف کرده‌اند، چرا که آنان گناهان و اشتباهات بسیاری انجام داده‌اند، پس با دیگران چه‌گونه باشد؟ و آنان را از یأس و ناامیدی از مغفرتش نهی کرده و فرموده که او گناهان کسانی را که توبه می‌کنند می‌آمرزد، چه کبیره باشد، چه صغیره، چه ریز و چه درشت.

از طرفی دیگر ذاتش را با ضمایر تأکیدی و الف و لام معرفه که تمام و کمال صفتی را اقتضا می‌نمایند، توصیف کرده است و می‌فرماید: ﴿إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾ «به راستی که او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

آیا از این سخن پروردگار والامرتبه خوش‌حال و شادمان نمی‌شوی که می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَـٰحِشَةً أَوْ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [آل‌عمران: ۱۳۵]

«و کسانی که چون کار زشتی انجام دهند یا بر خود ستم روا دارند، الله را یاد کنند و آمرزش گناهانشان را خواستار شوند - جز الله کیست که گناهان را می‌آمرزد؟- و آگاه [از بدی گناه] بر چیزی که انجام داده‌اند پافشاری نکنند.»

﴿وَمَن يَعْمَلْ سُوٓءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُۥ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ [نساء: ۱۱۰] «هر کس کار بدی کند یا بر خود ستم نماید، سپس از الله آمرزش بطلبد، الله را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.»

﴿إِن تَجۡتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنۡهَوۡنَ عَنۡهُ نُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَنُدۡخِلۡكُم مُّدۡخَلٗا كَرِيمٗا﴾ [نساء: ۳۱] «اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده‌اید، بپرهیزید، گناهان صغیره‌ی شما را می‌زداییم و شما را به جایگاه ارزشمندی وارد می‌گردانیم.»

﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا﴾ [نساء: ۶۴] «اگر آنان آن زمان که به خود ستم نمودند، نزد تو می‌آمدند و از الله طلب آمرزش می‌نمودند و پیامبر هم برایشان طلب بخشایش می‌کرد، بی‌گمان الله را بس توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.»

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٞ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا ثُمَّ ٱهۡتَدَىٰ﴾ [طه: ۸۲] «و من قطعاً بسیار آمرزنده‌ام برای کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار نیک کند، سپس راه یابد.»

هنگامی که موسی عليه السلام شخصی را کشت، گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي فَٱغۡفِرۡ لِي فَغَفَرَ لَهُۥٓ﴾ [قصص: ۱۶] «پروردگارا! من به خود ستم نمودم، مرا بیامرز، الله هم او را آمرزید.»

از زبان داوود پس از توبه و بازگشتش چنین می‌گوید: ﴿فَغَفَرۡنَا لَهُۥ ذَٰلِكَۖ وَإِنَّ لَهُۥ عِندَنَا لَزُلۡفَىٰ وَحُسۡنَ مَـَٔابٖ﴾ [ص: ۲۵] «و آن لغزش او را بخشودیم و به یقین او نزد ما قربت و بازگشت نیک دارد.»

پاک و منزه است پروردگار و چه بخشاینده و بزرگوار است! تا آن جا که رحمت و مغفرتش را حتی به کسانی که معتقد به تثلیث (سه خدا بودن یعنی پدر، پسر، روح القدس) هستند، عرضه می‌نماید: ﴿لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٖۘ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ وَإِن لَّمۡ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝٧٣ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى ٱللَّهِ وَيَسۡتَغۡفِرُونَهُۥۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ [مائده: ۷۳-۷۴] «بی گمان کسانی که گفتند: "الله یکی از سه [اقنوم] است"، کافر شدند؛ هیچ معبودی به جز معبود یگانه

وجود ندارد. و اگر از آن چه می‌گویند دست نکشند، قطعاً به کافرانشان عذاب دردناکی خواهد رسید. آیا به سوی الله برنمی‌گردند و از او آمرزش نمی‌خواهند؟ الله آمرزنده‌ی مهربان است.»

رسول اکرم ﷺ در حدیث صحیحی می‌فرماید: (**يَقُولُ اللهُ تبارَكَ وتعالَى: يا ابنَ آدمَ، إنَّكَ ما دَعَوتَنِي ورَجَوتَنِي إلا غَفَرتُ لكَ عَلَى ما كانَ مِنكَ ولا أُبالِي، يا ابنَ آدمَ، لو بَلَغَتْ ذُنوبُكَ عَنَانَ السَّماءِ ثُمَّ اسْتَغفَرْتَنِي غَفَرتُ لَكَ ولا أُبالِي، يا ابنَ آدمَ، لو أَتَيْتَنِي بِقُرابِ الأَرضِ خَطايا ثُمَّ لَقِيتَنِي لا تُشْرِكُ بِي شَيئاً، لأَتَيْتُكَ بِقُرابِهَا مَغْفِرَةً**): «الله پربرکت و والامرتبه می‌فرماید: ای فرزند آدم! تو هرگاه مرا بخوانی و از من بخواهی، من آنچه را از تو سرزده است می‌بخشایم و اهمیتی نمی‌دهم، ای فرزند آدم! اگر گناهانت به ابرهای آسمان برسد سپس از من طلب آمرزش کنی من تو را می‌آمرزم، ای فرزند آدم! اگر تو با گناهانی به اندازه‌ی پُری زمین نزد من بیایی سپس در حالی با من ملاقات کنی که برای من شریکی قایل نیستی من با آمرزشی به اندازه‌ی پُری آن نزدت خواهم آمد.»

در حدیث دیگری از پیامبر ﷺ آمده است: (**إنَّ اللهَ يَبْسُطُ يدَهُ بالليل لِيَتوبَ مُسِيءُ النَّهارِ، ويَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتوبَ مُسِيءُ الليلِ، حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِن مَغْرِبِهَا**): «الله دستش را در شب می‌گشاید تا کسی که در روز گناه کرده توبه نماید و دستش را در روز می‌گشاید تا کسی که در شب گناه کرده توبه کند تا این‌که خورشید از مغرب خود طلوع کند.»

در حدیث قدسی آمده است: (**يا عِبادِي، إنّكم تُذنِبُونَ بالليل والنَّهارِ، وأَنا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً، فَاسْتَغفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ**): «ای بندگانم! شما در شب و روز گناه می‌کنید و من تمام گناهان را می‌آمرزم، پس از من آمرزش بخواهید تا شما را بیامرزم.»

در حدیث صحیح دیگری آمده است: (**والَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَو لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللهُ بِكُمْ ولَجَاءَ بِقَومٍ آخَرِينَ يُذْنِبُونَ، فَيَسْتَغْفِرُونَ اللهَ، فَيَغْفِرُ لَهُمْ**): «قسم به آن ذاتی که جانم در دست اوست، اگر شما گناه نکنید الله شما را از میان می‌برد و قوم دیگری را می‌آورد که گناه کنند، سپس طلب آمرزش نمایند، آن گاه او آنان را بیامرزد.»

در حدیث صحیح دیگری آمده است: (**والَّذِي نفسي بِيَدِهِ لَو لَمْ تُذْنِبُوا لَخِفْتُ عَلَيكُمْ ما هُوَ أَشَدُّ مِنَ الذَّنْبِ، وهُوَ العُجْبُ**): «قسم به آن ذاتی که جانم در قبضه‌ی اوست، اگر شما گناه نکنید من از چیزی بدتر از گناه که عُجب (خودپسندی) است بر شما می‌ترسم.»

در حدیث صحیح آمده است: (**كُلُّكُمْ خَطَّاءٌ، وخَيْرُ الْخَطَّائينَ التَّوّابُونَ**): «همه‌ی شما خطاکارید و بهترین خطاکاران توبه‌کنندگانند.»

در حدیث صحیح دیگری آمده است، (للهُ أَفْرَحُ بِتوبَةِ عَبْدِهِ من أَحَدِكُمْ كانَ عَلَى راحِلَتِهِ، عَلَيهَا طَعامُهُ وشَرابُهُ، فَضَلَّتْ مِنْهُ فِي الصَّحْراءِ، فَبَحَثَ عَنهَا حَتَّى أَيِسَ، فَنَامَ ثُمَّ اسْتَيْقَظَ فَإِذا هِيَ عِندَ رَأْسِهِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ أَنتَ عَبْدِي وأَنا رَبُّكَ. أَخْطَأَ مِن شِدَّةِ الفَرَحِ): «در واقع الله از توبه‌ی بنده‌اش خوش‌حال‌تر از کسی است که روی مرکبش سوار است، غذا و آبش هم روی آن مرکبش است، مرکب در صحرا گم می‌شود، او به دنبالش می‌گردد تا این که ناامید می‌شود، سپس می‌خوابد، وقتی بیدار می‌شود ناگهان مرکبش را بالای سرش می‌بیند. او از خوش‌حالی زیاد به اشتباه می‌گوید: الهی! تو بنده‌ی منی و من پروردگار تو هستم.»

در حدیث صحیح دیگری آمده است: (إنَّ عَبْداً أَذْنَبَ ذَنْباً فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إلاّ أَنْتَ، ثُمَّ أَذْنَبَ ذَنْباً، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إلاّ أَنتَ، ثُمَّ أَذْنَبَ ذَنباً، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إلاّ أَنتَ، فَقَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: عَلِمَ عَبْدِي أَنَّ لَهُ رَبّاً يَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ويَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ، فَلْيَفْعَلْ عَبْدِي مَا شَاءَ): «بنده‌ای که گناهی انجام دهد و بگوید: پروردگارا! گناهم را ببخشای، چون کسی جز تو گناهان را نمی‌بخشاید، سپس مرتکب گناه شود و بگوید: پروردگارا! گناهانم را ببخشای، چون کسی جز تو گناهان را نمی‌بخشاید، سپس مرتکب گناه شود و بگوید: پروردگارا! گناهانم را ببخشای، چون کسی جز تو گناهان را نمی‌بخشاید؛ الله عزوجل می‌فرماید: بنده‌ام می‌داند که پروردگاری دارد که برای گناه مؤاخذه می‌کند و گناه را می‌بخشاید، پس بنده‌ام هر چه می‌خواهد بکند.»

یعنی تا زمانی که توبه و استغفار می‌کند و پشیمان می‌شود، او را می‌آمرزم.



غم مخور، همه چیز به خواست اوست

هرکاری به قضا و قدر بستگی دارد، این عقیده‌ی مسلمانان و پیروان رسول هدایت ﷺ است. هیچ کاری در دنیا بدون علم و اذن الهی و تقدیرش انجام نمی‌شود.

﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٍ مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [حدید: ۲۲] «هر چه روی زمین رخ دهد یا به شما برسد، پیش از آفرینش در کتابی ثبت بوده است، این کار برای الله آسان است.»

﴿إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٍ﴾ [قمر: ۴۹] «ما هر چیز را به اندازه آفریده‌ایم.»

﴿وَلَنَبۡلُوَنَّكُم بِشَيۡءٍ مِّنَ ٱلۡخَوۡفِ وَٱلۡجُوعِ وَنَقۡصٍ مِّنَ ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَٰتِۗ وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ [بقره: ۱۵۵] «حتماً شما را به مقدار اندکی ترس، گرسنگی، و کاهش در مال، جان و محصولات آزمایش می‌کنیم. به شکیبایان مژده بده.»

در حدیث آمده است که: (**عَجَباً لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ! إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ، إِنْ أَصابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ فَكانَ خَيْراً لَّهُ، وإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءُ صَبَرَ فَكانَ خَيْراً لَّهُ، ولَيْسَ ذلِكَ إِلاّ لِلْمُؤْمِنِ**): «شگفتا از کار مؤمن! تمام کارها به نفعش است، اگر خوشی به او رسد شکر می‌کند که به خیرش است و اگر سختی به او رسد صبر می‌کند که باز هم به نفعش است. این مخصوص مؤمن است.»

در حدیث صحیحی از رسول اکرم ﷺ آمده است که فرمود: (**إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللهَ، وإِذا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللهِ، واعْلَمْ أَنَّ الأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعُوْا عَلَى أَن يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلاّ بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللهُ لَكَ، وإِنِ اجْتَمَعُوْا عَلَى أَن يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلاّ بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الأَقْلامُ، وجَفَّتِ الصُّحُفُ**): «هرگاه خواسته‌ای داری از الله بخواه، هرگاه کمک می‌خواهی از الله بخواه، بدان که اگر تمام امت جمع شوند که نفعی به تو رسانند نمی‌توانند مگر آن چه الله برایت مقدر کرده است و اگر جمع شوند که ضرری به تو برسانند نمی‌توانند مگر آن چه الله برایت مقدر کرده است، قلم‌ها برداشته شده و نامه‌ها خشک شده است.»

در حدیث صحیح دیگری آمده است: (**واعْلَمْ أَنَّ ما أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ، وما أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيْبَكَ**): «بدان آن چه به تو رسیده برگشت‌پذیر نبوده است و آن چه تو را گرفتار نکرده است نمی‌توانسته گرفتار کند.»

در حدیث صحیح دیگری آمده است: (**جَفَّ القَلَمُ يا أَبا هُرَيْرَةَ بِما أَنتَ لاقٍ**): «ای ابو هریره! آن چه را به تو می‌رسد پیشاپیش قلم تقدیر نوشته است.»

در حدیث صحیح دیگری می‌فرماید: (**إِحْرِصْ عَلَى ما يَنْفَعُكَ، واسْتَعِنْ بِاللهِ ولا تَعْجَزْ، ولا تَقُلْ: لَو أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا لَكَانَ كَذا و كَذا، ولكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللهُ وما شَاءَ فَعَلَ**): «در انجام دادن آنچه به نفعت است، حریص باش، از الله یاری بخواه و ناتوان مباش، نگو اگر چنین می‌کردم چنین و چنان می‌شد، بگو تقدیر الله بوده و او هر چه بخواهد می‌کند.»

در حدیث صحیح دیگری آمده است: (**لا يَقْضِي اللهُ قَضَاءً لِلْعَبْدِ إلاّ كَانَ خَيْراً لَّهُ**): «الله هر سرنوشتی را برای بنده در نظر گیرد، برایش نیکوست.»

از شیخ الاسلام ابن تیمیه در رابطه با معصیت و گناه پرسیدند که آیا خیر بنده در آن است؟ گفت: بله، به شرط پشیمانی، توبه، استغفار و اظهار ناتوانی.

الله می‌فرماید: ﴿وَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡـٔٗا وَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَعَسَىٰٓ أَن تُحِبُّواْ شَيۡـٔٗا وَهُوَ شَرّٞ لَّكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ﴾ [بقره: ۲۱۶] «بسا چیزی را دوست ندارید حال آن که به نفع شماست، بسا چیزی را می‌پسندید ولی به ضرر شماست، الله می‌داند ولی شما نمی‌دانید.»

هيَ المَقادِيرُ فَلُمْنِي أَو فَذَرْ تَجرِي المَقادِيرُ عَلَى غَرْزِ الإِبَرْ

«تقدیر این گونه است، پس ملامتم کن یا رهایم کن، چرا که فرو رفتن سوزن هم بر اساس تقدیر است.»



غم مخور و به گشایش بیندیش

در حدیثی که ترمذی روایت می‌کند آمده است: (**أَفْضَلُ العِبادَةِ اِنتظارُ الفَرَجِ**): «بهترین عبادت، انتظار گشایش است.»

﴿أَلَيْسَ ٱلصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾ [هود: ۸۱] «آیا صبح نزدیک نیست؟»

صبح غمزدگان و بلادیدگان آشکار و پیداست، به صبحگاهان بنگر و فتح و گشایش را از فتاح و گشایشگر ببین.

عرب‌ها گویند: وقتی طناب خیلی کشیده شود، پاره می‌گردد.

یعنی زمانی که امور سخت و بحرانی شد، منتظر فرج و گشایش باش.

الله پاک و والامرتبه می‌فرماید: ﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّهُۥ مَخْرَجًا﴾ [طلاق: ۲] «کسی که تقوا پیشه سازد، الله راه نجات را برای او فراهم می‌سازد.» همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّـَٔاتِهِۦ وَيُعْظِمْ لَهُۥٓ أَجْرًا﴾ [طلاق: ۵] «کسی که تقوا پیشه سازد، الله بدی‌هایش را محو کرده و پاداشش را بزرگ می‌گرداند.» ﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّهُۥ مِنْ أَمْرِهِۦ يُسْرًا﴾ [طلاق: ۴] «کسی که تقوا پیشه سازد الله کارش را آسان می‌سازد.»

عرب‌ها گویند:

الغمراتَ ثُمّ ينجلِنَّهْ   ثُمّ يَذهبْنَ ولا يجئَنْ

«اکنون فشار و سختی‌هاست، سپس برداشته می‌شود و می‌رود و دوباره برنمی‌گردد.»

دیگری گوید:

كَم فرَجٍ بَعدَ إياس قَد أتَى   و كَمْ سُرورٍ قَد أتَى بَعدَ الأَسَى

مَن يُحْسِنِ الظنَّ بذى العَرشِ جَنَى   حُلوَ الجَنَى الرّائقِ مِن شَوك السَّفا

«چه گشایش‌هایی که پس از ناامیدی آمده و چه شادمانی‌هایی که پس از اندوه رسیده است، کسی که به صاحب عرش (الله) حسن ظن داشته باشد، میوه‌ی شیرین و گوارا از درخت خاردار می‌چیند.»

در حدیث صحیح آمده است: (**أَنا عِندَ ظَنِّ عَبدِي بِي، فَلْيَظُنَّ بِي ما شاءَ**): «من چنانم که بنده‌ام گمان ببرد، پس هر گونه خواست به من گمان ببرد.»

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا ٱسۡتَيۡـَٔسَ ٱلرُّسُلُ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ قَدۡ كُذِبُواْ جَآءَهُمۡ نَصۡرُنَا فَنُجِّيَ مَن نَّشَآءُ﴾ [یوسف: ۱۱۰] «آن گاه که پیامبران ناامید گشته و [مردم] گمان بردند که به آنـان دروغ گفتـه شـده است، یاری ما به سراغشان آمد، ما هر کس را که بخواهیم نجات می‌دهیم.»

الله پاک و والامرتبه می‌فرماید: ﴿فَإِنَّ مَعَ ٱلۡعُسۡرِ يُسۡرًا ۝ إِنَّ مَعَ ٱلۡعُسۡرِ يُسۡرًا﴾ [انشراح: ۵ - ۶] «قطعاً با هر سختی آسانی است، مسلماً با هر سختی آسانی است.»

برخی مفسرین گویند ـ گرچه عده‌ای آن را حدیث می‌دانند ـ: (**لَنْ يَغْلِبَ عُسْرٌ يُسْرَيْن**): «هرگز یک سختی بر دو آسانی چیره نمی‌شود.»

و می‌فرماید: ﴿لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحۡدِثُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ أَمۡرًا﴾ [طلاق: ۱] «بسا الله بعد از ایـن وضـع تازه‌ای پیش آورد.»

و نیز می‌فرماید: ﴿أَلَآ إِنَّ نَصۡرَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ﴾ [بقره: ۲۱۴] «آگاه باشید که نصرت و یاری الله نزدیک است.» ﴿إِنَّ رَحۡمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ [اعـراف:۵۶] « رحمـت خـدا بـه نیکوکاران نزدیک است.»

در حدیث صحیح دیگری از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: (**واعْلَمْ أنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وأَنَّ الفَرَجَ مَعَ الكَرْبِ**): «بدان که پیروزی همراه صبر و گشایش همراه سختی است.»
شاعر گوید:

إذا تَضايَقَ أَمرٌ فانتَظِرْ فَرَجا　　　فأَقرَبُ الأَمرِ أَدناهُ إلَى الفَرَجِ

«هرگاه کاری بر تو دشوار شد در انتظار فرج باش، چرا که دشوارترین کارها بـه گشـایش نزدیک‌تر است.» دیگری گوید:

وإنّي حَبَستُ النفْسَ بَعدَ ابن عنبس　　　وقـدْ لَـجَّ من ماءِ العيُونِ لُجـُوجُ

لِيَفـرَحَ صَـبٌّ أو لِيَسـتاءَ حـاسِـدٌ　　　ولِلـشَـرِّ بَعـدَ الـنـازلاتِ فُـروجُ

«پس از رفتن ابن‌عنبس خود را نگه داشتم، در حالی که امواج اشک‌ها خروشان بود.
تا عاشق خوش‌حال یا حسود نگران گردد، و بدی مصیبت‌ها را گشایش‌هاست.»
شاعری دیگر چنین می‌سراید:

سَهِرَتْ أَعيُنٌ ونـامَتْ عيـونُ　　　في شُؤونٍ تَكونُ أَو لا تَكونُ

فَـدَعِ الْهَـمَّ مـا اسـتَطَـعتَ فَحِـمْلانُك الْهُمـومَ جُـنُونُ
إنَّ ربًّا كَفاکَ ما كان بالأَمسِ سَيكـفِيكَ فِي غَدٍ ما يَكُونُ

«برای کارهایی که رخ می‌دهد یا نمی‌دهد چشم‌هایی بیدار می‌ماند و چشم‌هایی می‌خوابد، تا می‌توانی غم و اندوه را کنار بگذار، چون به دوش کشیدن غم و اندوه دیوانگی است، پروردگاری که نیازهای دیروزت را برآورد نیازهای فردایت را نیز برمی‌آورد.»
شاعر دیگری گوید:

دَعِ المَقادِيرَ تَجرِي فِي أَعِنَّتِها ولا تَنامَنَّ إلا خاليَ البالِ
ما بَينَ غَمضةِ عَيْنٍ وانتباهَتِها يُغيِّرُ اللهُ مِن حالٍ إلى حالِ

«بگذار تقدیر مسیر خود را ادامه دهد و با فکری آسوده بخواب، الله در یک چشم بـه هـم زدن حالی را به حالی دیگر تغییر می‌دهد.»

* * *

درنگ

غم مخور، زیرا پول‌هایی که در گاو صندوق داری و کاخ‌های باشکوه و باغ‌های سرسبزت با وجود اندوه و ناراحتی و ناامیدی تنها بر تأسف و هم و غمت می‌افزاید.

غم مخور، زیرا نسخه و دوای پزشکان، داروهای داروسازان تو را خوش‌بخت نخواهند کرد، در حالی که اندوه را در قلبت جا داده‌ای، و آن را بر چشم نهاده‌ای و با آغـوش بـاز پـذیرایش شده‌ای و آن را در پوست خود گنجانده‌ای.

غم مخور، چون تو دعا را داری، خوب می‌دانی چه گونه خود را به بارگاه ربوبیت بیندازی و ناتوانی‌ات را به درگاه پادشاه پادشاهان ابراز کنی. یک سوم آخر شب را در اختیار داری و از آن لحظه‌ای برخورداری که در آن پیشانیت را در حال سجده به خاک می‌سایی.

غم مخور، زیرا الله زمین و هر آنچه در آن است، باغ‌های شاد و خرم و بستان‌هایی که در آن‌ها از هر نوع گیاه مسرت‌بخش وجود دارد، درختان نخل سر به فلک کشیده که غلاف‌هایی از خوشه‌های خرمای روی هم چیده شده دارند، ستارگان درخشان، درختان انبوه و جویبارها را برای تو آفریده است، اما تو با وجود همه‌ی این‌ها باز غمگینی!

غم مخور، زیرا تو آب زلال می‌نوشی، هوای پاک تنفس مـی‌کنـی، بـا دو پـای سـالم راه می‌روی و شب را با امنیت و آسایش می‌خوابی.



غم مخور و بسیار آمرزش بخواه که پروردگارت بسی آمرزگار است

﴿فَقُلْتُ ٱسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارًا ۝ يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا ۝ وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّـٰتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَـٰرًا﴾ [نوح: ۱۰-۱۲] «و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است. [تا] بر شما از آسمان باران پیاپی فرستد، و با اعطای اموال و فرزندان شما را کمک کند و باغ‌ها را بهره‌ی شما سازد و رودها را برایتان پدید آورد.»

پس بسیار استغفار کن تا گشایش و آسودگی خاطر، روزی حلال، فرزندان صالح و یاری بی‌پایان را دریابی.

﴿وَأَنِ ٱسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُم مَّتَـٰعًا حَسَنًا إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِى فَضْلٍ فَضْلَهُۥ﴾ [هود: ۳] «و این که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، و به سوی او برگردید که الله شما را تا دم مرگ به طرز نیکویی بهره‌مند می‌سازد و به هر نیکوکاری، پاداش مناسب او را می‌دهد.»

در حدیثی آمده است: (**مَنْ أَكْثَرَ مِنَ الإسْتِغْفارِ جَعَلَ اللهُ لَهُ مِن كُلِّ هَمٍّ فَرَجاً، ومِن كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجاً**): «کسی که بسیار استغفار کند الله برای هر اندوهش، گشایشی و برای هر تنگنایی‌اش، برون‌رفتی قرار می‌دهد.»

این دعا را که "سید الإستغفار" (برترین استغفار) نام دارد و در روایت بخاری آمده است، فراموش نکن: (**اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لا إلهَ إلاّ أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وأَنَا عَبْدُكَ وأَنَا عَلَى عَهْدِكَ ووَعْدِكَ ما اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِن شَرِّ ما صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وأَبُوءُ بَذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إلاّ أَنْتَ**): «پروردگارا! تو پروردگار منی و هیچ معبودی جز تو نیست، مرا آفریده‌ای و من بنده‌ات هستم و تا آن جا که در توان دارم بر عهد و پیمانت استوارم، از شر آنچه انجام داده‌ام به تو پناه می‌آورم، به نعمت‌هایی که بر من فرو فرستاده‌ای اقرار می‌کنم، و به گناهانم اعتراف می‌نمایم، پس مرا ببخشای که جز تو کسی گناهان را نمی‌بخشاید.»



غم مخور و پیوسته الله را به یاد آر

الله سبحان می‌فرماید: ﴿أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ﴾ [رعد: ۲۸] «هان! دل‌ها با یاد الله آرام می‌گیرد.» ﴿فَٱذْكُرُونِيٓ أَذْكُرْكُمْ﴾ [بقره: ۱۵۲] «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.» ﴿وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرًا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ﴾ [احزاب: ۳۵] «و مردان و زنانی که الله را بسیار یاد می کنند.» ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً﴾ [احزاب: ۴۱-۴۲] «ای مؤمنان! الله را بسیار یاد کنید و بامدادان و شامگاهان او را تسبیح و تقدیس کنید.» ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَٰلُكُمْ وَلَآ أَوْلَٰدُكُمْ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ﴾ [منافقون: ۹] «ای مؤمنان! اموال و فرزندانتان، شما را از یاد الله غافل نسازند.» ﴿وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾ [کهف: ۲۴] «وقتی فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن.» ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٤٨﴾ وَمِنَ ٱلَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَٰرَ ٱلنُّجُومِ﴾ [طور: ۴۸-۴۹] «وقتی سحرگاهان ازخواب برمی‌خیزی به تسبیح پروردگارت بپرداز و در پاره‌ای از شب و در وقت ناپدید شدن ستارگان تسبیح الله را به جای آور.» ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَٱثْبُتُواْ وَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [انفال: ۴۵] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون با گروهی روبه‌رو شدید، پایداری نمایید و الله را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.»

در حدیث صحیحی از رسول الله ﷺ آمده است: (**مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ والَّذِي لا يَذْكُرُ رَبَّهُ، مَثَلُ الْحَيِّ والْمَيِّتِ**):«آن که الله را یاد کند، چون زنده است و آن که الله را یاد نکند بسان مرده است.»

و فرموده‌اند: (**سَبَقَ الْمُفَرِّدُونَ**): «پارسایان پیشی گرفته‌اند»؛ پرسیدند: آنان چه کسانی‌اند؟ فرمود: (**الذَّاكِرونَ اللهَ كَثِيراً والذَّاكِراتِ**): «مردان و زنانی که الله را بسیار یاد می‌کنند.»

در حدیث صحیح دیگری آمده است: (**أَلا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ أَعْمالِكُمْ وأَزْكاهَا عِندَ مَلِيكِكُمْ، وخَيْرٍ لَكُمْ مِن إِنفاقِ الذَّهَبِ والوَرِقِ، وخَيْرٍ لَكُمْ مِنْ أَن تَلْقَوا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا أَعْناقَهُمْ ويَضْرِبُوا**

أَعناقَكُمْ؟ قالُوا: بَلَی یا رَسُولَ اللهِ، قالَ: ذِکْرُ اللهِ): «آیا شما را آگاه کنم از برترین و پاک‌ترین کارهایتان نزد پروردگارتان، که برایتان از انفاق طلا و نقره و از رویارویی با دشمنانتان و کشتن یکدیگر (جهاد) بهتر است؟ گفتند: بله ای رسول الله، فرمود: ذکر الله.»

در حدیث صحیح دیگری آمده است: مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله! احکام اسلام برای من زیاد است و من پیر شده‌ام، مرا از چیزی مطلع کن تا به آن چنگ بزنم. پیامبر فرمود: (**لا یَزالُ لِسانُكَ رَطْباً بِذِکْرِ اللهِ**): «همواره زبانت به ذکر الله تر باشد.»



غم مخور و ناامید مباش

﴿إِنَّهُۥ لَا يَاْيۡـَٔسُ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ [یوسف: ۸۷] «جز گروه کافران کسی از رحمت الله مأیوس نمی‌شود.»

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا ٱسۡتَيۡـَٔسَ ٱلرُّسُلُ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ قَدۡ كُذِبُواْ جَآءَهُمۡ نَصۡرُنَا﴾ [یوسف: ۱۱۰] «تا آن گاه که پیامبران ناامید شده و [مردم] گمان بردند که به آنان دروغ گفته شده است، یاری ما به سراغشان آمد.»

﴿وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّۚ وَكَذَٰلِكَ نُـۨجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [انبیاء: ۸۸] «او را از غم نجات دادیم، ما این گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.» در رابطه با مسلمانان می‌فرماید: ﴿وَتَظُنُّونَ بِٱللَّهِ ٱلظُّنُونَا۠ ۝ هُنَالِكَ ٱبۡتُلِيَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَزُلۡزِلُواْ زِلۡزَالٗا شَدِيدٗا﴾ [احزاب: ۱۰- ۱۱] «گمان‌های گوناگون درباره‌ی الله داشتید، در این وقت مؤمنان آزمایش شدند و سخت به اضطراب افتادند.»



از آزار دیگران غم مخور و آنان را ببخشای

کسی که از مردم انتقام می‌گیرد و حقد و کینه‌ی آنان را به دل دارد، قیمت هنگفت قصاص را می‌دهد، قیمت و بهای آن را از قلب، گوشت، خون، اعصاب، راحتی، خوشبختی و شادمانی‌اش می‌پردازد. وقتی بخواهد دلش از آنان خنک شود یا بر آنان خشم گیرد یا به آنان کینه ورزد، بدون شک به زیان خود عمل کرده است.

الله تعالی ما را از روش درمان خشم آگاه ساخته و می‌فرماید: ﴿وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِ﴾ [آل‌عمران: ۱۳۴] «کسانی که خشم خود را فرو می‌خورند و مردم را عفو می‌کنند.»

و فرموده است: ﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ﴾ [اعراف: ۱۹۹] «گذشت داشته باش و به کار نیک دستور بده و از نادانان روی بگردان.»

و فرموده است: ﴿وَلَا تَسۡتَوِي ٱلۡحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُۚ ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ﴾ [فصلت: ۳۴] «و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] با آنچه خود بهتر است دفع کن، آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یک‌دل می‌گردد.»



بر آنچه از دست رفته غم مخور که از نعمت‌های بسیاری برخورداری

به نعمت‌های بزرگ الله و بخشش‌های نامحدودش بیندیش و او را به خاطر این نعمت شکر و سپاس بگو و بدان که تو غرق در دهش‌های او هستی.

الله پاک و والامرتبه می‌فرماید: ﴿وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآ﴾ [ابراهیم: ۳۴] «و اگر نعمت‌های الله را بشمارید نمی‌توانید آن‌ها را به شمارش در آورید.»

و فرموده است: ﴿وَأَسۡبَغَ عَلَيۡكُمۡ نِعَمَهُۥ ظَٰهِرَةٗ وَبَاطِنَةٗ﴾ [لقمان: ۲۰] « و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را بر شما گسترانید.»

و فرموده است: ﴿وَمَا بِكُم مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ ٱللَّهِ﴾ [نحل: ۵۳] «هر نعمتی که دارید از الله است.»

پروردگار پاک در گرفتن اقرار از بنده نسبت به نعمت‌هایی که به او داده است می‌فرماید: ﴿أَلَمْ نَجْعَل لَّهُۥ عَيْنَيْنِ ۝٨ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ۝٩ وَهَدَيْنَٰهُ ٱلنَّجْدَيْنِ﴾ [بلد: ۸- ۱۰] «آیا برای او دو چشم، یک زبان و دو لب قرار نداده‌ایم و دو راه را به او نشان نداده‌ایم؟»

نعمت‌هایی که پی در پی می‌آید: نعمت زندگی، سلامتی، شنوایی، بینایی، دست‌ها، پاها، آب، هوا، غذا و از بزرگ‌ترین آن‌ها، هدایت ربانی یعنی اسلام است.

اگر به تو بگویند: آیا در عوض چشمانت یک میلیارد دلار می‌خواهی؟ یک میلیارد دلار در عوض گوش‌هایت می‌خواهی؟ یک میلیارد دلار در مقابل پاهایت می‌خواهی؟ یک میلیارد دلار در برابر دستانت می‌خواهی؟ یک میلیارد دلار در مقابل قلبت می‌خواهی؟ چه جواب می‌دهی؟ چه ثروت‌های هنگفتی داری که شکرش را به جای نیاورده‌ای!



غم مخور برای چیزی که ارزش اندوه ندارد

اهمیت ندادن به امور ناچیز و بی‌ارزش از جمله مواردی است که باعث ثبات، رشد و عمق بخشیدن به خوشبختی می‌شود، چرا که انسان بلند همت هم و غمش آخرت است.

یکی از پیشینیان در حالی که به یکی از برادرانش توصیه می‌کرد، گفت: تمام هم و غمت یک هم و غم باشد و آن دیدار با الله عزوجل، هم و غم آخرت، هم و غم ایستادن در برابر او: ﴿يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنكُمْ خَافِيَةٌ﴾ [حاقه: ۱۸] «در آن روز، شما [به پیشگاه الله] عرضه می‌شوید و هیچ چیز از کارهای پنهان شما پوشیده نمی‌ماند.» پس همه‌ی هم و غم‌ها پایین‌تر از این قرار دارند. چه هم و غمی مهم‌تر از این در زندگی هست؟ پست، مقام، شغل، طلا، نقره، فرزندان، مال، ثروت، جاه، شهرت، کاخ‌ها و اتاق‌هایش، هیچ کدام!

پروردگار بزرگ و والامرتبه دشمنان منافقش را چنین توصیف کرده و می‌فرماید: ﴿أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِٱللَّهِ غَيْرَ ٱلْحَقِّ﴾ [آل عمران: ۱۵۴] «فکر خودشان، نگرانشان کرده بود و درباره‌ی الله پندارهای نادرستی داشتند.» پس هم و غمشان، تنها به خودشان، شکمشان و خواهش‌هایشان است و هرگز هم و غمی بالاتر از این ندارند.

هنگامی که رسول الله ﷺ زیر درخت با مردم بیعت کرد، یکی از منافقان از آنـان جـدا شد و به جست‌وجوی شتر سرخ مویش پرداخت و گفت: پیدا کردن شترم برایم بهتر از بیعت با شماست. در روایت آمده است: (كُلُّكُمْ مَغْفُورٌ لَهُ إِلَّا صَاحِبَ الْجَمَلِ الأَحْمَرِ): «همـه‌ی شـما بخشوده شده‌اید جز صاحب آن شتر سرخ مو.»

یکی از منافقین که در فکر خود بود، به دوستانش گفت: در گرما بـه جهـاد نرویـد، الله سبحان فرمود: ﴿قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا﴾ [توبه: ۸۱] «بگو: آتـش جهـنم گـرم‌تـر اسـت.»

دیگری گفت: ﴿ٱئۡذَن لِّي وَلَا تَفۡتِنِّيٓ﴾ [توبه: ۴۹] «به من اجازه بده در جهاد شـرکت نکـنم و مرا به فتنه مینداز.» تنها به خود اهمیت می‌داد، الله متعال فرمود: ﴿أَلَا فِي ٱلۡفِتۡنَةِ سَقَطُواْ﴾ [توبه: ۴۹] « هان! که آنان خود به فتنه افتاده‌اند.»

دیگران به دارایی و خانواده‌هایشان پرداختنـد: ﴿شَغَلَتۡنَآ أَمۡوَٰلُنَا وَأَهۡلُونَا فَٱسۡتَغۡفِرۡ لَنَا﴾ [فتح: ۱۱] «اموال و خانواده‌مان ما را به خود مشغول ساخته است، پس برای ما آمرزش بخواه.»

این‌ها هم و غم‌های کم‌اهمیت و بـی‌ارزشـند کـه افـراد پـوچ و فرومایـه آن را بـه دوش می‌کشند، اما اصحاب بزرگوار خواستار فضل و رضایت الهی بودند.



غم مخور و از اندوه بگریز

راحتی انسان مؤمن نوعی غفلت است، اوقات فراغت کشنده و بی‌کاری، بیهـودگی اسـت. هم و غم بی‌کاران وقت‌گذران از همه بـیش‌تـر اسـت. شـایعات و خیـالات پـوچ، سـرمایه‌ی تهی‌دستانی است که از کار جدی و مفید بی‌بهره‌اند.

پس حرکت کن و مشغول به کار شو، مطالعه کن، قرآن بخـوان، تسـبیح بگـو، بـه دیـد و بازدید برو، از وقتت استفاده کن و یک دقیقه را هم در فراغت نگذران، چون هر زمان کـه در فراغت و بی‌کاری باشی، غم و اندوه، خیالات پوچ و بیهوده به سراغت می‌آید و میدانی بـرای بازی‌های شیطان می‌شوی.



غم مخور برای کسی که خوبیت را انکار کرده و نیکیت را نادیده گرفته است، در حالی که تو پاداشت را از الله می‌خواهی

کار خود را را خالصانه برای الله قرار بده و از کسی انتظار تشکر نداشته باش، اگر به کسی نیکی کردی و او انسان پستی بود که قدر این خوبی تو را ندانست و آن را نادیده گرفت، غـم مخور و اهمیت نده، چون تو پاداشت را از الله می‌خواهی.

الله پاک و بی‌عیب درباره‌ی اولیای خـود مـی‌فرمایـد: ﴿يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا﴾ [مائـده: ۲] «فضل و خوشنودی پروردگارشان را می‌جویند»، از قول تک‌تک پیامبرانش نقل می‌کنـد: ﴿وَمَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾ [شعراء: ۱۰۹] «برای این کار (دعوت به سوی الله) از شما پاداشـی نمی‌خواهم.» ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾ [سبأ: ۴۷] «بگو: هر پاداشی تاکنون از شـما تقاضا کرده‌ام، برای خودتـان باشـد.» ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُۥ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰٓ﴾ [لیـل: ۱۹] «هـیچ کس را بر او نعمتـی نیسـت تـا او را پـاداش دهـد.» ﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ ٱللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَآءً وَلَا شُكُورًا﴾ [انسان: ۹] «ما فقط به خاطر الله به شـما غـذا مـی‌دهـیم و هـیچ پـاداش و تشکری از شما نمی‌خواهیم.»

شاعر گوید:

مَنْ يَفعَلِ الخَيرَ لا يَعدمْ جَوازِيَهُ   لا يَذهبُ العُرفُ بينَ اللهِ والناسِ

«آن که کار نیک انجام دهد به پاداشش می‌رسد، کار نیک نزد الله و مردم گم نمی‌شود.»

با آن ذات واحد و اَحَد و یکتا که پاک و والامرتبه اسـت معاملـه کـن، اوسـت کـه ثـواب می‌دهد، می‌بخشد، مجازات می‌کند، محاسبه می‌نماید، راضی می‌شود و غضب می‌کند.

عده‌ای در قندهار شهید شدند، عمر رضی الله عنه به صحابه گفـت: کشـته‌شـدگان چـه کسـانی هستند؟ چند اسم به او دادند و گفتند: و عده‌ای دیگر که تو آنان را نمی‌شناسی. در این هنگام اشک از چشمان عمر رضی الله عنه سرازیر شد و گفت: الله آنان را می‌شناسد.

یکی از نیکوکاران مردی نابینا را به خوردن فالوده دعوت کرد. خانواده‌اش به او گفتند: این مرد کور است و نمی‌داند چه می‌خورد. او گفت: الله که می‌داند.

تا وقتی که الله از تو آگاه است و کارهای نیک، پسندیده و با ارزشت را می‌داند، بـه رفتـار مردم نسبت به خود اهمیت نده.

از سرزنش بدخواهان غم مخور

﴿لَن يَضُرُّوكُمۡ إِلَّآ أَذٗى﴾ [آل‌عمران: ۱۱۱] «هرگز نمی‌توانند بـه شـما ضـرری برسـانند مگر آزار مختصری.» ﴿وَلَا تَكُ فِي ضَيۡقٖ مِّمَّا يَمۡكُرُونَ﴾ [نحل: ۱۲۷] «و از آنچه نیرنـگ می‌کنند دل تنـگ مـدار.» ﴿وَدَعۡ أَذَىٰهُمۡ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا﴾ [احـزاب: ۴۸] «و آزارشان را رها کن و بر الله توکل کن و کارسـازی الله بـس اسـت.» ﴿فَبَرَّأَهُ ٱللَّهُ مِمَّا قَالُواْ﴾ [احزاب: ۶۹] «الله او را از آنچه گفتند تبرئه ساخت.»

لا يَضُرُّ البَحرَ أَمسَى زاخِراً   أنْ رَمَى فِيهِ غُلامٌ بِحَجَرْ

«دریایی که آب پاک دارد   از لب لب سگ چه باک دارد»

در حدیثی صحیح از پیامبر اکرم ﷺ روایت شـده کـه فرمـود: (**لا تُبلِّغُونِي عَن أَصحابِي سُوءاً، فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَخرُجَ إِلیکُم وأَنا سَلِيمُ الصَّدرِ**): «بدی یارانم را نـزد مـن بـازگو نکنیـد، چون دوست دارم با دلی پاک به سویتان بیرون آیم.»



از تنگدستی غم مخور که با آن سلامتی است

هر چه بدن بیش‌تر در رفاه و آسایش باشد، روح بیش‌تر دچار گرفتگی می‌شود. سلامتی در تنگدستی است. زهد در دنیا یک راحتی زودرس است که الله آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد تقدیم می کنـد: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَرِثُ ٱلۡأَرۡضَ وَمَنۡ عَلَيۡهَا﴾ [مـریم:۴۰] «مـا وارث زمـین و همه‌ی کسانی هستیم که روی آن زندگی می‌کنند.» شاعر گوید:

ماءٌ وخبزٌ وظلٌّ   ذاكَ النعيمُ الأجَلُّ

كَفرتُ نعمةَ ربِّي   إنْ قلتُ إنّي مُقِلُّ

« آب، نان، و سایه بزرگ‌ترین نعمت است،
اگر بگویم تهیدستم، نعمت پروردگارم را کفران کرده‌ام.»

دنیا چیزی نیست جز آب سرد، نان گرم و سایه‌ای گسترده.
شاعری دیگر می‌گوید:

أَمطِري لؤلؤاً سماءَ سَرنْدِيبَ ... وفِيضِي آبارَ تَكْرُورَ تِبرَا
أنا إنْ عِشتُ لستُ أعدمُ قوتاً ... وإذا مِتُّ لَستُ أَعدِمُ قَبرَا
هِمَّتِي هِمَّةُ المُلُوكِ ونَفسِي ... نَفسُ حُرٍّ تَرَى المَذَلَّةَ كُفْرَا
وإذا ما قَنَعتُ بالقُوتِ عُمري ... فَلِماذا أَزُورُ زَيداً وعَمرَا

«ای آسمان "سری لانکا" مروارید ببار و ای چاه‌های "تکرور" طلا بجوشان.
من اگر زنده باشم بی‌روزی نمی‌مانم و اگر بمیرم بی‌قبر نمی‌مانم.
همتم همت شاهان است و نفسم، نفس آزادی است که ذلت را کفر می‌داند.
اگر در زندگیم به روزیم قانع باشم، پس چرا به دیدار زید و عمرو بروم.»
این است عزت کسانی که به اصول خود اعتماد دارند و در دعوتشان صادق و در رسالتشان جدی و کوشایند.



برای احتمالات غم مخور

در تورات آمده است بیش‌تر چیزهایی که از آن می‌ترسیم، رخ نمی‌دهد.
یعنی بیش‌تر اموری که مردم از وقوعش هراسانند، واقع نمی‌شود، چرا که اوهام و خیالات و حوادث در ذهن بیش از واقعیت است.
شاعر می‌گوید:

وقُلتُ لِقَلبي إنْ نَزا بكَ نَزوَةٌ ... مِنَ الهَمِّ اِفرَحْ أَكثرُ الرَّوعِ باطِلُهْ

«به قلبم گفتم اگر ناگهان خبر غم‌انگیزی به تو رسید، شادمان باش، چرا که بیش‌تر ترس‌ها باطل است.»
یعنی اگر شنیدی اتفاقی افتاده یا مصیبتی رخ داده، صبر و حوصله پیشه کن و غمگین مشو، چون بسیاری از خبرها و گزارش‌ها درست نیست. اگر کسی وجود داشت که بتواند تقدیر را برگرداند، همه به جست‌وجوی او بودند و اگر نیست پس کجا می‌تواند باشد!
﴿وَأُفَوِّضُ أَمْرِيٓ إِلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَصِيرُۢ بِٱلْعِبَادِ ۝ فَوَقَىٰهُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِ مَا مَكَرُواْ﴾ [غافر: ۴۴-۴۵] «کارم را به الله می‌سپارم، به راستی الله به بندگان بیناست. پس الله او را از بدی‌های آنچه نیرنگ کردند نگه داشت.»



از انتقادات یاوه‌گویان و حسودان غم مخور

چون برای صبر در برابر انتقادات و حسادت‌های آنان پاداش می‌یابی، افزون بر آن انتقاد آنان برابر با ارزش توست. مردم به سگ مرده لگد نمی‌زنند، تنها انسان‌های بیهوده‌اند که هیچ کس به آنان حسادت نمی‌ورزد. شاعری می‌گوید:

إنَّ العَرانِينَ تَلقَاها مُحَسَّدةً ... وَلا تَرَى لِلِئَامِ الناسِ حُسَّاداً

«بزرگواران را می‌بینی که مورد حسادت واقع شده‌اند، اما نسبت به انسان‌های پست و فرومایه حسودانی نمی‌یابی.»

دیگری گوید:

حَسَدُوا الفَتَى إذْ لَم يَنالُوا سَعيَهُ ... فالناسُ أَعداءٌ لهُ وخُصومُ

كَضَرائرِ الحَسناءِ قُلْنَ لوجهِهَا ... حَسداً ومَقتاً إنّهُ لَذَمِيمُ

«به جوان حسادت ورزیدند چون همانند او کوشا نبودند، پس مردم دشمن و کینه‌توز اویند، بسان زنانی‌که به هووی زیبای خود از روی حسادت و کینه می‌گویند: چهره‌اش زشت است.»

زهیر گفته است:

مُحَسَّدُون عَلَى ما كانَ من نِعَمٍ ... لا يَنْزِعُ اللهُ مِنهُم ما لَهُ حُسِدوا

«به خاطر نعمت‌های بسیار به آنان حسادت می‌شود، خداوند آنچه را که به خاطر آن مورد حسادت واقع شدند از آنان نگیرد!»

دیگری گوید:

هم يَحسُدُونِي عَلَى مَوتِي فَوا أَسَفَا ... حَتَّى عَلَى المَوتِ لا أَخلُو مِنَ الحَسَدِ

«بر مرگم نیز حسادت می‌کنند، دریغا! که در مردن هم از حسادت رهایی نمی‌یابم.»

شاعری گفته است:

وشَكَوتَ مِن ظُلمِ الوُشاةِ ولنْ تجدْ ... ذا سُؤدَدٍ إلا أُصِيبَ بِحُسَّدِ

لا زِلتَ يا سِبطَ الكِرامِ مُحَسَّداً ... والتافهُ المِسكينُ غَيرُ مُحَسَّدِ

«از ستم بدخواهان می‌نالی، در حالی که هیچ بزرگواری را نمی‌یابی که به حسادت دیگران دچار نشده باشد.

ای نوه‌ی بزرگوار، پیوسته به تو حسادت می‌شود، ولی به فرد بی‌ارزش و بینوا کسی حسادت نمی‌کند.»

دیگری گفته است:

وإذا الفَتَى بَلَغَ السَّماءَ بِمَجدِهِ　　كانَتْ كأَعدادِ النُّجُومِ عِداهُ

ورمَوهُ عن قَوسٍ بِكُلِّ عَظِيمةٍ　　لا يَبلُغُونَ بِما جَنَوْه مَداهُ

«چون جوانمردی با بزرگواری خود به‌آسمان برسد، دشمنانش به شمار ستارگان شود، و هر اتهامی را به او می‌زنند ولی با این کارشان نمی‌توانند به رتبه‌ی او برسند.»

موسی از پروردگارش خواست تا جلوی زخم زبان مردم را بگیرد. الله عزوجل فرمود: «ای موسی، من چنین کاری را برای خود نمی‌کنم، آنان را آفریده و روزی می‌دهم در حالی که به من دشنام و ناسزا می‌گویند.»

در حدیث پیامبر ﷺ آمده است: (**يقولُ اللهُ عزَّوجلَّ: يَسُبُّنِي ابنُ آدم، ويَشْتُمُنِي ابنُ آدَمُ، وما يَنبَغِي له ذلك، أَمَّا سَبُّهُ إيَّايَ، فَإِنَّهُ يَسُبُّ الدَّهرَ، وأَنا الدَّهرُ، أُقَلِّبُ اللَّيلَ والنَّهارَ كيفَ أَشاءُ، وأَمّا شَتْمُهُ إِيَّايَ، فَيقُولُ: إنَّ لِي صاحِبَةً وولَداً، ولَيسَ لي صاحِبةٌ ولا وَلَدٌ**): «الله عزیز و جلیل می‌فرماید: فرزند آدم به من ناسزا می‌گوید، فرزند آدم مرا دشنام می‌دهد، و نباید این کار را بکند، ناسزایش به من آن است که زمانه را ناسزا می‌گوید، چون من زمانه هستم، شب و روز را هر طور که بخواهم جابه‌جا می‌کنم، و دشنامش به من آن است که می‌گوید، من همسر و فرزند دارم، در حالی که نه همسری دارم و نه فرزندی.»

تو نمی‌توانی جلوی زبان مردم را از هتک حرمت به ناموست بگیری، ولی می‌توانی کار خیری انجام دهی و از سخنان و انتقادشان دوری گزینی.

حاتم گفته است:

وكَلِمَةِ حَاسِدٍ مِنْ غَيرِ جُرْمٍ　　سَمِعتُ فَقُلتُ مُرِّي فانْفِذِينِي

وعابُوهَا عَلَيَّ و لَمْ تَعِبْنِي　　ولَم يَنْدَ لَهَا أَبَداً جَبِينِي

«سخن حسود را بدون این که جرمی مرتکب شوم شنیدم، گفتم برو و مرا نابود کن، این سخن را بر من عیب گرفتند ولی آن سخن بر من عیب نگرفت و هرگز پیشانیم به خاطر آن عرق نکرد.»

دیگری گوید:

ولقد أَمُرُّ عَلَى السَّفيهِ يَسُبُّنِي　　فَمَضَيتُ ثَمَّةَ قُلتُ لا يَعنِينِي

«از کنار نادان می‌گذرم و او مرا دشنام می‌دهد، به راه خود ادامه می‌دهم و می‌گویم: منظورش من نیستم.»

شاعری گفته است:

إذا نَطَقَ السَّفيهُ فلا تُجِبْهُ　　　فخيرٌ مِن إجابَتِهِ السكوتُ

«اگر نادان سخنی گفت، جوابش را نده، چون سکوت از جواب دادنش بهتر است.»

انسان‌های پوچ و بی‌ارزش، بزرگواران، درخشندگان و سرشناسان را تهدیدی آشکار برای خود می‌بینند.

إذا محاسنيَ اللائي أُدِلُّ بها　　　كانتْ ذنوبي فَقُلْ لي كيف أَعتذرُ؟!

«اگر خوبی‌هایی که با آن‌ها راه می‌نمایم، گناهان من بوده است، پس به من بگو چه‌گونه پوزش بخواهم؟»

ثروتمندان غالباً در اضطراب و نگرانی زندگی می‌کنند، اگر قیمت سهام‌ها افزایش یابد، فشار خونشان پایین می‌آید: ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ۝١ ٱلَّذِى جَمَعَ مَالاً وَعَدَّدَهُۥ ۝٢ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُۥٓ أَخْلَدَهُۥ ۝٣ كَلَّا ۖ لَيُنۢبَذَنَّ فِى ٱلْحُطَمَةِ﴾ [همزه: ۱-۴] «وای بر هر عیبجوی طعنه زن. همان کسی که دارایی فراوان گرد آورد و آن‌ها را بارها و بارها شمرد. آخر گمان می‌برد که داراییش به او جاودانگی می‌بخشد. هرگز چنین نیست! بدون شک او به آتش خرد کننده و درهم شکننده انداخته می‌شود.»

یکی از ادیبان غربی می‌گوید: «هر کاری را که درست است انجام بده و به انتقادات واهی و سست پشت کن!»

یک فایده و تجربه: به زخم زبان‌ها، عیبجویی‌ها، سخن و شعر آزاردهنده جواب نده، چرا که تحمل، پوشاننده و دفن‌کننده‌ی عیب‌هاست؛ شکیبایی مایه‌ی پیروزی است؛ سکوت دشمنان را شکست می‌دهد؛ گذشت مایه‌ی پاداش و بزرگواری است. نصف کسانی که دشنام به تو را خوانده‌اند آن را فراموش کرده و نصف دیگر اصلاً نخوانده‌اند و دیگران هم نه سبب را می‌دانند و نه از موضوع اطلاعی دارند! پس با جواب دادن به آنچه گفته شده، موضوع را برجسته و عمیق‌تر مگردان.

یکی از حکما می‌گوید: مردم کمبود نانشان چنان آنان را به خود مشغول ساخته که از من و تو بی‌خبرند و چون یکی از آنان تشنه شود مرگ من و تو نیز از یادشان می‌رود.

شاعری گفته است:

أُكتُمْ عن الجُلَساءِ بَثَّكَ إنَّما　　　جُلساؤك الْحُسَّادُ والشُّمَّاتُ

«اندوهت را از همنشینانت پنهان کن، چون همنشینانت حسود و بدخواهند.»

خانه‌ای که در آن آرامش و نان جوی باشد، بهتر از خانه‌ای است که پر از غذاهای لذیذ بوده ولی همواره صحنه‌ی درگیری و سر و صداست.

* * *

درنگ

غم مخور، چرا که بیماری برطرف، مصیبت دگرگون، گناه بخشوده، قرض پرداخت، زندانی آزاد، مسافر حاضر، گناهکار توبه و فقیر بی‌نیاز خواهد شد.

غم مخور، مگر نمی‌بینی که چه‌گونه ابر سیاه پراکنده شده و شب تار روشن گشته و باد توفنده آهسته گردیده و توفان آرام می‌گیرد؟ بنابراین سختی‌هایت به آسایش، زندگیت به خوشی و آینده‌ات به نیکی و نعمت بسیار می‌انجامد.

غم مخور، چون پرتوهای سوزان خورشید را سایه‌ای گسترده خاموش می‌گرداند؛ تشنگی طاقت‌فرسا را آب گوارا فرو می‌نشاند؛ دردِ گرسنگی را نان گرم تسکین می‌بخشد؛ رنج بی‌خوابی را خوابی شیرین در پی خواهد بود؛ دردهای بیماری را لذت سلامتی از بین خواهد برد، فقط تو باید کمی صبر داشته باشی و لحظه‌ای انتظار.

غم مخور، چرا که در برابر مجری قدرت، وقوع قضا و حتمیت تقدیر، پزشکان حیران، حکما ناتوان، علما درمانده و شعرا سرگشته مانده‌اند و تمام راه‌حل‌ها به بن بست خورده است.

علی بن جبله گوید:

عَسَى فَرَجٌ يَكُونُ عَسَى   نُعَلِّـلُ نَفْسَنـا بِعَسَـى

فَلا تـَقْنُطْ وإنْ لاقَيْـتَ   هَمّـاً يَقْـبِضُ النَّفَـسَا

فَأَقْرَبُ ما يَكُونُ الـمَرْءُ   مِـن فَـرَجٍ إذا يَئِسَـا

«شاید گشایشی باشد، شاید؛ خودمان را با "شاید" تسکین می‌دهیم.
پس اگر اندوهی به تو رسید که نفَست را گرفت، باز هم ناامید مشو.
چون نزدیک‌ترین وقت رسیدن گشایش، اوج ناامیدی است.»

* * *

غم مخور و انتخاب الله را برای خود بپذیر

اگر بلندت کرد، برخیز، اگر تو را نشاند، بنشین، اگر فقیرت کرد، صبر کن و اگر بـی‌نیـازت ساخت شکرش گزار، این‌ها از لوازم این سخن است که: «**خشنودم از این که الله پروردگارم، اسلام دینم و محمد**  **پیامبرم است.**»

شاعر گوید:

لا تُدبِّـرْ لـكَ أَمـراً   فأُولـوا التدبيرِ هَلْكَى

وارْضَ عنَّا إن حَكَمْنا   نحـنُ أَولَى بِكَ مِنكا

«در پی چاره نباش، چون چاره‌اندیشان نابود شدند.

از حکم ما خشنود باش، چون ما از تو نسبت به خودت سزاوارتریم.»

❁ ❁ ❁

غم مخور و مراقب رفتار دیگران مباش

چرا که هیچ سود، زیان، مرگ، زندگی، رستاخیز، پاداش و کیفری به دست آنان نیست.

شاعر گوید:

مَنْ راقَبَ الناسَ ماتَ هَمّاً   و فـازَ باللـذةِ الـجسورُ

«کسی که مراقب رفتار دیگران باشد از غصه می‌میرد و تنها انسان جسور است که از لذت برخوردار است.»

بشار گوید:

مَنْ راقَبَ الناسَ لَم يَظفَرْ بحاجَتِهِ   وفـازَ بالـطيِّباتِ الـفاتِكُ اللَّـهِجُ

«کسی که مراقب کارهای مردم باشد، نیازش برآورده نمی‌شود، تنها انسان دلیر و پرتلاش است که به خوبی‌ها دست می‌یابد.»

ابن رومی‌گوید:

لَعَلَّ الليالي بَعْدَ شحْطٍ مِنَ النَّوَى   سَتَجمَعُنا في ظِلِّ تلكَ المآلِفِ

نَعَـمْ إنَّ للأَيّـامِ بَعـدَ انصرامِـها   عَواطفَ مِن أَفضالِها المُتَضاعَفِ

«شاید روزگار بعد از آن همه دوری، ما را در سایه‌ی آن دوستی‌ها جمع کند.

آری، روزگار را پس از سرآمد خود، عواطف فراوان است.»

ابراهیم بن ادهم گفته است: ما از لحظاتی برخورداریم که اگر شاهان از آن باخبر شوند، با ما بر سرِ آن می‌جنگند.

ابن تیمیه می‌گوید: برخی اوقات حالی به دل دست می‌دهد که با خود می‌گویم: اگر حال بهشتیان مثل ما باشد، در زندگانی خوشی به سر می‌برند.

همچنین می‌گوید: قلب حالاتی دارد که در آن از فرط خوش‌حالی به سبب ذکر الله سبحان و انس با او به رقص در می‌آید.

همچنین وقتی وارد زندان شد و زندانبان در را بست این آیه را خواند: ﴿فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُۥ بَابُۢ بَاطِنُهُۥ فِيهِ ٱلرَّحْمَةُ وَظَٰهِرُهُۥ مِن قِبَلِهِ ٱلْعَذَابُ﴾ [حدید: ۱۳] «میانشان دیواری زده می‌شود که آن دیوار یک در دارد، درونش رحمت است و برونش رو به عذاب است.»

در زندان گفت: دشمنانم با من چه می‌کنند! باغ و بستانم در سینه‌ام هست، هر جا که روم با من است، کشتن من شهادت، تبعیدم از سرزمینم، سیاحت و زندانم خلوت من است.

گویند: کسی که الله را از دست داده واقعاً به چه رسیده است؟ و چه چیز از دست داده کسی که الله را یافته است؟ این دو گروه هرگز با هم برابر و یکسان نیستند. کسی که الله را یافته، همه چیز را یافته است و کسی که الله را از دست داده همه چیز را از دست داده است.



غم مخور و ارزش چیزی را که برایش اندوهگینی بدان

رسول الله ﷺ می‌فرماید: (لَأَنْ أَقولَ: سُبحانَ اللهِ، والْحَمدُ للهِ، ولا إلهَ إلا اللهُ، واللهُ أكبرُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَليهِ الشَّمسُ): «گفتن "سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر" برایم از آنچه خورشید بر آن تابیده است محبوب‌تر است.»

یکی از پیشینیان درباره‌ی ثروتمندان، کاخ‌ها، خانه‌ها و دارایی‌هایشان گفته است: می‌خوریم و می‌خورند، می‌نوشیم و می‌نوشند، می‌بینیم و می‌بینند، ولی ما محاسبه نمی‌شویم و آن‌ها محاسبه می‌شوند.

وأَوّلُ لَيلةٍ في القَبرِ تُنْسِي قُصورَ خَوَرْنقٍ و كُنوزَ كِسرَى

«شب اول قبر، قصرهای "خورنق" و گنجینه‌های "کسری" را از یاد می‌برد.»

﴿وَلَقَدۡ جِئۡتُمُونَا فُرَٰدَىٰ كَمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ﴾ [انعام: ۹۴] «تنها نزد ما آمدید آن گونه که شما را نخست آفریده بودیم.»

مؤمنان گویند: ﴿وَصَدَقَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ﴾ [احزاب: ۲۲] «و الله و رسولش راست فرموده‌اند.»

منافقان گویند: ﴿مَّا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ إِلَّا غُرُورٗا﴾ [احزاب: ۱۲] «الله و رسولش وعده‌ای جز دروغ و نیرنگ به ما نداده‌اند.»

زندگی ساخته و پرداخته‌ی افکار شماست، بنابراین افکاری را که به کار می‌بندید و در سر می‌پرورانید و با آن زندگی می‌کنید، در زندگیتان تأثیر می‌گذارد، فرقی نمی‌کند که در راستای خوشبختی و یا بدبختی شما باشد.

شخصی می‌گوید: اگر پاهایت برهنه بود و کفش نداشتی به کسی نگاه کن که پاهایش قطع شده است، آن وقت الله را بر نعمت پاها شکر خواهی نمود. شاعر گوید:

لا يَمْلأُ الهَولُ قَلبي قَبلَ وَقْعَتِهِ ولا أَضِيقُ به ذَرْعاً إذا وَقَعَا

«ترس، پیش از وقوعش قلبم را پر نمی‌کند، و چون واقع شد، دلتنگ نمی‌شوم.»



تا وقتی به مردم نیکی می‌کنی، غم مخور

نیکی کردن به مردم یکی از راه‌های گسترده‌ی خوشبختی است.

در حدیث صحیحی آمده است: (**إنَّ اللهَ يَقولُ لِعَبدِهِ وهو يُحاسِبُهُ يومَ القِيامَةِ: يا ابنَ آدمَ، جُعْتُ ولَمْ تُطْعِمْنِي. قالَ: كيفَ أُطْعِمُكَ وأنتَ رَبُّ العالَمِينَ؟! قالَ: أَما عَلِمْتَ أَنَّ عَبدِي فلانَ ابنَ فلان جاعَ فَمَا أَطْعَمْتَهُ، أَمَا إِنَّكَ لَو أَطْعَمْتَهُ وَجَدْتَ ذلكَ عندي. يا ابنَ آدمَ، ظَمِئْتُ فَلَمْ تَسْقِنِي. قالَ: كيف أَسْقِيكَ وأنتَ ربُّ العالَمينَ! قالَ: أَمَا عَلِمتَ أَنَّ عبدي فلانَ ابنَ فلان ظَمِئَ فَمَا أَسْقَيتَهُ، أَمَا إِنّكَ لَو أَسْقَيْتَهُ وَجَدتَ ذلك عندي. يا ابنَ آدمَ، مَرِضْتُ فَلم تَعُدْنِي. قال: كيف أَعُودُكَ وأنت رَبُّ العالَمينَ؟! قالَ: عَلِمتَ أَنَّ عَبدي فلانَ ابنَ فلان مَرِضَ فَما عُدْتَهُ، أما إِنَّكَ لَو عُدتَهُ وَجَدْتَنِي عِندَهُ**)؟!

«روز قیامت وقتی الله بنده‌اش را محاسبه می‌کند به او می‌فرماید: ای فرزند آدم! من گرسنه شدم ولی تو به من غذا ندادی. بنده گوید: چه‌گونه به تو که پروردگار عالمیان هستی غذا بدهم؟ الله می‌فرماید: آیا ندانستی که بنده‌ام فلانی فرزند فلانی گرسنه شد ولی تو به او غذا ندادی، اگر به او غذا می‌دادی آن را نزد من می‌یافتی. ای فرزند آدم! من تشنه شدم ولی به من آب ندادی! بنده گوید: چه‌گونه به تو که پروردگار عالمیان هستی آب دهم. الله می‌فرماید: آیا ندانستی که فلانی فرزند فلانی تشنه شد ولی به او آب ندادی، اگر به او آب می‌دادی آن را نزد من می‌یافتی. ای فرزند آدم! من بیمار شدم ولی به عیادتم نیامدی! بنده گوید: چه‌گونه به عیادت تو که پروردگار عالمیانی بیایم؟ الله فرمود: آیا ندانستی‌که بنده‌ام فلانی فرزند فلانی بیمار شد ولی به عیادتش نرفتی. اگر به عیادتش می‌رفتی، مرا نزد او می‌یافتی»!

در جمله‌ی اخیر نکته‌ای وجود دارد و آن «مرا نزد او می‌یافتی» است و مثل دو مورد گذشته نگفت: «آن را نزد من می‌یافتی» چون الله همیشه نزد دل‌شکستگان است، مثل بیماران. در حدیثی آمده است: (**فِي كُلِّ كبدٍ رَطبةٍ أَجرٌ**): «در نیکی‌کردن به هر زنده‌جانی پاداش هست.» الله زن بدکاره‌ای از بنی‌اسراییل را به‌خاطر آب‌دادن به سگی تشنه وارد بهشت کرد، چه رسد به کسی که به انسانی غذا و آب دهد، تنگدستی و گرفتاری او را برطرف کند.

در حدیث صحیحی آمده است: (**مَنْ كانَ لَهُ فَضْلُ زادٍ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَن لا زادَ لَهُ، ومَنْ كانَ لَهُ فَضْلُ ظَهْرٍ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَن لا ظَهرَ لَهُ**): «کسی‌که توشه‌ای اضافه دارد به کسی‌که توشه‌ای ندارد، بدهد و هرکس مرکَبی اضافه دارد به کسی که مرکبی ندارد بدهد.»

حاتم گوید:

وما أَنَا بالسَّاعِي بِفَضلِ لِجامِهَا   لِتَشرَبَ ماءَ الحَوضِ قَبلَ الرَكائبِ
إذا كُنتَ رَبّاً لِلقلُوصِ فلا تَدَعْ   رَفيقَكَ يَمشِي خَلفَها غَيرَ راكِبِ
أَنِخْها فَأَرْكِبْهُ فَإن حَمَلَتْكُما   فَذاكَ وإنْ كانَ العِقابُ فعاقِبِ

«من نه آنم که بکوشم لگام شترم را بکشم تا قبل از شتر دیگران از آب حوض بخورد.
اگر شتری داشتی نگذار که دوستت پشت سر شتر پیاده راه برود.
شتر را بخوابان و او را سوار کن، اگر توانست هر دوی شما را ببرد که خوب، اگر نه، به نوبت سوار شوید.»

او در ابیات زیبای دیگری در حالی که به خدمتکارش سفارش می‌کند تا به دنبال مهمان بگردد، می‌گوید:

أَوقِدْ فإنَّ الليلَ لَيلٌ قرٌّ   إذا أَتَى ضَيفٌ فَأَنتَ حُرٌّ

« آتش روشن کن که امشب شب سردی‌ست و اگر مهمان بیاید تو آزاد هستی.»

به همسرش می‌گوید:

إذا ما صَنعتِ الزادَ فالتَمِسي   لهُ أَكُولاً فإنِّي لَستُ آكِلَهُ وَحدِي

«اگر غذایی پختی به دنبال فرد پرخوری بگرد، چون من آن را به تنهایی نمی‌خورم.»

و می‌گوید:

أَماويَّ إنَّ المَالَ غادٍ و رائحٌ   ويَبقَى من الْمالِ الأَحادِيثُ والذِّكرُ
أَماويَّ ما يُغني الثراءُ عنِ الفَتَى   إذا حَشرَجتْ يوماً وضاقَ بِها الصدرُ

«ای ماویه! ثروت در رفت و آمد است و فقط حرف و یادش می‌ماند.
ای ماویه! چون انسان به‌گاه مرگ خرخر کند و سینه‌اش تنگ شود، ثروت سودی نبخشد.»

و می‌گوید:

فما زادنا فخراً على ذي قرابةٍ   غِنانا ولا أزري بأحسابنا الفقرُ

«ثروت، باعث افتخار ما بر نزدیکان نشد و فقر نیز حسب و نسب ما را بی‌ارزش ننمود.»

عروة بن حزام گوید:

أَتَهزأُ منِّي أن سَمِنتَ وأَن تَرَى   بوجهي شحوبَ الحقِّ والحقُّ جاهدُ
أُوَزِّعُ جسمي فِي جسومٍ كثيرةٍ   وأَحسو قراحَ الماءِ والماءُ باردُ

«آیا به خاطر چاقی خود و لاغری من که بر اثر تلاش در چهره‌ام پیدا شده، مرا مسخره می‌کنی؟
[غذای] بدنم را در بسیاری از بدن‌ها تقسیم می‌نمایم و به جای آن آب خالص و سرد می‌نوشم.»

ابن مبارک همسایه‌ای یهودی داشت که قبل از فرزندانش به او غذا و پوشاک می‌داد. به یهودی گفتند: خانه‌ات را به ما بفروش. گفت: به دو هزار دینار. هزار دینار قیمت خانه و هزار دینار همسایگی با ابن مبارک.

وقتی ابن مبارک از این موضوع مطلع شد، گفت: الهی او را به اسلام هدایت نما. پس به خواست الله مسمان شد!

روزی ابن مبارک همراه قافله‌ای به حج می‌رفت. زنی را دید که کلاغی مرده را از سطل زباله برداشت. خدمتکاری را در پی او فرستاد تا دلیل این کارش را جویا شود. زن گفت: سه روز است که ما چیزی جز آن چه در سطل زباله انداخته می‌شود، نداریم. در این هنگام اشک از چشمان ابن مبارک سرازیر شد و دستور داد که بار قافله را میان روستاییان تقسیم کنند. آن سال حجش را رها کرد و بازگشت. در خواب کسی را دید که می‌گوید: (**حَجٌّ مَبرورٌ، سَعْيٌ مشكورٌ وذَنبٌ مغفورٌ**): «حجتان درست، سعی‌تان پاداش‌یافته و گناهتان بخشوده باد»!

الله عزوجل می‌فرماید: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [حشر: ۹]

«و دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند، هر چند که خود سخت نیازمند باشند.»

شاعر گوید:

إنِّي وإن كُنتُ امرأً مُتباعِداً — عَن صاحِبي فِي أَرضِهِ وسَمائِهِ

لَمُفيدُهُ نَصري وكاشِفُ كَرْبِهِ — ومُجيبُ دعوَتِهِ وصوت ندائِه

وإذا ارتَدَى ثَوباً جَميلاً لَم أَقُلْ — يا ليتَ أَن عَلَيَّ فَضلَ كسائِهِ

«گرچه من از زمین و آسمان دوستم به دورم،
اما او را یاری داده، گرفتاریش را زدوده، خواسته‌اش را برآورده و به ندایش پاسخ می‌گویم،
و اگر لباسی زیبا بپوشد نمی‌گویم ای کاش لباس اضافه‌اش به تن من بود.»

الهی! این اخلاق چه زیبا، این بخشش‌ها چه بزرگ و این خصلت‌ها چه نیکویند!

هیچ کس از انجام کار نیک پشیمان نمی‌شود، حتی اگر زیاده‌روی کرده باشد؛ در واقع پشیمانی از کار اشتباه است، هرچند کم باشد.

شاعری در این باره می‌گوید:

الخيرُ أَبقَى وإنْ طالَ الزمانُ بِهِ — والشرُّ أَخبثُ ما أَوْعَيْتَ مِنْ زَادِ

«خوبی ماندگارتر است، حتی اگر زمان طولانی از آن بگذرد و بدی زشت‌ترین توشه‌ای است که اندوخته‌ای.»



از سخنان دل‌خراش غم مخور،
زیرا که حسد از دیرباز بوده است

اِحرِصْ عَلَى جَمعِ الفَضائِلِ واجتَهِدْ   واهجُرْ مَلامَةَ مَنْ تَشَفّى أَو حَسَدْ

واعلَمْ بأَنَّ العُمرَ مؤسِمُ طاعَةٍ   قُبِلَتْ وبَعدَ المَوتِ يَنقَطِعُ الحَسَدْ

«به دنبال کسب ارزش‌ها باش و تلاش کن و ملامت انسان انتقام‌جو یا حسود را رها کن، بدان‌که عمر، فصل عبادتی است که پذیرفته شده است، پس از مرگ حسد قطع می‌شود.»

یکی از دانشمندان معاصر گوید: کسانی که نسبت به انتقاد، بسیار حساسیت دارند باید در مواجهه با انتقادات ظالمانه مقداری یخ روی اعصابشان گذارند.

گفته‌اند: حسد چه عادلانه رفتار می‌کند! از صاحبش شروع کرده و اول او را می‌کشد.

متنبی گفته است:

ذِكْرُ الفتى عمرُهُ الثاني وحاجَتُهُ   ما فاتَهُ وفضولُ العيْشِ أَشغالُ

[معادل آن سعدی رحمه‌الله گوید:

سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز   مرده آن است که‌نامش به‌نکویی نبرند]

علی رضی‌الله‌عنه فرموده است: (**الأَجَلُ جُنَّةٌ حَصِينةٌ**): «اجل دژی استوار است.»

یکی از اندیشمندان گوید: ترسو بارها می‌میرد ولی شجاع فقط یک بار می‌میرد.

اگر الله خیر و صلاح بنده‌اش را در هنگام بحران و سختی‌ها بخواهد، برای ایمنی از آن‌ها خوابی سبک بر او فرو می‌فرستد، همان گونه که در جنگ احد خواب را بر طلحه رضی‌الله‌عنه فرود آورد، تا آن جا که به سبب احساس امنیت و آرامش خاطر چندین بار شمشیر از دستش افتاد.

اهل بدعت نیز نوعی چرت و خواب دارند؛ شبیب بن یزید در حالی که روی قاطرش بود به چنین چرتی دچار شد. او از شجاع‌ترین مردم بود و همسرش غزاله، همان زن شجاعی بود که حجاج را فراری داد.

شاعری در این باره گوید:

أَسَدٌ عَلَيَّ وفي الحُروب نَعامَةٌ   فَتخاءُ تَنْفِرُ مِن صَفيرِ الصافرِ

هلّا برزتَ إلى غزالةَ في الوغي   أَم كان قَلْبُكَ فِي جَناحَيْ طائرِ

«در مقابل من شیری، ولی در جنگ‌ها شترمرغی، چنان ترسویی که از صدای سوت یک نفر می‌گریزی،

چرا در جنگ به مصاف "غزاله" نرفتی، دلت از ترس مثل دو بال پرنده پرپر می‌زد.»

الله عزوجل می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَآ إِلَّآ إِحْدَى ٱلْحُسْنَيَيْنِ ۖ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَن يُصِيبَكُمُ ٱللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِندِهِۦٓ أَوْ بِأَيْدِينَا ۖ فَتَرَبَّصُوٓاْ إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ﴾ [توبه: ۵۲]

«بگو آیا برای ما جز یکی از این دو را انتظار دارید؟ (پیروزی یا شهادت) در حالی که ما انتظار داریم که الله از جانب خود یا به دست ما عذابی به شما برساند، پس منتظر باشید که ما هم منتظریم.»

﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ كِتَٰبًا مُّؤَجَّلًا ۗ وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا نُؤْتِهِۦ مِنْهَا وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ ٱلْأَخِرَةِ نُؤْتِهِۦ مِنْهَا ۚ وَسَنَجْزِى ٱلشَّٰكِرِينَ﴾ [آل‌عمران: ۱۴۵]

«هیچ نفسی را نسزد که بمیرد مگر به فرمان الله، الله وقت آن را دقیقاً در مدت مشخصی ثبت نموده است، هر کس خواستار دنیا باشد از آن به او می‌دهیم و هر کس خواستار آخرت باشد، از آن به او می‌دهیم و ما پاداش سپاسگزاران را خواهیم داد.»

شاعر گوید:

أقولُ لَها وقدْ طارتْ شعَاعاً ... مِن الأبطال ويْحَك لَنْ تُراعِي

فإنّكِ لو سألتِ بقاءَ يوم ... عن الأَجلِ الذي لكِ لم تُطاعِ

فصبراً في مَجالِ الموتِ صبْراً ... فما نيلُ الْخلودِ بمستطاعِ

وما ثوبُ الحياة بثوبِ عِزّ ... فيُخلعُ عن أخِ الخَنَعِ اليراعِ

«به او که از ترس جنگجویان گریخته است می‌گویم: وای بر تو! مراعات نمی‌کنی!
تو اگر تقاضا کنی که فقط یک روز بیش‌تر از اجلت باقی بمانی تقاضایت برآورده نمی‌شود،
پس در مورد مرگ صبر کن که رسیدن به جاودانگی غیرممکن است،
لباس زندگی، لباس عزت نیست تا از تن فرد پست و ترسو درآورده شود.»

علی رضی الله عنه گوید:

أَيُّ يومَيَّ مِنَ المَوت أَفِرّْ ... يَومَ لا قُدِّرَ أَمْ يومَ قُدِرْ

يَومَ لا قُدِّرَ لا أَحذَرُهُ ... ومِن المَقدُورِ لا يَنجُو الحَذِر

« درکدامین دو روز از مرگ بگریزم: روزی که مقدر شده یا روزی که مقدر نشده؟
روزی که مقدر نشده ترسی از آن ندارم؛ و روزی که مقدر شده ترس فایده‌ای ندارد.»

سیدنا ابوبکر رضی الله عنه گوید: مرگ بخواهید، زندگی به شما بخشیده می‌شود.

* * *

درنگ

غم مخور، زیرا الله از تو دفاع می‌کند، فرشتگان برایت آمرزش می‌خواهند، مؤمنان در دعاهای روزانه خود تو را شریک می‌کنند، پیامبر اکرم ﷺ تو را شفاعت می‌کند، قرآن به تو وعده‌ی نیک داده است و برتر از همه‌ی این‌ها رحمت ارحم الراحمین را داری.

غم مخور، چون هر حسنه ده برابر تا هفتصد برابر و از این هم بیش‌تر می‌شود و بدی فقط به اندازه‌ی خودش ثبت می‌شود، مگر این که الله آن را ببخشاید و از آن در گذرد. الله چنان بخششی دارد که مثل آن شنیده نشده و بخشایشی دارد که بی‌نظیر است.

غم مخور، چون تو از راهنمایان توحید، حاملان امانت و اهل قبله هستی و محبت الله و رسولش ﷺ را در دل داری. اگر گناه کردی پشیمان می‌شوی، و اگر نیکی کردی خوش‌حال می‌گردی و خیری داری که خودت هم از آن بی‌خبری.

غم مخور، چون غم و شادیت، بی‌نیازی و نیازمندی‌ات، سختی و آسایشت همه خیر است. «شگفتا از کار مؤمن! چون تمام کارها برایش خیر است و این تنها برای مؤمن است، اگر شادی به او رسد و شکر نماید، برایش خیر است و اگر غمی به او رسد و صبر کند برایش خیر است.» [حدیث] [چون در دو حالت: شکر بر شادی و صبر بر غم، پاداش می‌یابد.]



غم مخور که شکیبایی کلید خوشبختی است

﴿وَٱصۡبِرۡ وَمَا صَبۡرُكَ إِلَّا بِٱللَّهِ﴾ [نحل: ۱۲۷] «صبر کن و صبر تو جز به توفیق الله نیست.»

﴿فَصَبۡرٞ جَمِيلٞۖ وَٱللَّهُ ٱلۡمُسۡتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ [یوسف: ۱۸] «پس [پیشه‌ام] صبری نیک است و در برابر آنچه توصیف می‌کنید الله یاریگر من است.»

﴿فَٱصۡبِرۡ صَبۡرٗا جَمِيلًا﴾ [معارج: ۵] «پس صبر کن، صبری نیک.»

﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ﴾ [رعد: ۲۴] «سلام بر شما به خاطر صبرتان.»

﴿وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَ﴾ [لقمان: ۱۷] «در مقابل گرفتاری‌ها صبر کن.»

﴿ٱصۡبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ﴾ [آل‌عمران: ۲۰۰] «صبر کنید و همدیگر را به پایداری سفارش کنید و استوار باشید.»

عمر رضی الله عنه گوید: «با صبر زندگانی خوب را یافتیم.»

پیروان سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم در برابر سختی‌ها سه هنر دارند: صبر، دعا و انتظار گشایش.

شاعر گوید:

سَقَيناهُمُو كَأساً سقَوْنا بِمثلِها ... ولكنَّنا كُنَّا عَلَى المَوتِ أَصبرَا

«به آنان جام مرگی نوشاندیم، که همانند آن را به ما نوشانده بودند، ولی ما در برابر مرگ از آنان شکیباتر بودیم.»

در حدیث صحیح آمده است: (**لا أحدَ أصبرَ على أذى سمِعَهُ مِنَ اللهِ: إنَّهم يَزعمون أَنَّ له ولداً وصاحبة، وإنَّهُ يُعافِيهم ويَرزُقُهم**): «هیچ کس در برابر آزاری که شنیده، از الله شکیباتر نیست؛ مشرکان می‌پندارند که الله فرزند و همسر دارد، اما الله آنان را می‌بخشاید و روزی‌شان می‌دهد.» رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: (**رَحِمَ اللهُ موسى، أُبتُلِيَ بأَكثرَ مِن هذا فَصبَرَ**): «الله موسی را بیامرزد، او بیش از این مورد آزمایش قرار گرفت و صبر کرد.»

همچنین فرموده است: (**مَنْ يَتَصَبَّرْ يُصبِّرهُ اللهُ**): «کسی که خواهان بردباری باشد الله بردبارش می‌گرداند.»

دببتَ للمَجدِ والساعونَ قد بَلغُوا ... جُهدَ النفوسِ وأَلقَوْا دونَهُ الأُزُرَا

وكابدوا المجدَ حتى مَلَّ أكثرُهمْ ... وعانَقَ المَجدَ مَنْ أوفَى ومَنْ صَبَرا

لا تَحسَبِ المَجدَ تمراً أنتَ آكِلُهُ ... لَنْ تَبلُغَ المَجدَ حتَّى تَلْعقَ الصَّبِرَا

«تو برای رسیدن به بزرگواری تازه به راه افتاده‌ای اما تلاشگران پیش از تو رسیده و لباس‌هایشان را برای استراحت درآورده‌اند.

برخی برای رسیدن به بزرگواری رنج کشیدند اما بیش‌ترشان خسته شدند، کسانی که پایمردی و صبر نمودند بزرگواری را در آغوش کشیدند.

فکر نکن بزرگواری خرمایی است که می‌خوری، به بزرگواری نمی‌رسی مگر این که گیاه تلخ صبر را بلیسی.»

بلندمرتبگی با خواب و رؤیا به دست نمی‌آید، بلکه تنها با هوشیاری و اراده می‌توان به آن دست یافت.

❁ ❁ ❁

از رفتار خلق غم مخور و به رفتارشان با خالق بنگر

امام احمد در کتاب "الزهد" آورده است که الله متعال می‌فرماید: (**عَجباً لكَ يا ابنَ آدم! خَلَقتُكَ وتَعبُدُ غيري، ورَزَقْتُكَ و تَشكُرُ سواي، أَتَحَبَّبُ إليكَ بالنِّعَمِ وأنا غَنِيٌّ عنكَ، وتَتَبَغَّضُ إِلَيَّ بالمَعاصِي وأَنتَ فقيرٌ إِلَيَّ، خَيري إليكَ نازِلٌ، وشَرُّكَ إِلَيَّ صاعِدٌ**): «شگفتا از تو ای فرزند آدم! تو را آفریده‌ام ولی کس دیگری را می‌پرستی؟ من روزیت دادم، از دیگری تشکر می‌کنی؟ با نعمت‌هایم به تو محبت می‌کنم، در حالی که به تو هیچ نیازی ندارم، ولی تو با گناهانت با من دشمنی می‌کنی در حالی که به من محتاجی، خوبی من به سوی تو فرود می‌آید، و در برابر، بدی تو به درگاهم فراز می‌آید.»



از تنگدستی غم مخور

چون روزی‌دهنده الله یکتا و یگانه است، روزی بندگان نزد اوست و ذات مقدسش مسؤولیت این کار را به عهده دارد: ﴿وَفِي ٱلسَّمَآءِ رِزۡقُكُمۡ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ [ذاریات: ۲۲] «در آسمان روزی شماست و نیز چیزهایی که به آن وعده داده می‌شوید.»

اگر الله روزی‌دهنده است، چرا انسان‌ها چاپلوسی می‌کنند؟ و چرا نفس به خاطر رزق و روزی، خوار و ذلیل می‌شود؟ ﴿وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا﴾ [هود: ۶] «و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر [این‌که] روزی‌اش بر عهده‌ی الله است.»

﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦ﴾ [فاطر: ۲] «هر رحمتی را که الله برای مردم بگشاید، بازدارنده‌ای برای آن نیست، و آنچه را که باز دارد، پس از [بازگرفتن] گشاینده‌ای ندارد.»



غم مخور، اسبابی است که مصیبت‌ها را بر مصیبت‌دیده آسان می‌گرداند

از آن جمله:

۱. انتظار پاداش و ثواب از الله عزوجل: ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٖ﴾ [زمر: ۱۰] «قطعاً پاداش بردباران با تمام و کمال و بدون حساب داده می‌شود.»

۲. دیدن بلادیدگان:

ولولا كَثرةُ الباكِينَ حولي　　　على إخوانِهِمْ لَقَتَلْتُ نفسي

«اگر انبوه سوگواران بر برادران از دست رفته‌شان پیرامونم نبود، خودم را می‌کشتم.»

نگاهی به اطرافت بینداز، آیا کسی جز مصیبت‌زده یا آزموده شده را می‌بینی؟ و همان طور که گفته شده: در هر کوی و برزن گرفتارانی هست.

۳. این مصیبت از بقیه آسان‌تر است.

۴. فقط در امور دنیوی گرفتار شده‌ای نه دینی.

۵. گاهی اظهار بندگی و تسلیم به‌هنگام ناخوشی‌ها، پاداشی بزرگ‌تر دارد تا روزگار خوشی.

۶. چاره‌ای جز تحمل نیست.

فاتْرِكِ الحيلةَ في تَحوِيلها　　　إنّما الحيلةُ في تَركِ الْحِيَلْ

« چاره‌اندیشی برای تغییر اوضاع را رها کن، چون چاره در ترک چاره‌اندیشی است.»

۷. خواست پروردگار عالمیان بوده است: ﴿وَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡـٔٗا وَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ﴾ [بقره: ۲۱۶] «و بسا چیزی را دوست نمی‌دارید در حالی که آن برای شما خوب است.»



شخصیت دیگران را بر تن مپوش

﴿وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَٱسْتَبِقُواْ ٱلْخَيْرَٰتِ﴾ [بقره: ۱۴۸] «هر کسی را جهتی است که به طرف آن روی آورد، پس در نیکی‌ها از یکدیگر سبقت بگیرید.» ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَٰٓئِفَ ٱلْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَٰتٍ﴾ [انعام: ۱۶۵] «او کسی است که شما را جانشینان روی زمین گردانید و برخی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داد.»

﴿قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ﴾ [بقره: ۶۰] «هر تیره‌ای از مردم آبشخور خود را دانست.»

انسان‌ها از موهبت‌ها، توانایی‌ها، انرژی‌ها و حرفه‌هایی برخوردارند. عظمت پیامبر اکرم ﷺ در این بود که با توجه به توانایی‌ها و استعدادهای اصحابش، هر یکی را به کاری گماشت؛ علی را برای قضاوت، معاذ را برای تعلیم، اُبیّ را برای قرآن، زید را برای میراث، خالد را برای جهاد، حسان را برای شعر و قیس بن ثابت را برای سخنرانی تعیین نمود.

فَوضْعُ النَّدَى في مَوضِعِ السَّيف بالعُلا مُضِرٌّ كَوَضعِ السَّيفِ في موضعِ النَّدَى

«بر اساس جوانمردی و رفعت، گذاشتن شبنم به جای شمشیر یا شمشیر به جای شبنم زیان‌آور است.»

[جهان چون خط و خال و چشم و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست]

ذوب شدن در شخصیت دیگران، خودکشی است، صفات دیگران را بر تن پوشیدن قتل آشکار است. از نشانه‌های قدرت خدای عزوجل، تفاوت ویژگی‌ها و استعدادهای مردم و اختلاف زبان‌ها و رنگ‌هایشان است. ابوبکر با رحمت و مهربانی‌اش به امت و ملت منفعت رساند و عمر با شدت و صلابتش اسلام و مسلمانان را نصرت داد. خشنودی از نعمتی که داری، یک بخشش است، پس آن را بارور کن، رشد بده، عرضه نما و از آن سود بجوی: ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [بقره: ۲۸۶] « الله کسی را مکلف نمی‌کند مگر به اندازه‌ی توانش.»

تقلید کورکورانه و ذوب شدن در شخصیت دیگران، یعنی زنده به گور کردن استعدادها، کشتن اراده و لغو عمدی تمایزات و تفاوت‌های خدادادی.



گوشه‌نشینی و پیامد مثبت آن

منظورم عزلت و گوشه‌نشینی از بدی‌ها و کنجکاوی‌های رواست، که باعث آسودگی خاطر و برطرف شدن اندوه می‌گردد.

ابن تیمیه گوید: بنده باید برای عبادت، ذکر، تلاوت، محاسبه‌ی نفس، دعا، استغفار و نیز دوری از بدی‌ها و ... گوشه‌نشینی اختیار کند.

ابن جوزی سه بخش در "صید الخاطر" آورده است که به طور خلاصه چنین می‌گوید:

من تا به حال چیزی مثل گوشه‌گیری در امور زیر، مفید ندیده و نشنیده‌ام: در راحتی، عزت و شرافت، دوری از بدی و شر، حفظ مقام و وقت، نگه‌داری از عمر، دوری از حسودان، تنبل‌ها و بدخواهان، تفکر در آخرت، آمادگی برای دیدار الله عزوجل، غنیمت شمردن عبادات، آزادی فکر در آنچه سودمند است، استخراج گنجینه‌های علم و دانش و استنباط از متون علمی.

و سخنان دیگری نظیر آنچه که درباره‌ی گوشه‌نشینی آورده بود و ما در این جا مفهوم آن را با تصرف نقل کردیم.

پیش‌تر گفتم که در عزلت و گوشه‌گیری عزتی نهفته است که تنها الله می‌داند. در آن بارورسازی عقل، چیدن ثمرات اندیشه، آرامش دل، حفظ آبرو، پاداش بسیار، نهی از منکر، غنیمت‌شمردن لحظات برای انجام‌دادن طاعات، یادآوری الله رحیم، ترک لهو و سرگرمی‌ها، فرار از فتنه‌ها، دوری از مدارا کردن با دشمن، نجات از شماتت کینه‌توز، نگاه‌های حسود، امروز و فردا کردن تنبل، آسودگی از سرزنش، مطالبه‌ی حقوق، چاپلوسی از متکبر و صبر در برابر احمق می‌باشد.

در عزلت، پوشش عورت‌هاست: عورت‌های زبان، لغزش حرکات، انحرافات ذهن و حماقت‌های نفس.

گوشه‌نشینی حجاب چهره‌ی خوبی‌ها، صدف مروارید فضیلت‌ها و پوشش شکوفه‌ی نیکی‌هاست. چه نیکوست گوشه‌گیری همراه با کتاب که باعث افزایشی در عمر، گشایشی برای زمان مرگ، آرامشی در خلوت، سفری در طاعت و سیاحتی در تأمل است.

در گوشه‌نشینی، تأمل، مراقبه، تفکر و تدبر می‌یابی.

در گوشه‌نشینی به کسب معانی علاقه‌مند می‌شوی، به سخنان نغز دست می‌یابی و به مقاصد و اهداف می‌اندیشی، کاخ رأی و نظر ساخته و هیکل و هیأت عقل را بر پا می‌داری.

روح در وقت عزلت در سُرور، قلب در شادی برتر و ذهن در شکار فواید است.

در عزلت ریا نمی‌کنی، چون فقط الله است که تو را می‌بیند و هیچ کس نمی‌تواند سخنت را بشنود جز آن ذاتی که شنونده و بیناست.

همه‌ی چهره‌های درخشنده و انسان‌های مفید، نابغه‌ها، سرشناسان، ستون‌های زمان، رهبران تاریخ، شخصیت‌های بافضیلت، بزرگان روزگار و ستارگان مجلس‌ها همگی نهال بزرگواری‌شان را از آب عزلت و گوشه‌نشینی سیراب نمودند تا آن نهال بر ساقه‌اش ایستاده و درخت بزرگیشان را رویاند که هر لحظه ثمره و میوه‌اش با اجازه‌ی پروردگار به بار می‌نشیند.

علی بن عبدالعزیز گرگانی گفته است:

يقولونَ لي فيكَ انقباضٌ و إنّما — رأَوْا رجلاً عن موقفِ الذُّلِّ أَحْجَما

إذا قيلَ هذا موردٌ قلتُ قد أرى — ولكنَّ نفسَ الْحُرَّ تحتملُ الظَّمَا

ولم أَقضِ حقَّ العلمِ إن كنتُ كلَّما — بَدا طمعٌ صيَّرتُهُ لِيَ سُلَّما

أأشقَى به غرساً وأجنيهِ ذلَّةً — إذن فاتِّباعُ الجهلِ قدْ كان أحزَما

ولو أنَّ أهلَ العلمِ صانوه صانَهمْ — ولو عظَّموه في النفوس لَعُظِّما

ولكنْ أَهانُوهُ فهانوا و دنَّسوا — مُحَيَّاهُ بالإطماعِ حتّى تجهَّما

«گویند: تو گرفته هستی، حال آن‌که آنان مردی را دیده‌اند که از خواری رویگردان است.

وقتی گفته شود: این‌جا چشمه است، می‌گویم: شاید! ولی آزادمرد تشنگی را تحمل می‌کند.

اگر در هر بار که طمعی رخ نماید، دانش را برای خود نردبان سازم، حق آن را نگزارده‌ام.

آیا علم را با بدبختی بکارم ولی از آن ذلت برداشت کنم! در این صورت پیروی از نادانی عاقلانه‌تر است.

اگر دانشمندان حرمت علم را نگه دارند، علم نیز حرمت آنان را نگه می‌دارد و اگر آن را ارزشمند بدانند ارزشمند می‌شوند.

ولی آن را زبون کردند، پس خودشان هم زبون شدند، عالمان را نیز با طمع آلوده کردند تا سرانجام علم از جامعه رخت بربست.»

احمد بن خلیل حنبلی گوید:

مَن أرادَ العزَّ والرا — حة مِنْ هَمٍّ طويلِ

ليكُنْ فرداً من النا — س ويرضَى بالقليلِ

كيف يصفو لامرئ ما — عاش مِنْ عيشٍ وبيلِ

بَين غَمزٍ مِنْ خَتولٍ ومـــداجاةِ ثَقيـــلِ
ومُـــداراةِ حَســـودٍ ومُعانـــاةِ بَخيـــلِ
آهِ مـــن مَعرفَـــةِ النّـــا سِ عَلَـى كُـلِّ سَبيلِ

«کسی که به دنبال عزت و راحتی از اندوه‌های طولانی است،
باید یکی از مردم باشد و به اندک خشنود باشد.
چه طور برای کسی که زندگی سخت نداشته است، از اشاره‌ی انسان فریبکار، مدارا با انسان پرحوصله و حسود، و رنج از بخیل راحت و آسان می‌شود،
به هر حال آه از دست شناخت مردم.»
قاضی علی بن عبدالعزیز گرگانی گوید:

ما تَطَعَّمتُ لذّةَ العَيش حتَّى صـرتُ للبيتِ والكتابِ جليسَا
ليسَ شيءٌ أعـــزّ من العلمِ فمـــا أبتغـــي ســـواهُ أنيسَـــا
إنَّما الذُّلُّ في مُخالَطَةِ النّاس فَـدَعْهُم وعِــشْ عَزيــزاً رَئيســاً

«من لذت زندگی را نچشیدم تا این که همنشین خانه و کتاب شدم،
چیزی عزیزتر از علم نیست و مونس و همدمی غیر از آن نمی‌خواهم،
ذلت تنها در آمیختگی با مردم است، پس آنان را رها کن و با عزت و ریاست زندگی کن.»
شاعری دیگر گوید:

أَنِسْتُ بِوَحدَتي ولَزِمتُ بيتي فدامَ لِيَ الهنا ونَمَا السُّرورُ
وقاطَعتُ الأَنامَ فما أُبالي أَسارَ الجيشُ أَم رَكِبَ الأَميرُ

«به تنهاییم انس گرفتم و در خانه‌ام ماندم، پس آسایشم ادامه یافت و شادی‌ام بیش‌تر شد،
با مردم قطع رابطه کردم و برایم مهم نیست که آیا لشکر رفته یا امیر سوار شده است!»
حمیدی گوید:

لقاءُ الناس ليسَ يُفيدُ شيئاً سوى الإِكثارِ مِنْ قيلٍ و قالِ
فَأَقْلِلْ مِنْ لقاءِ النّاسِ إلّا لكسبِ العلمِ أو إصلاحِ حالِ

«دیدار با مردم فایده‌ای جز گفت و شنود بسیار ندارد،
از دیدار با مردم بکاه، جز برای کسب علم یا اصلاح حال.»

ابن فارس گوید:

وقالوا كيفَ حالُكَ قلتُ خيراً تُقضَّي حاجةٌ و تفوتُ حاجُ
إذا ازدحمتْ همومُ الصدرِ قُلْنا عسى يوماً يكونُ لهُ انفراجُ
نــديمي هِرَّتــي وأنــيسُ نفســي دفاترُ لي ومعشوقي السرَاجُ

«گفتند: حالت چه طور است؟ گفتم: خوب، نیازی برآورده می‌شود و نیازی از دست می‌رود،
اگر اندوه‌ها در سینه انباشته شود، گوییم: امید است روزی برای آن گشایشی باشد،
گربه‌ام همنشینم، دفترهایم مونس جانم و چراغم معشوقم است.»

گفته‌اند: هر کس عزلت و گوشه نشینی را دوست بدارد، باعث عزت و قدرتش می‌شود.
در این زمینه می‌توانید به کتاب "العزلة" تألیف خطابی مراجعه کنید.



از سختی‌ها غم مخور

چون سختی‌ها و دشواری‌ها قلب را تقویت، گناهان را محو، خودپسندی را نابود و تکبـر و غرور را به زمین می‌زند. سختی‌ها و دشواری‌هـا غفلـت را ذوب کـرده و شـعله‌ی یـادآوری را برمی‌افروزد و باعث جلب مهربانی دیگران، دعای صالحان، خضوع در مقابل جبروت و تسـلیم در برابر الله یگانه و قهار می‌شود. سختی‌ها عذاب این دنیا و اندرزهایی پیشاپیش هسـتند کـه باعث تذکر، تضرع و خشوع به وسیله‌ی صبر، طلب اجر به خاطر غصه‌ها، آمادگی برای حضور در درگاه الله، ناراحتی از علاقه به دنیا و اکتفـا و اطمینـان بـه آن مـی‌گردنـد. لطفـی کـه در سختی‌ها و دشواری‌ها نهفته است بزرگ‌تر است، و گناهـانی کـه پوشـیده شـده بـزرگ‌تـر و اشتباهاتی که بخشوده می‌شود بسیار زیاد است.



درنگ

غم مخور، چون اندوه باعث سستی در عبـادت، بازمانـدن از تـلاش، ایجـاد سـرخوردگی، گرایش به بدگمانی و افتادن در بدبینی می‌شود.

غم مخور، زیرا اندوه و نگرانی اساس بیماری‌های روانی، ناراحتی‌های عصبی، سرخوردگی، وسواس و اضطراب می‌باشد.

غم مخور، چون قرآن، ذکر، دعا، نماز، صدقه، کار نیک و عمل مفید و مثمر همراه توست.

غم مخور، و به‌وسیله‌ی اوقات فراغت و بی‌کاری تسلیم غم و انـدوه مشـو؛ نمـاز بخـوان، تسبیح بگو، مطالعه کن، بنویس، کار کن، پذیرایی کن، به دید و بازدید برو و بیندیش.

﴿ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡ﴾ [غافر:۶۰] «مرا بخوانید تا خواسته‌هایتان را اجابت کنم.»

﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ﴾ [اعراف: ۵۵] «پروردگارتـان را فروتنانه و پنهانی به کمک بخواهید، او تجاوزکاران را دوست ندارد.»

﴿فَٱدۡعُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ [غافر: ۱۴] « الله را- باپرستشی خالص- بخوانید.»

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ [اسـراء: ۱۱۰] «بگو الله را صدا بزنید یا رحمان را صدا بزنید، هر کدام را صدا بزنید [فرقی نمی‌کند] چـون او دارای نام‌های نیکوست.»



غم مخور و اصول خوشبختی زیر را بخوان

۱. بدان اگر در دایره‌ی امروز زندگی نکنی، فکرت پریشان، کـارهایت آشفته و هم و غمت افزایش می‌یابد؛ این سخن معنای این حـدیث اسـت: (**إذا أَصْبَحتَ فلا تَنْتَظِرِ المَساءَ، وإذا أَمْسَيتَ فلا تنتَظِرِ الصَّباحَ**): «چـون صبح شد، منتظر شب مباش و چـون شب شد، منتظر صبح مباش.»
۲. گذشته و حوادث آن را فراموش کـن، چون اهـمیت دادن به گذشته‌ای که تمام شده و رفته، حماقت و دیوانگی است.
۳. خودت را به آینده مشغول نکن، چـون آینده در دنیای غیب است و فکر کردن به آن را رها کن تا زمانی که بیاید.
۴. از انتقاد نهراس، استوار باش و بدان که انتقاد مساوی با ارزش توست.
۵. ایمان به الله و عمل صالح همان زندگی خوب و شاد است.
۶. کسی که خواهان اطمینان خاطر، آرامش و راحتی است باید به یاد الله متعال باشد.
۷. بنده باید بداند که همه چیز در گرو قضا و قدر است.
۸. از کسی انتظار تشکر نداشته باش.

۹. خودت را آماده‌ی بدترین پیش‌آمدها و تحمیلات بکن.
۱۰. شاید در آن چه پیش آمده خیر و مصلحتی برای تو باشد.
۱۱. هر سرنوشت مسلمان به نفع اوست.
۱۲. به نعمت‌ها بیندیش و سپاس گزار.
۱۳. سطح زندگی تو و آن چه داری بالاتر از خیلی‌هاست.
۱۴. هر لحظه منتظر فرج و گشایش باش.
۱۵. با بلا و مصیبت است که دعای خالصانه بر می‌خیزد.
۱۶. سختی‌ها مرهم عقل و خرد و قوت قلب است.
۱۷. با هر سختی، آسانی است.
۱۸. امور پوچ و بیهوده تو را از پای در نیاورد.
۱۹. پروردگارت بسیار آمرزنده است.
۲۰. خشمگین مشو، خشمگین مشو، خشمگین مشو.
۲۱. زندگی، نان، آب و سایه‌ای است، به غیر از این‌ها اهمیت نده.
۲۲. ﴿وَفِي ٱلسَّمَآءِ رِزۡقُكُمۡ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ [ذاریات: ۲۲] «روزی شما و آن چه وعده داده می‌شوید در آسمان است.»
۲۳. بیش‌تر اموری که باعث ترس و وحشت می‌شود، اتفاق نمی‌افتد.
۲۴. بلادیدگان الگویت باشند.
۲۵. الله اگر قوم و ملتی را دوست بدارد، آنان را با بلا و مصیبت می‌آزماید.
۲۶. دعاهای سختی و گرفتاری را تکرار کن.
۲۷. کار جدی و ثمربخش را انجام بده و فراغت و بی‌کاری را کنار بگذار.
۲۸. سخنان پوچ را رها کن و شایعات را باور مکن.
۲۹. کینه و حس انتقام‌جویی پیش از دشمنت به سلامتی تو آسیب می‌رساند.
۳۰. هر آسیبی به تو می‌رسد، کفاره‌ی گناهانت است.



چرا غم؟ تو که شش عنصر داری!

نویسنده‌ی کتاب "الفرج بعد الشدة" آورده است که یکی از حکما و دانشمندان به مصیبتی گرفتار شد. دوستانش برای همدردی و دلداری به دیدارش رفتند. گفت: من دارویی ساخته‌ام که از شش عنصر تشکیل شده است. گفتند: چیست؟ گفت: اول: اعتماد به الله، دوم: اطلاع از این‌که هر کار مقدّری انجام خواهد گرفت، سوم: صبر بهترین وسیله‌ای است که آزموده‌ها از آن بهره جسته‌اند، چهارم: اگر صبر نکنم، چه کار کنم؟ وانگهی با بی‌تابی و بی‌قراری نمی‌توانم کاری برای خود انجام دهم، پنجم: احتمال دارد که وضعم از این که هست بدتر شود، ششم: لحظه به لحظه گشایش است.



چون مورد آزار، دشنام، اهانت و ستم قرار گرفتی، غم مخور

شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته است: مؤمن نه مطالبه می‌کند، نه توبیخ و نه زد و خورد.



غم مخور و با نیکی، نام نیک بیندوز

یکی از بزرگواران به شاعری نیکی کرد و در مصیبتی که به او رسیده بود یاریش داد؛ شاعر در مدحش چنین سرود:

غُلامٌ رَماهُ اللهُ بالْحُسنِ یافِعاً — عَلَی وَجهِهِ مِنْ كُلِّ مَكرُمَةٍ سوَرْ

ولَمّا رَأَى الْمَجدَ استُعيرت ثيابُهُ — تَرَدَّى رِداءً واسِعَ الثَّوبِ واتَّزَرْ

كَأَنَّ الثُّريَّا عُلِّقَتْ بِجَبِينِهِ — وفي جيدهِ الشِّعْرى وفي وجْهِهِ القمَرْ

«جوانی که الله از کودکی به او نیکی کرده و اکنون از هر نوع بزرگواری، نشانه‌ای بر چهره‌اش نمایان است.

وقتی که دید لباس‌های مجد و بزرگواری به عاریت گرفته شده است، پیراهن بسیار گشادی بر تن پوشید.

گویی ستاره‌ی ثریا به پیشانی‌اش آویخته و ستاره‌ی "شِعرا" در گردنش و ماه در چهره‌اش هست.»



در رویارویی با سختی‌ها، مشکلات و موانع شکیبا باش و غم مخور

إن كانَ عِندَكَ يا زَمانُ بَقِيَّةٌ　　مِمَّا تُهِينُ بِهِ الكِرامَ فَهَاتِهَا

«ای زمانه، اگر اهانت بیش‌تری برای بزرگواران داری، آن را رو کن.»

صبر راحت‌تر از بی‌قراری و ناآرامی است و بردباری شرافتمندانه‌تر از ضعف و ناتوانی. کسی که به اختیار خودش صبر نکند از روی اجبار صبر خواهد کرد.

متنبی می‌گوید:

رَماني الدَّهرُ بالأَرزاءِ حَتَّى　　فُؤادِي في غِشاءٍ مِنْ نَبالِ

فَصِرتُ إذا أَصابَتْني سَهامٌ　　تَكَسَّرَتِ النِّصالُ عَلَى النِّصالِ

فَعِشْتُ ولا أُبَالي بالرَّزايا　　لأَنِّي ما انتَفَعتُ بأَنْ أُبَالي

«روزگار تیرهایش را به سویم پرتاب کرد تا آن‌جا که لایه‌ای از تیرها قلبم را پوشاند،

و چنان شد که هرگاه تیرها به من اصابت می‌کرد، روی یکدیگر می‌شکستند،

پس با بی‌توجهی به تیرهای روزگار، زندگی کردم، چون اهمیت‌دادن به آن‌ها هیچ سودی برایم در برنداشت.»

ابوالمظفر ابیوردی گوید:

تنكَّرَ لي دهري وَلَم يَدرِ أَنَّنِي　　أعزُّ وأَحداثُ الزمانِ تَهونُ

فباتَ يُرِيني الدهر كيفَ اعتداؤُهُ　　وَبِتُّ أُرِيهِ الصبرَ كيفَ يكونُ

«روزگارم با من از سر ناسازگاری درآمد و ندانست که من نیرومندتر از این‌ها هستم و حوادث زمانه سهل و آسان می‌گردد.

روزگار پیوسته دشمنی‌اش را به من نشان می‌داد و من هم در برابر صبرکردن را به او نشان می‌دادم.»



غم مخور، چون برادران و دوستانی داری که به تو مهر و دوستی و یاری می‌بخشند

چند بیتی را به تو هدیه می‌کنم، اگر خواستی آن‌ها را زمزمه کن، شاید بر راحتی قلبت بیفزاید.

شخصی در الفت دل‌ها و نزدیکی جان‌ها چنین می‌سراید:

نَزَلـنا عَلَـى قَـيسِيَّةٍ يَمَـنِيَّةٍ   لَها نَسَبٌ في الصَّالِحينَ هجانِ

فَقالَتْ وأَرخَتْ جانِبَ السِّتْرِ بيننا   لأيَّـةِ أَرضٍ أَمْ مَـنِ الرجـلان

فقلتُ لها: أمَّا رفيقي فقومُهُ   تَميمٌ وأمَّا أسرتي فيماني

رفيقانِ شتَّى أَلَّفَ الدهرُ بيننا   وقدْ يلتقي الشتَّى فيأتَلِفانِ

«نزد زنی از قبیله‌ی بنی‌قیس در یمن فرود آمدیم که نسب نیکی داشت و نجیب‌زاده بود. بعد از این‌که گوشه‌ی پشت پرده را پایین انداخت، گفت: از کدام سرزمینید؟ یا شما دو نفر که هستید؟

به او گفتم: رفیقم از قوم بنی‌تمیم است و من یمنی هستم.

دو رفیق از جاهای مختلف که زمانه میانمان الفت انداخته است، بسا دو نفر غریب به هم برسند و دوست هم شوند.»

برادران در غم و اندوه‌ها به یکدیگر تسلی خاطر می‌دهند. یکی گفت: اگر وسواس نبود با مردم نمی‌آمیختم: ﴿ٱلۡأَخِلَّآءُ يَوۡمَئِذِۭ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوٌّ إِلَّا ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ [زخرف: ۶۷]

«دوستان صمیمی در آن روز دشمن همدیگرند مگر پرهیزگاران.»

شاعری در وصف مسافری غریب گوید:

ومُشَتَّتُ العَزَماتِ لا يأوي إلى   سكَنٍ ولا أهلٍ ولا جيرانِ

أَلِفَ النَّوَى حتّى كأنَّ رحيلَهُ   للبَيْنِ رحلتُهُ إلى الأوطانِ

«کسی که کارهای پراکنده دارد، به مسکن، خانواده و همسایه پایبند نمی‌شود، به دوری و جدایی انس گرفته، تا جایی که گویی رفتنش به مسافرت بسان بازگشت به وطن اصلی اوست.»



از اخم، بخل و منع دیگران غم مخور

سفیان ثوری ابیاتی دارد که می‌گوید:

سَيَكفِيكَ عمَّا أُغلِقَ البابُ دونَهُ   وضَنَّ بِهِ الأَقوامُ مِلْحٌ وجرْدَقُ

وتَشرَبُ منْ ماءٍ فراتٍ وتغتدي   تعارضُ أصحاب الثريدِ الملبَّق

تجشَّى إذا ما هُم تجشَّوْا كأنَّما   ظَلِلْتَ بأنواعِ الخبيص تفتَّقُ

«با آب و نمک خود بساز و به انبارهای دربسته‌ی غذای بخیلان ننگر.
از آب گوارا بنوش و غذای خود بخور و بدین‌گونه با کسانی که خوش‌خوراکند برابری کن، وقتی که آنان گلو صاف می‌کنند تو هم چنین کن، گویی که با انواع حلواها چنین شاد و خرم شده‌ای.»

بی‌شک کلبه‌ی چوبی، خیمه‌ی مویین و نان جوین، با حفظ آبرو، کرامت ناموس و خویشتن‌داری، از کاخ سر به فلک کشیده و بستان سرسبزی که همراه با تیرگی و ناخوشایندی است، گران‌مایه‌تر و شرافتمندانه‌تر است.

بلاها و سختی‌ها بسان مرض است، که برای برطرف شدن نیاز به زمان دارد. کسی که در رفع آن عجله کند باعث شدت و وخیم‌تر شدن آن می‌شود. مصیبت و محنت هم همین طور است که باید مدت زمانی را طی کند تا آثار و نتایجش را از بین ببرد.

وظیفه‌ی مصیبت‌زده صبر، انتظار گشایش و مداومت بر دعاست.

* * *

درنگ

﴿وَلَا تَاْيْـَٔسُواْ مِن رَّوْحِ ٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ لَا يَاْيْـَٔسُ مِن رَّوْحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْكَٰفِرُونَ﴾

[یوسف: ۸۷] «و از رحمت الله ناامید مشوید، چرا که جز کافران کسی از رحمت الله ناامید نمی‌گردد.»

﴿وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِۦٓ إِلَّا ٱلضَّآلُّونَ﴾ [حجر: ۵۶] «چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش ناامید می‌شود؟»

﴿لَا تَدْرِى لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا﴾ [طلاق: ۱] «نمی‌دانی، بسا الله بعد از این وضع تازه‌ای پیش آورد.»

﴿وَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡـٔٗا وَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَعَسَىٰٓ أَن تُحِبُّواْ شَيۡـٔٗا وَهُوَ شَرّٞ لَّكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ﴾ [بقره: ۲۱۶] «و بسا چیزی را دوست نمی‌دارید، ولی برای شما نیک باشد و بسا چیزی را دوست دارید، اما برای شما بد باشد! الله می‌داند و شما نمی‌دانید.»

﴿ٱللَّهُ لَطِيفُۢ بِعِبَادِهِۦ﴾ [شوری: ۱۹] «الله با بندگانش مهربان است.»

﴿وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖ﴾ [اعراف: ۱۵۶] «رحمتم همه چیز را در برگرفته است.»

﴿لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا﴾ [توبه: ۴۰] «غم مخور، الله با ماست.»

﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ﴾ [انفال: ۹] «آن گاه که از پروردگارتان کمک می‌خواستید و او برایتان اجابت کرد.»

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ مِنۢ بَعۡدِ مَا قَنَطُواْ وَيَنشُرُ رَحۡمَتَهُۥ﴾ [شوری: ۲۸] « اوست که باران را می‌باراند بعد از آن که ناامید می‌گردند و رحمت خود را می‌گستراند.»

﴿وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ﴾ [انبیا: ۹۰] «با امید و هراس ما را فرا خوانده و در برابر ما فروتن بودند.»

شاعر گوید:

مَتَى تَصفُو لكَ الدنيا بخيرٍ — إذا لم تَرضَ منها بالمزاجِ
أَلَم ترَ جوهرَ الدنيا المصفَّى — ومخرجهُ من البحرِ الأُجاجِ
ورُبَّ مُخيفةٍ فَجأَتْ بِهوْلٍ — جرتْ بمسرَّةٍ لكَ و ابتهاجِ
وَرُبَّ سلامةٍ بعدَ امتناعٍ — وَرُبَّ إقامةٍ بعدَ اعوجاجِ

«اگر از دنیا راضی نباشی، کی می‌توانی به خیر دنیا برسی؟
آیا ندیدی که گوهر پاک دنیا از دریای شور استخراج می‌شود؟
بسا چیزی که باعث وحشت ناگهانی شد ولی بالاخره به خوش‌حالی و شادی تو انجامید،
بسا سلامتی که بعد از بیماری حاصل شد و بسا استواری که بعد از کژی حاصل گشت.»



نیابی یکی همنشین چون کتاب

یکی از اسباب خوشبختی در نظر گرفتن وقت برای مطالعه و اهمیت دادن به خواندن و پروراندن عقل با چیزهای مفید است.

"جاحظ" تو را به کتاب و مطالعه سفارش می‌نماید تا غم و اندوه را از خود دور کنی، می‌گوید: کتاب همنشینی است که تو را نمی‌ستاید، دوستی است که تو را نمی‌فریبد، رفیقی است که دلتنگ و رنجورت نمی‌سازد، بخشاینده‌ای است که تو را به تأخیر نمی‌اندازد و همسایه‌ای است که تو را معطل نمی‌کند.

دوستی است که با چاپلوسی هر آن چه را داری از چنگت بیرون نمی‌آورد، با مکر و نیرنگ با تو رفتار نمی‌کند، با نفاق و دورویی فریبت نمی‌دهد و با دروغ تو را گول نمی‌زند.

کتاب همان چیزی است که اگر در آن بنگری بیش‌تر لذت می‌بری، طبعت را تیز، زبانت را باز، دستانت را روان، سخنانت را ارزشمند، نفست را آرام و سینه‌ات را آباد می‌سازد. بزرگداشت همگان و دوستی شاهان را به تو می‌بخشد. در مدت یک ماه، از آن چیزهایی می‌آموزی که در یک دوره از مردان روزگار نمی‌آموزی، آن هم بدون نیاز به هزینه و تلاش برای دریافت، و بدون احتیاج به ایستادن بر در دانش‌فروشان، و نشستن در برابر کسی که در اخلاق از او بهتر و در اصل از او بزرگوارتری، و نیز به دور از همنشینی با کینه‌توزان و نزدیکی با ثروتمندان.

کتاب چیزی است که در شب‌ها همانند روز و در سفر بسان حضر در اختیار توست، نه به خواب می‌رود و نه از بی‌خوابی می‌نالد. بسان معلمی است که اگر به او نیاز داشتی به تو خیانت نمی‌کند و اگر به او مادیات ندادی، مانع رسیدن فایده به تو نمی‌شود، اگر او را رها کردی، اطاعت از تو را رها نمی‌کند، و اگر توفان دشمنی‌هایت برخاست، به تو برنمی‌گرداند. هرگاه و به هر سببی حتی به واسطه‌ی یک نخ که با او پیوند داشته باشی تو را از دیگران بی‌نیاز می‌سازد. با بودن آن از تنهایی و ترس از همنشینی با بدان نمی‌هراسی. اگر هم کتاب به تو فضل و احسانی نرساند، اما همین که تو را از کوچه‌نشینی و نگاه به عابران باز می‌دارد - که این کار همراه با تجاوز به حقوق مسلم دیگران، نگاه‌های بیخودی و بیهوده، دخالت در امور نامربوط، همنشینی با مردم کوچک و فرومایه، شرکت در سخنان بی‌ارزش و مفاهیم فاسد آن‌ها، اخلاق پست و نادانی زشت آن‌هاست- نخست باعث سلامتی تو از همه‌ی این‌ها و سپس منفعت تو می‌شود. اگر کتاب فقط تو را از مقاصد پوچ و بی‌ارزش، و عادت به راحتی و سرگرمی و نظیر آن‌ها باز دارد، نعمت‌های بسیار و منت بزرگی به تو بخشیده است.

دانسته‌ایم بهترین چیزی که بی‌کاران می‌توانند روزشان را با آن سپری کرده و بذله‌گویان شبشان را با آن بگذرانند، کتاب است، ولی تأثیری در افزایش تجربه، عقل، جوانمردی، حفظ ناموس، اصلاح دین، سرمایه‌گذاری، تولید و بخشش آنان ندارد.

سخنانی در فضیلت کتاب:

ابو عبیده گوید: مهلّب در وصیت به فرزندانش گفت: در بازار فقط کنار زره‌باف و صحاف کتاب بایستید.

دوستی به من گفت: کتابی را نزد یک شیخ شامی خواندم که در آن از کارهای پسندیده‌ی "غطفان" صحبت شده بود. او گفت: ارزش‌ها رخت بر بسته مگر از داخل کتاب‌ها. شنیدم که حسن لؤلؤی می‌گوید: چهل سال است که هنگام چرت، خواب و تکیه زدن کتابی روی سینه‌ام است.

ابن جهم گوید: هرگاه در غیر ساعات خواب چرت می‌زدم ـ و بدترین چیز خواب بیش از نیاز است ـ کتابی حکمت‌آمیز را بر می‌داشتم و از فوایدش در خود احساس وجد و نشاط می‌کردم که ناشی بود از برطرف شدن عطش آموختن و یا سُروری که قلبم را به خاطر یادگیری یک موضوع در بر گرفته بود. فهمیدن و آموختن بیش از هر صدایی دل را هوشیار و بیدار می‌کند و خواب را می‌زداید.

ابن جهم گوید: اگر از کتابی خوشم بیاید و آن را بیابم و به فایده‌اش امید داشته باشم و سپس آن را مفید ببینم، اگر به من نگاه کنی، می‌بینی که لحظه به لحظه نگاه می‌کنم چند صفحه از آن مانده است، زیرا می‌ترسم تمام شود و موضوع و محتوایش به پایان نرسد. اگر حجم کتاب بزرگ و صفحاتش زیاد باشد، زندگی و شادیم کامل می‌شود.

عتبی از کتاب یکی از پیشینیان یاد کرده و گفته است: اگر بزرگ نبود و صفحات بسیار نداشت آن را بازنویسی می‌کردم. ابن جهم به او گفت: اگر تو به این خاطر آن را رها کرده‌ای من به همین سبب به آن علاقه دارم، هرگز کتاب بزرگی نخوانده‌ام که فایده‌ای به من نرسانده باشد. چه بسیارند کتاب‌های کوچکی که خوانده‌ام و بهره‌ای نبرده‌ام.

برترین، بهترین و بالاترین کتاب هم: ﴿كِتَٰبٌ أُنزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُن فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِۦ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [اعراف: ۲] «کتابی است که به سوی تو (محمد) نازل شده است – پس نباید در سینه‌ی تو از ناحیه‌ی آن، تنگی باشد– تا به‌وسیله‌ی آن بیم دهی و برای مؤمنان پندی باشد.»

فواید خواندن و مطالعه:

۱. زدودن وسواس، دغدغه و اندوه.

۲. دوری از باطل‌گرایی.

۳. دوری از بیهوده‌کاران و بی‌کاران.

۴. باز شدن زبان، تمرین سخن‌وری، دوری از اشتباه و آراسته شدن به شیوایی و رسایی.

۵. رشد عقل، خوبی ذهن و پالایش خاطر.

۶. سرشار شدن دانش و افزایش محفوظات و مفاهیم.

۷. استفاده از تجربه‌های مردم، حکمت‌های فرزانگان و نظریات دانشمندان.

۸. ایجاد ملکه‌ی درک و فهم دانش، آگاهی از فرهنگ‌های مؤثر در دنیا.

۹. افزایش ایمان به‌ویژه با مطالعه‌ی کتب اسلامی، چون کتاب یکی از برترین پنددهندگان، بهترین بازدارندگان، بزرگ‌ترین نهی‌کنندگان و قوی‌ترین فرمان‌دهندگان است.

۱۰. دوری ذهن و دل از پراکندگی و آشفتگی و دوری وقت از تباه شدن.

۱۱. استواری در فهم کلمه، ساختار واژه، مقصود کلام، مدلول جمله و شناخت اسرار حکمت.

فروحُ الروحِ أرواحُ الْمعاني وليسَ بأنْ طعمتَ ولا شربتَا

«جان جانان، جان معانی‌ست نه خوردن و نوشیدن.»



غم مخور، چو از نیکیت به نیکی یاد می‌شود

برای کار نیکی که کرده‌ای و از خود بر جای نهاده‌ای، دستانی بهر دعا برای تو بلند می‌شوند و زبان‌هایی تو را می‌ستایند. یاد نیک، عمری دیگر، فرزندی ماندگار، میراثی آباد و اثری مبارک و پاک است.

شاعری در مدح یکی از بزرگواران چنین سروده است:

كأنَّك في الكتابِ وَجَدتَ لاءً مُحرَّمةً عليك فلا تحِلُّ

إذا حضرَ الشتاءُ فأنت شمسٌ وإن حلَّ المصيفُ فأنتَ ظِلُّ

وما تدري إذا أنفقتَ مالاً أيكثرُ في عطائك أم يقلُّ

جُزيتَ عن البريّة كلَّ خيرٍ فأنتَ الماجدُ البطلُ الأجلُّ

بوجهكَ نستضيءُ إذا سَرينا جبينٌ في الليالي مُشْمَعِلُّ

وذِكْرُكَ في المسامعِ خيرُ هادٍ يُكَرَّرُ في الجموعِ فلا يُمَلُّ

فدتْكَ نفوسُنا عن كلِّ هوْلٍ ويفديك الحجيجُ إذا أهلُّوا

«گویا در کتاب "نه" یافته‌ای که گفتن آن بر تو حرام است و حلال نمی‌شود.
چون زمستان بیاید تو خورشیدی و اگر تابستان بیاید بسان سایه‌ای.
وقتی ثروتی را انفاق می‌کنی، نمی‌دانی که بر عطایت می‌افزاید یا می‌کاهد.
از همه‌ی مخلوقات جزای خیر به تو برسد، چرا که تو عزیز، قهرمان و بزرگواری.
از روشنایی چهره‌ات در شب تاریک بهره می‌جوییم و پیشانی‌ات در شب‌ها تابان است.
یاد تو در گوش‌ها بهترین راهنماست که هر چه در جمع‌ها تکرار شود، ملالت‌بار نیست.
جان‌هایمان در برابر هر وحشتی فدایت باد و حجاج به گاه احرام، برایت فدیه دهند.»

* * *

درنگ

روزی ابوبکر رضی الله عنه بیمار شد، به عیادتش رفتند و گفتند: برایت دکتر خبر بکنیم؟
او گفت: دکتر مرا معاینه کرده است.
گفتند: چه گفت؟
گفت: هرکاری که بخواهم می‌توانم بکنم.

عمر بن خطاب ﷺ گفت: ما خیر و برکت زندگیمان را در صبر یافتیم. همچنین گفته است: بهترین زندگی را با صبر به دست آورده‌ایم. اگر مردان شکیبا باشند، به راستی که بزرگوارند.

علی بن ابی طالب ﷺ گوید: صبر نسبت به ایمان به منزله‌ی سر در بدن است، اگر سر از بدن قطع شود، بدن از بین می‌رود، سپس صدایش را بلند کرد و گفت: کسی که صبر ندارد، مؤمن نیست و گفت: صبر مرکبی است که نمی‌لغزد.

حسن بصری گوید: صبر یکی از گنجینه‌های خیر است که الله آن را تنها به بندگان بزرگوارش می‌بخشد.

عمر بن عبدالعزیز گوید: الله هر نعمتی را که از بنده‌اش بگیرد، صبر را جایگزین آن می‌کند، مگر این که به جای آن نعمت بهتری را به او عطا نموده باشد.

میمون بن مهران گوید: بعد از عاقبت به‌خیری، هیچ کس چیزی بهتر از صبر به دست نیاورده است.

سلیمان بن قاسم گوید: پاداش هر عملی شناخته شده است جز صبر. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٖ﴾ [زمر: ۱۰] «بی‌تردید صابران پاداش خود را بی‌حساب و به تمام خواهند یافت.» گفت: یعنی مثل آب فراوان.



غم مخور که آخرتی هم هست

الله در آن روز انسان‌های نخستین و واپسین را جمع می‌کند، این باعث می‌شود که تو از عدالت الله مطمئن باشی. کسی که مالش را گرفته باشند، آن را در آن جا می‌یابد، کسی که به او ظلم شده، در آن جا با انصاف با او رفتار می‌شود و کسی که ستمی کرده باشد در آن جا مجازات می‌گردد.

از "کانت" فیلسوف آلمانی نقل شده که گفت: تئاتر زندگی دنیا هنوز کامل نشده است، باید صحنه‌ای دیگری باشد، چون ما در این جا ظالم و مظلوم را می‌بینیم، در حالی که انصاف را ندیده‌ایم و غالب و مغلوب را دیدیم اما انتقام را نیافته‌ایم، بنابراین باید جهان دیگری باشد که در آن عدالت انجام گیرد.

شیخ علی طنطاوی در توضیح آن گوید: این سخنان اعترافی ضمنی از جانب این خارجی به روز آخرت و قیامت است.

إذا جارَ الوزيرُ و كاتِباه — وقاضي الأرضِ أجحفَ في القضاءِ

فويلٌ ثُمَّ ويلٌ ثُمَّ ويلٌ — لقاضي الأرضِ من قاضي السماءِ

«اگر وزیر و زیر دستانش ستم روا دارند و قاضی در زمین در قضاوتش ظلم کند،
پس وای، وای، وای به حال آن قاضی در زمین در برابر قاضی آسمان!»

﴿لَا ظُلْمَ ٱلْيَوْمَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ﴾ [غافر: ١٧] «امروز به کسی ستم نمی‌شود، الله به سرعت حسابرسی می‌کند.»



سخنانی جهانی و نقل‌هایی از تجربه‌ی دیگر ملت‌ها

"رابرت لوییس استیونسون" نوشته است: «هر انسانی می‌تواند کارش را هر چند که سخت و دشوار باشد، در یک روز انجام دهد، هر انسانی می‌تواند تا غروب خورشید خوشبخت باشد، و این همان مفهوم زندگی‌ست.»

شخصی گوید: زندگی تو فقط امروز است، چون دیروز رفته و فردا نیامده است.

"استیون لیکوک" نوشته است: «کودک می‌گوید: وقتی نوجوان شدم، نوجوان می‌گوید: وقتی جوان شدم، وقتی به سن جوانی رسیدم، ازدواج می‌کنم، اما بعد از ازدواج چه؟ پس از همه‌ی این مراحل چه اتفاقی می‌افتد؟ تفکر تغییر می‌کند، بدین گونه: هنگامی که بتوانم بازنشست شوم. به پشت سرش می‌نگرد، باد سردی به صورتش می‌خورد، چون او زندگی گذشته را از دست داده است، بدون این که در واقع یک دقیقه از آن را زندگی کرده باشد. ما پس از این که فرصت از دست رفت می‌آموزیم که زندگی در هر دقیقه و هر لحظه از امروز ماست.»

کسانی که برای توبه کردن، امروز و فردا می‌کنند نیز این گونه‌اند.

یکی از پیشینیان گفته است: من شما را از جمله‌ی "در آینده چنین می‌کنم" بر حذر می‌دارم، چون عبارتی است که بسیار مانع کارهای خیر و باعث تأخیر در انجام‌شدن نیکی می‌گردد.

﴿ذَرۡهُمۡ يَأۡكُلُواْ وَيَتَمَتَّعُواْ وَيُلۡهِهِمُ ٱلۡأَمَلُۖ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ﴾ [حجر: ۳] «رهایشان کن تا بخورند، بهره برند و آرزو آنان را غافل سازد، بالاخره خواهند دانست.»

"مونتین" فیلسوف فرانسوی گوید: زندگی من پر از بدشانسی‌هایی بود که هرگز رحم نکرد.

می‌گوییم: اینان با وجود ذکاوت و دانششان به حکمت و هدف آفرینش خود پی نبرده‌اند، و به هدایت الله که پیامبرش را به آن برانگیخته است هدایت نیافته‌اند: ﴿وَمَن لَّمۡ يَجۡعَلِ ٱللَّهُ لَهُۥ نُورٗا فَمَا لَهُۥ مِن نُّورٍ﴾ [نور: ۴۰] «کسی که الله برای او نوری نگذارد، هیچ نوری ندارد.»

﴿إِنَّا هَدَيۡنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرٗا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ [انسان: ۳] «ما راه را به او نشان داده‌ایم که یا شکر می‌گزارد یا کفران می‌ورزد.»

دانسی می‌گوید: بیندیش، چون امروز دوباره نمی‌آید.

من می‌گویم: زیباتر و کامل‌تر از آن، این حدیث است: (صَلِّ صَلاةَ مُوَدِّعٍ): "نماز خداحافظی بخوان" [یعنی چنان نماز بخوان که گویی دیگر فرصت نماز خواندن نمی‌یابی].

کسی که امروز را آخرین روز زندگی در ذهنش قرار دهد، توبه‌اش را تجدید کرده، کار نیک انجام داده و در اطاعت از پروردگار و پیروی از فرستاده‌اش ﷺ سعی و تلاش می‌کند.

بازیگر معروف تئاتر هندی "کالیداسا" چنین نوشته است:

سلام به سپیده دم

به امروز بنگر

چون که آن زندگیست، زندگی، زندگی

در اندک زمانش، واقعیت‌های مختلف وجودت را در می‌یابی

نعمت رشد

کار ستوده شده

ارزش پیروزی

دیروز جز خوابی نیست

و فردا رؤیایی بیش نیست

اگر امروزت را به خوبی زندگی کنی، دیروزت رؤیایی زیبا می‌شود،

و هر فردایی برایت امید می‌گردد

پس به خوبی به امروز نگاه کن

این است سلام سپیده دم



غم مخور و درباره‌ی امروز، دیروز و فردایت، این پرسش‌ها را از خود بپرس

دروازه‌های آهنین را بر گذشته و آینده ببند و در لحظات امروزت زندگی کن:

۱. آیا می‌خواهم زندگی کنونی‌ام را به خاطر نگرانی از آینده یا به شوق باغ جادویی در ورای افق به تأخیر بیندازم؟

۲. آیا امروزم را به خاطر اطلاع از رویدادهایی که در گذشته اتفاق افتاده و با گذر زمان سپری شده، تلخ کنم؟

۳. آیا صبح که بیدار می‌شوم تصمیم گرفته‌ام که از این روز استفاده کنم و از ۲۴ ساعت آینده نهایت بهره را ببرم؟

۴. آیا اگر لحظه‌های امروز را زندگی نکنم، از زندگی بهره‌ای می‌برم؟

۵. کی این کارم را شروع خواهم کرد؟ هفته‌ی آینده؟ فردا؟ یا همین امروز؟



چو گرفتار حادثه‌ای شدی غم مخور

۱. از خودت بپرس، بدترین حالتی که ممکن است اتفاق بیفتد، چیست؟

۲. خودت را برای پذیرش و تحملش آماده کن.

۳. سپس با آرامش وضعیت آن احتمال را بهتر جلوه بده، ﴿ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَٱخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَـٰنًا وَقَالُواْ حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ﴾ [آل‌عمران: ۱۷۳] «کسانی که مردم به آنان گفتند: دیگران بر ضد شما گرد هم آمده‌اند، از آنان بترسید، ولی این تهدید بر ایمانشان افزود و گفتند: الله ما را بس است و او بهترین حامی و سرپرست است.»



درنگ

﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجًا ۝ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓ﴾ [طلاق: ۲-۳] «آن‌که تقوا پیشه کند، الله راه نجاتی برایش فراهم می‌کند و از جایی‌که تصورش را نمی‌کند به او روزی می‌دهد و آن‌که بر الله توکل‌کند، الله برایش کافی است.»

﴿سَيَجۡعَلُ ٱللَّهُ بَعۡدَ عُسۡرٖ يُسۡرٗا﴾ [طلاق: ۷] «الله بعد از سختی، آسانی قرار خواهد داد.»

(**واعلَمْ أَنَّ النصرَ مع الصبرِ، وأَنَّ الفَرَجَ مع الكَربِ وأَنَّ مع العُسرِ يُسراً**) [حدیث] «بدان که پیروزی با شکیبایی، و گشایش با دشواری و با هر سختی آسانی است.»

(**أنا عندَ ظَنِّ عَبدِي بي فَلْيَظُنَّ بِي ما شاءَ**) [حدیث] «من چنانم که بنده‌ام به من گمان دارد، پس هر طور که بخواهد به من گمان برد.»

﴿فَسَيَكۡفِيكَهُمُ ٱللَّهُۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ [بقره: ۱۳۷] «الله تو را در برابر آنان کافی خواهد بود که او بسی شنوا و داناست.»

﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡحَيِّ ٱلَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [فرقان: ۵۸] «بر همیشه زنده‌ای که نمی‌میرد توکل کن.»

﴿فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأۡتِيَ بِٱلۡفَتۡحِ أَوۡ أَمۡرٖ مِّنۡ عِندِهِۦ﴾ [مائده: ۵۲] «پس امید است که الله از جانب خود فتح یا کاری [دیگر] پیش آورد.»

﴿لَيۡسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ كَاشِفَةٌ﴾ [نجم: ۵۸] «جز الله کسی نمی‌تواند آن را پدیدار نماید.»

حسین بن مطیر اسدی گوید:

إذا يسَّر الله الأُمورَ تَيَسَّرتْ ... ولانتْ قواها و استقادَ عسيرُها

فكمْ طامعٍ في حاجةٍ لا ينالُها ... و كم آيسٍ منها أَتاهُ بشيرُها

و كم خائفٍ صارَ المُخيفَ و مقْترٍ ... تَمَوَّلَ والأَحداثُ يَحلُو مَرِيرُها

وقد تَغدِرِ الدنيا فيمسي غنيُّها ... فقيراً و يغني بعدَ بؤس فقيرُها

و كمْ قدْ رأينا من تَكدُّرِ عيشةٍ ... وأُخرى صفا بعد انكدارٍ غَديرُها

«اگر الله کارها را آسان گرداند، آسان می‌شود، شدت آن‌ها کاهش یافته و سختی‌هایش از بین می‌رود.

بسا آرزومندانی که به آرزوهایشان نمی‌رسند و بسا ناامیدانی که به آنان مژده‌ی شادی رسید!

بسا ترسوهایی که ترسناک شدند و بسا تهیدستانی که ثروتمند گشتند و بسا حوادث تلخی که شیرین می‌گردد.

شاید دنیا گول بزند و ثروتمندش فقیر و فقیرش پس از نا امیدی ثروتمند گردد،

و چه بسیار تیرگی زندگی را دیده‌ایم و زندگی دیگری که پس از تیرگی باصفا گشته است.»



غم مخور که غم سستی آورد و کاستی

دکتر "آلکسیس کارل" برنده‌ی جایزه‌ی نوبل پزشکی گوید: «کارگرانی که نمی‌دانند چه‌گونه با نگرانی و اضطراب مقابله کنند، زود می‌میرند.»

می‌گویم: همه چیز در گرو قضا و قدر است، شاید منظورش این باشد که: نگرانی یکی از دلایل نابودی بدن و از بین رفتن وجود است، که البته این نظر درست است.

«اندوه زخم معده را تحریک می‌کند.»

دکتر "ژوزف ف. مونتاگیو" نویسنده‌ی کتاب "مشکل عصبی" می‌گوید: «به علت خوردن غذا به زخم معده مبتلا نمی‌شوی، بلکه به سبب چیزی که تو را می‌خورد به آن دچار می‌گردی.»

متنبی گوید:

والهَمُّ يخترمُ الجسيمَ نحافةً　　　ويُشِيبُ ناصيةَ الغلامِ ويُهرِمُ

«اندوه شخص چاق را لاغر و جوان را پیر می‌کند.»

بر اساس نوشته‌ی مجله‌ی "زندگی" زخم معده در رده‌ی دهم بیماری‌های کشنده قرار دارد.

بعضی از عوارض اندوه:

بخشی از کتاب دکتر "ادوارد بودولسکی" با عنوان "نگرانی را رها کن و آرامش را دریاب" برایم ترجمه شد. عناوین برخی فصل‌های کتابش عبارت است از:

نگرانی با قلب چه کار می‌کند؟

منشأ فشار خون بالا، نگرانی و اضطراب است.

نگرانی باعث ایجاد بیماری‌های روماتیسم می‌شود.

به خاطر معده‌ات، نگرانی‌ات را کاهش بده.

نگرانی چه‌گونه باعث سرماخوردگی می‌شود؟
نگرانی و غده‌های بدخیم.
بیماری قند و نگرانی.

در ترجمه‌ی کتاب دکتر "کارل مانینگر" یکی از متخصصان روان‌شناسی با عنوان "انسان ضد خود" می‌گوید: "دکتر مانینگر، قواعد خاصی درباره‌ی چگونگی اجتناب از نگرانی به شما نمی‌دهد، بلکه گزارش حیرت‌انگیزی از چگونگی نابودسازی بدن و عقل به وسیله‌ی نگرانی، خودخوری، کینه، نفرت، خروش و ترس را بیان می‌دارد.

از بزرگ‌ترین منافع این آیه: ﴿وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِ﴾ [آل‌عمران: ۱۳۴] «کسانی که مردم را می‌بخشایند» راحتی دل، آرامش خاطر، گشایش ذهن و خوشبختی است.

حاکم شهر "بوردو" در فرانسه، یعنی فیلسوف "مونتین" می‌گوید: «دوست دارم مشکلاتتان را با دستم حل کنم نه با کبد و ریه‌هایم.»

اندوه، غم و کینه چه می‌کنند؟

دکتر "راسل سیسیل" – از دانشگاه "کورنیل" دانشکده‌ی پزشکی– چهار دلیل رایج را عامل اصلی التهاب مفاصل می‌داند:

۱. شکست در زندگی زناشویی
۲. حوادث ناگوار مادی و اندوه
۳. تنهایی و نگرانی
۴. احساس حقارت و کینه

دکتر "ویلیام مالک گوینگل" در یک سخنرانی در اتحادیه‌ی دندان‌پزشکان آمریکا می‌گوید: « احساسات ناخوشایند، مثل نگرانی و ترس و ... ممکن است در توزیع نامناسب کلسیم در بدن مؤثر باشد که در نتیجه باعث از بین رفتن دندان‌ها می‌شود.»

کارهایت را با آرامش انجام بده:

"دیل کارنگی" می‌گوید: سیاه‌پوستانی که در جنوب کشور زندگی می‌کنند و نیز چینی‌ها به ندرت به بیماری‌های قلبی ناشی از نگرانی مبتلا می‌شوند، چون کارهایشان را با آرامش انجام می‌دهند.

همچنین می‌گوید: «تعداد آمریکاییانی که به خودکشی روی می‌آورند از قربانیان پنج بیماری کشنده بیش‌تر است.»

این واقعیتی شگفت‌انگیز است که چیزی نمانده انسان آن را باور نکند.

به پروردگارت حسن ظن داشته باش.

"ویلیام جیمز" می‌گوید: «الله اشتباهاتمان را می‌آمرزد، اما دستگاه عصبی ما هرگز چنین کاری را نمی‌کند.»

"ابن وزیر" در کتاب "العواصم و القواصم" آورده است: امید به رحمت الله عزوجل درهای امید و آرزو را بر بنده می‌گشاید، و او را در انجام طاعت تقویت می‌نماید و باعث نشاط در انجام نوافل و سبقت در انجام کارهای خیر می‌شود.

می‌گویم: این سخن درست است، زیرا برخی تنها با یادآوری رحمت، بخشایش، حلم و توبه‌پذیری الله اصلاح می‌شوند، به الله نزدیک شده و به تلاش و کوشش می‌پردازند.

طاوِلْ بِهِ النَّجمَ مالَ النجمُ أو سنَحا　　　وماطِلِ الجفنَ ضَنَّ الجفنُ أو سمَحا

فإنْ تَشَكَّتْ فعلِّلْها الْمَجَرَّةَ مِن　　　ضَوْءِ الصباحِ وعِدْها بالرواحِ ضُحَى

«به ستاره نگاه کن، چه ستاره کنار برود یا بدرخشد، و پلک‌ها را باز نگه دار، چه پلک‌ها دریغ کنند و چه تسلیم شوند،

اگر شکایت کرد او را با کهکشان نور صبحگاهی مداوا کن، و به آسایش پیش از ظهر وعده بده.»

اگر دچار خیالات و اوهام شدی!

"توماس ادیسون" می‌گوید: هیچ وسیله‌ای نیست که انسان برای فرار از فکر و خیال به آن پناه برد.

درستی این سخن به تجربه ثابت است، زیرا ممکن است انسان در حالی که می‌خواند یا می‌نویسد، فکرش مشغول باشد. بهترین چیزی که فکر و خیال را محدود و کنترل می‌کند کار جدی ثمره‌بخش و مفید است. تنها بی‌کارانند که در خیال، تصورات و شایعات به سر می‌برند.



از نصیحت‌های سازنده و هدفمند نگران مشو، بلکه با آغوش باز بپذیر

"آندره مورو" می‌گوید: «هر چیزی که با خواسته‌های شخصی‌مان همگون است، واقعی جلوه می‌کند و غیر از آن باعث خشم و غضب ما می‌گردد.»

می‌گویم: و این گونه است پند و انتقاد. ما غالباً از مدح و ستایش خوشمان می‌آید و از آن سرخوش می‌شویم حتی اگر نادرست باشد، و از انتقاد و نکوهش حتی اگر به حق باشد، بدمان می‌آید، و این یک عیب بزرگ و اشتباه خطرناک است. ﴿وَإِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ إِذَا فَرِيقٞ مِّنۡهُم مُّعۡرِضُونَ ۝٤٨ وَإِن يَكُن لَّهُمُ ٱلۡحَقُّ يَأۡتُوٓاْ إِلَيۡهِ مُذۡعِنِينَ﴾ [نور: ۴۸-۴۹] «چون آنان به سوی الله و پیامبرش فرا خوانده شوند تا در میانشان داوری کند، برخی نمی‌پذیرند، ولی اگر حق با آنان باشد، با نهایت تسلیم به سوی او می‌آیند.»

"ویلیام جیمز" می‌گوید: «وقتی برای کاری تصمیم‌گیری می‌شود که در همان روز انجام می‌شود، چون به نتایج مسأله فکر می‌کنی از تمام اندوه‌هایی که بر تو مسلط خواهد شد، رهایی می‌یابی، بدین معنا که اگر درست و مبتنی بر واقعیت تصمیم گرفته‌ای، آن را به اجرا گذار و مردد یا نگران نباش و به عقب برنگرد و خود را با شک و تردیدی که منشأ شک‌های دیگر است ضایع نکن و مدام به پشت سرت نگاه نکن.»

شاعر دیگری سروده است:

ومُشَتِّتُ العزماتِ يُنفِقُ عُمرَهُ ــــــ حيرانَ لا ظَفَرٌ ولا إخفاقُ

«کسی که عزم و اراده‌ی محکمی ندارد، عمرش را با سرگردانی در چیزهایی صرف می‌کند که نه پیروز می‌شود و نه شکست می‌خورد.»

در این رابطه این بیت را سروده‌اند:

إذا كنتَ ذا رأيٍ فكنْ ذاعزيمةٍ ــــــ فإنَّ فسادَ الرأيِ أنْ تتردَّدا

«اگر صاحب‌نظری، با اراده هم باش، چون تردید باعث تباهی رأی و نظر می‌گردد.»

شجاعت در تصمیم‌گیری تو را از نگرانی و اضطراب نجات می‌دهد، ﴿فَإِذَا عَزَمَ ٱلۡأَمۡرُ فَلَوۡ صَدَقُواْ ٱللَّهَ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ﴾ [محمد: ۲۱] «چون کار حتمی شود اگر با الله صادق باشند برایشان بهتر است.»

❁ ❁ ❁

نگران و مردد نباش، بکوش و کار کن

دکتر "ریچارد کابوت" استاد پزشکی در دانشگاه هاروارد در کتابی با عنوان "انسان با چه زندگی می کند" می‌گوید: «من به عنوان یک پزشک برای کسانی که از دلهره‌ی ناشی از شک، تردید و ترس رنج می‌برند، کار را تجویز می‌نمایم، چون شجاعتی که کار به ما می‌دهد مثل اعتماد به نفسی است که آقای "امرسون" آن را همیشه زیبا دانسته است.»

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ وَٱبْتَغُواْ مِن فَضْلِ ٱللَّهِ﴾ [جمعه: ۱۰]

«وقتی نماز ادا شد در زمین پراکنده شوید و در پی بخشش الله باشید.»

"جرج برناردچو" می‌گوید: راز بیچارگی در آن است که برای تفکر در این که آیا خوشبخت هستی یا نه، وقتی برایت فراهم شود؛ بنابراین به آن فکر نکن، بلکه همچنان سخت به کار و تلاش بپرداز؛ آن وقت است که خونت به جریان و عقلت به تفکر می‌افتد و زندگی جدید به زودی اضطراب و نگرانی را از عقلت دور می‌سازد. کار کن و همچنان در کارت جدیت و تلاش داشته باش، این ارزان‌ترین و بهترین داروی روی زمین است.

﴿وَقُلِ ٱعْمَلُواْ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُۥ وَٱلْمُؤْمِنُونَ﴾ [توبه: ۱۰۵] «بگو کار کنید، پس الله و فرستاده‌اش و مؤمنان کارتان را خواهند دید.»

دزرائیلی می‌گوید: «زندگی بسیار کوتاه‌تر از آن است که در پوچی بگذرد.»

یکی از حکیمان عرب گفته است: «زندگی کوتاه‌تر از آن است که با دشمنی و کینه کوتاه‌ترش سازیم.»

﴿قَٰلَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿١١٢﴾ قَالُواْ لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْـَٔلِ ٱلْعَآدِّينَ ﴿١١٣﴾ قَٰلَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [مؤمنون: ۱۱۲-۱۱۴] « [الله] می‌فرماید: چند سال در روی زمین ماندید؟ می‌گویند: یک روز یا بخشی از یک روز، از شمارشگران خود بپرس. می‌فرماید: شما جز اندکی در زمین نماندید، کاش می‌دانستید.»

بیش‌تر شایعات واقعیت ندارند:

ژنرال "جورج کروک" که شاید از بزرگ‌ترین جنگجویان سرخپوست در طول تاریخ آمریکاست، در صفحه‌ی ۷۷ خاطراتش می‌گوید: «تقریباً بیش‌تر نگرانی‌ها و بیچارگی‌های سرخ‌پوستان ناشی از تخیلات آن‌هاست نه از واقعیت.»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ﴾ [منافقون: ۴] «هر فریادی را علیه خود حساب می‌کنند.»

﴿لَوْ خَرَجُواْ فِيكُم مَّا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالاً وَلَأَوْضَعُواْ خِلَٰلَكُمْ﴾ [توبه: ۴۷] «اگر همراه شما برای جهاد بیرون می‌آمدند، چیزی جز فساد بر شما نمی‌افزودند و به سرعت در میان شما رخنه می‌انداختند.»

استاد "هوکس" از دانشگاه کلمبیا این سروده را یکی از شعارهایش قرار داده است: « برای هر نوع بیماری که زیر نور خورشید وجود دارد، یا درمانی وجود دارد یا اصلاً وجود ندارد، اگر علاجش وجود داشت بکوش آن را بیابی، اگر وجود نداشت رهایش کن و به آن اهمیت نده.»

در حدیث صحیحی آمده است: (**ما أَنزَلَ اللهُ من داءٍ إلاّ أَنزلَ لهُ دواءً، عَلِمَهُ مَنْ عَلِمَهُ وجَهِلَهُ مَن جَهِلَهُ**): «الله برای هر دردی درمانی فرستاده است، برخی آن را می‌دانند و برخی نمی‌دانند.»

نرمی تو را از لغزش‌ها باز دارد:

یک استاد ژاپنی به دانش‌آموزانش گفت: درخت بید مظهر انعطاف و درخت بلوط مظهر عدم مقاومت است.

در حدیث آمده است: (**المؤمنُ كالخامةِ من الزرعِ، تفيئُها الريحُ يُمنةً ويُسرةً**): «مؤمن مثل گیاهان تازه روییده است که باد آنان را به راست و چپ خم می‌کند.»

خردمند بسان آبی است که هنگام برخورد با صخره، از چپ و راست و بالا و پایین آن گذر می‌کند.

در حدیث دیگری آمده است: (**المؤمنُ كالْجَملِ الأَنف، لو أُنيخَ على صخرة لأَناخَ عليها**): «مؤمن بسان شتر رام است که اگر بر صخره‌ای خوابانده شود، می‌خوابد.»

آنچه رفته هرگز باز نمی‌گردد:

﴿لِّكَيْلَا تَأْسَوْاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ﴾ [حدید: ۲۳] «تا بر آنچه از دستتان رفته تأسف نخورید.»

دکتر "پل براندونی" ایستاد و یک شیشه شیر را بر زمین انداخت و گفت: بر شیر ریخته شده گریه نکن.

مردم می‌گویند: به دست آوردن چیزی که برایت مقدر نشده سخت است.

آدم به موسی ﷺ گفت: آیا مرا به خاطر چیزی که الله چهل سال قبل از خلقتم برایم نوشته است، سرزنش می‌کنی؟ رسول الله ﷺ فرمود: (**فَحَجَّ آدمُ موسَی، فَحَجَّ آدمُ موسَی، فَحَجَّ آدمُ موسَی**): «آدم با دلیل خود بر موسی غلبه کرد، آدم بر موسی غلبه کرد، آدم بر موسی غلبه کرد.»

در درون نفست به دنبال خوشبختی باش نه در پیرامون و برونت.

میلتون، شاعر انگلیسی گفته است: «عقل به تنهایی می‌تواند بهشت را جهنم و جهنم را بهشت سازد.»

متنبی گوید:

ذو العقل يشقى في النعيم بعقله ۞ وأخو الجهالةِ في الشقاوةِ ينعمُ

«عاقل به‌وسیله‌ی عقلش در ناز و نعمت بدبخت می‌شود، و جاهل در بدبختی به ناز و نعمت می‌رسد.»

زندگی ارزش غم و اندوه را ندارد:

ناپلئون در "سانت هیلینا" گفت: «فقط شش روز در زندگیم خوشبخت بوده‌ام!»

خلیفه‌ی اموی هشام بن عبدالملک گفته است: «روزهای خوشبختی‌ام را شمرده‌ام، ۱۳ روز بیش‌تر نبود.»

پدرش عبدالملک هم آه می‌کشید و می‌گفت: «ای کاش بر مسند خلافت نمی‌نشستم.»

سعید بن مسیب گفته است: ستایش برای الله که باعث شد آنان به زندگی ما روی آورند نه ما به زندگی آنان.

روزی ابن سماک واعظ بر هارون الرشید وارد شد. هارون تشنه شد و لیوانی آب خواست. ابن سماک گفت: اگر این لیوان آب از تو گرفته شود، آیا در قبالش نصف پادشاهی‌ات را می‌دهی! هارون گفت: آری! چون نوشید، ابن سماک گفت: اگر از خروج آن منع شوی، آیا نصف دیگر پادشاهی‌ات را در عوض بیرون آمدنش می‌دهی؟ گفت: بله! گفت: در پادشاهی‌ای که به اندازه‌ی یک لیوان آب ارزش ندارد، هیچ خیری نیست.

اگر دنیا تهی از ایمان باشد، نه ارزشی دارد، نه وزنی و نه معنایی.

اقبال گوید:

إذا الإيمان ضاعَ فلا أمان ۞ ولا دنيا لِـمنْ لم يُحيي دينَا

وَمن رضيَ الحياةَ بغيرِ دينٍ ۞ فقدْ جعل الفناءَ لها قَرِينَا

«اگر ایمان نباشد امنیت نیست، و کسی که دین را زنده نمی‌دارد، دنیا ندارد،
کسی که از زندگی بدون دین خشنود باشد، نابودی را به خود نزدیک ساخته است.»

"امرسون" در پایان مقاله‌اش در رابطه با "اعتماد به نفس" می‌گوید: «پیروزی سیاسی، بالا رفتن دستمزد، بهبود از بیماری، یا بازگشت روزهای خوشبختی همه و همه جلوی چشمانت ظاهر می‌گردد، اما تو باور نکن، چون موضوع هرگز این گونه نیست، و هیچ چیز جز خودت آرامش را برایت به ارمغان نمی‌آورد.»

﴿يَٰٓأَيَّتُهَا ٱلنَّفۡسُ ٱلۡمُطۡمَئِنَّةُ ٢٧ ٱرۡجِعِيٓ إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةٗ مَّرۡضِيَّةٗ﴾ [فجر: ۲۷-۲۸]

«ای نفس آرام، خشنود و خشنودشده به سوی پروردگارت بازگرد.»

"اپیکتویتوس" فیلسوف رمان‌نویس، هشدار داده است که: اهمیت زدودن افکار اشتباه از اندیشه‌مان، از زدودن ورم و بیماری از بدن بیش‌تر است.

و شگفت این که در قرآن کریم برحذرداشتن از بیماری‌های فکری و عقیدتی از بیماری‌های جسمانی شدیدتر است؛ الله پاک و بی‌عیب می‌فرماید: ﴿فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ فَزَادَهُمُ ٱللَّهُ مَرَضٗاۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمُۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡذِبُونَ﴾ [بقره: ۱۰] «در دل‌هایشان بیماری است و الله بر بیماری‌شان افزود و عذاب دردناکی نیز برای آنان است، چون تکذیب می‌کردند.» ﴿فَلَمَّا زَاغُوٓاْ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡ﴾ [صف: ۵] «چون منحرف شدند الله دل‌هایشان را منحرف کرد.»

"مونتین" فیلسوف فرانسوی این عبارت را شعاری در زندگیش قرار داد: «انسان به اندازه‌ای که از نظرش در رابطه با آنچه اتفاق می‌افتد تأثیر می‌پذیرد، از اتفاقات متأثر نمی‌گردد.»

در روایات آمده است: (**اللَّهُمَّ رَضِّنِي بِقَضَائِكَ حَتَّى أَعلَمَ أَنَّ ما أَصابَنِي لَمْ يَكُنْ لِيُخطِئَنِي، وما أَخطَأَنِي لَم يَكُن لِيُصِيبَنِي**): «الهی مرا از قضای خود خشنود گردان تا بدانم که آن‌چه به من رسیده است نمی‌توانست که به من نرسد و آن‌چه به من نرسیده است نمی‌توانست که به من برسد.»

* * *

درنگ

غم مخور، چون اندوه باعث ناراحتی از گذشته و ترس از آینده شده و امروزت را از یادت می‌برد.

غم مخور، چون با اندوه قلبت گرفته، چهره‌ات اخمو، روحت افسرده و امیدت ناامید می‌گردد.

غم مخور، چون غم باعث شادی دشمن، خشم دوست، و سرزنش حسود شده و حقایق را در نظرت تغییر می‌دهد.

غم مخور، چون غم نوعی دشمنی با سرنوشت، بیزاری از امر قطعی، شورش علیه انس و دوستی و ایراد گرفتن از نعمت است.

غم مخور، چون غم، گمشده و از دست رفته را باز نمی‌گرداند، مرده را زنده نمی‌کند، مانع تقدیر نمی‌شود و هیچ سودی به بار نمی‌آورد.

غم مخور، که غم از شیطان است و باعث ناامیدی قطعی، فقر واقعی، یأس دایمی، سرخوردگی حتمی و شکست فجیع می‌شود.

﴿أَلَمۡ نَشۡرَحۡ لَكَ صَدۡرَكَ ۝١ وَوَضَعۡنَا عَنكَ وِزۡرَكَ ۝٢ ٱلَّذِيٓ أَنقَضَ ظَهۡرَكَ ۝٣ وَرَفَعۡنَا لَكَ ذِكۡرَكَ ۝٤ فَإِنَّ مَعَ ٱلۡعُسۡرِ يُسۡرًا ۝٥ إِنَّ مَعَ ٱلۡعُسۡرِ يُسۡرٗا ۝٦ فَإِذَا فَرَغۡتَ فَٱنصَبۡ ۝٧ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَٱرۡغَب ۝٨﴾ [انشراح: ۸-۱]

«آیا به تو سعه‌ی صدر نداده‌ایم و بار سنگین را از دوش تو برنداشته‌ایم، همان بار سنگینی که پشت تو را در هم شکسته بود. آوازه‌ات را بلند ننموده‌ایم. قطعاً با هر سختی آسانی است و قطعاً با هر سختی آسانی است، پس آن گاه که فارغ شدی زحمت بکش و یک سره به پروردگارت رو کن.»



تا به الله ایمان داری غم مخور

ایمان راز خشنودی، آرامش و امنیت است و نگرانی و بدبختی راز بی‌دینی و تردید. من تیزهوشانی ـ حتی نابغه‌هایی ـ را دیده‌ام که قلب‌هایشان از نور رسالت تهی مانده و نسبت به شریعت زبان‌درازی می‌کنند.

ابوالعلا معری می‌گوید: ضد و نقیض‌هایی در شریعت است که چاره‌ای جز سکوت در برابر آن نداریم!

رازی گوید: نهایت پیشرفت عقل، بن‌بست است.

جوینی در حالی که نمی‌داند الله کجاست می‌گوید: همدانی مرا حیران کرد، همدانی مرا سرگردان کرد.

ابن سینا می‌گوید: عقل کارساز و نتیجه‌بخش تنها عامل تأثیرگذار در جهان است.

ایلیا ابوماضی گوید:

جِئتُ لا أَعلمُ مِن أَينَ ولكنّي أَتَيتُ ولَقدْ أَبصرْتُ قُدّامي طَرِيقاً فَمَشَيتُ

«آمده‌ام، ولی نمی‌دانم از کجا آمده‌ام، در برابرم راهی دیده‌ام و در آن به راه افتاده‌ام.»

و دیگر سخنانی که در نزدیکی و دوری از حق با هم متفاوتند.

بنابراین به این نتیجه رسیده‌ام که بنده به اندازه‌ی ایمانش خوشبخت و به اندازه‌ی حیرت و تردیدش بدبخت می‌گردد. این گزافه‌گویی‌ها[1] زاییده‌ی سخنان سرکشی است که از دیرباز بر زبان فرعون، آن منحرف گناهکار، جاری شد: ﴿مَا عَلِمۡتُ لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرِي﴾ [قصص: ۳۸] «جز خودم برای شما الهی نمی‌شناسم.» ﴿أَنَا۠ رَبُّكُمُ ٱلۡأَعۡلَىٰ﴾ [نازعات: ۲۴] «من پروردگار برتر شما هستم.»

چه سخنان کفرآمیزی که دنیا را نابود ساخت!

"جیمز آلین"، نویسنده‌ی کتاب "آن‌گونه که انسان می‌اندیشد" می‌گوید: انسان درخواهد یافت که هر چه افکارش را نسبت به اشیا و اشخاص دیگر تغییر دهد، آن اشیا و اشخاص نیز به نوبه‌ی خود تغییر خواهند کرد... بگذار شخصی افکارش را تغییر دهد، آن‌گاه از سرعت تغییر

---

۱. گرچه مؤلف محترم این سخنان را گزافه و کفرآمیز می‌داند، اما طرفداران شخصیت‌هایی مثل همدانی، ابن سینا و . . . آن‌ها را به گونه‌ای دیگر تفسیر کرده و از آن‌ها برداشت مثبت دارند [مترجمان].

شرایط زندگی مادی او شگفت‌زده خواهی شد. بنابراین عنصر مقدسی که اهداف ما را تشکیل می‌دهد، خودمان هستیم ... .»

الله متعال درباره‌ی افکار گمراه و تأثیر آن می‌فرماید: ﴿بَلۡ ظَنَنتُمۡ أَن لَّن يَنقَلِبَ ٱلرَّسُولُ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِلَىٰٓ أَهۡلِيهِمۡ أَبَدٗا وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمۡ وَظَنَنتُمۡ ظَنَّ ٱلسَّوۡءِ وَكُنتُمۡ قَوۡمَۢا بُورٗا ﴾[فتح: ۱۲] «شما پنداشتید که پیغمبر و مؤمنان هرگز به خانواده‌ی خود برنمی‌گردند، این در دل‌هایتان آراسته شده بود و گمان‌های بدی می‌کردید و مردمان تباه و بی‌سودی بودید.» ﴿يَظُنُّونَ بِٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ ظَنَّ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِۖ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ مِن شَيۡءٖۗ قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَمۡرَ كُلَّهُۥ لِلَّهِ﴾ [آل‌عمران: ۱۵۴] «درباره‌ی الله پندارهای نادرستی چون پندارهای زمان جاهلیت داشتند، می‌گفتند: آیا چیزی نصیب ما می‌شود؟ بگو: همه‌ی کارها در دست الله است.»

"جیمز آلین" همچنین می‌گوید: همه‌ی کارهایی که انسان انجام می‌دهد نتیجه‌ی مستقیم افکار خود اوست، انسان فقط از طریق تفکراتش می‌تواند روی پاهای خود بایستد، به پیروزی دست یافته و به اهدافش برسد، در غیر این صورت ضعیف و بیچاره می‌ماند.

الله سبحان در رابطه با اراده‌ی راستین و اندیشه‌ی درست می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ أَرَادُواْ ٱلۡخُرُوجَ لَأَعَدُّواْ لَهُۥ عُدَّةٗ وَلَٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنۢبِعَاثَهُمۡ﴾ [توبه: ۴۶] « اگر می‌خواستند برای جهاد بیرون روند آمادگی‌های لازم را برایش اتخاذ می‌کردند ولی الله رفتنشان را نپسندید.»

﴿وَلَوۡ عَلِمَ ٱللَّهُ فِيهِمۡ خَيۡرٗا لَّأَسۡمَعَهُمۡ﴾ [انفال: ۲۳] «اگر الله می‌دانست که در آنان خیری است به آنان می‌فهماند.» ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيۡهِمۡ﴾ [فتح: ۱۸] «آن چه را در دل‌هایشان بود دانست پس آرامش را بر آنان فرود آورد.»



غم مخور برای پوچی‌ها که دنیا همه پوچ است

یکی از صالحان به چنگال شیری گرفتار شد، الله او را نجات داد. از او پرسیدند: در آن لحظه به چه می‌اندیشیدی؟ گفت: به آب دهان شیر فکر می‌کردم که آیا پاک است یا نه! و دانشمندان در رابطه با آن چه گفته‌اند!

ولقد ذَكَرتُ اللهَ ساعةَ خوفِهِ   للباسلينَ مع القَنَا الخطَّارِ
فَنَسِيتُ كُلَّ لَذائذٍ جيَّاشةٍ   يومَ الوَغَى للواحدِ القَهَّارِ

«در لحظه‌ی ترسناک رویارویی با جنگجویان دلاور و نیزه‌های خطرناک الله را یاد کردم، و در روز جنگ تمام لذت‌های فراهم‌آمده را به خاطر الله یکتا و پیروزمند فراموش کردم.»

الله عزوجل صحابه را برحسب نیت‌هایشان رده‌بندی کرده است، آن‌جا که می‌فرماید: ﴿مِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلدُّنْيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلْآخِرَةَ﴾ [آل‌عمران: ۱۵۲] «برخی از شما دنیا را می‌خواهند و برخی آخرت را.»

ابن قیّم گفته است: ارزش انسان به همت و خواسته‌های اوست.

یکی از حکما می‌گوید: به من بگو فلان شخص به چه اهمیت می‌دهد تا بگویم چه‌گونه انسانی است.

ألا بلَّغَ اللهُ الحِمَى مَن يُرِيدُهُ   وبَلَّغَ أكنافَ الحِمَى مَن يُرِيدُها

«هان! الله کسی را که بخواهد به درون چیزی راه یابد، به درون آن می‌رساند؛ اما کسی که می‌خواهد به پیرامون آن برسد، او را به پیرامونش می‌رساند.»

شاعری دیگر چنین گوید:

فآبُوا باللباسِ و بالْمَطايا   وأُبنا بالملوكِ مصفَّدينا

«آن‌ها با لباس و مرکب برگشتند و ما با پادشاهان اسیر برگشتیم.»

قایقی در دریا واژگون شد و عابدی که در آن بود به آب افتاد و شروع کرد به وضو گرفتن و تک تک اعضای وضو را می‌شست، و مضمضه و استنشاق می‌کرد، تا این‌که دریا او را بیرون انداخت و نجات یافت؛ درباره‌ی کاری که می‌کرد از او پرسیدند، گفت: خواستم قبل از مرگ وضو بگیرم تا پاک باشم.

للهِ دَرُّكَ ما نَسِيتَ رِسالةً   قُدسِيَّةً ويَداكَ في الكُلَّابِ
أفديكَ ما رَمَشَتْ عُيونُكَ رَمشَةً   في ساعةٍ والمَوتُ في الأَهدابِ

«رحمت به شیری که نوشیده‌ای، در حالی که دستانت در چنگک آهنین بود، آن پیام قدسی و پاک را فراموش نکردی.
فدایت شوم که وقتی مرگ در کنار مژه‌هایت بود، چشمانت یک پلک هم بر هم نزد.»

امام احمد در حالی که در بستر مرگ افتاده بود و در حالی که وضویش می‌دادند، به خلال کردن ریشش اشاره کرد.

﴿فَـَٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا وَحُسۡنَ ثَوَابِ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ [آل‌عمران: ۱۴۸] «الله پاداش این جهان و پاداش نیکوی آخرت را به آنان داد.»



از برخوردهای ناروا غم مخور

اگر ببخشایی و درگذری عزت دنیا و شرف آخرت را به‌دست می‌آوری: ﴿فَمَنۡ عَفَا وَأَصۡلَحَ فَأَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ﴾ [شوری: ۴۰] «هر که عفو و اصلاح کند، پاداشش بر الله است.»

"شکسپیر" می‌گوید: «تنور را برای دشمنت زیاد داغ و سوزان نکن تا یک وقت خودت را با آن نسوزانی.»

فَقُلْ للعُيونِ الرُّمْدِ للشَّمسِ أَعيُنٌ تَراها بِحِقٍّ في مَغِيبٍ و مَطْلَعِ
وسَامِحْ عُيوناً أَطفَأَ الله نورَها بأَبصارِها لا تَستَفِيقُ ولا تَعِي

«به چشم‌های دردمند بگو که خورشید چشمانی دارد که هنگام طلوع و غروب چشمان دردمند را می‌بیند،
از چشم‌هایی که الله نور بصیرتشان را کور کرده درگذر، که این چشم‌ها هرگز بیدار نمی‌شوند و درک نمی‌کنند.»

شخصی به سالم بن عبدالله بن عمر، دانشمند تابعی، گفت: تو انسان بدی هستی، پاسخ داد: فقط تو مرا شناخته‌ای.

یک ادیب آمریکایی گفته است: شاید چوب و سنگ استخوان‌هایم را خرد کند، اما کلمات نمی‌تواند به من ضربه بزند.

مردی به ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: چنان به تو دشنام می‌دهم که با تو وارد قبرت شود! ابوبکر فرمود: بلکه همراه تو وارد قبرت می‌شود.

شخصی به عمرو بن عاص گفت: برای جنگ با تو تمام تلاشم را به کار می‌بندم. عمرو گفت: حالا یک کار برای خودت پیدا کردی.

ژنرال "ایزونهاور" گوید: بگذار حتی یک دقیقه از تفکرمان را به خاطر کسانی که آن‌ها را دوست نداریم، تلف نکنیم.

پشه به درخت گفت: خودت را محکم بگیر که می‌خواهم پرواز کنم و رهایت سازم، درخت گفت: وقتی روی من نشستی وجودت را حس نکردم، چه طور وقتی می‌خواهی پرواز کنی وجودت را احساس کنم.

حاتم گوید:

وأَغفرُ عَوراءَ الكريم ادِّخارَهُ　　　وأُعرِضُ عن شَتْم اللئيمِ تَكَرُّما

«سخن زشت فرد بزرگوار را به خاطر نگاهداشت او می‌بخشایم و از دشنام فرد پست، بزرگوارانه روی برمی‌گردانم.»

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَرُّواْ بِٱللَّغۡوِ مَرُّواْ كِرَامٗا﴾ [فرقان: ۷۲] «از کنار لغو و بیهودگی بزرگوارانه می‌گذرند.»

﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمٗا﴾ [فرقان: ۶۳] «وقتی جاهلان آنان را مورد خطاب قرار دهند، سلام گویند.»

"کنفسیوس" گوید: «فرد خشمگین همیشه پر از زهر است.»

در حدیث آمده است: (**لا تَغْضَبْ، لا تغضبْ، لا تغضبْ**): «خشمگین مشو، خشمگین مشو، خشمگین مشو.»

در حدیث دیگری آمده است: (**الغَضَبُ جَمرةٌ مِنَ النَّارِ**): «خشم اخگری از آتش است.»

شیطان در سه حالت بنده را به زمین می‌زند: در وقت خشم، شهوت و غفلت.



دنیا را این گونه آفریده‌اند

یک روز "مارکوس اویلیوس"، یکی از داناترین حاکمانی که بر امپراطوری رم حکومت کرد، گفت: "من امروز به دیدار کسانی خواهم رفت که بسیار حرف می‌زنند، خودخواه‌اند، خودپرستند و خودشان را دوست دارند. من از این مسأله شگفت‌زده یا ناراحت نیستم، چون من نمی‌توانم دنیا را بدون امثال آنان تصور کنم.



از بسیاری بدان تعجب نکن، بلکه از خوبان تعجب کن گرچه اندک باشند

"ارسطو" گوید: انسان نمونه از کارهایی که برای دیگران انجام می‌دهد خوش‌حال می‌شود، و اگر دیگران این کارها را برایش انجام دهند خجالت‌زده می‌گردد، چون مهرورزی نشانه‌ی برتری است، ولی مهرخواهی دلیلی بر شکست است.

در حدیث آمده است: (اليَدُ العُلْيَا خَيْرٌ مِنَ اليَدِ السُفْلَى): «دست بالا از دست پایین بهتر است.» دست بالا همان دست دهنده و دست پایین دست گیرنده است.



غم مخور آن‌گاه که تکه نانی، جرعه آبی و لباسی داری

یکی از دریانوردان در اقیانوس آرام به مدت بیست و یک روز گم شد، وقتی نجات یافت، مردم در مورد بزرگ‌ترین درسی که از این واقعه آموخته بود از او پرسیدند. گفت: بزرگ‌ترین درس برایم این بود که اگر آب زلال و غذای کافی داشتم دیگر خود را ملامت نکنم!

شخصی گفت: همه‌ی زندگی، لقمه‌ای نان و جرعه‌ای آب است، و بقیه اضافه است.

[در دهر هر آن که نیم نانی دارد — از بهر نشست آشیانی دارد
نه خادم کس بود نه مخدوم کسی — گو شاد بزی که خوش جهانی دارد]

ابن وردی گوید:

مُلْكُ كِسرَى عَنهُ تُغني كِسرةٌ — وعنِ البَحرِ اجتزاءٌ بالوشَلْ

«یک تکه نان، انسان را از ملک کسری بی‌نیاز می‌گرداند و مقدار کمی آب او را از دریا بی‌نیاز می‌گرداند.»

"جاناتان سویوت" می‌گوید: بهترین پزشکان دنیا اینانند: دکتر رژیم، دکتر آرامش و دکتر شادمانی. کاهش غذا همراه آرامش و سرور، درمان مؤثری است که هیچ کس به دنبالش نیست.

می‌گویم: چاقی یک بیماری مزمن است، شکم‌پروری زیرکی را از بین می‌بَرد، آرامش لذت قلب و عید روح است، و شادمانی خوشی فوری و غذای مفیدی است.



از محنت غم مخور بسا که منحت باشد، و از بلا غم مخور بسا که عطا باشد.

دکتر "ساموئل جانسن" گوید: عادت نگاه کردن به جنبه‌ی مثبت و خوب هر حادثه، از دریافت هزار دلار در یک سال با ارزش‌تر است.

﴿أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ [توبه: ۱۲۶] «آیا نمی‌بینند که در هر سالی، یک یا دو بار مورد آزمایش قرار می‌گیرند، اما توبه نمی‌کنند و عبرت نمی‌گیرند.»

متنبی عکس این قول را چنین می‌سراید:

ليتَ الحوادثَ باعَتْنِي التي أَخَذَتْ ... منِّي بِحِلْمِي الَّذي أَعطَتْ وتجريبي

«کاش حوادث به من بفروشد آن‌چه را که به‌وسیله‌ی بردباری و تجربه‌ای که به من داده از من گرفته است.»

معاویه گفته است: تنها فرد باتجربه بردبار است.

ابوتمام درباره‌ی افشین گوید:

كَمْ نعمةٍ لله كانتْ عندَهُ ... فكأنّها في غُربةٍ وإسارِ

«چه نعمت‌هایی داشت، گویا این نعمت‌ها در غربت و اسارت بودند.»

یکی از پیشینیان به مردی که در ناز و نعمت بود گفت: من آثار نعمت را بر تو می‌بینم، آن را با شکر نگه دار.

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ [ابراهیم: ۷] «اگر شکر کنید حتماً برایتان افزایش می‌دهم و اگر کفران نمودید، بی‌گمان عذاب

من بسیار سخت است.» ﴿وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا قَرۡيَةً كَانَتۡ ءَامِنَةً مُّطۡمَئِنَّةً يَأۡتِيهَا رِزۡقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتۡ بِأَنۡعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلۡجُوعِ وَٱلۡخَوۡفِ بِمَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ﴾ [نحل: ۱۱۲] «و الله شهری را مثال زده است که امن و امان بود و روزی‌اش از هر سو فراوان می‌رسید، ولی [ساکنانش] نعمت‌های الله را ناسپاسی کردند، الله هم به سزای آنچه انجام می‌دادند گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید.»



غم مخور، که چرا مانند فلانی نیستی، چون تو کس دیگری هستی

دکتر "جیمز گوردن گلیلکی" گوید: «مسأله‌ی علاقه‌مندی به این‌که خودت باشی، به اندازه‌ی قدمت تاریخ، قدیمی است و مانند زندگی بشریت مسأله‌ای عمومی است، چنان‌که عدم رغبت به این‌که خودت باشی منبع بسیاری از نگرانی‌ها و مشکلات روحی است.»

دیگری گوید: «تو در میان مخلوقات چیز دیگری هستی که هیچ کس به تو شباهت ندارد؛ تو نیز شبیه کسی نیستی، چون آفریننده‌ی عزوجل مخلوقاتش را متمایز و متفاوت از هم آفریده است.» الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ سَعۡيَكُمۡ لَشَتَّىٰ﴾ [لیل: ۴] «به راستی که تلاش شما گوناگون است.»

"انگلو باتری" سیزده کتاب و هزاران مقاله درباره‌ی "آموزش کودک" نوشته است. می‌گوید: «هیچ کس بیچاره‌تر از کسی نیست که دوست دارد غیر از خودش، بدنش و تفکرش باشد.»

الله سبحان می‌فرماید: ﴿أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَسَالَتۡ أَوۡدِيَةُۢ بِقَدَرِهَا﴾ [رعد: ۱۷] «از آسمان آب فرو فرستاد و دره‌ها هر کدام به اندازه‌ی گنجایش خود به جریان افتاد.»

هر کس ویژگی‌ها، استعدادها و توانایی‌های خودش را دارد، هیچ کس نباید در شخصیت دیگری ذوب شود.

أَورَدَها سَعدٌ وسَعدٌ مُشتَمِلْ ما هكذا يا سَعدُ تُورَدُ الإبل

«سعد با جامه‌ی بلند و گشاد شتر را به آبشخور آورد، ای سعد! شتر را این گونه به آبشخور نیاورند».

تو با موهبت‌ها و دهش‌های معینی آفریده شده‌ای تا کار معینی را انجام دهی، چنان‌که گفته‌اند: خودت بررسی کن و بدان که چه کار می‌کنی.

"امرسون" در مقاله‌ای پیرامون "اعتماد به نفس" می‌گوید: «زمانی خواهد آمد که در آن انسان به این باور می‌رسد که حسادت، نادانی است و تقلید، خودکشی؛ و خودش را چنان‌که هست، با وجود هر شرایطی می‌پذیرد، چون نصیب او همین است؛ و این‌که او هرگز علی رغم سرشار بودن دنیا از چیزهای خوب، بدون کاشتن و کار بر زمین خود، حتی به یک دانه هم دست نمی‌یابد. پس نیروهای پنهان درونش نسبت به طبیعت تازه و جدید است و هیچ کس حتی خودش میزان این قدرتش را نمی‌داند تا زمانی که تجربه کند.»

﴿وَقُلِ ٱعۡمَلُواْ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ [توبه: ۱۰۵] «بگو عمل کنید، الله، رسولش و مؤمنان عمل شما را خواهند دید.»

* * *

درنگ

این آیات امیدت را تقویت، بازویت را محکم و گمانت را به پروردگار نیکو می‌کند:

﴿ قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴾ [زمر: ۵۳] «بگو ای بندگانم که در حق خودتان زیاده‌روی کرده‌اید! از لطف و مرحمت الله ناامید نگردید، قطعاً الله همه‌ی گناهان را می‌آمرزد چرا که او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ﴾ [آل عمران: ۱۳۵]

«و کسانی که چون گناه کنند یا بر خود ستم روا دارند، الله را یاد کنند و آمرزش گناهانشان را خواستار شوند، و جز الله کیست که گناهان را بیامرزد؟ و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده‌اند پافشاری نمی‌کنند.»

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ سُوٓءًا أَوۡ يَظۡلِمۡ نَفۡسَهُۥ ثُمَّ يَسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ [نساء: ۱۱۰] «هر کس که کار بدی بکند یا بر خود ستم کند، سپس از الله آمرزش بطلبد، الله را آمرزنده‌ی مهربان خواهد یافت.»

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِۖ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لِي وَلۡيُؤۡمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمۡ يَرۡشُدُونَ﴾ [بقره: ۱۸۶] «هنگامی که بندگانم از تو درباره‌ی من بپرسند من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می‌گویم، پس آنان هم دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند.»

﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [نمل: ۶۲] «یا [کیست] آن کس که درمانده را - چون وی را بخواند- اجابت می‌کند و گرفتاری را بر طرف می‌سازد و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد، آیا معبودی با الله است؟ چه کم اندرز می‌گیرید.»

﴿ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ۝١٧٣ فَٱنقَلَبُواْ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ لَّمۡ يَمۡسَسۡهُمۡ سُوٓءٞ وَٱتَّبَعُواْ رِضۡوَٰنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضۡلٍ عَظِيمٍ﴾ [آل‌عمران: ۱۷۳-۱۷۴] «کسانی که مردم به ایشان گفتند: مردمان بر ضد شما گرد هم جمع شده‌اند، پس از آنان بترسید، ولی بر ایمانشان افزوده شد و گفتند: الله ما را بس است و او بهترین حامی و سرپرست است، سپس با نعمت بزرگ و فضل و مرحمت سترگ الله برگشتند، حالا آن که هیچ آسیبی به ایشان نرسید و رضایت الله را خواستند و الله دارای فضل و کرم سترگی است.»

﴿وَأُفَوِّضُ أَمۡرِيٓ إِلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ ۝٤٤ فَوَقَىٰهُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِ مَا مَكَرُواْ﴾ [غافر: ۴۴] «من کارم را به الله می‌سپارم، الله بندگانش را می‌بیند. پس الله او را از بدی‌های آنچه نیرنگ کردند محفوظ داشت.»

❁ ❁ ❁

بسا زیانی که سود آورد

"ویلیام جیمز" می‌گوید: آفت‌ها و زیان‌هایی که به ما می‌رسد به شکل بسیار گسترده‌ای به ما کمک می‌کند؛ اگر "دوستیوفسکی" و "تولستوی" زندگی پردرد و رنجی نمی‌داشتند نمی‌توانستند داستان‌ها و رمان‌های ماندگاری را بنویسند. پس یتیمی، کوری، غربت و فقر می‌تواند ابزاری برای رسیدن به نبوغ، موفقیت، پیشرفت و بخشش باشد.

قد يُنعِمُ اللهُ بالبَلوَى وإن عَظُمَتْ　　　ويَبتَلِي اللهُ بَعضَ القَومِ بالنِّعَمِ

«گاهی الله با بلاهای بزرگ انعام می‌کند، و قوم دیگری را با نعمت‌های فراوان می‌آزماید و به بلا می‌اندازد.»

گاهی فرزندان و ثروت سبب بدبختی می‌باشند، ﴿وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَٰلُهُمْ وَأَوْلَـٰدُهُمْ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُعَذِّبَهُم بِهَا فِى ٱلدُّنْيَا﴾ [توبه: ۸۵] «اموال و اولاد آنان تو را به شگفتی نیندازد، الله می‌خواهد آنان را به وسیله‌ی اموال و اولاد در دنیا عذاب دهد.»

ابن اثیر کتاب‌های زیبایی مثل "جامع الاصول" و "النهایه" را به خاطر زمین‌گیر بودنش تألیف نمود.

سرخسی نیز کتاب مشهور خود "المبسوط" را که پانزده جلد است به سبب زندانی بودن در سیاه‌چال نوشت.

ابن قیم کتاب "زاد المعاد" را در سفر تدوین کرد.

قرطبی "صحیح مسلم" را بر عرشه‌ی کشتی شرح داد.

ابن تیمیه بیش‌تر فتواها و کتاب‌هایش را زمانی نوشت که در زندان به سر می‌برد.

محدثان صدها هزار حدیث را در فقر و غریبی جمع آوری نمودند.

نیکوکاری به من گفت که در زندان قرآن را حفظ و چهل کتاب را مطالعه کرده است.

ابوالعلا معری در حالی که نابینا بود دیوان‌ها و کتاب‌هایش را املا کرد.

طه حسین نابینا شد و خاطرات و تصنیفاتش را به رشته‌ی تحریر درآورد.

چه انسان‌های درخشانی که از منصب خود برکنار شدند و سپس علم و نظر خود را بیش‌تر از زمانی که در منصب خود بودند تقدیم امت نمودند.

كم مرّةٍ حفَّتْ بكَ المكارِهْ　　　خارَ لكَ اللهُ وأنتَ كارِهْ

«بارها سختی‌ها تو را در برگرفتند که الله خیر تو را خواست و تو ناخشنود بودی.»

"فرانسیس بیکن" می‌گوید: داشتن اندکی از دانش فلسفه، انسان را به سمت بی‌دینی سوق می‌دهد، اما تعمق در فلسفه، عقل انسان را به دین نزدیک‌تر می‌سازد.

﴿وَمَا يَعۡقِلُهَآ إِلَّا ٱلۡعَٰلِمُونَ﴾ [عنکبوت: ۴۳] «جز عالمان کسی آن را نمی‌فهمد.»

﴿إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْ﴾ [فاطر: ۲۸] «از میان بندگان الله، فقط دانشمندان از الله می‌ترسند.»

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ وَٱلۡإِيمَٰنَ لَقَدۡ لَبِثۡتُمۡ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡبَعۡثِ﴾ [روم:۵۶] «و کسانی که بدیشان علم و ایمان عطا شده است می‌گویند: شما بدان اندازه که الله مقدر فرموده بود تا روز رستاخیز ماندگار بودید.»

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَعِظُكُم بِوَٰحِدَةٍۖ أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ مَثۡنَىٰ وَفُرَٰدَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُواْۚ مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ﴾ [سبأ: ۴۶] « بگو شما را یک نصیحت می‌کنم، این که: دو نفره و یک نفره برای الله برخیزید، سپس بیندیشید که همنشین شما دیوانه نیست.»

دکتر "ا. ا. پریل" می‌گوید: «هیچ گاه مؤمن واقعی به بیماری روحی دچار نمی‌شود.»

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَيَجۡعَلُ لَهُمُ ٱلرَّحۡمَٰنُ وُدّٗا﴾ [مریم: ۹۶] «بی‌گمان کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته انجام می‌دهند، به زودی [الله] رحمان برای آنان محبتی [در دل‌ها] قرار می‌دهد.»

﴿مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗ﴾ [نحل:۹۷] «اگر مرد یا زنی مؤمن باشد و کردار نیکو انجام دهد ما زندگی پاکی برایش قرار می‌دهیم.»

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَهَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ [حج: ۵۴] «الله کسانی را که ایمان آورده‌اند به راه راست هدایت می‌کند.»



ایمان بزرگ‌ترین داروست

دکتر "کارل جیک" یکی از مشهورترین روانشناسان در صفحه‌ی ۲۶۴ کتاب "انسان نوین در جست‌وجوی معنویت" می‌گوید: «در طی سی سال گذشته، از دورترین نقاط دنیا برای مشاوره نزدم آمده‌اند، صدها بیمار را معالجه کرده‌ام که اکثرشان میان‌سال بودند، یعنی سنشان بیش از ۳۵ سال بود، وجه مشترک همه‌ی آنان نداشتن پناهگاه دینی بود که از زاویه‌ی آن به زندگی بنگرند. می‌توانم بگویم که: همه‌ی آنان به‌خاطر از دست دادن آنچه که دین به مؤمنان می‌دهد، بیمار شده‌اند و کسانی که ایمان واقعی خود را بازنیافتند، به بهبودی نرسیدند.»

﴿وَمَنۡ أَعۡرَضَ عَن ذِكۡرِي فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةٗ ضَنكٗا﴾ [طه: ۱۲۴] «و هرکس از یاد من سر باز زند در حقیقت زندگیِ تنگ و سخت خواهد داشت.»

﴿سَنُلۡقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعۡبَ بِمَآ أَشۡرَكُواْ بِٱللَّهِ﴾ [آل‌عمران: ۱۵۱] «در دل‌های کافران به خاطر شرکشان به الله، رعب و وحشت خواهیم انداخت.»

﴿ظُلُمَٰتُۢ بَعۡضُهَا فَوۡقَ بَعۡضٍ إِذَآ أَخۡرَجَ يَدَهُۥ لَمۡ يَكَدۡ يَرَىٰهَاۗ وَمَن لَّمۡ يَجۡعَلِ ٱللَّهُ لَهُۥ نُورٗا فَمَا لَهُۥ مِن نُّورٍ﴾ [نور: ۴۰] «تاریکی‌هایی است که بعضی روی بعضی قرار گرفته است، وقتی دستش را بیرون بیاورد، نمی‌تواند آن را ببیند، و کسی‌که الله نوری برایش قرار نداده باشد، نوری ندارد.»



غم مخور، الله به مشرک درمانده نیز پاسخ می‌دهد، تا چه رسد به مسلمان موحد!

اگر مهاتما گاندی ـ رهبر هند پس از بودا ـ از نیرویی که دعا و نیایش به او می‌بخشید الهام نمی‌گرفت، نابود می‌شد. من از کجا این را می‌دانم؟ از آن‌جا که خود گاندی گفته است: اگر نیایش نمی‌کردم، سال‌ها پیش دیوانه می‌شدم.

این در حالی است که گاندی مسلمان نبوده و گمراه بود، اما به یک مذهب پایبند بود.

﴿فَإِذَا رَكِبُواْ فِي ٱلۡفُلۡكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ [عنکبوت: ۶۵] «هنگامی که سوار کشتی می‌شوند خالصانه و صادقانه الله را به فریاد می‌خوانند.»

﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ﴾ [نمل: ۶۲] «یا کیست آن که به فریاد درمانده برسد، هر گاه او را به کمک طلبد؟»

﴿وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ أُحِيطَ بِهِمۡ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ [یونس: ۲۲] «و وقتی یقین کنند که احاطه شده‌اند الله را پاکدلانه می‌خوانند.»

من سخنان علمای اسلام، تاریخ نویسان و ادیبان را به طور کلی بررسی کرده‌ام و هیچ سخنی در مورد نگرانی، اضطراب و بیماری روحی در آن‌ها نیافتم. دلیلش آن است که آنان در پناه دینشان در امنیت و آرامش زیستند و زندگی‌شان عاری از هر گونه پیچیدگی و سختی بود: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَءَامَنُواْ بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّهِمۡ كَفَّرَ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ وَأَصۡلَحَ بَالَهُمۡ﴾ [محمد: ۲] «و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و به آنچه که بر محمد نازل شده - که آن از سوی پروردگارشان حق است- ایمان آوردند، [الله] گناهانشان را از آنان زدود و حال و وضعشان را به صلاح آورد.»

سخنان ابوحازم را بشنو که می‌گوید: «میان من و پادشاهان یک روز قرار دارد؛ دیروز که از آن لذتی نبرده‌اند، هم من و هم ایشان از فردا هراسانیم، فقط امروز می‌ماند که نمی‌دانیم چه‌گونه خواهد بود!»

در حدیث آمده است: (**اللَّهُمَّ إنِّي أَسأَلُكَ خَيْرَ هذا اليَومِ: بَرَكَتَهُ ونَصْرَهُ ونُورَهُ وهِدايَتَهُ**): «پروردگارا! من خیر، برکت، پیروزی، نور و هدایت این روز را از تو خواهانم.»

ثابت بن زهیر ملقب به "تأبط شراً" می‌گوید:

إذا المرءُ لم يحتلْ وقد جَدَّ جدُّه   أَضاعَ وقاسى أَمرَه وهْو مدبرُ

ولكنْ أَخو الحزمِ الذي ليسَ نازلاً   بهِ الخطبُ إلا وهو للقصدِ مُبصرُ

فذاكَ قريعُ الدهر ما عاشَ حُوَّلٌ   إذا سُدَّ منهُ منخرٌ جاش منخرُ

«اگر وقتی کار جدی می‌شود، فرد قبلاً برای آن چاره نیندیشیده باشد، ضایع می‌شود، کارش سخت می‌شود و عقب‌نشینی می‌کند.

ولی وقتی مصیبت به خردمند برسد، هدف را می‌بیند.

او هر چه زندگی کند با زمانه دست و پنجه نرم می‌کند، اگر یک سوراخ بینی‌اش بسته شود، از راه دیگر نفس می‌کشد.»

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ خُذُواْ حِذْرَكُمْ﴾ [نساء:۷۱] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [در برابر] دشمن آماده باشید و جانب احتیاط را رعایت کنید.»

﴿وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا﴾ [کهف: ۱۹] «و باید به زیرکی رفت و آمد کند و هیچ کس را از حال شما خبردار نکند.»

شاعری دیگر گوید:

فإنْ تكن الأيامُ فينا تبدَّلتْ ... ببؤسى ونعمى والحوادثُ تفعلُ

فما ليَّنتْ منّا قناة صليبة ... ولا ذلّلتْنا للتي ليسَ تجملُ

ولكنْ رحلناها نفوساً كريمةً ... تُحَمَّلُ ما لا يُستطاعُ فتحملُ

وقيْنا بِحسنِ الصبر منَّا نفوسَنا ... وصَحَّتْ لنا الأَعراضُ والناسُ هُزَّلُ

«اگرچه بدبختی و خوشبختی روزگار بر ما گذشت و حوادث کار خود را کرد،

ولی هیچ یک از نیزه‌های محکم، کسی از ما را نرم نکرد و ما را در مقابل آن چه نازیباست خوار نساخت.

ما بزرگوارانه از آن‌ها گذشتیم، و آن چه در توان نبود تحمل کردیم،

با صبر نیکو خودمان را حفظ کردیم و زمانی که مردم مشغول بیهودگی بودند ناموسمان سالم ماند.»

﴿وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّآ أَن قَالُواْ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِيٓ أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَـٰفِرِينَ  فَـَٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ ٱلْأَخِرَةِ﴾

[آل‌عمران: ۱۴۷-۱۴۸] «و گفتارشان جز این نبود که گفتند: پروردگارا! گناهانمان و زیاده‌روی ما در کارمان را بر ما ببخشای، و گام‌هایمان را استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز بگردان. پس الله، پاداش این دنیا و پاداش نیکوی آخرت را به آنان داد.»

❁ ❁ ❁

غم مخور، زندگی کوتاه‌تر است از آنچه تو تصور می‌کنی

"دیل کارنگی" قصه‌ی مردی را آورده است که مبتلا به زخم‌های چرکین روده شده بود، بیماریش آن قدر شدت یافت و خطرناک شد که پزشکان تاریخ وفاتش را تعیین کرده و سفارش کردند کفنش را آماده سازد. هانی (بیمار) ناگهان تصمیم عجیبی می‌گیرد، او با خودش فکر می‌کند: حالا که فقط برای مدت کوتاهی می‌توانم در این دنیا زندگی کنم، چرا از این مدت کوتاه لذت نبرم، همیشه آرزو داشتم که قبل از فرا رسیدن مرگم دور دنیا گردش کنم، حالا وقت آن رسیده که آرزویم را برآورده سازم، او برای مسافرت بلیت تهیه کرد، پزشکان ترسیدند و به او هشدار دادند که اگر به این سفر برود به قعر دریا خواهد افتاد، او جواب داد: هرگز چنین اتفاقی نمی‌افتد، من به نزدیکانم قول داده‌ام که جسدم را در مقبره‌ی خانوادگی دفن کنند. هانی در حالی که این شعر خیام را می‌خواند رفت و سوار کشتی شد:

تعالَ نَروي قصةً للبشرْ ونَقطعُ العمرَ بخُلْوِ السَّمَرْ

فما أَطالَ النومُ عمراً ومَا قَصَّرَ في الأَعمارِ طولُ السَّهَرْ

«بیا تا داستانی را برای بشریت بازگوییم و عمر را با خوشی شب نشینی بگذرانیم. خواب، عمر کسی را طولانی نکرده و شب‌نشینی‌های طولانی از عمر کسی نکاسته است.»

[ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم این یکدم عمر را غنیمت شمریم

فردا که از این دیر فنا در گذریم با هفت هزار سالگان سر به سریم]

این‌ها ابیاتی‌اند که یک نامسلمان آن‌ها را می‌خواند.

آن مرد سفر پر از شادی و سرورش را آغاز کرد. نامه‌ای به همسرش نوشت که در آن آمده است: از هر غذا و نوشیدنی لذیذی که در این کشتی بود، خوردم و نوشیدم، شعرها سرودم، انواع و اقسام غذاهای پرچرب و ممنوع را خوردم، و در این مدت به اندازه‌ای لذت بردم که در طول زندگیم نبرده بودم. چه اتفاقی افتاد؟

دیل کارنگی ادعا می‌کند که آن مرد از بیماری‌اش شفا یافت و روشی که او در پیش گرفته بود، بهترین راه مبارزه با بیماری‌ها و غلبه‌کردن بر دردها شد.

من با اشعار خیام موافق نیستم، چون به نظرم در آن نوعی انحراف از روش الهی دیده می‌شود، اما هدف از قصه آن است که شادی و سرور و آسودگی از داروهای پزشکی بسیار بهتر و مؤثرتر است.

❁ ❁ ❁

چون کفاف زندگی داشتی، غم مخور

ابن رومی گفته است:

قَرَّبَ الحرصُ مَركباً لِشَقيّ إنَّما الحِرصُ مَركَبُ الأَشقياءِ
مَرحَباً بالكَفَافِ يَأتي هَنِيئاً وعَلَى الْمُتعِباتِ ذَيلُ العَطاءِ

«حرص و طمع مرکبی را برای بدبخت نزدیک ساخت، در واقع حرص و طمع تنها مرکب بدبختان است.

مرحبا به کفاف زندگی که گوارا می‌آید، و سختی‌ها نابود باد.»

﴿وَمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُم بِٱلَّتِي تُقَرِّبُكُمۡ عِندَنَا زُلۡفَىٰٓ إِلَّا مَنۡ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ جَزَآءُ ٱلضِّعۡفِ بِمَا عَمِلُواْ وَهُمۡ فِي ٱلۡغُرُفَٰتِ ءَامِنُونَ﴾ [سبأ: ۳۷] «و اموال و اولاد شما چیزهایی نیستند که شما را به ما نزدیک سازند، مگر کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند، آنان در برابر اعمالی که انجام داده‌اند پاداش مضاعف دارند و در غرفه‌ها [ی بهشتی] در امن و امان خواهند بود.»

دیل کارنگی گوید: «آمار ثابت کرده است که نگرانی، قاتل درجه‌ی یک در آمریکاست. در طول سال‌های جنگ جهانی یک سوم میلیون سرباز کشته شده‌اند، در طی همین مدت دو میلیون نفر بر اثر بیماری قلبی مرده‌اند و از این دو میلیون نفر، بیماری یک میلیون نفر آنان ناشی از نگرانی و ناراحتی اعصاب بوده است.

بله، بیماری قلبی یکی از علت‌های اصلی است که دکتر "الکسیس کارل" را به گفتن این سخن واداشت، او می‌گوید: کارگرانی که نمی‌دانند چه‌گونه با نگرانی مبارزه کنند، زود می‌میرند.

دلیلش منطقی است، گرچه اجل تعیین شده است، ﴿وَمَا كَانَ لِنَفۡسٍ أَن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِ كِتَٰبٗا مُّؤَجَّلٗا﴾ [آل‌عمران: ۱۴۵] «و هیچ کس جز به فرمان الله نمیرد که [این مرگ را] به سرنوشتی معین مقررکرده است.»

سیاهپوستان آمریکایی و نیز چینی‌ها به ندرت به بیماری‌های قلبی مبتلا می‌شوند، چون آنان زندگی را آسان و نرم می‌گیرند. می‌بینید که تعداد پزشکانی که بر اثر سکته‌ی قلبی می‌میرند بیست برابر بیش‌تر از کشاورزانی است که بر اثر همین بیماری می‌میرند، چون پزشکان زندگی نگران‌کننده و سختی دارند و برای آن بهای گزافی می‌پردازند: "پزشک در حالی که خود بیمار است دیگران را درمان می‌کند"! [کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد!]

❁ ❁ ❁

خشنودی از رخداد، اندوه زداید

در حدیث آمده است: (و لا نَقولُ إلاّ ما يُرضِي ربَّنا): «چیزی جز آن چه پروردگارمان را خشنود می‌سازد نمی‌گوییم.»

تو وظیفه‌ی مقدسی داری و آن سر تسلیم فرودآوردن در برابر تقدیر است تا نتیجه به سود تو باشد و در پایان سربلند باشی، با این کار از فاجعه‌ی سرشکستگی سریع و ورشکستگی تدریجی نجات می‌یابی.

شاعر گوید:

ولَمّا رأَيتُ الشَّيْبَ لاحَ بِعَارِضي ... ومَفْرِقِ رأْسي قُلتُ للشَّيبِ مرحبا

ولو خِفتُ أَنّي إن كَفَفْتُ تَحِيَّتِي ... تَنَكَّبَ عنّي رُمْتُ أَنْ يَتَنَكَّبَا

ولكنْ إذا ما حَلَّ كُرْهٌ فَسَامَحَتْ ... بِهِ النَّفسُ يَوماً كانَ لِلكُرْهِ أَذهَبا

«وقتی موی سفید را بر سر و رخسارم دیدم، به آن گفتم: خوش آمدی،

اگر می‌دانستم که چون به او خوش‌آمد نگویم دست از سرم بر می‌دارد، این کار را می‌کردم تا دست از سر من بردارد،

ولی اگر سختی فرا رسد و نفس آن را پذیرا شود باعث می‌شود که سختی زودتر برود.»

چاره‌ای نیست جز آن که به تقدیر ایمان بیاوری، چون به وقوع خواهد پیوست، حتی اگر از پوستت جدا شوی و از لباست بیرون بیایی!

"امرسون" در کتاب "قدرت موفقیت" می‌پرسد: «این طرز تفکر از کجا به ما رسیده است که می‌گوید: زندگی همراه با فراوانی، آسایش، آرامش، بدون سختی و پیش‌آمد باعث به وجود آمدن انسان‌های خوشبخت یا بزرگ می‌شود؟ مسأله کاملاً برعکس است، کسانی که به مرثیه‌سرایی برای خودشان عادت کرده‌اند، همچنان به این مرثیه‌سرایی ادامه می‌دهند، حتی اگر بر روی حریر بخوابند و بر ابریشم و دیبا بغلتند. تاریخ گواه است که عظمت و سعادت افسار خود را به دست اشخاص در محیط‌های گوناگون داده‌اند؛ محیط‌هایی که در آن هم خوب هست و هم بد، و محیط‌هایی که در آن‌ها خوب و بد تشخیص داده نمی‌شود، در این گونه محیط‌ها مردانی پرورش یافته‌اند که مسؤولیت‌ها را بر دوش کشیده و آن‌ها را به پشت سر خود نینداخته‌اند.»

کسانی که پرچم هدایت ربانی را در روزهای نخستین دعوت محمدی برافراشتند، بردگان، بینوایان و بیچارگان بودند. بیش‌تر کسانی که در برابر این دعوت ایمانی و مقدس ایستادند،

انسان‌های رفاه‌پیشه، سرشناس و نازپرورده بودند: ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَـٰتُنَا بَيِّنَـٰتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَىُّ ٱلْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا﴾ [مریم: ۷۳] «هنگامی که آیات روشن ما بر کافران خوانده می‌شود، به مؤمنان می‌گویند: کدام یک از دو گروه، مقامش بالاتر و مجلسش زیباتر است»؟

﴿وَقَالُوا۟ نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَٰلًا وَأَوْلَـٰدًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ﴾ [سبأ: ۳۵] «و گفتند: ما اموال و فرزندان بیش‌تری داریم و عذاب نمی‌شویم.»

﴿أَهَـٰٓؤُلَآءِ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنۢ بَيْنِنَآ ۗ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَعْلَمَ بِٱلشَّـٰكِرِينَ﴾ [انعام: ۵۳]

«آیا الله از میان ما بر آنان منت نهاده است؟ آیا الله شاکران را بهتر نمی‌شناسد!»

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَآ إِلَيْهِ﴾ [احقاف: ۱۱]

«و کافران به مؤمنان گفتند: اگر [این دین] خوب بود بر ما به بدان پیشی نمی‌گرفتند.»

﴿قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓا۟ إِنَّا بِٱلَّذِىٓ ءَامَنتُم بِهِۦ كَـٰفِرُونَ﴾ [اعراف: ۷۶]

«متکبران گفتند: ما به آنچه شما ایمان آورده‌اید، کافریم.»

﴿وَقَالُوا۟ لَوْلَا نُزِّلَ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ ٱلْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ ﴿٣١﴾ أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ﴾ [زخرف: ۳۱-۳۲] «و گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگی از مردان این شهر نازل نشد؟ آیا آنان رحمت پروردگار را تقسیم می‌کنند؟»

من به یاد بیتی از عنتره افتادم که می‌گوید: ارزش او در سرشت پسندیده و بزرگواری اوست، نه در اصل و نژادش. او گفته است:

إنْ كُنتُ عبداً فإنّي سيدٌ كَرَماً — أو أَسودَ اللونِ إِنّي أَبيضُ الخلقِ

«گرچه برده‌ام، در بخشندگی سرورم و اگر سیاه‌پوستم، اخلاقم سفید است.»



اگر عضوی از دست داده‌ای، هنوز عضوها داری

ابن عباس می‌گوید:

إنْ يأْخُذِ اللهُ من عَينَيَّ نُورَهُما   فَفي لِساني وسَمعِي مِنهُما نُورُ

قَلبِي ذَكِيٌّ وعَقلِي غَيرُ ذي عِوَجٍ   وفي فَمِي صارمٌ كالسَّيفِ مَشهُورُ

«اگر الله نور دو چشمانم را گرفته است، در زبان و شنوایی‌ام نوری از آن دو وجود دارد.
دلم زنده و عقلم راست است و در دهانم زبان قاطعی است‌که چون شمشیر آخته است.»

شاید در مصیبتی که به تو رسیده است خیر باشد: ﴿عَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡـًٔا وَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ﴾ [بقره: ۲۱۶] «بسا چیزی را دوست ندارید ولی برایتان بهتر است.»

بشار بن برد گوید:

وَ عَيَّرَنِي الأَعداءُ و العَيبُ فِيهِمُو   فَلَيسَ بِعارٍ أن يُقالَ ضَرِيرُ

إذا أَبصرَ المَرءُ المروءةَ والتُّقَى   فَإِنَّ عَمَى العَينَينِ لَيسَ يَضِيرُ

رأَيتُ العمَى أجراً و ذُخراً و عصمة   و إنّي إلَى تلكَ الثلاثِ فقيرُ

«دشمنان از من عیب می‌گیرند در حالی‌که عیب از آنان است، پس ننگ نیست که به من بگویند: کور.
اگر انسان، جوانمردی و پرهیزگاری را ببیند، کوری چشمان، هیچ زیان به او نمی‌رساند.
من کوری را اجر، ذخیره و عصمت می‌دانم و من به این سه چیز نیازمندم.»

حال فرق میان سخنان ابن عباس و بشار و آن چه را صالح بن عبدالقدوس در هنگام کور شدنش گفت ملاحظه کن:

على الدنيا السلامُ فما لِشَيخٍ   ضَرِيرِ العينِ في الدنيا نَصيبُ

يَموتُ المرءُ وهو يُعَدُّ حيّاً   ويُخلِفُ ظَنَّهُ الأَملُ الكَذوبُ

يُمَنِّيني الطبيبُ شفاءَ عَيني   فإنَّ البعضَ مِن بعضٍ قريبُ

«خداحافظ دنیا، که پیرمرد کور از آن هیچ بهره و نصیبی نمی‌برد.
شخص می‌میرد در حالی که جزو زنده‌ها به شمار می‌آید و آرزوی دروغین، جای گمانش را می‌گیرد.
پزشک، شفای چشمم را به من امید می‌دهد، واقعاً که عده‌ای به عده‌ای نزدیکند.»

قضا و قدر، ناگزیر چه بر کسی که آن را بپذیرد و چه بر کسی که آن را نپذیرد، واقع می‌گردد، ولی یکی پاداش می‌برد و خوشبخت می‌شود و دیگری گناهکار شده و بدبخت می‌گردد.

عمر بن عبدالعزیز به میمون بن مهران نوشت: در نامه‌ات مرگ عبدالملک را به من تسلیت گفتی، این چیزی بود که منتظرش بودم و وقتی اتفاق افتاد منکرش نشدم.



روزگار دست‌گردان است

حکایت کرده‌اند که احمد بن حنبل رحمه الله به عیادت بقی بن مخلد رفت و به او گفت: «ای ابا عبدالرحمن، مژدگانی ثواب الله را بده، برای روزهای سلامتی که در آن هیچ بیماری نیست و روزهای بیماری که در آن سلامتی نیست ... .»

یعنی چون در روزگار سلامتی فکر بیماری به ذهن خطور نمی‌کند، پس باعث تقویت اراده‌های انسان و افزایش آرزوها و شدت بلندپروازی‌هایش می‌گردد، و در روزهای سخت بیماری، سلامتی به ذهن نمی‌آید، از این رو کاهش آرزو، بی‌همتی و ناامیدی بر نفس چیره می‌شود.

این سخن امام احمد برگرفته از این آیه‌ی کریمه است: ﴿وَلَئِنْ أَذَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَٰهَا مِنْهُ إِنَّهُۥ لَيَـُٔوسٌ كَفُورٌ ۝ وَلَئِنْ أَذَقْنَٰهُ نَعْمَآءَ بَعْدَ ضَرَّآءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ ٱلسَّيِّـَٔاتُ عَنِّىٓ ۚ إِنَّهُۥ لَفَرِحٌ فَخُورٌ ۝ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ [هود: ۱۱-۹] «اگر از سوی خود به انسان نعمتی بچشانیم سپس آن را از او بگیریم، بسیار ناامید و ناسپاس می‌شود، و اگر بعد از خوشی و نعمت منفعتی بدو برسانیم می‌گوید: بدی‌ها و سختی‌ها از من دور شده‌اند، بسی شادان و نازان می‌شود، مگر کسانی که شکیبایی کنند و کارهای شایسته انجام دهند، بی‌گمان آنان بخشایش و پاداش بزرگی دارند.»

حافظ ابن کثیر گوید: الله متعال در رابطه با انسان و صفت‌های پست و نکوهیده‌اش ـ جز بندگان مؤمن که الله به آنان رحم فرموده است ـ فرموده است که اگر پس از ناز و نعمت دچار سختی و مشقت شود، نسبت به خیر و نعمت در آینده دچار یأس و ناامیدی و نسبت به گذشته دچار کفران نعمت و ناسپاسی می‌گردد، تو گویی که هیچ خیری ندیده و هیچ گشایشی را نطلبیده است. همچنین اگر نعمتی پس از مصیبتی به او برسد، حتماً می‌گوید: ﴿لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ

ٱلسَّيِّـَٔاتُ عَنِّيٓ﴾ [هود: ۱۰] «بدی‌ها از من رخت بربسته است.» یعنی می‌گوید: از این پس دیگر هیچ بدی و سستی به من نمی‌رسد: ﴿إِنَّهُۥ لَفَرِحٞ فَخُورٌ﴾ [هود: ۱۰] «بسی شادان و نازان می‌شود.» یعنی از آن چه در اختیار دارد خوش‌حال است، از این همه نعمت سرکش و مغرور شده و به دیگران فخرفروشی می‌کند، الله متعال می‌فرماید: ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٞ كَبِيرٞ﴾ [هود: ۱۱] «مگر کسانی که شکیبایی کنند و کارهای شایسته انجام دهند، بی‌گمان آنان بخشایش و پاداش بزرگی دارند.»



می‌توانی به سرزمین پهناور الله درآیی

گفته‌اند: سفر، غم‌ها را از بین می‌برد.

حافظ رامهرمزی در کتابش "المحدث الفاضل" درباره‌ی فواید سفر برای کسب علم و خوشی حاصل از آن، در رد کسانی که سفر را نپسندیده و آن را نکوهش کرده‌اند، چنین گفته است: «کسی که اهل سیر و سفر را نکوهش می‌کند، اگر از میزان لذت مسافر در سفر و شور و نشاطش در هنگام دوری از وطن، استفاده‌ی او از سایر اعضای بدن به هنگام گذراندن لحظاتی چند در توقفگاه‌ها و منزل‌گاه‌ها، دره‌ها و بلندی‌ها و نگاه‌کردن به فراز و نشیب‌ها، باغ‌ها و بوستان‌ها و نگریستن به چهره‌ها و مناظر شگفت‌انگیز کشورها، اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها، استراحت در سایه‌ی دیوارها و تاریکی دره‌ها، خوردن در مساجد، نوشیدن از آب دره‌ها، خوابیدن در هر جا که شب فرا رسد، همراهی با کسی که به خاطر الله دوستش دارد، بدون ظاهرسازی و احساس برتری نسبت به او، شادی وصف‌ناپذیر او به هنگام رسیدن به آرزو و مقصودش و ورود به مجلسی که خود را برای آن آماده کرده و مسافت‌ها به سوی آن پیموده است، اگر نکوهش‌گر او از همه‌ی این‌ها اطلاع داشت، می‌دانست که لذت‌های دنیا مجموعه‌ای از آن صحنه‌های زیبا و مناظر دل‌انگیز و برخورداری از فواید آن است؛ فوایدی که نزد گردشگران از شکوفه‌ی بهاری باشکوه‌تر و از گنجینه‌های زرناب با ارزش‌تر است، در حالی که نکوهشگر سیر و سفر و امثال او از آن محرومند.»

قَوِّضْ خيامَكَ عَنْ رَبْعٍ أُهِنتَ بِهِ　　　و جانِبِ الذُّلَّ إنَّ الذُلَّ يُجتَنَبُ

«خیمه‌هایت را از سرزمینی که در آن به تو اهانت شده، برفکن و از ذلت و خواری دوری گزین، چون باید از ذلت دوری کرد.»

درنگ

(إنَّ اللهَ إذا أَحبَّ قوماً ابتلاهُم، فَمَن رَضِيَ فلَهُ الرِّضا، و مَنْ سَخَطَ فَلَهُ السَّخطُ): «اگر الله قومی را دوست بدارد، آنان را آزمایش می‌کند، کسی که خشنود شود، خشنودیش برای خودش است و کسی که خشمگین شود، خشمش برای خود اوست.»

(أَشَدُّ الناسِ بلاءً الأنبياء، ثُمَّ الأَمثلُ فالأَمثلُ، يُبتَلَى الرَّجُلُ علَى قَدرِ دِينِهِ فإنْ كانَ في دِينِهِ صَلابةٌ اشْتَدَّ بلاؤهُ، وإنْ كانَ في دِينِهِ رِقَّةٌ ابْتُلِيَ علَى قَدْرِ دِينِهِ، فما يَبرَحُ البلاءُ بالعَبدِ، حتَّى يَترُكَهُ يَمشِي علَي الأَرضِ وما عَليهِ خَطِيئةٌ): «پیامبران سخت‌تر از دیگر مردمان آزمایش شده‌اند، پس از آنان به ترتیب برترین‌ها و برترین‌ها هستند. انسان به اندازه‌ی دینش آزمایش می‌شود، اگر دینش محکم باشد آزمایش او هم سخت می‌شود و اگر در دینش سستی باشد به اندازه‌ی دینش آزمایش می‌گردد، بلا و آزمایش از بنده دور نمی‌شود تا این که او را بدون هیچ گناهی بر روی زمین رها کند.»

(عَجباً لأَمْرِ الْمُؤمِنِ إنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خيرٌ ولَيسَ ذاكَ لأَحَدٍ إلاّ للمُؤمِنِ، إنْ أَصابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ فَكانَ خَيراً لهُ، وإنْ أَصابَتْهُ ضَرَّاءُ صَبَرَ فكانَ خَيراً لهُ): «شگفتا از کار مؤمن که تمام کارهایش به نفع اوست! این برای هیچ کس جز مؤمن نیست، اگر به او خوشی رسد شکر می‌کند که به نفع اوست و اگر بدی به او رسد صبر می‌کند که به نفع اوست.»

(واعْلَمْ أَنَّ الأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ علَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيءٍ لَمْ يَنفَعُوكَ إلاّ بِشَيءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللهُ لَكَ، وإنِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إلاّ بِشَيءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللهُ عَلَيكَ): «بدان که اگر تمام امت جمع شوند که نفعی به تو رسانند نمی‌توانند مگر آن‌چه را که الله برایت مقرر داشته است و اگر همگی جمع شوند تا ضرری به تو برسانند نمی‌توانند مگر آن چه را که الله برایت مقرر داشته است.»

(يُبتَلَى الصالِحُونَ الأَمثلَ فالأَمثلَ): «نیکوکاران آزمایش می‌شوند، به ترتیب نیکوکارترین و سپس نیکوکارتر.»

(المؤمِنُ كالخامةِ من الزَّرعِ تُفَيِّئُهَا الرِّيحُ يُمْنَةً ويُسْرَةً): «مؤمن مانند گیاه کوچک است که باد او را به راست و چپ می‌برد.»



در واپسین لحظات زندگیت هم غم مخور

ابوریحان بیرونی (متوفای ۴۴۰) ۷۸ سال را با تلاش و کوشش در جهت تحصیل علم، تألیف کتاب، گشودن درهای علم، تسلط بر مسائل پیچیده و آشکار آن سپری نمود. همواره در حال نوشتن، مطالعه و تفکر بود، مگر برای ضرورت زندگی، مانند خوردن غذا و آب. کارش در سایر روزهای سال این بود که به دانشی دست یابد که از چهره‌اش نقاب اشکال را بردارد و آستین‌های بسته‌ی بازوانش را بالا بزند، بدین معنا که در عرصه‌ی علمی به دید و توان روشن و تازه‌تری دست یابد.

فقیه، ابوالحسن علی بن عیسی، گوید: وقتی ابوریحان در حال جان‌دادن بود، نزدش رسیدم، نفس‌هایش به سختی بالا می‌آمد و سینه‌اش تنگ شده بود، در همان حال گفت: درباره‌ی سهم میراث "جدات فاسده" (مادربزرگان مادری) چه به من گفتید؟

من از روی دل‌سوزی به او گفتم: آیا در این حالت می‌خواهی بدانی؟ گفت: ای مرد! این مسأله را بدانم و از دنیا بروم بهتر است یا ندانسته دنیا را ترک کنم؟ من دوباره مسأله را برایش بازگو کردم. او حفظ کرد و برایم خواند و آن چه وعده داده بود به من آموخت. سپس برخاستم و از خانه خارج شدم، که صدای گریه و شیون را شنیدم! چنین همت‌هایی است که از کومه‌های ترس گذر می‌کنند.

عمر فاروق زمانی که در سکرات مرگ به سر می‌بُرد و از زخمش خون جاری بود، از یارانش پرسید: آیا نمازش را کامل خوانده است یا نه؟

سعد بن ربیع در جنگ احد در حالی که در خون غلتیده است، در آخرین رمق‌هایش حال رسول الله ﷺ را جویا می‌شود. این است ثبات نفس و آبادانی قلب!



غم مخور چو مرگ به سراغت آمد، و این قصه را بشنو

ابراهیم بن جراح گوید: ابو یوسف بیمار شد. به عیادتش رفتم. دیدم بیهوش است. وقتی به هوش آمد گفت: نظر تو در رابطه با فلان مسأله چیست؟ گفتم: در چنین حالی؟ گفت: بررسی کردن آن ضرری ندارد، شاید کسی از آن بهره‌ای ببرد.

سپس گفت: ای ابراهیم! در "رمی جمرات" کدام یک بهتر است: پیاده رمی کنند یا سواره؟ گفتم: سواره. گفت: اشتباه است. گفتم: پیاده. گفت: اشتباه است. گفتم: پس کدام یک بهتر است؟ گفت: هر جمره‌ای که در آن جا باید توقف کرد، پیاده رمی کردن بهتر است و هر جمره‌ای که در آن جا نباید توقف کند سواره رمی کردن بهتر است. سپس برخاستم که بروم، هنوز به درِ منزل نرسیده بودم که صدای شیون را شنیدم، او مرده بود، رحمت خدا بر او باد!

یکی از نویسندگان معاصر می‌گوید: آنان چنین بودند، مرگ با سختی‌ها و رنج‌هایشان بر سرشان فرود آمده بود، سینه‌هایشان تنگ و نفس کشیدنشان سخت شده بود و بیهوشی بر آنان چیره شده بود، در این حالت چون به هوش می‌آمدند درباره‌ی مسایل فرعی یا مستحبات می‌پرسیدند تا بیاموزند یا بیاموزانند، این در حالی بود که مرگ جانشان را گرفته بود.

فِي مَوقِفٍ نَسِيَ الحَليمُ سِدادَهُ   ويَطيشُ فيه النابِهُ البَيْطارُ

«در موقعیتی که بردبار، بردباریش را فراموش کرده و هوشیار آگاهیش را از دست می‌دهد.»

الهی! چه قدر دانش برایشان ارزشمند بود! و چه قدر ذهن و عقلشان به آن مشغول بود! حتی در لحظه‌ی جان کندن، در آن لحظه نه به یاد همسر بودند، نه فرزند، نه خویشاوند، بلکه تنها به یاد علم بودند، پس رحمت خدا بر آنان باد. از این سبب امامان علم و دین گشتند.



از ناگواری‌ها غم مخور که تو اسرار و پیامد امور را ندانی

مورخ، ادیب و نویسنده‌ی مصری، احمد بن یوسف، در کتاب شگفت‌انگیز و بی‌نظیرش "المكافأة و حسن العقبي" آورده است: انسان می‌داند که تغییر اوضاع و احوالی که علیه اوست، یعنی برطرف شدن اندوه و سختی، حتمی و ناگزیر است، چنان‌که رخت بربستن شب، چهره‌ی روز را می‌نماید، اما سست‌طبعی شدیدتر از هرچیز دیگر به هنگام حوادث، نفس انسان را در برمی‌گیرد، پس اگر با دارو درمان نشود، بیماری شدت یافته، و سختی افزایش می‌یابد، چون اگر نفس در سختی‌ها یاری نشود تا نیرویش را تجدید نماید، ناامیدی بر او چیره شده و نابودش می‌گرداند.

اندیشیدن در این موضوع - موضوع مصیبت‌زدگانی که صبر را پیشه کرده و نتیجه‌ی صبرشان سرانجام نیک و عاقبت به خیری بوده است - باعث تشویق نفس می‌شود و او را به بردباری، رعایت ادب در برابر پروردگار عزوجل به‌وسیله‌ی حسن ظن به دریافت احسان در پایان امتحان، وا می‌دارد.

همچنین در پایان کتابش می‌گوید: «بزرگمهر گفته است: سختی‌های پیش از بخشش‌ها مانند گرسنگی در برابر غذاست؛ موقعیتش مناسب و تناولش همراه آن لذت بخش است.»

افلاطون گفته است: سختی‌ها به همان اندازه که زندگی را تباه می‌کند، نفس را اصلاح می‌نماید، و نازپروردگی و رفاه به اندازه‌ای که به زندگی سر و سامان می‌بخشد، به همان اندازه باعث فساد نفس می‌گردد.

و گفته است: «دوستانی را که سختی‌ها به تو هدیه می‌کند، نگه‌دار، و دوستانی را که نعمت و رفاه به تو می‌دهد، رها کن.»

او می‌گوید: «رفاه و آسایش بسان شب است که در آن به کار خود و دیگران نمی‌اندیشی و سختی بسان روز است که در آن تلاش خود و دیگران را به روشنی می‌بینی.»

اردشیر گوید: «سختی همانند سرمه‌ای است که به وسیله‌ی آن، هر آنچه را با نعمت و رفاه نمی‌بینی، می‌بینی.»

همچنین می‌گوید: «ملاک مصلحت هر کاری در سختی دو چیز است: کوچک‌ترین آن قوت قلب است در برابر آنچه پیش آمده، و بزرگ‌ترین آن سپردن امور به الله مالک و روزی‌دهنده است.»

اگر شخص با تفکر خود به خالقش استوار باشد، می‌داند که الله فقط به خاطر ثواب یا بخشودن گناه کبیره‌اش او را آزموده است و او با این آزمایش، پیوسته از جانب الله از سود و فایده برخوردار است.

اما اگر تفکرش به مخلوقات مشغول باشد، پستی و فرومایگی‌اش فزونی یافته و ظاهرسازی‌اش بیش‌تر می‌شود، از جایگاهش به ستوه آمده و در تأملاتش کوتاهی می‌نماید، به اندازه‌ای باعث طولانی شدن سختی‌ها می‌شود که ممکن است در یک روز تمام شود. از بلایا هراسان می‌شود در حالی که ممکن است به او نرسد.

مناجات (نجوا) تنها میان آدمی و پروردگارش صادقانه است، چون او پنهانی‌ها را می‌داند و بصیرت‌ها را تأیید می‌کند، ولی میان انسان و همنوعانش پراذیت و از مصلحت بیرون است.

الله والامرتبه رحمت و گشایشی دارد که به هنگام ناامیدی از او فرود می‌آید، به هر یک از آفریدگانش که بخواهد، می‌بخشد؛ در نزدیک شدن گشایش، آسان شدن سختی، بازگشت به بهترین مرجع ممکن، در همه‌ی این‌ها امید و رغبت تنها به سوی اوست، چرا که او ما را کافی است و بهترین ضامن است.

کتاب "الفرج بعد الشدة" تألیف تنوخی را چند بار مطالعه کردم و سه نکته را از آن استخراج کردم:

اول: گشایش پس از سختی سنتی سابقه‌دار و امری مسلّم است، مانند آمدن صبح پس از شب که در آن هیچ شک و تردیدی نیست.

دوم: امور ناخوشایند غالباً سرانجام خوبی دارند و فایده‌ی دینی و دنیوی آن‌ها برای بنده بیش‌تر از مسایل خوشایند است.

سوم: در واقع آورنده‌ی منفعت و برگرداننده‌ی ضرر، ذات الله بزرگ و والامرتبه است. بدان آن چه به تو رسیده، باید به تو می‌رسید و آن چه به تو نرسیده است، نمی‌بایست به تو می‌رسید.



غم مخور که دنیا کوچک‌تر از آن است که برایش غم خوری

دانشمند مشهور، ابن مبارک می‌گوید: قصیده‌ی عدی بن زید برای من از قصر امیر طاهر بن حسین دوست داشتنی‌تر است.

آن قصیده‌ای معروف و بسیار زیباست که در زیر چند بیتی از آن آمده است:

أَيُّهَا الشَّامِتُ الْمُعيِّرُ بِالدَّهْرِ ... أَأَنتَ المُبَرَّؤُ الْمَوفُورُ

أَمْ لديكَ العهدُ الوثيقُ من الأيَّام ... بَلْ أَنتَ جاهلٌ مغرورُ

«ای آن‌که از رسیدن مصیبت روزگار به دیگران ابراز شادی و نکوهش‌می‌کنی، آیا تو خود پاک و بی‌نقص و عیبی؟

یا این که پیمانی مستحکم با روزگار داری؟ نه، بلکه تو نادان و مغروری.»

یعنی ای کسی که از مصیبت‌های دیگران ابراز شادمانی می‌کنی، آیا پیمانی داری که تو را از گرفتار شدن به مصیبتی مثل مصیبت‌های دیگران مصون دارد؟ یا روزگار سندی به تو داده است که سلامتی تو را از حوادث ناگوار و محنت‌ها تضمین نماید؟ پس این شادمانی برای چیست؟

در حدیث صحیح آمده است: (**لَو أَنَّ الدُّنيا تُساوِي عِندَ اللهِ جَناحَ بَعُوضَةٍ، ما سَقَى كافِراً مِنهَا شَرْبَةَ ماءٍ**): «اگر دنیا نزد الله به اندازه‌ی بال پشه‌ای ارزش داشت، جرعه آبی از آن به کافر نمی‌داد.»

دنیا نزد الله متعال بی‌ارزش‌تر از بال پشه است و این ارزش و وزن واقعی دنیاست، پس چرا به خاطرش بی‌تابی و بی‌قراری می‌کنی؟

خوشبختی آن است که: نسبت به خود، آینده، خانواده و زندگی‌ات احساس امنیت و آرامش کنی، همه‌ی این‌ها در ایمان، رضایت و خشنودی از الله و قضا و قدرش جمع شده است، و قناعت همان صبر است.



غم مخور که تو به الله ایمان داری

﴿بَلِ ٱللَّهُ يَمُنُّ عَلَيۡكُمۡ أَنۡ هَدَىٰكُمۡ لِلۡإِيمَٰنِ﴾ [حجرات: ۱۷] «بلکه الله بر شما منت می‌نهد که به ایمان هدایتتان کرده است.»

یکی از نعمت‌هایی که فقط انسان‌های خردمند و زیرک به آن پی می‌برند، نگاه مسلمان به کافر و یادآوری نعمت هدایت به دین اسلام است و این که الله متعال برایت مقدر ننموده که مانند این کافر به کفر پروردگار، شورش بر او، رد آیات، انکار صفات، مبارزه با مولای خالق و رازق، تکذیب پیامبران و کتاب‌ها و بالاخره سرپیچی از امورش بپردازی. پس به خاطر داشته باش که تو مسلمانی موحد هستی و به الله، پیامبر و روز قیامت ایمان داری، فرایض را حتی اگر با سهل‌انگاری و کوتاهی باشد، انجام می‌دهی. این در جای خود نعمتی است که قیمتی برای آن تعیین نشده است، به هیچ بهایی فروخته نمی‌شود و قابل محاسبه نیست و شبیه آن وجود ندارد: ﴿أَفَمَن كَانَ مُؤۡمِنٗا كَمَن كَانَ فَاسِقٗاۚ لَّا يَسۡتَوُۥنَ﴾ [سجده: ۱۸] «آیا کسی که مؤمن است مانند کسی است که فاسق است! آنان با هم برابر نیستند.»

تا جایی که برخی از مفسرین گفته‌اند که یکی از نعمت‌های بهشتیان نگاهشان به دوزخیان است که پروردگارشان را به خاطر این نعمت شکر و سپاس گویند: «اشیا به وسیله‌ی متضاد خود شناخته می‌شوند.»

* * *

درنگ

لا إله إلا الله، یعنی هیچ معبود به حقی جز الله پاک و والامرتبه نیست، به‌خاطر یگانگی در صفات الوهیت، که صفات کمال است.

جان و راز این جمله این است که: یگانه دانستن الله - ذاتی که ثنایش بزرگ، نام‌هایش پاک، ذاتش پربرکت، مقامش والا و هیچ معبودی جز او نیست - به وسیله‌ی محبت، تجلیل، تعظیم، و بیم و امید، و در پی آن توکل، بازگشت، علاقه و ترس، به گونه‌ای که جز او را دوست نداشته باشد، و هر آن چه را جز ذات او دوست دارد به تبعیت از محبت او و وسیله‌ای برای افزایش محبتش باشد، تنها از او بترسد و به کسی جز او امید نبندد، فقط بر او توکل کند، به او علاقه‌مند باشد و از کسی جز او نترسد، فقط به نام او قسم یاد کند، تنها برای او نذر نماید، فقط به سوی او توبه کند، فقط از اوامر او پیروی کند، اجر و پاداش را تنها از او انتظار

داشته باشد، در سختی‌ها فقط از او مدد بخواهد، و فقط به درگاه او پناه برد، فقط برای او سجده کند، و تنها با نام او ذبح کند که همه‌ی این‌ها در یک جمله جمع شده است، این که: جز الله کسی عبادت نشود، هر نوع عبادتی.



چون به مشکلی گرفتار آمدی غم مخور، که نتواند تو را از پیشرفت باز دارد

در ضمیمه‌ی شماره‌ی ۱۰۲۶۲ روزنامه‌ی عکاظ به تاریخ ۷ /۴ /۱۴۱۵ هـ . ق مصاحبه‌ای با یک نابینا به نام محمود بن محمد مدنی چاپ شده بود: او کتاب‌های ادبی را با چشمان دیگران خوانده و محتویات کتاب‌های تاریخ، مجلات، گاه‌نامه‌ها و روزنامه‌ها را شنیده است. شاید به وسیله‌ی گوش دادن به یکی از دوستانش تا ساعت سه صبح آن‌ها را خوانده است، تا آن جا که اکنون در زمینه‌ی ادبیات، سخنان نغز و اخبار گذشتگان یک مرجع به شمار می‌آید.

مصطفی امین در ستون "فکرة" روزنامه‌ی "الشرق الاوسط" مطلبی نوشته است که در بخشی از آن آمده است: فقط پنج دقیقه بر نیرنگ نیرنگ‌زنان، ستم ستمگران و زورگویی زورگویان صبر کن، زیرا تازیانه‌ها فرود خواهد آمد، غل و زنجیرها خواهد شکست، زندانی آزاد خواهد شد و تاریکی خواهد رفت، اما تو باید صبر کنی و منتظر باشی.

وَلَرُبَّ نازلةٍ يضيقُ بِها الفتَى ذَرْعاً وعِندَ الله منها الْمَخرجُ

«بسا مصیبتی که شخص از آن به ستوه می‌آید اما گشایش آن نزد الله است.»

با مفتی آلبانی در ریاض دیدار داشتم، کمونیست‌ها او را به مدت ۲۰ سال زندانی کرده بودند، همراه اعمال شاقه، حبس و نیرنگ، شکنجه و ظلم، تاریکی و گرسنگی. او نمازهای پنج‌گانه‌اش را از ترس آنان در گوشه‌ای از دستشویی به جای می‌آورد. صبر کرد و پاداشش را نزد الله دانست تا این که فرج و گشایش فرا رسید: ﴿فَٱنقَلَبُواْ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ﴾ [آل‌عمران: ۱۷۴] «سپس آنان با نعمت و فضل الله برگشتند.»

"نلسون ماندلا"، رییس‌جمهور آفریقای جنوبی، ۲۷ سال زندانی شد، در حالی‌که ندای آزادی امتش و نجات ملتش را از زورگویی، ذلت، استبداد و ظلم سر می‌داد و همواره و پیوسته از خود پافشاری و ایستادگی نشان داد تا این که به سربلندی خود در این دنیا دست یافت.

﴿نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا﴾ [هود: ۱۵] «اعمالشان را در این دنیا به کمال می‌دهیم.» ﴿إِن تَكُونُواْ تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾ [نساء: ۱۰۴] «اگر درد می‌کشید آنان هم مثل شما درد می‌کشند و رنج می‌برند، در حالی که شما چیزهایی از الله امید دارید که آنان امید ندارند.»

وأَشْجَعُ منّي كُلَّ يومٍ سلامتي   وما ثَبَتَتْ إلاّ وفي نَفِسها أَمْرُ

«و سلامتیم هر روز از من شجاع‌تر است، استوار نماند جز این‌که چیزی در درون داشت.»

﴿إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ ٱلْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُۥ﴾ [آل‌عمران: ۱۴۰] «اگر به شما جراحتی رسیده است، به آن گروه نیز جراحتی همانند آن رسیده است.»



چو اسلام را شناختی، غم مخور

چه قدر بدبخت هستند انسان‌هایی که اسلام را نشناخته و به سوی آن هدایت نشده‌اند. اسلام نیاز به تبلیغ و دعوت مسلمانان و پیروان خود دارد، دعوتی جهانی و گسترده، چرا که اسلام خبری بزرگ است و تبلیغ برای آن باید پیشرفته، بی‌شائبه و جذاب باشد، چون سعادت و خوشبختی بشریت تنها در این دین حقیقی و ماندگار نهفته است: ﴿وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ ٱلْإِسْلَٰمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ [آل‌عمران: ۸۵] «وکسی که دینی غیر از اسلام را برگزینند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود.»

دعوتگر مسلمان مشهوری در شهر مونیخ آلمان زندگی می‌کرد. بر ورودی شهر، تابلوی تبلیغاتی بزرگی نصب بود که به زبان آلمانی بر آن نوشته شده بود: «تو از کفرگویی‌های یوکوهاما چیزی نمی‌دانی.»

این دعوتگر تابلوی بزرگی کنار این تابلو نصب کرد که بر آن نوشته بود: «تو از اسلام چیزی نمی‌دانی، اگر خواستی در رابطه با آن اطلاعاتی کسب کنی با این شماره‌ها تماس بگیر.» با نصب این تابلو از گوشه و کنار آلمان با او تماس گرفته می‌شد، تا این که در کم‌تر از یک سال حدود صد هزار مرد و زن آلمانی به دستش مسلمان شدند. او مسجد و مرکزی اسلامی، و محلی برای آموزش آنان تأسیس کرد.

بشریت سرگردان است و نیاز مبرم به این دین بزرگ دارد، تا امنیت، آرامش و آسایش را برایش به ارمغان آورد: ﴿يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ [مائده: ۱۶] «الله با آن (قرآن) کسانی را به راه‌های امن و امان هدایت می‌کند که جویای خشنودی او باشند و با مشیت و فرمان خود، آنان را از تاریکی‌ها بیرون می‌آورد و به سوی نور می‌برد و ایشان را به راه راست رهنمود می‌شود.»

یکی از عابدان بزرگ می‌گوید: گمان نمی‌کردم کسی در دنیا غیر الله را پرستش نماید. اما: ﴿وَقَلِيلٞ مِّنۡ عِبَادِيَ ٱلشَّكُورُ﴾ [سبأ: ۱۳] «اندکی از بندگانم شاکرند.» ﴿وَإِن تُطِعۡ أَكۡثَرَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ﴾ [انعام: ۱۱۶] «اگر از بیش‌تر مردم پیروی کنی تو را از راه الله دور می‌سازند، چرا که آنان جز از ظن و گمان پیروی نمی‌کنند و آنان جز از روی تخمین و گزاف سخن نمی‌گویند.» ﴿وَمَآ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ وَلَوۡ حَرَصۡتَ بِمُؤۡمِنِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۳] «بیش‌تر مردم ایمان نمی‌آورند هر چند که تلاش کنی.»

یکی از علما به من گفت: در زمان استعمار انگلیس یک سودانی از صحرا به خارطوم آمد. یک پلیس راهنمایی و رانندگی بریتانیایی را در شهر دید. از مردم پرسید: این شخص کیست؟ گفتند: یک کافر است. گفت: کافر به چه چیزی؟ گفتند: به الله. گفت: آیا کسی هست که نسبت به الله کافر شود؟ ناگهان شکمش را گرفت و از شدت آن چه شنیده و دیده بود، استفراغ کرد. سپس به صحرا بازگشت: ﴿فَمَا لَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ [انشقاق: ۲۰] «آنان را چه شده است که ایمان نمی‌آورند.»

اصمعی می‌گوید: یک بادیه‌نشین صدای یک قاری را شنید که این آیه را تلاوت می‌نمود: ﴿فَوَرَبِّ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ إِنَّهُۥ لَحَقّٞ مِّثۡلَ مَآ أَنَّكُمۡ تَنطِقُونَ﴾ [ذاریات: ۲۳] «به پروردگار آسمان و زمین سوگند که این حق است، درست همان‌گونه که شما سخن می‌گویید.»

اعرابی گفت: سبحان الله! چه کسی پروردگار بزرگ را بر آن داشته تا قسم بخورد؟

این است حسن ظن و اطلاع از کرم مولا، احسان، لطف و رحمتش.

در حدیث صحیحی آمده که رسول الله ﷺ فرمود: (**يَضحَكُ ربُّنا**): «پروردگارمان می‌خندد.» بادیه‌نشینی گفت: پایدار است خیر پروردگاری که می‌خندد.

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ مِنۢ بَعۡدِ مَا قَنَطُواْ﴾ [شوری: ۲۸] «و اوست که باران را می‌باراند بعد از آن‌که ناامید گشتند.» ﴿إِنَّ رَحۡمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ [اعراف:۵۶] «رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.» ﴿أَلَآ إِنَّ نَصۡرَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ﴾ [بقره: ۲۱۴] «آگاه باشید که پیروزی الله نزدیک است.»

کسی که شرح حال مردم و زندگی‌نامه‌ی اشخاص را بخواند، از مسائل عمومی و ثابت آن‌ها بهره می‌برد، از آن جمله:

۱. ارزش انسان به کارهای نیک اوست. این سخن از علی بن ابی طالب است، بدین معنا که دانش، ادبیات، عبادت، بخشش و اخلاق انسان، در حقیقت معیار ارزش اوست، نه چهره، اندام و منصب او: ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰٓ ۝ أَن جَآءَهُ ٱلۡأَعۡمَىٰ﴾ [عبس: ۲-۱] «چهره در هم کشید و روی برتافت، از این‌که نابینایی پیشش آمد.» ﴿وَلَعَبۡدٞ مُّؤۡمِنٌ خَيۡرٞ مِّن مُّشۡرِكٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَكُمۡ﴾ [بقره: ۲۲۱] «و برده‌ی مؤمن از مرد آزادِ مشرک بهتر است گرچه شما را به شگفتی اندازد.»

۲. مقام و منزلت انسان به اندازه‌ی تلاش، اهتمام، بذل و فداکاری اوست؛ مجد و بزرگواری بیهوده و گزاف به او ندهند.

مپندار که مجد و بزرگواری بسان خرمایی است که می‌خوری ...

﴿وَلَوۡ أَرَادُواْ ٱلۡخُرُوجَ لَأَعَدُّواْ لَهُۥ عُدَّةٗ﴾ [توبه: ۴۶] «اگر می‌خواستند برای جهاد خارج شوند خود را برای آن آماده می‌کردند.» ﴿وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦ﴾ [حج: ۷۸] «و در راه الله جهاد و تلاش کنید آن گونه که شایسته جهاد و بایسته‌ی تلاش در راه اوست.»

۳. هر شخصی خودش، به اذن الله، تاریخش را می‌سازد و خود اوست که زندگی‌نامه‌اش را با کارهای خوب و یا زشتش می‌نویسد، ﴿وَنَكۡتُبُ مَا قَدَّمُواْ وَءَاثَٰرَهُمۡ﴾ [یس: ۱۲] «و چیزهایی را که پیشاپیش فرستاده‌اند و چیزهایی را که بر جای نهاده‌اند می‌نویسیم.»

۴. عمر بنده کوتاه است، شتابان می‌گذرد و به سرعت می‌رود، پس بنده نباید آن را بـا گناهـان، هم و غم و اندوه کوتـاه کنـد: ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوٓاْ إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَىٰهَا﴾ [نازعـات: ۴۶] «روزی که آنان برپایی رستاخیز را می‌بینند گویی جز شامگاهی یا چاشتگاهی درنگ نکـرده‌انـد.» ﴿قَالُواْ لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْـَٔلِ ٱلْعَآدِّينَ﴾ [مؤمنـون: ۱۱۳] «می‌گویند: روزی یا بخشـی از یک روز درنگ کردیم! پس از کسانی بپرس که قادر به شمارش هستند.»

كَفَى حزناً أَنَّ الحياة مَرِيرةٌ　　　ولا عملٌ يَرضَى به الله صالِحُ

«اندوه بس است که زندگی تلخ می‌باشد و کار نیکی نیست که الله بدان خشنود گردد.»

برخی از اسباب خوشبختی:

۱. عمـل صـالح: ﴿مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةً طَيِّبَةً﴾ [النحل: ۹۷] «هر کس چه زن و چه مرد کار شایسته‌ای انجام دهد و مؤمن باشد، قطعـاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم.»

۲. همسر صالح: ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾ [فرقان: ۷۴] «پروردگارا! همسران و فرزندانی به ما عطا فرما که باعث روشنی چشمانمان گردد.»

۳. خانه‌ی وسیع: در حدیث آمده است: (**اللَّهُمَّ وَسِّعْ لِي فِي دارِي**): «پروردگـارا! خانـه‌ام را وسیع بگردان.»

۴. درآمد پاک: در حدیث آمده است: (**إِنَّ اللهَ طَيِّبٌ لا يَقْبَلُ إلاّ طَيِّباً**): «الله پاک است و جز پاکی را نمی‌پذیرد.»

۵. خوش‌اخلاقـی و مهربـانی بـا مـردم: ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنتُ﴾ [مـریم: ۳۱] «هر جا که باشم مرا مایه‌ی برکت گردانیده است.»

۶. نداشتن بدهکاری و زیاده‌روی نکـردن در خرجـی و نفقـه: ﴿لَمْ يُسْرِفُواْ وَلَمْ يَقْتُرُواْ﴾ [فرقان: ۶۷] «نه زیاده‌روی می‌کنند و نه سختگیری.»

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ ٱلْبَسْطِ﴾ [اسـراء: ۲۹] «و دسـت خود را بر گردن خویش بسته مدار و آن را یکسره گشاده مساز.»

عناصر خوشبختی:
قلب شاکر، زبان ذاکر و بدن صابر.

**شکرٌ وذکرٌ وصبرٌ		فیها نعیمٌ وأجرُ**

[در شکر و ذکر و صبر		بسی نعیم است و اجـر]

اگر من دانش دانشمندان، حکمت حکیمان و قصاید شـاعران را در رابطـه بـا خوشـبختی برایت گردآوری کنم، تا زمانی که با اراده‌ی راستین در پی چشیدن، به دست آوردن، جسـت و جوی آن و طـرد متضـادهایش نباشـی آن را نخـواهی یافـت: (**مَن أتاني يَمشِي أتَيتُهُ هَرْوَلةً**) «کسی که قدم‌زنان به طرفم بیاید، من دوان دوان به طرفش می‌روم.»

از راه‌های خوشبختی انسان: پنهان کردن اسرار و چاره‌اندیشی برای کارهایش است.

آورده‌اند که: بادیه‌نشینی را در مقابل ده دینار بر سرّی امین ساختند. او از کتمان این سر به ستوه آمد و نزد صاحب دینارها رفته و آن‌ها را در مقابل برملاکردن راز به او بازگرداند، چـون پنهـان‌داشـتنش بـه ثبـات و صـبر و اراده نیـاز دارد: ﴿لَا تَقۡصُصۡ رُءۡيَاكَ عَلَىٰٓ إِخۡوَتِكَ﴾ [یوسف: ۵] «خوابت را برای برادرانت حکایت مکن.» چون نقاط ضعف انسان در روکردن اموال و افشای اسرارش برای مردم است. این کار او بیماری سابقه‌دار و درد همیشـگی بشـر اسـت، زیرا نفس انسان علاقه‌مند به افشای اسرار و نقل اخبار است. ارتباط ایـن مسـأله بـا موضـوع خوشبختی آن است که هر کس رازهایش را فاش کند غالباً پشیمان و اندوهگین می‌شود.

"جاحظ" در رساله‌ی ادبی خود سخنان شیرین و شیوایی درباره‌ی مسأله‌ی کتمان دارد، هر کس بخواهد می‌تواند به آن رجوع نماید. در قرآن آمده است: ﴿وَلۡيَتَلَطَّفۡ وَلَا يُشۡعِرَنَّ بِكُمۡ أَحَدًا﴾ [کهف: ۱۹] «باید به زیرکی رفت و آمد کند و هیچ کس را از حال شما آگـاه نسـازد.» این یک اصل در کتمان راز است. بادیه‌نشینی می‌گوید: در رازداری گردن زدن نهفته است.



غم مخور که پیش از عمرت نمی‌میری

﴿فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَأۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ﴾ [اعراف: ۳۴] «هنگامی که زمان آنان سر رسید نه لحظه‌ای تأخیر خواهند کرد و نه لحظه‌ای پیشی می‌گیرند.»

این آیه برای ترسوهایی که بارها قبل از مرگشان می‌میرند، یک دلگرمی است. آنان باید بدانند فقط یک اجل معین وجود دارد که نه جلو می‌افتد و نه عقب. مرگ زودتر از موعد به سراغ کسی نمی‌رود و حتی اگر همه‌ی مردم روی زمین جمع شوند، نمی‌توانند در آن تأخیری ایجاد نمایند. این به اندازه‌ی خود موجب طمأنینه، آرامش و ثبات بنده می‌گردد: ﴿وَجَآءَتۡ سَكۡرَةُ ٱلۡمَوۡتِ بِٱلۡحَقِّ﴾ [ق: ۱۹] «و سکرات مرگ حقیقت را به همراه می‌آورد.»

بدان که دلبستگی به غیر الله بدبختی است: ﴿فَمَا كَانَ لَهُۥ مِن فِئَةٖ يَنصُرُونَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُنتَصِرِينَ﴾ [قصص: ۸۱] «هیچ گروه و دسته‌ای نداشت که او را در برابر الله یاری دهند و خود نیز نتوانست خویشتن را کمک کند.»

کتاب "سیر اعلام النبلاء" تألیف امام ذهبی ۲۳ جلد است، که در آن از دانشمندان، خلفا، پادشاهان، امیران، وزیران، ثروتمندان و شعرای مشهور سخن گفته است. با خواندن این کتاب به دو حقیقت مهم پی می‌بری:

اول: کسی که به چیزهایی غیر از الله از قبیل ثروت، فرزند، جاه، منصب یا شغل وابستگی پیدا کند، الله او را به همان چیز واگذار می‌کند و باعث بدبختی، عذاب، نابودی و دور شدنش از رحمت خدا می‌گردد: ﴿وَإِنَّهُمۡ لَيَصُدُّونَهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُم مُّهۡتَدُونَ﴾ [زخرف:۳۷] «و شیاطین این گروه را از راه باز می‌دارند و گمان می‌کنند ایشان هدایت یافتگان حقیقی هستند.» فرعون و منصبش، قارون و ثروتش، امیه بن خلف و تجارتش، ولید و فرزندانش، ﴿ذَرۡنِي وَمَنۡ خَلَقۡتُ وَحِيدٗا﴾ [مدثر: ۱۱] «مرا واگذار با آن کسی که او را تک و تنها آفریده‌ام.» ابوجهل با جاه و مقامش، ابولهب با نسبش، ابومسلم با سلطه و قدرتش، متنبی با شهرتش، حجاج با سرکشی‌اش و ابن فرات با وزارتش نابود گشتند.

دوم: کسی که عزت را به کمک الله بخواهد و برای او کار کند و به درگاهش تقرب جوید، الله او را بدون نسب، منصب، خانواده، ثروت و قبیله باعزت، برتر و بزرگوار می‌گرداند. بلال با

اذان، سلمان با آخرت، صهیب با فداکاری و عطا با علم ارجمند شدند، ﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلسُّفۡلَىٰۗ وَكَلِمَةُ ٱللَّهِ هِيَ ٱلۡعُلۡيَا﴾ [توبه: ۴۰] «و سرانجام سخن کافران را فرو کشید، و سخن الله پیوسته بالاست.»



چنگ بزنید به "یا ذا الجلال و الإکرام"

در حدیث صحیحی از پیامبر ﷺ آمده است که فرمود: (أَلِظُّوا بِيَا ذَاالْجَلالِ وَالإِكْرامِ): «چنگ بزنید به "یا ذا الجلال و الاکرام"»؛ یعنی با آن باشید و همیشه تکرار کنید و بر آن مداومت داشته باشید. "یا حیُّ یا قَیُّومُ" نیز مثل آن، حتی در درجه‌ای والاتر از آن قرار دارد.

گفته شده است که: آن نام اعظم پروردگار عالمیان است که اگر الله به وسیله‌ی آن خوانده شود، اجابت کند و اگر طلبیده شود، می‌بخشد.

بنابراین انسان باید تنها به وسیله‌ی آن فریاد برآورد، ندا زند، طلب یاری کند و به گفتنش عادت نماید تا گشایش، پیروزی و کامیابی را دریابد: ﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ﴾ [انفال: ۹] «آن گاه که از پروردگارتان تقاضای کمک کردید و او تقاضای شما را اجابت کرد.»

در زندگی مسلمان سه روز بسان عید است:

روزی که در آن نمازهای فرض پنجگانه‌اش را به جماعت گزارَد و از گناهان بپرهیزد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسۡتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمۡ لِمَا يُحۡيِيكُمۡ﴾ [انفال: ۲۴] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون الله و رسول، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد آنان را اجابت کنید.»

روزی که ازگناهانش توبه نماید، از معصیت‌ها دست بردارد و به‌سوی پروردگارش باز گردد: ﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ لِيَتُوبُوٓاْ﴾ [توبه: ۱۱۸] «آن گاه الله بدیشان پیغام توبه داد تا توبه کنند.»

روزی که در آن با سرانجام نیک و اعمال پذیرفته‌شده به دیدار پروردگارش می‌شتابد: (مَنْ أَحَبَّ لِقاءَ اللهِ أَحَبَّ اللهُ لِقَاءهُ): «کسی که دیدار الله را دوست بدارد الله نیز دیدارش را دوست دارد.»

وبَشَّرتُ آمالي بشَخصٍ هُوَ الوَرَى ‌ ‌ ‌ ‌ ودارٍ هِيَ الدُّنيا ويَومٍ هُوَ الدَّهرُ

«آرزوهایم را به شخصی که همان هستی است، خانه‌ای که همان دنیاست و روزی که همان زمانه است، بشارت دادم.»

سیرت صحابه ﭫ را خواندم و در زندگیشان پنج مسأله را نسبت به دیگران متمایز یافتم:

اول: سادگی در زندگی، سهولت و بی‌تکلفی، آسان‌گیری امور، ترک مشکل‌پسندی و تعمق و سخت‌گیری، ﴿وَنُيَسِّرُكَ لِلۡيُسۡرَىٰ﴾ [اعلی: ۸] «و ما تو را برای شریعت ساده و آسان آماده می‌سازیم.»

دوم: علمشان سرشار، مبارک و همراه با عمل بود، به دور از زیادت، حاشیه، پرحرفی، سردرگمی یا پیچیدگی: ﴿إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْ﴾ [فاطر: ۲۸] «از میان بندگان الله فقط دانشمندان از او می‌ترسند.»

سوم: کارهای قلبی نزد آنان بزرگ‌تر از کارهای بدنی بود. قلب‌هایشان مملو از اخلاص، بازگشت، توکل، محبت، رغبت، بیم، ترس و مانند آن بود، در حالی که نسبت به نماز و روزه‌های نافله بسیار آسان می‌گرفتند، تا آن جا که برخی از تابعین در نوافل ظاهری از آنان کوشاتر بودند، ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ﴾ [فتح: ۱۸] «پس دانست آن چه در دل‌هایشان است.»

چهارم: کاستن از دنیا و مال دنیا، و رویگردانی از زرق و برق و زیورآلات آن، که باعث دستیابی به راحتی، خوشبختی، طمأنینه و آرامش آنان شد: ﴿وَمَنۡ أَرَادَ ٱلۡأٓخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعۡيَهَا وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ كَانَ سَعۡيُهُم مَّشۡكُورٗا﴾ [اسراء: ۱۹] «هر کس آخرت را بخواهد و برای آن تلاش سزاوار آن را از خود نشان دهد، در حالی که مؤمن باشد، آنانند که تلاششان مورد حق‌شناسی واقع خواهد شد.»

پنجم: برتری دادن جهاد بر سایر اعمال نیک، تا آن جا که جهاد برایشان به مقام، علامت، نشان و شعار تبدیل شده بود. به وسیله‌ی جهاد دغدغه و اندوهشان را نابود ساختند، چون جهاد شامل ذکر، عمل و سعی و حرکت است.

مجاهد در راه الله، از همه‌ی مردم خوشبخت‌تر و شادمان‌تر، سینه‌اش گشادتر و خاطرش آسوده‌تر است: ﴿وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ [عنکبوت: ۶۹] «کسانی که برای ما به تلاش ایستند و در راه ما جهاد کنند آنان را در راه‌های منتهی به خود رهنمود می‌گردانیم، قطعاً الله با نیکوکاران است.»

در قرآن حقایق و سنت‌هایی هست که نه از بین می‌رود و نه تغییر می‌کند. من قسمتی از این سنت‌های ثابت را که مربوط به خوشبختی انسان و آسایش خاطرش است، بیان می‌کنم:

هر کس از الله یاری جوید، الله او را یاری می‌نماید: ﴿إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ وَيُثَبِّتۡ أَقۡدَامَكُمۡ﴾ [محمد: ۷] «اگر الله را یاری کنید، الله شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.» کسی که از او طلبی بکند، اجابت می‌نماید: ﴿ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡ﴾ [غافر: ۶۰] «مرا بخوانید تا جوابتان را بدهم.» کسی که به درگاهش استغفار نماید او را می‌بخشاید: ﴿فَٱغۡفِرۡ لِي فَغَفَرَ لَهُۥٓ﴾ [قصص: ۱۶] «پس بیامرز مرا، پس الله او را آمرزید.» کسی که توبه کند، می‌پذیرد: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَقۡبَلُ ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِۦ﴾ [شوری: ۲۵] «و او کسی است که توبه‌ی بندگان را می‌پذیرد.» و کسی که به او توکل نماید، او را کافیست: ﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓ﴾ [طلاق: ۳] «کسی که بر الله توکل کند الله برایش کافی است.»

الله سزا و کیفر سه چیز را به اهلش برمی‌گرداند:

سرکشی: ﴿إِنَّمَا بَغۡيُكُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُم﴾ [یونس: ۲۳] «سرکشی شما به زیان خودتان است.»

پیمان‌شکنی: ﴿فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦ﴾ [فتح: ۱۰] «هرکس پیمان‌شکنی کند به زیان خود پیمان‌شکنی می‌کند.»

نیرنگ: ﴿وَلَا يَحِيقُ ٱلۡمَكۡرُ ٱلسَّيِّئُ إِلَّا بِأَهۡلِهِۦ﴾ [فاطر: ۴۳] «حیله‌گری‌ها جز دامنگیر حیله‌گران نمی‌گردد.»

ظالم نمی‌تواند از قبضه‌ی الهی بگریزد: ﴿فَتِلۡكَ بُيُوتُهُمۡ خَاوِيَةَۢ بِمَا ظَلَمُوٓاْ﴾ [نمل: ۵۲] «این خانه‌های ایشان است که بر اثر ظلم فرو پاشیده است.»

نتیجه‌ی عمل صالح هم عاجل (فوری) است و هم آجل (مدت دار)، چون الله بسیار آمرزنده و شکرپذیر است: ﴿فَـَٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا وَحُسۡنَ ثَوَابِ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ [آل‌عمران: ۱۴۸] «پس الله پاداش این جهان و پاداش نیک آخرت را بدیشان داد.» اگر انسان عبادت کند، الله

او را دوست می‌دارد: ﴿فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ﴾ [آل‌عمران: ۳۱] «از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد.» اگر انسان این موضوع را بداند شاد می‌گردد، چون او با پروردگاری رفتار می‌کند که روزی می‌دهد و یاری می‌کند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ﴾ [ذاریات: ۵۸] «به راستی که الله روزی‌دهنده است.» ﴿وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ﴾ [انفال: ۱۰] «پیروزی فقط از جانب الله است.» اوست که می‌بخشاید و درمی‌گذرد: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٞ لِّمَن تَابَ﴾ [طه: ۸۲] «و من بسیار آمرزنده‌ام برای کسی که توبه کند.» او توبه‌پذیر است: ﴿إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ﴾ [بقره: ۳۷] «او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.» و انتقام اولیایش را از دشمنانشان می‌ستاند: ﴿إِنَّا مُنتَقِمُونَ﴾ [دخان: ۱۶] «ما انتقام می‌گیریم.» پس پاک و منزه است ذاتش، که چه قدر کامل و والاست: ﴿هَلۡ تَعۡلَمُ لَهُۥ سَمِيّٗا﴾ [مریم: ۶۵] «آیا همنامی را برای الله می‌شناسی»؟

شیخ عبدالرحمن بن سعدی / رساله‌ای گرانقدر دارد به نام "ابزار مفید برای زندگی خوشبخت"، در آن آورده است: «یکی از اسباب سعادت و خوشبختی آن است که بنده به نعمت‌های پروردگارش بنگرد، پس خواهد دید که او بر بسیاری از مردم برتری‌های بی‌شماری دارد، آن وقت است که بنده به فضل و بخشش الله بر خود پی‌می‌برد.»

من می‌گویم: حتی در مسایل دینی- با وجود کوتاهی بنده- در می‌یابد که او در محافظت بر نماز جماعت و قرائت قرآن و ذکر و امثال آن از بسیاری اشخاص در درجه‌ی بالاتری قرار دارد. این نعمت بزرگی است که نمی‌توان قیمتی برایش تعیین کرد: ﴿وَأَسۡبَغَ عَلَيۡكُمۡ نِعَمَهُۥ ظَٰهِرَةٗ وَبَاطِنَةٗ﴾ [لقمان: ۲۰] «نعمت‌های پیدا و پنهانش را بر شما گسترانیده است.»

ذهبی در مورد محدث بزرگ، ابن عبدالباقی، آورده است: پس از خروج مردم از مسجد جامع دارالسلام در بغداد، از مردم چیزهایی پرسید، او حتی یک شخص از آنان را هم نیافت که خود آرزو کند از لحاظ عبادت در مقام او باشد. این عبارت هم جنبه‌ی مثبت دارد و هم منفی: ﴿وَفَضَّلۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ كَثِيرٖ مِّمَّنۡ خَلَقۡنَا تَفۡضِيلٗا﴾ [اسراء: ۷۰] «آن‌ها را بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتری داده‌ایم.»

كُلُّ هذا الْخَلْقِ غِرٌّ و أنا　　منهم فاتْرُكْ تفاصيلَ الْجُمَلْ

«همه‌ی این مخلوقات فریب خورده‌اند و من هم یکی از آنانم، پس دنبال جزئیات نگرد.»

* * *

درنگ

از اسماء بنت عمیس ﷺ روایت است که گفت: رسول الله ﷺ به من فرمود: (أَلا أُعلِّمُكِ كَلِماتٍ تَقولِينَهُنَّ عِندَ الكَرْبِ، أَو فِي الكَرْبِ؟ اللهَ اللهَ رَبِّي لا أُشْرِكُ بِهِ شَيئاً): «آیا سخنی را به تو بیاموزم که آن را در وقت اندوه بگویی؟ "الله الله ربّی لا أشرک به شیئاً" (الله پروردگارم است و چیزی را شریک او نمی‌دانم).»

در لفظ دیگری آمده است: (مَنْ أَصابَهُ هَمٌّ أو غَمٌّ أو سَقَمٌ أو شِدَّةٌ، فقال: اللهُ رَبِّي، لا شَرِيكَ لهُ، كُشِفَ ذلكَ عنهُ): «کسی که هم و غم، بیماری، یا سختی به او رسد و بگوید: "الله ربّي، لا شَريك له"، (الله پروردگارم است، شریکی برای او نیست)، مشکلش حل می‌شود.»

«مسایل تاریکی هست که توده‌های تاریکی و ظلمت را روی قلب انباشته می‌سازد، پس اگر انسان به پروردگارش پناه ببرد و کارهایش را به او واگذار نماید و بدون اتخاذ هیچ شریکی از مخلوقات خود را به درگاهش بیندازد، الله آن‌ها را بر طرف می‌سازد، اما کسی که با دلی غافل و پریشان نام او را بر زبان آورد، هرگز.» شاعر گوید:

وما نُبالِي إذا أَرواحُنا سَلِمَتْ　　بِما فَقَدناهُ مِن مالٍ ومِنْ نَشَبِ

فالمالُ مُكتَسَبٌ والعِزُّ مُرْتَجَعٌ　　إذا النفوسُ وَقَاهَا اللهُ مِنْ عَطَبِ

«چون جانمان سالم ماند به از دست رفتن مال و ثروت، هیچ اهمیت نمی‌دهیم،
وقتی الله جانمان را نگه دارد، ثروت دوباره به دست می‌آید و عزت بازگشتنی است.»

* * *

از ترس حسود چنین کنیم:

۱. خواندن سوره‌ی فلق و ناس با اذکار و دعاهای کلی: ﴿وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ [فلق: ۵] «و از شر حسود آن گاه که حسد بورزد.»

۲. کتمان امور خود از حسود: ﴿لَا تَدْخُلُواْ مِنۢ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُواْ مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ﴾ [یوسف: ۶۷] «از یک دروازه وارد نشوید و از دروازه‌های مختلف وارد شوید.»

۳. دوری از حسود: ﴿وَإِن لَّمْ تُؤْمِنُواْ لِي فَاعْتَزِلُونِ﴾ [دخان: ۲۱] «اگر به من ایمان نمی‌آورید، از من کناره‌گیری کنید.»

۴. نیکی‌کردن به او برای جلوگیری از آزارش: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [مؤمنون: ۹۶] «بدی را با بهترین شیوه پاسخ بگو.»



با مردم خوش‌اخلاق باش

خوش‌اخلاقی، خجستگی است و بداخلاقی شومی و بدبختی است. (**إِنَّ الْمَرءَ لَيَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصائِمِ القائِمِ**): [حدیث] «شخص با خوش‌اخلاقی‌اش به درجه‌ی روزه‌دارِ شب زنده‌دار می‌رسد.» (**أَلا أُنَبِّئُكُم بِأَحَبِّكُمْ و أَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِساً يَومَ القِيامَةِ؟! أَحاسِنُكُم أَخلاقاً**): [حدیث] «آیا به شما خبر ندهم که چه کسی از میان شما در روز قیامت نزد من محبوب‌تر و نزدیک‌تر است؟ خوش اخلاق‌ترین شما.» ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [قلم: ۴] «و به راستی که اخلاق بزرگی داری.» ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل‌عمران: ۱۵۹] «پس به سبب رحمتی از سوی الله با آنان نرمخو شدی و اگر درشت‌خوی سخت‌دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند.» ﴿وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ [بقره:۸۳] «و به مردم نیک سخن گویید.»

ام‌المؤمنین عایشه دختر صدیق رضی الله عنهما رسول معصوم ﷺ را این گونه توصیف می‌کند: (**كَانَ خُلُقُهُ القُرآن**): «اخلاقش قرآن بود.»

خوش‌اخلاقی و گشادگی خاطر، نعمت فوری و شادمانی حاضر است که الله خیر و خوبی هر که را بخواهد، به او می‌بخشد؛ واکنش سریع، تندمزاجی و برافروختن خشم، بدبختی همیشگی و عذاب ماندگار است.



غم مخور که به تو خواهم گفت

کسی که مبتلا به بیدارخوابی است چه کار کند؟

بیدارخوابی، یعنی خواب‌نرفتن و غلتیدن و پهلو به پهلو شدن در رختخواب.

۱. اذکار شرعی: ﴿أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ﴾ [رعد: ۲۸] «آگاه باش که با یاد الله دل‌ها آرام گیرد.»

۲. ترک خواب در روز مگر به خاطر ضرورت: ﴿وَجَعَلۡنَا ٱلنَّهَارَ مَعَاشٗا﴾ [نبأ: ۱۱] «و روز را وقت کوشش برای زندگی قرار داده‌ایم.»

۳. خواندن و نوشتن تا وقت خواب: ﴿وَقُل رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا﴾ [طه: ۱۱۴] «بگو: پروردگارا! بر دانشم بیفزای.»

۴. خسته‌کردن بدن با کارهای مفید در طول روز: ﴿وَجَعَلَ ٱلنَّهَارَ نُشُورٗا﴾ [فرقان: ۴۷] «و روز را هنگام بیداری گردانید.»

۵. کاهش نوشیدنی‌های خواب‌بر مثل قهوه و چای.

شَكَوْنا إلَى أَحبابِنا طولَ لَيلِنَا   فقالوا لنا ما أَقصرَ اللـيلَ عِندَنا

و ذاكَ بأَنَّ النومَ يُغشِي عُيونَهُم   يَقيناً و لا يُغشِي لنا النومُ أَعْيُنا

«از شب‌های درازمان نزد دوستان شکایت بردیم، گفتند: شب‌های ما چه قدر کوتاه است، چرا که خواب یقیناً چشمانشان را پوشانده، ولی خواب چشمان ما را نمی‌پوشاند.»

تلخی گناه با شیرینی طاعت، درخشش ایمان و طعم سعادت منافات دارد.

ابن تیمیه می‌گوید: معاصی و گناهان مانع گشت و گذار قلب در فضای توحید می‌گردد: ﴿قُلِ ٱنظُرُواْ مَاذَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ [یونس: ۱۰۱] «بگو بنگرید که در آسمان‌ها و زمین چه چیزهایی هست.»



نتایج وخیم گناهان

۱. ایجـاد مـانع میـان بنـده و پروردگـارش: ﴿كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ﴾ [مطففین: ۱۵] «هرگز! قطعاً ایشان در آن روز از پروردگارشان سخت محروم و محجوبند.»

۲. باعث وحشت مخلوق از آفریدگارش می‌شود: اگر کار انسان بد باشد، گمانش نیز بد گردد.

۳. گرفتگی و رنـج دایـم، ﴿لَا يَزَالُ بُنۡيَٰنُهُمُ ٱلَّذِي بَنَوۡاْ رِيبَةٗ فِي قُلُوبِهِمۡ﴾ [توبـه: ۱۱۰] «همواره آن ساختمانی که بنا کرده‌اند، در دل‌هایشان مایه‌ی شک [و نفاق] است.»

۴. تـرس قلبـی و نگرانـی: ﴿سَنُلۡقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعۡبَ بِمَآ أَشۡرَكُواْ بِٱللَّهِ﴾ [آل‌عمران: ۱۵۱] «در دل‌های کافران ترس خواهیم انـداخت، از آن رو کـه چیزهـایی را انباز الله ساخته‌اند.»

۵. تنگی زندگی: ﴿فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةٗ ضَنكٗا﴾ [طه: ۱۲۴] «به راستی که زندگی تنگی دارد.»

۶. قساوت قلب: ﴿وَجَعَلۡنَا قُلُوبَهُمۡ قَٰسِيَةٗ﴾ [مائده: ۱۳] «و دل‌هایشان را سخت نمودیم.»

۷. سـیاهی چهـره: ﴿يَوۡمَ تَبۡيَضُّ وُجُوهٞ وَتَسۡوَدُّ وُجُوهٞۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسۡوَدَّتۡ وُجُوهُهُمۡ أَكَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ﴾ [آل‌عمـران: ۱۰۶] «روزی کـه چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه گردد، اما سیاه‌رویان [به آنان گویند:] آیـا بعـد از ایمانتـان کفـر ورزیدید؟ پس به سزای آن‌که کفر ورزیدید [این] عذاب را بچشید.»

۸. بیزاری قلبی مردم از گنهکار: (أَنْتُم شُهداءُ الله في أَرْضِهِ): «شما شاهدان الله در زمینش هستید.»

۹. تنگـی روزی: ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ أَقَامُواْ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِم مِّن رَّبِّهِمۡ لَأَكَلُواْ مِن فَوۡقِهِمۡ وَمِن تَحۡتِ أَرۡجُلِهِمۚ﴾ [مائـده: ۶۶] «اگر آنان به تورات و انجیل و بدان‌چـه از سـوی پروردگارشان بر آنان نازل شده است عمل بکنند، از بالای سـر خـود و از زیـر پـای خـود روزی خواهند خورد.»

۱۰. خشم خدا، نقص ایمان و آمدن مصیبت‌ها و اندوه‌ها: ﴿فَبَآءُو بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ﴾ [بقره: ۹۰] «پس خشم الله یکی پس از دیگری آنان را فرا گرفت.» ﴿كَلَّا ۖ بَلْ ۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ﴾ [مطففين: ۱۴] «اصلاً کردار و تلاش ایشان دل‌هایشان را زنگ زده کرده است.» ﴿وَقَالُوا۟ قُلُوبُنَا غُلْفٌ﴾[بقره: ۸۸] «و گفتند دل‌های ما سرپوشیده و در غلاف است.»



در پی روزی باش اما حریص نشو

کِرم درون خاک را پروردگار عالمیان روزی می‌دهد: ﴿وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِى ٱلْأَرْضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزْقُهَا﴾ [هود: ۶] «و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی آن، به عهده‌ی الله است.»

به پرندگان داخل لانه‌ها نیز الله غفور و شکور غذا می‌دهد: (**كَمَا يُرزَقُ الطَّيرُ، تَغدُو خِماصاً وتَرُوحُ بِطاناً**) [حدیث]: «... چنان که به پرنده روزی داده می‌شود، صبح با شکم خالی خارج می‌شود و شب با شکم پر برمی‌گردد.»

روزی ماهی داخل آب نیز بر عهده‌ی پروردگار زمین و آسمان است: ﴿يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ﴾ [انعام: ۱۴] «روزی می‌دهد و به او روزی داده نمی‌شود.»

تو از کرم و پرنده و ماهی باهوش‌تری، پس به خاطر روزیت غم و اندوه مخور.

من اشخاصی را می‌شناسم که به خاطر دوری از الله عزوجل به فقر، تیرگی و دل‌تنگی دچار شده‌اند. شخصی را می‌بینی که ثروتمند است، روزیش فراخ و در سایه‌ی سلامتی پروردگار و خیر مولایش زندگی می‌کند، سپس از اطاعت الله روی برگرداند و در نماز سهل‌انگاری نمود و مرتکب گناهان کبیره شد، بنابراین الله سلامتی بدن و فراخی روزی‌اش را از او گرفت و به فقر و غم و اندوه مبتلا ساخت و از مصیبتی به مصیبت دیگر و از بلایی به بلای دیگر گرفتار کرد: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِى فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةً ضَنكًا﴾ [طه: ۱۲۴] «کسی که از یاد من سرباز زند، زندگی سختی خواهد داشت.» ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا۟ مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ [انفال: ۵۳] «این بدان خاطر است که الله هیچ نعمتی را که به گروهی داده است تغییر نمی‌دهد مگر این که آنان حال خود را تغییر دهند و بی‌گمان الله شنوای آگاه است.»

﴿وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٖ فَبِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖ﴾ [شوری: ۳۰] «هر مصیبتی که به شما برسد، به سبب دستاورد خود شماست، و [خداوند] از بسیاری گذشت می‌کند.»
﴿وَأَلَّوِ ٱسۡتَقَٰمُواْ عَلَى ٱلطَّرِيقَةِ لَأَسۡقَيۡنَٰهُم مَّآءً غَدَقٗا﴾ [جن: ۱۶] «و اگر در راه درست پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم.»

أَتَبكِي عَلَي لَيلَى وأَنتَ قَتَلْتَها هَنيئاً مَريئاً أَيُّها القاتِلُ الصَّبُّ

«آیا بر لیلا که خودت او را کشته‌ای گریه می‌کنی، گوارای وجودت ای قاتل عاشق.»



﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ﴾

«ما را به راه راست هدایت کن.»

فقط کسانی به خوشبختی می‌رسند و از نعمتش برخوردار می‌گردند که از راهِ راستی پیروی کنند که رسول الله ﷺ ما را بر سر آن رها کرده که سر دیگرش در جنات نعیم است: ﴿وَلَهَدَيۡنَٰهُمۡ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا﴾ [نساء: ۶۸] «و قطعاً آنان را به راهی راست راهنمایی کردیم.»

خوشبختی کسی که راه راست را می‌پیماید آن است که از سرانجام نیک خود مطمئن، به خوبی راهش معتقد، از وعده‌ی پروردگارش آرام و از قضای مولایش خشنود است، در این راه ثابت است و می‌داند یک راهنما هست که او را به این راه هدایت می‌نماید، چون او معصوم است و بر اساس هوی و هوس سخن نمی‌گوید، از گمراهان پیروی نمی‌کند، سخنانش برای مردم حجت است، از وسوسه‌های شیطان و لغزش‌های دیگران و خطاهای انسان محفوظ می‌باشد: ﴿لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٞ مِّنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ يَحۡفَظُونَهُۥ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِ﴾ [رعد: ۱۱] «انسان فرشتگانی دارد که پیاپی و از روبه‌رو و پشت سر به فرمان الله از او مراقبت می‌کنند.»

چنین بنده‌ای با سیر در این راه، خوشبختی را می‌یابد، چون او می‌داند که معبودی دارد، در جلویش الگویی، در دستش کتابی، در قلبش نوری و در ذهنش واعظی دارد. می‌داند که به سوی نعمت‌ها می‌رود و کارش در طاعت و سعیش در جهت خیر است: ﴿ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ﴾ [انعام: ۸۸] «این هدایت الله است و الله هر کس از بندگانش را که بخواهد بدان هدایت می‌کند.»

أَینَ ما یُدْعَی ظَلاماً یا رفیقَ الدربِ أَیْنا   إنَّ نورَ الله في قلبي وهذا ما أَراهُ

«ای همره من در تنگ‌راه! تاریکی که می‌گویند کجاست؟ نور الله در دل من است و این چیزی است که من آن را می‌بینم.»

راه‌ها دو دسته هستند: معنوی و حسی

معنوی راه هدایت و ایمان است؛ و حسی راهی در داخل جهنم است. راه ایمان از میان دنیای فانی می‌گذرد که پر از گیره‌های خواهش‌های نفسانی است؛ و راه اخروی از داخل جهنم عبور می‌کند که گیره‌های آن بسان خار مغیلان است، پس کسی که با سلاح ایمانش از این راه عبور کند، به اندازه‌ی یقینش از آن راه می‌گذرد و اگر انسان به راه راست هدایت شود، هم و غم و اندوه‌هایش از بین می‌رود.



ده شکوفه‌اند که دوستداران زندگی خوب آن را می‌چینند

۱. نشستن در سحرگاهان برای استغفار: ﴿وَٱلۡمُسۡتَغۡفِرِينَ بِٱلۡأَسۡحَارِ﴾ [آل‌عمران:۱۷] «و استغفارکنندگان در سحرگاهان.»

۲. خلوت کردن برای تفکر و تأمل: ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ [آل‌عمران:۱۹۱] «و در آفرینشی آسمان‌ها و زمین می اندیشند.»

۳. همنشینی با صالحان: ﴿وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم﴾ [کهف: ۲۸] «و با کسانی باش که پروردگارشان را می‌خوانند.»

۴. ذکر: ﴿ ٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ ذِكۡرٗا كَثِيرٗا ﴾ [احزاب: ۴۱] «ای مؤمنان! الله را بسیار ذکر کنید.»

۵. دو رکعت نماز خاشعانه: ﴿ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ﴾ [مؤمنون: ۲] «کسانی که در نمازشان خشوع و فروتنی دارند.»

۶. تلاوت همراه تدبر و اندیشیدن در آیات: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ﴾ [نساء: ۸۲] «آیا در قرآن نمی‌اندیشند.»

۷. روزه در روزهای بسیار گرم: «غذا، آب و شهواتش را به خاطر من رها می‌کند.» [حدیث]

۸. صدقه‌ی پنهانی: «تا دست چپش نداند آن چه دست راستش انفاق می‌کند.» [حدیث]
۹. دور کردن مصیبت و سختی از مسلمانان: (مَنْ فرَّجَ عَن مُسلِمٍ كُرْبةً مِن كُرَبِ الدُّنيا فَرَّجَ اللهُ عَنهُ كُرْبةً مِن كُرَبِ يَومِ القِيامَةِ): «کسی که یک اندوه و سختی را از اندوه‌ها و سختی‌های مسلمانی در دنیا بگشاید، الله یک اندوه و سختی را از اندوه‌ها و سختی‌های او در روز قیامت می‌گشاید.»
۱۰. زهد در دنیا: ﴿وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓ﴾ [اعلی: ۱۷] «و آخرت بهتر و ماندگارتر است.»

از بدبختی‌های پسر نوح این سخنش بود: ﴿سَـَٔاوِيٓ إِلَىٰ جَبَلٖ يَعۡصِمُنِي مِنَ ٱلۡمَآءِ﴾ [هود: ۴۳] «به کوهی پناه خواهم آورد که مرا از آب نجات می‌دهد.» اگر به پروردگار زمین و آسمان پناه می‌برد، قطعاً او بزرگ‌تر، نیرومندتر و بازدارنده‌تر بود.
بدبختی و فلاکت نمرود آن بود که گفت: من زنده می‌کنم و می‌میرانم! او پا را از گلیم خود درازتر کرد و خود را به صفتی موصوف کرد که برایش روا نبود، در نتیجه سرگردان، خوار و ناکام شد: ﴿فَأَخَذَهُ ٱللَّهُ نَكَالَ ٱلۡأٓخِرَةِ وَٱلۡأُولَىٰٓ﴾ [نازعات: ۲۵] «الله او را به عذاب دنیا و آخرت گرفتار کرد.»

کلید سعادت یک کلمه، میراث ملت یک عبارت و پرچم رستگاری یک جمله است؛ این یک کلمه، عبارت و جمله این است: **لا إله إلا الله، محمد رسول الله.**
سعادت کسی که آن را در زمین بر زبان آورد این است که در آسمان به او گویند: راست گفتی: ﴿وَٱلَّذِي جَآءَ بِٱلصِّدۡقِ وَصَدَّقَ بِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ﴾ [زمر:۳۳]
«و کسانی که حقیقت و صداقت را با خود آورده‌اند و کسانی که حقیقت و صداقت را باور داشته‌اند، آنان پرهیزکاران واقعی هستند.»
سعادت کسی که به آن عمل کند این است که: از نابودی، رسوایی، ننگ و آتش نجات می‌یابد: ﴿وَيُنَجِّي ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ﴾ [زمر: ۶۱] «الله باتقوایان را، رهایی می‌بخشد.»
خوشبختی کسی که به سوی آن فرا خواند این است که: کمک، یاری و سپاسگزاری شود: ﴿وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ﴾ [صافات: ۱۷۳] «و قطعاً سربازان ما غالب و پیروزند.»
سعادت کسی که آن را دوست بدارد آن است که: والامرتبه، بزرگ و باعزت گردد: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [منافقون:۸] «و عزت از آن الله، رسول ومؤمنان است.»

بلال برده، آن را سر داد و آزاد شد: ﴿وَيُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَـٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ﴾ [مائده: ۱۶] «و آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج می‌کند.»

ابولهب هاشمی نیز در نطق آن درنگ نمود، پس مثل یک برده خوار و حقیر مرد: ﴿وَمَن يُهِنِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّكْرِمٍ﴾ [حج: ۱۸] «و الله هر کس را که بی‌ارزش کند، هیچ کس نمی‌تواند او را گرامی بدارد.»

این اکسیری است که توده‌های فانی بشریت را به قله‌های پاک ایمانی و ربانی تبدیل می‌نماید: ﴿وَلَـٰكِن جَعَلْنَـٰهُ نُورًا نَّهْدِى بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾ [شوری: ۵۲] «ولی ما آن را نوری گردانیدیم که به وسیله‌ی آن هر کس از بندگانمان را که بخواهیم هدایت می‌کنیم.»

اگر از آخرت روی برگردانده‌ای، پس از دنیا خوش‌حال و شادمان مباش، چرا که عذابی حتمی در پیش رو داری، و غل و زنجیر در انتظار توست: ﴿مَآ أَغْنَىٰ عَنِّى مَالِيَهْ ۝٢٨ هَلَكَ عَنِّى سُلْطَـٰنِيَهْ﴾ [حاقه: ۲۸-۲۹] «دارایی‌ام، مرا سودی نبخشید، قدرتم از دستم برفت.»

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلْمِرْصَادِ﴾ [فجر: ۱۴] «مسلماً پروردگار تو در کمین است.»

اگر از آن ذات واحد صمد روی برگرداندی، به فرزندت دل‌خوش مباش، که رویگردانی از او نهایت خواری، زیان و بدبختی است: ﴿وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلذِّلَّةُ وَٱلْمَسْكَنَةُ﴾ [بقره: ۶۱] «و گرفتار خواری و تنگدستی شدند.»

اگر کارهای بد و زشت انجام داده‌ای، پس به دارایی خود مسرور مباش، چون زشتی و بدی کارها سزاوار بی‌سرانجامی، پوچی مسیر و لعنت آخرت می‌گردد: ﴿وَلَعَذَابُ ٱلْأَخِرَةِ أَخْزَىٰ﴾ [فصلت: ۱۶] «و عذاب آخرت خوار و پست‌کننده‌تر است.» ﴿وَمَآ أَمْوَٰلُكُمْ وَلَآ أَوْلَـٰدُكُم بِٱلَّتِى تُقَرِّبُكُمْ عِندَنَا زُلْفَىٰٓ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَـٰلِحًا فَأُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمْ جَزَآءُ ٱلضِّعْفِ بِمَا عَمِلُواْ﴾ [سبأ: ۳۷] «مال‌ها و فرزندان شما چیزهایی نیستند که شما را به ما نزدیک و مقرب سازند، بلکه کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند آنان در برابر اعمالی که انجام داده‌اند پاداش مضاعف دارند.»

* * *

درنگ

(یاحَيُّ یاقَيُّومُ بِرَحْمَتِکَ أَسْتَغِيثُ):«ای زنده و ای برپادارنده از رحمتت کمک می‌خواهم.»
در پذیرش این دعا مناسبت زیبایی وجود دارد، چون صفت "زندگی" در برگیرنده و مستلزم تمام صفات کمال است و صفت "قیومیت" در برگیرنده‌ی تمام صفات افعال. از این رو آن نام اعظم الله که اگر الله به آن خوانده شود، اجابت می‌کند و اگر به آن خواسته شود می‌بخشد، نام "الحیّ القیّوم" است. زندگی کامل متضاد کلیه‌ی بیماری‌ها و دردهاست، بدین سبب چون زندگی بهشتیان کامل شد، هیچ هم و غم، اندوه و آفتی به ایشان نمی‌رسد. نقصان زندگی به افعال نیز زیان می‌رساند و با قیومیت منافات دارد، زیرا کمال قیومیت در کمال زندگی است. بنابراین هرگز صفت کمال از حی مطلق تام الحیات جدا نمی‌شود، و قیّوم هم توانایی انجام هر کار ممکن را دارد؛ بنابراین توسل به صفات حیات و قیومیت در از بین بردن آنچه که متضاد زندگی است و به افعال زیان می‌رساند، تأثیر بسزایی دارد.

شاعر گوید:

لعمْرُك ما الْمكروه منْ حيث تَتَّقِي ... وتَخشَى ولا الْمحبوبُ من حيثُ تَطْمَعُ

وأكـثَرُ خَـوفِ النّـاسِ لَيسَ بكـائنٍ ... فمـا درْكُ الْهـمِّ الـذي لـيسَ ينفـعُ

«به جانت قسم که بدی از ناحیه‌ای که مواظب هستیم و می‌ترسیم نمی‌آید و دوست داشتنی‌ها نیز از ناحیه‌ای که می‌خواهیم نمی‌آیند.
بیش‌تر ترس‌های مردم اتفاق نمی‌افتد، پس چرا برای چیزی که فایده‌ای ندارد، غم می‌خوری؟»



غم مخور و با واقعیت روبه‌رو شو

وقتی چیز سختی را آسان شمردی، آسان می‌شود و زمانی که از چیزی ناامید شدی آن را فراموش می‌کنی.

﴿سَيُؤْتِينَا ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ وَرَسُولُهُۥٓ إِنَّآ إِلَى ٱللَّهِ رَٰغِبُونَ﴾ [توبه: ۵۹] «الله و پیغمبرش از فضل و احسان خود به ما می‌دهند، ما تنها رضای الله را می‌جوییم.»

در جایی خواندم که مردی از پنجره‌ای پرید، انگشتری که در انگشت چپش بود به یکی از میخ‌های پنجره گیر کرد، با سقوط او، میخ انگشتش را از بیخ کند، او دیگر چهار انگشت داشت. او درباره‌ی خود می‌گوید: من تنها در هنگام یادآوری آن اتفاق به خاطر می‌آورم که

فقط چهار انگشت دارم یا این که یکی از انگشتانم را از دست داده‌ام، در غیر این صورت همه چیز بر وفق مراد است و از آن چه اتفاق افتاده است راضی‌ام: (قَدَّرَ اللهُ وما شاءَ فَعَلَ): «تقدیر الله بوده و هر چه خواسته انجام داده است.»

لا تَقُلْ للنّار أَحّ إنْ قُلتَ أَحًّا فَرِحَ الجاني وسَحَّ الدَّمعُ سَحًّا

«به آتش نگو "آخ" که اگر گفتی "آخ" جنایتکار خوش‌حال می‌شود و اشک سرازیر می‌گردد.»

مردی را می‌شناسم که به خاطر بیماری دست چپش از کتف قطع شده است، او مدتی طولانی است که زندگی می‌کند، ازدواج کرده و دارای فرزند است. اکنون به راحتی رانندگی می‌کند و کارش را به آسانی انجام می‌دهد، تو گویی که الله تنها یک دست برایش آفریده است: (اِرْضَ بِما قَسَمُ الله لكَ، تَكُنْ أَغْنَى النَّاسِ): «از قسمت و تقدیر الهی راضی باش تا بی‌نیازترین مردم باشی.»

وسَلِّ نفسك تَسلُو فِي منازِلِها هلِ الدموعَ تَرُدُّ الغائبَ الغالي؟

«به خودت دلجویی ده تا در منازل آن به آرامش رسی، آیا اشک‌ها گمشده‌ی ارزشمند را باز می‌گرداند؟»

ما چه زود با واقعیت سازگار می‌شویم و با وضعیت و زندگی‌مان می‌سازیم! پنجاه سال پیش، اثاث خانه را حصیر نخل، مشک آب، قابلمه‌ی سفالین، سینی چوبی، یک خمره و آفتابه تشکیل می‌داد؛ زندگی‌مان بر پا بود و همچنان ادامه یافت، چون ما از آن خشنود بودیم و با واقعیت سازگار شدیم.

والنفسُ راغبةٌ إذا رغَّبْتَها وإذا تُرَدُّ إلَى قَليلٍ تَقْنَعُ

«اگر نفس را تشویق کنی علاقه‌مند می‌شود و اگر به کم بازگردانده شود، قناعت می‌کند.»

در مسجد جامع کوفه میان دو قبیله آشوبی درگرفت. آن‌گاه شمشیرهایشان را از غلاف بیرون کشیده و تیرها و نیزه‌هایشان را آماده کردند. آشوب شدت یافت، و چیزی نمانده بود که سرها از تن جدا شود. در این هنگام شخصی از مسجد بیرون رفت تا احنف بن قیس، آن مصلح بزرگ و حلیم را پیدا کند. او را در خانه‌اش در حال دوشیدن گوسفند یافت که لباسی به ارزش ده درهم به تن داشت. بدنی لاغر، بنیه‌ای ضعیف و پاهای باریکی داشت. او را از موضوع مطلع ساخت، اما حتی یک مو در بدنش نلرزید و مضطرب نشد، چون او به حوادث ناگوار عادت داشت، با اتفاقات و حوادث زندگی کرده بود، به آنان گفت: ان‌شاء الله خیر است. سپس غذای افطارش را آوردند، گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است. افطارش شامل تکه‌ای نان خشک، روغن، نمک و یک

کاسه آب بود. بسم الله گفت و خورد، سپس الله را شکر کرد و گفت: گندم عراق، روغن شام، آب دجله و نمک مرو، به راستی که نعمت‌های بزرگی‌اند، سپس لباسش را به تن کرد، عصایش را به دست گرفت و آهسته به طرف جمعیت به راه افتاد. وقتی مردم او را دیدند به سوی او گردن کشیدند و به او چشم دوختند و به سخنانش گوش دادند. او بدون مقدمه سخنان صلح‌آمیزش را گفت و از مردم خواست تا متفرق شوند. مردم هم بدون این که پشت سرشان را نگاه کنند، رفتند و بدین ترتیب سر و صدا آرام شد و آشوب در نطفه‌اش نابود شد.

قدْ يَدرِكُ الشرفَ الفَتَى ورداءُهُ   خَلِقٌ وجيْبُ قميصِهِ مَرْقوعُ

«بسا فرد به شرافت برسد، گرچه لباسش کهنه و یقه‌ی پیراهنش وصله دار باشد.»

در این داستان درس‌هایی است، از جمله:

بزرگی به شکل و ظاهر نیست، و تنگدستی نیز دلیل بدبختی نمی‌باشد، چنان‌که خوشبختی به ثروت و رفاه نیست، ﴿فَأَمَّا ٱلۡإِنسَٰنُ إِذَا مَا ٱبۡتَلَىٰهُ رَبُّهُۥ فَأَكۡرَمَهُۥ وَنَعَّمَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّيٓ أَكۡرَمَنِ ۝ وَأَمَّآ إِذَا مَا ٱبۡتَلَىٰهُ فَقَدَرَ عَلَيۡهِ رِزۡقَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّيٓ أَهَٰنَنِ﴾ [فجر: ۱۵-۱۶] «اما انسان همین که پروردگارش او را بیازماید و برای این کار او را بزرگی ببخشد و به او نعمت بدهد، خواهد گفت: پروردگارم مرا بزرگوار داشته است، و اما زمانی که پروردگارش او را بیازماید و برای این کار روزیِ او را تنگ و کم نماید، خواهد گفت: پروردگارم مرا خوار و زبون داشته است.»

ارزش انسان به استعدادها و صفات والایش است نه به لباس، کفش، کاخ و خانه‌اش، و ارزش او تنها به علم، کرم، حلم، عقل و میزان بخشش اوست. ﴿إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡ﴾ [حجرات: ۱۳] «گرامی‌ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست.»

ارتباط این داستان با موضوع ما این است که سعادت در ثروت انبوه و کاخ‌های بلند و طلا و نقره نیست، بلکه سعادت در قلب سرشار از ایمان، خشنودی، انس و روشنایی است: ﴿وَلَا تُعۡجِبۡكَ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَأَوۡلَٰدُهُمۡ﴾ [توبه: ۸۵] «اموال و اولادشان تو را به شگفتی نیندازد.»

﴿قُلۡ بِفَضۡلِ ٱللَّهِ وَبِرَحۡمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلۡيَفۡرَحُواْ هُوَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ﴾ [یونس: ۵۸] «بگو: به فضل و رحمت خدا، به همین باید شادمان شوند، این بهتر از چیزهایی است که گرد می‌آورند.»

خودت را به تسلیم شدن در برابر قضا و قدر عادت بده، اگر به سرنوشت و تقدیر ایمان نداشته باشی، چه کار دیگری از دستت بر می‌آید. آیا سوراخی در زمین حفر کرده یا نردبانی به آسمان می‌گذاری؟ این‌ها برایت هیچ سودی ندارد و تو را از قضا و قدر الهی نجات نمی‌دهد، پس راه چاره چیست؟

راه حل این است: خشنودیم و تسلیم: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُواْ يُدْرِككُّمُ ٱلْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ﴾ [نساء: ۷۸] «هرکجا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد، گرچه در برج‌های استوار باشید.»

یکی از سخت‌ترین و ناگوارترین روزهای زندگی‌ام، زمانی بود که دکتر متخصص به من گفت که باید دست برادرم محمد رحمه‌الله از کتف بریده شود. این خبر بسان موشکی بر سرم فرود آمد، اما من با آیه‌ای از قرآن بر خود مسلط شدم، آن جا که می‌فرماید: ﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۗ وَمَن يُؤْمِنۢ بِٱللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُۥ﴾ [تغابن: ۱۱] «هیچ مصیبتی جز به فرمان الله رخ نمی‌دهد و هر کس که به الله ایمان داشته باشد، الله دل او را رهنمود می‌گرداند.»

﴿وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ۝ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ﴾ [بقره: ۱۵۵-۱۵۶] «و به صابران مژده بده، کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، گویند: ما از آن الله هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.»

این آیات بسان خنکی، سلامتی، سرور و ریحان بود.

لا راعَكَ اللهُ في دنيا نهايتُها فرقَى تَحِلُّ وسكنى أَضيق الْحُفَرِ

وأَحسنَ اللهُ أجراً كُنتَ تَطلُبُهُ فقد أتاك عَلَى صِغَرٍ من العُمُرِ

«خدا تو را در دنیایی که سرانجامش جدایی حتمی و سکونت در تنگ‌ترین حفره است، رعایت نکند.

و خدا نیکو دارد پاداشی را که به دنبالش بودی، چون در خردسالیت به تو رسیده است.»

ما هیچ چاره‌ای نداریم که آن را به کار بندیم، بلکه راه چاره تنها در ایمان و تسلیم شدن است: ﴿أَمْ أَبْرَمُوٓاْ أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ﴾ [زخرف: ۷۹] «بلکه آنان تصمیم محکمی گرفتند و ما نیز اراده‌ی محکم داریم.» ﴿وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰٓ أَمْرِهِۦ﴾ [یوسف: ۲۱] «و الله بر کارش چیره است.»

﴿وَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ﴾ [بقره: ۱۱۷] «و چون فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها به او می‌گوید: باش، پس می‌شود.»

خنساء نخعی در یک لحظه از کشته شدن چهار فرزندش در راه الله در جنگ قادسیه باخبر می‌گردد، واکنش او پس از شنیدن این خبر ستایش پروردگارش است. او مولایش را به خاطر عاقبت نیکو، لطف اختیار و به وقوع پیوستن قضا شکر می‌گوید، چون در این جا چشمه‌ای از ایمان و رودی از یقین هست که پایانی ندارد، پس امثال او قدردانی و پاداش می‌یابند و در دنیا و آخرت سعادتمند می‌گردند، اگر چنین نمی‌کرد چه راه حل دیگری پیش روی داشت؟ خشم، ناراحتی، اعتراض و نپذیرفتن که زیان دنیا و آخرت را در پی دارد! (**فَمَن رَضِيَ فَلَهُ الرِّضا، وَمَنْ سَخَطَ فَلَهُ السَّخَطُ**): «کسی که خشنود شود، خشنودی از آن اوست و کسی که خشمگین شود، خشم از آن اوست.»

مرهم مصیبت‌ها و درمان گرفتاری‌ها گفتن: (**إنّا لله و إنّا إليه راجعون**) است. یعنی ما همه برای الله هستیم، ما آفریدگان اوییم و در مالکیت او قرار داریم و به سوی او باز می‌گردیم، بنابراین سرآغاز از اوست و بازگشت به سوی اوست، و همه چیز در قبضه‌ی قدرت اوست و چیزی از امور در دست ما نیست.

نفسي التي تَملِكُ الأَشياءَ ذاهبةٌ   فكيفَ أَبكي علي شيءٍ إذا ذهَبا

«نفسم که مالک چیزهاست از بین می‌رود، پس چه‌گونه بر چیزی که می‌رود گریه کنم.»

﴿كُلُّ شَيۡءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجۡهَهُۥ﴾ [قصص: ۸۸] «همه چیز جز ذات او نابود می‌شود.»

﴿كُلُّ مَنۡ عَلَيۡهَا فَانٖ﴾ [رحمن: ۲۶] «هر کس که روی زمین است فنا می‌شود.»

﴿إِنَّكَ مَيِّتٞ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ﴾ [زمر:۳۰] «تو [ای پیامبر] می‌میری و آنان نیز می‌میرند.»

اگر ناگهان خبری مثل آتش‌سوزی خانه یا مرگ فرزند یا از دست رفتن ثروت به تو برسد، چه کاری از دستت بر می‌آید؟ از همین الآن خودت را آماده کن، فرار کردن و پشت نمودن به قضا و قدر هیچ فایده‌ای ندارد، تسلیم امور شو و از تقدیر راضی و خرسند باش، به واقعیت موجود اعتراف کن و اجر و پاداشی به دست بیاور، چون تو چاره‌ی دیگری نداری. بله، تو یک انتخاب دیگر داری که البته پست و بی‌ارزش است، و تو را از آن باز می‌دارم، آن نپذیرفتن، بی‌قراری نسبت به آن چه اتفاق افتاده و خشم و خروش و هیجان است، اما از همه‌ی این‌ها

چه چیزی به تو می‌رسد؟ تو با این کارت باعث خشم و غضب پروردگار والامقام، سرزنش مردم، از دست دادن پاداش و سخت و دشوار شدن گناه می‌شوی. هیچ چیز به تو نمی‌رسد، مصیبتت برطرف نشده و هیچ چیز جلوی آن امر واقع‌شدنی را نمی‌گیرد: ﴿فَلۡيَمۡدُدۡ بِسَبَبٍ إِلَى ٱلسَّمَآءِ ثُمَّ لۡيَقۡطَعۡ فَلۡيَنظُرۡ هَلۡ يُذۡهِبَنَّ كَيۡدُهُۥ مَا يَغِيظُ﴾ [حج: ۱۵] «پس ریسمانی را به سقف خانه بیاویزد و سپس قطع نماید و آن گاه ببیند آیا این کار خشم او را فرو می‌نشاند.»



غم مخور، این نیز بگذرد

مرگ در هر خانه‌ای را می‌زند، از ستمگر گرفته تا ستمدیده، توانمند و ناتوان، ثروتمند و فقیر. تو از دیگران مستثنا نیستی. قبل از تو امت‌ها مرده‌اند و بعد از تو نیز خواهند مرد.

ابن بطوطه آورده است که در شمال گورستانی وجود دارد که هزار پادشاه در آن به خاک سپرده شده‌اند، کنارش لوحی نصب شده که بر آن چنین نوشته‌اند:

وسلاطينهم سَلِ الطينَ عنهمُ   والرؤوسُ العظامُ صارتْ عظاماً

«و از خاک درباره‌ی پادشاهانشان بپرس، در این جا سرهای بزرگ به استخوان‌هایی تبدیل شده است.»

[هر جا که قدم نهی تو بر روی زمین   آن مردمک چشم نگاری بوده است]

آن چه در این زمینه باعث شگفتی می‌شود، غفلت انسان از این فنا و نابودی است که روز و شب به سراغش می‌آید، ولی با این حال او گمان می‌کند که همچنان جاودان و برخوردار از نعمت است، و نیز تغافل او از سرنوشت حتمی و فراموش کردن سرانجام واقعی که هر موجود زنده‌ای در پیش دارد.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡۚ إِنَّ زَلۡزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ شَيۡءٌ عَظِيمٞ﴾ [حج: ۱] «ای مردم! از پروردگارتان بترسید، به راستی که زلزله‌ی قیامت چیز بسیار بزرگی است.» ﴿ٱقۡتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمۡ وَهُمۡ فِي غَفۡلَةٖ مُّعۡرِضُونَ﴾ [انبیاء: ۱] «محاسبه‌ی مردمان نزدیک است در حالی که آنان غافل و روی‌گردان می‌باشند.»

چون الله امت‌ها را به هلاکت رساند، ملت‌ها را سرنگون و نابود ساخت، سرزمین‌های ظالم و اهلش را از بین برد، فرمود: ﴿هَلۡ تُحِسُّ مِنۡهُم مِّنۡ أَحَدٍ أَوۡ تَسۡمَعُ لَهُمۡ رِكۡزَۢا﴾ [مریم: ۹۸]

«آیا کسی از ایشان را می‌بینی یا کوچک‌ترین صدایی از آنان را می‌شنوی.»

همه چیز به پایان رسیده است و چیزی جز اخبار ایشان باقی نمانده است.

هل عندکم خبرٌ من أهلِ أندلسٍ فقد مضی بحدیث القومِ رُکبانُ

«آیا خبری از اهل اندلس دارید، چون سواران، اخبارشان را به این سو و آن سو برده‌اند.»

* * *

درنگ

دعای سختی و گرفتاری شامل توحید الوهیت و ربوبیت، و توصیف پروردگار سبحان به عظمت و حلم می‌باشد که این دو صفت مستلزم کمال قدرت، رحمت، احسان و گذشت است و توصیف او به کمال ربوبیت در عالم بالا و پایین و نیز عرشی است که سقف مخلوقات بوده و از همه با عظمت‌تر است.

ربوبیت تام مستلزم توحید اوست، و این‌که او تنها ذاتی است که شایستگی عبادت، محبت، ترس، امید، اجلال و اطاعت را دارد و عظمت مطلقش مستلزم اثبات هرگونه کمالی برای او و سلب هرگونه عیب و نقص و تشبیه از او می‌باشد، حلم و بردباری‌اش مستلزم کمال رحمت و احسانش نسبت به مخلوقات است.

علم و معرفت قلب به این مسأله موجب محبت، اجلال و توحید او و نسبت به پروردگار می‌گردد و در نتیجه شادمانی، لذت و سروری می‌یابد که درد و رنج، گرفتاری و هم و غم را از او دور می‌سازد؛ چنان‌که می‌دانیم اگر چیزی باعث خوش‌حالی، شادمانی و تقویت روحی بیمار شود، چه طور می‌تواند جسم او را بر دفع بیماری حسی تقویت نماید. پس حاصل شدن این شفا و بهبودی برای قلب بهتر و شایسته‌تر است.

* * *

افسرده مباش که بدبختی آورد

روزنامه‌ی "المسلمون" در شماره‌ی ۲۴۰ ماه صفر سال ۱۴۱۰ هـ آورده است: حدود ۲۰۰ میلیون افسرده روی کره‌ی زمین وجود دارند!

افسردگی دنیا را درمی‌نوردد! میان کشورهای غربی و شرقی یا ثروتمند و فقیر فرقی نمی‌گذارد. افسردگی بیماری‌ای است که همه به آن مبتلا می‌شوند، و غالباً سرانجامش خودکشی است! خودکشی نیز نام، نشان، منصب و کشور نمی‌شناسد، ولی از مؤمنان می‌ترسد. برخی از آمارها تأکید دارند که قربانی‌های خودکشی در سرتاسر دنیا به ۲۰ میلیون نفر رسیده است، اما آخرین سرشماری‌ها نشان‌دهنده‌ی آن است که از هر ده هزار نفر یک نفر در زمین به این مرض خطرناک مبتلاست.

این بیماری به قدری خطرناک شده و پیشرفت نموده است که دیگر تنها بزرگسالان به آن دچار نمی‌شوند بلکه به جنین در شکم مادر نیز سرایت می‌کند.

افسردگی دروازه‌ی خودکشی است:

﴿وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْ﴾ [نساء: ۲۹] «خود را مکشید.» ﴿وَلَا تُلْقُواْ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى ٱلتَّهْلُكَةِ﴾ [بقره: ۱۹۵] «با دستان خویش، خود را به هلاکت میندازید.»

در اخباری که توسط شبکه‌های خبری پخش شد، آمده است که: رییس جمهور سابق ایالات متحده‌ی آمریکا "رونالد ریگان" به بیماری افسردگی مبتلا شده است. علت اصابت وی به این بیماری رسیدن به سن هفتاد سالگی است. این در وقتی است که او پیوسته دچار فشارهای عصبی شدید می‌شود، به اضافه‌ی عمل‌های جراحی که چندین بار بر او انجام شده است، ﴿أَيْنَمَا تَكُونُواْ يُدْرِككُّمُ ٱلْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ﴾ [نساء: ۷۸] «هر جا باشید مرگ به سراغ شما می‌آید اگر چه در برج‌های محکم و استوار باشید.»

بسیاری از چهره‌های مشهور، به ویژه کسانی که در عرصه‌ی هنر فعالیت دارند به این بیماری گرفتار شده‌اند. افسردگی علت اصلی مرگ شاعر "صلاح جاهین" بوده است، گرچه تنها علت نبوده است. همچنین گفته می‌شود: ناپلئون بناپارت نیز در اثر افسردگی در تبعیدگاهش مرد، ﴿وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَٰفِرُونَ﴾ [توبه: ۵۵] «در حال کفر جان دهند و قالب تهی کنند.»

ما هنوز آن خبری را به یاد داریم که شبکه‌های خبری آن را منتشر ساخته و سرخط صفحات اول اکثر روزنامه‌های دنیا را گرفته بود، در رابطه با جنایت وحشتناکی که یک مادر آلمانی با قتل سه تن از کودکانش مرتکب شده بود. بعدها معلوم شد که علت ارتکاب چنین

جنایتی، بیماری افسردگی بوده است. او به خاطر محبت بسیار نسبت به فرزندانش ترسیده بود که شاید آنان نیز مثل خودش دچار سختی و دلتنگی شوند، لذا تصمیم گرفته بود که با کشتن هر سه نفرشان، آنان را از این عذاب رهایی بخشد، سپس خود را نیز کشت.

آمار سازمان بهداشت جهانی به خطرناک بودن این مسأله اشاره می‌کند. در سال ۱۹۷۳م تعداد افراد مبتلا به افسردگی در دنیا ۳٪ بوده است. این نسبت همچنان افزایش یافته است تا آن جا که در سال ۱۹۷۸م به ۵٪ رسیده است. همچنین برخی از بررسی‌ها نشان می‌دهد از هر چهار نفر آمریکایی یک نفر به افسردگی مبتلاست! این در حالی است که رئیس کنفرانس بیماری‌های روانی که در سال ۱۹۸۱م در شیکاگو برگزار شد اعلام داشت: صد میلیون نفر در دنیا از افسردگی رنج می‌برند که بیش‌ترشان از کشورهای پیشرفته هستند. آمار دیگر نشان داد که این تعداد به ۲۰۰ میلیون نفر می‌رسد! ﴿أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ﴾ [توبه: ۱۲۶] «آیا منافقان نمی‌بینند که در هر سالی یک یا دو بار مورد آزمایش قرار می‌گیرند.»

حکیمی گفته است: از لیمو شربت شیرینی درست کن. دیگری گفته است: انسان باهوش کسی نیست که می‌تواند سود بیش‌تری ببرد، بلکه باهوش کسی است که زیان‌هایش را تبدیل به سود کند. ﴿أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾ [بقره: ۱۵۷] «اینانند که از جانب پروردگارشان درودها و رحمتی بر آنان است و همینان ره‌یافته‌اند.»

ضرب المثلی می‌گوید: با شاخ گاو درنیفت.

یعنی با کسی که سرسختی‌اش هیچ فایده‌ای به تو نمی‌رساند، ستیزه مکن.

إذا لم تستطعْ شيئاً فَدَعْهُ　　　وجاوِزْه إلَى ما تستطيعُ

«چون نتوانستی کاری را انجام دهی، رهایش کن و به کاری روی آور که بتوانی انجامش دهی.»

گفته‌اند: آرد را آرد نکن، ﴿فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِّكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ﴾ [آل‌عمران: ۱۵۳] «پس در برابر غم، غم به شما رساند این به خاطر آن بود که دیگر بر آن چه از دست داده‌اید غمگین نشوید.» یعنی کارهایی که به پایان رسیده و تمام شده نباید دوباره تکرار شود، چون نگرانی و اضطراب و هدر رفتن زمان را به همراه دارد.

همچنین گفته‌اند: ـ ضرب المثل انگلیسی ـ : خاک اره را اره نکن. یعنی خاک‌اره‌های چوب را دوباره اره‌نکن، چون آن‌ها اره شده‌اند، ﴿الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا

مَا قُتِلُواْ ۗ قُلْ فَٱدْرَءُواْ عَنْ أَنفُسِكُمُ ٱلْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ﴾ [آل‌عمران: ۱۶۸] «آنان کسانی‌اند که نشستند و به برادران خود گفتند اگر از ما اطاعت می‌کردند کشته نمی‌شدند. بگو: پس مرگ را از خود دور کنید اگر راست می‌گویید.»

لا تُعِدْ قصةَ الفراقِ كثيراً وتَسَلَّ عنها تجدْ فؤادكَ سالي

«داستان فراق را زیاد بازگو نکن، آن را فراموش کن تا دلت آرام یابد.»

برای کسانی که اوقات فراغت دارند، زمینه‌های مختلفی وجود دارد تا مشغول شوند، مثل انجام دادن کارهای خوب، منفعت رساندن به مردم، عیادت بیماران، زیارت قبرستان، رسیدگی به مساجد، شرکت در مؤسسه‌های خیریه، مجالس دوستانه، مرتب نمودن خانه و کتابخانه، ورزش مفید، کمک به فقرا، ناتوانان و بیوه‌زنان، ﴿إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَٰقِيهِ﴾ [انشقاق: ۶] «هان! ای انسان تو پیوسته با تلاش بی‌امان و رنج فراوان به سوی پروردگارت رهسپاری و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد.»

ولَم أَرَ كالمعروفِ أَمَّا مَذاقُهُ فَحُلوٌ وأَمَّا وَجهُهُ فَجَميلُ

«من چیزی مثل کار خوب ندیده‌ام، مزه‌اش شیرین و چهره‌اش زیباست.»

تاریخ را مطالعه کن تا بیچارگان، غارت‌شدگان و مصیبت‌زدگان را ببینی.

پس از چند فصل از این مبحث، تو را با تصاویری از اندوه مصیبت‌زدگان و بلادیدگان آگاه خواهم ساخت، با عنوان: «مصیبت‌زدگان تسلی خاطرند.»

اِقرأ التاريخَ إذْ فيه العِبَرْ ضَلَّ قومٌ لَيسَ يَدرُونَ الْخَبَرْ

«تاریخ بخوان که در آن پندهاست، گمراه شوند آنان که بی‌خبرند.»

[جان نباشد جز خبر در آزمون هر که را افزون خبر جانش فزون].

﴿وَكُلًّا نَّقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِۦ فُؤَادَكَ﴾ [هود: ۱۲۰] «این همه از اخبار پیغمبران بر تو می‌خوانیم تا دلت را استوار بداریم.» ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُوْلِي ٱلْأَلْبَٰبِ ۗ﴾ [یوسف: ۱۱۱] «به حقیقت در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرت است.» ﴿فَٱقْصُصِ ٱلْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [اعراف: ۱۷۶] «پس سرگذشت را بازگو، شاید بیندیشند.»

عمر ﷺ گفته است: تنها خواسته‌ام در هر روز، عبرت‌آموزی از جاهایی است که در آن قضایی رخ داده است.

لترمي بِيَ المَنايا حيثُ شاءتْ فَإنّي في الشَّجاعَةِ قَدْ رَبِيتُ

«مرگ هرجا که بخواهد مرا بیندازد، چون من در شجاعت پرورش یافته‌ام.»

یعنی او از قضا و قدر خشنود است، چه خوشایند باشد و چه ناخوشایند.

عده‌ای گفته‌اند: بر هر یک از این دو مرکب سوار شوم برایم اهمیت ندارد، اگر فقر باشد صبر و اگر بی‌نیازی باشد، شکر را در پیش می‌گیرم. هشت پسر ابوذؤیب هذلی در یک سال در اثر طاعون مردند، او چه می‌توانست بگوید؟ او ایمان آورد و تسلیم شد و به قضا و قدر و سرنوشت پروردگارش اعتراف نمود و گفت:

وتَجَلُّدي للشامِتينَ أُريهِم أَنّي لِرَيبِ الدهرِ لا أَتَضَعْضَعُ

وإذا الْمَنِيَّةُ أَنشَبَتْ أَظفارَها أَلْفَيتَ كُلَّ تَميمَةٍ لا تَنفَعُ

«شکیبایی‌ام را که به سرکوفت‌زنندگان نشان می‌دهم، این است که من در برابر پیش‌آمد روزگار تکان نمی‌خورم،

و چون مرگ چنگالش را فرو برد در می‌یابی که هیچ دعا و افسونی سود نمی‌بخشد.»

﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ﴾ [تغابن: ۱۱] «هر مصیبتی که واقع می‌شود به اذن و اجازه‌ی الله است.»

ابن عباس بینایی‌اش را از دست داد، در دلداری خود چنین سرود:

إنْ يأخُذِ اللهُ من عينيَّ نورَهما ففي فؤادي وقلبي منهما نورُ

قلبي ذكيٌّ وعقلي غيرُ ذي عِوَجٍ وفي فمي صارمٌ كالسيفِ مشهورُ

«اگر الله نور دو چشمم را گرفته، در دلم نوری از آن‌ها باقی مانده است،

دلم زنده و عقلم راست است و در دهانم زبان قاطعی است که چون شمشیر آخته است.»

و بدین گونه چون اندکی از نعمت‌ها را از دست داد با یادآوری نعمت‌های بسیاری که داشت، خود را تسلی بخشید.

پای عروه بن زبیر قطع شد و فرزندش در همان روز مرد. او گفت: الهی، تو را ستایش می‌گویم، اگر چیزی را گرفته‌ای، خود آن را داده بودی و اگر آزمایش نموده‌ای، خود عافیت داده بودی. چهار دست و پا به من بخشیدی و یکی را گرفتی، چهار پسر به من عطا نمودی و فقط یکی را گرفتی، ﴿وَجَزَىٰهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةً وَحَرِيرًا﴾ [انسان: ۱۲] «در برابر صبری که نموده‌اند، الله بهشت و جامه‌ی ابریشمین را پاداششان می‌کند.» ﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡ﴾ [رعد: ۲۴] «سلام بر شما به خاطر این که صبر نمودید.»

عبدالله بن صمه برادر دُرید کشته شد. او پس از یادآوری این که با تمام تـوان از بـرادرش دفاع نمود، اما گریزی از قضای الهی نبود و برادرش عبدالله کشته شد، در تسلی خاطر خودش چنین می‌سراید:

وطاعَنتُ عنه الخيلَ حتّى تبدَّدتْ　　وحتّى علاني حالِكُ اللونِ أسـودِ

طِعـانُ امـرئٍ آسَـى أخـاهُ بنفسـهِ　　ويَعلَـمُ أنَّ المَــرءَ غَيــرُ مُخَلَّــدِ

وخَفَّفْتُ وجدي أنَّنيْ لـم أقلْ لهُ　　كِذبتَ ولَم أبخلْ بما مَلكتْ يَدِي

«در دفاع از او با نیزه به سواران حمله کردم تا این‌که پراکنده شدند و سیاهی مرا پوشاند. بسان‌کسی نیزه زدم که جانش را به پای برادرش می‌گذارد و می‌داند که انسان ماندگار نیست. مصیبتم را سبک شمردم، چون به او نگفتم بی‌جا کردی و از آنچه در توان داشتم دریغ نکردم.»

امام شافعی در همدردی با مصیبت‌زدگان و بلادیدگان چنین سروده است:

دَعِ الأيـامَ تفعـلُ مـا تشـاءُ　　وطِبْ نفساً إذا حكمَ القضاءُ

إذا نزلَ القضـاءُ بأَرضِ قومٍ　　فــلا أَرضٌ تقيــهِ ولا ســماءُ

«بگذار روزگار هر کاری که می‌خواهد بکند، نسبت به حکم و تصمیم قضا خشنود باش. چون قضای الهی بر سرزمینی نازل گردد، هیچ زمین و آسمانی نمی‌تواند مانعش شود.»

ابوعتاهیه گوید:

كَم مَرَّةٍ حَفَّتْ بِكَ المَكارِه　　خارَ لكَ اللهُ وأَنت كارِه؟

«چه قدر سختی‌ها تو را در برگرفتند، که الله خیر تو را خواست، و تو ناخشنود بودی!»

بارها از مرگ ترسیده‌ایم، اما نمردیم!

بارها گمان کردیم که کارمان تمام است و به پایان عمر رسیده‌ایم، اما دوباره از نو قدرت و استمرار باز گردید.

بارها راه‌ها به رویمان بسته شده و ریسمان‌های نجات پاره گشته و آفاق در جلویمان تیره شده است اما ناگهان گشایش، نصرت و بشارت به سراغمان آمده اسـت، ﴿قُلِ ٱللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنْهَا وَمِن كُلِّ كَرْبٍ﴾ [انعام: ۶۴] «بگو: الله شما را از آن و از هر غم و اندوهی می‌رهاند.»

بارها دنیا پیش رویمان سیاه شده، و جانمان و زمین با تمام وسعتش بر ما تنگ شده است، اما ناگهان خیر بسیار، آسانی و کمک رسیده است: ﴿وَإِن يَمْسَسْكَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ﴾ [انعام: ۱۷] «اگر الله زیانی به تو رساند جز او کسی نمی‌تواند آن را برطرف سازد.»

کسی که بداند همه‌ی امورش به دست الله است، چه‌گونه از غیر او می‌هراسد؟ کسی که بداند همه چیز جز الله ناتوان است، چه‌گونه تو را به غیر از او می‌ترساند؟ کسی که از الله بترسد، چه طور از دیگری می‌ترسد؟ در حالی که الله می‌گوید: ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ﴾ [آل‌عمران: ۱۷۵] «از آنان مترسید و از من بترسید.»

عزت و پیروزی از آن الله پاک و منزه است، عزت برای الله، فرستاده‌اش و مومنان است. پیروزی با اوست: ﴿وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلْغَـٰلِبُونَ﴾ [صافات: ۱۷۳] «لشکر ما حتماً پیروز می شود.» ﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ ٱلْأَشْهَـٰدُ﴾ [غافر: ۵۱] «ما قطعاً پیغمبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و نیز در روزی که گواهان به پا خیزند، یاری می‌دهیم و دست می‌گیریم.»

ابن کثیر در تفسیرش حدیث قدسی آورده است که الله می‌فرماید: (**وعِزَّتِي وجَلالِي ما اعتَصَمَ بِي عبدٌ، فكادَتْ له السماواتُ والأَرضُ، إلاّ جَعَلْتُ له مِن بينها فَرَجاً ومَخرَجاً. وعِزَّتِي وجَلالِي ما اعتَصَمَ عَبدِي بغيري إلاّ أَسْخَتُ الأَرضَ مِن تَحتِ قَدمَيْهِ**): «به عزت و جلالم سوگند! هرگاه بنده‌ام به من چنگ بزند و زمین و آسمان با او بجنگد، برایش از میان زمین و آسمان گشایش و راهی قرار می‌دهم، به عزت و جلالم سوگند که اگر بنده‌ام به غیر از من چنگ بزند، زمین زیر پایش را فرو می‌برم.»

امام ابن تیمیه گوید: با "**لا حَولَ ولا قوَّةَ إلاّ بالله**" سنگینی‌ها برداشته شده، سختی‌ها تحمل گشته و بهترین اوضاع و احوال به دست می‌آید.

پس ای بنده، این را ذکر را آویزه‌ی گوش کن! چون گنجی از گنجینه‌های بهشت و یکی از اصول خوشبختی و راه‌های رسیدن به راحتی و گشایش سینه است.



استغفار قفل‌ها را بگشاید

ابن تیمیه می‌گوید: هنگامی که مسأله‌ای بر من دشوار می‌شود هزار بار یا بیش‌تر و یا کم‌تر از الله آمرزش می‌خواهم و الله آن را برایم می‌گشاید:

﴿فَقُلۡتُ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارٗا﴾ [نوح: ۱۰] «گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است.»

یکی از اسباب آسودگی خاطر استغفار از الله ذی الجلال است.

بسا زیانی که سود بخشد، در هر قضا خیری است، حتی در معصیت ولی با شروطش.

در روایتی آمده است: (**لا يَقضِي اللهُ للعَبدِ قَضاءً إلاّ كانَ خَيراً لَهُ**): «الله هر چه برای بنده مقدر کند به سود اوست.»

به ابن تیمیه گفتند: حتی معصیت؟ گفت: بله، در صورتی که با توبه، پشیمانی، استغفار و سرشکستگی همراه باشد. ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا﴾ [نساء: ۶۴] «اگر آنان بدان هنگام که به خود ستم می‌کردند به نزد تو می‌آمدند و از الله طلب آمرزش می‌نمودند و پیغمبر هم برای آنان درخواست بخشایش می‌کرد، بی‌گمان الله را بس توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.»

ابو تمام در رابطه با روزهای خوشی و نیز روزهای نحس گفته است:

مَرَّتْ سنونٌ بالسعودِ و بالهنا   فكأنَّها مِن قِصْرِها أيّامُ

ثُمّ انْثَنَتْ أيامُ هجرٍ بعدَها   فكأنَّها من طولِها أعوامُ

ثُمّ انقَضَتْ تلك السنونُ و أهلُها   فكأنَّها و كأنَّهمْ أحلامُ

«سال‌هایی به خوشی و خوبی گذشتند، گویی از کوتاهی آن‌ها چند روزی بیش نبودند.

سپس روزهای جدایی فرا رسید و از شدت طولانی بودنش، گویی که سال‌هایی دراز بود.

اما آن سال‌ها و مردمان آن روزگار سپری شدند، تو گویی که رؤیایی بیش نبودند.»

﴿وَتِلۡكَ ٱلۡأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيۡنَ ٱلنَّاسِ﴾ [آل‌عمران: ۱۴۰] «و روزهای شکست و پیروزی را میان مردم می‌گردانیم.» ﴿كَأَنَّهُمۡ يَوۡمَ يَرَوۡنَهَا لَمۡ يَلۡبَثُوٓاْ إِلَّا عَشِيَّةً أَوۡ ضُحَىٰهَا﴾ [نازعات: ۴۶] «روزی که آنان رستاخیز را می‌بینند گویی جز شامگاهی یا چاشتگاهی درنگ نکرده‌اند.»

از بزرگانی که تاریخ آنان را معرفی کرده است، درشگفتم که چه‌گونه به پیشباز مصایب می‌رفته‌اند، گویی که قطرات باران یا وزش نسیم است.

در رأس همه‌ی آنان سرور مخلوقات محمد ﷺ است که در غار به همراهش می‌گوید: ﴿لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا﴾ [توبه:۴۰] «غم مخور، الله با ماست»، در مسیر هجرت در حالی که تحت تعقیب و آواره بود، به دست آوردن دستبندهای کسری را به سراقه بشارت داد.

بُشرَى مِن الغَيبِ أَلقَتْ في فَمِ الغار وَحْياً و أَفضَتْ إلى الدنيا بأَسرارِ

«بشارتی از غیب در دهانه‌ی غار آمد و اسرار را برای دنیا فاش نمود.»

در جنگ بدر در حالی‌که زره به تن داشت می‌پرد و می‌گوید: ﴿سَيُهۡزَمُ ٱلۡجَمۡعُ وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ﴾ [قمر: ۴۵] «این جمع شکست می‌خورند و می‌گریزند.»

أَنتَ الشجاعُ إذا لَقِيتَ كَتِيبَةً أَدَّبْتَ في هَوْلِ الردى أَبطالَهَا

«تو در رویارویی با سپاه دلیری، و در میدان جنگ قهرمانان آن را ادب نموده‌ای.»

در جنگ احد، پس از آن همه زخمی و کشته به اصحاب می‌گوید: (**صُفُّوا خَلفِي، لِأُثني عَلَى رَبِّي**): «پشت سرم صف بکشید تا پروردگارم را سپاس‌گزارم.»

این عزم و اراده‌ی نبوی است که کوه‌ها را به لرزه در می‌آورد.

قیس بن عاصم منقری یکی از بردباران عرب، در حالی که نشسته بود و قصه‌ای را برای قبیله‌اش باز می‌گفت، مردی آمد و گفت: پسرت همین الآن به دست پسر فلانی کشته شد. او از جایش تکان نخورد و قصه‌اش را ناتمام رها نکرد. وقتی سخنانش تمام شد، گفت: او را غسل داده و کفن کنید، سپس مرا صدا بزنید تا بر او نماز بخوانم! ﴿وَٱلصَّٰبِرِينَ فِي ٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلۡبَأۡسِ﴾ [بقره: ۱۷۷] «در برابر فقر و بیماری و به هنگام نبرد، شکیبایند.»

به عکرمه بن ابی‌جهل پس از این‌که در میدان جنگ زخمی شده و در سکرات مرگ بود، آب می‌دهند، می‌گوید: آب را به فلانی بدهید، به حارث بن هشام، و به همین صورت یکی یکی دست به دست می‌کنند تا این که همگی به شهادت می‌رسند.

إذ قُتِلُوا ضَجَّتْ لِمَجدِ دماؤُهمْ وكانَ قَديماً مِن مَناياهُم القَتلُ

«وقتی کشته شوند خون‌هایشان برای رسیدن به مجد و بزرگواری فریاد کشند، و از قدیم، کشته شدن یکی از مرگ‌هایشان بوده است.»

شاعر گوید:

وإِنَّما رجلُ الدنيا وواحدُها مَن لا يُعَوِّلُ في الدنيا على رَجُلِ

«مرد بی‌نظیر دنیا کسی است که در دنیا بر کسی تکیه نکند.»



مردم در برابرت هستند نه در کنارت

خردمند مردم را بر ضد خود می‌بینند نه به نفع خود، او هیچ موضعی یا تصمیمی نمی‌گیرد که در آن بر مردم تکیه کند. مردم در همکاری با دیگران حد و مرزهایی دارند و در بخشش و فداکاری برای دیگران اندازه‌ای دارند که از آن نمی‌گذرند.

حسین بن علی رضی الله عنه پسر دختر رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را ببین که کشته می‌شود و هیچ کس از امت سخنی بر زبان نمی‌آورد، بلکه قاتلانش برای این پیروزی بزرگ و سر بریدنش تکبیر و تهلیل می‌گویند! الله از او راضی باد. شاعر می‌گوید:

جاؤوا برأسِكَ یا ابنَ بنتِ محمّد　　مُتزمِّلاً بدمائهِ تزمیلا

ویُکبِّرونَ بأنْ قُتِلتَ وإنّما　　قَتَلُوا بِكَ التکبیرَ والتهلیلا

«ای پسر دختر محمد! سرت را در حالی که به خون آغشته بود آوردند،
به خاطر کشته شدنت تکبیر می‌گفتند در حالی که با کشتن تو تکبیر و تهلیل را کشتند.»

احمد بن حنبل را به زندان می‌افکنند و به شدت شلاق می‌زنند و نزدیک است که بمیرد، اما کسی به دفاعش برنمی‌خیزد.

ابن تیمیه را به اسارت می‌گیرند و سوار بر قاطر به مصر می‌آورند، اما آن جمعیت خروشانی که در تشییع جنازه‌اش حضور یافته بودند، از جایشان تکان نمی‌خورند، چون آنان حد و مرزهایی دارند که فقط به آن می‌اندیشند: ﴿وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرًّا وَلَا نَفۡعًا وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتًا وَلَا حَيَوٰةً وَلَا نُشُورًا﴾ [فرقان: ۳] «مالک سود و زیانی برای خود نبوده و بر مرگ و زندگی و رستاخیز اختیار و توانی ندارند.» ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسۡبُكَ ٱللَّهُ وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [انفال: ۶۴] «ای پیغمبر، الله برای تو و برای مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند، بسنده است.»

﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡحَيِّ ٱلَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [فرقان: ۵۸] «و بر زنده‌ای توکل کن که نمی‌میرد.»

﴿إِنَّهُمۡ لَن يُغۡنُواْ عَنكَ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـًٔا﴾ [جاثیه: ۱۹] «آنان هرگز تو را از عذاب الله نمی‌رهانند.»

فالزمْ یدیْك بحبلِ الله معتصماً　　فإنّهُ الرکنُ إنْ خانَتْك أرکانُ

«به ریسمان الله چنگ بزن، چون او پشتیبان است اگر پشتیبانان دیگر به تو خیانت کنند.»



با مال و ثروت به درستی رفتار کنید

صرفه‌جو تنگ‌دست نمی‌شود.

شاعر می‌گوید:

اجمَعْ نقودَك إنَّ العزَّ فِي المالِ   واستغنِ ما شئتَ عن عمّ وعَن خالِ

«ثروتت را جمع کن، که عزت در مال است و تا می‌خواهی از عمو و دایی بی‌نیاز باش.»

نگرش زیاده‌روی در ثروت و پایمال کردن و مصرف آن در راه‌های نامناسب یا جمع‌آوری نکردنش در اصل اشتباه است که از مرتاضان هندی و برخی صوفیان نادان نقل شده است.

اسلام به کسب، اندوختن و مصرف درست ثروت فرا می‌خواند، تا بنده به وسیله‌ی ثروتش باآبرو و نیرومند باشد.

رسول الله ﷺ فرموده است: (**نِعمَ المالُ الصالِحُ في يَد الرجلِ الصالِحِ**): «چه خوب است مال نیکو برای مرد نیکو»! و این حدیثی است حسن.

زیادی قرض یا فقر شدید، از جمله عواملی است که غم و اندوه می‌آورد: (**فهل تَنتَظِرُونَ إلَّا غِنيً مُطغِياً أو فَقراً مُنسِياً**): «آیا در انتظار ثروتی عصیانگر یا فقری فراموشی‌آور هستید؟» از این رو پیامبر ﷺ از فقر به الله پناه برده و فرموده است: (**اللَّهُمَّ إنّي أعوذُ بكَ من الكُفرِ والفَقرِ**): «پروردگارا، از کفر و فقر به تو پناه می‌آورم.» (**كادَ الفقرُ أن يكونَ كفراً**): «نزدیک است که فقر به کفر انجامد.»

این مسأله با حدیثی که ابن ماجه روایت می‌کند و خالی از ضعف نیست، تعارض و منافاتی ندارد، آن جا که رسول الله ﷺ فرمود: (**اِزْهَدْ في الدنيا يُحِبُّكَ اللهُ، وازْهَدْ فيما عِندَ النّاسِ يُحِبُّكَ النّاسُ**): «در دنیا زهد را پیشه ساز تا الله تو را دوست بدارد و نسبت به آن چه مردم دارند زهد نما تا مردم تو را دوست بدارند.»

لکن معنایش این است که به اندازه‌ی کفاف داشته باشی تا دستت را به سوی آن‌ها دراز نکنی، باید باآبرو و بی‌نیاز باشی و به اندازه‌ای داشته باشی که به دیگران رو نزنی، (**ومَن يَستَغنِ يُغنِهِ اللهُ**): «کسی که خواستار بی‌نیازی باشد، الله او را بی‌نیاز می‌گرداند.»

وما مَدَدتُ يَدَيَّ إلاّ لِخالِقِها   وما طَلَبتُ من المَنَّانِ ديناراً

«دستانم را جز به سوی آفریدگارش دراز نکردم و هرگز از منت‌گذار چیزی نخواستم.»

در حدیث صحیحی آمده است: (إنَّكَ إن تَذَرْ وَرَثَتَكَ أغنياءَ، خَيرٌ مِن أن تَذَرَهُمْ عالةً يَتَكَفَّفُونَ النّاسَ): «تو اگر وارثانت را ثروتمند رها کنی بهتر از این است که آنان را سربار دیگران رها کنی تا از مردم گدایی کنند.»

أَسُدُّ به ما قد أضاعُوا وفَرَّطُوا   حقوقَ أُناسٍ ما استطاعوا لَها سَدّا

«من به وسیله‌ی مال جلوی چیزهایی را می‌گیرم که حقوق مردمانی را ضایع کرده و از میان برده که خودشان نتوانستند برای آن مانعی یابند.»

شاعری در مورد عزت نفس گوید:

أَحسنُ الأَقوال قولِي لَكَ خُذْ   أَقبَحُ الأَقوال كَلّا ولَعَلْ

«بهترین سخن، این سخنم به توست که "بگیر" و زشت‌ترین سخن "هرگز و شاید" است.»

در حدیث صحیح آمده است: (اليَدُ العُليا خَيرٌ من اليَدِ السُّفلَى): «دست بالا بهتر است از دست پایین.» دست بالا، دست دهنده و دست پایین، دست گیرنده یا درخواست کننده است، ﴿ يَحْسَبُهُمُ ٱلْجَاهِلُ أَغْنِيَآءَ مِنَ ٱلتَّعَفُّفِ ﴾ [بقره: ۲۷۳] «به خاطر خویشتنداری آنان است که شخص نادان می‌پندارد آنان بی‌نیازند.»

به این معناست که از تملق و چاپلوسی جهت دریافت رزق و روزی از دیگران خودداری کن، چون الله عزوجل روزی، اجل و خلقت را تضمین کرده است، زیرا عزت ایمان، پایدار است و پیروانش شریف، عزیز و سربلندند: ﴿أَيَبْتَغُونَ عِندَهُمُ ٱلْعِزَّةَ فَإِنَّ ٱلْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴾ [نساء: ۱۳۹] «آیا عزت را نزد آنان می‌طلبند، به راستی که تمام عزت از آنِ الله است.»

ابن الوردی گفته است:

أَنا لا أَرغَبُ تَقْبِيلَ يَدِ   قَطعُها أَحسَنُ من تلكَ القُبَلْ

إنْ جَزَتْنِي عَن صَنِيعٍ كُنتُ فِي   رِقِّها أَوْ لا فيكفيني الْخَجَلْ

«من بوسیدن دستی را دوست ندارم که بریدنش بهتر از آن بوسه‌هاست.

دستی که اگر در ازای کاری مرا پاداش دهد برده‌اش شوم و اگر پاداش ندهد شرمندگی مرا بس است.»



به غیر الله وابسته نباش

اگر زندگی، مرگ و روزی به دست الله است، پس ترس و نگرانی از مردم چرا؟

به نظر من بیش‌تر هم و غم‌ها به خاطر وابستگی به مردم، جلب رضایتشان، نزدیکی به ایشان، حرص بر مدحشان، و زیان دیدن از سرزنش آنان است و این به سبب ضعف توحید و یکتاپرستی است.

فَلَيتَكَ تَحلُو والحَياةُ مَرِيرةٌ ولَيتَكَ تَرضَى والأَنامُ غِضابُ

إذا صَحَّ مِنكَ الوُدُّ فالكُلُّ هَيِّنٌ وكُلُّ الَّذِي فَوقَ التُّرابِ تُرابُ

«کاش تو شیرین باشی و زندگی تلخ باشد، کاش تو خشنود باشی و مخلوقات همه خشمگین باشند.

اگر دوستی تو را داشته باشم همه چیز آسان است و هر چه بر خاک هست خاک است.»



عوامل گشایش دل

ابن قیم مواردی را یاد کرده است که با آن شرح صدر و گشایش دل حاصل می‌شود:

مهم‌ترینشان توحید است که به اندازه‌ی صفا، پاکی و خلوص آن، شرح صدر و گشایش دل به دست می‌آید، تا آن جا که گشایش آن از دنیا و آنچه در آن هست بیش‌تر است

مشرک و بی‌دین زندگی ندارد، الله سبحان و متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةً ضَنكًا وَنَحْشُرُهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ أَعْمَىٰ﴾ [طه: ۱۲۴] «کسی که از یاد من سر باز زند دارای زندگی سخت و طاقت‌فرسا می‌شود و ما او را در روز قیامت کور برمی‌انگیزیم.» ﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهْدِيَهُۥ يَشْرَحْ صَدْرَهُۥ لِلْإِسْلَـٰمِ﴾ [انعام: ۱۲۵] «آن کس را که الله بخواهد هدایت کند سینه‌اش را برای پذیرش اسلام می‌گشاید.» ﴿أَفَمَن شَرَحَ ٱللَّهُ صَدْرَهُۥ لِلْإِسْلَـٰمِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِۦ﴾ [زمر: ۲۲] «آیا کسی که الله سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشوده و او با نور پروردگار حرکت می‌کند [چون سنگ‌دلان است].»

الله متعال تنگی سینه، وحشت، ترس، نگرانی و اضطراب را به دشمنانش وعده داده است: ﴿سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعْبَ بِمَآ أَشْرَكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِۦ سُلْطَٰنًا﴾ [آل‌عمران: ۱۵۱] «در دل‌های کافران رعب و هراس خواهیم انداخت، از آن رو که چیزهایی را انباز الله ساخته‌اند که الله دلیل و برهانی بر حقانیت آن‌ها فرو نفرستاده است.»

﴿فَوَيْلٌ لِّلْقَٰسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ ٱللَّهِ﴾ [زمر:۲۲] «پس وای بر کسانی که دل‌های سنگینی دارند و یاد الله به آن‌ها راه نمی‌یابد.» ﴿وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُۥ يَجْعَلْ صَدْرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي ٱلسَّمَآءِ﴾ [انعام: ۱۲۵] «و آن کس را که الله بخواهد گمراه و سرگشته کند، سینه‌اش را به گونه‌ای تنگ می‌سازد که گویی به سوی آسمان صعود می‌کند.»

از جمله عواملی که باعث سعه‌ی صدر و گشایش دل می‌شود علم سودبخش و مفید است. سعه‌ی صدر، سرزندگی و سرور دانشمندان از همه‌ی مردم بیش‌تر است، چون از میراث نبوی برخوردارند: ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ﴾ [نساء: ۱۱۳] «و به تو آموزش داد آنچه را نمی‌دانستی.» ﴿فَٱعْلَمْ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹] «بدان که معبودی جز الله نیست.»

عامل دیگر عمل صالح است. کار نیک باعث نورانی شدن قلب، درخشندگی چهره، گشایش روزی و محبوبیت یافتن در دل مردم می‌شود: ﴿لَأَسْقَيْنَٰهُم مَّآءً غَدَقًا﴾ [جن: ۱۶] «آب زیاد بهره‌ی ایشان می‌گردانیم.»

عامل دیگر شجاعت است. انسان شجاع بدنی تنومند، قلبی استوار و پایه‌هایی قدرتمند دارد، چون او همه‌ی کارهایش را به الله رحمان واگذار می‌نماید، از این‌رو از هیچ اتفاقی نمی‌هراسد، هیچ شایعه‌ای او را به لرزه نمی‌اندازد و از هیچ صدایی به وحشت نمی‌افتد.

تَرَدَّى ثِيابَ الْموتِ حُمْراً فما أَتَى ... لها الليلُ إلا وهْيَ مِن سُندسٍ خُضْرُ

وما ماتَ حتّى ماتَ مَضربُ سَيفِهِ ... مِن الضربِ واعتلتْ عليه القَنا السُّمْرُ

«لباس سرخ مرگ را پوشید و هنوز شب نشده بود که بسان دیبای سبز گشته بود، او نمرد تا این که لبه‌ی شمشیرش از زدن باز ایستاد و نیزه‌های افکنده بر او انباشته شد.»

عامل دیگر دوری از گناهان است، چون گناهان نوعی تیرگی آشکار، وحشت فراگیر و تاریکی‌ای شدید است.

رَأَيتُ الذُّنوبَ تُمِيتُ القُلُوبَ وقَدْ يُورِثُ الذُّلَّ إدمانُها

«دیدم که گناهان دل‌ها را می‌میراند و چه بسا اعتیاد به گناه ذلت به بار آورد.»

عامل دیگر پرهیز از زیاده‌روی در امور مباح است، از قبیل گفتن، خوردن، خوابیدن و ارتباط است: ﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنِ ٱللَّغۡوِ مُعۡرِضُونَ﴾ [مؤمنون: ۳] «و [مومنان] کسانی‌اند که از بیهوده و یاوه روی‌گردانند.» ﴿مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق: ۱۸] «انسان هر سخنی را بر زبان آورد فرشته‌ای مراقب و آماده آن را ثبت می‌کند.» ﴿كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْ﴾ [اعراف: ۳۱] «بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.»

يا رَفيقَ الفِراشِ أكثرتَ نَوْماً إنَّ بعدَ الحياةِ نوماً طويلاً

«ای آرمیده در رختخواب، بسیار خوابیده‌ای، پس از زندگانی خواب طولانی‌ای خواهد بود.»



تقدیر مشخص شده است

شخصی که به بیماری روحی مبتلا بود به پزشک متخصص اعصاب و روان مراجعه کرد. پزشک که مسلمان بود، به او گفت: بدان که آفرینش و تدبیر دنیا به پایان رسیده است و هیچ حرکت و جنبشی در آن جز به اراده‌ی الهی صورت نمی‌گیرد، پس این همه غم و غصه برای چیست؟ (إنّ اللهَ كَتَبَ مَقادِيرَ الخَلائقِ قَبلَ أن يَخلُقَ الخَلْقَ بخمسينَ ألفَ سنةٍ): «الله مقدرات خلایق را پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آن‌ها نوشته است.»

متنبی در این‌باره گوید:

وتَعظُمُ في عَينِ الصغيرِ صِغارُها وتَصغرُ في عينِ العظيمِ العظائِمُ

«چیزهای کوچک در چشم انسان کوچک، بزرگ جلوه می‌کند و چیزهای بزرگ در چشم فرد بزرگ، کوچک جلوه می‌کند.»



طعم شیرین آزادی

احمد راشد در کتاب "المسار" می‌گوید: کسی که سیصد و شصت قرص نان، کوزه‌ای روغن و هزار و ششصد دانه خرما داشته باشد، تحت سیطره و بندگی کسی نیست.

یکی از پیشینیان گفته است: کسی که به نان خشک و آب بسنده کند از بندگی همه کس جز الله متعال در امان است: ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُۥ مِن نِّعۡمَةٍ تُجۡزَىٰٓ﴾ [لیل: ۱۹] «و کسی در نزد او نعمتی ندارد تا پاداش آن را ببیند.»

شاعر گوید:

أَطَعتُ مطامعي فَاستَعْبَدَتْنِي   و لَوْ أنِّي قَنِعْتُ لَكُنتُ حُرّا

«از آزهایم اطاعت کردم، پس مرا به بردگی کشید، ولی اگر قناعت می‌کردم، آزاد بودم.»

دیگری گوید:

أَرى أَشقياءَ الناس لا يسأمونَها   على أنَّهـمْ فيها عُراةٌ وجُوَّعُ

أَراهـا وإنْ كانـتْ تَسُرُّ فإنَّهـا   سحابةُ صيفٍ عنْ قليلٍ تَقشَّعُ

«می‌بینم که مردم بدبخت با این که در دنیا لخت و گرسنه‌اند از دنیا رنجور نمی‌شوند، گرچه دنیا انسان را شاد می‌کند ولی همانند ابر تابستان است که به زودی از بین می‌رود.»

کسانی که خوشبختی را در جمع‌آوری مال یا منصب و شغل می‌جویند، خواهند دانست که در واقع زیان دیده‌اند و چیزی جز هم و غم برای خود جلب ننموده‌اند: ﴿وَلَقَدۡ جِئۡتُمُونَا فُرَٰدَىٰ كَمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَتَرَكۡتُم مَّا خَوَّلۡنَٰكُمۡ وَرَآءَ ظُهُورِكُمۡۖ﴾ [انعام: ۹۴] «و شما تنها به سوی ما برگشته‌اید، همان گونه که روز نخست شما را آفریدیم و هر چه به شما داده بودیم از خود به جای گذاشته‌اید.» ﴿بَلۡ تُؤۡثِرُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا ١٦ وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓ﴾ [اعلی: ۱۶-۱۷] «بلکه زندگی دنیا را ترجیح می‌دهید و بر می‌گزینید، در حالی که آخرت بهتر و پاینده‌تر است.»



بالش سفیان ثوری خاک بود

سفیان ثوری در حالی که در مزدلفه بود و مراسم حج را به جای می‌آورد، توده‌ای خاک را زیر سر گذاشت. مردم به او گفتند: در چنین جایی سرت را بر خاک می‌گذاری، در حالی که تو محدّث دنیا هستی؟ گفت: این بالش من از بالش خلیفه ابوجعفر منصور بزرگ‌تر است.

لَیتَ کَفّاً مُدَّتْ إلیكَ بِذُلٍّ   قُطِعَتْ بالحسامِ قَبلَ الوصولِ

«کاش آن دستی که به ذلت به سویت دراز شد قبل از رسیدن با شمشیر قطع شده بود.»

﴿قُل لَّن يُصِيبَنَآ إِلَّا مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَنَا﴾ [توبه: ۵۱] «بگو هرگز به ما نمی‌رسد جز آنچه که الله مقدر کرده باشد.»



به شایعه‌سازان اعتماد مکن

وعده‌های دروغین و پیشگویی‌های نادرستی که بیش‌تر مردم از آن هراسانند، اوهامی بیش نیست، ﴿ٱلشَّيۡطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلۡفَقۡرَ وَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡفَحۡشَآءِۖ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغۡفِرَةً مِّنۡهُ وَفَضۡلٗاۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [بقره: ۲۶۸] «شیطان شما را از تهیدستی می‌ترساند و شما را به ناشایست دستور می‌دهد و الله شما را به آمرزش و بخشایشی از جانب خویش وعده می‌دهد و الله گشایشگر داناست.»

نگرانی، بی‌خوابی و زخم معده نتیجه‌ی یأس و احساس ناکامی و شکست است.

لا تُعاقِبْنا فَقَدْ عاقَبَنا   قَلَقٌ أَسهَرَنا جنحَ الظلامِ

«مجازاتمان مکن، که نگرانی‌ای که خواب نیمه‌شب را از ما ربود، مجازاتمان کرده است.»



دشنام و ناسزا به تو زیان نمی‌رساند

ابراهام لینکلن رییس جمهور پیشین آمریکا گفت: من نامه‌هایی را که در آن به من دشنام داده‌اند، نمی‌خوانم و پاکتش را هم نمی‌گشایم، چه رسد که به آن‌ها جواب دهم؛ چون اگر مشغول پاسخ دادن به آن‌ها شوم، هیچ کاری برای ملتم نکرده‌ام، ﴿فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ﴾ [نساء: ۶۳]

از آنان روی بگردان.» ﴿فَٱصۡفَحِ ٱلصَّفۡحَ ٱلۡجَمِيلَ﴾ [حجر: ۸۵] «به نیکی بگذر.» ﴿فَٱصۡفَحۡ عَنۡهُمۡ وَقُلۡ سَلَٰمٞ﴾ [زخرف: ۸۹] «پس از آنان روی بگردان و بگو: بدرود»!

حسان گوید:

ما أُبالِي أَنبَّ بالْحَزْنِ تَيْسٌ　　　أو لَحاني بظهرِ غَيْبٍ لئيمُ

«باکی ندارم که ستمگری مرا سرزنش کند یا در پنهانی فرومایه‌ای مرا دشنام دهد.»

یعنی سخنان انسان‌های فرومایه، پست و حقیر دشنام‌دهنده که به آبروی مردم می‌تازند، هیچ زیان و اهمیتی ندارند، و امکان ندارد که مسلمانی به آن توجه کند یا انسان شجاعی را تحریک نماید.

فرمانده‌ی نیروهای دریایی آمریکا در جنگ جهانی دوم، چهره‌ی درخشنده‌ای بود و شهرت را دوست داشت. او با زیردستانش که او را به باد ناسزا، دشنام و اهانت گرفته بودند کنار آمد تا جایی که گفت: من امروز در برابر انتقاد واکسینه شده‌ام، کمرم خمیده و سنم بالا رفته است و دانستم که سخن نمی‌تواند مجد و بزرگواری را در هم شکند یا دیوار محکمی را ویران سازد.

وماذا تَبتَغي الشُّعراءُ منّي　　　وقَدْ جاوَزتُ حَدَّ الأَربَعينا

«شاعران از من که از مرز چهل سالگی گذشته‌ام چه می‌خواهند»!

از عیسی عليه السلام نقل شده که گفته است: دشمنانتان را دوست بدارید.

بدین معنا که دشمنانتان را کاملاً ببخشایید تا از قصاص، انتقام و کینه‌ای که به زندگیتان پایان می‌دهد، در امان باشید، ﴿وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ [آل‌عمران: ۱۳۴] «و کسانی که مردم را عفو می‌کنند، و الله نیکوکاران را دوست دارد.» (**اِذهَبُوا فأَنتم الطُّلَقاء**): «بروید که شما آزادید.» [سخن پیامبر صلی الله علیه و سلم به مشرکان در روز فتح مکه] ﴿قَالَ لَا تَثۡرِيبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡيَوۡمَ﴾ [یوسف: ۹۲] «[یوسف به برادرانش] گفت: امروز هیچ سرزنش و توبیخی نسبت به شما در میان نیست.» ﴿عَفَا ٱللَّهُ عَمَّا سَلَفَ﴾ [مائده: ۹۵] «الله از آن چه درگذشته انجام گرفته است، گذشت می‌نماید.»



به زیبایی‌های جهان بنگر

از جمله عواملی که باعث گشایش دل می‌شود نگریستن در زیبایی‌های آفریدگان الله ذی‌الجلال و الاکرام و لذت بردن از اندیشیدن در جهان هستی، این کتاب گشوده، است. الله درباره‌ی مخلوقاتش می‌فرماید: ﴿فَأَنۢبَتۡنَا بِهِۦ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهۡجَةٖ﴾ [نمل: ۶۰] «و به وسیله‌ی باران باغ‌های زیبا و خرم رویانیدیم.» ﴿هَٰذَا خَلۡقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ﴾ [لقمان: ۱۱] «این آفرینش الله است، پس به من نشان دهید که دیگران چه آفریده‌اند.» ﴿قُلِ ٱنظُرُواْ مَاذَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ [یونس: ۱۰۱] «بگو: بنگرید که در آسمان‌ها و زمین چه چیزهایی هست.»

در صفحات آینده، اخباری از جهان هستی که شما را به حکمت و عظمت رهنمون است، می‌آورم: ﴿ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ [طه: ۵۰] «کسی که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس رهنمودش کرده است.»

وكتابُ الفَضاءِ أَقْرأُ فيهِ   صُوراً ما قَرأْتُها فِي كتابي

«در کتاب هستی تصویرهایی را می‌خوانم که در کتاب خود نخوانده‌ام.»

نگرشی در خورشید فروزان، ستارگان درخشان، رود، جوی، تپه، درخت، میوه، نور، هوا و آب، ﴿فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحۡسَنُ ٱلۡخَٰلِقِينَ﴾ [مؤمنون:۱۴] «پربرکت است الله، که بهترین آفرینندگان است.»

و في كُلِّ شيءٍ لَهُ آيَةٌ   تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ الواحِدُ

«و در هر چیز برای او نشانه‌ای است که دلالت می‌دهد که او یکتاست.»

ایلیا ابو ماضی می‌گوید:

أَيُّها الشاكي وما بكَ داءٌ   كيف تَغدُو إذا غَدَوتَ عَليلَا

أَتَرَى الشوكَ في الوُرُودِ وتعمَى   أن تَرَى فَوقَهُ النَّدَى إِكليلَا

والذي نَفسُهُ بِغَيرِ جَمالٍ   لا يَرَى في الوُجودِ شَيئاً جَميلَا

«ای شاکی بی‌درد! چون بیمار شوی چه‌گونه خواهی شد!
خار را در گل‌ها می‌بینی ولی کوری از این که تاج شبنم آن‌ها را ببینی!
کسی که خود زیبا نیست چیز زیبایی در هستی نمی‌بیند.»

❁ ❁ ❁

﴿أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى ٱلۡإِبِلِ كَيۡفَ خُلِقَتۡ﴾ [غاشیه: ۱۷]

«آیا به آفرینش شتر نمی‌نگرند؟»

انیشتن می‌گوید: کسی که در هستی بنگرد، در می‌یابد که آفریدگارش فرزانه است و با تخته‌نرد بازی نمی‌کند، ﴿ٱلَّذِيٓ أَحۡسَنَ كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقَهُۥ﴾ [سجده: ۷] «کسی که آفرینش هر چیزی را نیکو نموده است.» ﴿مَا خَلَقۡنَٰهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ﴾ [دخان: ۳۹] «ما آن دو را [آسمان و زمین] جز به حق نیافریدیم.» ﴿أَفَحَسِبۡتُمۡ أَنَّمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ عَبَثٗا﴾ [مؤمنون: ۱۱۵] «آیا گمان می‌کنید که شما را بیهوده آفریده‌ایم.»

بدین معنا که هر چیزی بر اساس حساب، حکمت و نظم و ترتیب است و هر کس در این جهان بیندیشد به وجود الله توانایی پی می‌برد که امورش را بی‌نظم و اندازه پیش نمی‌برد.

الله پاک و والامرتبه می‌فرماید: ﴿ٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ بِحُسۡبَانٖ﴾ [رحمن: ۵] «خورشید و ماه برابر حساب هستند.» ﴿لَا ٱلشَّمۡسُ يَنۢبَغِي لَهَآ أَن تُدۡرِكَ ٱلۡقَمَرَ وَلَا ٱلَّيۡلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِ﴾ [یس:۴۰] «نه خورشید را سزد به ماه رسد و نه شب را سزد که از روز پیشی گیرد.»



آز ندهد سود

رسول الله ﷺ فرمود: (لَن تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا و أَجَلَهَا): «هیچ نفسی نمی‌میرد تا این که رزق و اجلش را کامل کند.» پس چرا این همه بی‌تابی و بی‌شکیبایی؟ وقتی همه چیز تمام شده و انجام گرفته است، چرا حرص و آز؟ ﴿وَكُلُّ شَيۡءٍ عِندَهُۥ بِمِقۡدَارٍ﴾ [رعد: ۸] «هر چیز نزد او به مقدار و اندازه است.»

﴿وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ قَدَرٗا مَّقۡدُورًا﴾ [احزاب: ۳۸] «فرمان الله همواره روی حساب و برنامه‌ی دقیقی است.»



سختی‌ها گناهانت را می‌بخشایند

از ابن معتز شاعر آورده‌اند که گفت: الهی! چه قدر هموار است مرکب کسی که به الله توکل دارد و چه سریع است بازگشت کسی که به الله اعتماد دارد!

در حدیث صحیحی رسول الله ﷺ فرموده‌اند: (**ما يُصِيبُ المؤمنُ مِنْ هَمٍّ ولا غَمٍّ، ولا وَصَبٍ ولا نَصَبٍ ولا مَرَضٍ، حتّى الشَّوكَةِ يُشاكُها، إلاّ كَفَّرَ اللهُ بِها مِن خَطَاياهُ**): «هیچ غم و اندوه، خستگی و بیماری‌ای به مؤمن نمی‌رسد حتی خاری که به جسم او فرو می‌رود مگر این که الله آن را کفاره‌ی گناهانش قرار می‌دهد.»

این پاداش کسی است که صبر نماید، خواهان اجر باشد، به سوی پروردگارش باز گردد و بداند که او با ذاتی یگانه و بخشاینده روبه‌روست.

متنبی با ابیات حکیمانه‌اش، به انسان نیرو و شکیبایی می‌بخشد:

لا تَلقَ دَهرَك إلاّ غيرَ مكترثٍ ... ما دامَ يَصحَبُ فيهِ رُوحَك البَدَنُ

فما يُدِيمُ سُروراً ما سُرِرْتَ بهِ ... ولا يَـرُدُّ عَلَيـكَ الغائـبَ الْحَـزَنُ

«تا جان در بدن داری به روزگار اهمیت نده،

شادی‌ات نپاید و اندوهت رفته را به تو باز نگرداند.»

﴿لِّكَيْلَا تَأْسَوْاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمْ﴾ [حدید: ۲۳] «این بدان خاطر است که نه برای از دست دادن چیزی غم بخورید و نه شادمان باشید برای آنچه الله به دستتان رسانده است.»



﴿حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ﴾ [آل‌عمران:۱۷۳]

«الله ما را بس و او بهترین سرپرست است.»

چون ابراهیم خلیل را به آتش انداختند، گفت: الله ما را بس و او بهترین سرپرست است، آن‌گاه آتش بر او سرد و سلامت گشت. محمد ﷺ در جنگ احد آن را بر زبان آورد و الله او را یاری داد.

وقتی ابراهیم را در منجنیق نهادند، جبرییل به او گفت: چیزی از من می‌خواهی؟ ابراهیم گفت: از تو نه، اما از الله بله!

دریا غرق می‌کند و آتش می‌سوزاند، اما این یکی خشک و آن یکی خاموش گشت، آن هم با جمله‌ی «الله ما را بس است و او بهترین سرپرست است.»

موسی دریا را پیش رو دید و دشمن را پشت سر، گفت: ﴿كَلَّآ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهۡدِينِ﴾ [شعراء: ۶۲] «چنین نیست حتماً پروردگارم با من است و مرا راهنمایی خواهد کرد.» آن‌گاه به اذن الهی نجات یافت.

در سیره آمده است که وقتی پیامبر ﷺ وارد غار شد، الله کبوتری فرستاد تا لانه‌ای بسازد و عنکبوتی تا در دهانه‌ی غار تار ببندد، از این رو مشرکان گفتند: به این جا داخل نشده است.

ظنُّوا الحمَامَ وظنُّوا العنكبوتَ على ... خيرِ البريَّةِ لم تَنسِجْ ولم تَحُمِ

عنايةُ الله أَغنَتْ عن مضاعفةٍ ... منَ الدروعِ وعن عالٍ من الأُطُمِ

«پنداشتند که بر بهترین آفریده، عنکبوت تار نتنیده و کبوتر لانه نساخته است،
عنایت الهی باعث بی‌نیازی از زره‌ها و برج دیده‌بانی شد.»

چون انسان به دقت به این رویداد بنگرد، و باور داشته باشد که پروردگاری توانا، یاور، دوست و مهربان وجود دارد، در خواهد یافت که آن عنایت ربانی است، و در این هنگام است که بنده به او تکیه می‌کند. احمد شوقی می‌گوید:

وإذا العِنايَةُ لاحَظَتْكَ عُيونُها ... نَمْ فالْحَوادثُ كُلُّهُنَّ أَمانُ

«وقتی چشمان عنایت تو را دید، پس بخواب که حوادث همه‌اش امن و امان است.»

﴿فَإِنَّكَ بِأَعۡيُنِنَا﴾ [طور:۴۸] «تو زیر نظر ما هستی.» ﴿فَٱللَّهُ خَيۡرٌ حَٰفِظٗاۖ وَهُوَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾ [یوسف: ۶۴] «الله بهترین نگه‌دارنده است و او مهربان ترین مهربانان است.»

❁ ❁ ❁

عوامل خوشبختی

ترمذی از پیامبر ﷺ آورده است که فرمود: (**مَن باتَ آمِناً في سِرْبِهِ، مُعافىً في بَدَنِهِ، عِندَهُ قُوتُ يَومِهِ، فَكَأنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنيا بحَذافيرِها**): «کسی که با دل آرام، بدن سالم و قوت روزانه‌اش بخوابد، گویی تمام دنیا را در اختیار دارد.»

بدین معنا که اگر غذا و سرپناه ایمنی داشته باشد، به بهترین سعادت و خوبی دست یافته است. و این چیزی است که بیش‌تر مردم به آن دست می‌یابند، اما آن را به یاد نمی‌آورند و به آن نمی‌نگرند و احساسش نمی‌کنند.

الله پاک و والامرتبه به پیامبرش می‌فرماید: ﴿وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي﴾ [مائده: ۳] «و نعمتم را بر شما تمام کردم.» چه نعمتی است که الله آن را بر پیامبرش تمام کرده است؟

آیا آن نعمت مادی است؟ غذا، کاخ، خانه، طلا و نقره است؟ ولی او هیچ یک از این‌ها را نداشت! این پیامبر بزرگوار ﷺ در اتاقی گلی که سقفش از شاخه‌ی درخت خرما بود، می‌خوابید، از گرسنگی دو سنگ بر شکم می‌بست، بالشی از چوب‌های درخت خرما داشت که اثرش بر پهلویش نقش می‌بست، زره‌اش در مقابل سی پیمانه جو در گرو یک یهودی بود، و سه روز می‌گذشت در حالی که بدترین انواع خرما را هم نمی‌یافت تا بخورد و از آن سیر شود.

مِتَّ ودِرعُك مَرهونٌ عَلَى شَظَفٍ　　من الشعيرِ وأَبقَى رَهنَكَ الأَجلُ
لأَنَّ فيكَ معاني اليتم أعذَبُهُ　　حتَّى دُعِيتَ أَبا الأَيتام يا بَطَلُ

«درگذشتی و زره‌ات به خاطر مقداری جو در گرو بود و اجل رهن تو را نگه داشت، زیرا شیرین‌ترین معانی یتیمی در توست، تا آن جا که ای قهرمان، تو را پدر یتیمان خواندند.»

و من در قصیده‌ای گفته‌ام:

كفاكَ عن كلِّ قصرٍ شاهقٍ عمد　　بيتٌ من الطين أو كهفٌ من العلَمِ
تبني الفضائلَ أَبراجاً مُشيَّدةً　　نَصَبَ الخيامِ التي من أَروعِ الخِيَمِ

«به جای قصرهای ستون‌بلند، خانه‌ای از گل یا غاری از کوه تو را بس است.
از ارزش‌ها برج‌های بلند می‌سازی، بسان برافراشتن چادرهایی‌که از خوب‌ترین چادرهاست.»

﴿وَلَلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لَّكَ مِنَ ٱلۡأُولَىٰ ٤ وَلَسَوۡفَ يُعۡطِيكَ رَبُّكَ فَتَرۡضَىٰٓ﴾ [ضحی: ۴-۵] «و فرجام برای تو، بهتر از آغاز است، و پروردگارت به تو خواهد بخشید و تو خشنود خواهی شد.» ﴿إِنَّآ أَعۡطَيۡنَٰكَ ٱلۡكَوۡثَرَ﴾ [کوثر: ۱] «ما به تو خیر فراوان عطا کرده‌ایم.»

❁ ❁ ❁

گرفتاری مقام

از دردسرهای زندگی، پُست و مقام است.

ابن وردی می‌گوید:

نصَبُ المنصبِ أوهَى جَلَدي   يا عَنائي من مُداراةِ السَّفَلْ

«دردسر منصب توانایی‌ام را سست کرد، مدارا با فرومایگان چه خسته‌کننده است!»

یعنی هزینه‌ی مقام و منصب بسیار گزاف است. آبرو، سلامتی و آسایش را از انسان می‌گیرد و عده‌ی کمی از این هزینه‌ای که هر روز پرداخته می‌شود، از جمله ناموس، خون، آبرو، آسایش، عزت، شرافت و کرامت جان سالم به در می‌برند، (**لا تَسأَلِ الإمارَةَ**): «امارت را مخواه.» (**نِعمَتِ الْمُرضِعَةُ وبِئسَتِ الفاطِمَةُ**): «شیردهنده چه خوب، و شیرگیرنده چه بد است»، ﴿هَلَكَ عَنِّي سُلْطَـٰنِيَهْ﴾ [حاقه: ۲۹] «قدرتم از دستم رفت.»

شاعر می‌گوید:

هَبِ الدُّنيا تَصيرُ إليكَ عَفْواً   أَليسَ مَصيرُ ذلكَ للزوالِ؟

«گیریم که دنیا برای تو باشد، آیا فرجامش نابودی نیست»؟

فرض کن دنیا همه چیز را آورده، اما به کجا می‌رود؟ به سوی نابودی ﴿وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو ٱلْجَلَـٰلِ وَٱلْإِكْرَامِ﴾ [رحمن: ۲۷] «و تنها ذات پروردگار شکوهمند گرامی تو باقی می‌ماند.»

نیکوکاری به فرزندش گفت: پسرم! هیچ وقت سر نباش، چون دردهای سر بسیار است.

یعنی همیشه صدرنشینی و ریاست را دوست مدار، چون انتقادها، ناسزاها، زخم زبان‌ها و هزینه‌ها فقط به پیشگامان و رؤسا می‌رسد.

إنَّ نصفَ الناسِ أعداءٌ لِمَنْ   ولِيَ السُّلْطَةَ هذا إنْ عَدَلْ

«نصف مردم با کسی دشمنند که قدرت در دست دارد، این در حالی است که عادل باشد.»



پیش به سوی نماز

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسْتَعِينُواْ بِٱلصَّبْرِ وَٱلصَّلَوٰةِ﴾ [بقره: ۱۵۳] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از صبر و نماز یاری بجویید.»

پیامبر ﷺ چون کاری بر او دشوار می‌آمد، به نماز می‌شتافت و می‌فرمود: (**أرِحْنا بِها یا بلال**): «ای بلال، ما را با نماز راحت کن.» (**جُعِلَتْ قُرَّةُ عيني في الصلاة**): «نور چشمم را در نماز نهاده‌اند.»

اگر دلتنگ شدی و کارها دشوار شد و نیرنگ زیاد شد، به سوی نماز بشتاب و نماز بخوان.

اگر روزها در برابرت تیره و شب‌ها دگرگون شدند و یاران تغییر کردند، برو و نماز بخوان.

پیامبر ﷺ در مأموریت‌های بزرگ دلش را با نماز می‌گشود، مثل جنگ بدر، احزاب و جاهای دیگر. از حافظ ابن حجر، نویسنده‌ی "فتح الباری" آورده‌اند که او به قلعه‌ای در مصر رفت، دزدان او را محاصره کردند، برخاست و نماز خواند و الله او را رهایی بخشید.

ابن عساکر و ابن قیم آورده‌اند که: دزدی در یکی از راه‌های شام با مرد نیکوکاری روبه‌رو شد و به او حمله کرد تا او را بکشد. او از دزد خواست تا برای ادای دو رکعت نماز به او مهلت دهد. برخاست و شروع به نماز خواندن کرد، و این سخن الله متعال را به یاد آورد که می‌فرماید: ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ﴾ [نمل: ۶۲] «چه کسی به درمانده پاسخ می‌دهد آن گاه که او را بخواند؟» سپس آن را سه بار تکرار نمود. در این هنگام فرشته‌ای با نیزه‌ای از آسمان فرود آمد و آن جنایتکار را کشت و گفت: من فرستاده‌ی کسی هستم که به درمانده پاسخ می‌دهد آن‌گاه که او را بخواند. ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾ [طه: ۱۳۲] «خانواده‌ات را به نماز امر کن و خود بر آن شکیبا باش.» ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ﴾ [عنکبوت: ۴۵] « قطعاً نماز از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد.» ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَـٰبًا مَّوْقُوتًا﴾ [نساء: ۱۰۳] «بی‌گمان نماز بر مؤمنان واجبی زماندار است.»

از جمله عواملی که دل را می‌گشاید و غم و غصه را می‌زداید درود فرستادن بر پیامبر ﷺ است: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيْهِ وَسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا﴾ [احزاب: ۵۶] «ای مؤمنان! شما هم بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگویید.»

ترمذی در این باره این حدیث صحیح را آورده است: أَنَّ أُبَيّ بن كعب ﷺ قال: يا رسولَ الله، كَم أَجْعَلُ لَكَ مِن صَلاتي؟ قال: (**ما شِئتَ**). قال: الربع؟ قال: (**ما شِئتَ، وإنْ زِدْتَ فَخيرٌ**). قال: الثُّلُثَيْن؟ قال: (**ما شِئتَ، وإنْ زِدتَ فخيرٌ**). قال: أَجْعَلُ لكَ صلاتي كُلَّها؟ قال: (**إِذَنْ يُغفِرُ ذَنبَكَ و تُكْفي هَمَّكَ**): ابی بن کعب ﷺ گفت: ای رسول الله، چه قدر از صلواتم را به تو اختصاص دهم؟ فرمود: «هر اندازه که می‌خواهی.» گفت: یک چهارمش را؟ فرمود: «هر اندازه که می‌خواهی و اگر بیش‌تر کردی بهتر است.» گفت: دو سوم. فرمود: «هر چه می‌خواهی و اگر بیش‌تر کردی بهتر است.» گفت: آیا همه‌ی درودم را به تو اختصاص دهم؟ فرمود: «اگر چنین کنی گناهانت آمرزیده و غمت را بر طرف می‌کند.»

این حدیث گواه بر آن است که ناراحتی با فرستادن درود و سلام بر سرور مخلوقات از بین می‌رود: (**مَن صَلَّى عَلَيَّ صلاةً واحدةً صلَّى اللهُ عليه بِهَا عَشَراً**): «کسی که بر من یک درود بفرستد، الله به خاطر آن ده درود بر او می‌فرستد.» (**أَكْثِروا مِن الصلاةِ عَلَيَّ لَيلَةَ الجُمعَةِ ويَومَ الجُمعَةِ، فَإِنَّ صَلاتَكُم مَعرُوضَةٌ عَلَيَّ**): «شب جمعه و روز جمعه درود فرستادن بر من را بیش‌تر کنید، چون درود شما بر من عرضه می‌شود.» گفتند: چه طور درودهایمان بر تو عرضه می‌گردد در حالی که جسم تو پوسیده شده است؟ فرمود: (**إِنَّ اللهَ حَرَّمَ عَلَى الأَرضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجسادَ الأَنبياءِ**): «الله خوردن اجساد پیامبران را بر زمین حرام کرده است.» کسانی که به پیامبر ﷺ اقتدا نموده و از نوری که همراهش فرود آمده، پیروی می‌کنند، از گشایش سینه، ارزش والا و یاد بلندش بهره‌ای دارند.

ابن تیمیه می‌گوید: کامل‌ترین درود بر پیامبر ﷺ درود ابراهیمی است: «**اللّهمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَما صَلَّيتَ عَلَى إبراهيمَ وعَلَى آلِ ابراهيمَ، وبارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَما بارَكْتَ عَلَى إبراهيمَ وعَلَى آلِ إبراهيمَ فِي‌العالَمِينَ، إنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.**»

نَسِينا في وِدادِكَ كُلَّ غالٍ — فأَنتَ اليومَ أَغلَى ما لَدينا

نُلامُ على محبَّتِكمْ ويكفي — لَنا شَرفاً نُلامُ وما عَلَينا

«برای دوستی با تو هر ارزشمندی را فراموش کردیم، و تو امروز ارزشمندترین چیزی هستی که ما داریم.

به خاطر محبت شما سرزنش می‌شویم، همین شرف سرزنش برای ما بس است.»

❁ ❁ ❁

صدقه دل گشاید

کارهای نیک از قبیل صدقه، کار خوب، نیکی به مردم، به طور کلی باعث خوشبختی و از بین رفتن اندوه و دلتنگی می‌شود، و بهترین عامل برای شادی و گشایش دل است، ﴿أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰكُم﴾ [بقره: ۲۵۴] «از آن چه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید.» ﴿وَٱلۡمُتَصَدِّقِينَ وَٱلۡمُتَصَدِّقَٰتِ﴾ [احزاب: ۳۵] «مردانی که صدقه می‌دهند و زنانی که صدقه می‌دهند.»

پیامبر اکرم ﷺ بخیل و بخشنده را به دو مرد تشبیه کرده است که هر کدام از آنان زرهی آهنین بر تن دارند، تا زمانی که فرد بخشنده بخشش کند، آن زره‌ی آهنین گشاد و گشادتر می‌شود تا آن جا که آثارش از بین می‌رود و تا زمانی که فرد بخیل بخل بورزد، آن زره بر او تنگ و تنگ‌تر شده تا آن جا که او را خفه کرده و نفسش در نمی‌آید، ﴿وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمُ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِ وَتَثۡبِيتٗا مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ كَمَثَلِ جَنَّةِۭ بِرَبۡوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٞ فَـَٔاتَتۡ أُكُلَهَا ضِعۡفَيۡنِ فَإِن لَّمۡ يُصِبۡهَا وَابِلٞ فَطَلّٞ﴾ [بقره: ۲۶۵] «وصف کسانی که دارایی خود را برای خشنودی الله و استوار کردن جان‌های خود صرف می‌کنند، همچون باغی است که روی پشته‌ای باشد و بر آن باران شدیدی ببارد، در نتیجه چندین برابر میوه دهد و اگر هم باران شدیدی بر آن نبارد، باران کم آن را بس است.» و الله پاک و والامرتبه فرموده است: ﴿وَلَا تَجۡعَلۡ يَدَكَ مَغۡلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ﴾ [اسراء: ۲۹] «دست خود را بر گردن خویش بسته مدار.»

بسته بودن روح بخشی از بسته بودن دست است، بخیلان از همه سینه‌تنگ‌تر و بداخلاق‌ترند، چون نسبت به فضل و کرم الله عزوجل بخل ورزیده‌اند و اگر می‌دانستند که بخشش به مردم باعث سعادت و خوشبختی می‌شود، در انجام دادن کار خیر، شتاب می‌کردند، ﴿إِن تُقۡرِضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا يُضَٰعِفۡهُ لَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ﴾ [تغابن: ۱۷] «اگر به الله قرض نیکو بدهید آن را برای شما دو چندان می‌گرداند و شما را می‌آمرزد.»

و الله والامرتبه فرموده است: ﴿وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ [حشر: ۹] «کسانی که در برابر بخل، خود را نگه می‌دارند قطعاً رستگارند.»

﴿وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ﴾ [بقره: ۳] «از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.»

اللهُ أعطاكَ فَابذُلْ مِن عَطيَّتِهِ فالمالُ عاريةٌ والعُمرُ رحّالُ

المالُ كالماءِ إنْ تَحبِسْ سَواقِيَهُ يَأْسنْ وإن يَجْرِ يَعذُبْ منه سَلْسالُ

«الله به تو عطا نموده پس تو هم از عطایش بخشش کن، چون مال عاریت است، و عمر رفتنی. مال بسان آب است، اگر مجاری‌اش را ببندی می‌گندد و اگر روان باشد، شیرین و گوارا می‌گردد.»

حاتم گوید:

أمَا والذي لا يعلمُ الغيبَ غيرُهُ ويُحيي العظامَ البيضَ وهْيَ رميمُ

لقدكنتُ أَطوي البطنَ والزادُ يُشتَهَى مخافةَ يومٍ أنْ يُقالَ لئيمُ

«قسم به‌ذاتی‌که کسی جز او غیب نداند و استخوان‌های سفید و پوسیده را زنده می‌گرداند، من از ترس روزی که بگویند من بخیلم، با آن که به غذایم میل داشتم، آن را می‌بخشیدم و خود با شکم گرسنه به سر می‌بردم.»

بخشنده‌ای به همسرش می‌گوید تا افرادی را مهمان کند و منتظر همسایگان باشد تا با او غذا خورند و با او انس و الفت گیرند تا دلش باز و شادمان گردد، می‌گوید:

إذا ما صَنعتِ الزادَ فالْتَمِسي لَهُ أَكُولاً فإنِّي لَسْتُ آكُلُهُ وَحْدِي

«وقتی غذا درست کردی، افرادی را دعوت کن، که من به تنهایی آن را نخواهم خورد.»

سپس در حالی که انگیزه‌ی آشکار خود را که یک معادله‌ی حساب شده‌ی روشن است بیان می‌دارد چنین به همسرش می‌گوید:

أَرِيني كَريماً ماتَ مِن قَبلِ حِينِهِ فَيَرضَى فُؤادي أَو بَخيلاً مُخَلَّدا

«بخشنده‌ای را به من نشان بده که به خاطر بخشش خود، قبل از اجلش مرده باشد یا بخیلی که همیشه زنده و جاودان باشد تا بدین وسیله قلبم راضی شود.»

آیا جمع‌آوری مال بر عمر صاحبش می‌افزاید یا انفاق آن از عمرش می‌کاهد؟ نه، این درست نیست.



خشمگین مشو

﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ نَزْغٌ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [اعراف:۲۰۰]

«و اگر وسوسه‌ای از شیطان به تو رسید به الله پناه ببر که او شنوا و داناست.»

پیامبر ﷺ به یکی از یارانش سفارش کرد و فرمود: (**لا تَغْضَبْ، لا تَغْضَبْ، لا تَغْضَبْ**): «خشمگین مشو، خشمگین مشو، خشمگین مشو.»

شخصی نزد پیامبر خشمگین شد، به او دستور داد که از شر شیطان رانده‌شده به الله پناه ببرد. و الله متعال فرموده است: ﴿وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحْضُرُونِ﴾ [مؤمنون: ۹۸] «و خویشتن را در پناه تو می‌دارم از این که با من گرد آیند.» ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ إِذَا مَسَّهُمْ طَٰٓئِفٌ مِّنَ ٱلشَّيْطَٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ﴾ [اعراف: ۲۰۱] «پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می‌شوند به یاد می‌افتند و ناگهان بینا می‌گردند.»

تندی و خشم از جمله عواملی است که باعث دلتنگی، غم و اندوه می‌گردد و دارویی دارد که نزد مصطفی ﷺ است، از آن جمله:

• مجاهدت نفس بر ترک خشم: ﴿وَٱلْكَٰظِمِينَ ٱلْغَيْظَ﴾ [آل‌عمران: ۱۳۴] «کسانی که خشم خود را فرو می‌خورند.» ﴿وَإِذَا مَا غَضِبُواْ هُمْ يَغْفِرُونَ﴾ [شوری: ۳۷] «هنگامی که خشمناک می‌گردند، می‌بخشایند.»

• وضو گرفتن، زیرا خشم اخگری از آتش است و آتش به وسیله‌ی آب خاموش می‌گردد: «پاکیزگی نیمی از ایمان است»، «وضو اسلحه‌ی مؤمن است.» [حدیث پیامبر ﷺ]

• اگر ایستاده است بنشیند و اگر نشسته است دراز بکشد.

• در هنگام خشم سخن نگوید و سکوت اختیار کند.

• ثواب فروخورندگان خشم و کسانی که مردم را می‌بخشایند به یاد آورَد.



ورد صبحگاهی

تو را از وردی آگاه می‌سازم که همیشه باید صبح‌ها آن را بخوانی تا سعادت و خوشبختی را برایت به ارمغان آورد و تو را از شر شیطان‌های انس و جن نگه دارد و در طول روز تا فرا رسیدن شب از تو محافظت کند.

برخی از دعاهایی که در احادیث صحیح از نبی اکرم ﷺ آمده است عبارتند از:

۱. (**أَمْسَيْنا وأَمْسَى الْمُلْکُ لله، والْحَمْدُ لله، ولا إلهَ إلاّ اللهُ وَحدَهُ لا شَرِيکَ لَهُ، لَهُ المُلکُ ولَهُ الحَمْدُ، وهُوَ عَلَى کُلّ شَيءٍ قَدِيرٌ، رَبِّ أَسأَلُکَ خَيْرَ ما فِي هذِهِ اللَّيلَةِ، وخَيرَ ما بَعدَها وأَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ هذِهِ اللَّيلَةِ وشَرِّ ما بَعدَها، رَبِّ أَعُوذُ بِکَ من الکَسَلِ وسُوءِ الكِبَرِ، ربِّ أَعُوذُ بِکَ مِنْ عَذابٍ في النَّارِ وعذابٍ فِي القَبْرِ**): «روز را به شب رساندیم و جهان هستی هم روز را برای الله به شب رسانید، حمد و ستایش برای الله است، و معبودی جز الله نیست، یگانه است و شریکی ندارد، فرمانروایی و ستایش برای اوست و او بر انجام دادن هر چیزی تواناست. پروردگارا! من از تو خیر این شب و خیر بعد از این شب را می‌خواهم و از شر این شب و شر بعد از این شب به تو پناه می‌آورم، پروردگارا! از تنبلی و بدی پیری به تو پناه می‌برم، پروردگارا! از عذاب در آتش و عذاب در قبر به تو پناه می‌آورم.»

۲. (**اللَّهُمَّ عالِمَ الغَيبِ والشَّهادَةِ، فاطِرَ السماواتِ والأَرضِ، رَبَّ کُلِّ شيءٍ ومَلِيکَهُ، أَشْهَدُ أَن لا إله إلاّ أنتَ، أعوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي، وشَرِّ الشيطانِ وشِرْکِهِ، وأَنْ أَقْتَرِفَ عَلَى نَفسِي سُوءاً أو أَجُرَّهُ إلى مُسلِمٍ**): «پروردگارا! ای دانای پنهان و پیدا، خالق آسمان‌ها و زمین، پروردگار و مالک هر چیز، گواهی می‌دهم که معبودی جز تو وجود ندارد، از شر نفسم و از شر شیطان و شرکش و از این‌که مرتکب بدی در حق خود یا مسلمانی شوم به تو پناه می‌برم.»

۳. (**بِسْمِ اللهِالَّذِي لايَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شيءٌ فِيالأَرْضِ ولا فِيالسَّماءِ وهُوالسَّمِيعُ العَلِيمُ**):

«به نام الله که با نام او چیزی در زمین و آسمان زیان نمی‌رساند و اوست شنوا و دانا.»

۴. (**اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أُشْهِدُکَ وأُشْهِدُ حَمَلَةَ عَرشِکَ ومَلائِکَتَکَ وجَمِيعَ خَلْقِکَ أَنَّکَ أَنتَ اللهُ لا إله إلاَّ أَنْتَ، وَحْدَکَ لا شَرِيکَ لَکَ وأَنَّ محمَّداً عَبدُکَ ورَسُولُکَ**ﷺ): «پروردگارا، اینک در این صبحگاهان تو را و حاملان عرشت، فرشتگانت و تمام مخلوقاتت را گواه می‌گیرم که تو الله هستی، معبودی به جز تو نیست، یکتایی، شریکی نداری و این که محمد بنده و رسول توست» (چهار بار).

۵. (**اللَّهُـمَّ إِنِّـي أَعُـوذُ بِـکَ أَنْ أُشْـرِکَ بِـکَ شَـيئاً وأَنـا أَعْلَـمُ، وأَسْـتَغفِرُکَ لِمَـا لا أَعْلَـمُ**): «پروردگارا! من از این که دانسته برایت چیزی را شریک قرار دهم بـه تـو پنـاه مـی‌آورم و از آنچه نمی‌دانم از تو آمرزش می‌طلبم» (سه بار).

۶. (**أَصْبَحْنا عَلَى فِطْرَةِ الإِسْلامِ، وعَلَى كَلِمَةِ الإِخْلاصِ وعَلَى دِينِ نَبِيِّنا مُحَمَّدٍ ﷺ وعَلَى مِلَّةِ أَبِينَا إِبراهِيمَ حَنِيفاً مُسْلِماً وما كانَ مِنَ الْمُشرِكِينَ**): «بر فطرت اسلام، کلمه‌ی اخلاص، دین پیامبرمان محمد ﷺ و ملت پدرمان ابراهیم حنیفِ مسلمان که از مشرکان نبود، شـب را بـه صبح رساندیم» (سه بار).

۷. (**سُبْحَانَ اللهِ وبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ ورِضا نَفْسِهِ وزِنَةَ عَرْشِهِ ومِدادَ كَلِماتِهِ**): «پـاک و منـزه است الله، و ستایش او را به اندازه‌ی تعداد مخلوقاتش، خشنودی نفسش، وزن عرشش و جوهر کلماتش را به‌جای می‌آورم» (سه بار).

۸. (**رَضِيتُ بـاللهِ رَبّاً وبِالإِسْـلامِ دِينـاً وبِمُحَمَّـدٍ ﷺ نَبِيّاً**): «خشـنودم از ایـن کـه الله پروردگارم، اسلام دینم و محمد ﷺ پیامبر و رسول من است» (سه بار).

۹. (**أَعُوذُ بِكَلِماتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِن شَرِّ ما خَلَقَ**): «پناه می‌آورم به کلمات کامل الله از شر آن چه آفریده است.»

۱۰. (**اللَّهُمَّ بِکَ أَصْبَحْنَا، وبِکَ أَمْسَينا، وبِکَ نَحْيَا، وبِکَ نَمُوتُ، وإِليکَ النُّشُورُ**): «الهـی، بـا لطف تو صبح نمودیم، شب گذراندیم، زندگی می‌کنیم، می‌میریم و بازگشت به سوی توست.»

۱۱. (**لا إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاشَرِيکَ لَهُ، لَهُ المُلْکُ ولَهُ الحَمْدُ وهُوَ عَلَى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ**): «معبودی جز الله وجود ندارد، یگانه است و شریک ندارد، فرمانروایی و ستایش برای اوسـت و او بر هر چیزی تواناست» (سه بار).



درنگ

ابن قیم می‌گوید: «عارفان اتفاق نظر دارند که بزرگ‌ترین خواری آن است که الله تو را به خودت واگذارد و به تو کاری نداشته باشد، و توفیق آن است که تو را به خودت وانگذارد.

بنابراین بندگان میان توفیق یافتن و خوار شدن از جانب الله قـرار دارنـد، حتـی بنـده در لحظه‌ی واحد سهمش را هم از این و هم از آن دریافت می‌نماید، بدین‌صورت که از او اطاعت نموده و خشنودش می‌گرداند، او را یاد کرده و به خاطر توفیقش او را سپاس می‌گزارد، سـپس

از او نافرمانی کرده و از اوامرش مخالفت می‌نماید، او را خشمگین نموده و به خاطر خواری‌اش از او غافل می‌شود، از این رو بنده میان توفیق و خواری از جانب الله در حرکت است.

پس هرگاه بنده چنین صحنه‌ای را مشاهده نماید و حقش را ادا نماید، میزان ضرورت و احتیاج شدید خود را به توفیق در هر نفَس، لحظه و چشم به هم زدنی می‌داند و این که ایمان و توحیدش در دست الله متعال است. اگر به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن او را به حال خود رها سازد، عرش توحیدش از هم فرو ریخته و آسمان ایمانش به زمین می‌افتد. تنها نگه‌دارنده‌ی او کسی است که مانع افتادن آسمان بر زمین است.»



قرآن ... کتاب مبارک

از اسباب خوشبختی و گشایش دل، خواندن کتاب الله با تدبر، دقت و تأمل است، چون الله کتابش را به هدایت، نور، شفای دل‌ها و رحمت توصیف کرده است: ﴿قَدۡ جَآءَتۡكُم مَّوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَشِفَآءٞ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ﴾ [یونس: ۵۷] «از سوی پروردگارتان برای شما اندرز و درمان برای چیزهایی آمده که در سینه‌هاست.» ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ أَمۡ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقۡفَالُهَآ﴾ [محمد: ۲۴] «آیا در قرآن نمی‌اندیشند یا این که بر دل‌هایی قفل‌های آن‌هاست.» ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَۚ وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا﴾ [نساء: ۸۲] «آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند، و اگر از نزد غیر الله بود، در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.» ﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ﴾ [ص: ۲۹] «کتابی است مبارک که آن را بر تو فرو فرستاده‌ایم تا در آیه‌هایش تدبر کنند.»

برخی از علما گفته‌اند: قرآن از لحاظ تلاوت، عمل، داوری و استنباط مبارک است.

یکی از صالحان گوید: من به اندوهی دچار شدم که جز الله کسی آن را نمی‌دانست. قرآن را برداشتم و تلاوت کردم؛ سوگند به الله ناگهان این اندوه از من دور شد و الله شادی و خرمی را جایگزین آن نمود. ﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ﴾ [اسراء: ۹] «این قرآن به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم‌تر است.» ﴿يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ﴾

[مائده: ۱۶] «الله با آن، کسانی را به راه‌های امن و امان هدایت می‌کند که جویای خشنودی او باشند.» ﴿وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾ [شوری: ۵۲] «و همچنین [قرآن را به مثابه‌ی] روحی از کلام خود به تو وحی کردیم.»



در پی شهرت مباش که تاوانی از نگرانی و اندوه دارد

از جمله عواملی که قلب را پریشان می‌کند و صفای آن را تیره می‌نماید و قرار و آرامش آن را بر هم می‌زند، حرص بر مطرح شدن، شهرت و طلب رضایت مردم است، ﴿تِلْكَ ٱلدَّارُ ٱلْأَٰخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا ۚ وَٱلْعَٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [قصص: ۸۳] «این سرای آخرت است که آن را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواهان استکبار و فساد نیستند و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است.»

در این راستا شاعر گفته است:

مَنْ أَخملَ النفسَ أحياها وروَّحها — ولـم يَبِـتْ طاوياً منها علي ضَـجَرِ

إنَّ الرياحَ إذا اشتدَّتْ عواصِفُها — فَلَيس تَرمي سِوى العالي مِنَ الشجَرِ

«آن که خود را گمنام کند، آن را زنده و آسوده گردانده و شب را با ناراحتی به سر نمی‌برد. وقتی وزش توفان‌ها شدید می‌شود، تنها درختان بلند را به زمین می‌اندازد.»

(**مَن راءى راءى اللهُ بِهِ، ومَنْ سَمَّعَ سَمَّعُ اللهُ بِهِ**): «آن که در پی خودنمایی باشد الله او را رسوا کند، و آن که در پی شهرت باشد الله عیب او را آشکار گرداند.» ﴿يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ﴾ [نساء:۱۴۲] «نزد مردم ریا می‌کنند.» ﴿يُحِبُّونَ أَن يُحْمَدُوا۟ بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا۟﴾ [آل‌عمران: ۱۸۸] «دوست دارند که در برابر کارهایی که انجام نداده‌اند، ستایش شوند.» ﴿وَلَا تَكُونُوا۟ كَٱلَّذِينَ خَرَجُوا۟ مِن دِيَٰرِهِم بَطَرًا وَرِئَآءَ ٱلنَّاسِ﴾ [انفال:۴۷] «مانند کسانی نباشید که بسیار مغرورانه و خودستایانه و برای خودنمایی در برابر مردم بیرون آمدند.»

ثوبُ الرياءِ يَشِفُّ عما تَحتَهُ — فإذا الْتحفتَ به فإنَّكَ عاري

«لباس ریا، آن‌چه را زیرش است نشان می‌دهد، اگر خود را بدان بپیچی، برهنه می‌نمایی.»



زندگانی پاکیزه

بزرگ‌ترین عامل از میان عوامل خوشبختی که در این کتاب یاد می‌کنم ایمان به الله پروردگار جهانیان است. اگر دیگر عوامل، معلومات و فوایدی که در آن جمع کرده‌ام به شخصی اهدا شود، که از ایمان به الله برخوردار نباشد و به آن گنج بزرگ دست نیافته باشد، هرگز به او سودی نخواهند رساند و خود را در جست‌وجوی خوشبختی خسته نکند.

اساسی‌ترین اصل، ایمان به پروردگاری الله، پیامبری محمد ﷺ و دیانت اسلام است. اقبال می‌گوید:

إنّما الكافرُ حيران له الآفاق تِيهْ　　　وأرَى المؤمنَ كَوناً تاهَتِ الآفاقُ فِيهْ

«کافر سرگردان است و آفاق برای او بیابان است و مؤمن را جهانی می‌بینم که آفاق در او سرگردان است.»

بزرگ‌تر و درست‌تر از آن فرمایش پروردگار پاک و منزه است که می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ﴾ [نحل: ۹۷] «هر کس چه زن و چه مرد کاری شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، او را به زندگانی پاکیزه زنده می‌داریم و پاداششان را طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد.»

البته دو شرط وجود دارد:

ایمان به الله و سپس عمل صالح: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ ٱلرَّحْمَٰنُ وُدًّا﴾ [مریم: ۹۶] «بی‌گمان کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته انجام می‌دهند، الله مهربان آنان را دوست می‌دارد و محبت ایشان را به دل‌ها می‌افکند.»

و دو فایده وجود دارد:

زندگانی پاک در دنیا و آخرت و پاداش عظیم نزد الله پاک و والامرتبه: ﴿لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْءَاخِرَةِ﴾ [یونس: ۶۴] «برای آنان در زندگی دنیا و در آخرت بشارت است.»



مصیبت‌ها به مصلحت توست

از مصیبت‌ها اظهار بی‌تابی مکن و به حوادث ناگوار اهمیتی نده، در حدیثی آمده است: (**إنَّ اللهَ إذا أَحَبَّ قَوماً ابتَلاهُمْ، فَمَن رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا، ومَنْ سَخَطَ فَلَهُ السَّخَطُ**): «وقتی الله گروهی را دوست بدارد آنان را آزمایش می‌کند، پس کسی که خشنود شود، خشنودی از آن اوست و کسی که خشمگین شود، خشم از آن اوست.»



بنده‌ی فرمانبردار و تسلیم

رضایت به تقدیر خوب و بد یکی از لوازم ایمان است: ﴿وَلَنَبۡلُوَنَّكُم بِشَيۡءٖ مِّنَ ٱلۡخَوۡفِ وَٱلۡجُوعِ وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَٰتِۗ وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ [بقره: ۱۵۵] «قطعاً شما را با مقداری از ترس، گرسنگی، کاهش مالی و جانی، و کمبود میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و مژده بده به شکیبایان.» تقدیر همیشه مطابق میل ما نیست، بلکه به سبب قصور و کوتاهی ماست، نمی‌توانیم در قضا و قدر انتخاب داشته باشیم، ما در مقام پیشنهاد نیستیم، بلکه در مقام بندگی و تسلیم قرار داریم.

بنده به اندازه‌ی ایمانش مورد آزمایش قرار می‌گیرد، پیامبر فرمود: (**أُوعَكُ كَما يُوعَكُ رَجُلانِ مِنكُم**): «من چنان تب می‌کنم که دو نفر از شما تب می‌کند.» (**أَشَدُّ النّاسُ بلاءً الأَنبياءُ ثُمَّ الصالِحُونَ**): «سخت‌ترین آزمایش در میان مردم، برای پیامبران و سپس صالحان است.» ﴿فَٱصۡبِرۡ كَمَا صَبَرَ أُوْلُواْ ٱلۡعَزۡمِ مِنَ ٱلرُّسُلِ﴾ [احقاف:۳۵] «مانند پیامبران اولوالعزم صبر کن.» (**مَن يُرِدِ اللهُ بِهِ خيراً يُصِبْ مِنهُ**): «کسی که الله خیرش را بخواهد او را آزمایش می‌کند.» ﴿وَلَنَبۡلُوَنَّكُمۡ حَتَّىٰ نَعۡلَمَ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ مِنكُمۡ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَنَبۡلُوَاْ أَخۡبَارَكُمۡ﴾ [محمد: ۳۱] «ما شما را قطعاً آزمایش می‌کنیم تا مجاهدان و صابران شما را معلوم بداریم و اوضاع و احوال شما را بیازماییم.» ﴿وَلَقَدۡ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾ [عنکبوت: ۳] «ما کسانی را که قبل از شما بوده‌اند، آزمایش کرده‌ایم.»



از ریاست تا نجاری

علی بن مأمون عباسی، امیر و فرزند خلیفه در کاخ باشکوهی می‌زیست و زندگی آسوده و پرنعمتی داشت. روزی از بالکن قصر کارگری را دید که تمام روز زحمت می‌کشید، هنگام چاشت وضو می‌گرفت و بر ساحل دجله دو رکعت نماز می‌گزارد، و چون غروب نزدیک می‌شد نزد خانواده‌اش باز می‌گشت. روزی او را فرا خواند و اوضاع و احوالش را پرسید. گفت: یک همسر، دو خواهر و مادری دارد که به خاطر آنان زحمت می‌کشد، هیچ غذا و درآمدی ندارد جز آنچه از بازار به دست می‌آورد، هر روز روزه می‌گیرد و هنگام غروب از دسترنجش افطار می‌کند. امیر به او گفت: آیا از این وضعیت شکایتی داری؟ گفت: نه، الحمد لله رب العالمین. سپس امیر قصر و امارت را ترک کرد و بی‌هدف به راه افتاد. سال‌ها بعد او را مرده یافتند. در خراسان به کار چوب مشغول شده بود، چون سعادت را در کار یافت نه در کاخ. ﴿وَٱلَّذِينَ ٱهۡتَدَوۡاْ زَادَهُمۡ هُدٗى وَءَاتَىٰهُمۡ تَقۡوَىٰهُمۡ﴾ [محمد: ۱۷] «و کسانی که راه یافته‌اند الله بر راه‌یابی آنان می‌افزاید و تقوای لازم را بدیشان عطا می‌فرماید.»

این داستان مرا به یاد اصحاب کهف می‌اندازد، آنان با پادشاه در قصر بودند؛ در آن دچار دلتنگی، پریشانی و نگرانی شدند، زیرا در قصر کفر بود؛ از آن جا رفتند، یکی از آنان گفت: ﴿فَأۡوُۥٓاْ إِلَى ٱلۡكَهۡفِ يَنشُرۡ لَكُمۡ رَبُّكُم مِّن رَّحۡمَتِهِۦ وَيُهَيِّئۡ لَكُم مِّنۡ أَمۡرِكُم مِّرۡفَقٗا﴾ [کهف: ۱۶] «به غار پناهنده شوید تا پروردگارتان از رحمتش بر شما بگستراند و وسایل رفاه و رهایی شما را از این کار که در پیش دارید، مهیا و آسان سازد.»

لَبَيتٌ تَخفقُ الأَرياحُ فيهِ　　　أَحبُّ إِليَّ مِنْ قَصْرٍ منيفِ

«خانه‌ای که باد در آن زوزه کند، برایم از کاخ‌های سر به فلک کشیده بهتر است.»

همراه با دوستان، سوراخ سوزن میدانی وسیع است.

یعنی جای تنگ با وجود مهر و محبت و ایمان، وسعت یافته و خیلی‌ها را در خود جای می‌دهد، «چشم ما زیر پای مهمانان است.»

[رواق منظرچشم من آشیانه‌ی توست　　کرم نما و فرود آ که خانه خانه توست]



همنشینی با افراد خشن و گران‌جان تیرگی و بدبختی آورد

امام احمد گوید: افراد خشن و گران‌جان اهل بدعت‌اند. و گفته‌اند: احمقند. و گفته‌اند: کسانی‌اند که طبع خشن، ذوق مخالف و رفتار سردی دارند، ﴿كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُّسَنَّدَةٌ﴾ [منافقون: ۴] «انگار تخته‌هایی‌اند که تکیه داده شده باشند.» ﴿لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ [نساء: ۷۸] «هیچ سخنی را نمی‌فهمند.»

امام شافعی درباره‌ی آنان گفته است: وقتی یک شخص خشن و گران‌جان نزدم می‌نشیند، گمان می‌کنم که زمین به سمتی که او نشسته است، خم می‌شود.

وقتی اعمش، شخص خشنی را می‌دید می‌گفت: ﴿رَّبَّنَا ٱكْشِفْ عَنَّا ٱلْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ﴾ [دخان: ۱۲] «پروردگارا، عذاب را از ما بردار که ما مؤمنیم.»

لا بأسَ بالقومِ مِنْ طُولٍ ومِنْ قِصَرٍ جِسْمُ البِغالِ وأَحلامُ العصافيرِ

«بلندی و قدکوتاهی قوم، ایرادی ندارد، آنان اندام قاطر و عقل گنجشک دارند.»

چون ابن تیمیه با خشنی همنشین می‌شد، می‌گفت: همنشینی با فرد خشن تب‌آور است. ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيٓ ءَايَـٰتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾ [انعام: ۶۸] «و چون آنان را ببینی که در آیات ما به قصد طعن به کندوکاو می‌پردازند، از آنان روی بگردان.» ﴿فَلَا تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ﴾ [نساء:۱۴۰] «با آنان منشینید.» (مَثَلُ الجَلِيسِ السَّيِّئِ كَنافِخِ الكِيْرِ): «همنشین بد مانند دمنده در دمه‌ی آهنگری است.» خشن‌ترین افراد کسانی‌اند که از هر گونه فضایل تهی‌اند، ارزش‌های ناچیزی دارند، به شهوات پای‌بندند و در برابر هوس و رغبت‌هایشان تسلیم‌اند: ﴿فَلَا تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِۦٓ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ﴾ [نساء:۱۴۰] «با آنان منشینید تا آن گاه که به سخن دیگری بپردازند، بی‌گمان در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود.»

شاعر گوید:

أنتَ يا هذا ثقيلٌ وثقيلْ أَنتَ في المنظرِ إنسانٌ وفي الميزان فِيلْ

«تو ای فلانی! خشن، گران‌جان و ملال‌آوری، در شکل انسانی و در وزن فیلی.»

ابن قیّم گوید: اگر به همنشین خشنی دچار شدی، جسمت را به او بسپار و با روحت پرواز کن و از او دور شو و برو، گوش و چشمت را بر او ببند تا این‌که الله تو را از او رها سازد: ﴿وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُۥ عَن ذِكْرِنَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ أَمْرُهُۥ فُرُطًا﴾ [کهف :۲۸]

«و از کسی فرمان مبر که دل او را از یاد خود غافل ساخته‌ایم، او به دنبال آرزوی خود روان گشته است و کار و بارش افراط و تفریط بوده است.»



تقدیم به مصیبت‌زدگان

در حدیث قدسی صحیحی آمده است: (**مَنْ قَبَضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنيا ثُمَّ احْتَسَبَهُ عَوَّضْتُهُ مِنهُ الْجَنَّةَ**): «کسی که دوست خالصش از اهل دنیا را گرفتم و او در مقابل، خرسندی و رضای الله را اراده کرد، در عوضش بهشت را به او می‌دهم.»

وكانتْ في حياتِكَ لِي عظاتٌ فأنتَ اليومَ أَوعَظ منك حَيّاً

«در زندگی‌ات برایم پندها بود و اینک تو پندآمیزتر از زمانی هستی که زنده بودی.»

در حدیث صحیحی آمده است: (**مَنِ ابْتَلَيْتُهُ بِحَبِيبَتَيْهِ [أيْ عَيْنَيهْ] عَوَّضْتُهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةَ**): «کسی که او را به دو محبوبش (یعنی دو چشمش) بیازمایم در عوض آن دو بهشت را به او می دهم.» ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى ٱلْأَبْصَـٰرُ وَلَـٰكِن تَعْمَى ٱلْقُلُوبُ ٱلَّتِى فِى ٱلصُّدُورِ﴾ [حج: ۴۶]

«این چشم‌ها نیستند که کور می‌گردند، بلکه دل‌های درون سینه‌هاست که نابینا می‌شوند.»

در حدیث صحیح دیگری آمده است: (**إنَّ اللهَ عزَّوجَلَّ إذا قَبَضَ ابْنَ العَبدِ المؤمِنِ، قالَ لِلمَلائكةِ: قَبَضْتُمْ ابْنَ عَبْدِي المؤمِنِ؟ قالُوا: نَعَمْ. قالَ: قَبَضْتُمْ ثَمرةَ فُؤادِهِ؟ قالُوا: نَعَمْ. قالَ: ماذا قالَ عَبدِي؟ قالُوا: حَمَدَكَ واسْتَرْجَعَ. قالَ: ابْنُوا لِعَبْدي بَيتاً فِي الْجَنَّةِ، وسَمُّوهُ بَيتَ الْحَمْدِ**): «وقتی الله عزوجل فرزند بنده‌ی مؤمن را بگیرد، به فرشتگان می‌فرماید: فرزند بنده‌ی مؤمنم را گرفتید؟ فرشتگان می‌گویند: بله، الله می‌فرماید: میوه‌ی دلش را گرفتید؟ می‌گویند: بله، الله می‌فرماید: بنده‌ام چه گفت: می‌گویند: تو را ستایش کرد و گفت: «**إنا لله وإنّا إليه راجعون.**» الله می‌فرماید: برای بنده‌ام خانه‌ای در بهشت بسازید و نامش را خانه‌ی حمد بگذارید.» [روایت ترمذی].

در روایتی آمده است کـه در روز قیامـت عـده‌ای از مـردم بـا دیـدن پـاداش نیکـو و ثـواب مصیبت‌زدگان آرزو می‌کنند که ای کاش بدن‌هایشان قیچـی مـی‌شـد: ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [زمر: ۱۰] «جز این نیست که به صابران پاداششان را بـی‌حسـاب و بـه تمام و کمال داده می‌شود.» ﴿سَلَٰمٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ﴾ [رعد: ۲۴] «سلام بر شما به خاطر این که صبر نمودید.» ﴿رَبَّنَآ أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا﴾ [بقره:۲۵۰] «پروردگارا، صبر را بـر مـا فـرو ریـز.» ﴿وَٱصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِٱللَّهِ﴾ [نحل: ۱۲۷] «صبر کن و صبر تو جز در پرتو توفیق یزدان میسر نیست.» ﴿فَٱصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ﴾ [غافر: ۵۵] «صبر کن، که وعده‌ی الله حق است.»

در حدیثی آمده اسـت: (**إنَّ عِظَمَ الجَزاءِ مِنْ عِظَمِ البَلاءِ، وإنَّ اللهَ إذا أَحَبَّ قَوماً ابْتلاهُمْ، فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضا، ومَنْ سَخَطَ فَلَهُ السَّخَطُ**): «بزرگی پاداش به بزرگی بلا وابسـته اسـت، وقتی الله گروهی را دوست بدارد، آنان را مبتلا می‌کند، کسی که خشنود شود، خشنودی از آن اوست و کسی که خشمگین شود، خشم از آن اوست.» [روایت ترمذی].

در مصیبت‌ها مسایلی نهفته است: از جمله صبر، تقدیر، اجر، و بنده باید بدانـد کسـی کـه گرفته همان ذاتی است که عطا کرده و کسی که سلب نموده همان ذاتی است که داده است. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ ٱلْأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهْلِهَا﴾ [نساء: ۵۸] «الله به شما دستور می‌دهد کـه امانت‌ها را به صاحبانشان بدهید.»

وما المالُ والأَهلونَ إلاّ ودائعٌ ولا بُدَّ يومـاً أَن تُرَدَّ الـودائـعُ

«ثروت و خانواده امانت‌هایی نزد ما هستند که امانت‌ها باید روزی برگردانده شوند.»



جلوه‌های توحید

صحنه‌های توحید به هنگام آزار دیدن از دیگران به شرح زیر است:

اولین جلوه‌ی توحید بخشایش است: این صحنه دال بر سلامتی قلب، صفا و پاکی‌اش نسبت به کسی است که تو را آزار داده است، و خیرخواهی نسبت به او درجه‌ای فزون‌تر است، و رساندن خیر و منفعت به آزاردهنده درجه‌ای والاتر و بزرگ‌تر است. این مراحل با فرونشاندن خشم آغاز می‌گردد، بدین صورت که آزاردهنده را آزار نرسانی و سپس او را عفو کنی، یعنی از او درگذری و از لغزشش چشم بپوشی، و سپس به او احسان نمایی، یعنی در مقابل بدی‌اش به او نیکی نمایی، ﴿وَٱلۡكَـٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ [آل‌عمران: ۱۳۴] «و کسانی که خشم خود را فرو می‌خورند، و مردم را عفو می‌کنند، و از آنان در می‌گذرند، الله نیکوکاران را دوست دارد.» ﴿فَمَنۡ عَفَا وَأَصۡلَحَ فَأَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ﴾ [شوری:۴۰] «کسی که درگذرد و اصلاح کند مزدش بر الله است.» ﴿وَلۡيَعۡفُواْ وَلۡيَصۡفَحُوٓاْ﴾ [نور: ۲۲] «و باید عفو کنند و گذشت نمایند.»

در روایتی آمده است: (**إِنَّ اللهَ أَمَرَنِي أَنْ أَصِلَ مَنْ قَطَعَنِي، وأَنْ أَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَنِي، وأَنْ أُعْطِيَ مَنْ حَرَمَنِي**): «الله مرا دستور داده است که رابطه برقرار سازم با کسی که با من قطع رابطه نموده و درگذرم از آن‌که به من ستم نموده و بدهم به‌کسی که مرا محروم کرده است.»

جلوه‌ی دوم قضا و سرنوشت است: یعنی بدانی که آنچه تو را آزار داده، قضا و قدر الهی بوده و بنده فقط وسیله است و صاحب تقدیر و قاضی الله است، پس تو تسلیم و فرمانبردار مولایت هستی.

جلوه‌ی سوم کفاره است: یعنی این اذیت کفاره‌ی گناهان، زداینده‌ی بدی‌ها، محو کننده‌ی لغزش‌ها و بالابرنده‌ی درجات است، ﴿فَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ وَأُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأُوذُواْ فِي سَبِيلِي وَقَٰتَلُواْ وَقُتِلُواْ لَأُكَفِّرَنَّ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ﴾ [آل‌عمران: ۱۹۵] «آنان که هجرت کردند، و از خانه‌های خود رانده شدند، و در راه من آزار دیدند، و جنگیدند و کشته شدند، قطعاً گناهانشان را می‌بخشایم.»

حکمتی که بسیاری از مؤمنـان از آن برخوردارنـد، کنـدن رشـته‌ی دشـمنی از دل اسـت، ﴿ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ﴾ [فصلت: ۳۴]

«با نیکوترین روش و بهترین شیوه پاسخ بده، نتیجه‌ی این کار، آن خواهد شد که کسـی کـه میان تو و او دشمنی بوده است، به ناگاه همچون دوست صمیمی می‌گردد.»

(الْمُسلمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسلمونَ مِنْ لِسانِهِ ويَدِهِ): «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند.» یعنـی بـا کسـی کـه تـو را آزار و اذیـت داده بـا لبخنـد، نرمـی و خوش‌رویی برخورد کن، دشـمنی را از دلـش بیـرون آور و آتـش خصـومت را خـاموش کـن، ﴿وَقُل لِّعِبَادِي يَقُولُواْ ٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُۚ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ يَنزَغُ بَيۡنَهُمۡۚ﴾ [اسـراء: ۵۳] «و بـه بندگانم بگو: سخنی را بگویندکه آن بهتراست، زیرا شیطان میانشان اختلاف می‌اندازد.»

كُنْ رَيِّقَ البِشْرِ إنَّ الْحُرَّ شيمتُهُ صحيفةٌ وعليها البِشْرُ عنوانُ

«خوش‌رو باش، چون سرشت فرد آزاده صفحه‌ای‌ست که عنوانش خوش‌رویی است.»

جلوه‌ی چهارم، شناخت تقصیر نفس است: بدین معنا که این آزار و اذیت فقط به سـبب گناهی است که مرتکب شده‌ای، ﴿أَوَلَمَّآ أَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةٞ قَدۡ أَصَبۡتُم مِّثۡلَيۡهَا قُلۡتُمۡ أَنَّىٰ هَٰذَاۖ قُلۡ هُوَ مِنۡ عِندِ أَنفُسِكُمۡۗ﴾ [آل‌عمران: ۱۶۵] «هنگامی که مصیبتی به شما دست مـی‌دهـد ـ حال آن که به دو برابر آن گرفتار شده‌اید ـ می‌گویید: این از کجاسـت؟ بگـو ایـن از ناحیـه‌ی خودتان است.» ﴿وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٖ فَبِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِيكُمۡ﴾ [شوری:۳۰] «آن چـه از مصایب به شما می‌رسد به خاطر کارهایی است که خود کرده‌اید.»

جلوه‌ی بزرگ دیگری که در این باره باید الله را به خاطرش ستایش و سپاس گزاری، این است که الله تو را **مظلوم نموده، نه ظالم.**

شخصی از پیشینیان می‌گفت: پروردگارا، مرا مظلوم گردان نه ظالم. این سخن بـه دو پسـر آدم اشاره دارد که بهترین آن دو گفـت: ﴿لَئِنۢ بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقۡتُلَنِي مَآ أَنَا۠ بِبَاسِطٖ يَدِيَ إِلَيۡكَ لِأَقۡتُلَكَۖ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [مائده: ۲۸] «اگر تـو بـرای کشـتن مـن دسـتت را دراز کنی، من دستم را به‌سویت دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم، من از الله پروردگار جهانیان می‌ترسم.»

جلوه‌ی لطیف دیگری هست و آن **جلوه‌ی رحمت** است: یعنی به کسی که تو را اذیت کرده رحم کنی، چون او سزاوار رحمت است، زیرا پافشاری او بر اذیت و جرأتش بر در افتادن با الله از راه اذیت کردن به مسلمان، او را سزاوار می‌گرداند که به او دلسوزی و ترحم نمایی، و از این وضعیت نجاتش دهی: (**أنصُرْ أخاكَ ظالماً أو مظلوماً**): « برادرت را یاری بده، ظالم باشد یا مظلوم.»

هنگامی که فردی به نام مسطح، ابوبکر صدیق رضی الله عنه را در مورد آبروی دخترش عایشه رضی الله عنها آزار داد، ابوبکر صدیق قسم خورد که دیگر به او کمک مالی نکند، مسطح فقیر بود و ابوبکر خرجی او را می‌داد، سپس الله این آیه را نازل فرمود: ﴿وَلَا يَأْتَلِ أُوْلُواْ ٱلْفَضْلِ مِنكُمْ وَٱلسَّعَةِ أَن يُؤْتُوٓاْ أُوْلِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينَ وَٱلْمُهَٰجِرِينَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ وَلْيَعْفُواْ وَلْيَصْفَحُوٓاْۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَكُمْۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [نور: ۲۲] «کسانی که اهل فضیلت و فراخی نعمت‌اند، نباید سوگند بخورند که بذل و بخشش خود را از نزدیکان، مستمندان و مهاجران در راه الله باز گیرند، باید عفو کنند و گذشت نمایند، مگر دوست نمی‌دارید که الله شما را بیامرزد؟ و خداوند آمرزگار مهربان است.» ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: بله، دوست دارم که الله مرا ببخشاید و انفاق به او را از سر گرفت و او را بخشود.

عیینه بن حصن به عمر رضی الله عنه گفت: ای عمر، به الله سوگند که تو هیچ بخششی نسبت به ما نداری و با عدالت با ما رفتار نمی‌کنی. عمر خواست پاسخش را بدهد که در این میان حر بن قیس گفت: امیرالمؤمنین! الله می‌فرماید: ﴿خُذِ ٱلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِٱلْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجَٰهِلِينَ﴾ [اعراف: ۱۹۹] «گذشت کن، به کار نیک دستور بده و از نادانان چشم بپوش.» او می‌گوید: به الله قسم که عمر جلوتر نرفت، او در برابر کتاب الله بسیار تسلیم بود.

یوسف علیه السلام به برادرانش گفت: ﴿لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ ٱلْيَوْمَۖ يَغْفِرُ ٱللَّهُ لَكُمْۖ وَهُوَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾ [یوسف: ۹۲] «امروز هیچ سرزنش و توبیخی نسبت به شما در میان نیست، الله شما را می‌بخشاید، چرا که او مهربان‌ترین مهربانان است.»

رسول الله صلی الله علیه و سلم در ملأ عام و در برابر کفاری که او را آزار داده، رانده و شکنجه‌اش کرده بودند، اعلان داشت: (**اِذْهَبُوا فأنتمُ الطُّلَقاءُ**): «بروید که شما آزادید.» این سخن را در روز فتح

مکه فرموده بود. در حدیث دیگری آمده است: (**لَيسَ الشَّدِيدُ بالصُّرَعَةِ، إنَّما الشَّديدُ الَّذِي يَملِكُ نَفسَهُ عندَ الغَضَبِ**): «قهرمانی در کشتی‌گیری نیست، قهرمان کسی است که خشم خود را کنترل کند.»

ابن مبارک گوید:

إذا صاحَبتَ قوماً أَهلَ وُدٍّ　　فكُن لَهمُ كَذِي الرَّحِمِ الشفيقِ

ولا تَأخُذْ بزلَّةِ كُلِّ قومٍ　　فتَبقَى في الزمانِ بلا رفيقِ

«اگر با گروهی از دوستانت همراه شدی برای آنان بسان خویشاوند مهربان باش.

روی لغزش هر کس انگشت نگذار که در زمانه بدون رفیق می‌مانی.»

گویند در انجیل آمده است: کسی را که در حق تو یک بدی کرده هفت مرتبه ببخشای. ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ﴾ [شوری:۴۰] «اگر کسی گذشت کند و صلح و صفا به راه اندازد، پاداشش با الله است.»

یعنی کسی که یک بار در حقت اشتباهی را مرتکب شد، هفت بار او را ببخشای تا دین و ناموست سالم بماند و قلبت راحت گردد، چون قصاص از اعصاب، خون، خواب، راحتی و ناموس تو مایه می‌گیرد، نه از دیگران.

هندی‌ها ضرب‌المثلی دارند که می‌گوید: «کسی که بر خود چیره است، شجاع‌تر از کسی است که شهری را فتح می‌نماید.» ﴿إِنَّ ٱلنَّفْسَ لَأَمَّارَةٌۢ بِٱلسُّوٓءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيٓ﴾ [یوسف: ۵۳] «نفس به بدی‌ها فرمان می‌دهد مگر آنچه که پروردگارم رحم نماید.»

* * *

درنگ

در دعای ذو النون (حضرت یونس) کمال توحید، تنزیه پروردگار متعال و اعتراف بنده به ظلم و گناه خویش است که مؤثرترین داروی گرفتاری و هم و غم، و کارآمدترین وسایل نزد الله سبحان در برآورده ساختن نیازهاست، چرا که توحید و تنزیه، اثبات هر کمالی را برای الله و نفی هر نقص و عیب و تشبیه را از او تضمین می‌کنند؛ و اعتراف به ظلم، ایمان بنده را به شریعت و ثواب و عقاب تضمین می‌نماید و موجب شکستگی، بازگشت به الله، جلوگیری از لغزش، اعتراف به بندگی و نیازش به پروردگار می‌گردد. بنابراین در این جا چهار امر داریم که به آن‌ها توسل شده است: توحید، تنزیه، بندگی و اعتراف.

﴿وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٥٥﴾ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةٞ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ﴾ [بقره: ۱۵۵-۱۵۷]

«مژده بده به شکیبایان، آنان که هنگام بلا می‌گویند: ما از الله هستیم و به سوی او باز می‌گردیم، الطاف و رحمت پروردگار شامل حالشان می‌گردد، مسلماً ایشان راه یافتگانند.»



به ظاهر و باطن خود برس

پاکی روح بسته به پاکی لباس است. در این خصوص نکته‌ای لطیف و باارزش هست: حکیمی می‌گوید: کسی که لباسش آلوده گردد، روحش تیره می‌گردد. و این چیزی روشن است.

تیرگی و گرفتگی بیش‌تر مردم به سبب کثیفی لباس، تغییر قیافه، نامرتبی دفتر کار، به هم‌ریختگی ورق‌ها یا بی‌نظمی وعده‌ها و برنامه‌های روزانه‌ی آن‌هاست. دنیا بر اساس نظم و ترتیب استوار است. کسی که حقیقت این دین را دریابد می‌داند که دین برای نظم بخشیدن به زندگی بنده آمده است، کم و بیش، و کوچک و بزرگ آن؛ و همه چیز در نزد خدا حساب و اندازه دارد. ﴿مَّا فَرَّطۡنَا فِي ٱلۡكِتَٰبِ مِن شَيۡءٖ﴾ [انعام: ۳۸] «در کتاب هیچ چیز را فرو نگذاشته‌ایم.» ترمذی در حدیثی آورده است که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: (**إِنَّ اللهَ نَظِيفٌ يُحِبُّ النَّظافَةَ**): «الله پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد.»

امام مسلم در صحیحش آورده است: (**إِنَّ اللهَ جَميلٌ يُحِبُّ الْجَمالَ**): «الله زیباست و زیبایی را دوست دارد.»

در حدیث دیگری هم آمده است: (**تَجَمَّلُوا حَتَّى تَكُونُوا كَأَنَّكُمْ شامَةٌ فِي عُيُونِ النّاسِ**): «خود را بیارایید تا جایی که مانند خال صورت در چشم مردم به نظر آیید.»

يَمشُونَ في الْحُلَلِ المضاعَفِ نسْجُها ... مشيَ الجمالِ إلى الجِمالِ البُزَّلِ

«در لباس‌های زیبا و چند لایه حرکت می‌کنند، مانند راه رفتن شتران به سوی شترانی که تازه دندان نیش شکافته‌اند.»

اولین زیبایی شستن بدن است. بخاری در حدیثی آوره است: (**حَقٌّ عَلَى الْمُسلِمِ أَنْ يَغتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أيّامٍ يَوماً، يَغسِلُ فِيهِ رأْسَهُ و جِسْمَهُ**): «بر مسلمان واجب است که در هر هفته [حد اقل] یک بار سر و بدنش را بشوید.»

این حداقل استحمام است. بعضی از صالحان هر روز یک بار استحمام می‌کردند، مثل عثمان بن عفان ﷺ. ﴿ٱرۡكُضۡ بِرِجۡلِكَۖ هَٰذَا مُغۡتَسَلُۢ بَارِدٞ وَشَرَابٞ﴾ [ص: ۴۲] «پایت را به زمین بزن، [به ناگاه] آن [چشمه‌ای شد] مهیای غسل، خنک و آشامیدنی.»

همچنین اهتمام به خصلت‌های فطری مثل نتراشیدن ریش، کوتاه کردن سبیل، چیدن ناخن، زدودن موهای زاید بدن، مسواک، خوش‌بویی، خلال کردن دندان‌ها، نظافت لباس، و اهمیت دادن به ظاهر، چنین کارهایی باعث شادی و گشایش دل و آرامش خاطر می‌گردد. و از این جمله است پوشیدن لباس سفید، در حدیث آمده است: (**اِلبِسُوا البَیاضَ و کَفِّنُوا فِیهِ مَوتاکُم**): «لباس سفید بپوشید و مردگانتان را در آن کفن کنید.»

رِقاقُ النِّعالِ طیّباً حُجُزاتُهم   یُحَیَّونَ بالرَّیْحانِ یومَ السباسِبِ

«کفش‌هایشان نرم و کمربندهایشان خوش‌بوست، روز عید به گل‌ها خوش‌آمد می‌گویند.»

بخاری بابی را به پوشیدن لباس سفید اختصاص داده است: (**إنَّ الملائِکَةَ تَنزِلُ بِثیابٍ بِیضٍ عَلَیهِم عَمائمُ بِیضٌ**): «فرشتگان با لباس سفید و عمامه‌های سفید فرود می‌آیند.»

همچنین یادداشت کردن قرارها در یک دفترچه و تنظیم وقت؛ بدین گونه که زمانی برای تلاوت قرآن، زمانی برای عبادت، زمانی برای مطالعه و زمانی برای استراحت اختصاص دهیم. ﴿لِكُلِّ أَجَلٖ كِتَابٞ﴾ [رعد: ۳۸] «عمر هر کس و هر چیز در نوشته‌ای مشخص شده است.» ﴿وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَآئِنُهُۥ وَمَا نُنَزِّلُهُۥٓ إِلَّا بِقَدَرٖ مَّعۡلُومٖ﴾ [حجر: ۲۱] «گنجینه‌ی همه چیز پیش ماست و جز به اندازه‌ی معین و مشخصی آن را فرو نمی‌فرستیم.»

در کتابخانه‌ی کنگره‌ی آمریکا تابلویی هست که بر آن نوشته شده است: «دنیا بر اساس نظم بنا شده است.» این گفتار کاملاً درست است. در شریعت‌های آسمانی دعوت به نظم، هماهنگی و ترتیب آمده است و الله سبحان و متعال خبر داده است که این جهان بیهوده و بی‌جهت نیست، بلکه بر اساس قضا و قدر، ترتیب، حساب و کتاب است: ﴿ٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ بِحُسۡبَانٖ﴾ [رحمن: ۵] «خورشید و ماه برابر حساب هستند.» ﴿لَا ٱلشَّمۡسُ يَنۢبَغِي لَهَآ أَن تُدۡرِكَ ٱلۡقَمَرَ وَلَا ٱلَّيۡلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِۚ وَكُلّٞ فِي فَلَكٖ يَسۡبَحُونَ﴾ [یس: ۴۰] «نه خورشید را سزد به ماه رسد و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد هر یک در مداری شناورند.» ﴿وَٱلۡقَمَرَ قَدَّرۡنَٰهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ

كَٱلْعُرْجُونِ ٱلْقَدِيمِ﴾ [یس: ۳۹] «برای ماه نیز منزلگاه‌هایی تعیین کرده‌ایم تا به صورت خوشه‌های خشک خرما در آیند.» ﴿وَجَعَلْنَا ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ءَايَتَيْنِ فَمَحَوْنَآ ءَايَةَ ٱلَّيْلِ وَجَعَلْنَآ ءَايَةَ ٱلنَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُواْ فَضْلاً مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُواْ عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَٱلْحِسَابَ ۚ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَٰهُ تَفْصِيلاً﴾ [اسراء: ۱۲] «ما شب و روز را دو نشان قرار داده‌ایم، نشان شب را محو گردانیده‌ایم و نشان روز را تابان کرده‌ایم تا از فضل پروردگارتان بهره‌مند گردید و شماره‌ی سال‌ها و حساب را بدانید. ما هر چیزی را دقیقاً مشخص ساخته‌ایم.» ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَٰطِلاً سُبْحَٰنَكَ﴾ [آل‌عمران: ۱۹۱] «پروردگارا، این را بیهوده و عبث نیافریده‌ای.» ﴿وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَآءَ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَٰعِبِينَ ﴿١٦﴾ لَوْ أَرَدْنَآ أَن نَّتَّخِذَ لَهْوًا لَّٱتَّخَذْنَٰهُ مِن لَّدُنَّآ إِن كُنَّا فَٰعِلِينَ﴾ [انبیاء: ۱۶-۱۷] «ما آسمان و زمین و آن چه را در میان آن‌هاست برای بازی و شوخی نیافریده‌ایم، اگر می‌خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم، چیزی مناسب خود انتخاب می‌کردیم، ما چنین کاری را نمی‌کنیم.» ﴿وَقُلِ ٱعْمَلُواْ﴾ [توبه:۱۰۵] «و بگو: کار کنید.»

وقتی حکیمان یونانی می‌خواستند بیماران مبتلا به خیالات و نگرانی و بیماری‌های روحی را معالجه کنند، آنان را به کار در باغ و بستان‌ها مجبور می‌نمودند، چیزی نمی‌گذشت که سلامتی و آرامش به آنان باز می‌گشت، ﴿فَٱمْشُواْ فِي مَنَاكِبِهَا﴾ [ملک: ۱۵] «در اطراف و جوانب آن راه بروید.» ﴿وَقُلِ ٱعْمَلُواْ﴾ [توبه: ۱۰۵] «و بگو: کار کنید.»

کسانی که به کارهای دستی مشغول‌اند، راحت‌ترین، خوشبخت‌ترین و آسوده‌ترین مردم‌اند، به کارگران نگاه کن که چه‌گونه به‌خاطر تحرک و فعالیتشان از آسودگی خاطر و نیروی جسمانی برخوردارند! (و أَعُوذُ بِكَ مِنَ العَجْزِ و الكَسَلِ): «و از ناتوانی و تنبلی به تو پناه می‌برم.»



به الله پناه ببر

"الله" همان اسم شکوهمند و بزرگ است، این اسم معروف‌ترین "معرفه" است، در آن معنای لطیفی هست، گفته‌اند: الله از ریشه‌ی "أَلِهَ" است؛ او کسی است که قلب‌ها شیفته‌ی اویند، او را دوست می‌دارند، در کنارش به آرامش می‌رسند، به او خشنود می‌شوند و به او تکیه می‌کنند. هیچ قلبی جز در جوار الله سبحان به آرامش، آسودگی و آسایش دست نمی‌یابد، از این رو رسول الله ﷺ دعای سختی و گرفتاری را به دخترش فاطمه می‌آموزد: (**اللهُ، اللهُ ربِّي لا أُشْرِكُ بِهِ شَيئاً**): «الله، الله پروردگارم است، برای او هیچ شریکی قایل نمی‌شوم.» این حدیثی صحیح است.

﴿قُلِ ٱللَّهُۖ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾: «بگو: الله، سپس آنان را واگذار تا در سرگردانی خود غوطه‌ور باشند.» ﴿وَهُوَ ٱلْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِۦ﴾ [انعام: ۱۸] «او بر بندگان خود مسلط است.» ﴿ٱللَّهُ لَطِيفٌۢ بِعِبَادِهِۦ﴾ [شوری: ۱۹] «الله نسبت به بندگانش بسیار لطف و مرحمت دارد.» ﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦ وَٱلْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ وَٱلسَّمَـٰوَٰتُ مَطْوِيَّـٰتُۢ بِيَمِينِهِۦۚ سُبْحَـٰنَهُۥ وَتَعَـٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [زمر: ۶۷] «آنان آن‌گونه که شایسته است الله را نشناخته‌اند، در روز قیامت سراسر کره‌ی زمین یک‌باره در مشت او قرار دارد و آسمان‌ها به دست راست او در هم پیچیده می‌شود، الله پاک و منزه از شرک آنان است.» ﴿يَوْمَ نَطْوِى ٱلسَّمَآءَ كَطَىِّ ٱلسِّجِلِّ لِلْكُتُبِ﴾ [انبیاء: ۱۰۴] «روزی که آسمان را همچون طومار [برای نگارش] نامه‌ها در هم پیچیم.» ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُمْسِكُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ أَن تَزُولَاۚ﴾ [فاطر: ۴۱] «الله آسمان‌ها و زمین را نگه می‌دارد و نمی‌گذارد خارج و نابود شوند.»



بر او توکل کردم

یکی از بزرگ‌ترین اموری که بنده را به سعادت می‌رساند اعتمادش به پروردگارش، توکلش بر او و اکتفایش به ولایت، سرپرستی و محافظت اوست: ﴿هَلۡ تَعۡلَمُ لَهُۥ سَمِيّٗا﴾ [مریم: ۶۵] «آیا همنامی برای او می‌شناسی.» ﴿إِنَّ وَلِـِّۧيَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ [اعراف: ۱۹۶] «بی‌گمان سرپرستم الله است که این کتاب را نازل کرده است و اوست که شایستگان را سرپرستی می‌کند.» ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ [یونس: ۶۲] «هان! بی‌گمان دوستان الله ترسی بر آنان نیست و غمگین نمی‌گردند.»



بر سه چیز اتفاق کرده‌اند

کتاب‌هایی را درباره‌ی نگرانی و اضطراب مطالعه کرده‌ام؛ کتاب‌هایی که از محدثان، ادیبان، مربیان، مورخان و دیگران است، به اضافه‌ی نشریه‌ها، ترجمه‌ی کتاب‌های شرقی و غربی، گاهنامه‌ها و مجلات. در همه‌ی آن‌ها سه اصل را یافتم که همگی به اتفاق، آن‌ها را عامل شفا، تندرستی و گشایش دل می‌دانستند، این سه عبارتند از:

اول: ارتباط با الله عزوجل، بندگی، اطاعت و پناه بردن به او، که این خود بزرگ‌ترین مطلب ایمان است، ﴿فَٱعۡبُدۡهُ وَٱصۡطَبِرۡ لِعِبَٰدَتِهِۦ﴾ [مریم: ۶۵] «تنها او را ستایش کن و بر عبادت او ماندگار و شکیبا باش.»

دوم: بستن پرونده‌ی گذشته با تمام ناراحتی‌ها، اشک‌ها، نگرانی‌ها، مصیبت‌ها، دردها و اندوها و شروع یک زندگی جدید با یک روز تازه.

سوم: رها کردن آینده‌ی پنهان، سرگرم نشدن به آن، فرو نرفتن در آن، ترک توقعات، انتظارات و دلهره‌ها و فقط در چهارچوب امروز زندگی کردن.

علی رضی الله عنه گوید: شما را از آرزوهای دراز بر حذر می‌دارم که باعث فراموشی انسان می‌شود: ﴿وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ إِلَيۡنَا لَا يُرۡجَعُونَ﴾ [قصص: ۳۹] «و گمان بردند که به سوی ما باز نمی‌گردند.»

از باور کردن شایعات بپرهیز، چون الله متعال دشمنانش را چنین توصیف می‌نماید: ﴿يَحۡسَبُونَ كُلَّ صَيۡحَةٍ عَلَيۡهِمۡ﴾ [منافقون: ۴] «هر فریادی را بر ضد خود می‌پندارند.»

من سال‌هاست اشخاصی را می‌شناسم که در انتظار مصیبت‌ها، سختی‌ها و حوادث ناگواری‌اند که تا به حال اتفاق نیفتاده و هنوز هم خود و دیگران را از آن می‌ترسانند، سبحان الله! چه زندگی تیره و تاری دارند! آنان مثل زندانی‌های شکنجه شده در چین هستند که زیر لوله‌ی آب قرار دارند و هر دقیقه یک قطره‌ی آب بر سرشان می‌چکد. این زندانی‌ها همچنان در انتظار قطرات آب هستند تا آن جا که دیوانه شده و عقلشان را از دست می‌دهند. الله در وصف جهنمیان می‌فرماید: ﴿لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم مِّنْ عَذَابِهَا﴾ [فاطر: ۳۶] «نه بر آنان حکم شود تا بمیرند و نه از عذاب دوزخ در حق آنان کاسته شود.» ﴿لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ﴾ [طه: ۷۴] «در آن جا نه می‌میرد و نه زنده می‌ماند.» ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُم بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا﴾ [نساء: ۵۶] «هرگاه که پوست‌های آنان می‌سوزد و بریان می‌شود، پوست‌های دیگری به جای آن‌ها قرار می‌دهیم.»



ستمگر را به الله واگذار

إلي الدَّيانِ يومَ الْحَشْرِ نَمضي   و عندَ اللهِ تجتمعُ الْخُصومُ

«روز حشر به سوی حاکم می‌رویم و دشمنان نزد الله جمع می‌شوند.»

این انصاف و عدالت برای بنده کافی است تا منتظر روزی باشد که الله اولین‌ها و آخرین‌ها را گرد هم می‌آورد، در آن روز به هیچ کس ظلم نمی‌شود و تنها الله است که بر مسند قضاوت تکیه زده و فرشتگان شاهدند: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ۖ وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾ [انبیاء: ۴۷]

«ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد، و به هیچ کس کم‌ترین ستمی نمی‌شود. اگر به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی باشد، آن را حاضر و آماده می‌سازیم و کافی است که ما حسابرس و حسابگر باشیم.»



کسرا و پیرزن

بزرگمهر، حکیم ایرانی آورده است: پیرزنی ایرانی در کلبه‌ای کنار قصر کسرا مرغی داشت، روزی به روستای دیگری مسافرت کرد و گفت: پروردگارا، مرغم را به تو می‌سپارم. وقتی به سفر رفت، کسرا کلبه‌اش را تصرف کرد تا به این وسیله بر وسعت قصر و بستانش بیفزاید، سربازانش مرغ را کشتند و کلبه را ویران کردند. وقتی پیرزن از سفر بازگشت، دست به آسمان برد و گفت: الهی، من نبودم، پس تو کجا بودی! الله عدالت را در حق او به کار بست و انتقامش را گرفت، بدین گونه که پسر کسرا پدرش را با خنجر نابود کرد و او را در بسترش به قتل رساند! ﴿أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُۥ ۖ وَيُخَوِّفُونَكَ بِٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ﴾ [زمر: ۳۶] «آیا الله برای بنده‌اش کافی نیست؟ آنان تو را از کسانی جز او می‌ترسانند.» ای کاش همه‌ی ما بسان بهترین فرزند آدم باشیم که گفت: ﴿لَئِنۢ بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَآ أَنَا۠ بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ﴾ [مائده: ۲۸] «اگر دستت را برای کشتنم به سویم دراز کنی، من دستم را به طرف تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم.» (**كُنْ عَبدَ اللهِ الْمَقتُولَ، ولا تَكُنْ عَبدَ اللهِ القاتِلَ**): «بنده‌ی مقتول خدا باش نه بنده‌ی قاتل خدا.» مسلمان مبدأ، رسالت و آرمانی بزرگ‌تر از انتقام و خونخواهی و کینه و نفرت دارد.



بسا کاستی که به کمال رساند

﴿لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم ۖ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ [نور: ۱۱] «آن را برای خود شر حساب نکنید، بلکه برایتان خیر است.» بعضی از نابغه‌ها با گام‌هایی استوار راهشان را پیموده‌اند، چون در وجود خود، نقصانی عارضی احساس می‌نمودند. بسیاری از دانشمندان، بردگان آزادشده بوده‌اند، مثل عطا، سعید بن جبیر، قتاده، بخاری، ترمذی و ابوحنیفه.

بسیاری از تیزهوشان جهان و علامه‌های شریعت نابینا بوده‌اند، مثل ابن عباس، قتاده، ابن ام‌مکتوم، اعمش و یزید بن هارون.

از دانشمندان متأخر، شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ، شیخ عبدالله بن حمید و شیخ عبدالعزیز بن باز نابینا بودند. درباره‌ی اندیشمندان و مخترعان و نابغه‌های عربی که هرکدام به

نوعی معلول بوده‌اند، مطالعه کرده‌ام، یکی نابینا، یکی ناشنوا، یکی بی‌پا و دیگری زمین‌گیر بوده است. با وجود این در تاریخ و زندگی بشریت به وسیله‌ی علوم، اختراعات و اکتشافاتشان اثر گذاشتند: ﴿وَيَجْعَل لَّكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِۦ﴾ [حدید: ۲۸] «و برای شما نوری قرار می‌دهد که در پرتو آن حرکت می‌کنید.»

مدرک علمی بالا همه چیز نیست و اگر به مدرک دانشگاهی فوق لیسانس یا دکترا دست نیافتی اصلاً ناراحت و غمگین مباش، چون این مدارک همه چیز نیست، تو می‌توانی بدون مدارک علمی نیز مؤثر بوده و بدرخشی و خیر و نیکی بسیاری را تقدیم این امت بنمایی. چه اشخاص مهم و بلندپایه و شرافتمندی که هیچ مدرکی ندارند، آنان مسیرشان را با خودسازی، دوراندیشی، همت و پایداری طی کرده‌اند. من در عصر حاضر تأمل کردم و دیدم که بسیاری از چهره‌های تأثیرگذار در علم، شریعت، دعوت، فهم، تربیت، اندیشه و ادبیات مدارک بین‌المللی نداشته‌اند، مثل شیخ بن باز، مالک بن نبی، عقاد، طنطاوی، ابو زهره، مودودی، ندوی و بسیاری دیگر. افزون بر اینان، دانشمندان پیشین و نابغه‌هایی هستند که در قرن‌های برتر زیسته‌اند.

نفسُ عصامٍ سوَّدتْ عِصامَا وعلَّمَتْه الكَرَّ والإقدامَا

«خودساخته‌ای که خودساخته‌ای را ریاست بخشید و حمله و بازگشت برای حمله را به او آموخت.»

در برابر اینان هزاران دکتر در سراسر دنیا وجود دارند: ﴿هَلْ تُحِسُّ مِنْهُم مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا﴾ [مریم: ۹۸] «آیا کسی از ایشان را می‌بینی یا کوچک‌ترین صدایی از آنان می‌شنوی؟»

قناعت گنجینه‌ای بس بزرگ است. در حدیث صحیح آمده است: (**ارْضَ بِما قَسَمَ اللهُ لَكَ تَكُنْ أَغْنَى النَّاسِ**): «به قسمت و تقدیر قناعت کن تا بی‌نیازترین مردم شوی.»

از خانواده، درآمد، مرکب، فرزندان و شغلت راضی باش، تا به خوشبختی و آرامش برسی.

در حدیث صحیحی آمده است: (**الغِنَى غِنَى النَّفْسِ**): «بی‌نیازی، بی‌نیازی نفس است.»

بی‌نیازی به نعمت‌های بسیار، مال و ثروت و منصب و مقام نیست، بلکه به آسایش روح و رضایت به قسمت و نصیب الهی است.

در حدیث صحیحی آمده است: (**إِنَّ اللهَ يُحِبُّ العَبدَ الغَنِيَّ التَّقِيَّ الخَفِيَّ**): «الله بنده‌ی بی‌نیاز، پارسا و گمنام را دوست دارد.» و نیز: (**اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِناهُ فِي قَلْبِهِ**): «الهی! بی‌نیازی‌اش را در دلش بگذار.»

شخصی گفت: در فرودگاه در ماشین کسی سوار شدم و به سمت یکی از شهرها به راه افتادیم. راننده خیلی شادمان، خوش‌حال، سپاسگزار، شاکر و ذاکر الله بود، اوضاع و احوال خانوادگی‌اش را جویا شدم، گفت: دو همسر و بیش از ده فرزند دارد، درآمدش در ماه فقط هشتصد ریال سعودی است، خانه‌ای قدیمی دارد که همراه خانواده‌اش در آن زندگی می‌کند و به خاطر رضایت از قسمت و نصیب الله آسوده خاطر است.

گفت: من وقتی بین این شخص و کسانی مقایسه کردم که دارای میلیاردها ریال پول، کاخ و خانه‌های بسیار هستند اما زندگی پررنجی دارند، دریافتم که سعادت در ثروت نیست.

از اوضاع و احوال تاجری بزرگ، پولدار و مشهوری باخبر شدم که میلیاردر بود و ده‌ها کاخ و منزل داشت، اما بداخلاق، بدرفتار، تندخو و پریشان‌حال بود. او در غربت و دور از خانواده‌اش درگذشت، چون از عنایت و بخشش الهی راضی و خشنود نبود: ﴿ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ۝ كَلَّآ إِنَّهُۥ كَانَ لِأَيَـٰتِنَا عَنِيدًا﴾ [مدثر: ۱۵-۱۶] «گذشته از این امیدوار است که بیفزایم، هرگز، چرا که با آیات ما در ستیز است.»

از نشانه‌های آسایش خاطر عرب در گذشته این است که در صحرا با خود خلوت می‌نمودند و از مردم فاصله می‌گرفتند. یکی از آنان می‌گوید:

عَوَى الذئبُ فاستأنستُ بالذئب إِذْ عوى وصَوَّتَ إنسانٌ فَكِدتُ أَطيرُ

«وقتی گرگ زوزه کشید، به آن انس گرفتم، و چون صدای انسان را شنیدم نزدیک بود پرواز کنم.»

ابوذر به ربذه رفت. سفیان ثوری گوید: دوست داشتم در دره‌ای باشم و کسی مرا نشناسد!

در حدیث آمده است: (**يُوشَكُ أَنْ يكونَ خَيرُ مالِ الْمُسلمِ غَنَمٌ يَتْبعَ بِها مَواقِعَ القَطْرِ وشَعَفَ الجبالِ، يَفِرُّ بِدينِهِ مِنَ الفِتَنِ**): «نزدیک است که مهم‌ترین مال مسلمان گوسفندانی باشد که با آن‌ها به مناطق بارانی و قله‌ی کوه‌ها می‌رود، تا دینش را از فتنه‌ها بیرون ببرد.»

پس اگر فتنه‌ای رخ داد، بهتر است که انسان از آن بگریزد، چنان‌که ابن عمر، اسامه بن زید و محمد بن سلمه در هنگام قتل عثمان رضي الله عنه انجام دادند.

من اشخاصی را می‌شناسم که تنها به خاطر دوری از الله عزوجل به فقر، تیرگی و گرفتگی دچار شده‌اند. یکی از آنان را می‌بینی که ثروتمند است، از رزق و روزی گسترده‌ای برخوردار است و از صحت و عافیت پروردگار و خیر و برکت مولایش بهره‌مند، اما از طاعت الله روی

گردانده، نسبت به نماز سستی کرده و مرتکب گناهان کبیره می‌شود، الله هم سلامتی را از بدن و وسعت را از رزقش می‌گیرد و او را به فقر و هم و غم مبتلا می‌گرداند و در مرداب بلا و مصیبت غوطه‌ور می‌سازد: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةً ضَنكًا﴾ [طه: ۱۲۴] «کسی که از یاد من روی بگرداند بی‌گمان دچار زندگی سخت و طاقت فرسایی می‌شود.»

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا۟ مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ [انفال: ۵۳] «این به خاطر آن است که الله هرگز دگرگون سازنده‌ی نعمتی نیست که آن را به گروهی ارزانی داشته است تا این‌که آنان خود آنچه را که در ذات خود دارند دگرگون سازند.»

﴿وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا۟ عَن كَثِيرٍ﴾ [شوری: ۳۰] «و هر مصیبتی که گریبانگیرتان شود، از دستاورد خودتان است و الله از بسیاری در می‌گذرد.»

﴿وَأَلَّوِ ٱسْتَقَٰمُوا۟ عَلَى ٱلطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَٰهُم مَّآءً غَدَقًا﴾ [جن: ۱۶] «و اگر آدمیان بر شیوه‌ی [راستین اسلام] پایدار بمانند، به آنان آب [و امکانات] بسیار بهره می‌دادیم.»

دوست داشتم نسخه‌ی سحرآمیزی می‌داشتم و آن را بر نگرانی، غم و اندوه‌هایت می‌گذاشتم تا آن‌ها را به سرعت ببلعد، اما از کجا چنین نسخه‌ای را بیاورم؟ ولی تو را از دستورالعمل و نسخه‌ی دانشمندان دین و جلوداران شریعت مطلع می‌سازم، و آن نسخه این است: خالق را بپرست، از روزیت خشنود باش، تسلیم قضا و سرنوشت باش، در دنیا زاهدانه زندگی کن و آرزوهایت را کوتاه نما.

گفته‌ی دانشمند و روانشناس مشهور آمریکایی "ویلیام جیمز" برایم جالب بود، او که پدر علم روانشناسی است، می‌گوید: ما انسان‌ها همیشه در فکر چیزهایی هستیم که نداریم و به خاطر آن چه داریم الله را سپاسگزار نیستیم، همیشه به جنبه‌های ناراحت‌کننده و تاریک زندگیمان می‌نگریم و به جنبه‌های روشن آن نگاه نمی‌کنیم، حسرت از دست‌رفته‌هایمان را می‌خوریم و از آن چه داریم، خوش‌حال نمی‌شویم، ﴿لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ [ابراهیم: ۷] «اگر سپاس گزارید، حتماً برایتان افزایش می‌دهم.» (**وأَعُوذُ بِاللهِ مِنْ نَفْسٍ لا تَشْبَعُ**): «و به الله پناه می‌برم از نفسی که سیر نمی‌شود.»

در حدیثی آمده است: (مَنْ أَصْبَحَ والآخِرةُ هَمُّهُ، جَمَعَ اللهُ شَمْلَهُ، وجَعَل غِناهُ في قَلبِهِ، وأَتَتْهُ الدُّنيا وهيَ راغِمةٌ، ومَنْ أصْبَحَ والدُّنيا هَمُّهُ، فَرَّقَ اللهُ عَليهِ شَمْلَهُ، وجَعَلَ فَقْرَهُ بينَ عَيْنَيْهِ، ولَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنيا إلاّ ما كُتِبَ لَهُ): «کسی که هر صبح همّ و غمش آخرت است، الله کارش را جمع و جور می‌کند، بی‌نیازیش را در دلش قرار می‌دهد و دنیا سرافکنده به طرفش می‌آید، و کسی که هر صبح هم و غمش دنیاست الله کار و بارش را به هم می‌ریزد، فقرش را جلوی چشمانش قرار می‌دهد و فقط آن چه از دنیا برایش مقرر است به او می‌رسد.» ﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ﴾ [عنکبوت: ۶۱] «هر گاه از آنان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟ قطعاً خواهند گفت: الله! پس چه‌گونه منحرف می‌گردند؟»



سرانجام اعتراف کردند

"سخروف" دانشمند روسی را به خاطر مخالفتش با افکار الحادی و کفر به خدا به جزیره‌ی سیبری تبعید کردند. او همواره بر خلاف اعتقادات کمونیست‌ها که می‌گفتند: خدایی وجود ندارد و زندگی ماده است، ندا سر می‌داد که نیرویی کارگر و مؤثر در دنیا وجود دارد. این بدین معناست که روح‌ها بر فطرت توحید آفریده شده‌اند: ﴿فِطْرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيْهَا﴾ [روم: ۳۰] «این سرشتی است که الله مردمان را بر آن سرشته است.»

انسان ملحد و بی‌دین هیچ جایگاهی در زمین ندارد، چون فطرتش واژگون شده و او بی‌وجدان، بی‌اراده و مخالف منهج الله در زمین است. یک سال پیش از سقوط نظام کمونیستی، یا اتحاد جماهیر شوروی، با استاد مسلمانی در مرکز اندیشه‌ی اسلامی در واشینگتن، دیداری داشتم، او این آیه را خواند: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْـِٔدَتَهُمْ وَأَبْصَـٰرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا۟ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَـٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ [انعام: ۱۱۰] «ما دل‌ها و چشم‌های آن‌ها را واژگون و حیران می‌گردانیم، همان گونه خواهند بود که در آغاز بوده‌اند و ایشان را به خود وا می‌گذاریم تا در طغیان و سرکشی خود سرگردان شوند.» او گفت: این آیه بر آنان منطبق خواهد شد:

﴿فَأَتَى ٱللَّهُ بُنۡيَٰنَهُم مِّنَ ٱلۡقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيۡهِمُ ٱلسَّقۡفُ مِن فَوۡقِهِمۡ﴾ [نحل: ۲۶] «ولی الله به سراغ شالوده‌ی آنان رفته و آنان را از اساس ویران کرده است تا سقف از بالای سرشان بر سرشان فرو ریخت.» ﴿فَأَعۡرَضُواْ فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ سَيۡلَ ٱلۡعَرِمِ﴾ [سبأ: ۱۶] «اما آنان روی‌گردان شدند، بدین سبب ما سیل ویرانگری را به سویشان روان کردیم.» ﴿فَكُلًّا أَخَذۡنَا بِذَنۢبِهِۦ﴾ [عنکبوت: ۴۰] «ما هر یک از این‌ها را به گناهانشان گرفتیم.» ﴿فَيَأۡتِيَهُم بَغۡتَةً وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ﴾ [شعراء: ۲۰۲] «عذاب ناگهانی به آنان می‌رسد، به گونه‌ای که نمی‌فهمند.»



لحظاتی با احمقان

شیخ "زیات" در مجله‌ی "الرساله" سخنان شگفت‌انگیز و مقاله‌ی جالبی در توصیف کمونیست‌ها دارد. هنگامی که یک سفینه‌ی فضایی را به کره‌ی ماه فرستادند و سالم بازگشت، یکی از فضانوردان در روزنامه‌ی "براودا" روسی مقاله‌ای نوشت که در آن می‌گوید: ما به آسمان رفتیم، ولی در آن جا الله، بهشت، جهنم و فرشتگان را نیافتیم.

زیات در پاسخ مقاله‌ای نوشت که در آن می‌گوید: «شگفتا از شما ای خران احمق! آیا گمان می‌کنید که الله را تکیه زده بر عرش یا حور عین را در باغ‌های بهشت در حال رفتن بر حریر خواهید دید، صدای شرشر کوثر را خواهید شنید و بوی شکنجه‌شدگان را در آتش احساس خواهید کرد؟ اگر شما چنین گمان می‌برید بدانید که در خسران و زیانی که در آن زندگی می‌کنید، خواهید ماند، ولی من این سرگردانی، گمراهی، انحراف و حماقت را فقط از نگرش‌های کمونیستی و الحادی که در سرهایتان است، می‌دانم. کمونیسم روزی بدون فردا، زمین بدون آسمان، کار بی‌پایان و تلاش بی‌نتیجه است و ... .» ﴿أَمۡ تَحۡسَبُ أَنَّ أَكۡثَرَهُمۡ يَسۡمَعُونَ أَوۡ يَعۡقِلُونَۚ إِنۡ هُمۡ إِلَّا كَٱلۡأَنۡعَٰمِۖ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ [فرقان: ۴۴] «آیا می‌پنداری که بیش‌ترشان می‌شنوند یا خرد می‌ورزند؟ آنان جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه اینان گمراه‌ترند.» ﴿لَهُمۡ قُلُوبٌ لَّا يَفۡقَهُونَ بِهَا وَلَهُمۡ أَعۡيُنٌ لَّا يُبۡصِرُونَ بِهَا وَلَهُمۡ ءَاذَانٌ لَّا يَسۡمَعُونَ بِهَآ﴾ [اعراف: ۱۷۹] «آنان دل‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌فهمند و چشم‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی

دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند.» ﴿وَمَن يُهِنِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّكۡرِمٍ﴾ [حج: ۱۸] «و هر که را الله خوار کند، گرامی‌دارنده‌ای ندارد.» ﴿أَعۡمَٰلُهُمۡ كَسَرَابِۭ بِقِيعَةٖ يَحۡسَبُهُ ٱلظَّمۡـَٔانُ مَآءً﴾ [نور: ۳۹] «اعمالشان به سرابی می‌ماند که در بیابان بی‌آب و علف، تشنه آن را آب می‌پندارد.» ﴿أَعۡمَٰلُهُمۡ كَرَمَادٍ ٱشۡتَدَّتۡ بِهِ ٱلرِّيحُ فِي يَوۡمٍ عَاصِفٖ﴾ [ابراهیم: ۱۸] «کردارشان چون خاکستری است که باد در یک روز توفانی، سخت بر آن وزیده باشد.»

عقاد در کتاب "مذهب ذوی العاهات" خشمگینانه بر کمونیسم، و بر این بی‌دینی بی‌ارزش که به جان دنیا افتاده است، می‌تازد که مفهوم سخنانش این است: فطرت سالم دین حق و اسلام را می‌پذیرد، اما عقب‌ماندگان ذهنی و پیروان افکار متعفن پست ممکن است مرتکب بی‌دینی و الحاد گردند: ﴿وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ﴾ [توبه: ۸۷] «و بر دل‌هایشان مهر زده شده است، لذا نمی‌فهمند.»

به راستی که بی‌دینی ضربه‌ی شکننده‌ای بر اندیشه است که بیش‌تر به سخنان بچه‌ها می‌ماند و اشتباهی است که دنیا بزرگ‌تر از آن را نشناخته است. به همین سبب الله متعال می‌فرماید: ﴿أَفِي ٱللَّهِ شَكّٞ﴾ [ابراهیم: ۱۰] «آیا در [وجود] الله تردیدی هست؟» یعنی هیچ تردیدی در وجود پروردگار نیست. این کاملاً آشکار است. ابن‌تیمیه گفته است: هیچ کس جز فرعون، به ظاهر خالق جهان، یعنی الله سبحان و متعال را انکار نکرده است، با علم به این که او در باطن به وجود الله اعتراف می‌نمود. به همین دلیل موسی می‌گوید: ﴿لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَآ أَنزَلَ هَٰٓؤُلَآءِ إِلَّا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ بَصَآئِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَٰفِرۡعَوۡنُ مَثۡبُورٗا﴾ [اسراء: ۱۰۲] «می‌دانی که این معجزه‌های روشنی‌بخش را جز صاحب آسمان‌ها و زمین نفرستاده است و من معتقدم که تو ای فرعون، هلاک می‌گردی.» اما فرعون سرانجام آن چه در قلبش بود به زبان آورد: ﴿ءَامَنتُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱلَّذِيٓ ءَامَنَتۡ بِهِۦ بَنُوٓاْ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَأَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ [یونس: ۹۰] «ایمان آوردم که الهی وجود ندارد مگر آن الهی که بنی اسراییل به او ایمان آورده‌اند و من از فرمانبرداران هستم.»

❁ ❁ ❁

ایمان راه نجات است

در کتاب "الله در عصر دانش متجلی می‌شود" و کتاب "پزشکی، محراب ایمان" حقیقتی هست و آن این‌که: من ایمان به الله عزوجل و واگذار نمودن امور به او را بزرگ‌ترین یاری‌گر بنده در رهایی از هم و غم‌هایش یافتم: ﴿وَأُفَوِّضُ أَمْرِىٓ إِلَى ٱللَّهِ﴾ [غافر: ۴۴] «من کارم را به الله می‌سپارم.» ﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۗ وَمَن يُؤْمِنۢ بِٱللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُۥ﴾ [تغابن:۱۱] «هیچ مصیبتی جز به اجازه‌ی الله نمی‌رسد و هر کس به الله ایمان آورد، دلش را هدایت می‌کند.»

کسی که بداند همه چیز به قضا و قدر الهی رخ می‌دهد، قلبش به رضایت و تسلیم رهنمون می‌شود، ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَٱلْأَغْلَـٰلَ ٱلَّتِى كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ [اعراف: ۱۵۷] «و بار گرانشان و قید [و بند] هایی را که بر [عهده‌ی] آنان بود، از دوششان بر می‌دارد.»

وأعلَمُ أَنّي لَم تُصِبْنِي مُصيبةٌ مِن اللهِ إلاّ قدْ أَصابتْ فتيً قبلي

«و می‌دانم که مصیبتی از الله به من نرسید جز این‌که پیش از من به کسی رسیده است.»

نویسندگان مشهور غربی مثل "کرسی مریسون" و "آلکسس کارل" و "دیل کارنگی" اقرار کرده‌اند که تنها ایمان به الله منجی غرب مادی‌گراست که در زندگی‌شان به سراشیبی افتاده‌اند، و بی‌دینی و الحاد را بزرگ‌ترین دلیل و راز حوادث خودکشی می‌دانند که امروزه در غرب رایج گشته است: ﴿لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدُۢ بِمَا نَسُوا۟ يَوْمَ ٱلْحِسَابِ﴾ [ص: ۲۶] «عذاب سختی به سبب فراموش‌کردن روز حساب در پیش دارند.» ﴿وَمَن يُشْرِكْ بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَتَخْطَفُهُ ٱلطَّيْرُ أَوْ تَهْوِى بِهِ ٱلرِّيحُ فِى مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ [حج: ۳۱] «کسی که برای الله انبازی قرار دهد انگار از آسمان فرو افتاده است، پرندگان او را می‌ربایند یا این که تندباد او را به مکان دوری پرتاب می‌کند.»

روزنامه‌ی "الشرق الاوسط" در شماره‌ای به تاریخ ۲۱ /۴ /۱۴۱۵ هـ . ق به نقل از یادداشت‌های همسر رییس جمهور سابق آمریکا (جرج بوش پدر) آورده است که او چند بار اقدام به خودکشی نموده است. یک بار اتومبیلش را به درون دره راند تا کشته شود و بار دیگر سعی کرد خودش را خفه کند.

"قزمان" در جنگ احد همراه مسلمانان شمشیر می‌زد، او به شدت جنگید، مردم گفتند: بهشت گوارایش باد. رسول الله ﷺ فرمود: «او دوزخی است.» تا این که به شدت مجروح شد و نتوانست تحمل کند و خودش را با شمشیر کشت. ﴿ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعۡيُهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ يُحۡسِنُونَ صُنۡعًا﴾ [کهف: ۱۰۴] «آنان کسانی‌اند که تلاششان در زندگی دنیا هدر می‌رود، در حالی که گمان می‌کنند که کار نیک انجام می‌دهند.»

و این معنای این فرمایش الله سبحان و متعال است: ﴿وَمَنۡ أَعۡرَضَ عَن ذِكۡرِي فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةً ضَنكًا﴾ [طه: ۱۲۴] «و هرکه از یادم روی بگرداند زندگانی‌ای تنگ خواهد داشت.»

مسلمان در هیچ شرایطی دست به چنین کاری نمی‌زند. دو رکعت نماز با وضو و خشوع و خضوع برای پایان بخشیدن به همه‌ی این هم و غم‌ها، تیرگی‌ها و شکست‌ها کافی است: ﴿وَمِنۡ ءَانَآيِٕ ٱلَّيۡلِ فَسَبِّحۡ وَأَطۡرَافَ ٱلنَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرۡضَىٰ﴾ [طه:۱۳۰] «در اثنای شب و در بخش‌هایی از روز به پرستش و ستایش پروردگارت مشغول شو تا راضی و خشنود شوی.»

قرآن از این دنیا و از انحراف و گمراهی‌اش سؤال می‌کند و می‌فرماید: ﴿فَمَا لَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ [انشقاق: ۲۰] «آنان را چه شده است که ایمان نمی‌آورند؟» چه چیزی آنان را از ایمان باز داشته است، حال آن که راه راست معلوم، حجت برپا، دلیل روشن، حق هویدا و برهان درخشان است: ﴿سَنُرِيهِمۡ ءَايَٰتِنَا فِي ٱلۡأٓفَاقِ وَفِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ﴾ [فصلت: ۵۳] «ما به آنان هر چه زودتر دلایل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی و در داخل و درون خودشان نشان خواهیم داد تا برای ایشان آشکار گردد که قرآن و اسلام حق است.»

برایشان روشن می‌شود که محمد ﷺ راست می‌گوید، الله شایسته‌ی پرستش بوده و اسلام دینی‌ست که سزاوار گرویدن و پیروی است: ﴿وَمَن يُسۡلِمۡ وَجۡهَهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ﴾ [لقمان: ۲۲] «کسی که مطیعانه رو به الله کند در حالی که نیکوکار باشد به دستاویز بسیار محکمی چنگ زده است.»

❁ ❁ ❁

کافران هم درجه‌بندی شده‌اند

در خاطرات رییس جمهور آمریکا (جرج بوش پدر) با عنوان "حرکت به جلو" آمده است که در تشییع جنازه‌ی "برژنف" رییس اتحاد جماهیر شوروی در مسکو حضور یافته است. گوید: جنازه‌اش را بسیار تاریک یافتم که در آن ایمان و معنویتی نبود، چون (بوش) مسیحی است و آنان بی‌دین‌اند، ﴿وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰ﴾ [مائده: ۸۲] «و مهربان‌ترین مردم را برای مؤمنان کسانی می‌یابی که گفتند: ما مسیحی هستیم.»

حالا ببینید که بوش با وجود گمراهی‌اش چه‌گونه به انحراف کمونیست‌ها پی می‌برد. به این خاطر که این مسأله نسبی شده است. اگر بوش دین اسلام را که دینی الهی و حقیقی است، بشناسد، چه می‌شود؟ ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ [آل‌عمران: ۸۵] «کسی که غیر از اسلام، آیینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زمره‌ی زیانکاران خواهد بود.»

این موضوع مرا به یاد مقاله‌ای از شیخ الاسلام ابن تیمیه انداخت که در آن در رابطه با فردی از بطائحیه (یکی از فرقه‌های منحرف صوفی) سخن می‌گوید: بطائحی به ابن تیمیه می‌گوید: ابن تیمیه، شما را چه شده است که هرگاه نزد شما، یعنی اهل سنت، می‌آییم کراماتمان نابود و باطل می‌شود و هرگاه نزد مغول‌های کافر می‌رویم کراماتمان ظاهر می‌گردد؟ ابن تیمیه گفت: آیا می‌دانی وصف ما و شما و مغول‌ها چیست؟ ما اسبان سفید، شما خاکستری و مغول‌ها سیاهند، هرگاه اسب‌های خاکستری وارد گله‌ی سیاه شوند سفید به نظر می‌رسند و هرگاه با گله‌ی سفید مخلوط شوند سیاه دیده می‌شوند، هنوز از پرتوهایی از نور بهره‌مند هستید، اگر با کافران مخلوط شوید این نور پدیدار می‌گردد و اگر نزد ما بیایید در حالی که ما اهل سنت صاحبان بزرگ‌ترین نور هستیم، سیاهی و تیرگی‌تان آشکار می‌شود، این داستان ما و شما و مغول‌هاست، ﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱبۡيَضَّتۡ وُجُوهُهُمۡ فَفِي رَحۡمَةِ ٱللَّهِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ [آل‌عمران: ۱۰۷] «اما آنان که روهایشان سفید است در رحمت خدا غوطه‌ورند و جاودانه در آن ماندگارند.»



اراده‌ی فولادین

دانشجویی مسلمان برای ادامه‌ی تحصیل به لندن رفت. او با یک خانواده‌ی انگلیسی کافر سکونت گزید تا زبانشان را یاد بگیرد. او شخصی متدین بود. صبح زود بیدار می‌شد و به سوی شیر آب که خیلی هم آبش سرد بود می‌رفت و وضو می‌گرفت. سپس بر جانمازش می‌رفت و برای پروردگارش سجده و رکوع می‌کرد و او را تسبیح و ستایش می‌گفت. پیرزنی در این خانه بود که همیشه او را زیر نظر داشت. چند روز بعد از او پرسید: چه کار می‌کنی؟ او گفت: دینم به من دستور می‌دهد که چنین کنم. پیرزن گفت: حالا نمی‌شود کمی دیرتر بیدار شوی تا به راحتی بخوابی سپس برخیزی؟ او گفت: اگر در نمازم تأخیر کنم پروردگارم از من نمی‌پذیرد. پیرزن سرش را تکان داد و گفت: اراده‌ای که آهن را می‌شکند! ﴿رِجَالٌ لَّا تُلۡهِيهِمۡ تِجَٰرَةٌ وَلَا بَيۡعٌ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ﴾ [نور: ۳۷] «مردانی که بازرگانی و داد و ستد آنان را از یاد الله و خواندن نماز غافل نمی‌سازد.» این اراده‌ی ایمان، نیروی یقین و قدرت توحید است. این همان اراده‌ای است که به ساحران فرعون الهام شد و آنان در زمان مبارزه‌ی جهانی میان موسی و فرعون به پروردگار جهانیان ایمان آوردند و به فرعون گفتند: ﴿لَن نُّؤۡثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَآءَنَا مِنَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلَّذِي فَطَرَنَاۖ فَٱقۡضِ مَآ أَنتَ قَاضٍ﴾ [طه: ۷۲] «ما هرگز تو را بر دلایل و براهین روشنی که برایمان آمده است و بر پروردگاری که ما را آفریده است بر نمی‌گزینیم، پس هر کاری که می‌خواهی بکن.» مبارزه‌ای بود که نظیر آن شنیده نشده است. آنان می‌بایست این رسالت را در آن لحظه انجام دهند و سخن راست و قوی را به این بی‌دین زورگو ابلاغ نمایند.

حبیب بن زید نزد مسیلمه رفت تا او را به یکتاپرستی دعوت نماید. مسیلمه شروع کرد به تکه تکه کردن او با شمشیر، اما او هیچ ناله و فریادی سر نداد تا این‌که با شهادت به دیدار پروردگارش شتافت. ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَۖ وَٱلشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمۡ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ وَنُورُهُمۡۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ﴾ [حدید: ۱۹] «و کسانی که به خداوند و رسولش ایمان آورده‌اند اینانند که نزد پروردگارشان راستگو و شهیدند. آنان پاداش و نورشان را دارند و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ انگاشتند آنان دوزخی‌اند.»

خبیب بن عدی نیز به پای چوبه‌ی دار رفت و چنین سرود:

وَلَسْتُ أُبالِي حِينَ أُقْتَلُ مُسلِماً   عَلَى أَيِّ جَنْبٍ كانَ فِي اللهِ مَصْرَعِي

«چون مسلمان کشته می‌شوم، برایم اهمیتی نداردکه برکدام پهلو جانم را از دست بدهم.»



فطرت الهی

چون تاریکی به اوج خود رسد، تندر غرش کند بغرد و باد به‌شدت بوزد، فطرت بیدار می‌شود: ﴿هُوَ ٱلَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ حَتَّىٰٓ إِذَا كُنتُمْ فِي ٱلْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُواْ بِهَا جَآءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَآءَهُمُ ٱلْمَوْجُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ لَئِنْ أَنجَيْتَنَا مِنْ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ﴾ [یونس:۲۲]

«اوست کسی که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد تا آن‌گاه که در کشتی‌ها قرار گیرید و [کشتی‌ها] با بادی خوش آنان را پیش برند و [آنان] به آن شادمان گردند [سپس] تندبادی به آن در رسد و از هر سو موج [به سوی] آنان آید و آنان بدانند که از [هرسو] گرفتار شده‌اند. [آن هنگام] الله را در حالی که دین [خود] را برای او خالص گردانده‌اند به [دعا] خوانند [که:] اگر ما را از این [مهلکه] نجات دهی قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود.» اما مسلمان چه در سختی و آسایش و چه در خوشی و گرفتاری پروردگارش را می‌خواند: ﴿فَلَوْلَآ أَنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلْمُسَبِّحِينَ ﴿١٤٣﴾ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِۦٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ [صافات: ۱۴۳-۱۴۴] «اگر او از پرستشگران نبود در شکم ماهی تا روز رستاخیز می‌ماند.» بیش‌تر مردم فقط در هنگام حاجت و نیاز خاشعانه به درگاه پروردگارشان روی می‌آورند و هر زمان که خواسته‌هایشان برآورده شد، الله را از یاد می‌برند، در حالی که نمی‌توان الله را بازیچه قرار داد و او را فریب داد، همان‌گونه که بچه‌ها به بازی گرفته شده و فریب داده می‌شوند: ﴿يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَٰدِعُهُمْ﴾ [نساء: ۱۴۲] «الله را گول می‌زنند در حالی که الله ایشان را گول می‌زند.» کسانی که فقط در زمان گرفتاری به الله پناه می‌آورند، شاگردان فرعون گمراه و منحرف هستند که پس از این‌که وقت را از دست داد به او گفته شد: ﴿ءَآلْـَٰٔنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنتَ مِنَ ٱلْمُفْسِدِينَ﴾ [یونس: ۹۱] «آیا اکنون؟ حال آن‌که پیش از این سرکشی کردی و از تباهکاران بودی.»

این خبر را از رادیو انگلستان هنگامی که عراق، کویت را اشغال کرد، شنیدم: "تاچر" نخست وزیر سابق انگلیس در ولایت کلورادوی آمریکا به سر می‌برد، وقتی این خبر را شنید به سرعت به کلیسا رفت و سجده کرد!

این پدیده را فقط با بیداری فطرت چنین افرادی به سوی خالقشان علی‌رغم کفر و گمراهی‌شان، می‌توان تفسیر کرد، چون نفس بر فطرت ایمان به الله متعال آفریده شده است: (**كُلُّ مَولُودٍ يُولَدُ عَلَى الفِطْرَةِ، فأَبَواهُ يُهَوِّدانِهِ أو يُنَصِّرانِهِ أو يُمَجِّسانِهِ**): «هر نوزادی بر فطرت [خدایی] متولد می‌شود، سپس پدر و مادرش او را یهودی، مسیحی یا آتش‌پرست می‌کنند.»



بر دیرشدن روزی غم مخور که به موقع خود می‌رسد

کسی که در سهمش از روزی عجله می‌کند، و از زمان پیشی می‌گیرد و از تأخیر روزی‌اش نگران می‌شود، مثل کسی است که در نماز جماعت از امام سبقت می‌گیرد، در حالی‌که می‌داند پیش از امام نمی‌تواند سلام بدهد! روزی مقدر شده و پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آفریدگان کارش به پایان رسیده است: ﴿أَتَىٰٓ أَمْرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ [نحل: ۱] «فرمان الله در رسیده است پس آن را به شتاب نخواهید»، ﴿وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَآدَّ لِفَضْلِهِۦ﴾ [یونس: ۱۰۷] «و اگر بخواهد خیری به تو برساند هیچ‌کس نمی‌تواند فضلش را از تو بازگرداند.»

عمر رضی الله عنه در دعایش می‌گوید: (**اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ جَلَدِ الفاجِرِ، وعَجْزِ الثِّقَةِ**): «الهی! من از توانمندی تبهکار و ناتوانی درستکار به تو پناه می‌برم.» این سخن بزرگ و درستی است. من تاریخ را بررسی کرده‌ام و دریافته‌ام که بسیاری از دشمنان الله عزوجل تلاش، توان، پشتکار و بلندپروازی عجیبی دارند، اما بسیاری از مسلمانان به اندازه‌ای تنبل و سست، وابسته و خوارند که فقط الله می‌داند. این‌جا بود که ژرفای سخنان عمر رضی الله عنه را دریافتم.



به کار سودمند بپرداز

ولید بن مغیره، امیه بن خلف و عاص بن وائل مالشان را در راه مبارزه با رسالت و رویارویی با حق خرج کردند: ﴿فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ﴾ [انفال: ۳۶] «پس به زودی آن را خرج می‌کنند اما بعداً مایه‌ی پشیمانی بر ایشان خواهد بود.» اما بسیاری از مسلمانان از انفاق دارایی‌شان بخل می‌ورزند تا مبادا مناره‌ی فضیلت بالا رفته و کاخ ایمان با آن بنا شود: ﴿وَمَن يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِۦ﴾ [محمد: ۳۸] «هر کس بخل بورزد در حق خود بخل می‌ورزد.» این است توانمندی تبهکار و ناتوانی درستکار.

در یادداشت‌های "گلداماییر" یهودی با عنوان "کینه" آمده است: او در مرحله‌ای از زندگیش در جهت خدمت به اصول گمراه‌کننده و افکار منحرفش شانزده ساعت بدون توقف کار می‌کرد تا آن که توانست با "بن‌گوریون" دولت تشکیل دهد. می‌توانید به کتابش مراجعه کنید.

در حالی که من هزاران مسلمان را دیده‌ام که حتی یک ساعت هم کار نمی‌کنند، بلکه در لهو، خورد و نوش، خواب و سرگرمی به سر می‌برند، ﴿مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلْتُمْ إِلَى ٱلْأَرْضِ﴾ [توبه: ۳۸] «چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود در راه الله حرکت کنید، سستی می‌کنید و دل به دنیا می‌دهید؟»

عمر رضی الله عنه شب و روز در کارش پشتکار داشت و کم می‌خوابید، چون همسرش به او گفت: مگر نمی‌خوابی؟ گفت: اگر در شب بخوابم نفسم از دست می‌رود و اگر در روز بخوابم رعیتم از بین می‌روند.

در نوشته‌های "موشه دایان" هلاک شده، با عنوان "شمشیر و حکومت" آمده است که او روز و شب، آشکارا و پنهان، از کشوری به کشوری و از شهری به شهر دیگر پرواز می‌کرد، و در جلسات حضور می‌یافت، کنفرانس‌هایی برگزار می‌کرد و معاملات و معاهداتی را تنظیم می‌کرد و یادداشت‌هایی می‌نوشت. با خود گفتم: چه قدر تأسف‌بار است! این تلاش و پشتکار برادران میمون و خوک است و آن ناتوانی بسیاری از مسلمانان! این همان توانایی تبهکار و ناتوانی درستکار است.

لو كُنتُ مِنْ مازنٍ لم تَستَبِحْ إبِلي　　　بنو اللَّقيطةِ مِنْ ذُهْلِ بنِ شَيْبانَا

«اگر از قبیله‌ی بنی‌مازن بودم، طایفه بنولقیطه از تیره‌ی ذهل بن شیبان شترانم را غارت نمی‌کردند.»

امیرالمؤمنین عمر با بی‌کاری، بطالت و فراغت مبارزه کرده و جوانانی را که در مسجد می‌ماندند بیرون می‌کرد، کتک می‌زد و می‌گفت: بروید و در طلب رزق و روزی باشید، چون آسمان طلا و نقره نمی‌بارد. بی‌کاری و بطالت، وسوسه، تیرگی، بیماری روحی، به هم ریختن اعصاب و هم و غم به همراه دارد، و کار و فعالیت باعث شادی، خرمی و خوشبختی می‌گردد. اگر هر کس نقش خود را در زندگی انجام دهد، نگرانی، هم و غم، بیماری‌های فکری، عصبی و روحی از بین می‌رود، کارخانه‌ها راه‌اندازی شده، کارگاه‌ها شروع به کار کرده، انجمن‌های خیریه و تعاونی و تبلیغی، اردوها، مراکز و همایش‌های ادبی، گاه‌نامه‌های علمی و غیره گشایش می‌یابند: ﴿وَقُلِ ٱعۡمَلُواْ﴾ [توبه: ۱۰۵] «و بگو: کار کنید»، ﴿فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [جمعه: ۱۰] «در زمین پراکنده شوید»، ﴿سَابِقُوٓاْ﴾ [حدید: ۲] «مسابقه بدهید»، ﴿ وَسَارِعُوٓاْ﴾ [آل‌عمران: ۱۳۳] «بشتابید»، (**وإنَّ نبيَّ اللهِ داودَ كانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ**): «پیامبر خدا، داوود، از دست‌رنج خودش می‌خورد.»

احمد راشد کتابی با عنوان "صناعة الحياة" دارد که در رابطه با این موضوع بسیار سخن گفته و بیان نموده است که بسیاری از مردم نقش خود را در زندگی انجام نمی‌دهند.

بسیاری از مردم زنده‌اند ولی مثل مرده‌ها هستند که راز زندگیشان را نمی‌دانند و به خاطر آینده، ملت و حتی خودشان هیچ اقدامی نمی‌کنند. ﴿رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلۡخَوَالِفِ﴾ [توبه: ۸۷] «آنان به این خشنودند که با زنان خانه‌نشین باقی بمانند.» ﴿لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡقَٰعِدُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ غَيۡرُ أُوْلِي ٱلضَّرَرِ وَٱلۡمُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ﴾ [نساء: ۹۵] «مؤمنان [در خانه] نشسته‌ی آسیب‌نادیده و آنان که با مال و جان خود در راه الله جهاد می‌کنند، برابر نیستند.»

زن سیاه‌پوستی که مسجد رسول الله ﷺ را نظافت می‌کرد، نقشش را در زندگی انجام داد، و با این نقشش وارد بهشت شد. ﴿وَلَأَمَةٌ مُّؤۡمِنَةٌ خَيۡرٌ مِّن مُّشۡرِكَةٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَتۡكُمۡ﴾ [بقره: ۲۲۱] «بی‌گمان کنیز مؤمن از زن [آزاد] مشرک بهتر است، اگر چه [زیبایی‌اش] شما را به شگفت آورده باشد.»

برده‌ای که برای رسول الله ﷺ منبری ساخت، وظیفه‌اش را ادا کرد و پاداشش را دریافت نمود، چون موهبتش نجاری بود: ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهۡدَهُمۡ﴾ [توبه: ۷۹] «و آنان که جز به اندازه‌ی تاب و توان خود چیزی را نمی‌یابند... .»

ایالات متحده‌ی آمریکا در سال ۱۹۸۵ میلادی، اجازه داد تا دعوتگران مسلمان به زندان‌های آمریکا وارد شوند، چون اگر جنایتکاران، تبهکاران و قاتلان به اسلام هدایت شوند، اعضای درستکار جامعه خواهند شد: ﴿أَوَمَن كَانَ مَيۡتٗا فَأَحۡيَيۡنَٰهُ وَجَعَلۡنَا لَهُۥ نُورٗا يَمۡشِي بِهِۦ فِي ٱلنَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُۥ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ لَيۡسَ بِخَارِجٖ مِّنۡهَاۚ﴾ [انعام: ۱۲۲] «آیا کسی که مرده بوده است و ما او را زنده کرده‌ایم و نوری فرا راه او نهاده‌ایم که در پرتو آن در میان مردم راه می‌رود مانند کسی است که به مَثَل گویی در تاریکی‌ها فرو رفته است و از آن تاریکی‌ها نمی‌تواند بیرون بیاید؟»

برای کسی که بخواهد کارها را درست انجام دهد و خود را در هنگام حوادث و اتفاقات نگه دارد، دو دعای ارزشمند و سودمند هست:

اول: حدیث علی رضی الله عنه که رسول الله ﷺ به او فرمود: (**قُلِ: اللَّهُمَّ اهْدِنِي وسَدِّدْنِي**): «بگو: پروردگارا، مرا هدایت کن و به راه راست استوار بدار.» [به روایت مسلم]

دوم: حدیث حصین بن عبید به روایت ابو داوود که رسول اکرم ﷺ به او فرمود: (**قُلِ: اللَّهُمَّ أَلْهِمْنِي رُشْدِي، وقِنِي شَرَّ نَفْسِي**): «بگو: پروردگارا، راهم را به من الهام کن و مرا از شر نفسم نگه‌دار.»

إذا لَم يَكُنْ عَونٌ مِنَ اللهِ للفَتَى فَأَكْثَرُ ما يَجْنِي عَلَيه اجتِهادُهُ

«اگر کمک الله برای جوان نباشد، کوشش او از همه بیش‌تر وی را منحرف می‌کند.»

وابستگی به زندگی، عشق به ماندن، حب زندگی و تنفر از مرگ، بنده را به تیرگی، دلتنگی، چاپلوسی، نگرانی، بی‌خوابی و خستگی دچار می‌سازد. الله متعال یهود را به سبب دلبستگی به زندگی دنیا نکوهش کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَتَجِدَنَّهُمۡ أَحۡرَصَ ٱلنَّاسِ عَلَىٰ حَيَوٰةٖ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْۚ يَوَدُّ أَحَدُهُمۡ لَوۡ يُعَمَّرُ أَلۡفَ سَنَةٖ وَمَا هُوَ بِمُزَحۡزِحِهِۦ مِنَ ٱلۡعَذَابِ أَن يُعَمَّرَۗ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا يَعۡمَلُونَ﴾ [بقره: ۹۶] «آنان را حریص‌ترین مردم بر

زندگی خواهی یافت حتی طمع کارتر از مشرکان. هر یک از آنان دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که اگر این عمر به او داده شود او را از عذاب به دور نمی‌دارد و الله نسبت به آنچه انجام می‌دهند بیناست.»

در این جا چند موضوع قابل توجه وجود دارد، از جمله: مجهول بودن زندگی؛ هر گونه زندگی که باشد، حتی اگر زندگی چهارپایان و حیوانات زبان‌بسته یا زندگی انسان‌های بی‌ارزش باشد، به هر حال آنان بر آن حریص هستند.

همچنین انتخاب لفظ "هزار سال"، چون هر گاه یک یهودی، یهودی دیگری را می‌دید می‌گفت: هزار سال زنده باشی. لذا الله پاک و والامرتبه بیان کرده است که آنان خواهان عمر طولانی هستند، ولی حتی اگر عمر طولانی هم داشته باشند، بالاخره چه می‌شود؟ سرانجام کارشان به آتش شعله‌ور منتهی می‌گردد: ﴿وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَخۡزَىٰۖ وَهُمۡ لَا يُنصَرُونَ﴾ [فصلت: ۱۶] «عذاب آخرت خوار و پست‌کننده‌تر است و آنان یاری نمی‌شوند.»

از بهترین سخنان عامیانه این جمله است: غم مخور، خدایی هم هست.

یعنی در آسمان معبودی هست که به درگاهش دعا می‌کنند و خیر و برکت از او می‌خواهند، پس چرا تو در زمین غم می‌خوری، اگر اندوهت را به الله بسپاری، الله آن را زدوده و از میان می‌برد: ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ﴾ [نمل: ۶۲] «یا چه کسی به درمانده پاسخ می‌دهد آن گاه که او را بخواند و بدی را برمی‌دارد»؟ ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [بقره: ۱۸۶] «و چون بندگانم درباره‌ام از تو بپرسند، [بگو] که من نزدیکم، دعای دعاکننده را چون مرا بخواند روا می‌دارم.»

أَخْلِقْ بِذِي الصَّبرِ أن يَحظَى بحاجَتِهِ   وَمُدْمِنِ القَرْعِ للأبوابِ أَن يَلِجَا

«شکیبا را سزد که به نیازش برسد و کسی که بر در بماند به درون راه یابد.»



در زندگانیت لحظات ارزشمندی هست

در یادداشت‌های شیخ علی طنطاوی، دو موضع‌گیری مؤثر و روشن از او به چشم می‌خورد:

موضع اول: او درباره‌ی خود می‌گوید که در ساحل بیروت و هنگام شنا نزدیک بوده غرق شود و با مرگ فاصله‌ای نداشته است، او را در حالت بیهوشی می‌برند، در آن لحظات برای مولایش اذعان می‌کند و آرزو می‌نماید که اگر حتی برای یک لحظه به زندگانی‌اش باز گردد، باید ایمان و عمل صالحش را تجدید نماید و به منتهای ایمان و یقین برسد.

موضع دوم: گفته است که او همراه کاروانی از سوریه به قصد زیارت بیت الله العتیق به راه افتاده بود. در حال عبور از صحرای تبوک راه را گم کردند و سه روز سرگردان ماندند، غذا و آبشان تمام شده بود و با مرگ فاصله‌ی چندانی نداشتند، آن‌گاه برخاست و در میان جمع سخنرانی خداحافظی از زندگی را ایراد کرد، سخنرانی‌ای توحیدی، داغ و آهنگین. خود گریست و جمع را به گریه انداخت، احساس کرد که ایمانش قوی‌تر شده است و هیچ یاری‌دهنده و نجات‌دهنده‌ای جز الله عزوجل وجود ندارد: ﴿يَسۡـَٔلُهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ كُلَّ يَوۡمٍ هُوَ فِي شَأۡنٖ﴾ [رحمن: ۲۹] «همه‌ی چیزها و همه‌ی کسانی که در آسمان‌ها و زمینند از الله درخواست می‌کنند، او پیوسته در کاری است.»

الله پاک و والامرتبه می‌فرماید: ﴿وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيّٖ قَٰتَلَ مَعَهُۥ رِبِّيُّونَ كَثِيرٞ فَمَا وَهَنُواْ لِمَآ أَصَابَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا ٱسۡتَكَانُواْۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ [آل‌عمران: ۱۴۶] «چه بسا پیامبرانی که مردان ربانی فراوانی همراه آنان کارزار می‌کردند، به سبب چیزی که در راه الله به آنان می‌رسیده است سست و ضعیف نمی‌شده‌اند و زبونی نشان نمی‌داده‌اند، و الله شکیبایان را دوست می‌دارد.»

الله مؤمنان نیرومند را دوست می‌دارد، کسانی که دشمنان را با صبر و قدرت به مبارزه می‌طلبند، پس سست نشده و دچار یأس و ناامیدی نگردیده و قدرتشان از هم نمی‌پاشد، در برابر ذلت، ضعف و شکست سر خم نمی‌کنند، بلکه تاب می‌آورند و همچنان راهشان را استوار ادامه داده و می‌جنگند. این دلیل و نشانه‌ی ایمانشان به پروردگار، پیامبر و دینشان است: (**المُؤمنُ القَوِيُّ خَيرٌ وأَحَبُّ إلى اللهِ مِنَ المُؤمنِ الضعيفِ وفِي كُلٍّ خَيرٌ**): «مؤمن نیرومند نزد الله از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب‌تر است و در هر دو خیر است.»

وقتی انگشت ابوبکر ﷺ در راه الله زخمی شد، گفت:

هَل أَنتِ إلاّ إِصْبَعٌ دَمِيتِ   وفي سبيلِ الله ما لَقِيتِ

«تو انگشتی بیش نیستی که زخمی شده‌ای و آن چه دیده‌ای در راه الله بوده است.»

ابوبکر صدیق انگشتش را در سوراخ غار گذاشت تا پیامبر اکرم ﷺ را از نیش عقرب محافظت نماید که عقرب انگشتش را نیش زد. پیامبر اکرم ﷺ بر او دعایی خواند و به اذن الله انگشتش خوب شد.

مردی به عنتره گفت: راز شجاعتت چیست که همه‌ی مردان را شکست می‌دهی؟ گفت: انگشت خود را در دهان من و انگشت مرا در دهان خود بگذار. آن دو چنین کردند و هر کدام انگشت دیگری را گاز گرفت. مرد از شدت درد طاقت نیاورد و فریاد کشید و عنتره انگشتش را از دهانش در آورد و گفت: این گونه بر قهرمانان پیروز شدم؛ یعنی با صبر و بردباری.

آنچه باعث شادمانی مؤمن می‌شود، این است که لطف، رحمت و عفو الله به او نزدیک است، از این رو به اندازه‌ی ایمانش سرپرستی و ولایت پروردگارش را احساس می‌کند. همه‌ی موجودات، جانداران، حیوانات، پرندگان و خزندگان احساس می‌کنند که پروردگار، خالق و رازقی دارند: ﴿وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ [اسراء: ۴۴] «و هیچ چیز نیست مگر این‌که با حمد او تسبیح می‌گویند، ولی شما تسبیحشان را نمی‌فهمید.»

يا ربِّ حَمداً لَيسَ غَيرُكَ يُحمَدُ   يا مَنْ لَهُ كُلُّ الخَلائِقِ تَصْمُدُ

«پروردگارا، تو را می‌ستایم و کسی جز تو ستایش نمی‌شود، ای کسی که تمام مخلوقات برایت کرنش می‌کنند.»

در مناطق ما در وقت کاشت، مردم با دستانشان دانه را در شیارهای زمین می‌اندازند و با صدای بلند می‌گویند: دانه‌ای خشک، در زمین خشک، در اختیار توست، ای آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین: ﴿أَفَرَءَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ ﴿٦٣﴾ ءَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُۥٓ أَمْ نَحْنُ ٱلزَّٰرِعُونَ﴾ [واقعه: ۶۳-۶۴] «آیا درباره‌ی آن چه کشت می‌کنید می‌اندیشید؟ آیا شما آن را می‌رویانید یا رویاننده ماییم؟» این گرایشی به سوی توحید آفریننده و توجه نفس‌ها به ذات پاک و منزه اوست. عبدالحمید کشک، سخنران توانا و نابینا برخاست و از منبر بالا رفت، آن‌گاه تکه چوبی از درخت خرما از جیبش درآورد که با خط زیبای کوفی بر آن به طور طبیعی نوشته شده بود: الله، سپس در میان جمعیت با صدای بلند چنین سرود:

أُنظُرْ لِتَلكَ الشَّجَرَهْ ذاتِ الغُصُونِ النَّضِرَهْ
مَـنِ الـذي أَنبَتَهـا وزَانَهَـا بالْخَضِـرَهْ
ذاك هـو اللهُ الـذي قُدرتُـهُ مُقْتَـدِرَهْ

«به آن درخت که شاخه‌های تر و تازه دارد، بنگر،
چه کسی آن را رویانده و با سبزی، آراسته است؟
آفریننده‌اش الله است که قدرتش بسیار است.»
آن‌گاه همگان به گریه افتادند.

او آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین است که نشانه‌هایش بر موجودات که ندای وحدانیت، صمدیت، ربوبیت و الوهیت او را سر می‌دهند، ترسیم شده است: ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلٗا﴾ [آل‌عمران: ۱۹۱] «پروردگارا، تو این را باطل و بیهوده نیافریده‌ای.»

از عوامل شادمانی و آسودگی، احساس به داشتن پروردگاری مهربان، بخشاینده و توبه‌پذیر است. پس تو را مژده باد به رحمت پروردگارت که به وسعت آسمان‌ها و زمین است! الله سبحان می‌فرماید: ﴿وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖ﴾ [اعراف: ۱۵۶] «رحمتم همه چیز را در بر گرفته است.»

لطفش چه قدر بزرگ است! در حدیث صحیحی آمده است که یک بادیه‌نشین همراه رسول الله ﷺ دو رکعت نماز خواند و در تشهد گفت: الهی، به من و محمد رحم کن و به کس دیگری همراه ما رحم مکن. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: (**لَقَدْ حَجَرْتَ واسِعاً**): «تو چیز وسیعی را تنگ کردی.» به راستی که رحمت و مهربانی الله به وسعت همه‌ی چیزهاست: ﴿وَكَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَحِيمٗا﴾ [احزاب: ۴۳] «او نسبت به مؤمنان مهربان است.» (**اللهُ أَرْحَمُ بِعِبادِهِ مِنْ هذِهِ بِوَلَدِها**): «مهربانی الله به بندگان از مهر مادر به فرزند بیش‌تر است.»

مردی به خاطر فرار از عذاب الله عزوجل خودش را سوزاند. الله پاک و والامرتبه او را حاضر نمود و گفت: (**یا عَبدِي، ما حَمَلَكَ عَلَى ما صَنَعْتَ؟ قالَ: یا ربِّ، خِفْتُكَ، وخَشِیتُ ذُنُوبِي، فَأَدْخَلَهُ اللهُ الْجَنَّةَ**): «ای بنده‌ام چرا چنین کردی؟ گفت: پروردگارا، از تو ترسیدم و از گناهانم هراسان شدم، الله او را وارد بهشت کرد.» حدیث صحیح است.

﴿وَأَمَّا مَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ وَنَهَى ٱلنَّفۡسَ عَنِ ٱلۡهَوَىٰ ۝٤٠ فَإِنَّ ٱلۡجَنَّةَ هِيَ ٱلۡمَأۡوَىٰ﴾ [نازعات: ۴۰-۴۱] «و اما آن کسی که از مقام پروردگارش ترسیده باشد و نفس را از هوی و هوس باز داشته باشد، قطعاً بهشت جایگاه اوست.»

الله مرد یکتاپرستی را که بسیار گنهکار بود محاسبه نمود؛ هیچ حسنه‌ای نداشت، ولی در دنیا تجارت می‌کرد و از تنگ‌دستان گذشت می‌نمود، الله فرمود: ما در کرم و بخشش از تو سزاوارتریم، از او درگذرید و او را به بهشت وارد کنید: ﴿وَٱلَّذِيٓ أَطۡمَعُ أَن يَغۡفِرَ لِي خَطِيٓـَٔتِي يَوۡمَ ٱلدِّينِ﴾ [شعراء: ۸۲] «آن کسی است که امیدوارم در روز جزا و سزا گناهم را بیامرزد.»

﴿لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِ﴾ [زمر: ۵۳] «از لطف و مرحمت الله ناامید مگردید.»

مسلم حدیثی را آورده است که رسول الله ﷺ با مردم نماز خواند، مردی برخاست و گفت: حدّی باید بر من جاری شود، آن را بر من جاری کن. پیامبر فرمود: (**أَصَلَّيتَ مَعَنا؟ قالَ: نَعَمْ. قال: اِذْهَبْ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ**): «آیا با ما نماز خواندی؟ گفت: بله، فرمود: برو که بخشوده شدی.» ﴿وَمَن يَعۡمَلۡ سُوٓءًا أَوۡ يَظۡلِمۡ نَفۡسَهُۥ ثُمَّ يَسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا﴾ [نساء:۱۱۰] «هر کس که کار بدی بکند یا بر خود ستم کند، سپس از الله آمرزش بطلبد، الله را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.»

لطفی نهانی وجود دارد که از هر سو بنده را نگه می‌دارد، صاحب این لطف نهانی همان الله پروردگار عالمیان است، آن که از محمد ﷺ در غار حفاظت کرد، به اصحاب کهف در غار رحم نمود، سه نفری که در غار توسط سنگ بزرگی گیر افتاده بودند آزاد کرد، ابراهیم را از آتش نجات داد، موسی را از غرق شدن، نوح را از توفان، و یوسف را از چاه و ایوب را از بیماری رهایی بخشید.

* * *

درنگ

ام سلمه گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: (**ما مِنْ مُسلِمٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ، فَيَقُولُ ما أَمَرَهُ اللهُ: "إنّا للهِ و إنّا إليهِ راجعونَ، اللَّهُمَّ اجْزُنِي فِي مُصِيبَتِي وأَخْلِفْ لِي خَيراً منها" إلاّ أَخْلَفَ اللهُ خَيراً منها**): «هر مسلمانی که به مصیبتی گرفتار شود و آن‌گاه آن چه الله امر فرموده بگوید: "ما برای الله هستیم و به سوی او باز می‌گردیم، الهی، به من در مصیبتم پاداش بده و بهتر از آن را به جایش نصیبم کن"، الله بهتر از آن را به جای آن نصیبش می‌کند.»

شاعر گوید:

خَليلـيَّ لا واللهِ مـا مِـنْ مُلِمَّـةٍ تَـدُومُ عَلَى حيٍّ وإنْ هِـيَ جلَّـتِ
فإنْ نَزَلَتْ يوماً فلا تَخْضَعَنْ لها ولا تُكْثِرِ الشَّكْوَى إذا النَّعلُ زلَّتِ
فكَم من كَريمٍ قَد بُلي بِنَوائـبٍ فَصَابَرَها حَتَّى مَضَتْ واضمحلَّتِ
و كانَتْ عَلَى الأَيّام نفسي عزيزةً فلمّا رَأَتْ صَبري عَلَى الذُّلِّ ذَلَّتِ

«ای دوستان صمیمی‌ام! به الله سوگند هیچ گرفتاری، گرچه بزرگ باشد، برای همیشه دامنگیر زندگان نمی‌شود.
اگر روزی بر تو فرود آمد پس تسلیم نشده و اگر پایت لغزید شکایت را زیاد مکن.
چه بزرگوارانی که دچار حوادث ناگوار شدند و در برابر آن صبر کردند تا که نابود شد.
نفسم در برابر روزگار، باعزت بود و چون روزگار صبرم را بر ذلت دید، خود ذلیل شد.»
دیگری گوید:

يضيقُ صدري بغمٍّ عند حادِثةٍ ورُبَّما خِيْرَ لي في الغَمِّ أَحيانَا
ورُبَّ يـومٍ يكـونُ الغَـمُّ أَوَّلَـهُ وعنـد آخِـرِه رَوْحـاً وريحانَـا
ما ضِقـتُ ذَرْعـاً بغمٍّ عند نائِبَةٍ إلاّ وَلِي فَرَجٌ قد حَلَّ أوْ حانَا

«سینه‌ام به گاه حادثه از غم تنگ می‌شود، شاید گاهی اوقات در این غم خیری باشد.
چه روزهایی که اول آن غم است و پایانش شادی و خوشی.
هرگاه از غم حادثه به تنگ آمدم گشایشی به جای آن فرا رسید.»



کارهای نیک راه خوشبختی است

در آغاز دیوان حاتم طایی سخنی زیبایی دیدم که در آن می‌گوید: اگر ترک بدی تو را بس است، پس رهایش کن. یعنی اگر می‌توانی در مقابل بدی سکوت کنی و از آن دور شوی، همین برایت بس است، ﴿فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ﴾ [نساء: ۶۳] «از آنان روی گردان»، ﴿وَدَعۡ أَذَىٰهُمۡ﴾ [احزاب: ۴۸] «آزارشان را رها کن.» دوست داشتن خوبی برای مردم، موهبتی ربانی و دهشی خجسته از جانب آن گشایشگر داناست.

ابن عباس به هنگام سخن از نعمت‌های الهی می‌گوید، من سه ویژگی دارم: بر هر زمینی که باران بارید، من الله را ستودم و به آن شاد شدم، با اینکه نه گوسفندی دارم و نه شتری، از عدالت هر قاضی‌ای که شنیدم برایش دعا کردم با این که هیچ شکایتی نزدش نداشتم، به هر آیه‌ای از کتاب الله که آگاه شدم، دوست داشتم که مردم هم به این آگاهی برسند.

این بیانگر آن است که او دوستدار رسیدن نیکی به مردم، گسترش یافتن ارزش‌ها در میانشان، سلامت ماندن دلشان و خواستن هر نوع خیری برای آنان است.

شاعری می‌گوید:

فلا نَزَلَتْ عَلَيَّ ولا بِأَرضي　　　سَحَائِبُ لَيسَ تَنْتَظِمُ البلادَا

«ابرهایی که در همه‌ی سرزمین‌ها منظم نمی‌بارد بر من و سرزمینم نیز نبارد.»

یعنی اگر ابر و باران برای همه‌ی مردم نباشد، من آن‌ها را فقط برای خود نمی‌خواهم، چون من خودخواه نیستم: ﴿ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ وَيَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبُخۡلِ وَيَكۡتُمُونَ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ﴾ [نساء: ۳۷] «کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل امر می‌کنند و آنچه که الله از فضلش به آنان ارزانی داشته است می‌پوشند.»

از سخنان حاتم که از روح بخشایشگر و اخلاق نیکش سخن می‌گوید به وجد نمی‌آیی؟

أَمـا والَّـذي لا يَعلَـمُ الغَيـبَ غَيـرُهُ　　　ويُحْيي العِظـامَ الـبيضَ وَهْيَ رَميمُ

لَقَدْ كُنتُ أَطْوِي البطنَ والزَّادُ يُشْتَهَى　　　مَخافَـةَ يَـومٍ أَنْ يُقَـالَ لَئِـيمُ

«قسم به آن‌که غیب را جز او نمی‌داند و استخوان‌های سفید پوسیده را زنده می‌گرداند. با این که توشه‌ای بود و به آن میل داشتم از گرسنگی به خود می‌پیچیدم، از ترس آن روز که بگویند حاتم بخیل است.»

علم سودمند و علم زیانمند

گوارایت باد علمی که تو را به الله می‌رساند: ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ وَٱلۡإِيمَٰنَ لَقَدۡ لَبِثۡتُمۡ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡبَعۡثِۖ﴾ [روم: ۵۶] «کسانی که بدیشان علم و ایمان عطا شده است، می‌گویند: شما به آن اندازه که الله مقدر فرموده بود تا روز رستاخیز ماندگار بوده‌اید.» هم علم ایمانی وجود دارد و هم علم کفر و شرک. الله سبحان دشمنانش را چنین توصیف کرده و می‌فرماید: ﴿يَعۡلَمُونَ ظَٰهِرٗا مِّنَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ عَنِ ٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ غَٰفِلُونَ﴾ [روم: ۷] «تنها ظاهر و نمادی از زندگی دنیا را می‌دانند و ایشان از آخرت کاملاً بی‌خبرند.» ﴿بَلِ ٱدَّٰرَكَ عِلۡمُهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ بَلۡ هُمۡ فِي شَكّٖ مِّنۡهَاۖ بَلۡ هُم مِّنۡهَا عَمُونَ﴾ [نمل:۶۶] «اصلاً دانش و آگاهی ایشان درباره‌ی قیامت به پایان آمده و ته کشیده است حتی درباره‌ی قیامت دو دل و مرددند و حتی نسبت بدان کوردل و نابینایند.» ﴿وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ ٱلَّذِيٓ ءَاتَيۡنَٰهُ ءَايَٰتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنۡهَا فَأَتۡبَعَهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَكَانَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ ۝١٧٥ وَلَوۡ شِئۡنَا لَرَفَعۡنَٰهُ بِهَا وَلَٰكِنَّهُۥٓ أَخۡلَدَ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُۚ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ ٱلۡكَلۡبِ إِن تَحۡمِلۡ عَلَيۡهِ يَلۡهَثۡ أَوۡ تَتۡرُكۡهُ يَلۡهَثۚ ذَّٰلِكَ مَثَلُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَاۚ فَٱقۡصُصِ ٱلۡقَصَصَ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [اعراف: ۱۷۵-۱۷۶] «برای آنان بخوان خبر آن کسی را که به او آیات خود را دادیم، اما او از آن‌ها بیرون رفت و شیطان بر او دست یافت و از زمره‌ی گمراهان گردید. اگر می‌خواستیم مقام او را با این آیات بالا می‌بردیم ولی او به زمین آویخت و از هوی و هوس خویش پیروی کرد. داستان او بسان سگ است که اگر بر او بتازی، زبان از دهان بیرون می‌آورد و اگر هم آن را به حال خود واگذاری، زبان از دهان بیرون می‌آورد. این داستان گروهی است که آیات ما را تکذیب می‌دارند، پس داستان را بازگو تا شاید بیندیشند.»

همچنین الله درباره‌ی یهود و علمشان می‌فرماید: ﴿كَمَثَلِ ٱلۡحِمَارِ يَحۡمِلُ أَسۡفَارَۢا﴾ [جمعه: ۵] «به درازگوش می‌مانند که بار کتاب دارد.» علم هست اما هدایت‌بخش نیست، برهان هست اما شفابخش نیست، حجت هست اما قاطع نیست، نقل هست اما درست نیست،

سخنی است بر خلاف حق و دلالتی به سوی انحراف و روی‌آوردنی به سوی گمراهی! پس صاحبان چنین علمی در حالی که خودشان اولین کسانی‌اند که آن را زیر پا می‌نهند، چه‌گونه خوش‌بختی می‌یابند! ﴿فَٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡعَمَىٰ عَلَى ٱلۡهُدَىٰ﴾ [فصلت: ۱۷] «آنان کوردلی را بر هدایت پسندیدند»، ﴿وَقَوۡلِهِمۡ قُلُوبُنَا غُلۡفُۢۚ بَلۡ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَيۡهَا بِكُفۡرِهِمۡ﴾ [نساء: ۱۵۵] «گفتند: دل‌هایمان در غلاف است، ولی الله به سبب کفرشان بر دل‌هایشان مهر زده است.»

صدها هزار کتاب جالب و شگفت‌انگیز در کتابخانه‌ی کنگره واشینگتن دیده‌ام، در هر هنر و تخصصی، درباره‌ی هر نسل، ملت، امت، تمدن و فرهنگی. اما امتی که چنین کتابخانه‌ی بزرگ و بی‌نظیری در اختیار دارد، امتی است که به پروردگارش کافر است، چیزی جز این دنیای ظاهری و مشهود نمی‌شناسد، و برای درک آن چه در ورای آن است گوش، چشم، دل و بینشی ندارند: ﴿وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ سَمۡعٗا وَأَبۡصَٰرٗا وَأَفۡـِٔدَةٗ فَمَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُمۡ سَمۡعُهُمۡ وَلَآ أَبۡصَٰرُهُمۡ وَلَآ أَفۡـِٔدَتُهُم مِّن شَيۡءٍ﴾ [احقاف: ۲۶] «ما به آنان گوش، چشم و دل‌هایی داده بودیم اما گوش، چشم و دل‌هایشان سودی به آنان نبخشید.»

به راستی که باغ سرسبز است، اما بز مریض است، خرمای قفقاز است اما بخل مردم مرو است، آب شیرین و گواراست اما دهان تلخ است: ﴿كَمۡ ءَاتَيۡنَٰهُم مِّنۡ ءَايَةِۭ بَيِّنَةٖۗ﴾ [بقره: ۲۱۱] «چه قدر معجزه‌های بزرگ و دلایل روشنی به آنان داده‌ایم؟.» ﴿وَمَا تَأۡتِيهِم مِّنۡ ءَايَةٖ مِّنۡ ءَايَٰتِ رَبِّهِمۡ إِلَّا كَانُواْ عَنۡهَا مُعۡرِضِينَ﴾ [انعام: ۴] «هیچ دلیلی از دلایل پروردگارشان به آنان نمی‌رسد مگر آن که از آن روی می‌گردانند.»



بر معلومات و تأملات خود بیفزای

شناخت زیاد، دانش بسیار، فرهنگ گسترده، اندیشه‌ی ژرف، دوراندیشی، فهم ریشه‌دار، رفتن به عمق دلیل، شناخت سر مسأله، درک مقاصد امور و کشف حقیقت اشیا باعث گشایش دل و شادمانی می‌گردد: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى ٱللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ ٱلْعُلَمَـٰٓؤُاْ﴾ [فاطر: ۲۸] «از میان بندگان الله تنها دانشمندان از او می‌ترسند»، ﴿بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِۦ﴾ [یونس: ۳۹] «بلکه آنان چیزی را تکذیب می‌کنند که اصلاً آگاهی از آن ندارند.» گشایش دل، آسایش خاطر و آرامش جان از ویژگی‌های دانشمند است.

يَزِيدُ بِكَثْرةِ الإنفاقِ منهُ   وينَقصُ إنْ بِهِ كفّاً شَدَدْتَا

«هر چه بیش‌تر از آن انفاق گردد زیادتر می‌شود و اگر در دست بخیل باشد کم می‌شود.»

یکی از متفکران غربی می‌گوید: من پرونده‌ی بزرگی در کشوی میزم دارم که بر آن نوشته‌ام، "حماقت‌هایی که مرتکب شده‌ام"، من همه‌ی لغزش‌ها و اشتباهاتی را که در طول شبانه‌روز مرتکب می‌شوم در آن یادداشت می‌کنم تا خود را از آن‌ها نجات دهم.

می‌گویم: دانشمندان پیشین این امت، با محاسبه‌ی دقیق خود، در این کار از تو پیشی گرفته‌اند: ﴿وَلَآ أُقْسِمُ بِٱلنَّفْسِ ٱللَّوَّامَةِ﴾ [قیامت: ۱۲] «و سوگند به نفس سرزنشگر.»

حسن بصری گفته است: مسلمان باید نسبت به خود محاسبه‌گرتر باشد از شریک نسبت به شریکش.

ربیع بن خُثَیم سخنان جمعه تا جمعه‌ی خود را می‌نوشت، اگر در میان آن‌ها سخن خوبی می‌یافت الله را ستایش می‌کرد و اگر سخن بدی می‌دید استغفار می‌کرد.

یکی از پیشینیان می‌گوید: من چهل سال پیش گناهی مرتکب شده‌ام و از الله طلب مغفرت می‌کنم و هنوز هم بر استغفار اصرار دارم: ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤْتُونَ مَآ ءَاتَواْ وَّقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ﴾ [مؤمنون:۶۰] «اشخاصی که عطا می‌کنند و می‌بخشند آن چه را که در توان دارند در حالی که دل‌هایشان هراسان و ترسان است.»



خود را محاسبه کن

دفترچه‌ای همراه داشته باش تا خود را با آن محاسبه نمایی و نکات منفی خویش را در آن یادداشت کنی، و نخست آن‌هایی را بنویس که زودتر می‌خواهی درمانشان کنی.

عمر رضی الله عنه گوید: خود را محاسبه کنید پیش از این که شما را محاسبه کنند و خود را ارزشیابی کنید قبل از آن که شما را ارزشیابی کنند.

ما در زندگی روزمره سه اشتباه را تکرار می‌کنیم:

اول: هدر دادن وقت.

دوم: صحبت در رابطه با مسایل بیهوده: (**مِنْ حُسْنِ إسْلامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ ما لا يَعْنِيْهِ**): «یکی از زیبایی‌های شخص در دینداری، ترک کردن چیزهای بی‌معنی و بیهوده است.»

سوم: اهمیت دادن به چیزهای کم ارزش، مثل شنیدن سخنان وحشت‌انگیز بزدلان، پیش‌بینی‌های منفی‌بافان و خیال‌پردازی‌های وسوسه‌گران، که باعث تیرگی و اندوه زودرس شده و از موانع خوش‌بختی و آرامش خاطر است.

امرؤ القیس می‌گوید:

أَلا عِمْ صباحاً أَيُّها الطَّلَلُ البالي — وهل يَعِمَنْ مَنْ كانَ في العُصُر الخالي

وهل يَعِمَنْ إلاّ سعيدٌ مُنَعَّمٌ — قليلُ الْهُموم لا يَبِيتُ بأَوجالِ

«صبح به خیر ای تپه‌های پوسیده، آیا کسی که در عصر گذشته باشد، از خیر و خوبی برخوردار است؟

آیا کسی جز سعادتمندِ نعمت‌یافته‌ی کم‌اندوه که شب با ترس و وحشت نمی‌خوابد، از خیر و خوبی برخوردار است؟»

رسول الله صلی الله علیه وسلم به عمویش عباس دعایی را یاد داد که سعادت دنیا و آخرت در آن جمع شده است: (**اللَّهُمَّ إنِّي أَسأَلُكَ العَفْوَ والعافِيَةَ**): «پروردگارا، من از تو عفو و عافیت را می‌خواهم.» این یک دعای جامع، مانع، شفادهنده و کافی است که در آن خیر و برکت حال و آینده نهفته است: ﴿فَـَٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا وَحُسۡنَ ثَوَابِ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ [آل‌عمران: ۱۴۸] «پس الله پاداش این جهان را به دیشان داد و پاداش نیکوی آخرت را.» ﴿فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشۡقَىٰ﴾ [طه: ۱۲۳] «پس گمراه و بدبخت نخواهد شد.»

❁ ❁ ❁

مواظب باشید

رعایت احتیاط و استفاده از اسباب همراه توکل بر الله عزوجل از خوش‌بختی‌های انسان مسلمان است. پیامبر اکرم ﷺ با این که سرور توکل‌کنندگان است، در بعضی از غزواتش در حالی که زره به تن داشت مبارزه می‌کرد و در جواب شخصی که از او پرسید: آیا شترم را ببندم یا توکل کنم؟ گفت: شتر را ببند و توکل کن.

[گفت پیغمبر به آواز بلند   با توکل زانوی اشتر ببند]

بنابراین به‌کارگیری اسباب و توکل بر الله اساس توحید است؛ ترک اسباب همراه توکل، خدشه‌ای در شریعت است و به‌کارگیری اسباب با ترک توکل بر الله خدشه‌ای در توحید به شمار می‌آید.

ابن جوزی در این‌باره گفته است: مردی ناخنش را کوتاه کرد، سپس کار بر او دشوار شد و درگذشت، چون احتیاط را رعایت نکرده بود. و نیز مردی به الاغ نزدیک شد، الاغ لگدی به شکمش زد که بر اثر آن مرد.

آورده‌اند که طه حسین، نویسنده‌ی مصری، به راننده گفت: عجله نکن تا زودتر برسیم.
این مصداق ضرب‌المثلی است که می‌گوید: چه بسا عجله‌ای که باعث تأخیر گردد.
شاعر گوید:

قَدْ يُدرِكُ الْمُتانِّي بعضَ حاجَتِهِ   وقد يكونُ مع الْمُتَعَجِّلِ الزَّلَلُ

«شاید درنگ‌کننده به برخی از نیازهایش برسد و شاید عجله‌کننده با لغزش همراه باشد.»
بنابراین پیشگیری با تقدیر هیچ مغایرتی ندارد، بلکه جزیی از تقدیر محسوب می‌شود:
﴿وَلْيَتَلَطَّفْ﴾ [کهف: ۱۹] «باید نهایت دقت را در پنهان‌کاری به خرج دهد.» ﴿تَقِيكُمُ ٱلْحَرَّ وَسَرَٰبِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ﴾ [نحل: ۸۱] «جامه‌هایی برایتان تهیه دیده که شما را از گرما و جنگ محفوظ می‌دارد.»



دل به دست آور

از دیگر خوش‌بختی‌های بنده توانایی‌اش در به‌دست آوردن دل مردم و جلب محبت و مهربانی آنان است. ابراهیم علیه السلام گفت: ﴿وَٱجۡعَل لِّي لِسَانَ صِدۡقٖ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ﴾ [شعراء: ۸۴] «برای من ذکر خیر و نام نیک در میان آیندگان بر جای دار.»

مفسران در تفسیر این آیه گفته‌اند: یعنی ثنای نیکو و خوب. الله سبحان و متعال درباره‌ی موسی می‌فرماید: ﴿وَأَلۡقَيۡتُ عَلَيۡكَ مَحَبَّةٗ مِّنِّي﴾ [طه: ۳۹] «من محبت خود را بر تو افکندم.» برخی می‌گویند: یعنی هر کس تو را ببیند دوستت بدارد.

در حدیث صحیح آمده است: (**أَنتُم شُهداءُ اللهِ في الأَرضِ**): «شما شاهدان الله در روی زمین هستید.» زبان‌های مخلوقات قلم‌های حقیقتند.

در حدیث صحیح دیگری آمده است: (**إِنَّ جبريلَ يُنادِي فِي أَهلِ السماءِ: إِنَّ اللهَ يُحِبُّ فُلاناً فأَحِبُّوهُ، فَيُحِبُّهُ أَهلُ السَّماءِ، ويُوضَعُ لَهُ القَبُولُ في الأَرضِ**): «جبرئیل در میان آسمانیان ندا می‌زند که الله فلانی را دوست دارد، شما هم او را دوست بدارید، پس آسمانیان او را دوست می‌دارند و مقبولیت وی در زمین نهاده می‌شود.»

خوش‌رویی، نرم‌گویی و خوش‌اخلاقی از اسباب محبت و دوستی است.

یکی از عوامل نیرومند در جلب دل‌های مردم ملایمت و نرمی در رفتار است. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: (**ما كانَ الرِّفقُ فِي شَيءٍ إلاّ زانَهُ، و ما نُزِعَ مِن شَيءٍ إلاّ شانَهُ**): «نرمی و ملایمت در هر چیزی که باشد مایه‌ی زینت آن شده و از هر چیزی که گرفته شود، سبب زشتی آن می‌شود.»

و نیز می‌فرماید: (**مَن يُحرَمْ الرِّفقَ، يُحْرَمْ الْخَيرَ كُلُّهُ**): «هر که از نرمی محروم شود از تمام خوبی‌ها محروم می‌گردد.» حکیمی گوید: ملایمت، مار را از سوراخش بیرون می‌کشاند.

غربی‌ها گویند: عسل را جمع کن ولی کندو را نشکن.

در حدیث صحیحی نیز آمده است که: (**المُؤمِنُ كالنَّحْلةِ تَأْكُلُ طَيِّباً، وتَضَعُ طَيِّباً، وإذا وَقَعَتْ عَلَى عُودٍ، لَمْ تَكْسِرْهُ**): «مؤمن بسان زنبور عسل است که پاکیزه می‌خورد و پاکیزه تولید می‌کند و اگر بر چوبی بنشیند، آن را نمی‌شکند.»



جهانگرد باش و به نشانه‌های قدرت الهی بنگر

مسافرت و گشت و گذار در مناطق و دیدن شهرها یکی دیگر از عوامل شادی و سرور است. در ابتدای کتاب مطالبی در این باره بیان شد، الله سبحان می‌فرماید: ﴿قُلِ ٱنظُرُواْ مَاذَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ [یونس: ۱۰۱] «بگو: بنگرید که چه چیز در آسمان‌ها و زمین است»، ﴿قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ﴾ [عنکبوت: ۲۰] »بگو: در زمین سیر کنید و سپس بنگرید»، ﴿أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ﴾ [یوسف: ۱۰۹] «مگر در زمین به گشت و گذار نمی‌پردازند تا ببینند.» شاعر گوید:

ولا تَلْبِثْ بِرَبْعٍ فيه ضَيْمٌ　　　يُذِيبُ القلبَ إلاّ إن كُبِلْتا
وغرِّبْ فالتَّغرُّبُ فيه نَفْعٌ　　　وشَرِّقْ إنْ بِرِيقِكَ قَدْ شَرِقْتا

«در جایی که ستم است و قلب را ذوب می‌کند، نمان، مگر این که در بند باشی،
به سمت مغرب برو که سودمند است، به سوی مشرق برو اگر بغض گلویت را گرفته است.»

کسی که سفرنامه‌ی ابن بطوطه را گرچه مبالغه‌آمیز است، بخواند، به شگفتی‌های آفرینش الله پاک و والامرتبه و تصرف او در جهان پی می‌برد و درمی‌یابد که مسافرت، تغییر فضا و تغییر مکان آسودگی و عبرت‌های بسیاری به همراه دارد و از راه آن می‌تواند کتاب گشوده‌ی هستی را بخواند.

ابوتمام در حال سخن از گشت و گذار می‌گوید:

بالشّامِ أهلي وبغدادُ الهوى وأنا　　　بالرَّقْمتينِ وبالفسطاطِ جِيراني

«خانواده‌ام در شام و عشقم در بغداد، من در رقمتین و همسایگانم در فسطاط هستند.»

﴿قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [عنکبوت: ۲۰] «بگو: در زمین سیر کنید»، ﴿فَسِيحُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [توبه: ۲] «پس در زمین به گشت و گذار بپردازید»، ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ مَغۡرِبَ ٱلشَّمۡسِ﴾ [کهف: ۸۶] «تا وقتی که به غروبگاه خورشید رسید»، ﴿لَآ أَبۡرَحُ حَتَّىٰٓ أَبۡلُغَ مَجۡمَعَ ٱلۡبَحۡرَيۡنِ أَوۡ أَمۡضِيَ حُقُبٗا﴾ [کهف: ۶۰] «هرگز از پای نمی‌نشینم تا این که به محل برخورد دو دریا برسم یا این که روزگاران زیادی راه بروم.»

❊ ❊ ❊

شب را با تهجدخوانان زنده دار

از عواملی که جان را تازه و دل را باز می‌کند، نماز شب است.

پیامبر ﷺ در حدیث صحیحی می‌فرماید: (**إِنَّ العَبدَ إذا قامَ مِنَ اللَیلِ، وذَکَرَ اللهَ، ثُمَّ تَوَضَّأ وصَلَّى، أَصْبَحَ نَشِیطاً طَیِّبَ النَّفْسِ**): «وقتی بنده شب برخیزد و الله را یاد نماید سپس وضو بگیرد و نماز بخواند، بانشاط و سرحال می‌شود.» ﴿كَانُوا۟ قَلِیلًا مِّنَ ٱلَّیۡلِ مَا یَهۡجَعُونَ﴾ [ذاریات: ۱۷] «آنان اندکی از شب می‌خفتند.» ﴿وَمِنَ ٱلَّیۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ نَافِلَةً لَّكَ﴾ [اسراء:۷۹] «و پاسی از شب را با آن بیدار باش که برای تو افزون [بر دیگران] است.»

شب زنده‌داری بیماری بدن را از بین می‌برد. در حدیث صحیحی که ابو داوود روایت کرده، آمده است: (**یا عبدَالله، لا تَکُنْ مِثْلَ فُلانٍ، کانَ یَقُومُ اللَیلَ، فَتَرَكَ قِیامَ اللَیلِ**)، (**نِعْمَ الرَّجُلُ عَبدَاللهِ لو کانَ یَقُومُ مِنَ اللَیلِ**): «ای عبدالله، مثل فلانی نباش که پیش‌تر نماز شب می‌خواند ولی آن را ترک کرد»، «عبدالله چه مرد خوبی است اگر نماز شب بخواند.»

برای چیزهای فناپذیر تأسف مخور، همه چیز در این دنیا به جز ذات الله سبحان و متعال، فانی و نابودشدنی است، ﴿كُلُّ شَیۡءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجۡهَهُۥ﴾ [قصص: ۸۸] «همه چیز جز ذات او هلاک‌شونده است.» ﴿كُلُّ مَنۡ عَلَیۡهَا فَانٍ ۝٢٦ وَیَبۡقَىٰ وَجۡهُ رَبِّكَ ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ﴾ [رحمن: ۲۶-۲۷] «همه چیز و همه کس که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می‌گردند و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس.»

انسانی که به‌خاطر دنیایش تأسف می‌خورد بسان کودکی است که به‌خاطر گم شدن اسباب بازی خود گریه می‌کند.

* * *

درنگ

"هَمّ و حُزن"، هر دو در کنار یکدیگرند، هر دو از درد و رنج و شکنجه‌های روحی به شمار می‌آیند، فرق آن‌ها در این است که "همّ" ترس از وقوع شر در آینده است و "حزن" دردمند بودن به خاطر سختی‌های گذشته یا از دست‌دادن عزیزان است. هر دو درد و عذابی است برای روح، اگر مربوط به گذشته باشد، "حزن" و اگر مربوط به آینده باشد "همّ" نامیده می‌شود.

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ العافِيَةَ فِي الدُّنيا والآخِرةِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسأَلُكَ العَفْوَ والعافِيةَ في دِينِي ودُنيايَ و أَهلِي ومالِي، اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوراتِي وآمِنْ رَوْعاتِي، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَينِ يَدَيَّ ومِنْ خلْفِي، وعَنْ يَمِينِي وعَنْ شَمالِي ومِنْ فَوقِي، وأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَن أُغْتالَ مِن تَحتِي): «الهی، عافیت در دنیا و آخرت را از تو می‌خواهم، الهی! من خواستار عفو و عافیت در دین و دنیا، خانواده و ثروتم هستم. بارالها! عورت‌هایم را بپوشان و ترسم را به امنیت تبدیل کن. الهی! مرا از جلو، پشت، راست، چپ، بالا، محافظت فرما و از این که ناگهان از زیر فرو برده شوم به تو پناه می‌برم.» شاعر گوید:

أَلَم تَرَ أَنَّ ربَّكَ ليسَ تُحْصَى　　أَيادِيهِ الْحديثةُ والقديْمةْ

تَسَلَّ عَنِ الهُمومِ فليسَ شيءٌ　　يُقِيمُ و لا هُمومُك بالْمُقيمةْ

لَعَلَّ اللهُ يَنظُرُ بعدَ هذا　　إليكَ بنظرةٍ مِنْهُ رَحِيمةْ

«آیا نمی‌بینی که قدرت‌های گوناگون پروردگار قابل شمارش نیست!
غم‌ها را فراموش کن، چون هیچ چیز ماندگار نیست و غم‌هایت نیز ماندگار نیست؛
شاید الله بعد از این به تو نگاهی از روی مهربانی نماید.»



ارزش تو بهشت است

شاعر می‌گوید:

نَفْسي التي تَملِكُ الأَشياءَ ذاهبةٌ　　فكيف أَبكي على شيءٍ إذا ذهبا

«نفسم که مالک اشیاست رفتنی‌ست، پس چه‌گونه بر چیزی چون برود گریه کنم.»

دنیا با همه‌ی طلاها، نقره‌ها، مناصب، خانه‌ها، و کاخ‌هایش ارزش قطره‌ی اشکی ندارد. ترمذی حدیثی را از رسول الله ﷺ روایت کرده است که می‌گوید: (الدُّنيا مَلْعُونةٌ، مَلْعُونٌ ما فيها، إلاّ ذِكْرَ اللهِ، وما والاهُ، و عالِماً ومُتعَلِّماً): «دنیا و هر چه در آن است لعنت شده است، مگر ذکر الله و آن چه با او پیوند می‌خورد و نیز دانشمند و دانش‌آموز.»

به گفته‌ی لبید، این‌ها فقط ودیعه و امانتند:

وما المالُ والأَهلونَ إلاّ وَديعةٌ　　ولا بُدَّ يوماً أَن تُرَدَّ الودائعُ

«ثروت و خانواده جز ودیعه‌ای نیستند، و ودیعه‌ها هم باید روزی باز گردانده شوند.»

ثروت‌های میلیاردی، املاک و ماشین‌ها یک لحظه هم اجل بنده را به تأخیر نمی‌اندازند.

حاتم طایی گوید:

لَعَمْرُكَ ما يُغْنِي الثَّراءُ عنِ الفَتَى إِذا حَشْرَجَتْ يوماً وضاقَ بِها الصَّدْرُ

«به جانت قسم که ثروت به هنگام نفس نفس زدن و تنگ شدن سینه به کار نمی‌آید.»

حکیمان در این باره گفته‌اند: به هر چیز ارزش مناسب آن را بده، چون دنیا و آن چه در آن است با جان مؤمن برابر نیست: ﴿وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا لَعِبٞ وَلَهۡوٞ﴾ [انعام:۳۲] «زندگی دنیا سرگرمی و بازیچه‌ای بیش نیست.»

حسن بصری می‌گوید: برای خودت ارزشی جز بهشت تعیین مکن، چون جان مؤمن گران‌قدر است، اما برخی آن را ارزان می‌فروشند.

کسانی که به خاطر از دست دادن اموال، خراب شدن خانه و آتش‌سوزی اتومبیل غمگین می‌شوند، ولی به خاطر نقص ایمان، اشتباهات، گناهان و کوتاهی در اطاعت از پروردگارشان اندوهگین و متأسف نمی‌شوند، به‌زودی ارزش خود را به خاطر غم خوردن بر آن‌ها و متأسف نشدن بر این‌ها خواهند فهمید، زیرا مسأله در این‌جا مسأله‌ی ارزش‌ها، الگوها و موضعگیری‌ها و رسالت است: ﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ يُحِبُّونَ ٱلۡعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَآءَهُمۡ يَوۡمٗا ثَقِيلٗا﴾ [انسان: ۲۷] «اینان زندگی زودگذر دنیا را دوست می‌دارند و روز دشوار آخرت را پشت سر می‌افکنند.»



محبت واقعی

از اولیا و دوستداران الله باش تا خوش‌بخت شوی. خوش‌بخت‌ترین خوش‌بختان کسی است که محبت الله عزوجل را والاترین هدف خود قرار می‌دهد، این فرمایش الله چه قدر لطیف است، آن جا که می‌فرماید: ﴿يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ﴾ [مائده: ۵۴] «آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند.»

برخی می‌گویند: جمله‌ی "آنان او را دوست دارند" شگفتی ندارد، اما جمله‌ی "او آنان را دوست دارد" شگفت‌انگیز است؛ اوست که آنان را آفریده، روزی داده، سرپرستیشان را پذیرفته و بخشش نموده است، سپس دوستشان می‌دارد: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ﴾ [آل‌عمران: ۳۱] «بگو اگر الله را دوست دارید از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد.»

بزرگواری امام علی بن ابی طالب علیه السلام را ببین که بسان تاجی است که بر سر دارد: (رَجُلٌ یُحِبُّ اللهَ ورَسولَهُ، ویُحِبُّهُ اللهُ ورَسولُهُ): «او مردی است که الله و رسولش را دوست دارد، و الله و رسولش نیز او را دوست دارند.»

یکی از صحابه آیه‌ی ﴿قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ را بسیار دوست می‌داشت، در هر رکعت آن را می‌خواند، مرتب آن را بر زبان می‌آورد، قلبش را به آن شاد می‌کرد و وجدانش را به آن برمی‌انگیخت. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به او فرمود: (حُبُّكَ إِيّاها أَدْخَلَكَ الْجَنَّةَ): «محبتت به این آیه تو را به بهشت می‌برد.»

این دو بیتی که همواره در گذشته می‌خواندم و در زندگی‌نامه‌ی یکی از علما آمده است، چه شگفت‌انگیز است!

إذا كان حُبُّ الهائِمين من الوَرَى   بِلَيلَى وسَلمَى يَسلُبُ اللُّبَّ والعَقْلَا

فماذا عَسَى أن يفعلَ الهائِمُ الذي   سَرَى قلبُهُ شوقاً إِلَى العالَمِ الأعلَى

«اگر عشق عاشقان به لیلی و سلمی عقل و خرد را می‌برد،
پس چه کار می‌کند عاشقی که دلش از شوق به عالم بالا آکنده است.»

﴿وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ وَٱلنَّصَـٰرَىٰ نَحْنُ أَبْنَـٰٓؤُاْ ٱللَّهِ وَأَحِبَّـٰٓؤُهُۥ ۚ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُم﴾

[مائده: ۱۸] «یهودیان و مسیحیان می‌گویند: ما پسران و عزیزان الله هستیم! بگو! پس چرا شما را در برابر گناهانتان عذاب می‌دهد؟»

عشق به لیلا مجنون را، حب مال قارون را، حب منصب فرعون را، و حب الله و رسولش حمزه، جعفر و حنظله را به کشتن داد، چه قدر میان این دو گروه فاصله است!

* * *

درنگ

سالانه ۳۰۰ افسر پلیس در آمریکا خودکشی می‌کنند که ده نفر از آن‌ها فقط از اهالی نیویورک هستند. از سال ۱۹۸۷ م میزان خودکشی افسران پلیس آمریکا در حال افزایش است. این پدیده‌ای است که باعث نگرانی مقامات شده و اتحادیه‌ی ملی افسران پلیس آن را مورد بررسی قرار داده است.

اتحادیه دریافت که بارزترین عوامل خودکشی افسران، آشفتگی پیوسته‌ی اعصاب است که در آن به سر می‌برند، چرا که آنان باید در تمام بحران‌ها ثابت قدم بوده و فشاری را که با افزایش میزان جرم و جنایت، افزایش می‌یابد و نیز رنج‌های ناشی از رفتار با مجرمان و مشاهده‌ی جسد قربانیان از جمله بچه، زن و کهنسالان را تحمل کنند.

دومین عامل، حمل دایمی اسلحه است که به خودکشی آنان کمک می‌کند یا این کار را برایشان آسان‌تر می‌نماید.

چنان‌که دانسته شده است هشتاد درصد از حوادث خودکشی افسران به وسیله‌ی اسلحه‌ی مخصوص خودشان انجام می‌پذیرد. در سه روز متوالی سه افسر به وسیله‌ی کلت خودکشی کرده بودند.



غم مخور که شریعت آسان است

یکی دیگر از عواملی که باعث شادی دل مسلمان می‌گردد، پدیده‌ی آسانی و تسامح شریعت اسلامی است. ﴿طه ۝ مَآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْقُرْءَانَ لِتَشْقَىٰٓ﴾ [طه: ۱-۲] «طا، ها، ما قرآن را برای تو نفرستاده‌ایم تا خویشتن را خسته و رنجور کنی.» ﴿وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ﴾ [اعلی: ۸] «و ما تو را برای شریعت آسان آماده می‌سازیم.» ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [بقره: ۲۸۶] «الله به هیچ کس جز به اندازه‌ی تواناییش تکلیف نمی‌کند.» ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَا﴾ [طلاق: ۷] «الله کسی را جز بدان اندازه که به او داده است مکلف نمی‌سازد.» ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِى ٱلدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [حج: ۷۸] «و در دین کارهای دشوار را بر دوش شما نگذاشته است.» ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَٱلْأَغْلَٰلَ ٱلَّتِى كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ [اعراف: ۱۵۷] «و بند و زنجیر را از بدن ایشان به‌در می‌آورد.» ﴿فَإِنَّ مَعَ ٱلْعُسْرِ يُسْرًا ۝ إِنَّ مَعَ ٱلْعُسْرِ يُسْرًا﴾ [انشراح: ۵-۶] «چرا که همراه با سختی و دشواری، آسایش و آسودگی است،

مسلماً با سختی و دشواری، آسایش و آسودگی است.» ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ إِن نَّسِينَآ أَوْ أَخْطَأْنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦ ۖ وَٱعْفُ عَنَّا وَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَآ ۚ أَنتَ مَوْلَىٰنَا فَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَـٰفِرِينَ﴾ [بقره: ۲۸۶] «پروردگارا، اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم ما را مگیر، پروردگارا، بار سنگین را بر ما مگذار آن چنان‌که بر کسان پیش از ما گذاشتی، پروردگارا، آنچه را که یارای آن را نداریم بر ما حمل مکن، از ما درگذر، ما را ببخشای و بر ما رحم کن. تو یاور و سرور مایی، پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان.»

(**رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأُ والنسيانُ وما اسْتُكْرِهوا عَلَيهِ**): «اشتباه و فراموشی و آن چه به انجامش مجبور شوند، از امتم بخشوده است.» (**إنَّ الدِّينَ يُسْرٌ و لَن يُشادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إلاّ غَلَبَهُ**): «دین آسان است و هرگز کسی دین را سخت نگرفت مگر این‌که دین بر او چیره شد.» (**سَدِّدُوا و قارِبُوا و أَبْشِرُوا**): «درست کار کنید، به هم نزدیک شوید و مژده باد شما را.» (**بُعِثْتُ بالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ**): «بر پاکدینی و آسان‌گیری برگزیده شده‌ام.» (**خَيْرُ دِينِكُمْ أَيْسَرُهُ**): «بهترین نوع دینداری شما، آسان‌ترین آن است.»

منصب وزارت به یکی از شاعران معاصر پیشنهاد شد، به شرط این که دست از بلندپروازی‌ها، رسالت‌ها و پیشنهادهای حقیقی‌اش بردارد، او گفت:

خُذُوا كُلَّ دنياكُمْ واتْرُكُوا ... فؤادِيَ حُرّاً طَلِيقاً غريبَا

فَإنِّي أَعْظَمُكُم ثروةً ... وإنْ خِلْتُمُونِي وحيداً سَلِيبَا

«تمام دنیایتان را بردارید و قلبم را آزاد، رها و غریب رها کنید؛
چون من از شما ثروتمندترم حتی اگر مرا تنها و بی‌کس تصور کنید.»



پایه‌های آسایش

در مجله‌ی " اهلاً و سهلاً " به تاریخ ۳ /۴ /۱۴۱۵ هـ . ق مقاله‌ای به عنوان "بیست نسخه برای دوری از نگرانی" به قلم دکتر حسان شمسی پاشا ذکر شده است.

از مفاهیم آن مقاله است:

اجل تعیین شده است و هر چیز بنا بر قضا و قدر صورت می‌پذیرد، پس بنده نباید بر آن چه رخ می‌دهد اندوهگین گردد. روزی مخلوق نزد خالقش در آسمان است، پس کسی مالک آن نبوده، هیچ ملتی در آن تصرف نداشته و هیچ انسانی نمی‌تواند آن را باز دارد. گذشته با تمام هم و غمش گذشته و به پایان رسیده و هرگز باز نمی‌گردد، حتی اگر تمام دنیا جهت بازگرداندنش دست به دست هم دهند. آینده هم در دنیای غیب است و تا الآن حاضر نشده و از تو اجازه‌ی ورود نخواسته است، پس آن را فرا مخوان تا این که خود بیاید. نیکی به مردم بر شادی دل و گشایش سینه می‌افزاید و برکت، ثواب، پاداش و راحتی بیش‌تری را برای کسی که نیکی می‌کند نسبت به کسی که به او نیکی شده است، به همراه دارد."

اهمیت ندادن به انتقاد مغرضانه و ظالمانه یکی دیگر از ویژگی‌های مؤمن است، حتی پروردگار عالمیان از دشنام و ناسزا در امان نبوده است. ذاتی که کامل، بزرگوار و زیباست و نام‌هایش پاک و منزه است. در ابیاتی گفته‌ام:

فَعَلامَ تَخرِقُ أَدمُعاً قَد وُضِّئَتْ   ويَظَلُّ يُقلِقُ قلْبَكَ الإرهابُ

وَكِّلْ بِها ربّاً جَليلاً كُلَّما   نامَ الْخَلِيُّ تَفَتَّحَتْ أَبوابُ

«چرا اشک‌هایی که پاکیزه شده‌اند می‌سوزانی و ترس پیوسته قلبت را نگران می‌سازد؟ آن‌ها را به پروردگاری بزرگ بسپار که هرگاه دیگران بخوابند دروازه‌های او باز می‌شوند.»



از عشق بپرهیز

از عشق ظاهری بر حذر باش که نگرانی حاضر و تیرگی همیشگی است. از خوش‌بختی مسلمان آن است، که از آه و ناله‌ی شاعران، شور و عشقشان و شکایتشان از هجران و وصال و فراق به دور باشد. چرا که این‌ها از تهی بودن قلب است، ﴿أَفَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَـٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِۦ وَقَلْبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَـٰوَةً﴾ [جاثیه: ۲۳]

«آیا دیده‌ای کسی را که هوا و هوسش را معبود خود گرفته است و با وجود آگاهی، الله او را گمراه ساخته است و بر گوش و دل او مهر گذاشته است و بر چشمش پرده‌ای انداخته است.»

وأنا الذي جَلَبَ الْمَنيَّةَ طَرْفُهُ فَمَنِ الْمُطالَبُ والقتيلُ القاتِلُ

«من آنم که گوشه‌ی چشمش مرگ را جذب کرد، پس خوانده، مقتول و قاتل کیست؟»

یعنی من سزاوار و شایسته‌ی درد و رنج‌هایی هستم که چشیده‌ام، چون خودم مسبب آنچه بر سرم آمده است بوده‌ام.

شاعری دیگر از اندلس به دلدادگی، عشق و شور بسیارش افتخار می‌کند و می‌گوید:

شَكا أَلَمَ الفِراقِ النَّاسُ قَبْلي ورُوِّعَ بالْجَوَى حيٌّ ومَيْتُ

وأمّا مِثْلَما ضمَّتْ ضُلُوعي فإنّي ما سَمِعتُ ولا رَأَيْتُ

«پیش از من مردم از درد فراق شکایت کردند و زنده و مرده از سوز عشق هراسان شدند، ولی مثل آن چه در درون من است، تا به حال نشنیده و ندیده‌ام.»

اگر تقوی، ذکر، روحانیت و ربانیت در درونش بود، به حق می‌رسید، دلیل و برهان را می‌شناخت، راه هدایت را می‌دید و جاده‌ی راست را در پیش می‌گرفت: ﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ نَزْغٌ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ ۚ إِنَّهُۥ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [اعراف: ۲۰۰] «اگر وسوسه‌ای از شیطان به تو رسید به الله پناه ببر، که او شنوای داناست.» ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟ إِذَا مَسَّهُمْ طَٰٓئِفٌ مِّنَ ٱلشَّيْطَٰنِ تَذَكَّرُوا۟ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ﴾ [اعراف: ۲۰۱] «پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می‌شوند به یاد می‌آورند و ناگهان بینا می‌گردند.»

ابن قیم در کتابش "الداء و الدواء" یا "الجواب الکافی لمن سأل عن الدواء الشافی" به صورت کامل به معالجه و درمان این مسأله پرداخته است، به آن مراجعه کنید.

عشق مجازی دلایل و اسبابی دارد، از آن جمله:

۱. تهی بودن قلب از محبت الله پاک و والامرتبه و ذکر، شکر و عبادت او

۲. چشم‌چرانی که غم و اندوه قلب را به بار آورد: ﴿قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا۟ مِنْ أَبْصَٰرِهِمْ وَيَحْفَظُوا۟ فُرُوجَهُمْ﴾ [نور: ۳۰] «به مردان مؤمن بگو چشمان خود را فرو گیرند و عورت‌های خویشتن را مصون دارند.»

(النَّظْرةُ سَهمٌ مِنْ سِهامِ إبليس): «نگاه حرام تیری از تیرهای شیطان است.»

وأَنتَ متَى أَرسلتَ طَرْفَكَ رائداً إلَى كلّ عينٍ أتْعَبَتْكَ المناظِرُ

رأيتَ الَّذي لا كُلُّه أَنتَ قادرٌ عليه ولا عَنْ بعضِهِ أَنتَ صابِرُ

«تو وقتی از گوشه‌ی چشم نگاهی به هر چشمی بیندازی، منظره‌ها تو را خسته کنند.
تو چیزی را دیده‌ای که نه بر همه‌اش توانایی داری و نه بر بخشی از آن صبر داری.»

۳.کوتاهی در بندگی، ذکر، دعا و نوافل: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ﴾ [عنکبوت: ۴۵] «همانا نماز از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد.»

از عوامل درمان عشق:

۱. افتادن به درگاه عبودیت و بندگی و درخواست شفا و عافیت از مولا.

۲. نگاه‌نکردن به نامحرم و رعایت پاکدامنی: ﴿وَيَحْفَظُواْ فُرُوجَهُمْ﴾ [نور: ۳۰] «و عورت‌های خود را مصون دارند.» ﴿وَٱلَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَـٰفِظُونَ﴾ [معارج: ۲۹] «و کسانی که عورت خود را حفظ می‌کنند.»

۳. ترک دیار، خانه و یاد کسی که دل به او داده‌ایم.

۴. پرداختن به کارهای نیک: ﴿إِنَّهُمْ كَانُواْ يُسَـٰرِعُونَ فِى ٱلْخَيْرَٰتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا﴾ [انبیاء: ۹۰] «آنان به نیکوکاری می‌شتافتند و ما را با امید و بیم می‌خواندند.»

۵. ازدواج شرعی: ﴿فَٱنكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ﴾ [نساء: ۳] «با زنان دیگری که برای شما حلالند، ازدواج کنید»، ﴿وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا لِّتَسْكُنُوٓاْ إِلَيْهَا﴾ [روم: ۲۱] «یکی از نشانه‌های الله این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفریده است تا در کنار آنان بیارامید.» (**يا مَعشَرَ الشَّبابِ، مَنِ اسْتَطاعَ مِنكُمُ الباءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ**): «ای گروه جوانان، کسی که توانایی دارد، ازدواج کند.»



حقوق برادری

یکی از عواملی که باعث خوش‌حالی برادر مسلمانت می‌شود، صدا زدن او با نامی است که از همه بیش‌تر دوست دارد.

أُكْنِيهِ حِينَ أُنادِيه لأُكْرِمَهُ   ولا أُلَقِّبُهُ والسَّوْءَةُ اللَّقَبُ

«به احترامش با کنیه او را صدا می‌زنم، برایش لقب نمی‌گذارم که لقب ناپسند است.»

همچنین با خوش‌رویی و لبخند با او روبه‌رو شوی، (**ولَو أَنْ تَلقى أخاكَ بِوجْهِ طَلِقٍ**): «اگرچه با گشاده‌رویی با برادرت ملاقات کنی.» (**تَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ صَدقةٌ**): «لبخندت در چهره‌ی برادرت صدقه است.» او را به سخن گفتن با خودت تشویق کنی، یعنی فرصتی را در اختیارش قرار دهی تا درباره‌ی خود و اوضاع و احوالش صحبت کند، و مسایل عمومی و خصوصیش را جویا شوی؛ مسایلی که جویا شدن از آن‌ها اشکالی نداشته باشد و نیز به امورش اهمیت دهی، (**مَنْ لَم يَهْتَمَّ بأُمُورِ الْمُسلمينَ فليسَ منهم**): «کسی که به امور مسلمانان اهمیت ندهد، از آنان نیست.» ﴿وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَٱلْمُؤْمِنَـٰتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ﴾ [توبه: ۷۱] «مردان و زنان مؤمن برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند.»

همچنین او را به خاطر کاری که گذشته و تمام شده ملامت و سرزنش نکنی و با شوخی او را به تنگنا نیندازی: (**لا تُمارِ أخاكَ و لا تُمازِحْهُ، و لا تَعِدْهُ موعداً فَتَخلُفَهُ**): «با برادرت اختلاف نکن، او را دست نینداز و به او وعده‌ای نده که خلاف آن عمل کنی.»



راز گناهان . . ولی گناه نکن!

بعضی از علما گفته‌اند که گناه مثل مُهر بر بنده است، از جمله رازهای گناه پس از توبه، شکستن کمر غرور، بسیاری استغفار، توبه، بازگشت، توجه، فروتنی، پشیمانی، و وقوع قضا و قدر و تسلیم و بندگی در برابر آن است.

تحقق یافتن اسماء الله الحسنی و صفات برترش مثل رحیم، غفور و تواب از دیگر رازهای نهفته در گناهان است.



رزق بجوی اما حریص مشو

پاک و منزه است آفریننده‌ی روزی‌دهنده‌ای که کِرم را در خاک، ماهی را در آب، پرنـده را در هوا، مورچه را در تاریکی و مار را در میان تخته‌سنگ‌ها روزی می‌بخشد.

ابن‌جوزی حکایت نغزی به این مضمون آورده است: مـار کـوری بـر سـر درخـت نخلـی می‌زیست. گنجشکی تکه‌گوشتی در دهان می‌گرفت و بـرایش مـی‌آورد، چـون بـه نـزدیکش می‌رسید، جیک‌جیک می‌کرد و مار دهانش را باز می‌کـرد و گنجشـک گوشـت را در دهـانش می‌گذاشت. پاک و منزه است کسی که این گنجشک را بـرای آن مـار مسـخر نمـوده اسـت: ﴿وَلَا طَـٰٓئِرٖ يَطِيرُ بِجَنَاحَيۡهِ إِلَّآ أُمَمٌ أَمۡثَالُكُم﴾ [انعام: ۳۸] «هیچ پرنده‌ای که بـا دو بـال خـود پرواز می‌کند وجود ندارد مگر این که گروه‌هایی همچون شمایند.»

وإذا تَرى الثعبـانَ يَنفُـثُ سُمَّهُ   فاسأَلْهُ مَن ذا بالسُّموم حشاكَا

واسْأَلْهُ كيفَ تَعيشُ يا ثعبانُ أوْ   تحيـا وهـذا السُّـمُّ يَمْـلأُ فاكَـا

«وقتی دیدی که مار زهر خود را می‌ریزد، از او بپرس چه کسی زهرها را در درون تـو جـا داده است؟

همچنین از او بپرس که ای مار چه‌گونه با این دهان پر از زهر زندگی می‌کنی؟»

رزق مریم هر صبح و شب به محرابش می‌رسـید، بـه او گفتنـد: ﴿يَـٰمَرۡيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَـٰذَا قَالَتۡ هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٍ﴾ [آل‌عمران: ۳۷] «ای مریم، این از کجا برای تو می‌آید؟ گفت: این از سوی الله است. الله به هر کس که بخواهد بی‌حساب و بی‌شمار روزی می‌دهد.»

غمگین مباش چون روزیت تضمین شده اسـت: ﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَـٰدَكُم مِّنۡ إِمۡلَـٰقٖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُكُمۡ وَإِيَّاهُمۡ﴾ [انعام: ۱۵۱] «و فرزندانتان را از تنگدستی نکشید ما شما و آنان را روزی می‌دهیم.» تا بشریت بداند که روزی دهنده‌ی پدر و فرزنـد، الله اسـت، آن الله کـه نـه زاییده و نـه زاده شـده اسـت. ﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَـٰدَكُمۡ خَشۡيَةَ إِمۡلَـٰقٖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُهُمۡ وَإِيَّاكُمۡ﴾ [اسراء: ۳۱] «و فرزندانتان را از ترس تنگدستی نکشـید مـا آنـان و شـما را روزی مـی‌دهـیم.»
صاحب خزانه‌های بزرگ، روزی را بر عهده گرفته است، پس چرا نگرانی، در حالی که عهده‌دار

آن الله است؟ ﴿فَٱبۡتَغُواْ عِندَ ٱللَّهِ ٱلرِّزۡقَ وَٱعۡبُدُوهُ وَٱشۡكُرُواْ لَهُۥٓ﴾ [عنکبوت: ۱۷] «روزی را از نزد الله بخواهید و او را بندگی و سپاسگزاری کنید.» ﴿وَٱلَّذِي هُوَ يُطۡعِمُنِي وَيَسۡقِينِ﴾ [شعراء: ۷۹] «آن کسی که مرا می‌خوراند و می‌نوشاند.»



درنگ

«نماز نقش بسزایی در سبکی، تقویت، گشایش، شادی و سرور دل دارد و باعث وابستگی قلب و روح به الله، تقرب و بهره‌مندی آن به ذکر او، شادمانی به مناجات او، ایستادن بر درگاه او، به‌کارگیری تمام نیروی اعضای بدن در بندگی او، اعطای هر عضو سهمش از نماز، فراموش کردن وابستگی به مخلوقات و نشست و برخاست و گفت‌وگو با ایشان، تمایل همه‌ی نیروی قلبی به سوی پروردگار و آفریدگارش و راحتی از دست دشمنان می‌شود؛ نماز از بزرگ‌ترین داروها، شادی‌بخش‌ها و غذاهاست که فقط با قلب‌های سالم سازگار است، اما با قلب‌های علیل و بیمار مثل بدن‌هایی رفتار می‌کند که تنها پس مانده‌های غذاها با آن‌ها سازگاری دارد.»

«نماز یکی از بزرگ‌ترین کمک‌ها در دستیابی به مصالح دنیا و آخرت و دفع مفاسد دنیا و آخرت است؛ نماز بازدارنده از گناهان، دفع‌کننده‌ی بیماری‌های قلب، طردکننده‌ی بیماری‌های جسم، نورانی‌کننده‌ی قلب، بشاش‌گر صورت، با نشاط‌کننده‌ی روان، آورنده‌ی روزی، دفع‌کننده‌ی ظلم، یاری‌گر مظلوم، ریشه‌کن‌کننده‌ی شهوات بی‌ارزش، نگه‌دارنده‌ی نعمت‌ها، دورکننده‌ی بلا، فروآورنده‌ی رحمت و زداینده‌ی غم و غصه می‌باشد.»



شریعت آسان

یکی دیگر از عوامل شادی‌بخش مسلمان، پاداش بسیار و بخشش فراوانی است که در شریعت وجود دارد و در مکفرات و پوششگران ده‌گانه تجلی می‌یابد، مثل توحید و گناهانی را که توحید کفاره می‌شود؛ حسنات محوکننده، مثل نماز جمعه تا جمعه، عمره تا عمره، حج، روزه و کارهای نیکی از این قبیل؛ افزون بر این‌ها مضاعف و چند برابر شدن اعمال صالح مثل ده برابر شدن حسنه تا هفتصد برابر و تا چندین و چند برابر؛ توبه‌ای که اشتباهات و گناهان قبلش را می‌پوشاند؛ مصائبی که کفاره‌ی گناهان است، بنابراین هر مصیبتی که به مؤمن می‌رسد، الله آن را کفاره‌ی

گناهان وی می‌گرداند؛ دعاهای پنهانی مسلمانان برای مسلمان؛ مبتلا شدن به سختی در هنگام مرگ؛ شفاعت مسلمانان در هنگام نماز خواندن بر او و شفاعت سرور بشریت ﷺ برای او؛ رحمت أرحم الراحمین و الله تبارک و تعالی: ﴿وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآ﴾[نحل: ۱۸] «اگر بخواهید نعمت‌های الله را بشمارید نمی‌توانید آن‌ها را سرشماری کنید.» ﴿وَأَسۡبَغَ عَلَيۡكُمۡ نِعَمَهُۥ ظَٰهِرَةٗ وَبَاطِنَةٗ﴾[لقمان:۲۰] «و نعمت‌های پیدا و پنهان خود را بر شما گسترانیده است.»



﴿لَا تَخَفۡ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡأَعۡلَىٰ﴾ [طه: ۶۸]

«مترس، حتماً تو برتری.»

سه بار ترس به دل موسی عليه السلام راه یافت:

اول: هنگامی که به بارگاه فرعون طاغوت وارد شد و گفت: ﴿إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفۡرُطَ عَلَيۡنَآ أَوۡ أَن يَطۡغَىٰ﴾ [طه: ۴۵] «ما می‌ترسیم که او بر ما پیش‌دستی کند یا طغیانگری آغاز نماید.» و الله در جواب فرمود: ﴿لَا تَخَافَآۖ إِنَّنِي مَعَكُمَآ أَسۡمَعُ وَأَرَىٰ﴾ [طه: ۴۶] «نترسید! من با شما هستم، می‌شنوم و می‌بینم.»

شایسته و سزاوار مؤمن است که این سخن را به حافظه و ذهنش بسپارد: "نترس به راستی که من می‌شنوم و می‌بینم."»

دوم: هنگامی که ساحران عصایشان را انداختند و ترس و وحشت به دل موسی راه یافت که الله متعال فرمود: ﴿لَا تَخَفۡ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡأَعۡلَىٰ﴾ [طه: ۶۸] «مترس! حتماً تو برتری.»

سوم: هنگامی که فرعون همراه سربازانش موسی را تعقیب کرد، الله به او فرمود: ﴿ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ﴾ [اعراف: ۱۶۰] «با عصای خود بزن»، ﴿كَلَّآۖ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهۡدِينِ﴾ [شعراء :۶۲] «گفت: چنین نیست، پروردگارم با من است، رهنمودم خواهد ساخت.»



از چهار چیز بپرهیز

چهار چیز زندگی سخت، تیرگی خاطر و تنگی سینه را به بار می‌آورد:

اول: خشمگین شدن از قضا و قدر الهی و عدم رضایت از آن.

دوم: ارتکاب گناهان بدون توبه، ﴿قُلۡ هُوَ مِنۡ عِندِ أَنفُسِكُمۡ﴾ [آل‌عمران: ۱۶۵] «بگو این‌ها همه از ناحیه‌ی خودتان است.» ﴿فَبِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِيكُمۡ﴾ [شوری: ۳۰] «به سبب کارهایی است که خود کرده‌اید.»

سوم: کینه‌توزی نسبت به مردم، انتقام‌خواهی از آنان و حسادت به بخشش‌هایی که الله به آنان ارزانی داشته است، ﴿أَمۡ يَحۡسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ﴾ [نساء: ۵۴] «آیا آنان بر چیزی حسد می‌برند که الله از روی فضل و رحمت خود به مردم داده است؟» «حسود هرگز نیاسود.»

چهارم: روی‌گردانی از ذکر الله: ﴿وَمَنۡ أَعۡرَضَ عَن ذِكۡرِي فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةٗ ضَنكٗا﴾ [طه: ۱۲۴] «کسی که از یاد من روی گرداند، دچار زندگی سخت و طاقت فرسایی می‌شود.»



با پروردگارت به آرامش برس

راحتی مؤمن در سکون و آرامش‌یابی او به پروردگارش نهفته است.

الله کلمه‌ی سکینه و آرامش را در چندین جا از کتابش آورده است؛ فرموده است: ﴿فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [فتح: ۲۶] «الله بر پیامبرش و مؤمنان آرامش فرستاد.» ﴿فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيۡهِمۡ﴾ [فتح:۱۸] «آرامش را بر آنان فرو فرستاد.» ﴿ثُمَّ أَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ﴾ [توبه: ۲۶] «سپس الله آرامشش را بر پیامبرش فرو فرستاد.» ﴿فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَيۡهِ﴾ [توبه:۴۰] «پس آرامش خود را بر او فرو فرستاد.»

سکینه و آرامش، یعنی ثبات یافتن قلب در کنار پروردگار، یا اعتماد راسخ قلب به رحمان، یا *آرامش خاطر بر اثر توکل بر قادر. سکینه یعنی آرامش یافتن پریشانی‌ها و نگرانی‌های روان، و انس*

یافتن و آرام شدن و سرپیچی نکردن آن، سکینه حالتی از امنیت است که مؤمنان از آن بهره‌مند می‌گردند و آنان را از لغزش‌های پریشانی و نگرانی و پرتگاه‌های شک و ناخشنودی نجات می‌دهد؛ و به اندازه‌ی ولایت بنده نسبت به پروردگار، ذکر و شکر مولا، پایداری بر امور، پیروی از پیامبر، چنگ زدن به هدایتش، عشق به آفریدگار، اعتماد به ولی امر، رویگردانی از هر کس جز او و ترک همه چیز جز او متغیر می‌باشد. مومن کسی جز الله را فرا نمی‌خواند و تنها او را می‌پرستد: ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْأَخِرَةِ﴾ [ابراهیم: ۲۷] «الله مؤمنان را به خاطر گفتار ثابت و استوار هم در این جهان و هم در آن جهان ماندگار می‌دارد.»



دو جمله‌ی بسیار بزرگ

امام احمد می‌گوید: الله به وسیله‌ی دو جمله در سختی به من سود رساند.

اول: سخن مردی که به جرم شرابخواری زندانی بود، او گفت: ای احمد، استوار باش، چون تو به خاطر سنت شلاق زده می‌شوی در حالی که من به خاطر شراب بارها شلاق خورده و صبر کرده‌ام: ﴿إِن تَكُونُواْ تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾ [نساء: ۱۰۴] «اگر درد می‌کشید آنان هم مثل شما درد و رنج می‌کشند و شما چیزی از الله می‌خواهید که آنان نمی‌خواهند.» ﴿فَٱصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ ٱلَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾ [روم: ۶۰] «پس شکیبا باش که وعده‌ی الله به طور مسلم حق است، هرگز نباید کسانی که ایمان ندارند، تو را حقیر شمارند.»

دوم: سخن اعرابی به امام احمد هنگامی که ایشان را با غل و زنجیر به زندان می‌بردند، اعرابی به او گفت: ای احمد، صبر داشته باش، جز این است که در این جا کشته می‌شوی و از همین جا وارد بهشت می‌گردی. ﴿يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّٰتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ﴾ [توبه:۲۱] «پروردگارشان آنان را به رحمت و خشنودی و بهشتی مژده می‌دهد که در آن نعمت‌های جاودانه دارند.»



فایده‌ی مصیبت‌ها

• ظاهر شدن آن چه در بندگی و دعا پنهان است. شخصی گفته است: پاک و منزه است آن ذاتی که دعا را به وسیله‌ی بلا بر زبان آورد.

در روایت آمده است: (**إنَّ اللهَ ابْتَلَى عَبداً صالِحاً من عِبادِهِ، وقالَ لِمَلائِكَتِهِ: لِأَسْمَعَ صَوتَهُ. يعني: بالدُّعاءِ والإلْحاحِ**): «الله بنده‌ی صالحی از بندگانش را ابتلا و امتحان نمود و به فرشتگانش گفت: تا صدایش را بشنوم، یعنی به وسیله‌ی دعا و اصرار.»

• شکستن سرکشی و گمراهی نفس: چون الله می‌فرماید: ﴿كَلَّآ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَيَطۡغَىٰٓ ۝٦ أَن رَّءَاهُ ٱسۡتَغۡنَىٰٓ﴾ [علق: ۶-۷] «قطعاً انسان‌ها سرکشی می‌کنند، اگر خود را بی‌نیاز ببینند.»

• مهربانی مردم، محبت و دعایشان برای مصیبت‌زده؛ چون مردم با مصیبت‌زدگان و بلادیدگان همکاری و همدلی می‌کنند.

• برگرداندن مصیبتی بزرگ‌تر از آن، چون این مصیبت در مقابل مصیبت‌های بزرگ‌تر، کوچک به شمار می‌آید. از طرف دیگر کفاره‌ی گناهان و اشتباهات شده و پاداش و ثوابی است نزد الله. پس اگر بنده از این ثمرات مصیبت آگاه گردد، به آن‌ها انس گرفته و راحت می‌شود و اظهار ناخشنودی و ناامیدی نمی‌کند: ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٍ﴾ [زمر:۱۰] «قطعاً به شکیبایان اجر و پاداششان به تمام و کمال و بدون حساب داده می‌شود.»



علم، هدایت و شفاست

ابن حزم در کتاب "مداوای نفس‌ها" برخی فایده‌های علم را آورده است، از جمله: دور کردن وسوسه‌ها از نفس و راندن هم و غم و اندوها.

این سخن درستی است، به ویژه برای کسی که علم را دوست داشته و در پی آن باشد، به آن عمل کند و منفعت و اثرش بر او پیدا باشد.

بنابراین جوینده‌ی علم باید وقتش را تقسیم‌بندی کند، زمانی را به حفظ و تکرار اختصاص دهد، زمانی را برای مطالعه‌ی عمومی، زمانی را برای استنباط، زمانی را برای جمع و مرتب نمودن و زمانی را برای تأمل و تدبر.

فَكُنْ رجُلاً رِجْلُه في الثَّرَى   وهامَةُ هِمَّتِهِ في الثُّرَيَّا

«مردی باش که پایش در زمین است و بلندای همتش در آسمان.»



شاید که خیر باشد!

سیوطی در کتابش "الأرَج فی الفرَج" سخنان علما را جمع‌آوری نموده است که در کل به ما می‌گوید: خوبی‌های بسیاری در سختی‌ها نهفته است و مصایب پرده از بسیاری از عجایب و رغبت‌ها برمی‌دارد که انسان از آن‌ها بی‌خبر است و تنها پس از کشف و روشن شدنشان به آن‌ها پی می‌برد.

لَعَمْرُكَ ما يَدرِي الفَتَى كيفَ يَتَّقِي   نوائبَ هذا الدَّهرِ أم كيفَ يَحْذَرُ

يَرَى الشيءَ مِمّا يُتَّقَى فيَخَافُهُ   وما لا يَرَى مِمَّا يَقِي اللهُ أَكْبَرُ

«به جانت قسم که انسان نمی‌داند چه‌گونه از حوادث ناگوار این روزگار بپرهیزد یا بر حذر باشد، چیز ترسناک را که می‌بیند از آن می‌ترسد، و نیز آنچه را که نمی‌بیند و الله بزرگ از آن محافظت می‌کند.»



خوش‌بختی موهبتی ربانی است

جای شگفتی نیست که بسیاری از کارگرانی که در کنار پیاده‌روها به انتظار کار می‌نشینند و روزانه به چیزی جز نیاز یک روز و شبشان دست نمی‌یابند، با این حال به زندگی لبخند می‌زنند؛ بدنشان قوی و دلشان شاد و آرام است. این تنها به خاطر آن است که آنان دانستند که زندگی فقط امروز است و افکارشان را با یادآوری گذشته و آینده آشفته نساختند، بلکه عمرشان را در کارشان گذراندند.

وما أُبالي إذا نَفْسِي تُطاوِعُنِي   عَلَى النَّجاةِ بِمَنْ قَدْ عاشَ أو هَلَكَا

«وقتی نفسم برای نجات‌یافتن پیرو من است به زنده یا مرده اهمیت نمی‌دهم.»

بین آن کارگران و کسانی که در کاخ‌ها و ساختمان‌های گران‌قیمت زندگی می‌کنند، ولی در بیکاری، خیالات و وسوسه‌ها مانده‌اند و نگرانی آنان را پریشان‌حال نموده و هر کدام را به راهی کشانده است، مقایسه کن.

لَحَا اللهُ ذي الدنيا مُناخاً لراكِبٍ   فكُلُّ بَعيدِ الْهَمِّ فيها مُعَذَّبُ

«الله این دنیا را برای سواره‌ی آن به زانو در آورده است، پس هر که آرزوی دور و درازی دارد در آن گرفتار است.»



نام نیک، عمر جاودان است

نام نیک، عمر دوم مسلمان و یکی از عوامل خوش‌بختی اوست. شگفتا از کسی که نام نیک را ارزان بیابد و با ثروت، مقام، تلاش و عملش آن را نخرد.

پیش از این گفتیم که ابراهیم ﷺ "لسان صدق" (نام نیکو) را در میان آیندگان که همان ثنای خوب و دعای خیر است از الله طلبید.

من از کسانی که با کارهای نیک و بخشش‌هایشان نام نیکی از خود به جای گذاشته‌اند، به شگفت آمدم. عمر ﷺ از فرزندان هرِم بن سنان پرسید: زهیر به شما چه داده و شما به او چه دادید؟ گفتند: او ما را مدح گفت و ما به او پول دادیم. عمر گفت: به الله سوگند آن چه شما به او دادید رفته است و آنچه او به شما داده است باقی مانده است.

یعنی مدح و ثنا تا ابد برایشان باقی مانده است.

أُولي البَرِيَّةِ طُرًّا أن تُواسِيَهُ   عندَ السُّرورِ الذي واساك في الْحَزَنِ

إنّ الكرامَ إذا ما أُرسلوا ذَكَرُوا   مَنْ كان يألَفُهم في المنزِلِ الخَشِنِ

«از میان تمام مردم کسی که باید در وقت شادیت با او باشی کسی است که در غم با تو همدردی کرده است.

بزرگواران وقتی به جایی فرستاده شوند، به یاد می‌آورند کسانی را که در جای سختی با آنان الفت داشته‌اند.»



مهم‌ترین مرثیه‌ها

سه مرثیه هست که باعث جاودانگی کسانی شده که درباره‌ی آن‌ها گفته شده است.

"ابن بقیه" وزیر مشهور را عضد الدوله به دار آویخت، و ابوالحسن انباری قصیده‌ی زیبایی در مرثیه‌اش سرود، از مرثیه‌ی اوست:

عُلُوٌّ في الحياةِ وفي المماتِ   لَحَقٌّ أنت إحدى الْمُعجزاتِ

كأَنَّ الناسَ حوْلَك حين قاموا   وفودُ نَداك أيّامَ الصِّلاتِ

كأنَّك واقِفٌ فيهم خطيباً   وهُمْ وقفوا قياماً للصَّلاةِ

مددتَ يديك نحوهَمو احتفاءً   كمدِّهِما إليهم بالْهِباتِ

ولما ضاقَ بطنُ الأرضِ عَنْ أنْ يُواروا فيه تلك الْمَكْرُماتِ
أصاروا الجوَّ قبرَك واستعاضوا عليك اليومَ صوتَ النّائحاتِ
ومالك تُربةٌ فأقولُ تُسقى لأنّك نصبَ هَطْلِ الهاطِلاتِ
عليك تحيّةُ الرحمنِ تَتْرَى بتبريكِ الفؤادِ الرّائحاتِ
لِعَظْمِك في النُّفوسِ تَبَاتُ تُرعَى بِحُرّاسٍ وحُفَّاظٍ ثِقاتِ
وتُوقَدُ حولَك النيرانُ ليلاً كذلك كُنتَ أيّامَ الحياةِ

«در زندگی و مرگ بلندمرتبه‌ای، به راستی تو یکی از معجزاتی؛
وقتی مردم اطرافت برخاستند گویا کسانی بودند که در روزگاران وصل و بخشش گرداگرد تو جمع می‌شدند؛
گویی تو به عنوان سخنران در میانشان ایستاده‌ای و آنان برای ادای نماز ایستاده‌اند؛
دستانت را برای خوشامدگویی به سویشان دراز کردی، درست مثل دراز کردن دستت در هنگام عطا و بخشش به آنان؛
و وقتی زمین از دفن کردن این بخشش‌ها و بزرگواری‌هایت در درونش به تنگ آمد،
فضا را قبرت گرداندند و امروز جایت را با صدای زنان نوحه‌سرا عوض کردند؛
تو خاکی نداری که بگویم آبیاری شود، چون تو هدف بارش باریدنی‌ها هستی؛
پیاپی الله رحمان به همراه تبریک فرشتگان بر تو درود می‌فرستد؛
به خاطر عظمتت در دل‌ها، نگهبانان و حافظان مورد اعتماد از جنازه‌ات پاسداری می‌کنند؛
در شب پیرامونت آتشی برافروخته می‌شود، در دوران زندگیت نیز چنین بودی.»
چه عبارت‌ها و ابیات زیبایی! چه ارزش‌های جوانمردانه‌ای! و چه معانی ژرف و گسترده‌ای! الهی! چه مدال‌های زیبایی و چه تاج‌های نیکویی!
چون عضدالدوله، قاتل او، این ابیات را شنید، اشک از چشمانش روان شد و گفت: سوگند به الله، دوست داشتم که من کشته و به دار آویخته می‌شدم و این ابیات را برای من می‌گفتند.
محمد بن حمید طوسی در راه الله کشته می‌شود و ابو تمّام برایش چنین مرثیه می‌سراید:

كذا فليَجلَّ الخطبُ وليَفْدَحِ الأمرُ وليس لِعَيْنٍ لم يَفِضْ ماؤها عُذْرُ
تُوفّيتِ الآمالُ بعدَ محمّدٍ وأصبحَ في شُغلٍ عن السَّفَرِ السَّفْرُ
تَرَدَّى ثيابَ الموتِ حُمْراً فما أتى لها الليلُ إلاّ وهْيَ من سُنْدُسٍ خُضْرُ

«این چنین باید حوادث بزرگ و امور گران باشد، چشمی که اشکش نریزد عذری ندارد،
آرزوها بعد از محمد مرده و مسافران سفر را فراموش کرده‌اند،
لباس سرخ مرگ را پوشید و هنوز شب نشده بود که شب چون دیبای سبز گشت.»
تا پایان این قصیده. هنگامی که معتصم این ابیات را شنید، گفت: شخصی که چنین ابیاتی درباره‌اش سروده‌اند، نمی‌میرد.

بخشنده‌ی دیگری از سلاله‌ی قتیبه بن مسلم، آن فرمانده‌ی مشهور دیده‌ام.

این بخشنده، مال و مقامش را بخشید، با مصیبت‌زدگان همدردی کرد، به یاری بلادیدگان شتافت و به بیچارگان عطا نمود، گرسنگان را غذا داد و پناه بی‌پناهان بود. وقتی درگذشت شاعری چنین سرود:

مضی ابنُ سعیدٍ حینَ لم یبقَ مَشرِقٌ ولا مَغرِبٌ إلّا لـه فیـه مـادحُ
ومـا کنـتُ أدري مـا فواضِـلُ کَفِّـهِ علی الناسِ حتی غیَّبَتْهُ الصَّفائحُ
وأَصبَحَ في لَحْدٍ مِن الأرضِ ضَیِّقٍ وکانتْ به حیًا تَضِیقُ الصَّحاصِحُ
سأبکیكَ مافاضتْ دموعي فإن تَفِضْ فحَسْبُك منّي ما تَجِنُّ الجَوانحُ
فمـا أنـا مِـن رُزْءٍ وإنْ جَـلَّ جـازِعٌ ولا بسـرورٍ بعـدَ موتِـك فـارِحُ
کأن لم یَمُتْ حيٌّ سواك و لم تَقُمْ علـي أحـدٍ إلاّ علیـك النَّـوائحُ
لئن عظُمتْ فیك المراثي وذِکْرُها لقد عظمتْ مِن قبلُ فیك المدائحُ

«هنگامی ابن سعید رفت که در مشرق و مغرب مداحان و ثناگویان بسیاری داشت.
من بخشش‌های دستش را به مردم نمی‌دانستم تا این‌که سنگ‌های پهن رویش را پوشید.
در لحدی تنگ در زمین جای گرفت، در حالی که وقتی زنده بود زمین‌های صاف و بی‌گیاه از وجود او تنگ می‌شد.
تا زمانی که اشک‌هایم جاری شود بر تو می‌گریم، و چون بخشکد سوز وگداز درونم برای تو کافی است.
من پس از مرگ تو از هیچ مصیبتی گرچه بزرگ باشد بی‌تاب نمی‌شوم و از هیچ سروری شادمان نمی‌شوم،
گویا زنده‌ای جز تو نمرده و بر کسی جز تو نوحه نخوانده‌اند،
اگر مرثیه‌ها و یاد آن در مورد تو بزرگ باشد، پیش از این مدیحه‌سرایی‌ها در مورد تو بزرگ بوده است.»

این هم ابو نواس که تاریخ "خصیب"، امیر مصر را نوشته و نامش را در دفتر زمان ثبت می‌کند و می‌گوید:

إذا لم تَزُرْ أَرضَ الخصيبِ ركابُنا فأيُّ بلادٍ بَعدَهن تَزورُ
فما جازَهُ جودٌ ولا حلَّ دونَه ولكنْ يسيرُ الجودُ حيث يسيرُ
فتىً يشتري حُسْنَ الثَّناءِ بمالِه ويعلَمُ أن الدَّائراتِ تدورُ

«اگر کاروان ما سرزمین "خصیب" را زیارت نکنند چه سرزمینی را زیارت کنند؟
هیچ سخاوتی از او نگذشته یا جای آن را نگرفته، هر جا که او رود جود با او می‌رود،
جوانمردی که نام نیک را با مالش می‌خرد و می‌داند که دور گردون در گردش است.»
اکنون مردم از زندگی خصیب و روزگارش جز این ابیات چیزی نمی‌دانند.

* * *

درنگ

(اللّهُمَّ اقْسِمْ لَنا مِنْ خَشْيَتِكَ ما تَحُولُ بِهِ بَيْنَنا وبينَ معاصِيكَ، ومِنْ طاعَتِكَ ما تُبلِّغُنا بِهِ جَنَّتَكَ، ومِنَ اليقينِ ما تُهَوِّنُ بِهِ عَلَيْنا مَصائِبَ الدُّنيا، ومَتِّعْنا بِأَسْماعِنا وأَبْصارِنا وقُوَّتِنا ما أَحْيَيْتَنا، واجْعَلْهُ الوارِثَ مِنَّا، واجْعَلْ ثأْرَنا عَلَى مَن ظَلَمَنا، وانْصُرْنا عَلَى مَن عادانا، ولا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنا فِي دِينِنَا ولا تَجْعَلِ الدُّنيا أَكْبَرَ هَمِّنا، ولا مَبْلَغَ عِلْمِنا، ولا تُسلِّطْ عَلَينا بِذُنوبِنا مَنْ لا يَرْحَمُنا).

«پروردگارا، به اندازه‌ای از خشیت خود به ما بده که سدی میان ما و معصیت باشد و نیز از طاعتت به اندازه‌ای که ما را به بهشت برساند و از یقینت به قدری که سختی‌های دنیا را برایمان آسان گرداند. ما را از شنوایی، بینایی و قدرتمان تا زمانی که ما را زنده می‌داری بهره‌مند ساز و آن را وارثمان بگردان، انتقام ما را از ظالمانمان بگیر، ما را بر دشمنانمان پیروز بگردان، بلا و مصیبت را در دینمان قرار مده، دنیا را بزرگ‌ترین هم و نهایت دانشمان مگردان و به سبب گناهانمان کسانی را که به ما رحم نمی‌کنند بر ما مسلط مکن.»

علی بن مقله گوید:

إذا اشتملتْ على اليأسِ القلوبُ وضاقَ لما به الصَّدرُ الرَّحيبُ
وأَوْطَنَتِ المكارهُ واطْمَأَنَّتْ وأَرْستْ فِي أَماكنِها الخطوبُ
ولَم تَرَ لانكشافِ الضُّرِّ وجهاً ولا أَغنَى بِحِيلَتِه الأَريبُ
أَتاكَ على قُنُوطِكَ منه غَوْثٌ يَمُنُّ به القريبُ المُستجِيبُ
و كُلُّ الحادثاتِ و إنْ تناهَتْ فموصولٌ بِها فَرَجٌ قريبُ

«اگر همه‌ی قلب‌ها ناامید شدند و سینه‌ی باز از این اوضاع به تنگ آمد،
و بدی‌ها اقامت گزید و استقرار یافت و حوادث ناگوار به جای آن قرار گرفت،
و راهی برای برچیده شدن ضرر ندید و چاره‌جویی فرد ماهر به جایی نرسید،
با وجود ناامیدی‌ات از جانب او کمک آید و شخص مقرب و مستجاب به آن ممنون شود،
و تمام حوادث اگر چه بی‌اندازه باشد با فرجی نزدیک پیوند دارد.»



پروردگاری که ستم و بیداد نمی‌کند

آیا شایسته‌ی تو نیست که خوش‌بخت شوی و به وعده‌ی پروردگارت آرامش یابی! آن‌گاه که بدانی پروردگاری عادل و داوری منصف در آسمان هست که زنی را به سبب سگی به بهشت وارد کرد و زن دیگری را به خاطر گربه‌ای به جهنم افکند.

زن بدکاره‌ای از قوم بنی‌اسرائیل سگ تشنه‌ای را سیراب کرد، و به سبب آن الله متعال او را آمرزید و به بهشت وارد کرد، چرا که این کار را خالصانه برای الله انجام داد.

زن دیگری گربه‌ای را در اتاقی زندانی کرد، نه به آن آب و غذا داد و نه آن را آزاد کرد تا از حشرات زمین بخورد، از این سبب الله او را به جهنم افکند.

این به سود توست و دلت را خنک می‌کند، به گونه‌ای که می‌دانی الله پاک و والامرتبه به خاطر کم‌ترین، کوچک‌ترین و ناچیزترین کار خوب بنده‌اش به او پاداش می‌دهد.

امام بخاری در حدیث مرفوعی روایت می‌کند که: (**أَربَعونَ خَصْلةٌ، أعلاها مَنِيحَةُ العَنْزِ، ما مِنْ عامِلٍ يَعمَلُ بِخَصلَةٍ مِنهَا رِجاءَ مَوعُودِها وتَصديقِ ثَوابِها، إلاّ أَدْخَلَهُ اللهُ الجَنَّةَ**): «چهل خصلت نیک است، مثل بخشیدن منافع بُز به دیگران [بچه، شیر، مو و . . .]، هر کس به یکی از این خصلت‌ها به امید وعده‌ی آن و تصدیق ثواب آن عمل کند، الله او را وارد بهشت می‌کند.» ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرًا يَرَهُۥ ۝٧ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُۥ﴾ [زلزال: ۷-۸] «هر کس هموزن ذره‌ای کار نیکو کرده باشد، آن را خواهد دید، و هر کس هموزن ذره‌ای کار بد کرده باشد، آن را خواهد دید.» ﴿إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾ [هود: ۱۱۴] «بی‌گمان نیکی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برد.»

گره‌ی بسته از کار خلق وا کن، به محروم ببخش، مظلوم را یاری ده، گرسنه را غذا بده، تشنه را آب بنوشان، بیمار را عیادت نما، تشییع جنازه کن، مصیبت‌زده را دلداری ده، دست نابینا را بگیر، گمشده را راه نشان ده، مهمان را گرامی بدار، به همسایه نیکی کن، بزرگ را

احترام بگذار، به کوچک رحم کن، غذایت را ببخش، پولت را صدقه بده، نیکو سخن گوی و دیگران را آزار مده، چون همه‌ی این‌ها برای تو در حکم صدقه است.

این مفاهیم زیبا و صفات والا، بزرگ‌ترین عوامل خوش‌بختی، گشایش دل و دوری از هم و غم و نگرانی و اندوه است.

چه نیکوست اخلاق زیبا! همه باید خوش‌منظر، خوش‌بو، نیک‌نام و خوش‌رو باشیم.



تاریخت را خودت بنویس

یک ساعت پیش از نماز ظهر در گرمای سوزان صحن حرم نشسته بودم. در این هنگام پیرمردی برخاست و آب سرد به مردم می‌داد، یک لیوان در دست راست و یک لیوان در دست چپ داشت و آب زمزم به آنان می‌نوشانید. هرگاه یک نفر آب می‌نوشید، برمی‌گشت و به کنار دستی‌اش آب می‌داد، تا این که در حالی که خود عرق می‌ریخت عده‌ی بسیاری از مردم را سیراب نمود. مردم نشسته و منتظر بودند تا از دست این پیرمرد آب بنوشند. من از پشتکار، صبر و علاقه‌ی پیرمرد به کار خیر و آب دادنش به مردم با حالت تبسم متعجب شدم و دانستم که کار خیر و زیبا برای کسی که الله توفیقش دهد، آسان است. الله گنجینه‌هایی از احسان دارد که به هر یک از بندگانش که بخواهد می‌بخشد و الله کارهای پسندیده را گرچه کم و ناچیز باشد به دست مردم خیّری که خیرخواه مردم بوده و از بدی نسبت به آنان بیزارند، به انجام می‌رساند.

ابوبکر صدیق در هجرت جانش را به خاطر حمایت از رسول الله ﷺ به خطر می‌اندازد.

حاتم خود گرسنه می‌خوابد تا مهمانانش را سیر کند.

ابو عبیده به خاطر راحتی و آسایش سپاه مسلمانان، شب را بیدار می‌ماند.

عمر فاروق در حالی که مردم خوابند، در شهر گشت می‌زند و در سال "الرمادة" از شدت گرسنگی به خود می‌پیچد تا مردم را غذا دهد و سیر کند.

ابوطلحه در جنگ احد خود را در برابر تیرها قرار می‌دهد تا از پیامبر ﷺ محافظت کند.

ابن مبارک با دهان روزه، غذا به مردم می‌رساند.

مُثُلٌ كالنُّجُومِ بل هي أعلَى   ومَعَانٍ كالفَجْرِ في إشراقِهِ

«الگوهایی مانند ستارگان، بلکه بالاتر، و مفاهیمی که در روشنی چون سپیده‌اند.»

﴿وَيُطْعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ [انسان: ۸] «با وجود دوست داشتن غذا آن را به مسکین، یتیم و اسیر می‌دهند.»



به سخنان الله گوش جان بسپار

با گوش جان سپردن به کلام پروردگارت، اعصابت را آرام بگردان؛ تلاوتی لذت‌بخش، خوب، مؤثر از کتاب الله که از یک قاری خوب و خوش‌صدا بشنوی تو را به رضوان الله عزوجل می‌رساند و آرامش را بر روحت و یقین، خنکی و سلامتی را بر قلبت می‌افزاید.

پیامبر ﷺ دوست می‌داشت قرآن را از دیگران بشنود، با شنیدن قرآن از دیگران بسیار متأثر می‌گشت و از یارانش درخواست می‌نمود تا برایش تلاوت کنند، در حالی که قرآن بر او نازل شده بود؛ او با این کار انس، خشوع و آرامش می‌یافت.

ایشان برای تو اسوه و الگوست، تا چند دقیقه یا بخشی از روز یا شب را داشته باشی که در آن رادیو یا ضبط صوت را روشن کنی و به تلاوت قرآن از قاری دلخواهت گوش بدهی.

سر و صداهای زندگی، و داد و فریاد مردم و پریشانی دیگران برای ناراحتی شما، نابودی توان و آشفتگی خاطرتان کافی است. آرامش و طمأنینه را فقط در کتاب الله، ذکر و یاد مولایتان خواهید یافت: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِۗ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ﴾ [رعد: ۲۸]

«آن کسانی که ایمان می‌آورند و دل‌هایشان با یاد الله سکون و آرامش پیدا می‌کند. هان! دل‌ها با یاد الله آرام می‌گیرد.»

پیامبر اکرم ﷺ به ابن مسعود دستور می‌دهد که قرآن بخواند؛ او آیاتی چند از سوره‌ی نساء را تلاوت می‌کند؛ در این هنگام اشک از چشمان پیامبر روان شده و بر گونه‌اش سرازیر می‌گردد و می‌فرماید: (**حَسْبُكَ الآن**): «اکنون بس است.»

پیامبر از کنار ابوموسی اشعری می‌گذرد؛ او در مسجد مشغول تلاوت قرآن است. به او گوش فرا می‌دهد؛ صبح روز بعد به او می‌گوید: (**لو رَأَيتَنِي البارِحةَ وأَنا أَسْتَمِعُ لِقراءَتِكَ**): «کاش دیشب مرا می‌دیدی که به قراءتت گوش می‌کردم.» ابوموسی گفت: ای رسول الله، اگر می‌دانستم که به قراءتم گوش می‌دهی، با صدای زیباتر می‌خواندم.

ابو حاتم آورده است که رسول الله ﷺ از کنار پیرزنی می‌گذشت و از پشت در به تلاوتش گوش می‌داد، که می‌خواند ﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلۡغَٰشِيَةِ﴾ [غاشیه: ۱] «آیا خبر حادثه‌ی فراگیر به تو رسید؟» او آن را تکرار می‌کرد و پیامبر هم می‌فرمود: (**نَعَمْ أَتاني، نَعَمْ أَتاني**): «بله، به من رسید، بله، به من رسید.»

شنیدن شیرینی دارد و گوش دادن زیبایی.

یکی از نویسندگان برجسته‌ی مسلمان با کشتی به اروپا مسافرت کرد. زنی کمونیست از یوگسلاوی که از ظلم و زور "تیتو" فرار می‌کرد، نیز سوار همان کشتی شد. وقت نماز جمعه، از میان دوستانش برخاست و خطبه خواند، سپس نماز گزارد و در آن سوره‌های اعلی و غاشیه را تلاوت نمود. آن زن زبان عربی را خوب نمی‌دانست و فقط به سخنان، آواز و نغمه‌اش گوش می‌داد. بعد از نماز از نویسنده درباره‌ی آیات تلاوت‌شده پرسید. نویسنده به او فهماند که این‌ها سخنان پروردگار عزوجل می‌باشد، زن در حیرت و شگفتی ماند. نویسنده می‌گوید: به خاطر ندانستن زبانش نتوانستم او را به اسلام دعوت کنم: ﴿قُل لَّئِنِ ٱجۡتَمَعَتِ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأۡتُواْ بِمِثۡلِ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لَا يَأۡتُونَ بِمِثۡلِهِۦ وَلَوۡ كَانَ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٖ ظَهِيرٗا﴾ [اسراء: ۸۸] «بگو اگر همه‌ی مردمان و جملگی پریان گرد هم آیند و متفق شوند بر این که همچون این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند هر چند هم برخی از ایشان پشتیبان برخی دیگر شوند.»

قرآن دارای تسلطی بر قلب‌ها، هیبتی بر روان‌ها و نیرویی مؤثر و کارگر بر نفس‌هاست.

من از رفتار برخی پیشینیان برگزیده و نیکوکار درشگفتم. آنان در برابر تأثیرات شگرف، راستین و نفوذکننده‌ی قرآن به زانو در آمدند: ﴿لَوۡ أَنزَلۡنَا هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ عَلَىٰ جَبَلٖ لَّرَأَيۡتَهُۥ خَٰشِعٗا مُّتَصَدِّعٗا مِّنۡ خَشۡيَةِ ٱللَّهِ﴾ [حشر: ۲۱] «اگر این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم، کوه را از ترس الله، کرنش‌کنان و شکافته می‌دیدی.»

علی بن فضیل بن عیاض را ببین که پس از شنیدن این آیه از پدرش، جان می‌سپارد: ﴿وَقِفُوهُمۡۖ إِنَّهُم مَّسۡـُٔولُونَ ۝٢٤ مَا لَكُمۡ لَا تَنَاصَرُونَ﴾ [صافات: ۲۴] «آنان را نگاه دارید که باید بازپرسی شوند، شما چرا همدیگر را یاری نمی‌دهید؟»

عمر رضی الله عنه -چنان‌که ابن‌کثیر ذکر کرده است- با شنیدن یک آیه، از پای در می‌آید و یک ماه کامل در بستر بیماری می‌افتد تا آن جا که مردم به عیادتش می‌روند: ﴿وَلَوۡ أَنَّ قُرۡءَانٗا سُيِّرَتۡ بِهِ ٱلۡجِبَالُ أَوۡ قُطِّعَتۡ بِهِ ٱلۡأَرۡضُ أَوۡ كُلِّمَ بِهِ ٱلۡمَوۡتَىٰ﴾ [رعد: ۳۱] «و اگر قرآنی باشد که کوه‌ها از آن به حرکت در آید، یا زمین به وسیله‌ی آن شکافته گردد یا از آن مردگان به سخن در آورده شوند.»

ذهبی آورده است که عبدالله بن وهب در روز جمعه از کنار پسر بچه‌ای می‌گذشت که این آیه را تلاوت می‌نمود: ﴿وَإِذۡ يَتَحَآجُّونَ فِي ٱلنَّارِ﴾ [غافر: ۴۷] «زمانی را که در آتش دوزخ با همدیگر به کشمکش و پرخاشگری می‌پردازند؛» بیهوش شد و او را به خانه‌اش بردند و سه روز در بستر بیماری ماند و در روز چهارم به دیدار پروردگارش شتافت.

دانشمندی به من گفت که در مدینه نماز می‌خواندم، قاری سوره‌ی واقعه را تلاوت کرد. گفت: ناگهان سرگردانی و ترس وجودم را فرا گرفت، به گونه‌ای که نتوانستم سرجایم بایستم و بی‌اراده به حرکت در آمدم و به شدت گریستم: ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثِۭ بَعۡدَهُۥ يُؤۡمِنُونَ﴾ [مرسلات: ۵۰] «پس به کدام سخن غیر از قرآن، ایمان می‌آورند؟»

اما ارتباط این سخن با موضوعمان درباره‌ی خوش‌بختی چیست؟

این آشفتگی‌ای که انسان بیست و چهار ساعت در آن به سر می‌برد، برای از بین بردن عقل، نگرانی و ناامیدیش کافیست، بنابراین اگر به یک قاری که کلام مولایش را با آهنگی دل‌نشین و خاشعانه تلاوت می‌کند گوش فرا دهد و در آن تأمل و تدبر نماید، بار دیگر سر عقل آمده و به خود باز می‌آید؛ پریشانیش فرو نشسته و آتش درونیش خاموش می‌گردد. من با این سخنان تو را از گروهی بر حذر می‌دارم که موسیقی خود را ابزار انس، خوش‌بختی و آرامششان قرار داده‌اند، و در این رابطه کتاب‌ها نوشته‌اند و بسیاری از آنان افتخار کرده‌اند که زیباترین اوقات و بهترین لحظاتشان روزی است که به موسیقی گوش می‌دهند؛ افزون بر این نویسندگان غربی که در رابطه با خوش‌بختی و دفع نگرانی، نوشته‌اند، موسیقی را از عوامل خوش‌بختی می‌دانند: ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمۡ عِندَ ٱلۡبَيۡتِ إِلَّا مُكَآءٗ وَتَصۡدِيَةٗ﴾ [انفال: ۳۵] «دعا و تضرع ایشان در کنار مسجد الحرام جز سوت کشیدن و کف زدن نبود.» ﴿مُسۡتَكۡبِرِينَ بِهِۦ سَٰمِرٗا تَهۡجُرُونَ﴾ [مؤمنون: ۶۷] «در حالی که به آن کبر می‌ورزیدید و افسانه‌سرایی [شبانه] می‌کردید، [آن را] ترک می‌گفتید.»

این یک جایگزینی آلوده به گناه و یک شنیدنی حرام است، در حالی که ما خیر، راستی و رهنمون درست و حکیمانه‌ای داریم که بر محمد ﷺ نازل شده و کتاب الله عزوجل آن را تضمین کرده است: ﴿لَّا يَأۡتِيهِ ٱلۡبَٰطِلُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَلَا مِنۡ خَلۡفِهِۦۖ تَنزِيلٞ مِّنۡ حَكِيمٍ حَمِيدٖ﴾ [فصلت: ۴۲] «هیچ گونه باطلی، از هیچ جهتی و نظری، متوجه قرآن نمی‌گردد. قرآن فرو فرستاده‌ی یزدان است که با حکمت و ستوده است.»

بنابراین گوش دادن ما به قرآن، گوش‌دادنی ایمانی، شرعی، محمدی و طبق سنت است: ﴿تَرَىٰٓ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُواْ مِنَ ٱلْحَقِّ﴾ [مائده: ۸۳] «بر اثر شناخت حق و دریافت حقیقت چشمانشان را می‌بینی که پر از اشک می‌گردد.» گوش دادن آنان به موسیقی، گوش‌دادنی سرگرم‌کننده و بیهوده است که تنها نادانان، احمقان و کم‌خردان به آن روی می‌آورند: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْتَرِى لَهْوَ ٱلْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ [لقمان: ۶] «در میان مردم کسانی هستند که خریدار سخنان پوچ و یاوه‌اند تا با چنین سخنانی جاهلانه بندگان را از راه الله منحرف و سرگشته سازند.»[۱]



همه در پی خوش‌بختی‌اند، ولی ...

اسکافی دانشمند، کتابی تحت عنوان "لطف التدبیر" دارد، که بسیار مفید، گیرا، جذاب و دلرباست. در آن سخن از سیادت خوش‌بختی و رهبری است؛ بسیاری از پادشاهان، رؤسا، ادیبان، شعرا و برخی از علما و دانشمندان را ذکر کرده که به حیله‌گری، مکر، نیرنگ، سیاستمداری و شیوه‌های پیچیده پرداخته‌اند تا به آرامش و راحتی دست یافته و به مرادشان برسند. برخی از موضوعات کتاب از این قرار است:

در بیان لطف تدبیر، فرونشاندن خشم، اصلاح تنفر و درگیری، شکست‌خورده چه کار می‌کند، در بیان حیله‌های دشمنان، نیرنگ کوچک برای بزرگ، در بیان دفع بدی به وسیله‌ی سخن، در بیان دفع بدی با بدی، در بیان دفع بدی با مهربانی، در بیان ظرافت چاره‌جویی در دفع بدی، در بیان مدارا با سلطان، در بیان انتقام از گیرنده‌ی پادشاهی، در بیان رهایی از نقمت، در بیان بی‌رحمی و پرهیز از آن، در بیان اظهار امری برای اخفای امری دیگر و ... .

دریافتم که همه به دنبال رسیدن به خوش‌بختی و آرامش هستند، اما عده‌ی کمی به آن راه می‌یابند و موفق به رسیدن آن می‌شوند؛ من سه فایده از این کتاب استخراج نموده‌ام:

---

۱. امید است که نگارنده‌ی محترم به نوعِ موسیقی‌ای اشاره داشته باشد که از اصل اباحت خود به دور باشد و گرنه در مورد مطلق موسیقی نسزد که چنین قضاوت کرد، بلکه این نوعِ موسیقی و عامل عارض بر آن است که اصل اباحت آن را به حکمی دیگر تغییر می‌دهد. ن.ک به کتاب اسلام و هنرهای زیبا، دکتر محمد عماره، ترجمه‌ی مجید احمدی، نشر احسان [ویراستار].

اول: کسی که الله را در برابر دیدگانش قرار ندهد، سودش به زیان، شادی‌اش به اندوه و خوبی‌هایش به بدبختی بدل می‌شود: ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [قلم: ۴۴] «ما آنان را اندک اندک به گونه‌ای که درنیابند و از راهی که متوجه نشوند به سوی عذاب خواهیم کشاند.»

دوم: به جای راه‌های غیرشرعی، پرپیچ و خم و دشواری که بسیاری از مردم جهت رسیدن به خوش‌بختی به آن‌ها روی می‌آورند، می‌توانند با راه‌های آسان‌تر و نزدیک‌تر که در شریعت محمدی وجود دارد به آن دست یابند: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِۦ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا﴾ [نساء: ۶۶] «اگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد انجام می‌دادند برای آنان بهتر بود و ایشان را پا برجا می‌کرد»؛ و به وسیله‌ی آن به خیر دنیا و آخرت دست می‌یافتند.

سوم: عده‌ای از مردم، دنیا و آخرتشان را از دست داده‌اند، در حالی که می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند و به سعادت می‌رسند، اما نه به این دست یافته‌اند و نه به آن. سبب آن هم روی‌گردانی از راه درستی است که الله پیامبرانش را بر آن مبعوث نموده، و کتاب‌هایش را نازل کرده است و آن حق‌جویی و راست‌گویی است: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَـٰتِهِۦ﴾ [انعام: ۱۱۵] «فرمان پروردگار تو صادقانه و دادگرانه انجام می‌پذیرد. هیچ کس نمی‌تواند فرمان‌های او را دگرگون کند.» یکی از وزیران که در لهو و خوش‌گذرانی خود به سر می‌برد، به غمی پنهانی و نگرانی دایمی دچار شد و فریاد کشید:

أَلا موتٌ يُباعُ فأَشْتَرِيهِ   فهذا العَيشُ ما لا خيرَ فيهِ

إذا أَبصَرتُ قبراً من بعيدٍ   وَدِدْتُ لو أَنّي مِمَّا يَلِيهِ

أَلا رَحِمَ الْمُهَيمِنُ نفْسَ حُرٍّ   تَصَدَّقَ بالوفاةِ علَى أَخِيهِ

«کاش مرگی می‌فروختند تا آن را بخرم؟ چون این زندگی هیچ خیری ندارد.

هرگاه از دور قبری می‌بینم، دوست دارم که من آن کسی باشم که به درونش می‌رود،

پروردگارِ حافظ، بنده‌ی آزاده‌ای را بیامرزد که مرگ را به این برادرش صدقه دهد.»

* * *

درنگ

باید در رفاه و آسایش، بسیار دعا کرد، یعنی در هنگام برخورداری از نعمت، امنیت و سلامتی، چرا که از ویژگی مؤمن شکرگزار و زیرک آن است که قبل از تیراندازی تیرش را تیز کند و قبل از نیاز به پروردگارش پناه ببرد، برخلاف کافر بدبخت و مؤمن کودن: ﴿وَإِذَا مَسَّ ٱلۡإِنسَٰنَ ضُرّٞ دَعَا رَبَّهُۥ مُنِيبًا إِلَيۡهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُۥ نِعۡمَةٗ مِّنۡهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدۡعُوٓاْ إِلَيۡهِ مِن قَبۡلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادٗا﴾ [زمر: ۸] «هنگامی که گزندی متوجه انسان می‌گردد، پروردگارش را به فریاد می‌خواند و تضرع‌کنان رو به درگاه او می‌آورد، سپس هنگامی که نعمت بزرگی از جانب الله به او رسید، الله را که قبلاً به فریاد می‌خواند، فراموش می‌کند و شرک می‌ورزد.»

بنابراین بر کسی که می‌خواهد از دردسرهای سختی‌ها و غم‌ها رهایی یابد، روشن است که نباید قلب و زبانش از توجه به حضرت حق به وسیله‌ی حمد و تضرع به درگاهش و ثنای او غافل گردد، زیرا مراد از دعای در رفاه، چنان‌که امام حلیمی می‌گوید: دعای ثنا، شکر، اعتراف به نعمت‌ها، درخواست توفیق، یاری و تأیید و استغفار به خاطر عوارض کوتاهی و تقصیر است، چون بنده حتی اگر تلاش هم بکند نمی‌تواند حقوق الله را به تمام و کمال ادا نماید. کسی که از آن غفلت ورزد و در زمان سلامتی، فراغت و امنیتش به آن توجه ننماید، مصداق این فرمایش پروردگار متعال است: ﴿فَإِذَا رَكِبُواْ فِي ٱلۡفُلۡكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ إِذَا هُمۡ يُشۡرِكُونَ﴾ [عنکبوت: ۶۵] «هنگامی که سوار کشتی می‌شوند خالصانه و صادقانه الله را به فریاد می‌خوانند، سپس هنگامی که الله آنان را نجات داد و سالم به خشکی رساند باز ایشان شرک می‌ورزند.»



بهشت و جهنم

روزنامه‌های بین‌المللی، خبری را مبنی بر خودکشی نخست وزیر فرانسه در دوران ریاست جمهوری میتران منتشر ساختند؛ علت این خودکشی، هجوم انتقاد، توهین و دشنام برخی از روزنامه‌ها علیه او بود. این بیچاره هیچ امنیت، آرامش و قراری نیافت که به آن پناه ببرد و نیز کسی که به آن تکیه کند، از این رو مبادرت به خودکشی کرد.

این مرد بیچاره که دست به خودکشی زده بود، به هدایت ربانی موجود در این فرمایش پروردگار راهنمایی نشده بود: ﴿وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ﴾ [نحل: ۱۲۷] «و در برابر نیرنگی که می‌ورزند در تنگنا مباش»، ﴿لَن يَضُرُّوكُمْ إِلَّآ أَذًى﴾ [آل‌عمران: ۱۱۱] «آنان هرگز نمی‌توانند به شما زیانی برسانند، مگر آزار مختصری.» ﴿وَٱصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾ [مزمل: ۱۰] «در برابر چیزهایی که می‌گویند شکیبایی کن و به گونه‌ای پسندیده از آنان دوری کن.» چون این مرد کلید هدایت، روش درست و راه راست را گم کرده بود: ﴿مَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُۥ﴾ [اعراف: ۱۸۶] «کسی که الله او را گمراه سازد، هیچ راهنمایی نخواهد شد.»

سفارش دیگران به کسی که بار غم و اندوه بر دوشش سنگینی می‌کند، نشستن بر کنار رود، گوش دادن به موسیقی، بازی نرد و اسکیت روی یخ است.

اما سفارش مسلمانان و پیروان عبودیت حقیقی، نشستی میان اذان و اقامه، در باغی از باغ‌های بهشت، زمزمه‌ی ذکر اللهِ یگانه‌ی یکتا، تسلیم قضا و قدر، رضایت به قسمت الله و توکل بر الله شکوهمند و بزرگ است.



﴿أَلَمۡ نَشۡرَحۡ لَكَ صَدۡرَكَ﴾ [انشراح: ۱]

«آیا دلت را نگشوده‌ایم؟»

این آیه بر رسول اکرم ﷺ نازل و در وی محقق شد، او خاطری آسوده، سینه‌ای باز، بینشی خوش، قلبی خروشان، و عواطفی زنده داشت. در کارها آسانگیر و به دل‌ها نزدیک بود، با عظمت و ساده، با هیبت و نزدیک به مردم، با وقار و متبسم، برتر و محبوب، و با مردم شهری و صحرایی دوست بود؛ اخلاقی فراگیر، چهره‌ای باز، طلعتی درخشان و حیایی سرشار داشت؛ از بازی و شوخی خوش‌حال، به آمدن مهمان شاد، از عطای الله مسرور و از بخشش‌های ربانی شادمان می‌شد، یأس به او راه نداشت، ناکامی را نمی‌شناخت، تن به ذلت نمی‌داد، و ناامیدی را نمی‌پذیرفت؛ از فال نیکو خوشش می‌آمد، و چرب‌زبانی، پرگویی، زبان‌بازی و ظاهرسازی کلامی را دوست نمی‌نداشت، چون صاحب رسالت، حامل مبدأ، الگوی امت، اسوه‌ی نسل‌ها، معلم ملت، سرپرست خانواده، مرد جامعه، گنجینه‌ی ارزش‌ها، مجمع فضیلت‌ها، دریای عطایا و مطلع نور بود.

خلاصه این‌که: او آسان‌کننده‌ی دین آسان است و ﴿وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡ﴾ [اعراف: ۱۵۷] «و بند و زنجیر را از دوش ایشان فرو می‌نهد»، یا به عبارت دیگر: ﴿رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ﴾ [انبیاء: ۱۰۷] «رحمت جهانیان» بود. ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ شَٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ۝ وَدَاعِيًا إِلَى ٱللَّهِ بِإِذۡنِهِۦ وَسِرَاجٗا مُّنِيرٗا﴾ [احزاب: ۴۵-۴۶] «ای پیامبر، ما تو را به عنوان گواه، مژده‌رسان و بیم‌دهنده، و به عنوان دعوت‌کننده به سوی الله، طبق فرمان الله، و به عنوان چراغ تابان فرستاده‌ایم.»

سخت‌گیری خوارج، بی‌دینی اهل منطق، حماقت صوفیه، لاف‌زنی متکبران، سرگشتگی شاعران، دلباختگی خوانندگان، گزافه‌گویی بندگان دنیا و انحراف مزدوران اندیشه‌ها با رسالت ساده و آسان تعارض دارد. ﴿فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَا ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ ٱلۡحَقِّ بِإِذۡنِهِۦۗ وَٱللَّهُ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٍ﴾ [بقره: ۲۱۳] «الله کسانی را که ایمان آورده بودند، به فرمان خویش به آن چه که حق بود و در آن اختلاف ورزیده بودند، رهنمون شد و الله هر کس را که بخواهد، به راه راست رهنمود می‌سازد.»

❁ ❁ ❁

مفهوم زندگی خوب

یکی از خردمندان انگلیسی می‌گوید: تو در زندان و از پشت میله‌های آهنی هم می‌توانی به افق بنگری و گلی را از جیبت بیرون آوری و ببویی و لبخند بزنی، در حالی که سرجایت هستی؛ می‌توانی در کاخ و بر روی دیبا و حریر از خانه و خانواده و دارایی‌ات به خشم آیی.

بنابراین سعادت و خوش‌بختی منحصر به زمان و مکان نیست، بلکه در ایمان، اطاعت از پروردگار و در قلب است. قلب نظرگاه پروردگار است، پس اگر یقین در آن کاشته شود، سعادت به بار آورد و روح و نفست را آکنده از گشایش و راحتی می‌نماید، سپس به دیگران سرازیر شده و به تپه‌ها، دل دره‌ها و درختان می‌رسد.

امام احمد بن حنبل خوش‌بخت زندگی کرد؛ لباسش سفید وصله‌دار بود که با دست خود آن را می‌دوخت، سه اتاق گلین داشت که در آن زندگی می‌کرد، غذایش تنها تکه‌ای نان همراه روغن بود، کفشش - به گفته‌ی کسانی که شرح حال او را بازگفته‌اند - هفده سال به پایش بود و خود به آن پینه می‌زد و می‌دوخت؛ ماهی یک بار گوشت می‌خورد، بیش‌تر روزها را روزه می‌گرفت و دنیا را در پی یافتن حدیثی وجب می‌کرد، با وجود این به راحتی، اطمینان و آرامش رسید، چون او ثابت‌قدم، بلندهمت، هدفمند، خواهان ثواب، پیشتاز پاداش، عامل برای آخرت و علاقه‌مند به بهشت بود.

خلفای زمانش - کسانی که در دنیا حکومت کردند- مأمون، واثق، معتصم و متوکل، کاخ، خانه، طلا، نقره، خدمتکار، سرباز، پرچم، مدال، زیورآلات و املاک در اختیار داشتند، هر چه می‌خواستند، داشتند، ولی با وجود این‌ها در تیرگی زندگی کردند، و زندگیشان را در هم و غم، جنگ و نگرانی، شورش و آشوب گذراندند. برخی از آنان در سکرات مرگ به خاطر پشیمانی از کوتاهی‌ای که در حق خدا انجام داده بودند، ناله سر می‌دادند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه نه قوم و خویشی داشت، نه خانه‌ای، نه خانواده‌ای، نه ثروتی و نه منصبی، او تنها در کنار مسجد جامع بنی‌امیه اتاقی داشت که در آن زندگی می‌کرد و تکه‌ای نان به اندازه‌ی یک روز و دو لباس که آن‌ها را به جای هم می‌پوشید، گاهی اوقات هم در مسجد می‌خوابید اما همان گونه که خودش توصیف کرده است: بهشتش در سینه‌اش است، کشته شدنش شهادت، زندانی شدنش خلوت و تبعید شدنش سیاحت است؛ چون درخت ایمان در قلب دارد که بر ساقه‌هایش ایستاده و میوه‌هایش را به فرمان پروردگارش در همه زمان می‌بخشد و روغن عنایت ربانی به آن می‌رسد: ﴿ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيٓءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ

نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي ٱللَّهُ لِنُورِهِۦ مَن يَشَآءُ﴾ [نور: ۳۵] « نزدیک است که روغنش و اگرچه آتشی به آن نرسیده باشد، روشنی بخشد، نوری است بر فراز نوری! الله هر که را که بخواهد به نور خود رهنمود می‌سازد.» ﴿كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾ [محمد: ۲] «الله گناهانشان را می‌بخشاید و بدی‌هایشان را نادیده می‌گیرد و حال و وضعشان را خوب می‌سازد.» ﴿وَٱلَّذِينَ ٱهْتَدَوْا۟ زَادَهُمْ هُدًى وَءَاتَىٰهُمْ تَقْوَىٰهُمْ﴾ [محمد: ۱۷] «کسانی را که راهیاب شدند الله بر راهیابی ایشان می‌افزاید و تقوای لازم را به ایشان عطا می‌نماید»، ﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ ٱلنَّعِيمِ﴾ [مطففین: ۲۴] «خوشی و خرمی و نشاط نعمت را در چهره‌هایشان خواهی دید.»

ابوذر ﷺ به ربذه رفت و خیمه‌ای در آن جا نصب کرد و زن و دخترانش را به آن‌جا برد؛ او خیلی از روزها را روزه می‌گرفت، مولایش را ذکر می‌کرد و خالقش را تسبیح می‌گفت، عبادت، قراءت، تلاوت و تأمل می‌کرد، از مال دنیا فقط عبا یا خیمه، چند گوسفند، کاسه‌ای بزرگ، سینی‌ای چوبی و عصایی داشت. روزی یارانش به دیدارش رفتند و گفتند: دنیا کجاست؟ گفت: مایحتاج من از دنیا در خانه‌ام هست؛ رسول الله ﷺ به ما خبر داده است که گردنه‌ای پیش رو داریم که فقط سبک‌باران می‌توانند از آن گذر کنند.

دلشاد و آسوده‌خاطر بود، چون آنچه از دنیا نیاز داشت پیشش بود و آن چه افزون بر نیاز باشد، دردسر و هم و غمی بیش نیست.

در قصیده‌ای باعنوان "ابوذر در قرن پانزدهم" از غربت ابوذر، خوش‌بختی، تنهایی، عزلت و از هجرتش با روح و مبانی‌اش سخن گفته‌ام، گویی که او از خودش سخن می‌گوید:

لاطَفُوني هــدَّدْتُهم هــدَّدُوني ... بالمنايا لاطَفْتُ حتّى أحسَّا

أَرْكَبُوني نزلتُ أَرْكَبُ عزمي ... أَنزَلُوني رَكِبتُ في الحق نَفْسَا

أَطرُدُ الموتَ مُقدماً فَيُوَلِّي ... والمنايا أجتاحُها وَهْيَ نَعْسَى

قد بَكتْ غربتي الرمالُ و قالتْ ... يا أباذرٍّ لا تَخَفْ و تَأَسَّا

قُلتُ لا خوفَ لم أَزَلْ في شبابٍ ... مِنْ يقيني ما مِتُّ حتّى أَدَسَّا

أنا عاهَدتُ صاحِبي و خليلي ... وتلقَّنْتُ من أماليهِ دَرْسَا

«با من ملاطفت نمودند، آنان را تهدید کردم و آنان نیز مرا به مرگ تهدید نمودند، من هم ملاطفت نمودم تا این‌که احساس کردند؛

سوارم کردند، پیاده شدم تا بر اراده‌ام سوار شوم؛ پیاده‌ام کردند، در راه حق بر نفس خویش سوار شدم؛

مرگ پیش‌آینده را از خود دور می‌کنم و پشت می‌کند، مرگ را در حالی که چرت می‌زند، در می‌نوردم؛

ماسه‌ها بر غربتم گریستند و گفتند: ای ابوذر! مترس و غم مخور؛

گفتم: ترسی نیست، به خاطر یقینم هنوز جوانم و نمرده‌ام تا لگدمال شوم؛

من با یار و دوست صمیمی‌ام پیمان بستم و از املاهای او درس گرفته‌ام.»



پس خوش‌بختی چیست؟

(**كُنْ فِي الدُّنيا كَأنَّكَ غَرِيبٌ أَو عابِرُ سَبِيلٍ**): «در دنیا به گونه‌ای باش که گویا غریب یا مسافری»، (**فَطُوبَى للغُرَباءِ**) «خوشا به حال غریبان.»

خوش‌بختی کاخ عبدالملک بن مروان، سپاهیان هارون‌الرشید، خانه‌های ابن جصّاص، گنج‌های قارون، کتاب شفای ابن سینا، دیوان متنبی، باغ‌های قرطبه [کوردوبا] یا باغ‌های پرگل نیست.

خوش‌بختی نزد صحابه بود با وجود تنگدستی، زندگی سخت، درآمد ناچیز و خرجی کم.

خوش‌بختی ابن‌مسیب در پارسایی‌اش، بخاری در صحیحش، حسن‌بصری در راستگویی‌اش، شافعی در استنباط‌هایش، مالک در تقوایش، احمد در پرهیزگاری‌اش و ثابت بنانی در عبادتش است:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَطَـُٔونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ ٱلْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِۦ عَمَلٌ صَٰلِحٌ﴾

[توبه: ۱۲۰] «چرا که هیچ تشنگی و خستگی و گرسنگی در راه الله به آنان نمی‌رسد و گامی به جلو برنمی‌دارند که موجب خشم کافران شود و به دشمنان دستبرد نمی‌زنند مگر این که به واسطه‌ی آن کار نیکویی برای آنان نوشته شود.»

سعادت چکی نیست که نقد شود و نه چهارپایی که خریداری شود و نه گلی که بوییده شود و نه گندمی که وزن شود و نه لباسی که پهن شود.

خوش‌بختی تسلی خاطر به حقی است که آن را می‌پذیرد، گشایش سینه به اصلی که بر آن زندگی می‌کند و آرامش قلب به خیری است که آن را در خود جای می‌دهد.

ما فکر می‌کنیم که با وسعت خانه، فراوانی وسایل، جمع‌آوری امکانات و چیزهایی که دوست داریم، به خوش‌بختی، خوش‌حالی، شادمانی می‌رسیم در حالی که چه بسا این‌ها سبب اندوه، تیرگی و دشواری گردند، زیرا هر چیزی اندوه، هزینه، رنج و سختی به همراه دارد: ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِۦٓ أَزْوَٰجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ﴾ [طه: ۱۳۱] «چشم خود را مدوز به نعمت‌های مادی‌ای که به گروه‌هایی از کافران داده‌ایم، این نعمت‌های مادی که زینت زندگی دنیا است بدیشان داده‌ایم تا آنان را بدان بیازماییم.»

بزرگ‌ترین اصلاح‌گر دنیا، پیامبر هدایت ﷺ فقیرانه زیست که از شدت گرسنگی به خود می‌پیچید و حتی بدترین انواع خرما را هم نمی‌یافت تا با آن گرسنگی‌اش را فرو نشاند اما با وجود این در بهشتی با شادمانی، راحتی، سرور، آرامش و سکینه‌ای زندگی می‌کرد که تنها الله از آن با خبر بود: ﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ۝ ٱلَّذِىٓ أَنقَضَ ظَهْرَكَ﴾ [انشراح:۲-۳] «بار سنگین را از تو برداشتیم، همان بار سنگینی که پشت تو را در هم شکسته بود.» ﴿وَكَانَ فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ [نساء: ۱۱۳] «فضل و رحمت الله بر تو بزرگ و فراوان بوده است.» ﴿ٱللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُۥ﴾ [انعام: ۱۲۴] «الله بهتر می‌داند که رسالت خویش را به چه کسی واگذارد.»

در حدیث صحیحی آمده است: (**البِرُّ حُسْنُ الْخُلقِ، والإثْمُ ما حاكَ في صَدْرِكَ، وكَرِهتَ أَن يطَّلِعَ عَليه الناسُ**): «نیکی خوش‌اخلاقی است، و گناه آن است که دلت را بخاراند و دوست نداشته باشی مردم از آن آگاه شوند.»

نیکی راحتی وجدان و آسایش نفس است، تا جایی که گفته‌اند:

البِرُّ أَبْقَى وإنْ طالَ الزَّمانُ بِهِ … والإثْمُ أَقبَحُ ما أَوعَيتَ مِنْ زادِ

«نیکی ماندگارتر است، هرچند زمان درازی از آن بگذرد، و گناه بدترین توشه‌ای است که آن را شناخته‌ای.»

در حدیث آمده است: (**البِرُّ طُمَأنِينَةٌ، والإثْمُ رَيْبَةٌ**): «نیکی، آرامش است و گناه تردید.» انسان نیکوکار در واقع آرام و راحت است و انسان متردد از هر حادثه، خطر، حرکت و جنبشی

به لرزه مـی‌افتـد: ﴿يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ﴾ [منـافقون: ۴] «هـر فریـادی را ضـد خـود می‌دانند.» علت آن، فقط بدی اوست، چون کسی که بدی مـی‌کنـد بایـد نگـران، بـدگمان و هراسان بوده و از ترس به خود بلرزد:

إذا ساءَ فِعْلُ الْمَرءِ ساءتْ ظُنونُهُ وصَـدَّقَ مـا يَعتـادُهُ مِـن تَوَهُّـمِ

«چون عمل شخصی بد شود، گمان‌هایش نیز بد شده و توهماتی را که به آن عادت کرده است باور می‌کند.»

راه حل برای کسی که به دنبال خوش‌بختی می‌گردد این است که همیشه نیکی کند و از بدی بپرهیـزد تـا در امـان باشـد: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُوٓاْ إِيمَـٰنَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلْأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ﴾ [انعـام: ۸۲] «کسانی که ایمان آورده باشند و ایمان خود را بـا شـرک نیامیخته باشند، امن و امان ایشان را سزاست و آنان راه‌یافتگانند.»

سواره‌ای به سرعت می‌تاخت و به جلو می‌آمد، گرد و خاک از پشت سرش بر مـی‌خاسـت، در پی سعد بن ابی وقاص می‌گشت. سعد در دل صـحرا خیمـه‌ای زده بـود، بـه دور از سـر و صداها و هم و غم‌های مردم، با خانواده‌اش در خیمه‌ای سکونت گزیده بود، و گله‌ای گوسـفند با خود داشت. سواره که نزدیک شد، معلوم شد که پسرش عمر است، عمر بـه او گفـت: پـدر جان، مردم بر سر پادشاهی مبارزه می‌کنند و تو گوسفندانت را می‌چرانی! گفت: از شر تو به الله پناه می‌برم. من از این عبایی که به تن دارم به خلافت نزدیک‌تر و اولی‌ترم، ولی شنیده‌ام که رسول الله ﷺ فرمود: (إِنَّ اللهَ يُحِبُّ العَبدَ الغَنِيَّ التَّقِيَّ الْخَفِيَّ): «الله بنده‌ی بی‌نیاز، پرهیزگار و گمنام را دوست دارد.»

سلامتی مسلمان در دینش از پادشاهی کسرا و قیصر ارزشمندتر است، زیرا دین است که تا رسیدن به بهشت نعمت‌ها با تو می‌ماند، اما پادشاهی و منصـب نـاگزیر نابودشـدنی اسـت: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ ٱلْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ﴾ [مریم: ۴۰] «ما وارث زمـین و همـه‌ی کسانی هستیم که بر روی آن زندگی می‌کنند و به سوی ما برگردانده می‌شوند.»



سخن نیکو به سوی او بالا می‌رود

صحابه گنجینه‌هایی از سخنان پرمایه و نیکو داشتند که برگزیده‌ی آفریدگان ﷺ به آنان آموخته بود. هر سخن نزد آنان از دنیا و آن چه در آن است، بهتر بود. یکی از دلایل بزرگواری‌شان شناخت ارزش اشیا و میزان اهمیت کارها بود.

ابوبکر صدیق از پیامبر ﷺ می‌خواهد که دعایی به او بیاموزد. به او فرمود: (**قُلْ: رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْماً كَثِيراً ولا يَغفِرُ الذُّنُوبَ إلاّ أَنتَ، فَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِندِكَ وارْحَمْنِي، إنَّكَ أَنتَ الغَفُورُ الرَّحِيمُ**): «بگو: پروردگارا، من بر خود بسیار ستم کرده‌ام، و جز تو کسی گناهان را نمی‌بخشاید، پس مرا به بخشایشی از نزد خویش ببخشای و به من رحم کن، که تو بسیار بخشاینده و مهربانی.»

پیامبر ﷺ به عباس می‌فرماید: (**اِسْأَلِ اللهَ العَفْوَ والعافِيَةَ**): «از الله آمرزش و تندرستی بخواه.»

به علی می‌فرماید: (**قُلْ: اللَّهُمَّ اهْدِنِي وسَدِّدْنِي**): «بگو: الهی، هدایتم کن و استوارم بدار.»

به عبید بن حصین می‌گوید: (**قُلْ: اللَّهُمَّ أَلْهِمْنِي رُشْدِي، وقِنِي شَرَّ نَفْسِي**): «بگو: الهی، راه رشد مرا به من نشان بده و مرا از شر نفسم دور بدار.»

به شداد بن اوس می‌گوید: (**قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسأَلُكَ الثَّباتَ فِي الأَمرِ، والعَزِيْمَةَ عَلَى الرُّشْدِ، وشُكْرَ نِعمَتِكَ، وحُسْنَ عِبادَتِكَ، وأَسْأَلُكَ قَلْباً سَلِيماً، ولِساناً صادِقاً، وأَسأَلُكَ مِنْ خَيرِ ما تَعلَمُ، وأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ما تَعلَمُ، وأَسْتَغْفِرُكَ لِما تَعلَمُ، إنَّكَ أَنتَ عَلَّامُ الغُيوبِ**): «بگو: پروردگارا، من استواری در امر، عزم در هدایت، شکر نعمتت و نیکویی عبادتت را می‌خواهم، قلبی سالم و زبانی راستگو را از تو می‌خواهم، خواستار خیری هستم که تو از آن با خبری، از شر آن چه می‌دانی به تو پناه می‌برم و از آن چه از آن آگاهی، استغفار می‌نمایم، چرا که تو داننده‌ی غیب‌ها هستی.»

به معاذ می‌فرماید: (**قُلْ: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وشُكْرِكَ وحُسْنِ عِبادَتِكَ**): «بگو: الهی، مرا بر ذکر، شکر و حسن عبادتت یاری ده.»

به عایشه صدیقه می‌فرماید: (**قُولِي: اللَّهُمَّ إنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ العَفْوَ، فَاعْفُ عَنِّي**) «بگو: الهی، تو آمرزنده‌ای و آمرزش را دوست داری، پس مرا بیامرز.»

وجه اشتراک همه‌ی این دعاها، درخواست خشنودی و رحمت الله عزوجل در آخرت، رهایی از خشم و عذاب دردناکش، یاری بر عبادت ذات اقدسش و سپاسگزاری از اوست.

ارتباط آن‌ها، خواستن آنچه نزد الله هست و روی‌گرداندن از آن چه در دنیا هست می‌باشد، در این دعاها درخواست اموال فانی دنیا و کالاهای نابودشدنی و زیورآلات بی‌ارزش آن نیست.

❁ ❁ ❁

﴿وَكَذَٰلِكَ أَخۡذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلۡقُرَىٰ وَهِيَ ظَٰلِمَةٌۚ إِنَّ أَخۡذَهُۥٓ أَلِيمٞ شَدِيدٌ﴾

«و گرفتار ساختن پروردگارت چنین است که چون شهرهایی را که [مردمانش] ستمگر باشند، فرو گیرد. آری گرفتار ساختنش دردناک و سخت است.» [هود: ۱۰۲]

از نشانه‌های بدبختی انسان این است که به بندگان الله ستم کند، حقوقشان را پایمال نماید و ضعیفان را آزار دهد، تا آن جا که حکیمی گفته است: «از کسی که یاوری جز الله ندارد، بترس.»

تاریخ امت‌ها، نمونه‌های زنده‌ای از پیامدهای ستم را برایمان ثبت کرده است.

عامر بن طفیل برای رسول الله ﷺ نقشه می‌کشد و می‌کوشد او را ترور کند. رسول الله ﷺ نفرینش می‌کند، الله او را به غده‌ای در گلویش گرفتار می‌کند و در همان لحظه در حالی که از درد فریاد می‌کشد جان می‌دهد.

اربد بن قیس در پی آزار و اذیت رسول الله ﷺ بر می‌آید. برای کشتنش چاره می‌جوید. در حقش دعای بد می‌کند، آذرخشی از آسمان فرود می‌آید و او و شترش را می‌سوزاند.

اندکی پیش از این که حجّاج، سعید بن جبیر را بکشد، سعید در حقش دعای بد می‌کند و می‌گوید: الهی! او را پس از من بر کسی مسلط مگردان. دُمَلی چرکین از دست حجاج بیرون می‌آید و کم‌کم به سایر قسمت‌های بدنش سرایت می‌کند. او مانند گاو نر فریاد می‌کشد و سپس با حالتی تأسف‌بار می‌میرد.

سفیان ثوری از ترس ابو جعفر منصور مخفی شد. ابو جعفر به قصد حرم مکی رهسپار شد و سفیان درون حرم بود. سفیان برخاست و پرده‌های کعبه را گرفت و به درگاه الله عزوجل دعا کرد تا ابو جعفر به خانه‌اش وارد نشود، ابو جعفر در کنار چاه میمون قبل از ورود به مکه مرد.

احمد بن ابودؤاد، قاضی معتزلی، در آزار و اذیت به امام احمد حنبل مشارکت داشت. امام نفرینش می‌کند و او فلج می‌گردد. او می‌گفت: نیمی از بدنم به گونه‌ای است که اگر مگسی بر آن بنشیند گمان می‌کنم که قیامت بر پا شده است و نیمی دیگر حتی اگر با قیچی تکه‌تکه شود احساس نمی‌کنم.

همچنین احمد بن حنبل "ابن زیات" وزیر را نفرین می‌کند، الله کسی را بر او چیره می‌گرداند که او را گرفت و در کوره‌ای از آتش انداخت و میخ‌هایی در سرش فرو کرد.

حمزه بسیونی، در زندان‌های جمال عبدالناصر مسلمانان را شکنجه می‌کرد و با سخنان آزاردهنده‌ای می‌گفت: «خدایتان کجاست تا او را در غل و زنجیر کشم؟» – الله بسیار پاک و

والامرتبه است از آنچه که ظالمان می‌گویند- اتومبیلش در راه قاهره به اسکندریه با کامیونی حامل آهن تصادف می‌کند و تکه‌های آهن وارد تمام اعضای بدنش می‌شود، از سر گرفته تا شکمش، به‌گونه‌ای که گروه نجات نمی‌توانند جسد او را جز به صورت تکه تکه بیرون بکشند، ﴿وَٱسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُۥ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَظَنُّوٓا۟ أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ﴾ [قصص: ۳۹] «فرعون و سپاهیانش به ناحق در سرزمین تکبر ورزیدند و گمان بردند که به سوی ما باز گردانده نمی‌شوند.» ﴿وَقَالُوا۟ مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً ۖ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِى خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً﴾ [فصلت: ۱۵] «گفتند: چه کسی از ما قدرت بیش‌تری دارد؟ مگر آنان نمی‌دانستند که الله که ایشان را آفریده است از آنان نیرومندتر است؟»

همین طور صلاح نصر، یکی از فرماندهان عبدالناصر و یکی از کسانی که موجب ظلم و فساد بسیاری شده بودند، به ده بیماری دردناک مزمن مبتلا شد و ده سال از عمرش را در بیچارگی گذراند. هیچ پزشکی برای او درمانی نیافت تا این که به صورت یک زندانی ناتوان و حقیر در زندان‌های سرانی که به آنان خدمت کرده بود، مرد.

﴿ٱلَّذِينَ طَغَوْا۟ فِى ٱلْبِلَٰدِ ﴿١١﴾ فَأَكْثَرُوا۟ فِيهَا ٱلْفَسَادَ ﴿١٢﴾ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ﴾ [فجر: ۱۱-۱۳] «اقوامی که در شهرها و کشورها طغیان می‌کردند، و در آن جا بسیار فساد و تباهی به راه انداختند، لذا پروردگار تو تازیانه‌های عذاب را بر سر آنان فرو ریخت.»

(**إنَّ اللهَ لَيُمْلِي للظالِمِ، حتّى إذا أَخَذَهُ لَم يُفْلِتْهُ**): «الله به ظالم مهلت می‌دهد ولی وقتی او را گرفتار سازد، رهایش نمی‌کند.»

(**واتَّقِ دَعوَةَ الْمَظلُومِ، فإنَّهُ لَيس بَينَها وبَينَ اللهِ حِجابٌ**): «از دعای مظلوم بترس که میان دعای آن و الله حجابی نیست.»



دعای مظلوم

وسـارِيَةٍ لَـم تَسْـرِ فـي الأَرضِ تَبتَغِـي مَحلاً ولَم يَقطَعْ بِها البيدَ قاطِعُ
سَرَتْ حيثُ لم تُحْدَ الرِّكابُ ولم تُنَخْ لِوِرْدٍ ولَم يَقصُرْ لها القَيدَ مانِعُ
تَمُــرُّ وراءَ الليــلِ والليــلُ ضــاربٌ بِجثمـانِهِ فيــه سَـميرٌ وهـاجِعُ

«و شبروی که در زمین به دنبال جایی سیر نکرده و راهپیمایی بیابانی را نپیموده است، به جایی رفت که شترسواران در آن جا آواز نخوانده‌اند و شتران را بر آبشخور نخوابانیده‌اند و بر دست‌های شتران دستبند قید را تنگ نبسته‌اند.
پی شب می‌رود، حال آن‌که شب خود فرا رسیده و در آن شب‌نشین و خوابیده هست.»

ابراهیم تیمی گفته است: به کسی که به من ستم می‌کند، مهر می‌ورزم.
وقتی دینارهای مرد صالحی از خراسان را دزدیدند، گریه‌اش گرفت. فضیل به او گفت: چرا گریه‌ات گرفته؟ گفت: به یادم آمد که الله من و آن دزد را در روز قیامت پیش هم خواهد آورد و به خاطر دلسوزی بر او گریه‌ام گرفت.
مردی از یکی از علمای سلف غیبت کرد، او به آن مرد خرما هدیه داد و گفت: او در حـق من خوبی کرده است.



بر در، منم

بر در سازمان ملل متحد در نیویورک، تابلویی قرار دارد که بر آن ترجمه‌ی انگلیسی قطعه شعری زیبا از شاعر معروف جهان سعدی شیرازی نوشته شده است. ایـن ابیـات بـه بـرادری، دوستی و یکدلی فرا می‌خواند، اصل ابیات به صورت زیر است:

[بنی آدم اعضای یک پیکـرنـد که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضـوهـا را نمـانـد قـرار
تو کز محنت دیگران بی غمی نشـاید کـه نامـت نهند آدمی]

و مترادف عربی آن، ابیات زیر است:

قـالَ لِـي الْمَحبـوبُ لَمّـا زُرْتُـهُ مَــنْ بِبــابِي قُلــتُ بِالبَــابِ أَنَــا
قالَ لِي أَخطأْتَ تعريفَ الْهَوَى حِينَمــا فرَّقْـــتَ فِيـــهِ بَيْنَـــنَا

ومَضَـــى عـــامٌ فلمَّـــا جِئتُـــهُ   أَطــرُقُ البـــابَ عَلَيـــهِ مُوهِنَـــا

قال لِي مَن أَنتَ قُلتُ انْظُرْ فَما   ثَـــمَّ إلا أَنـــت بالبـــاب هُنَـــا

قال لِي أَحسَنتَ تَعريفَ الْهَوَى   وَعَـرَفْـتَ الـحُـبَّ فـادْخُلْ يا أَنَا

«چون برای دیدن محبوبم به در خانه‌ی او رفتم، گفت: کیستی؟ گفتم: بر در منم،
گفت: معنای عشق را اشتباه فهمیده‌ای، چون در عشق میانمان فرق نهادی؛
پس از گذشت سالی، چون باز آمدم، در را بی‌پروا کوبیدم؛
گفت: کیستی؟ گفتم: ببین، در این جا جز تو کسی نیست؛
گفت: معنای عشق را نیک دریافته‌ای، پس درون آی، ای خودِ من!»

لازم است انسان برادری دلسوز داشته باشد که به او انس گیرد، از وجودش آرامش یابد، در غم و شادی او شریک باشد و به هم محبت ورزند: ﴿وَٱجۡعَل لِّي وَزِيرٗا مِّنۡ أَهۡلِي ۝٢٩ هَٰرُونَ أَخِي ۝٣٠ ٱشۡدُدۡ بِهِۦٓ أَزۡرِي ۝٣١ وَأَشۡرِكۡهُ فِيٓ أَمۡرِي ۝٣٢ كَيۡ نُسَبِّحَكَ كَثِيرٗا ۝٣٣ وَنَذۡكُرَكَ كَثِيرًا﴾ [طه: ۲۹-۳۴] «برایم دستیار و یاوری از خاندانم قرار بده، برادرم هارون را، به وسیله‌ی او پشت مرا استوار دار، و او را در کار من شریک بگردان، تا تو را بسیار تسبیح گوییم، و بسیار ذکر تو گوییم.»

و لابُدَّ مِن شِكْوَى إِلَى ذي قَرابةٍ   يُواسِيكَ أَو يُسلِيكَ أَو يَتوجَّعُ

«باید که شکایت را به نزد خویشان بری که او یا با تو همدردی می‌کند، یا تو را دلداری می‌دهد یا دردمند می‌شود.»

﴿بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖ﴾ [انفال: ۷۲] «برخی یاور برخی دیگرند». ﴿كَأَنَّهُم بُنۡيَٰنٞ مَّرۡصُوصٞ﴾ [صف: ۴] «انگار دیوار مستحکمی هستند.» ﴿وَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡ﴾ [انفال: ۶۳] «میان دل‌هایشان دوستی پدید آورد.» ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ﴾ [حجرات: ۱۰] «فقط مؤمنان برادر همدیگرند.»



دوستی باید

یکی از عوامل خوش‌بختی آن است که برای خود دوستی یابی که از دوستی‌اش بهره‌مند شوی و رفاقتش تو را خوش‌بخت نماید: (**أيْنَ الْمُتَحابُّونَ فِي جَلالِي، اليومَ أُظِلُّهُمْ فِي ظِلِّي يَومَ لا ظِلَّ إلاّ ظِلِّي**): «کسانی که به‌خاطر عظمت و جلال من با هم دوست هستند، کجایند؟ امروز آنان را در سایه‌ی رحمتم پناه می‌دهم، روزی که به جز سایه‌ی رحمتم سایه‌ای نیست.» (**و رَجُلانِ تَحَابَّا فِي اللهِ، اجْتَمَعَا عَلَيهِ، و تَفَرَّقا عَلَيهِ**): «و دو نفری که به خاطر الله با هم دوست شدند، به خاطر او با هم جمع شدند و به خاطر او از هم جدا شدند.» [بخشی از حدیث]



امنیت، خواسته‌ای شرعی و عقلانی است

﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ﴾ [انعام: ۸۲] «آنانند که امنیت دارند و آنان راه‌یافتگانند.» ﴿ٱلَّذِيٓ أَطۡعَمَهُم مِّن جُوعٖ وَءَامَنَهُم مِّنۡ خَوۡفِۭ﴾ [قریش: ۴] «پروردگاری که ایشان را در گرسنگی خوراک داد و در بیمناکی امن و امان بخشید.» ﴿أَوَلَمۡ نُمَكِّن لَّهُمۡ حَرَمًا ءَامِنًا﴾ [قصص: ۵۷] «مگر آنان را در حرمی ایمن جای ندادیم؟» ﴿وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنٗا﴾ [آل‌عمران: ۹۷] «هر کس داخل آن حرم شود در امان است.» ﴿ثُمَّ أَبۡلِغۡهُ مَأۡمَنَهُۥ﴾ [توبه: ۶] «پس از آن، او را به محل امن خودش برسان.»

(**مَنْ باتَ آمناً في سِرْبِهِ، مُعافيً في بَدَنِهِ، عِندَهُ قُوتُ يَومِهِ، فكَأنَّما حِيزَتْ لَهُ الدُّنيا بِحَذافِيرِها**): «کسی که در سرپناهش با امنیت و آرامش سرش را بر زمین بگذارد، بدنش سالم باشد و غذای همان روزش را داشته باشد، گویی ریز و درشت دنیا را در اختیار داشته است.»

امنیت قلب: ایمان و استواری آن در شناخت حق و مملو بودن از یقین است.

امنیت خانواده: سلامتی از انحراف، دور بودن از رذیلت، آکندگی از آرامش و هدایت آن به وسیله‌ی برهان ربانی است.

امنیت امت: همبستگی به وسیله‌ی محبت، برپایی امور آن بر اساس عدالت و اداره‌ی آن به وسیله‌ی شریعت است.

ترس، دشمن امنیت است: ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَآئِفًا يَتَرَقَّبُ﴾ [قصص: ۲۱] «از شهر خارج شد در حالی که ترسان و نگران بود.» ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾ [آل‌عمران: ۱۷۵] «از آنان مترسید، از من بترسید اگر مؤمن هستید.»

ترسو از راحتی و آرامش بی‌بهره است، بی‌دین امنیت ندارد و بیمار از زندگی محروم است.

إنّما العُمْرُ صِحّةٌ و كَفافٌ　　　فإذا ولَّيَا عن العُمْرِ ولّى

«عمر، سلامتی و روزی کافی است، چون این دو به عمر پشت دادند، عمر نیز رفته است.»

به الله قسم، دنیا چه نگونسار است! اگر از یک طرف سالم باشد از طرف دیگر فاسد است؛ اگر ثروت برسد، جسم بیمار می‌شود؛ اگر جسم سالم باشد، سختی‌ها از راه می‌رسد؛ اگر اوضاع و احوال خوب گردد و کارها رو به راه باشد، مرگ فرا می‌رسد.

شاعری به نام اعشی از "نجد" برای مسلمان شدن به سوی رسول الله ﷺ به راه افتاد در حالی که با قصیده‌ای او را مدح و اظهار مسلمان شدن می‌کرد. در راه ابوسفیان جلویش را گرفت و صد شتر به او داد تا در مقابل از این سفر منصرف شده و به دیارش باز گردد. او شترها را گرفت و راه بازگشت را در پیش گرفت. سوار یکی از شترهای تندرو شد و با سر به زمین خورد و گردنش شکست و از دنیا رفت؛ نه به دین رسید و نه به دنیا. اما قصیده‌ای که برای خواندن در برابر رسول الله ﷺ آماده کرده بود، بسیار بی‌نظیر است، در بخشی از آن می‌گوید:

شبابٌ وشيبٌ وافتقارٌ وثروةٌ　　　فللّهِ هذا الدَّهرُ كيف تردَّدا

إذا أنت لم تَرْحَلْ بزادٍ من التُّقَى　　　ولاقَيتَ بعدَ الموتِ مَنْ قد تزوَّدَا

ندمتَ على أن لا تكون كمثلِهِ　　　وأنَّك لم تُرْصِدْ لما كان أَرْصَدَا

«جوانی، پیری، فقر و ثروت، تو را به الله ببین زمانه چه‌گونه می‌گذرد.

اگر تو با توشه‌ای از تقوا سفر نکنی و بعد از مرگ با کسی که توشه برگرفته است، دیدار نمایی؛ پشیمان می‌شوی که چرا مانند او نیستی و چرا مثل او برای این روز پیش‌بینی نکردی.»



بزرگی‌های ناپایدار

یکی از لوازم خوش‌بختی واقعی، دوام و کمال آن است؛ دوامش بدین معناست که در دنیا و آخرت، در پیدا و پنهان، و در امروز و فردا باشد.

کمالش، یعنی هیچ سختی‌ای آن را تیره و تلخ نگرداند و هیچ خشم و غضبی چهره‌ی زیبایی‌هایش را خدشه‌دار نسازد.

نعمان بن منذر پادشاه عراق، زیر درخت سرسبزی نشسته بود و شراب می‌نوشید. عدی بن زید که مردی حکیم بود، خواست او را به جملاتی پند و اندرز دهد؛ به او گفت: ای پادشاه، آیا می‌دانی این درخت چه می‌گوید؟ پادشاه گفت: نه. عدی گفت: می‌گوید:

رُبَّ رکبٍ قد أناخُوا حولَنا　　　یَمْزُجُون الخمرَ بالماءِ الزُّلالْ

ثُمَّ صاروا لَعِبَ الدَّهْرُ بِهِم　　　و کذا الدَّهرُ حالاً بعدَ حالْ

«بسا سوارانی که در کنار ما اتراق کردند و شراب را با آب زلال آمیختند،
سپس روزگار آنان را به بازیچه گرفت، آری احوال روزگار این گونه است.»

حال نعمان تلخ و ناگوار شد، شراب را رها ساخت و تا هنگام مرگ در همان حالت ماند.

شاه ایران هم سالگرد ۲۵۰۰ ساله‌ی تشکیل حکومت شاهنشاهی ایران را جشن گرفت و در فکر توسعه‌ی نفوذ و گسترش پادشاهی خود بر مناطق پهناورتری از سرزمینش بود، اما در مدت کوتاهی سلطنتش از او گرفته شد. ﴿تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ﴾ [آل‌عمران: ۲۶] «تو به هر که بخواهی حکومت و دارایی می‌بخشی و از هر که بخواهی حکومت و دارایی را باز پس می‌گیری.»

از کاخ‌ها، خانه‌ها و دنیایش رانده می‌شود و در آوارگی، دوری، محرومیت و بی‌پولی می‌میرد و کسی برایش نمی‌گرید: ﴿كَمۡ تَرَكُواْ مِن جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ ﴿٢٥﴾ وَزُرُوعٖ وَمَقَامٖ كَرِيمٖ ﴿٢٦﴾ وَنَعۡمَةٖ كَانُواْ فِيهَا فَٰكِهِينَ﴾ [دخان: ۲۵-۲۷] «چه باغ‌ها و چشمه‌سارهای زیادی از خود به جای گذاشتند، و کشتزارها و اقامت‌گاه‌های جالب و گران‌بهایی را، و خوشی و رفاهی که در آن شادان با نعمت زندگی می‌کردند.»

همین طور شاوشسکو، رییس رومانی، ۲۲ سال حکومت کرد و هفتاد هزار محافظ ویژه داشت. سپس ملتش او را در قصرش محاصره کردند و او و سربازانش را تکه تکه کردند:

﴿فَمَا كَانَ لَهُۥ مِن فِئَةٍ يَنصُرُونَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُنتَصِرِينَ﴾ [قصص: ۸۱] «هیچ گروه و دسته‌ای نداشت که او را در برابر الله یاری دهند و خود نیز نتوانست خویشتن را کمک کند.» او در گذشته است، نه دنیایی دارد و نه آخرتی.

مارکوس، رییس فیلیپین هم ریاست و ثروت را فراهم آورد، ولی انواع ذلت را به ملتش چشانید و جام خواری را به آنان نوشاند، پس الله نیز غم نگونساری و بدبختی را به او چشاند و او را از وطن، خانواده و سلطنتش آواره ساخت، به گونه‌ای که هیچ سرپناهی نداشت تا به آن پناه ببرد و با بدبختی مرد، و ملتش اجازه ندادند که در کشورش دفن شود. ﴿أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ﴾ [فیل: ۲] «آیا نیرنگ ایشان را تباه نگردانده است.» ﴿فَأَخَذَهُ ٱللَّهُ نَكَالَ ٱلْآخِرَةِ وَٱلْأُولَىٰٓ﴾ [نازعات: ۲۵] « پس [الله] او را به عذاب دنیا و آخرت گرفتار کرد»، ﴿فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنۢبِهِۦ﴾ [عنکبوت: ۴۰] «ما هر یک از این‌ها را به گناهانشان گرفتیم.»



فضایل، تاج‌هایی بر سر زندگی سعادتمندند

انسان باید برای دستیابی به سعادت، امنیت و راحتی به کسب فضیلت‌ها مبادرت ورزد و به سوی صفات پسندیده و کارهای زیبا بشتابد، (**اِحْرِصْ عَلَى ما يَنفَعُكَ واسْتَعِنْ بِاللهِ**): «بر انجام دادن آن چه به نفع توست حریص باش و از الله یاری بجوی.»

یکی از صحابه از رسول الله ﷺ مصاحبت و همراهی با ایشان را در بهشت درخواست می‌کند، پیامبر می‌فرماید: (**أَعِنِّي عَلَى نَفسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجودِ، فإنَّكَ لا تَسجُدُ للهِ سَجْدةً، إلاَّ رَفَعَكَ بِها دَرَجَةً**): «مرا با سجده‌ی زیاد در برابر نفست یاری ده، چون تو هر سجده‌ای که برای الله می‌کنی، تو را در مقابل الله یک درجه بالا می‌برد.»

دیگری در رابطه با فراگیرترین دروازه‌ی خیر و نیکی از ایشان می‌پرسد، می‌فرماید: (**لايزالُ لِسانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللهِ**): «زبانت همیشه به ذکر الله مرطوب باشد.» سومین نفر هم می‌پرسد و به او می‌فرماید: (**لا تَسُبَّنَّ أَحداً، ولا تَضْرِبَنَّ بِيَدِكَ أَحداً، وإنْ أَحَدٌ سَبَّكَ بما يَعلَمُ فِيكَ فلا تَسُبَّنَّهُ بما تَعلَمُ فِيهِ، ولا تحقِرَنَّ مِنَ الْمَعروفِ شَيئًا، ولَو أَنَ تُفرِغَ مِن دَلْوِكَ في إناءِ الْمُسْتَقِي**) «به کسی

دشنام نده، با دستت کسی را مزن، و اگر کسی تو را به صفتی که می‌داند در توست، دشنام داد، تو با صفتی که می‌دانی در اوست دشنام مده، هیچ کار خوبی را کوچک مپندار، حتی اگر از دلو خود در ظرف کسی که آب می‌خواهد آب بریزی.»

این مسأله شتاب را اقتضا می‌کند: (**بادِرُوا بِالأعمالِ فِتَناً...**): «از ترس رسیدن فتنه‌ها به سوی اعمال نیک بشتابید... .» (**اِغْتَنِمْ خَمْساً قَبلَ خَمْسٍ...**): «پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت بشمار... .» ﴿وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ﴾ [آل‌عمران: ۱۳۳] «به سوی آمرزشی از سوی پروردگارتان و بهشت بشتابید»، ﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ﴾ [انبیاء: ۹۰] «آنان در انجام‌دادن کارهای نیک بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند.» ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلسَّٰبِقُونَ﴾ [واقعه: ۱۰] «پیشتازان پیشگام.»

در انجام دادن کار خیر سستی نکن و درنگ نکن و در طلب فضایل امروز و فردا مکن.

دَقَّاتُ قلبِ المرءِ قائلةٌ له   إنَّ الحياةَ دقائقٌ و ثوانِ

«ضربان قلب انسان به او می‌گوید که زندگی چند دقیقه و چند ثانیه بیش نیست.»

﴿وَفِي ذَٰلِكَ فَلۡيَتَنَافَسِ ٱلۡمُتَنَٰفِسُونَ﴾ [مطففین: ۲۶] «مسابقه‌دهندگان باید برای به دست آوردن این با همدیگر مسابقه بدهند و بر یکدیگر پیشی بگیرند.»

پس از این که عمر بن خطاب ﷺ ضربه خورد و خون از بدنش جاری شد، جوانی را دید که لباسش بر زمین کشیده می‌شد، به او گفت: برادرزاده! لباست را جمع کن، چون در برابر الله پرهیزگارتر و برای لباست تمیزتر است. این امر به معروف در سکرات مرگ است، ﴿لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَتَقَدَّمَ أَوۡ يَتَأَخَّرَ﴾ [مدثر: ۳۷] «برای کسانی از شما که می‌خواهند پیش بروند و یا کسانی که می‌خواهند عقب بکشند.»

خوش‌بختی با خواب طولانی، تن‌پروری، ترک بلندی‌ها و دور افکندن فضیلت‌ها به دست نمی‌آید: ﴿وَلَٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنۢبِعَاثَهُمۡ فَثَبَّطَهُمۡ وَقِيلَ ٱقۡعُدُواْ مَعَ ٱلۡقَٰعِدِينَ﴾ [توبه: ۴۶] «اما الله بیرون شدن و حرکت آنان را نپسندید و ایشان را بازداشت و بدیشان گفته شد: همراه بازنشستگان بنشینید.»

منطق انسان‌های بی‌همت و ضعیف النفس چنین است: ﴿لَا تَنفِرُواْ فِي ٱلۡحَرِّ﴾ [توبه: ۸۱] «[برای جهاد] در گرما حرکت نکنید.» ﴿لَّوۡ كَانُواْ عِندَنَا مَا مَاتُواْ وَمَا قُتِلُواْ﴾ [آل‌عمران: ۱۵۶] «اگر نزد ما می‌ماندند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند.»

انسان به وسیله‌ی وحی از به تأخیر انداختن کار خیر نهی شده است، ﴿مَا لَكُمۡ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلۡتُمۡ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ﴾ [توبه: ۳۸] «چرا هنگامی که به شما گفته شد: در راه الله حرکت کنید، سستی کردید و دل به دنیا دادید.» ﴿وَإِنَّ مِنكُمۡ لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ﴾ [نساء: ۷۲] «در میان شما گروهی‌اند که سستی می‌کنند.» ﴿وَلَٰكِنَّهُۥٓ أَخۡلَدَ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ﴾ [اعراف: ۱۷۶] «ولی او به زمین (دنیا) گرایش یافت.» ﴿يَٰوَيۡلَتَىٰٓ أَعَجَزۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِثۡلَ هَٰذَا ٱلۡغُرَابِ﴾ [مائده: ۳۱] «وای بر من! آیا من نمی‌توانم مثل این کلاغ باشم»، ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا عَلَى ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ [نحل: ۱۰۷] «این بدان خاطر است که آنان زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند.» ﴿وَلَا تَنَٰزَعُواْ فَتَفۡشَلُواْ﴾ [انفال: ۴۶] «و کشمکش مکنید که درمانده می‌شوید.» ﴿وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُواْ كُسَالَىٰ﴾ [نساء: ۱۴۲] «وقتی برای نماز برمی‌خیزند سست و بی‌حال به نماز می‌ایستند.» (**اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الكَسَلِ**): «پروردگارا! از تنبلی به تو پناه می‌برم.» (**الكَيِّسُ مَنْ دانَ نَفْسَهُ وعَمِلَ لِما بَعدَ الْمَوتِ، والعاجِزُ مَن أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَواها، وتَمَنَّى عَلَى اللهِ الأَماني**): «زیرک و هوشیار کسی است که نفسش را ضعیف سازد و برای پس از مرگ عمل صالح انجام دهد، و عاجز و ناتوان کسی است که از هوا و هوس نفسش پیروی کند و در عین حال آرزوهایش را از الله بطلبد.»



جاودانگی و نعمت آن جاست، نه این جا

آیا می‌خواهی جوان، تندرست، ثروتمند و جاودان باشی؟ اگر این‌ها را می‌خواهی، چنین چیزهایی در این دنیا نیست، بلکه مختص به آخرت است. الله بدبختی و فنا را برای زندگانی این دنیا خواسته و آن را لهو و لعب و کالای فریبنده نامیده است.

شاعری فقیر و بی‌چیز زیست. در عنفوان جوانی درهمی می‌خواست، اما آن را نمی‌یافت، همسری می‌خواست، اما نمی‌توانست ازدواج کند، وقتی به سن پیری رسید و موهایش سفید شد و استخوان‌هایش سست گردید، ثروت از هر طرف به او رسید و ازدواج و مسکنش آسان شد، او از این همه تضاد آه کشید و این ابیات را سرود:

ما كُنتُ أَرجُوهُ إذ كُنتُ ابْنَ عِشرينا مَلَكْتُهُ بعدما جاوَزتُ سَبعينَا

تَطُوفُ بِي مِن بناتِ التُّركِ أَغْزِلَةٌ مِثلُ الظِّباءِ على كُثبان يَبْرينا

قالوا أَنِينُكَ طُولَ الليلِ يُسْهِرُنا فما الذي تَشتَكِي قلتُ الثمانينا

«آن چه در سن بیست سالگی می‌خواستم، حالا پس از هفتاد سالگی به دست آورده‌ام.

دختران ترک بسان غزال‌هایی اطرافم می‌چرخند، مثل آهوانی که بر تپه‌های شنی جست و خیز می‌کنند.

گفتند: آه و ناله‌ات در شب مانع خواب ما می‌شود، دردت چیست؟ گفتم: هشتاد سالگی.»

﴿أَوَلَمۡ نُعَمِّرۡكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُ﴾ [فاطر:۳۷] «آیا به اندازه‌ای به شما عمر ندادیم که در آن هر کس بخواهد بیدار و هوشیار شود، کافی و بسنده باشد؟ و آیا بیم‌دهنده پیش شما نیامد؟.» ﴿وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ إِلَيۡنَا لَا يُرۡجَعُونَ﴾ [قصص: ۳۹] «و گمان بردند که به سوی ما بازگردانده نمی‌شوند.» ﴿وَمَا هَٰذِهِ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا لَهۡوٞ وَلَعِبٞ﴾ [عنکبوت: ۶۴] «زندگی این دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست.»

وصف این دنیا همانند مسافری است که زیر سایه‌ی درختی استراحت می‌کند، سپس می‌رود و آن را رها می‌کند.



دشمنان منهج ربانی

برخی کتاب‌های شعر و نثر ملحدان و روی‌گردانان از منهج الهی را خواندم و سخنان این انسان‌های منحرف از منهج و روش الهی را دیدم، حرف‌های پوچ و بیهوده‌ی آنان را مطالعه کردم و تجاوز شُوم آنان را به مبادی حق و حقیقت و تعالیم ربانی دریافتم و به گزافه‌های بی‌ارزشی که در بی‌ادبی و بی‌حیایی بر زبان آورده‌اند پی بردم، به گونه‌ای که انسان از بازگو کردن آن چه می‌گویند، می‌نویسند و می‌سرایند شرم می‌کند.

دانستم که اگر انسان مبدأ و رسالتی نداشته باشد، به چهارپایی در پوست انسان، و حیوانی به شکل انسان می‌ماند: ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ ۚ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ ۖ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً﴾ [فرقان: ۴۴] «آیا گمان می‌بری که بیش‌تر آنان می‌شنوند یا می‌فهمند؟ ایشان همچون چهارپایان هستند و بلکه گمراه‌تر.»

در هنگام خواندن آن کتاب‌ها، از خودم پرسیدم: چه‌گونه این اشخاص خوش‌بخت می‌شوند در حالی که از الله که صاحب خوش‌بختی است و آن را به هر کس که بخواهد می‌بخشد، روی گردانده‌اند؟

چه‌گونه خوش‌بخت می‌شوند در حالی که ریسمان‌های میان خود و الله را بریده‌اند و درهای میان نفس‌های پست و مریض خود و رحمت گسترده‌ی الله را بسته‌اند؟

چه‌گونه خوش‌حالند در حالی که الله را خشمگین نموده‌اند؟

چه طور با وجود جنگ و ستیز با الله احساس راحتی و آرامش می‌کنند؟

ولی من دریافتم که اولین مجازاتی که در این دنیا به آن دچار می‌شوند- اگر توبه نکنند- مقدمه‌هایی است برای مجازات اخروی در جهنم، مجازاتی از قبیل بدبختی، بی‌بندوباری، تنگی، افسردگی و ناکامی: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةً ضَنكًا﴾ [طه: ۱۲۴] «و کسی که از یادم سرباز زند دچار زندگی سخت و طاقت‌فرسا می‌شود.»

تا آن جا که بسیاری از آنان خواهان نابودی دنیا و به پایان رسیدن زندگی هستند و می‌خواهند که دنیا در هم کوبیده شود و هر چه زودتر این زندگی را ترک کنند.

مقسوم‌علیه مشترکی که اولین و آخرین ملحدان را گرد هم می‌آورد عبارت است از: بی‌ادبی با الله، بی‌توجهی به مبادی و ارزش‌ها، بی‌خردی در اخذ و عطا، روی‌گرداندن از عواقب و بی‌مبالاتی

نسبت به گفته‌ها، نوشته‌ها و کارهایشان: ﴿أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَـٰنَهُۥ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنٍ خَيْرٌ أَم مَّنْ أَسَّسَ بُنْيَـٰنَهُۥ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَٱنْهَارَ بِهِۦ فِى نَارِ جَهَنَّمَ ۗ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾ [توبه: ۱۰۹] «آیا کسی که شالوده‌ی خود را بر پایه‌ی تقوای الله و خشنودی بنیاد نهاده است بهتر است یا کسی که شالوده‌ی خود را بر لبه‌ی پرتگاه شکافته و فرو تپیده‌ای بنیاد نهاده است و او را به آتش دوزخ فرو می‌اندازد؟ الله مردمان ستم‌پیشه را هدایت نمی‌کند.»

تنها راه‌حل ملحدان برای رهایی از اندوهشان اگر توبه نکنند و راه هدایت را در پیش نگیرند، خودکشی و پایان بخشیدن به این زندگی تلخ و عمر بی‌ارزش است: ﴿قُلْ مُوتُوا۟ بِغَيْظِكُمْ﴾ [آل‌عمران: ۱۱۹] «بگو با خشمی که دارید، بمیرید.» ﴿فَٱقْتُلُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ [بقره: ۵۴] «خود را بکشید، این در پیشگاه آفریدگارتان برای شما بهتر است.»



حقیقت دنیا

میزان خوش‌بختی در کتاب بزرگ الله است، و مقدار اشیا در قرآن حکیم اوست، چون اوست که ارزش هر چیز و اثرش را بر بنده در دنیا و آخرت تعیین می‌کند: ﴿وَلَوْلَآ أَن يَكُونَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِٱلرَّحْمَـٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِّن فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿٣٣﴾ وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَٰبًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِـُٔونَ ﴿٣٤﴾ وَزُخْرُفًا ۚ وَإِن كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَـٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۚ وَٱلْـَٔاخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٥﴾﴾ [زخرف: ۳۳-۳۵] «و اگر [این احتمال نبود] که مردم همه یک ملت می‌شوند، به یقین برای خانه‌های کسانی که به [خدای] رحمان کفر می‌ورزند، با سقف‌هایی از نقره قرار می‌دادیم و [نیز] نردبان‌هایی که بر آن‌ها به بالا برآیند. و برای خانه‌هایشان درها [یی از سیم می‌ساختیم] و تخت‌هایی که بر آن‌ها تکیه زنند. و تجمل فراوان [برایشان قرار می‌دادیم.] و این همه‌اش جز [اندک] بهره‌مندی زندگانی دنیا نیست. و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهیزگاران است.»

آری حقیقت زندگی این دنیا با کاخ، خانه، طلا، نقره و مناصبش چنین است.

یکی از نشانه‌های بی‌ارزشی دنیا آن است که به کافر همه چیز می‌دهد ولی مؤمن را از آن محروم می‌گرداند تا ازرش زندگانی دنیا را برای مردم روشن سازد.

عتبه بن غزوان، صحابی مشهور، در حالی که در نماز جمعه برای مردم سخنرانی می‌کند، متعجب می‌گردد و بیان می‌دارد که او زمانی که همراه رسول الله ﷺ بوده است و در جهاد در راه الله با سرور بشریت از برگ درختان می‌خورده است، در بهترین ساعات عمرش و در شیرین‌ترین روزهایش بوده است، و سپس از پیامبر ﷺ جدا می‌شود و امیر یک اقلیم و حاکم یک منطقه می‌گردد. زندگی پس از وفات پیامبر ﷺ واقعاً بی‌ارزش و کم اهمیت است.

أَرَى أشقياءَ الناسِ لا يَسأمونَها   عَلَى أَنَّهـمْ فيها عُـراةٌ وَجُوَّعُ

أَراها وإنْ كانَتْ تَسُرُّ فإنَّها   سَحابةُ صَيفٍ عن قَليلٍ تَقشَّعُ

«مردم بدبخت را می‌بینم که از دنیا خسته نمی‌شوند، با وجود این که در آن عریان و گرسنه هستند.

دنیا را می‌بینم که با وجود این که دیگران را خوش‌حال می‌کند ولی بسان ابری تابستانی است که به زودی برطرف می‌شود.»

سعد بن ابی وقاص وقتی پس از وفات رسول اکرم ﷺ امارت کوفه را به عهده می‌گیرد، از وضعیت موجود شگفت‌زده می‌شود، زیرا او پیش از این همراه پیامبر برگ درخت را می‌خورد، پوست مرداری را کباب می‌کرد، به هم می‌سایید و همراه آب می‌خورد. از این رو با شگفتی چنین می‌گوید: این دنیا و قصرها و خانه‌هایش را چه شده است که پس از رفتن سرور مخلوقات ﷺ روی می‌آورد! ﴿وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓ﴾ [اعلی: ۱۷] «و قطعاً آخرت بهتر و پاینده‌تر است.»

بنابراین رازی در این مسأله هست و آن پستی دنیاست و بس: ﴿أَيَحۡسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِۦ مِن مَّالٖ وَبَنِينَ ۝٥٥ نُسَارِعُ لَهُمۡ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِۚ بَل لَّا يَشۡعُرُونَ﴾ [مؤمنون: ۵۵-۵۶] «آیا گمان می‌برند با اموال و فرزندان که بدیشان می‌دهیم یاریشان می‌نماییم، شتابان خیرات و برکات را نصیبشان می‌نماییم، اما نمی‌فهمند.» (**واللهِ ما الفقرُ أَخشَى عليكم**): «به الله سوگند من از فقر بر شما نمی‌ترسم.»

هنگامی که عمر ﷺ نزد رسول اکرم ﷺ رفت و او را دید که بر حصیری دراز کشیده که آثارش بر پهلوی آن حضرت نقش بسته است و در خانه‌اش چیزی جز جوهای آویزان ندید، اشک از چشمانش سرازیر شد.

این صحنه بسیار تأثیرگذار است که رسول الله ﷺ الگوی مردم و پیشوای همگان در این حالت باشد: ﴿وَقَالُوا۟ مَالِ هَٰذَا ٱلرَّسُولِ يَأْكُلُ ٱلطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي ٱلْأَسْوَاقِ﴾ [فرقان: ۷] «می‌گویند این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود.»

عمر ﷺ به او می‌گوید: کسرا و قیصر چنان وضعیتی دارند که خود می‌دانی! پیامبر ﷺ فرمود: (**أَفِي شَكٍّ أَنتَ يا ابنَ الخطاب، أما تَرضَى أَنْ تكونَ لَنا الآخرةُ ولهم الدنيا**): «آیا تردید داری ای پسر خطاب، آیا از این راضی نیستی که آخرت برای ما و دنیا برای آنان باشد!»

این یک معادله‌ی واضح و تقسیم عادلانه‌ای‌ست، پس خشنود باد کسی که خشنود است و خشمگین باد کسی که خشمگین است! قسم به آن ذاتی که جز او معبودی نیست، هر کس که در درهم، دینار، قصر و ماشین در پی خوش‌بختی است و فقط برای به دست آوردن آن کار و تلاش کند، هرگز به آن نخواهد رسید.

﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَٰلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ۝ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي ٱلْءَاخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا۟ فِيهَا وَبَٰطِلٌ مَّا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ﴾ [هود: ۱۵-۱۶] «کسانی که خواستار زندگی دنیا و زینت آن باشند، اعمالشان را در این دنیا بی‌هیچ کم و کاستی و به تمام و کمال می‌دهیم و حقی از آنان در آن ضایع نمی‌گردد، آنان کسانی‌اند که در آخرت جز آتش دوزخ بهره و نصیبی ندارند و آن چه در دنیا انجام می‌دهند، ضایع و هدر می‌رود و کارهایشان پوچ و بی‌سود می‌گردد.»

عفاءٌ على دنيا رَحَلْتُ لغيرها فليس بِها للصّالحين مُعَرَّجُ

«نابود باد دنیا، که من از آن به جای دیگر می‌روم، زیرا صالحان را در آن بقایی نیست.»



کلید خوش‌بختی

اگر در کلمه‌ات الله را شناختی و حمد و تسبیحش را بر زبان آوردی، او را پرستیدی و تنها او را معبودت قرار دادی، خیر، خوش‌بختی، راحتی و آرامش را یافته‌ای.

ولی در هنگام انحراف، حتی اگر در زیباترین کاخ‌ها و پهناورترین خانه‌ها سکونت داشته باشی و هر آن چه دلت خواست در اختیارت باشد، بدان که پایان تلخی در انتظار توست و بدبختی‌ات محقق خواهد شد، چون تا به حال کلید خوش‌بختی در اختیار نداشته‌ای:

﴿وَءَاتَيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡكُنُوزِ مَآ إِنَّ مَفَاتِحَهُۥ لَتَنُوٓأُ بِٱلۡعُصۡبَةِ أُوْلِي ٱلۡقُوَّةِ﴾ [قصص: ۷۶] «و ما آن اندازه از گنج‌ها به او داده‌ایم که خزاین آن را گروهی پرزور به سنگینی حمل می‌کردند.»

* * *

درنگ

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُدَٰفِعُ عَنِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾ [حج: ۳۸] «الله دفاع می‌کند از مؤمنان»، یعنی بدی‌های دنیا و آخرت را از آنان دور می‌سازد.

این خبر، وعده و بشارت الله به مومنان است، که او هر بدی را از آنان دفع می‌کند، به خاطر ایمانشان آنان را از هر گونه شر از جانب کفار، شر وسوسه‌های شیطان و شر و بدی‌های خودشان و اعمالشان نگه می‌دارد و در هنگام نزول سختی‌ها و بدی‌هایی که طاقت تحمل آن‌ها را ندارند، به آنان صبر و بردباری می‌دهد و بار مشکلات را از دوششان می‌کاهد، هر مؤمنی به اندازه‌ی ایمانش از این تدافع و فضیلت بهره می‌برد، برخی کم و برخی زیاد.

یکی از ثمرات ایمان آن است که در هنگام سختی‌ها و دشواری‌ها به انسان تسلی خاطر می‌بخشد و حوادث ناگوار و سختی‌ها را برایش آسان می‌گرداند: ﴿مَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ يَهۡدِ قَلۡبَهُۥ﴾ [تغابن: ۱۱] «کسی که به الله ایمان داشته باشد، الله دل او را رهنمود می‌گرداند.»

این برای انسانی است که چون به مصیبتی گرفتار آید، می‌فهمد که این مصیبت از جانب الله است؛ آن چه به او رسیده ناگزیر باید به او می‌رسید و آن چه به او نرسیده ناگزیر نباید به او می‌رسید. به این صورت راضی و تسلیم تقدیرات دردناک شده و سختی‌ها و مصیبت‌های ناراحت‌کننده بر او آسان می‌گردد، چون از جانب پروردگار بوده و به او ثواب می‌رسانند.

* * *

آنان چه‌گونه می‌زیسته‌اند؟

به وضعیت یک روز از زندگی یکی از صحابه‌ی برگزیده، بزرگ و نیکوکار بنگر؛ زندگی علی بن ابی طالب رضی الله عنه با دختر و جگرگوشه‌ی رسول الله ﷺ؛ علی صبح زود از خواب برمی‌خیزد، او و فاطمه در خانه به جست‌وجوی لقمه‌ای غذا می‌گردند، اما چیزی نمی‌یابند. علی از شدت سرما پوستینی را بر پشتش می‌اندازد و از خانه بیرون می‌رود و در گوشه و کنار مدینه می‌گردد، یک یهودی را که مزرعه‌ای دارد به خاطر می‌آورد، از در کوچک و تنگ مزرعه وارد می‌شود، یهودی می‌گوید: ای اعرابی، بیا و در ازای یک دانه‌ی خرما، یک دلو آب را از چاه بالا آور، یعنی به کمک شتر دلو بزرگ آب را از چاه بالا آورد. علی رضی الله عنه برای مدتی مشغول به کار می‌شود تا آن جا که دستانش متورم می‌شود و بدنش خسته می‌گردد. آن یهودی به ازای هر دلو آب یک دانه خرما به او می‌دهد. علی خرما را برمی‌دارد و می‌رود، از کنار رسول الله ﷺ می‌گذرد و مقداری از آن خرما را به او می‌دهد. او و فاطمه بقیه‌ی روز را با خوردن این مقدار کم خرما می‌گذرانند.

زندگی آنان این گونه بود، اما آنان احساس می‌کردند که خانه‌هایشان غرق در شادی، خرمی، نور و سرور است. قلب‌هایشان آکنده از مبادی واقعی و ارزش‌های والایی بود که پیامبر اکرم ﷺ برای ابلاغ آن مبعوث گردیده بود. آنان با اعمال قلبی و روحانیتی پاک، حق و باطل را می‌دیدند، به حق عمل می‌کردند و از باطل اجتناب می‌ورزیدند و به ارزش اشیا، حقیقت کارها و رمز و راز مسأله پی می‌بردند.

خوش‌بختی قارون، و خوش‌حالی و آرامش هامان به کجا رفت؟ اولی مدفون و دومی ملعون است: ﴿كَمَثَلِ غَيۡثٍ أَعۡجَبَ ٱلۡكُفَّارَ نَبَاتُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصۡفَرّٗا ثُمَّ يَكُونُ حُطَٰمٗا﴾ [حدید:۲۰] «دنیا همچون بارانی است که گیاهان آن کشاورزان را شگفت‌زده می‌کند، سپس گیاهان رشد و نمو می‌کنند و بعد گیاهان را زرد و پژمرده خواهی دید و آن گاه خرد و پرپر می‌گردند.»

بلال، سلمان و عمار بودند که سعادتمند زیستند، چون بلال برای حق اذان گفت، سلمان بر صداقت و درستی برادری کرد و عمار به پیمانش وفا نمود: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنۡهُمۡ أَحۡسَنَ مَا عَمِلُواْ وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّـَٔاتِهِمۡ فِيٓ أَصۡحَٰبِ ٱلۡجَنَّةِۖ وَعۡدَ ٱلصِّدۡقِ ٱلَّذِي كَانُواْ يُوعَدُونَ﴾ [احقاف: ۱۶] «آنان کسانی‌اند که کارهای خوبشان را می‌پذیریم و کلیه‌ی اعمال نیکشان را همسان نیک‌ترین آن‌ها می‌گیریم و همچون سایر بهشتیان از بدی‌ها و گناهانشان در می‌گذریم، این وعده‌ی راستینی است که پیوسته بدیشان داده شده است.»



سخنان حکیمان درباره‌ی صبر

حکایت کرده‌اند که انوشیروان گفت: تمام سختی‌های دنیا به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای را چاره است، و دوای آن نگرانی است؛ دسته‌ای را چاره نیست و شفای آن صبر است.

حکیمی گفته است: صبر چاره‌ی کاری است که هیچ چاره‌ای ندارد.

گفته‌اند: کسی که صبر پیشه کند، پیروزی در پی او خواهد آمد.

از جمله ضرب‌المثل‌های رایج [در زبان عربی]: صبر کلید گشایش است. کسی که صبر کند، توانا شود. ثمره‌ی صبر، پیروزی است. چون مصیبت، سخت شود آسایش فرا رسد. [در زبان فارسی: گر صبر کنی، زغوره حلوا سازی.]

گفته‌اند: در اثنای آسایش، از ضررها بترس. از جای ممنوع امید نفع داشته باش. با طلب مرگ بر زندگی حریص باش. بسا بقایی که در طلب فنا بوده است، و بسا فنایی که در ترجیح دادن بقا بوده است. غالباً امنیت پس از ترس حاصل می‌شود.

عرب‌ها گویند: در بدی، خوبی‌هایی هست.

اصمعی گوید: بعضی از بدی‌ها از بعضی دیگر آسان‌تر است.

ابو عبیده گوید: اگر دچار مصیبتی شدی، بدان که بزرگ‌تر از آن هم ممکن بود، پس آن مصیبت را بر خود آسان بگیر.

حکیمی گوید: عواقب کارها در پنهان بودن با یکدیگر شباهت دارند، بسا امور خوشایند که در ناخوشایندها نهفته است و امور ناخوشایند که در خوشایندها هست. چه نعمت‌یافتگانی که نعمت باعث بیماری آنان می‌شود و چه بیمارانی که بیماری در واقع شفای آنان است.

گفته‌اند: بسا از شر، خوبی و از ضرر، سودی به دست آید.

وداعه سهمی در سخنانی گوید: بر بدی چون رسوایت کرد، صبر کن، شاید که موجبات شادمانی‌ات را آشکار کند؛ شیر خالص و ناب در زیر لایه‌ی چربی قرار دارد.

الله در هنگام ناامیدی شادمانی می‌آورد: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا ٱسۡتَيۡـَٔسَ ٱلرُّسُلُ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ قَدۡ كُذِبُواْ جَآءَهُمۡ نَصۡرُنَا﴾ [یوسف:۱۱۰] «تا آن جا که پیامبران ناامید گشته و [مردم] گمان بردند که به آنان دروغ گفته شده است، در این هنگام یاری ما به سراغ ایشان آمده است.» ﴿إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّـٰبِرِينَ﴾ [بقره: ۱۵۳] «الله با شکیبایان است.» ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّـٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٖ﴾ [زمر: ۱۰] «قطعاً به شکیبایان پاداششان بدون حساب داده می‌شود.»

یکی از نویسندگان گوید: الله چیزهای پسندیده را از همان جایی می‌آورد که چیزهای ناپسند را آورده است. در وقت قطع امید و نامعلوم بودن راه‌حل‌ها، فرج را می‌رساند تا سایر مخلوقات را تشویق و تحریک کند تا هر چه می‌خواهند از قدرت کامل او بخواهند، فقط به او امید ببندند، خالصانه بر او توکل نمایند، هیچ‌گاه چهره از انتظار سرورش برنتابند و در هیچ وضعیتی انتظار امید فرج او را از دست ندهند، همچنین آنان را شادمان می‌نماید در آن حال که آنان را غمگین نموده است، بدین گونه که با محنت کوچکی، محنت بزرگ‌تر را از آنان دفع می‌کند و با گرفتاری ساده‌ای، گرفتاری بدتر را از آنان دور می‌سازد.

لَعَلَّ عَتْبَكَ محمودٌ عَواقِبُهُ   فَرُبَّما صَحَّتِ الأَجسامُ بالعِلَلِ

«شاید لنگی تو پیامدهای خوبی داشته باشد، چه بسا جسم با بیماری سلامت یابد.»

اسحاق عابد گوید: شاید الله انسان را به مصیبتی گرفتار سازد که باعث نجات او از هلاکت گردد که در این صورت مصیبت بهترین نعمت محسوب می‌شود.

گویند: کسی که محنت را تحمل کند، در مصیبت راضی به رضای الله باشد و بر سختی صبر پیشه ورزد، نفع آن برایش نمایان می‌شود و به مصلحت پنهان آن پی می‌برد.

از برخی مسیحیان حکایت شده که یکی از پیامبران فرموده است: محنت، ادبی از جانب الله است، ادب هم همیشگی نیست، پس خوشا به حال کسی که بر ادب‌شدن صبر کند و در گرفتاری استوار باشد تا شایسته‌ی پوشیدن تاج پیروزی و رستگاری‌ای شود که الله به دوستداران و بندگان مطیع خود وعده داده است.

اسحاق گوید: از بی‌تابی بپرهیز، وقتی که نیزه‌های مصیبت و تیر فتنه‌ها به تو اصابت کرد، بدان که راه نجات، ناهموار است.

بزرگمهر گوید: انتظار فرج همراه صبر، رشک و غبطه در پی دارد.



خوش‌بینی به الله زیان ندارد

(**أَنَا عِندَ ظَنِّ عَبدِي بِي، فَلْيَظُنَّ بِي ما شَاءَ**): «من چنانم که بنده نسبت به من گمان دارد، پس هرگونه که خواست نسبت به من گمان داشته باشد.»

یکی از نویسندگان گفته است: امید، مایه‌ی صبر و یاور آن است. همچنین علت امید و مایه‌ی آن، خوش‌بینی به پروردگاری است که ناامیدی از او روا نیست. ما اگر به انسان‌های بخشنده و بزرگوار بنگریم، درمی‌یابیم که آنان کسانی را که به آنان خوش‌بین هستند بسیار

گرامی می‌دارند و از کسانی که نسبت به خود ناامید می‌بینند، اندوهگین و رنجور می‌شوند، و از ناامید کردن اشخاصی که به آنان مراجعه می‌کنند، به سختی و تنگنا می‌افتند، وقتی حال اینان این گونه باشد چه رسد به بخشنده‌ترین بخشندگان که هیچ مانعی برای او نیست تا بخشش را به امیدواران خود فراتر از آرزوهایشان ارزانی دارد.

عادل‌ترین گواه برای محبت الله عزوجل تا که بنده به بارگاهش چنگ زند و از درگاه رحمت او انتظار شادمانی و گشایش بخواهد آن است که گشایش برای انسان حاصل نمی‌شود مگر پس از این‌که امیدش از همه جا قطع شده و درها به روی خواسته‌هایش بسته شده و چاره‌ای نداشته و خسارت و محنتش به انتها رسیده باشد، تا بدین صورت باعث شود همیشه امیدش به الله عزوجل باشد و او را از عدم حسن ظن به او باز دارد: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ [اعراف: ۱۹۴] «کسانی را که غیر از الله می‌خوانید و می‌پرستید، بندگانی همچون خود شما هستند، آنان را بخوانید تا اگر راست می‌گویید، به شما پاسخ دهند.»



بردبار به شایسته‌ترین چیز دست می‌یابد

از عبدالله بن مسعود روایت شده است که گفت: گشایش و سرور در یقین و رضایت، و غم و اندوه در شک و غضب است.

او می‌گفت: انسان بردبار و صبور، ستوده‌ترین کارها را در می‌یابد.

ابان بن تغلب گفته است: از یک اعرابی شنیدم که می‌گفت: یکی از بهترین آداب جوانمردان آن است که اگر دچار فاجعه‌ای شدند از اسلحه‌ی صبر در برابر آن استفاده می‌کنند و برای نابودی آن امید را به خود تلقین می‌نمایند تا آن جا که با توکل به الله و حسن ظن به او و به خاطر صبر گویی که راه رهایی و نجات از آن گرفتاری را می‌بینند. بنابراین تا زمانی که چنین ویژگی‌ای داشته باشد، پس از مدت کوتاهی الله حاجتش را برآورده ساخته، گرفتاریش را برطرف نموده و درخواستش را می‌پذیرد؛ و این در حالی است که او دین، شرافت و جوانمردیش را حفظ نموده است.

اصمعی از یک اعرابی نقل کرده که گفته است: در هنگام خیر و خوبی، از شر و بدی بترس؛ و در هنگام شر و بدی، به خیر و خوبی امیدوار باش؛ بسا زندگانی‌ای که سبب آن، طلب مرگ است؛ و بسا مرگی که سبب آن، طلب زندگانی است؛ و غالباً امنیت از ناحیه‌ی ترس می‌آید.

وإذا العنايةُ لاحَظَتْكَ عيونُها   نَمْ فالحوادِثُ كلُّهُنَّ أَمَانُ

«چون چشمان عنایت تو را بپاید، بخواب که تمام حوادث امن و امان است.»

قطری بن فجاءه گفته است:

لا يَرْكَنَنْ أَحدٌ إلى الإحجامِ   يومَ الوَغَى مُتَخَوِّفاً لحِمامِ

فلقدْ أَرانِي للرِّماحِ دريئةً   من عن يَميني مَرَّةً و أَمامي

حتّى خَضَبتُ بما تحدَّر مِن دَمي   أحناءَ سَرْجي أو عِنانَ لِجامي

ثُمّ انصَرَفتُ و قد أَصَبتُ ولَم أُصَبْ   جَذعَ البصيرةِ قارِحَ الإقدامِ

«در روز جنگ کسی نباید از ترس مرگ بر جای خود باز ایستد،
من نیزه‌ها را گهی از راستم و گهی از جلویم دفع می‌کنم،
تا این که از ریزش خونم، اطراف زین یا افسار لگامم را رنگین کردم،
سپس بازگشتم، ضربه زدم، بی‌آن‌که ضربه‌ای بخورم، با بینشی تازه و آماده‌ی اقدامی دوباره.»

حکیمی گفته است: عاقل چون مصیبتی به او رسد به دو چیز خود را تسلی می‌بخشد:

اول: خوش‌حالی به آن چه برایش باقی مانده است.

دوم: امید به فرج و گشایش از آن چه به آن دچار شده است.

و جاهل در محنتی که به آن گرفتار شده است به دو صورت بی‌تابی کند:

اول: بزرگ پنداشتن آن چه که به او رسیده است.

دوم: ترس از مصیبتی بدتر از آن چه به آن دچار شده است.

از دیرباز گفته‌اند: الله عزوجل با محنت‌ها مردم را ادب می‌کند و ادب الله قلب، گوش و چشم‌ها را باز می‌کند.

حسن بن سهل محنت‌ها را چنین توصیف می‌کند: در آن‌ها پاکی از گناهان، بیداری از غفلت، فرصت کسب ثواب با صبر، یادآوری نعمت و درخواست پاداش است و خوبان در نظر و قضای الله عزوجل قرار دارند.

این هم کسانی که برای زنده ماندن یادشان، مرگ را پسندیدند: ﴿ٱلَّذِينَ قَالُواْ لِإِخْوَٰنِهِمْ وَقَعَدُواْ لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُواْۗ قُلْ فَٱدْرَءُواْ عَنْ أَنفُسِكُمُ ٱلْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ﴾ [آل‌عمران: ۱۶۸] «آنان کسانی‌اند که نشستند و به برادران خود گفتند: اگر از ما اطاعت می‌کردند، کشته نمی‌شدند، بگو: پس مرگ را از خود دور دارید اگر راست می‌گویید.»

سخنانی در آسان‌کردن سختی‌ها:

تاجری خردمند گفته است: چقدر ناچیز است ضرر مالی وقتی با سلامتی جان همراه باشد!

و از سخنان عرب است که: اگر بزرگواران سالم باشند، فرومایگان گو که نباشند.

و از سخنانشان: هیچ سرزمینی از آبادی ناامید نمی‌شود، اگرچه زمان به آن جفا کند.

عوام می‌گویند: رودی که در آن آب جاری بوده حتماً دوباره آب در آن جاری می‌شود.

تامستیوس گفته است: خردمندان و دینداران تنها در نیکی کردن به هنگام توانایی و نعمت، و صبر کردن به هنگام سختی و محنت از دیگران برتری یافته‌اند.

* * *

درنگ

﴿إِن تَكُونُواْ تَأۡلَمُونَ فَإِنَّهُمۡ يَأۡلَمُونَ كَمَا تَأۡلَمُونَۖ وَتَرۡجُونَ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرۡجُونَ﴾ [نساء: ۱۰۴] «اگر درد می‌کشید آنان هم مثل شما درد می‌کشند، اما شما چیزی از الله امید دارید که آنان امید ندارند.»

از این رو مؤمنان راستین به هنگام مصیبت‌ها، نگرانی‌ها و ابتلا، به اندازه‌ای از نعمت صبر، استواری، طمأنینه، آرامش و گزاردن حق الله برخوردارند که دیگران به اندازه‌ی یک دهم از آن بهره‌ای نبرده‌اند و این به سبب قدرت ایمان و یقینشان می‌باشد.

از معقل بن یسار ﷺ آورده‌اند که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: (**يَقولُ ربُّكُم تَبارَكَ وتعالَى: يا ابنَ آدمَ، تَفرَّغْ لِعبادَتِي أَمْلأْ قَلبَكَ غِنىً، وأَملأْ يَديكَ رِزقاً. يا ابنَ آدمَ، لا تَباعَدْ مِنِّي، فَأَملأُ قَلبَكَ فَقْراً، وأَملأُ يَدَيكَ شُغلاً**): «الله تبارک و تعالی می‌فرماید: ای فرزند آدم! به عبادت من مشغول شو، تا قلبت را آکنده از بی‌نیازی و دستانت را سرشار از روزی سازم، ای فرزند آدم! از من دوری مکن، اگر چنین کنی قلبت را فقیر گردانده و دستانت را مشغول می‌گردانم.»

«روی آوردن به الله، بازگشت به او، خشنودی به او و از او، پرکردن قلب از محبتش، شیفتگی به ذکرش و شادمانی و خوش‌حالی به شناختش، ثوابی فوری و بهشت و خوشی است که البته غیر قابل مقایسه با سرخوشی پادشاهان است.»

* * *

غم مخور چو مالت برفت و حالت دگر شد، که ارزش تو چیز دیگری است

علی علیه‌السلام گفته است: ارزش هر کس به اندازه‌ی نیکی‌های اوست.

بنابراین ارزش عالم به اندازه‌ی کمی و زیادی علم اوست، و ارزش شاعر به خوبی و بدی شعر اوست. ارزش دارنده‌ی هر استعداد و حرفه‌ای نزد مردم تنها به همان استعداد یا حرفه‌ی اوست، بنابراین انسان باید در پی بالا بردن ارزشش باشد و با کردار نیک، علم، حکمت، بخشش، حافظه، نبوغ، آگاهی، پشتکار، جست‌وجو، درخواست و حرص بر به دست آوردن فایده، پرورش خرد و اندیشه، پیرایش ذهن، برافروختن بلندپروازی در روحش و بزرگواری در خود بر بهایش بیفزاید تا با ارزش و گرانقدر گردد.



غم مخور که با خواندن کتاب می‌توانی استعداد و توانمندی خود را رشد دهی

مطالعه‌ی کتاب ذهن را باز و پند و اندرزها را به ما هدیه می‌دهد و به کمک حکمت، انسان آگاه را یاری می‌کند؛ زبان را باز ساخته، ملکه‌ی فکر و اندیشه را رشد داده، حقایق را رسوخ می‌دهد و شبهات را دور می‌سازد. مطالعه، سرگرمی فرد تنها، مناجات اندیشمند، یاری شب زنده‌دار، لذت تأمل‌کننده و چراغ رونده می‌شود. به هر اندازه که یک مطلب تکرار، حفظ و پیراسته شود، ثمر داده، رسیده و زمان چیدنش فرا می‌رسد و نهال آن بر ساقه استوار می‌گردد و به اذن پروردگار در هر زمانی به بار می‌نشیند.

ترک مطالعه، نگاه نکردن به کتاب و عدم خلوت با آن باعث لکنت زبان، خشک طبعی، رکود ذهن، سستی عقل، مرگ طبیعت، پژمرده شدن معلومات و خشک شدن تفکر می‌شود. هر کتاب دست‌کم یک فایده، ضرب‌المثل، نکته، حکایت، فکر یا مطلب تازه و کمیابی دارد.

این در حالی است که فواید خواندن، غیر قابل شمارش است. از مرگ همت، بی‌ارادگی، سردی روح به الله پناه می‌بریم، چرا که این‌ها از بزرگ‌ترین مصیبت‌هاست.



غم مخور و از شگفتی‌های آفرینش الله بخوان

به شگفتی‌های آفرینش الله در دنیا بنگر، به شگفت‌ترین شگفتی‌ها دست می‌یابی و غم و اندوهت را نابود می‌سازی، چون نفس، مشتاق دیدن چیزهای تازه و شگفت‌انگیز است.

بخاری و مسلم از جابر بن عبدالله رضی الله عنه آورده‌اند که گفت: رسول الله ﷺ ما را تحت فرماندهی ابوعبیده فرستاد تا کاروانی از قریش را بیابیم. کیسه‌ای از خرما به ما توشه داد، و جز آن چیزی نیافت که به ما بدهد. ابوعبیده خرماها را یکی یکی به ما می‌داد.

راوی گوید: از جابر پرسیدم: با آن یک دانه خرما چه می‌کردید؟ جابر گفت: مثل بچه‌ها آن را می‌مکیدیم، سپس همراه آن آب می‌نوشیدیم، برای یک شبانه‌روزمان کافی بود و با عصا برگ درختان را می‌تکاندیم، آن‌ها را خیس کرده و می‌خوردیم.

گوید: به سوی ساحل دریا رفتیم، ناگهان در کنار ساحل تپه‌ای بسیار بزرگ را، یعنی به شکل تپه‌ای ماسه‌ای مستطیلی بزرگ و پیچ‌دار، دیدیم، به آن نزدیک شدیم، دیدیم که ماهی عنبر است. جابر گوید: ابوعبیده در ابتدا گفت: مردار است، سپس گفت: نه ما فرستادگان رسول الله ﷺ در راه الله هستیم که به سختی و تنگنا افتاده‌ایم، پس از آن بخورید. آن ماهی غذای یک ماه ما را که سیصد نفر بودیم تأمین کرد، تا آن جا که چاق شدیم. گوید: ما از گودی چشمش، یعنی از داخل چشمش، گوشت می‌کندیم و چربی‌ها را آن جدا می‌کردیم، تکه‌هایی از آن جدا می‌کردیم به اندازه‌ی یک گاو نر. ابو عبیده سیزده نفر از ما را در سوراخ و گودی چشمش نشاند، یکی از دنده‌هایش را بلند کرد و سپس بزرگ‌ترین شتر را انتخاب نمود و قدبلندترین مرد را بر آن سوار کرد و از زیرش عبور داد.

گوشتش را قورمه کردیم، چون به مدینه رسیدیم نزد رسول الله ﷺ رفتیم و ماجرا را برایش تعریف کردیم. فرمود: «آن حیوان را الله روزی شما کرده بود، آیا از گوشت آن چیزی دارید به ما بدهید؟» جابر گوید: برای رسول الله ﷺ فرستادیم و او هم از آن گوشت خورد.

﴿ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ [طه:۵۰] «آن کسی که هر چیز را وجود بخشیده است و سپس رهنمودش کرده است.»

بذر و دانه چون در زمین کاشته شود نخواهد رویید تا این که زمین کمی بلرزد ـ که با مقیاس ریشتر اندازه‌گیری می‌شود – پس از آن بذر نفس می‌کشد و می‌روید: ﴿فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا ٱلۡمَآءَ ٱهۡتَزَّتۡ وَرَبَتۡ﴾ [حج: ۵] «هنگامی که بر آن آب باران بارانیدیم، حرکت و جنبشی بدان می‌افتد و رشد و نمو می‌کند.»

﴿ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ [طه:۵۰] «آن کسی که هر چیز را وجود بخشیده است و سپس رهنمودش کرده است.»

ابو داوود در کتاب "السنن" در باب زکات زراعت می‌گوید: در مصر یک خیار را وجب کردم که ۱۳ وجب بود. من یک دانه بالنگ را بر شتری دیدم که کاملاً از وسط نصف شده و بر دو طرف شتر گذاشته شده بود.

﴿ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ [طه:۵۰] «آن کسی که هر چیز را وجود بخشیده است و سپس رهنمودش کرده است.»

دکتر زغلول نجار، محقق نشانه‌های هستی در یکی از سخنرانی‌هایش گفت: هزاران سال پیش ستاره‌هایی با سرعت نور حرکت کرده‌اند و تا به حال به زمین نرسیده‌اند، فقط آثار آن‌ها دیده می‌شود. ﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ﴾ [واقعه: ۷۵] «سوگند به جایگاه‌های ستاره‌ها و محل طلوع و غروب آن‌ها.»

﴿ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ [طه:۵۰] «آن کسی که هر چیز را وجود بخشیده است و سپس رهنمودش کرده است.»

در روزنامه‌ی "الأخبار الجديدة" شماره‌ی ۳۹۶، تاریخ ۲۷ /۹ /۱۹۵۳ م، صفحه‌ی ۲ آمده است: «صبح امروز "اونا" بسان فاتحان وارد پاریس شد، در حالی که ده‌ها پلیس سواره و پیاده از او محافظت می‌کردند. اونا یک ماهی غول‌پیکر مومیایی‌شده‌ی نروژی است که ۸۰۰۰۰ کیلوگرم وزن دارد که بر ده یدک متصل به یک کامیون بسیار بزرگ حمل شده بود. این نهنگ به مدت یک ماه در معرض دید عموم قرار دارد و همگان می‌توانند در شکمش که با چراغ برق روشن ساخته‌اند، وارد شوند. ده‌ها نفر باهم می‌توانند وارد شکمش شوند.

اما مسؤولان نمایشگاه اونا و پلیس شهر بر سر جایی که ماهی را در آن بگذارند با هم اتفاق نظر نداشتند، آنان می‌ترسیدند آن را جایی بگذارند که قطار شهری از زیر آن می‌گذرد، چون امکان ریزش خیابان وجود داشت.

با این که این ماهی بیش از ۱۸ ماه عمر نداشت، قدش به ۲۰ متر می‌رسید. اونا در ماه سپتامبر سال گذشته در آب‌های نروژ صید شد و جهت گرداندن آن در اروپا واگن مخصوص قطار برایش ساخته شد، اما وقتی آن را روی واگن گذاشتند از هم فرو پاشید، به همین سبب کامیونی با طول ۳۰ متر برایش ساختند.

﴿ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ [طه:۵۰] «آن کسی که هر چیز را وجود بخشیده است و سپس رهنمودش کرده است.»

مورچه غذای زمستانش را در تابستان ذخیره می‌سازد، چون مورچه در زمستان از لانه‌اش بیرون نمی‌آید و برای جلوگیری از جوانه‌زدن دانه آن را دو نیم می‌کند. مار در صحرا اگر غذایی برای خوردن نیابد خودش را بسان چوبی بر زمین نصب می‌کند تا پرنده بر رویش بنشیند و آن را می‌خورد.

﴿ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ [طه:۵۰] «آن کسی که هر چیز را وجود بخشیده است و سپس رهنمودش کرده است.»

عبدالرزاق صنعانی گوید: از معمر بن راشد بصری شنیدم که گفت: من در یمن خوشه‌ای انگور را دیده‌ام که به اندازه‌ی یک بار کامل و سنگین قاطر بود: ﴿وَٱلنَّخۡلَ بَاسِقَٰتٖ لَّهَا طَلۡعٞ نَّضِيدٞ﴾ [ق: ۱۰] «درختان خرمای بلندی که دارای شکوفه‌های متراکم و چین چین هستند.» همه‌ی درختان و گیاهان از یک آب آبیاری می‌شوند: ﴿وَنُفَضِّلُ بَعۡضَهَا عَلَىٰ بَعۡضٖ فِي ٱلۡأُكُلِ﴾ [رعد:۴] «اما برخی را از لحاظ طعم بر برخی دیگر برتری می‌دهیم.»

گیاهان از مصونیت ویژه‌ای برخوردارند، بعضی از آن‌ها از داخل قوی هستند، برخی دیگر خاردارند که با خارشان از خود دفاع می‌کنند و برخی دیگر اسیدی و سوزاننده‌اند.

﴿ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ [طه:۵۰] «آن کسی که هر چیز را وجود بخشیده است و سپس رهنمودش کرده است.»

کمال‌الدین اُدفوی مصری در کتابش "الطالع السعيد الجامع نجباء أبناء الصعيد" گوید: خوشه‌ی انگوری دیدم که هموزن هشت رطل لیثی بود و دانه‌ی انگوری وزن کردند که به اندازه‌ی ده درهم وزن داشت، این در شهر ما ادفو بود.

﴿ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ [طه:۵۰] «آن کسی که هر چیز را وجود بخشیده است و سپس رهنمودش کرده است.»

ستاره‌شناسان گفته‌اند که دنیا همواره مانند بالن کم‌کم وسعت می‌یابد: ﴿وَٱلسَّمَآءَ بَنَيۡنَٰهَا بِأَيۡيْدٖ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ [ذاریات: ۴۷] «ما آسمان را با قدرت بنا ساخته‌ایم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم.» و گفته‌اند که خشکی زمین در حال کوچک شدن و اقیانوس‌ها در حال توسعه است: ﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا نَأۡتِي ٱلۡأَرۡضَ نَنقُصُهَا مِنۡ أَطۡرَافِهَا﴾ [رعد: ۴۱] «مگر نمی‌دانند که ما به سراغ زمین می‌آییم و از اطراف آن می‌کاهیم.»

﴿ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ [طه:۵۰] «آن کسی که هر چیز را وجود بخشیده است و سپس رهنمودش کرده است.»

در مجله‌ی "فیصل" شماره‌ی ۶۲، سال ۱۴۰۲ ق، ص۱۱۲، عکسی از یک کلم چاپ شده بود که ۲۲ کیلوگرم وزن داشت و قطرش به یک متر می‌رسید. همچنین عکسی از یک پیاز خشک بود که۳/۲ کیلوگرم وزن داشت و قطرش به ۳۰ سانتی‌متر می‌رسید.

این مجله در ادامه آورده است که محیط یک گوجه فرنگی به ۶۰ سانتی متر رسیده است. این سبزیجات غیرعادی در مزرعه‌ی یک مکزیکی به نام "جوزیه کارمن" روییده که تجربه‌ی زیادی در کشاورزی و نگه‌داری زمین دارد، به گونه‌ای که در مکزیک کشاورز برتر شده است.

﴿ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ [طه:۵۰] «آن کسی که هر چیز را وجود بخشیده است و سپس رهنمودش کرده است.»

در سر انسان چهار مایع وجود دارد: مایع شیرین در دهان که غذا و نوشیدنی به وسیله‌ی آن پایین می‌رود، مایع لزج در بینی که مانع ورود گرد و غبار می‌گردد، مایع شور در چشم که مانع خشکی آن می‌شود، مایع تلخ در گوش که آن را در برابر حشرات محافظت می‌نماید: ﴿وَفِيٓ أَنفُسِكُمۡۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ﴾ [ذاریات: ۲۱] «آیا در وجود خودتان نمی‌نگرید؟»

مورخ ابوالفضل عبدالرزاق بن الفوطی در کتاب "الحوادث الجامعة و التجارب النافعة في المائة السابعة" درباره‌ی رویدادهای سال ۶۳۷ آورده است: در این سال یک خیاط غیرعرب در خدمت امیر جمال الدین قشتمر بود، او همسایه‌اش را با قیچی زخمی کرد و بر اثر آن مُرد. این مرد در خیاطی بسیار ماهر و چیره‌دست بود و کارهای شگفت‌انگیزی انجام می‌داد، از جمله: خودش را با پارچه‌ای برش نخورده در صندوقی زندانی کرد. در اوایل شب صندوق را در مقابل قصر جمال الدین قشتمر

آویزان کردند، صبحگاهان صندوق را پایین آوردند و آن را باز کردند، دیدند که او پارچه را بریده، دوخته و اتو زده است. پس از او عده‌ای خواستند همین کار را بکنند اما نتوانستند. این خیاط پیرمردی بسیار کوتاه‌قد، لَنگ، گوژپشت و یگانه‌ی روزگار خود در خیاطی با روشی انحصاری بود.

﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ﴾ [نساء: ۱۱۳] «چیزی را که نمی‌دانستی به تو آموخته است.»

﴿عَلَّمَ ٱلْإِنسَٰنَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ [علق: ۵] «به انسان چیزهایی را یاد داد که نمی‌دانست.»

﴿وَٱللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْـًٔا وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ وَٱلْأَفْـِٔدَةَ﴾ [نحل: ۷۸] «و الله شما را از شکم‌های مادرانتان بیرون آورد در حالی‌که چیزی نمی‌دانستید و به شما گوش، چشم و دل داد.» ﴿وَعَلَّمْنَٰهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ﴾ [انبیاء: ۸۰] «به او ساختن زره را آموختیم.» ﴿بَلْ كَذَّبُوا۟ بِمَا لَمْ يُحِيطُوا۟ بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ﴾ [یونس: ۳۹] «بلکه آنان چیزی را تکذیب می‌کنند که اصلاً آگاهی از آن ندارند و واقعیت برای ایشان روشن نشده است.»

قُلْ لِلَّذِي يَدَّعِي فِي العِلمِ مَعرِفَةً | عَلِمتَ شيئاً و غابَتْ عَنكَ أَشياءُ

«به آن که در علم ادعای معرفت دارد بگو که چیزی یاد گرفتی و چیزها از تو پنهان ماند.»

[گفتم که دلم زعلم محروم نشد | کم ماند زاسرار که مفهوم نشد
اکنون که به‌چشم عقل خویش می‌نگرم | معلومم شد که هیچ معلوم نشد]

﴿وَمَا نُرِيهِم مِّنْ ءَايَةٍ إِلَّا هِىَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا﴾ [زخرف: ۴۸] «و هیچ معجزه‌ای بدیشان نمی‌نمودیم مگر این که یکی از دیگری بزرگ‌تر و مهم‌تر بود.»

شیخ شهاب الدین احمد بن ادریس قرافی مصری گوید: به من خبر دادند که برای "مَلِک کامل" شمعدانی ساخته‌اند که به صورت ستونی دراز و از جنس مس است. این شمعدان جاهایی داشت که جهت روشنایی بر آن شمع می‌گذاشتند. هرگاه یک ساعت از شب می‌گذشت، ساعتی گشوده می‌شد و از آن آدمکی بیرون می‌آمد و به حالت احترام در خدمت پادشاه می‌ایستاد، وقتی ده ساعت می‌گذشت، آدمکی از سر شمعدان بیرون آمده و می‌گفت: الله سلطان را به خیر و خوش‌بختی به صبح رساند، پس او می‌فهمید که فجر طلوع کرده است.

من (قرافی) روی این شمعدان کار کردم و کاری کردم که شمع با گذشتن هر یک ساعت رنگش تغییر کند، در آن شیری کار گذاشتم که چشمانش از سیاهی شدید به سفیدی شدید و سپس به قرمز شدید می‌گرایید و در هر ساعت به رنگی در می‌آمد، و در آن دو سنگریزه از دو پرنده می‌افتاد، آدمکی وارد می‌شد و آدمکی دیگر خارج می‌گشت، دری بسته و دری دیگر باز می‌شد، وقتی فجر طلوع می‌کرد، آدمکی از بالای شمعدان بیرون آمده و انگشتش را بر گوشش می‌گذاشت که اشاره به اذان داشت، اما من از سخن آوردنش عاجز ماندم، سپس شکل حیوانی را ساختم که راه می‌رفت و سرش را به سمت راست و چپ می‌چرخاند و سوت می‌زد ولی صحبت نمی‌کرد.

﴿ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ [طه:۵۰] «آن کسی که هر چیز را وجود بخشیده است و سپس رهنمودش کرده است.»

وجَودَةُ العَقلِ تُنبِئُ أَنَّ خالِقَهُ سُبحانَهُ مُبدِعٌ في خَلْقِهِ عِبَرُ

«درستی عقل خبر می‌دهد که آفریدگار پاکش نوآور است و در آفرینش آن عبرت‌هاست.»

قلب به هراس نمی‌افتد مگر هنگام مخالفت با پروردگار، حسن بصری می‌گوید: ای فرزند آدم! موسی سه بار با خضر مخالفت کرد و خضر به او گفت: اینک زمان جدایی میان من و تو فرا رسیده است، پس چه‌گونه در یک روز بارها با پروردگارت مخالفت می‌نمایی، نمی‌ترسی که به تو بگوید: اکنون زمان جدایی میان من و تو فرا رسیده است؟



یا الله . . یا الله

﴿قُلِ ٱللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنۡهَا وَمِن كُلِّ كَرۡبٖ﴾ [انعام: ۶۴] «بگو: الله شما را از آن و از هر غم و اندوهی می‌رهاند.»

﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبۡدَهُۥ﴾ [زمر: ۳۶] «آیا الله برای بنده‌اش کافی نیست؟»

﴿قُلۡ مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ﴾ [انعام: ۶۳] «بگو: چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا رهایی می‌بخشد؟»

﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [قصص:۵] «ما می‌خواهیم که به ضعیفان و ناتوانان در زمین تفضل نماییم.»

در رابطه با آدم گوید: ﴿ثُمَّ ٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَتَابَ عَلَيۡهِ وَهَدَىٰ﴾ [طه: ۱۲۲] «سپس پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و رهنمودش کرد.»

و از نوح گوید: ﴿وَنَجَّيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥ مِنَ ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ [صافات: ۷۶] «ما او و پیروانش را از اندوه بزرگ نجات دادیم.»

ابراهیم: ﴿قُلۡنَا يَٰنَارُ كُونِي بَرۡدٗا وَسَلَٰمًا عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ﴾ [انبیاء: ۶۹] «ما به آتش دستور دادیم که ای آتش سرد و سالم شو بر ابراهیم.»

یعقوب: ﴿عَسَى ٱللَّهُ أَن يَأۡتِيَنِي بِهِمۡ جَمِيعًا﴾ [یوسف: ۸۳] «امید است که الله همه‌ی آن‌ها را به من بازگرداند.»

یوسف: ﴿وَقَدۡ أَحۡسَنَ بِيٓ إِذۡ أَخۡرَجَنِي مِنَ ٱلسِّجۡنِ وَجَآءَ بِكُم مِّنَ ٱلۡبَدۡوِ﴾ [یوسف: ۱۰۰] «و به راستی الله در حق من نیکی‌ها کرده است، چرا که مرا از زندان بیرون آورده و شما را از بادیه آورده است.»

داوود: ﴿فَغَفَرۡنَا لَهُۥ ذَٰلِكَۖ وَإِنَّ لَهُۥ عِندَنَا لَزُلۡفَىٰ وَحُسۡنَ مَـَٔابٖ﴾ [ص: ۲۵] «به هر حال ما این را بر او بخشیدیم و او در پیشگاه ما دارای مقام والا و بر گشتگاه زیباست.»

ایوب: ﴿فَكَشَفۡنَا مَا بِهِۦ مِن ضُرّٖ﴾ [انبیاء: ۸۴] «بیماری وی را برطرف ساختیم.»

یونس: ﴿وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّ﴾ [انبیاء: ۸۸] «و او را از غم رها کردیم.»

موسی: ﴿فَنَجَّيۡنَٰكَ مِنَ ٱلۡغَمِّ﴾ [طه:۴۰] «ما تو را از غم و اندوه رهانیدیم.»

محمد: ﴿إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدۡ نَصَرَهُ ٱللَّهُ﴾ [توبه: ۴۰] «اگر پیامبر را یاری نکنید، الله او را یاری کرده است.»

﴿أَلَمۡ يَجِدۡكَ يَتِيمٗا فَـَٔاوَىٰ ۝٦ وَوَجَدَكَ ضَآلّٗا فَهَدَىٰ ۝٧ وَوَجَدَكَ عَآئِلٗا فَأَغۡنَىٰ﴾

[ضحی: ۶-۸] «آیا الله تو را یتیمی نیافت که پناه داد؟ و تو را سرگشته و حیران نیافت که ره نمود؟ و تو را فقیر و بی‌چیز نیافت که دارایی بخشید؟»

﴿كُلَّ يَوۡمٍ هُوَ فِي شَأۡنٖ﴾ [رحمن: ۲۹] «او پیوسته دست به کاری دارد.»

گفته‌اند: گناه را می‌بخشاید، گرفتاری را برطرف می‌سازد، برخی از ملت‌ها را برتری می‌بخشد و برخی را فرو می‌گذارد.

اشْتَدِّی أَزمةُ تَنْفَرِجِي   قَد آذنَ لَيلُكِ بالبَلَجِ

«ای بحران! سخت‌تر شو تا باز شوی، که شبت خبر از سپیده‌دم داده است.»

ابرها می‌آیند و می‌روند: ﴿لَيۡسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ كَاشِفَةٌ﴾ [نجم: ۵۸] «جز الله هیچ کس نمی‌تواند آن را ظاهر و پدیدار کند.»



غم مخور که روزگار دست‌گردان است

ابن زبیر، محمد بن حنفیه را در زندان "عارم" در مکه زندانی کرد، کُثیّر عزه گفت:

وما رونقُ الدُّنيا بباقٍ لأهلها   وما شـدَّةُ الدُّنيا بضَرْبَةِ لازِمِ

لهذا وهذا مُدَّةٌ سوف تنقضي   ويُصبِحُ ما لاقيتُهُ حلمَ حالِمِ

«رونق دنیا برای دنیاداران ماندگار نیست و سختی دنیا ضربه‌ای همیشگی نیست،
از این رو این زمان به زودی می‌گذرد و آن چه دیده‌ایم مثل رؤیا می‌شود.»

قرن‌ها پس از این واقعه در آن تدبر نمودم، امروزه ابن زبیر، ابن حنفیه و زندان عارم به رؤیا تبدیل شده است: ﴿هَلۡ تُحِسُّ مِنۡهُم مِّنۡ أَحَدٍ أَوۡ تَسۡمَعُ لَهُمۡ رِكۡزَۢا﴾ [مریم: ۹۸] «آیا کسی از ایشان را می‌بینی یا کوچک‌ترین صدایی از آنان می‌شنوی؟»

ستمگر و ستمدیده، زندانی‌کننده و زندانی‌شده، همه مرده‌اند: «هر برنده روزی هم می‌بازد.»



﴿هَـٰذَانِ خَصۡمَانِ ٱخۡتَصَمُواْ فِي رَبِّهِمۡۖ﴾ [حج: ۱۹]

«این دو گروه درباره‌ی الله با هم به جدال پرداخته‌اند.»

در حدیث آمده است: (**لَتُؤَدُّنَّ الحقوقَ إِلَى أَهلِها حتّى يُقادَ للشاةِ الْجلْحاءِ من القَرْناء**): «حقوق به صاحبانش باز گردانده می‌شود، تا آن جا که قصاص گوسفند بی‌شاخ از گوسفند شاخدار گرفته می‌شود.»

مثِّلْ لنفْسِكَ أَيُّها المغرورُ　　يومَ القيامةِ والسَّماءُ تَمورُ

هذا بلا ذنبٍ يخافُ لِهَوْلِهِ　　كيفَ الذي مرَّتْ عليهِ دُهُورُ

«ای مغرور! روز قیامت را که در آن آسمان توفانی می‌شود تصور کن،

آسمان بدون هیچ گناهی از ترس آن روز به وحشت می‌افتد، چه رسد به کسی که روزگاری از زندگی او در این دنیا گذشته است.»



غم مخور که دشمن شاد شود

ناراحتی تو، دشمنت را خوش‌حال می‌سازد، از این رو، خوار و خشمگین نمودن دشمن از اصول ملت‌هاست: ﴿تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ﴾ [انفال: ۶۰] «تا بدان دشمن خویش را بترسانید.»

رسول الله ﷺ به ابودجانه که در جنگ احد، متکبرانه در میان صف‌ها راه می‌رفت، فرمود: (**إِنَّها لَمَشْيَةٌ يُبْغِضُها اللهُ إِلاّ في هذا الْمَوطن**): «این راه‌رفتنی است که الله آن را ناپسند می‌داند، مگر در چنین جایگاهی.» و به یارانش دستور داد تا قهرمانانه دور کعبه طواف کنند تا قدرتشان را به مشرکین نشان دهند.

ابو دهبل گوید:

عَسَى كُربةٌ أَمسيتُ فيها مُقِيمةً　　يَكُونُ لنا منها نَجاءٌ ومَخرَجُ

فَيُكبَتُ أَعداءٌ ويُجذَلُ آلِفٌ　　له كَبِدٌ من لَوعَةِ البَيتِ تَلعَجُ

«شاید اندوهی که شب را در آن به سر بردم و گریز و راه نجاتی از آن پیدا کردیم،

دشمنان را خشمگین سازد و دوست دلسوخته از عشق به خانه‌ی خدا را شادمان نماید.»

﴿وَيَوۡمَئِذٖ يَفۡرَحُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ [روم: ۴] «و در آن روز مؤمنان خوش‌حال می‌شوند.»

دشمنان حق و ارزش‌ستیزان اگر از خوش‌بختی، شادمانی و سرور ما آگاه شوند، از حسرت و حسادت تکه تکه می‌شوند: ﴿قُلۡ مُوتُواْ بِغَيۡظِكُمۡ﴾ [آل‌عمران: ۱۱۹] «بگو: از خشمی که دارید، بمیرید.» ﴿إِن تُصِبۡكَ حَسَنَةٞ تَسُؤۡهُمۡ﴾ [توبه: ۵۰] «اگر نیکی به تو رسد، ایشان را ناراحت می‌کند»، ﴿وَدُّواْ مَا عَنِتُّمۡ﴾ [آل‌عمران: ۱۱۸] «آنان آرزوی رنج و زحمت شما را دارند.»

رُبَّ مَن أَنضَجْتُ حِقداً قَلْبَهُ ... قَد تَمَنَّى لِيَ شَرّاً لَم يُطَعْ

«بسا کسی که از روی کینه دلش را سوزاندم، شری برای من خواسته که انجام نشد.»

شاعر دیگری گوید:

وتَجَلُّدِي للشامِتينَ أُرِيهِمُ ... أَنِّي لِرَيْبِ الدَّهرِ لا أَتَضَعْضَعُ

«اظهار تواناییم در برابر بدخواهان از آن‌روست که نشان دهم در برابر حوادث روزگار نمی‌لرزم.»

در حدیث آمده است: (**اللَّهُمَّ لا تُشْمِتْ بِي عَدُواً ولا حاسِداً**): «پروردگارا! هیچ دشمن و حسودی را به سبب حال من شادمان نکن.»

در حدیث دیگری آمده است: (**نَعوذُ بِكَ مِن شَماتَةِ الأَعداءِ**): «از سرکوفت و شادی دشمنان به تو پناه می‌بریم.»

كُلُّ المَصائبِ قد تَمرَ عَلَى الفَتَى ... وتَهُونُ غيرُ شَماتَةِ الأَعداءِ

«هر مصیبتی بر جوانمرد قابل تحمل است و آسان، جز شادی دشمنان.»

صحابه در برابر حوادث لبخند می‌زدند، در مصیبت‌ها صبر می‌کردند و در پیش‌آمدهای ناگوار برای خوارکردن، و به خاطر خشمگین ساختن حسودان اظهار توانایی و شکیبایی می‌نمودند: ﴿فَمَا وَهَنُواْ لِمَآ أَصَابَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا ٱسۡتَكَانُواْ﴾ [آل عمران: ۱۴۶] «به خاطر چیزی که در راه الله به آنان رسیده است، سست و ضعیف نمی‌شدند، و زبونی نشان نمی‌دادند.»

يزيدُ يَغُضُّ الطَّرْفَ دوني كَأَنَّما ... طَوَى بينَ عَينَيْهِ عَلَيَّ الْمَحاجِمُ

فلا يَنبَسِطْ ما بين عَينَيكَ ما انزَوَى ... ولا تلْقَنِي إلاّ و أَنفُكَ راغِمُ

«یزید چشم از من بر می‌گیرد، و گره به پیشانی می‌اندازد.

همواره میان چشمانت در هم کشیده باشد و علی‌رغم میلت با من روبه‌رو شوی.»

* * *

خوش‌بینی و بدبینی

﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَزَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَهُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ١٢٤ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ فَزَادَتۡهُمۡ رِجۡسًا إِلَىٰ رِجۡسِهِمۡ وَمَاتُواْ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ﴾ [توبه:۱۲۴-۱۲۵] «مؤمنان ایمانشان فزونی یافته و شادمان می‌گردند، اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری است پلیدی بر پلیدی‌هایشان افزوده شده و در حال کفر می‌میرند.»

بسیاری از برگزیدگان به کارهای سخت و دشوار خوش‌بین بودند و در آن‌ها بر اساس روش درست، خیر و خوبی می‌دیدند: ﴿وَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡـٔٗا وَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَعَسَىٰٓ أَن تُحِبُّواْ شَيۡـٔٗا وَهُوَ شَرّٞ لَّكُمۡ﴾ [بقره: ۲۱۶] «بسا چیزی را دوست ندارید، ولی برای شما نیک هست و بسا چیزی را دوست دارید، اما برایتان بد است.»

ابودردا می‌گوید: سه چیز را که مردم از آن بیزارند، دوست دارم: فقر، بیماری و مرگ، چون فقر سبب آسایش، بیماری سبب کفاره و مرگ سبب دیدار با الله عزوجل می‌باشد.

ولی شخصی دیگر از فقر بیزار است و آن را نکوهش می‌کند و می‌گوید حتی سگ‌ها هم از فقیر بدشان می‌آید:

إذا رأَتْ يوماً فقيراً مُعدَماً هرَّتْ عليه و كَشَّرتْ أنيابَهَا

«اگر سگ، فقیری را ببیند بر او پارس می‌کند و دندان‌هایش را نمایان می‌کند.»

عده‌ای از تب استقبال کرده و گفته‌اند:

زارَتْ مُكَفِّرةُ الذنوبِ سَرِيعةً فسألتُها باللهِ أن لا تُقْلِعِي

«عامل کفاره‌ی گناهان گذرا به دیدارم آمد، او را به الله سوگند دادم که هرگز نرود.»

ولی متنبی در رابطه با بیماری می‌گوید:

بَذَلتُ لها المَصارِفَ والحَشايَا فعافَتْها وباتَتْ في عِظامِي

«گوشت و چربی بدنم را به او بخشیدم ولی آن‌ها را رها کرد و شب را در استخوان‌هایم به سر برد.»

یوسف ﷺ درباره‌ی زندان گوید: ﴿ٱلسِّجۡنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدۡعُونَنِيٓ إِلَيۡهِ﴾ [یوسف: ۳۳] «زندان برای من خوشایندتر از آن چیزی است که مرا به آن فرا می‌خوانند.»

علی بن جهم نیز درباره‌ی زندان می‌گوید:

قالوا حُبِسْتَ فقلتُ ليس بضائري　　　حبْسـي وأيُّ مهنَّدٍ لا يُغْـمَـدُ

«گفتند: زندانی شدی؟ گفتم: زندانی شدنم به ضررم نیست، کدام شمشیر هندی است کـه غلاف نشود.»

ولی علی بن محمد کاتب می‌گوید:

قالوا حُبِسْتَ فقلتُ خَطْبٌ نَكِدٌ　　　أنْحَى عَلَيَّ بِهِ الزمانُ الْمُرْصِدُ

«گفتند: زندانی شدی؟ گفتم: مصیبتی سخت است که روزگارِ نظاره‌گر بر سرم آورده است.»

بسیاری مرگ را دوست داشتند و به آن خوش‌آمد گفتند، معاذ می‌گوید: خـوش آمـدی ای مرگ، ای دوستی که به هنگام نیاز آمدی! فرد پشیمان رستگار است.

حصین بن حمام در این رابطه می‌گوید:

تَأَخَّرتُ أَستبقي الحياةَ فلم أَجِدْ　　　لنفسـي حـياةً مثْلَ أَن أَتقـدَّمَا

«ماندم تا زندگانی را نگه دارم، ولی زندگانی‌ای مثل آنچه از پیش فرستادم نیافتم.»

دیگری گوید: مرگ را چون فرا رسد باکی نیست.

اما عده‌ای دیگر مرگ را نکوهش کرده، آن را دشنام داده و از آن گریخته‌اند.

یهودیان حریص‌ترین مردم بر زندگی هستند، الله متعال درباره‌ی آنان مـی‌فرمایـد: ﴿قُلْ إِنَّ ٱلْمَوْتَ ٱلَّذِى تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُۥ مُلَٰقِيكُمْ﴾ [جمعه: ۸] «بگو، مرگی که از آن می‌گریزیـد حتماً به شما می‌رسد.»

شخصی گفته است:

وما لي بعدَ هذا العَيشِ عَيشٌ　　　وما لي بعدَ هذا الرَأسِ رَأسُ

«مرا بعد از این زندگی، زندگی نیست و پس از این سر، سری نیست.»

کشته شدن در راه الله آرزوی شیرین نیکان و بزرگواران است: ﴿فَمِنْهُم مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُۥ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ﴾ [احزاب: ۲۳] «گروهی زمانشان را به پایان برده و گروهی در انتظارند.»

ابن رواحه می‌سراید:

لكنَّني أَسأَلُ الرحمنَ مَغفرةً　　　وطَعنةً ذاتَ فزعٍ تَقْذِفُ الزَّبَدا

«ولی من از الله رحمان آمرزش و ضربه‌ی نیزه‌ای را خواهانم که مرا از پای درآورد.»

ابن طِرِمّاح می‌گوید:

أيا رَبِّ لا تَجعلْ وفاتِيَ إنْ أَتَتْ   عَلَى شَرْجَعٍ يَعلُو بِحُسْنِ المَطارِفِ

ولكنْ شَهيداً ثاوياً في عِصابَةٍ   يُصابُون في فَجٍّ مِنَ الأَرضِ خائفِ

«پروردگارا! مرگم را بر روی تشک‌های نرم و ابریشمی نفرست،
بلکه مرا شهیدی افتاده در میان گروهی گردان که در یک راه کوهستانی ترسناک زخم خورده‌اند.»

اما عده‌ای دیگر از کشتن متنفر و گریزان بودند.

جمیل بثینه می‌گوید:

يقولون جاهِدْ يا جميلُ بِغَزوةٍ   وأَيُّ جهادٍ غيرهُنَّ أُريدُ

«می‌گویند: جمیل! به جنگ برو و جهاد کن، من غیر از زنان چه جهادی را می‌خواهم؟»

بادیه‌نشینی گوید: به الله سوگند من از مرگ در بستر بدم می‌آید، پس چه‌گونه در سنگرهای جنگ به دنبالش باشم؟ ﴿قُلْ فَٱدْرَءُواْ عَنْ أَنفُسِكُمُ ٱلْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ﴾ [آل‌عمران: ۱۶۸] «بگو، پس مرگ را از خود به دور دارید، اگر راست می‌گویید.» ﴿قُل لَّوْ كُنتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ﴾ [آل‌عمران: ۱۵۴] «بگو، اگر در خانه‌های خود هم بودید، آنان که کشته شدن در سرنوشتشان باشد، خود به قتلگاه می‌آیند.»

حوادث یکسانند ولی این افراد هستند که با هم تفاوت دارند.



ای انسان! غم مخور

ای انسان! ای کسی که از زندگی خسته شده‌ای، از زندگانی بدت می‌آید، از روزگار به تنگ آمده‌ای و حوادث تلخ روزگار را چشیده‌ای، بدان که پیروزی آشکار، نصرت نزدیک، گشایش پس از تنگی و آسانیِ پس از سختی در راه است.

پیرامونت را لطفی پنهان در برگرفته است؛ امیدی روشن، آینده‌ای درخشان، و وعده‌ای راستین در انتظار توست: ﴿وَعْدَ ٱللَّهِ لَا يُخْلِفُ ٱللَّهُ وَعْدَهُۥ﴾ [روم: ۶] «این وعده‌ای است که الله داده است و الله هرگز در وعده‌اش خلاف نخواهد کرد.» برای تنگی‌ات گشایش، و برای

مصیبتت زوال هست؛ انس، شادی، شبنم، طراوت و سایه‌ای وجود دارد: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَذۡهَبَ عَنَّا ٱلۡحَزَنَ﴾ [فاطر: ۳۴] «حمد و سپاس الله را که غم و اندوه را از ما دور کرد.»

ای انسان! وقت آن رسیده است که تردیدت را با یقین، خمیدگی وجدانت را با حقیقت، کجی افکارت را با هدایت، و پراکندگی مسیرت را با آگاهی درمان سازی.

وقت آن رسیده است که ابرهای تاریکی را با سپیده دم، تلخی تأسف را با شیرینی رضایت، و شب‌های آشوب را با نوری که دروغ‌ها را می‌بلعد، از میان برداری.

ای مردم! بدانید که پشت بیابان‌های خشکتان، سرزمینی آرام و سرسبز است که رزق و روزی‌اش به راحتی و آسانی از هر سو فرا می‌رسد.

بر قله‌ی کوه سختی، دشواری و تلاش، بهشتی است که باران تندی بر آن باریده و سرسبز و خرم می‌باشد و اگر باران تندی بر آن نباریده باشد، باران کمی از مژده، فال نیک و امیدی که در پی آنیم، خواهد بود.

ای کسی که به بی‌خوابی مبتلا شده و در چهره‌ی شب فریاد می‌زنی: ای شب دراز! آیا رخت برنمی‌بندی؟ مژده که صبح آمد: ﴿أَلَيۡسَ ٱلصُّبۡحُ بِقَرِيبٖ﴾ [هود: ۸۱] «آیا صبح نزدیک نیست؟» صبحی که تو را سرشار از نور، شادی و سرور می‌گرداند.

ای کسی که اندوه عقلت را ربوده است: آرام باش، چون تو را از افق غیب، گشایشی است و از سنت‌های ثابت و راستین، فراخی.

ای کسی که چشمت پر از اشک شده است: اشک‌هایت را پاک کن، چشمانت را آسوده گردان، آرام باش، زیرا تو از ولایت پروردگارِ هستی، برخورداری و به سبب لطفش تحت نگه‌داری اویی، ای بنده! آرام باش، چون تقدیر انجام شده، انتخاب صورت گرفته، لطف حاصل شده، تشنگی مشقت برطرف شده، رگ‌های تلاش تازه شده، و پاداش نزد کسی که تلاش به درگاهش ناکام نمی‌ماند، تثبیت شده است.

آرام باش: زیرا با کسی معامله می‌کنی که بر همه‌ی امورش چیره است، نسبت به بندگانش لطیف و با خلقش مهربان است و در تدبیرش نیکو عمل می‌کند.

آرام باش: زیرا که عواقب نیکو، نتیجه‌ها آرام‌بخش و سرانجام پسندیده است.

پس از فقر، بی‌نیازی است، پس از تشنگی سیرابی، پس از دوری دیدار، پس از هجران وصل، پس از جدایی پیوند و پس از بی‌خوابی، خوابی آرام، ﴿لَا تَدۡرِي لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحۡدِثُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ أَمۡرٗا﴾ [طلاق: ۱] «تو نمی‌دانی، بسا الله بعد از این حادثه، وضع تازه‌ای پیش آورد.»

لَمَعَتْ نارُهُم وقَدْ عَسعَسَ الليلُ ‌ ‌ ومَلَّ الحادي وحارَ الدَّلِيلُ

فَتَأَمَّلتُها وفِكْري مِنَ البَيْن ‌ ‌ عَليلٌ وطَرْفُ عيني كَلِيلُ

وفُؤادي ذلك الفؤاد الْمُعنَّى ‌ ‌ وغَرامي ذاك الغَرامُ الدَّخِيلُ

وسَأَلْنا عن الوكيل المرجَّى ‌ ‌ للمُلِمَّاتِ هلْ إليه سبيلُ؟

فَوَجدْناه صاحبَ الْمُلْكِ طُرًّا ‌ ‌ أَكْرَم الْمُجْزِلِينَ فَردٌ جَليلُ

«چون شب تاریک شد و خواننده از آوازخواندن بر شتر خسته شد و راهنما حیران شد، آتششان روشن شد؛

در حالی که فکرم راه به جایی نمی‌برد و گوشه‌ی چشمم خسته بود، به او اندیشیدم؛

دلم آن دل خسته و عشقم آن عشق درونی بود؛

از الله که امید همه در وقت سختی‌هاست پرسیدیم که آیا می‌توانیم به او راه یابیم؟

او را که فرمانروا، بی‌منتها، بخشاینده‌ترین بخشایندگان بود، یگانه و بزرگ یافتیم.»

ای کسانی که در زمین، گرسنگی، بدبختی، بیماری، درد، فقر و رنج دیده‌اید، مژده که شما سیر، خوش‌بخت، خوش‌حال و تندرست خواهید شد: ﴿وَٱلَّيۡلِ إِذۡ أَدۡبَرَ ۝٣٣ وَٱلصُّبۡحِ إِذَآ أَسۡفَرَ﴾ [مدثر:۳۳-۳۴] «سوگند به شب، چون پشت کند، و سوگند به صبح چون روشن گردد.»

فلا بُدَّ لِلَّيلِ أَنْ يَنْجَلِيْ ‌ ‌ ولا بُدَّ للقَيْدِ أَنْ ينكَسِرْ

ومَنْ يَتَهيَّبْ صُعُودَ الجبالِ ‌ ‌ يعشْ أَبَدَ الدَّهْرِ بينَ الحُفَرْ

«ناگزیر شب تیره روشن می‌گردد و غل و زنجیر شکسته می‌شود؛

کسی که از صعود کوه‌ها بترسد، همیشه در میان گودال‌ها خواهد زیست.»

انسان باید نسبت به پروردگارش خوش گمان باشد، از او انتظار فضل و برکت داشته و به لطف مولایش امیدوار باشد، چون کسی که فرمانش با کلمه‌ی "کُن" (باش) محقق می‌شود، سزاوار است که به وعده‌هایش اعتماد شود و به پیمان‌هایش چنگ زده شود؛ کسی جز او منفعت نمی‌رساند و کسی جز او زیان را دفع نمی‌کند؛ او به هر کسی لطف، در هر حرکتی

حکمت و در هر ساعتی گشایش دارد؛ صبح را پس از شب و بارندگی را پس از خشکسالی می‌فرستد، می‌بخشد تا سپاسش گزارند، می‌آزماید تا بداند چه کسی صبر می‌کند، نعمت می‌دهد تا ثنا بشنود و بلا را مسلط می‌نماید تا دعاها به سوی او بالا رود، بنابراین شایسته است که انسان رابطه‌اش را با او تقویت کند و پیوندش را با او استوار دارد و از او بسیار درخواست کند: ﴿وَسْـَٔلُواْ ٱللَّهَ مِن فَضْلِهِۦٓ﴾ [نساء: ۳۲] «از الله فضلش را بخواهید»، ﴿ٱدْعُواْ رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ [اعراف: ۵۵] «پروردگار خود را فروتنانه و پنهانی به کمک بخواهید.»

لو لم تُرِدْ نَيْلَ ما أَرجو وأَطْلُبُهُ مِن جُودِ كفِّكَ ما علَّمْتَني الطَّلَبَا

«اگر نمی‌خواستی که من از بخشش دست تو، به آن چه می‌خواهم و امید دارم، برسم، به من خواستن را نمی‌آموختی.»

علا بن حضرمی با برخی از صحابه در صحرا گم شدند و آبشان تمام شد. علا پروردگار نزدیکش را ندا زد. از پروردگاری که شنوا و اجابت‌کننده است، خواهش نمود و این گونه او را فریاد زد: ای والا مقام! ای بزرگ! ای حکیم! ای حلیم! در همان لحظه باران تندی بارید و همه از آن نوشیدند، وضو گرفتند، بدن‌ها را شستند و به چهارپایانشان آب دادند: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِى يُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ مِنۢ بَعْدِ مَا قَنَطُواْ وَيَنشُرُ رَحْمَتَهُۥ ۚ وَهُوَ ٱلْوَلِىُّ ٱلْحَمِيدُ﴾ [شوری: ۲۸] «و اوست که باران می‌باراند بعد از آن که ناامید می‌گردند و رحمت خود را می‌گستراند، و او سرپرست ستوده است.»

* * *

درنگ

«محبت الله متعال، شناخت او، ذکر مداوم او، آرامش یافتن با او، یگانه دانستن او در عشق، ترس، امید، توکل و رفتار، به گونه‌ای که تنها او بر اندوه، عزم و اراده‌ی انسان چیره باشد، همه‌ی این‌ها بهشت دنیا، نعمت بی‌نظیر، نور چشم عاشقان و زندگی عارفان است.»

«وابستگی قلب به الله یکتا، شیفتگی به ذکرش و قناعت، اسبابی است برای نابودی اندوه، گشایش سینه و زندگی خوب؛ خلاف این‌ها، نتیجه‌ی عکس دارد. بنابراین هیچ کس سینه‌اش تنگ‌تر و هم و غمش بیش‌تر از آن کس نیست که قلبش وابسته به غیر الله است؛ ذکر الله را از یاد برده و به آن چه الله به او داده، قناعت نمی‌ورزد. تجربه، بزرگ‌ترین گواه بر این مدعاست.»

* * *

رنج‌دیدگان تسلی خاطرند

﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُم مِّنَ ٱلْقُرَىٰ﴾ [احقاف: ۲۷] «و به راستی شهرهای پیرامونتان را نابود کردیم.»

از جمله کسانی که به بدبختی خونین، ویران‌گر و نابودکننده گرفتار شدند، خاندان باشکوه، مرفه، اهل بذل و بخشش برمکیان بود، که بدبختی‌شان درس عبرت و زبان‌زد شد. هارون الرشید در یک روز آنان را در حالی که بی‌خبر در ناز و نعمت و در بستر گرم و نرم آسایش و در باغ‌های خوش و پرثمر خود بودند، غافلگیر نمود؛ عذاب پروردگار صبحگاهان که آنان مشغول لهو و لعب بودند به دست نزدیک‌ترین کسانشان به آنان رسید. خانه‌هایشان را ویران و کاخ‌هایشان را خراب کرد، زشتی‌هایشان را آشکار گردانید و بردگان و کنیزکانشان را از آنان گرفت، خونشان را بر زمین ریخت و آنان را به هلاکت رساند، با بلا و عذابی که بر سرشان آورد دل دوستدارانشان را جریحه‌دار و چشم کودکانشان را خونبار نمود؛ هیچ معبودی جز الله نیست، چه نعمت‌هایی که از آنان گرفته شد و چه اشک‌هایی که به خاطرشان ریخته شد: ﴿فَٱعْتَبِرُواْ يَٰٓأُوْلِي ٱلْأَبْصَٰرِ﴾ [حشر: ۲] «پس ای خردمندان، درس عبرت بگیرید.» لحظاتی قبل از آن بدبختی در حریر می‌خرامیدند، روی ابریشم می‌خزیدند و با جام امید و آرزو می‌چرخیدند، چه بلای وحشتناکی بر سرشان آمد و چه فاجعه‌ای دامنگیرشان شد!

هذا المصابُ وإلاَّ غَيرُهُ جَلَلُ　　　وهكذا تُمحقُ الأَيَّامُ والدُّوَلُ

«این یک مصیبت‌زده است و گرنه غیر از او بزرگ هستند، و این گونه روزگار و دولت‌ها نابود می‌شود.»

آنان در زمان استراحت روزگار، امنیت حوادث و غفلت از ایام آسوده بودند: ﴿وَسَكَنتُمْ فِي مَسَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ ٱلْأَمْثَالَ﴾ [ابراهیم: ۴۵] «و در سرزمین مردمان ظالمی سکونت گزیدید و برایتان روشن شد که در حق آنان چه‌گونه رفتار کردیم و مثل‌ها برایتان زدیم.» شمشیرها بر سرشان فرود آمد و سربازان آنان را محاصره کردند.

كأَن لم يكُن بينَ الْحَجُونِ إلى الصَّفا　　　أنيسٌ ولَم يَسْمُـرْ بِمكَّـةَ سـامِـرُ

«گویی میان بیابان حجون تا صفا مونسی و در مکه شب‌نشینی وجود نداشته است.»

غافلانه در لذت‌های زندگی به سر بردند، و آسوده‌خاطر در صفای روزگار خوش زیستند، سراب را آب، ورم را چاقی، دنیا را سرای ماندگار و فنا را بقا پنداشتند و گمان کردند که ودیعه پس گرفته نمی‌شود، عاریت ضمانت ندارد و امانت ادا نمی‌شود: ﴿وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ إِلَيۡنَا لَا يُرۡجَعُونَ﴾ [قصص: ۳۹] «گمان کردند که آنان نزد ما باز گردانده نمی‌شوند.»

فَجائِعُ الدهر أَلوانٌ مُنَوَّعةٌ وللزَّمانِ مَسَرَّاتٌ وأَحزانُ
وهذِهِ الدارُ لا تُبقي عَلَى أَحَدٍ ولا يَدُومُ عَلَى حالٍ لها شانُ

«فاجعه‌های زمانه رنگ‌های گوناگون دارد و زمانه شادی‌ها و غم‌ها دارد،
این سرا برای هیچ کس ماندگار نیست و به یک حالت نمی‌ماند.»

صبح در شادی و شب در گور بودند؛ هارون الرشید در لحظه‌ای از لحظاتِ خشم خود، شمشیر انتقام را بر سرشان فرود آورد و جعفر بن یحیی برمکی را کشت و به دار آویخت و سپس جسدش را سوزاند و پدرش یحیی بن خالد و برادرش فضل بن یحیی را زندانی کرد و اموال و املاکشان را مصادره نمود. شاعران در وصف برمکی‌ها بسیار مرثیه سرودند، از جمله اشعار زیر از رقاشی است که برخی گفته‌اند از ابو نواس است:

الآن استَرَحْنا واستَراحَتْ رِكابُنا وأَمسكَ مَنْ يُجدي ومَنْ كان يَجتدِي
فَقُلْ للمطايا قد أَمِنْتِ مِن السُّرَى وطَيِّ الفيافي فَدْفَداً بَعْدَ فدفدِ
وقُلْ للمنايا قد ظَفَرتِ بِجعفرٍ ولَنْ تظفَرِي مِن بعدِهِ بِمسوَّدِ
وقُل للعطايا بعدَ فضْلٍ تعطَّلي وقُل للرَّزَايا كلَّ يومٍ تجدَّدي
ودُونَك سيفاً برمكيًا مهنَّداً أُصِيبَ بسيفٍ هاشِميٍّ مُهَنَّدِ

«اکنون ما و شترانمان استراحت کردیم، و بخشنده و بخشش‌خواه دست نگه داشتند.
به مرکب‌ها بگو که از شب‌روی و پیمودن بیابان‌ها یکی بعد از دیگری راحت شدید.
به مرگ هم بگو که بر جعفر پیروز شدی و بعد از او هرگز بر مهتری پیروز نشوی.
و به بخشش‌ها بگو که بعد از "فضل" باز مانید و به مصیبت‌ها بگو که روزانه تازه شوید.
ببین که شمشیر هندی برمکی از شمشیر هندی هاشمی ضربه خورد.»

رقاشی به جنازه‌ی جعفر نگریست و گفت:

أَمَا واللهِ لولا خوفُ واشٍ وعَيْنٌ للخليفةِ لا تنامُ

لَطُفْنا حولَ جذْعِك واستلمْنا　　كما للناس بالْحَجَرِ استِلامُ
فما أَبصرتُ قَبْلَكَ يا ابنَ يحيي　　حُساماً فَلَّهُ السيفُ الحسامُ
على اللَّذاتِ والدنيا جميعاً　　ودولةِ آل بَرْمكِ السلامُ

«به الله سوگند اگر ترس از خبرچین و جاسوس بیدار خلیفه نبود،
بر دور چوبه‌ی دارت طواف می‌کردیم و همان طور که مردم حجر الاسود را در آغوش می‌گرفتند تو را در آغوش می‌گرفتیم.
ای پسر یحیی! من پیش از تو ندیده‌ام که شمشیر برانی شمشیر بران دیگری را بشکند.
بر لذت‌ها، همه‌ی دنیا و دولت خاندان برمکیان بدرود.»

گویند: هارون الرشید او را فرا خواند و گفت: جعفر سالانه چه قدر به تو می‌داد؟ گفت: هزار دینار. دستور داد که دو هزار دینار به او بدهند.

زبیر بن بکّار از عمویش مصعب زبیری نقل می‌کند که گفت: وقتی رشید، جعفر را کشت، زنی که بر الاغی سرکش سوار بود ایستاد و با زبانی فصیح گفت: ای جعفر! به الله قسم اگر امروز مایه‌ی عبرت شدی، پیش از آن در نهایت بزرگواری بوده‌ای، سپس چنین سرود:

ولَمَّا رَأَيتُ السيفَ خالَطَ جعفراً　　ونادَى مُنادٍ للخليفة في يحيَى
بكيتُ على الدنيا وأَيقَنتُ أنَّما　　قُصارى الفتى يوماً مفارَقةُ الدُّنيا
وما هيَ إلا دولةٌ بعد دولةٍ　　تخوِّلُ ذا نُعمى وتُعقِب ذا بَلْوى
إذا أَنزلتْ هذا منازلَ رِفعةٍ　　مِنَ الْمُلْكِ حطَّتْ ذا إلى الغاية القُصوَى

«وقتی دیدم شمشیر با جعفر درافتاده است و منادی خلیفه یحیی را صدا می‌زند،
بر دنیا گریستم و یقین پیدا کردم که در نهایت روزی جوان باید از دنیا جدا شود.
دنیا یعنی دولت بعد از دولت که به یکی نعمت می‌بخشد و مصیبت‌زده را به مصیبتی دیگر گرفتار می‌سازد.
اگر کسی را در جایگاه‌های بلند فرمانروایی قرار دهد، دیگری را به‌نهایت پستی می‌اندازد.»

هنگامی که ابو جعفر منصور، محمد بن عبدالله بن حسن را کشت، سرش را همراه دربان خود ربیع نزد عبدالله بن حسن پدر محمد در زندان فرستاد، او سر را در مقابلش گذاشت و گفت: ای ابوالقاسم، الله تو را بیامرزد! تو از کسانی بودی که به پیمان الله وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند، کسانی که آنچه را الله به پیوسته داشتن آن فرمان داده است، پیوسته می‌دارند و از پروردگارشان می‌ترسند و از سختی حساب بیمناکند، سپس این گفته‌ی شاعر را مثال زد:

فَتىً كانَ يَحمِيهِ مِنَ الذُّلِّ سَيفُهُ   ويَكفِيهِ سَوْآتِ الأُمورِ اجتَنابُها

«جوانی که شمشیرش او را از خواری حمایت می‌کرد و از کارهای بد با دوری از آن‌ها به سلامت می‌ماند.»

او به ربیع، دربان منصور، روی کرد و گفت: به دوستت بگو، از سختی ما و همین طور آسایش تو مدتی گذشته است، موعد ما نزد الله متعال است!

عباس بن احنف، و گفته شده است عماره بن عقیل این مفهوم را گرفته و سروده است:

فإن تَلْحَظِي حالي وحالَكِ مرَّةً   بِنَظَرةِ عَينٍ عَنْ هَوَى النَّفْسِ تُحْجَبُ

نَجِدْ كُلَّ يومٍ مَرَّ من بُؤسِ عيشتي   يَمُرُّ بيومٍ من نَعيمِكِ يُحْسَبُ

«اگر حال من و خود را یک بار و با چشمی که از هوای نفس به دور است بنگری،

می‌بینیم که هر روز که از بدبختی زندگی من بگذرد یک روز از نعمت تو که از آن محاسبه می‌شوی هم می‌گذرد.»

چنان‌که در کتاب "قول علی قول" آمده است:

اکنون هارون الرشید کجاست و جعفر برمکی کجا؟ قاتل و مقتول کجایند؟ دستوردهنده و اجراکننده کجا هستند؟ کجاست آن کسی که دستورش را بر روی تخت خود در کاخش صادر کرد؟ کجاست کسی که کشته شد و به دار آویخته شد؟ چیزی از آنان نیست؛ آنان مثل دیروز شدند که گذشت. قاضی عادل در روزی که شکی در آمدن آن نیست و ظلم و حق‌کشی در آن وجود ندارد، آنان را گرد هم خواهد آورد: ﴿عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّي فِي كِتَٰبٖۖ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى﴾ [طه: ۵۲] «علم آن نزد پروردگارم در کتابی است. پروردگارم به خطا نمی‌رود و فراموش نمی‌کند»، ﴿يَوۡمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [مطففین: ۶] «همان روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان بر پا می‌ایستند». ﴿يَوۡمَئِذٖ تُعۡرَضُونَ لَا تَخۡفَىٰ مِنكُمۡ خَافِيَةٞ﴾ [حاقه: ۱۸] «در آن روز پیش آورده می‌شوید و چیزی از کارهای پوشیده‌ی‌تان مخفی نمی‌ماند.»

به یحیی بن خالد برمکی گفته شد: آیا سبب این نکبت و مصیبت را می‌دانی؟ گفت: شاید دعای مظلومی بوده که در تاریکی شب، آن گاه که ما در غفلت بوده‌ایم به آسمان رفته است.

عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر نیز به مصیبتی گرفتار آمد، در زندانش چنین سرود:

خَرَجْنَا من الدنيا ونحنُ من أهلِها   فَلَسْنا مِن الأمواتِ فيها ولا الأَحْيَا

إذا دخلَ السَّجَانُ يوماً لحاجةٍ　　عَجِبْنا وقلنا: جاء هذا من الدُّنيا
ونَفرَحُ بالرُّؤيا فَجُلُّ حديثِنا　　إذا نحنُ أَصبحْنا الحديثُ عن الرُّؤيا
فإنْ حَسُنَتْ كانتْ بَطيئاً مجيئُها　　وإِنْ قَبُحَتْ لم تنتظرْ وأَتتْ سَعيَا

«در حالی که اهل دنیاییم از دنیا خارج شدیم، اکنون نه از مردگان دنیاییم و نه از زندگان.
روزی که زندانبان برای کاری به‌زندان آمد، تعجب کردیم و گفتیم: این از دنیا آمده است.
به رؤیا خوش‌حال می‌شویم، چون بیش‌تر صحبتمان در وقت صبح درباره‌ی رؤیاست.
اگر رؤیایی خوب باشد، آهسته می‌آید و اگر بد باشد منتظر نمی‌ماند و شتابان می‌آید.»

آخرین بیت این سروده ناشی از بدبینی و فال بد گرفتن است که مرا به یاد دو بیت شعر شاعری انداخت که در کتاب "البغال" جاحظ نیز آمده است، آن جا که می‌گوید:

إذا ما بريدُ الحيِّ أَقبلَ نحوَنا　　ببعضِ دواهي الدَّهر سارَ فَأَسْرَعَا
فإن كان شرّا سارَ يوماً وليلةً　　وإن كان خيراً قَصَّدَ السَّيْرَ أَرْبَعَا

«وقتی پیک خبری از حوادث روزگار را برایمان می‌آورد، شتابان می‌آید،
اگر بد باشد در یک شبانه‌روز می‌آید و اگر خیر باشد آهسته در چهار روز می‌آید.»

یکی از پادشاهان فارس، حکیمی را زندانی کرد، او در برگه‌ای برایش نوشت: هر ساعتی که در زندان بر من بگذرد مرا به گشایش و تو را به عقوبت نزدیک می‌سازد، پس من منتظر گشایشم و تو در انتظار تنگی.

ابن عباد، سلطان اندلس نیز هنگامی که رفاه و آسایش زندگی بر او چیره گشت و از راه راست منحرف شد، به مصیبت گرفتار آمد؛ کنیزان به همراه آلات دف، تنبور، ساز و آواز در کاخ او بسیار شد. روزی برای جنگ با دشمنان رومی‌اش در اندلس از ابن تاشفین، سلطان مغرب یاری جست؛ ابن تاشفین از دریا گذشت و به کمک ابن عباد شتافت. ابن عباد او را به باغ‌ها، کاخ‌ها و خانه‌هایش برد، به او خوش آمد گفت و گرامی‌اش داشت. ابن تاشفین بسان شیر بود، همه‌ی درهای خروجی و ورودی شهر را زیر نظر داشت، چون چیزی در سر داشت.

پس از سه روز ابن تاشفین با سربازانش به این مملکت ضعیف حمله کرد، ابن عباد را اسیر نمود و در قید و بند انداخت، پادشاهی‌اش را از او گرفت و خانه‌ها و کاخ‌هایش را ویران کرد و باغ و بستان‌هایش را به هم ریخت و او را به صورت اسیر به سرزمینش "اغمات" برد:
﴿ وَتِلْكَ ٱلْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ ٱلنَّاسِ ﴾ «این روزگاران شکست و پیروزی را در میان مردم دست به دست می‌چرخانیم.» ابن تاشفین زمام امور را به دست گرفت و ادعا کرد که مردم اندلس بودند که او را خواستند و فرا خواندند.

و روزها گذشت، دختران ابن عباد پابرهنه، گریان، ناامید و گرسنه به دیدار پدرشان در زندان آمدند، پدر وقتی آنان را دید، گریست و گفت:

فيما مضى كُنتَ بالأعياد مسرورًا فساءك العيدُ في أغماتَ مأسُورًا

ترى بناتِك في الأطمارِ جائعةً يَغزِلْنَ للناس ما يَمْلِكْنَ قِطْمِيرًا

بَرَزْنَ نَحوَك للتَّسليم خاشعةً أَبصارُهُنَّ حسيراتٍ مَكَاسِيرَا

يَطَأْنَ في الطينِ والأَقدام حافيةٌ كأنَّها لم تَطَأْ مِسكاً و كافُورَا

«در گذشته در عیدها خوش‌حال بودی، اما این عید که در "اغمات" اسیر بودی بد گذشت.
دخترانت را در لباس‌های مندرس گرسنه می‌بینی، برای مردم نخ می‌ریسند و چیزی ندارند.
با فروتنی برای سلام گفتن به سویت آمدند، چشم‌هایشان حسرت‌زده و شکسته بود.
با پای برهنه، روی گِل راه می‌روند، گویی که بر روی مشک و کافور راه نرفته‌اند.»
سپس ابن لبانه شاعر نزد ابن عباد رفت و به او گفت:

تَنَشَّقْ رياحينَ السَّلامِ فإنَّما أَصُبُّ بها مِسْكاً عليك و حَنْتَمَا

وقُل مجازاً إن عدمتَ حقيقةً بأنَّكَ ذو نُعمى فقد كُنتَ مُنعَمَا

بكاكَ الحَيا والريحُ شقَّتْ جُيُوبَها عليها وتاهَ الرَّعْدُ باسمِك مُعْلِمَا

«سبزی‌های صلح را استنشاق بکن، من با آن‌ها مشک و حنتم را بر تو می‌ریزم.
اگر واقعاً بی‌چیزی، مجازاً بگو که صاحب نعمتی، چون پیش از این صاحب نعمت بوده‌ای.
باران بر تو گریست، باد گریبانش را بر خود درید و رعد حیرانی‌اش را با نام تو اعلام کرد.»
این قصیده‌ی زیبایی است که ذهبی آن را آورده و ستوده است.

ترمذی از عطا از عایشه ﷺ آورده است که او از کنار قبر برادرش عبدالله که در مکه دفن شده بود، گذشت و بر او سلام کرد و گفت: ای عبدالله! حکایت من و تو چنان است که متمم می‌گوید:

و كُنَّا كنَدْمانَيْ جُذَيْمَةَ بُرهةً من الدهرِ حتى قِيل لن يَتَصَدَّعَا

وعِشْنا بخيرٍ في الحياةِ وقبلَنا أَصابَ المنايا رهطَ كسرى وتُبَّعا

فلمَّا تفرَّقْنا كأنِّي ومالِكاً لطُولِ اجتماعٍ لم نَبِتْ ليلةً مَعَا

«مدتی از زمانه مثل دو خوشه‌ی شبیه هم بودیم تا آن جا که گفته شد این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند؛

زندگی خوبی داشتیم و پیش از ما گروه کسری و قوم تُبّع را مرگ رسیده بود؛
وقتی من و مالک از هم جدا شدیم، با این که زمان درازی با هم بودیم، گویی که یک شب با هم نخوابیدیم.»

سپس گریه‌کنان از او خداحافظی کرد.

عمر رضي الله عنه به متمم بن نویره می‌گفت: ای متمم! سوگند به آن ذاتی که جانم در دست اوست، دوست داشتم شاعر بودم و برای برادرم زید، مرثیه می‌سرودم، به الله سوگند هرگاه باد صبا از سوی نجد بوزد، بوی خوش زید را برایم می‌آورد. ای متمم! زید قبل از من اسلام آورد، قبل از من مهاجرت کرد و قبل از من کشته شد. عمر پس از این سخنش گریه می‌کند.

متمم می‌گوید:

لعَمْري لقد لامَ الحبيبُ علي البُكا ... حبيبي لِتَذْرَافِ الدُّموعِ السَّوافِكِ
فقال أتَبكِي كُلَّ قبرٍ رَأَيتَهُ ... لقبرٍ ثَوَى بين اللِّوَى فالدَّكادِكِ
فقلتُ له إنَّ الشَّجَى يَبعَثُ الشَّجَى ... فدَعْني فهذا كلُّهُ قبرُ مالِكِ

«به جانم قسم که دوست، دوستم را به خاطر گریستن و اشک‌ریختن سرزنش نموده است،
گفت: آیا بر هر قبری گریه می‌کنی؟ یا بر قبری که در میان "لوی" و "دکادک" قرار دارد؟
به او گفتم: اندوه اندوه را بر می‌انگیزد، رهایم کن که همه‌ی این قبرها قبر مالک است.»

بنی احمر در اندلس به مصیبت سختی دچار شدند، ابن عبدون شاعر با این ابیات به آنان تسلی خاطر بخشید:

الدَّهْرُ يَفجَعُ بعدَ العَيْنِ بالأثَرِ ... فما البكاءُ على الأشباح والصُّوَرِ
أَنْهاكَ أَنْهاكَ لا آلُوكَ موعظةً ... عن نوْمَةٍ بينَ نابِ اللَّيْثِ والظفرِ
وَلَيْتَها إذ فَدَتْ عَمْراً بخارجةٍ ... فدتْ علياً بمَنْ شاءتْ من البَشَرِ

«زمانه اثر همه چیز را از بین می‌برد، گریه کردن بر اشباح و تصویرها چه فایده دارد؟
من از موعظه کردنت دریغ نمی‌کنم، تو را از خوابیدن میان چنگ و دندان شیر باز می‌دارم.
کاش چنان‌که "خارجه" را فدای "عمرو" کرد، هر که را می‌خواست فدای "علی" می‌کرد.»

﴿فَلَمَّا جَآءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَـٰلِيَهَا سَافِلَهَا﴾ [هود:۸۲] «هنگامی که فرمان ما فرا رسید، آن را زیر و رو نمودیم.»

﴿إِنَّمَا مَثَلُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا كَمَآءٍ أَنزَلْنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخْتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ ٱلْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ ٱلنَّاسُ وَٱلْأَنْعَٰمُ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذَتِ ٱلْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَٱزَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَآ أَنَّهُمْ قَٰدِرُونَ عَلَيْهَآ أَتَىٰهَآ أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَٰهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَ بِٱلْأَمْسِ﴾ [یونس: ۲۴] «داستان زندگی دنیا همانند آبی است که آن را از آسمان می‌بارانیم و بر اثر آن گیاهان زمین که انسان‌ها و حیوانات از آن‌ها می‌خورند به هم می‌آمیزد تا بدان جا که زمین کاملاً آرایش و زیبایی‌اش را می‌گیرد و آراسته و پیراسته گردد و اهل زمین یقین پیدا می‌کنند که بر زمین تسلط دارند، فرمان در شب یا روز می‌رسد و گیاهانش را از ریشه برآورده و نابودش می‌کنیم انگار دیروز در این جا نبوده است. ما آیه‌ها را برای قومی تشریح و تبیین می‌کنیم که می‌اندیشند.»



میوه‌های رسیده‌ی خشنودی

﴿رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ﴾ [مائده: ۱۱۹] «الله از آنان خشنود و ایشان هم از الله خشنودند.»

خشنودی ثمرات ایمانی زیاد و فراوانی دارد که شخص خشنود به وسیله‌ی آن‌ها به والاترین مقام‌ها دست می‌یابد؛ در نتیجه در یقینش استوار، در اعتقادش ثابت و در گفتار، کردار و احوالش راستی پیشه می‌کند.

کمال بندگی فرد خشنود در آن است که احکامی بر او تطبیق یابد که مطابق میلش نباشد، و اگر چنانچه همه‌ی احکامی که بر او جاری می‌گردد، مطابق میلش باشد، او را از مقام بندگی پروردگارش بسیار دور می‌کند. نمی‌تواند بندگی‌اش را در صبر، توکل، رضایت، تضرع، نیازمندی، ذلت، خضوع و غیره به جای آورد مگر این‌که تقدیری برایش صورت پذیرد که آن را دوست نمی‌دارد. مطلوب در مقام خشنودی این نیست که از قضایی خشنود باشیم که مطابق میل و طبع ما باشد، بلکه مطلوب قضایی است که دردآور و مخالف میل و طبع ماست؛ انسان نمی‌تواند در قضا و تقدیر الهی به دلخواه خود عمل کند، هر چیز را که بخواهد بپذیرد و هر چه را نخواهد رد کند، زیرا بشر را در آن اختیاری نیست، بلکه اختیار با الله است، چون اوست که از همه داناتر، حکیم‌تر، بزرگ‌تر و والاتر است، او داننده‌ی غیب، آگاه به اسرار و از عواقبی که در بر دارد باخبر است.

خشنودی در برابر خشنودی:

بنده باید بداند که خشنودیش از پروردگار متعال در همه‌ی حالت‌ها، خشنودی پروردگارش از او را در بردارد؛ پس چون در مقابل روزی کم از پروردگارش راضی باشد، الله هم متقابلاً عمل کم او را می‌پذیرد و اگر در همه‌ی حالت‌ها از او خشنود باشد و برایش فرقی نکند، در می‌یابد که با رضایت از پروردگار و عشق به او، می‌توان هر چه سریع‌تر او را از خود راضی کرد. از این رو به انسان‌های مخلص بنگر که با عمل اندکشان چه‌گونه الله از تلاششان خشنود شد، چرا که چون آنان از او راضی شدند، او نیز از آنان راضی گشت، بر عکسِ منافقان که الله عمل کم و زیادشان را رد کرد، زیرا آنان بر احکام الهی خشم گرفتند و رضایتش را دوست نداشتند، الله نیز اعمالشان را تباه و بیهوده ساخت.

کسی که خشم گرفت، بر او خشم گیرند:

خشم و ناخشنودی دروازه‌ی غم، اندوه، نگرانی، پریشانی قلب، کج اندیشی، بدحالی و گمان ناشایسته در حق الله است، در حالی که رضایت و خشنودی، فرد را از همه‌ی این‌ها رها ساخته و دروازه‌های بهشت دنیا را قبل از آخرت به رویش می‌گشاید، زیرا آرامش خاطر با مقابله با تقدیر و مخالفت با قضا حاصل نمی‌شود، بلکه با تسلیم، فروتنی و پذیرش به دست می‌آید؛ زیرا تدبیرکننده‌ی امور حکیمی است که در قضا و تقدیرش مورد اتهام قرار نمی‌گیرد.

من هنوز داستان ابن راوندی، آن فیلسوف باهوش بی‌دین را به یاد دارم: او مردی فقیر بود؛ روزی یک مرد عامی و نادان را دید که منازل، کاخ‌ها و ثروت هنگفتی دارد، آن‌گاه رو به آسمان کرد و گفت: من فیلسوف دنیایم و زندگی فقیرانه‌ای دارم، در حالی که این مرد کودن و نادان است و زندگی مرفهی دارد، به راستی که این قسمت ستمگرانه‌ای‌ست. پس الله نیز بر دشمنی، خواری و سختی او افزود: ﴿وَلَعَذَابُ ٱلْأَخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ﴾ [فصلت: ۱۶] «عذاب آخرت خوارکننده‌تر است و آنان یاری نمی‌شوند.»

فایده‌های خشنودی:

خشنودی موجب اطمینان، خنکی، آرامش، استواری و استقرار دل در هنگام آشفتگی مشکلات، پیچیدگی مسائل و افزایش سختی‌ها می‌شود؛ بنابراین چنین قلبی به وعده‌ی الله و رسولش اعتماد کرده و زبان حالش می‌گوید: ﴿هَـٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَصَدَقَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ ۚ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّآ إِيمَـٰنًا وَتَسْلِيمًا﴾ [احزاب:۲۲] «این همان چیزی است که الله و پیامبرش به ما وعده فرموده بودند، الله و پیامبرش راست فرموده‌اند. این سختی‌ها جز بر ایمان و تسلیمشان نمی‌افزاید.»

خشم و ناخشنودی موجب آشفتگی، شک، تردید، ناآرامی، عدم استقرار، بیماری و پریشانی دل می‌گردد، پس همچنان نگران، متنفر، ناراضی و سرکش باقی مانده و زبان حالش می‌گوید: ﴿مَّا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ إِلَّا غُرُورًا﴾ [احزاب: ۱۲] «الله و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند.»

دارندگان چنین قلب‌هایی اگر حق با آنان باشد با فروتنی به سویش می‌روند و اگر برای باز گرداندن حقی مطالبه شوند از آن روی گردانند.

اگر خیر و برکتی به آنان برسد، از آن آرامش یافته و اگر دچار فتنه و مصیبتی گردند، دگرگون می‌شوند، آنان دنیا و آخرت را از دست داده‌اند: ﴿ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡخُسۡرَانُ ٱلۡمُبِينُ﴾ [حج: ۱۱] «مسلماً این زیان آشکار و روشنی است.» همان طور که رضایت، سودمندترین آرامش را بر شخص فرود می‌آورد و با فرود آمدن آرامش بر او، پایدار گشته و حال و ذهنش خوب می‌شود، در عوض خشم و نارضایتی برحسب کم و زیادی‌اش او را از این آرامش دور می‌گرداند؛ و چون آرامش از او رخت بربندد، شادمانی، امنیت، راحتی و زندگی خوش نیز از او دور می‌شود. بنابراین از بزرگ‌ترین نعمت‌های الله بر بنده‌اش فرود آمدن آرامش بر اوست و از بزرگ‌ترین اسباب این آرامش، رضایت از الله در همه‌ی حالت‌هاست.

من أَجلِكُم قد جَرِعْنا في الهَوَى غُصَصاً نَحْسُوا الفِراقَ ولا نَشكُواْ مآسِينا
يَسُرُّنا ذِكْرُكم دَوماً ويُبهِجُنا ومُنْيَةُ القَلب دَوماً أَن تُلاقِينَا

«به خاطر شما غم عشق را سرکشیدیم، فراق را می‌نوشیم و از رنج‌هایمان شکایت نمی‌کنیم، یادتان همواره ما را خوش‌حال و شاداب می‌نماید و آرزوی قلب همیشه این است که به هم برسیم.»

با پروردگارت دشمنی مکن:

رضایت، بنده را از دشمنی با پروردگار متعال در احکام و قضاهای او رهایی می‌بخشد، چرا که خشم از الله به منزله‌ی دشمنی با اوست در آن چه بنده از آن ناخشنود است. اصل دشمنی ابلیس با پروردگار در نارضایتیش از قضایا و احکام دینی و دنیایی او بود. کافران و ملحدان تنها به این خاطر کافر و ملحدند که بر سر لباس عظمت و کبریایی با پروردگار به نزاع و ستیزه برخاسته‌اند و به مقام جبروتی او اذعان نکرده‌اند، از این رو به دستورات عمل نمی‌کنند، هتک محرمات می‌کنند و بر مقدرات خشم می‌گیرند و در برابر قضا سر تسلیم فرود نمی‌آورند.

حکم اجرا شدنی و قضای عادلانه:

حکم پروردگار بر بنده‌اش اجرا می‌شود و قضایش نسبت به او عادلانه است، همان گونه که در حدیث آمده است: (**ماضٍ فِيَّ حُكْمُكَ، عَدْلٌ فِيَّ قَضاؤُكَ**): «حکم تو بر من جاری و قضایت در مورد من عادلانه است.» کسی که از عدالت خشنود نباشد، از ظالمان و جائران است. الله أحكم الحاكمين است، ظلم را بر خود حرام دانسته و نسبت به بندگانش ظالم نیست، ذاتش از هر گونه ظلمی نسبت به مردم پاک و مبراست، ولی این مردمند که به خود ظلم می‌کنند.

جمله‌ی «*قضایت در مورد من عادلانه است*» شامل قضای گناه و قضای آثار و مجازات آن است پس هر دو، یعنی گناه و آثار و مجازات آن، از قضای الله عزوجل می‌باشد و او عادل‌ترین عادلان در قضای گناه و مجازات آن است، گاهی ممکن است الله سبحان به خاطر اسرار پنهانی که تنها او از آن آگاه است، بنده‌اش را به قضای گناه حکم کند که ممکن است مصلحت‌های بسیاری را که کسی جز او از آن مطلع نیست، در بر داشته باشد.

خشم و ناخشنودی فایده‌ای ندارد:

نارضایتی بنده یا به خاطر نرسیدن است به آن چه که دوست داشته و می‌خواسته یا به خاطر دچار شدن است به آن چه که دوستش ندارد و ناراحتش می‌کند؛ پس هرگاه یقین پیدا کند که آن چه او به آن نرسیده است نمی‌شده که به آن برسد و آن چه که به او رسیده، نمی‌شده که به او نرسد، پس از این نارضایتیش هیچ فایده‌ای ندارد، مگر از دست‌رفتن آن چه موجب نفعش و حاصل شدن آن چه مایه‌ی ضررش می‌باشد. در حدیث آمده است: (**جَفَّ القَلَمُ بِما أَنتَ لاقٍ يا أباهريرةَ، فقد فُرِغَ من القَضاءِ، وانتُهِيَ من القَدَرِ، و كُتِبَتِ الْمَقادِيرُ، ورُفِعَتِ الأَقلامُ، وجَفَّتِ الصُّحُفُ**): «ای ابو هریره! قلم آن چه را که تو به آن دچار می‌شوی پیشاپیش نوشته است، زیرا قضا و سرنوشت به پایان رسیده، تقدیر تمام شده، اندازه‌ها و مقادیر نوشته شده، قلم‌ها برداشته شده و صحیفه‌ها خشک شده است.»

تندرستی در رضایت است:

رضایت دروازه‌ی سلامتی را به روی بنده می‌گشاید، و قلبش را از هرگونه غل و غش پاک و سالم می‌گرداند. هیچ کس جز آن که با قلبی سالم به درگاه الله یکتا راه یابد، از عذاب الهی نجات نمی‌یابد؛ یعنی سالم و پاک از شبهه، تردید، شرک، دسیسه‌های ابلیس و سربازانش، ناامید کردن، وسوسه، وعده و وعیدهایش؛ در چنین قلبی چیزی جز الله وجود ندارد: ﴿ذَرۡهُمۡ فِي خَوۡضِهِمۡ يَلۡعَبُونَ﴾ [انعام: ۹۱] «بگذار در باطل خود به بازی و سرگرمی بپردازند.»

بدین ترتیب سلامتی قلب با خشم و نارضایتی غیرممکن می‌شود، هر چه بنده راضی‌تر باشد، قلبش سالم‌تر است. خباثت و خیانت و کلاهبرداری همراه با نارضایتی است؛ و سلامتی، صداقت و خیرخواهی دل همراه با رضایت است. حسودی هم از نتایج خشم بوده و سلامتی قلب از حسد از ثمرات رضایت و خشنودی است. بنابراین رضایت درختی پاک است که با آب اخلاص در باغ توحید آبیاری می‌شود؛ تنه‌اش ایمان، شاخه‌هایش کارهای خوب است که میوه‌های رسیده و شیرین دارد. در حدیث آمده است: (**ذاقَ طَعْمَ الإيمانِ مَن رَضِيَ بِاللهِ رَبّاً، وبالإسلامِ دِيناً، وبِمحمَّدٍ نَبِيّاً**): «طعم ایمان را کسی چشیده است که از پروردگاریِ الله، دیانت اسلام و رسالت محمد خشنود باشد.» همچنین در حدیث دیگری آمده است: (**ثَلاثٌ مَن كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلاوَةَ الإيمانِ** ...): «اگر سه چیز در کسی وجود داشته باشد به وسیله‌ی آن‌ها شیرینی ایمان را می‌چشد... .»

خشم دروازه‌ی شک و تردید است:

خشم و نارضایتی دروازه‌ی شک و تردید نسبت به الله، قضا و قدر، حکمت و دانش او را به روی بنده می‌گشاید؛ خیلی کم پیش می‌آید که قلب شخص ناراضی از شک و تردیدی که به آن نفوذ می‌کند، در امان باشد، حتی اگر آن را احساس نکند. اگر او خود را به دقت بررسی کند در می‌یابد که یقینش دچار آسیب و اختلال شده است، چرا که رضایت و یقین دو برادر در کنار هم هستند و شک و خشم نیز همراه یکدیگرند؛ این مفهوم حدیثی است که ترمذی آن را روایت کرده است: (**إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَعْمَلَ بِالرِّضا مَعَ اليَقِينِ، فَافْعَلْ، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ، فَإِنَّ فِي الصَّبْرِ عَلَى ما تَكْرَهُ النَّفْسُ خَيْراً كَثِيراً**): «اگر توانستی به رضایت همراه یقین برسی این کار را بکن، اگر نتوانستی، بدان که در صبر بر آن چه نفْس از آن بدش می‌آید خیر بسیار هست.»

بنابراین انسان‌های ناراضی از درون خود انتقام‌جو بوده و اگر حرفی هم نزنند خشمگین و عصبانی هستند، آنان اشکال‌ها و سؤالاتی دارند که مفاد آن این است، چرا چنین است؟ چه طور چنین می‌شود؟ چرا چنین اتفاقی افتاد؟

خشنودی، بی‌نیازی و امنیت است:

کسی که دلش را سرشار از رضایت از تقدیر کند، الله نیز دلش را آکنده از بی‌نیازی، امنیت و قناعت می‌گرداند و قلبش را سرشار از محبت، بازگشت و توکل به خود می‌گرداند و کسی که نصیبش را از رضایت و خشنودی از دست بدهد، قلبش را از ضد همه‌ی این‌ها پر کرده و از آنچه مایه‌ی خوش‌بختی و پیروزی‌اش می‌شود، غافل می‌گردد.

بنابراین رضایت، قلب را تنها برای الله تهی می‌گرداند و برعکس ناخشودی و غضب، قلب را از الله خالی می‌کند. شخص ناراضی زندگی ندارد، و انسان انتقامجو آرامش، زیرا در پریشانی به سر می‌برند و گمان می‌کنند که روزی‌شان ناقص، نصیبشان ناچیز، عطیه‌شان بی‌ارزش و مصیبت‌هایشان زیاد است؛ فکر می‌کنند که شایستگی بیش‌تر، بهتر و برتر از این‌ها را دارند، اما پروردگار ـ به نظر ایشان ـ آنان را بی‌ارزش شمرده، محروم کرده، منع نموده، به بلا و مصیبت گرفتار و بدبخت و درمانده کرده است، بنابراین با این طرز تفکر چه‌گونه با شرایط زندگی کنار می‌آیند، آسایش می‌یابند و زندگی می‌کنند؟ ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱتَّبَعُواْ مَآ أَسۡخَطَ ٱللَّهَ وَكَرِهُواْ رِضۡوَٰنَهُۥ فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ﴾ [محمد: ۲۸] «این از آن سبب است که آنان به دنبال چیزی می‌روند که الله را بر سر خشم می‌آورد و از چیزی که موجب خشنودی اوست بدشان می‌آید، لذا الله کارهای ایشان را باطل و بی‌سود می‌گرداند.»

ثمره‌ی خشنودی شکر است:

از خشنودی شکری به بار می‌آید که خود از والاترین مقامات و درجات ایمان است، حتی شکر حقیقت ایمان است، چرا که نهایت مراتب، شکر مولای عزوجل می‌باشد. کسی که از دهش‌ها و احکام، آفرینش و تدبیر، اخذ و عطای الله ناراضی است شکر او را نمی‌گزارد؛ انسان شکرگزار در میان مردم بهترین و خوب‌ترین حال و روز را دارد.

ثمره‌ی ناخشنودی، کفر است.

ناخشنودی ثمره‌ای عکس رضایت دارد که همان کفران نعمت است و چه بسا به کفر نعمت‌دهنده انجامد. هرگاه بنده در همه‌ی حالت‌ها از پروردگارش راضی باشد، شکرگزاری از او بر وی واجب می‌گردد و از راضیان سپاس‌گزار می‌باشد، و اگر رضایت را از دست بدهد، از ناراضیان شده و راه کافران را در پیش می‌گیرد. نقص در اعتقادات و خلل در دینداری، از آن جا پیش می‌آید که بسیاری از بندگان می‌خواهند خدا باشند. حتی می‌خواهند به پروردگارشان پیشنهاد دهند و هر چه می‌خواهند به مولایشان تحمیل کنند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ﴾ [حجرات: ۱] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر الله و پیامبرش پیشی مگیرید.»

خشم و ناخشنودی، از دام‌های شیطان است:

شیطان غالباً در هنگام خشم و شهوتِ انسان بر او پیروز می‌شود و او را بـه دام مـی‌انـدازد، بـه ویژه زمانی که خشم و نارضایتیش شدت یابد که سخنانی را بر زبان می‌آورد و کارهـایی را انجـام می‌دهد و چیزهایی به دل راه می‌دهد که الله را خشنود نمی‌سازد، از این رو پیامبر ﷺ در هنگـام فوت پسـرش ابـراهیم فرمـود: (**يَحْزَنُ القَلْبُ، وتَدْمَعُ العَيْنُ، ولا نَقُولُ إلاّ ما يُرْضِي رَبَّنا**): «قلـب اندوهگین می‌شود و چشم اشک می‌ریزد و چیزی نمی‌گوییم جـز آنچـه پروردگارمـان را خشـنود می‌سازد.» مرگ فرزندان از حوادثی است که موجب خشم و نارضایتی بنده از تقدیر الهی می‌شـود، به همین خاطر رسول الله ﷺ به ما می‌گوید او به هنگام مرگ فرزند کـه بسـیاری را خشـمگین می‌سازد و سخنانی می‌گویند و رفتارهایی انجام می‌دهند که باعث ناخشنودی الله می‌گـردد، هـیچ سخنی نمی‌گوید جز آن چه مایه‌ی خشنودی پروردگار تبارک و تعالی گـردد. اگـر بنـده در قضـا و تقدیری که آن را ناپسند می‌پندارد به سه امر بنگرد، مصیبت، بر او آسان می‌گردد:

اول: آگاهی از حکمت آن ذات والامقام که تقدیر را رقم می‌زند، و این که او به مصـلحت بنده و آن چه خیر و منفعتش در آن است آگاه‌تر است.

دوم: به پاداش بزرگ و ثواب بی‌شمار توجه داشته باشد، همان گونه که الله به بندگانی که در مصیبت‌ها صبر و بردباری می‌کنند، وعده داده است.

سوم: این که حکم و فرمان از آن پروردگار و تسلیم و فرمانبرداری وظیفه‌ی بنـده اسـت: ﴿أَهُمۡ يَقۡسِمُونَ رَحۡمَتَ رَبِّكَ﴾ [زخرف: ۳۲] «آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟»

خشنودی، هوی و هوس را بیرون می‌راند:

خشنودی هوی و هوس را از قلب می‌راند، از این رو شخص راضی، پیرو خواسـته‌ی پروردگـار است، منظورم خواسـته‌ای اسـت کـه پروردگـارش آن را دوسـت مـی‌دارد و از آن خشـنود اسـت. خشنودی و پیروی از هوی و هوس هرگز در یک قلب جمع نمی‌شوند و اگر مقداری از هر یـک از آن دو در قلب وجود داشته باشد، قلب تحت تسلط مقداری از آن دوست که بر آن غالب شده است.

إنْ كانَ رِضَاكُم في سَهَرِي فَسَلامُ اللهِ عَلَى وَسَنِي

«اگر خشنودی شما در شب بیداری من است، پس سلام الله بر خواب خودم باد.»

﴿وَعَجِلۡتُ إِلَيۡكَ رَبِّ لِتَرۡضَىٰ﴾ [طه: ۸۴] «پروردگارا! به سویت شتافتم تا خشنود شوی.»

إن كانَ سَرَّكُمُ ما قالَ حاسِدُنا فَما لِجُرْحٍ إذا أَرْضاكُمُو أَلَمُ

«اگر گفته‌ی حسودمان خوش‌حالتان نمود، پس زخمی که خشنودتان سازد، دردی ندارد.»

درنگ

(**تَعَرَّفْ إِلَى اللهِ فِي الرَّخاءِ، يَعْرِفْكَ فِي الشِّدَّة**): «در رفاه الله را بشناس، در سختی‌ها تو را می‌شناسد.»

"**تَعَرَّفْ إِلَى اللهِ**" به تشدید راء، یعنی با اطاعت از پروردگار، شکر بر نعمت‌های فراوانش، صبر در برابر قضاهای تلخ، پناه بردن خالصانه و راستین به او قبل از نازل شدن مصیبت، او را بخواه و به او نزدیک شو.

"**فِي الرَّخاء**" یعنی در آسایش، امنیت، نعمت، گشایش عمر و تندرستی؛ بنابراین به طاعات و آنچه مایه‌ی تقرب است پایبند باش تا در نزد او و به آن‌ها متصف و شناخته شوی.

"**يَعْرِفْكَ فِي الشِّدَّة**" یعنی در سختی، با گشایش آن از تو، تو را می‌شناسد و به سبب شناخت قبلی که از تو دارد از هر تنگنایی و از هر اندوهی راه خروجی برایت قرار می‌دهد.

«شایسته است میان بنده و پروردگارش شناخت قلبی ویژه‌ای باشد تا به او احساس نزدیکی و نیازمندی داشته باشد و در تنهاییش به او انس گیرد، و شیرینی ذکر، دعا، مناجات و طاعتش را دریابد. انسان پیوسته در سختی‌ها و رنج‌های دنیا، برزخ و صحنه‌ی قیامت گرفتار است، پس اگر میان او و پروردگارش شناخت خاصی باشد، الله همه‌ی آن‌ها را از او دور می‌سازد.»



چشم‌پوشی از اشتباهات برادران

﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ﴾ [اعراف: ۱۹۹] «ببخشای، به معروف امر کن و از نادانان روی گردان.»

انسان نباید برادرش را به خاطر این که از یک یا دو اخلاق او بدش می‌آید، در صورتی که از سایر اخلاقش راضی است و بیش‌تر رفتارش را می‌ستاید، ترک کند؛ زیرا کاستی‌های اندک قابل بخشایش و رسیدن به کمال دشوار است. کِندی می‌گوید: چه طور از دوستت یک رفتار را توقع داری در حالی که او از چهار گونه طبع و سرشت برخوردار است. نفس انسان با این که خصوصی‌ترین نفس نسبت به اوست و با اختیار و اراده‌اش او را تدبیر می‌کند، در همه‌ی خواسته‌هایش از او تبعیت نمی‌کند و در هر چه که لازم است از او فرمان نمی‌برد، پس چه رسد به نفس دیگری! ﴿كَذَٰلِكَ كُنتُم مِّن قَبۡلُ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ﴾ [نساء: ۹۴] «شما پیش از این چنین بودید ولی الله بر شما منت نهاد.» ﴿فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمۡۖ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ﴾ [نجم: ۳۲] «خودتان را پاک مدانید که او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد.»

همین اندازه که تو بسیاری از اخلاق برادرت را می‌پسندی کافی است. ابودرداء رضی الله عنه می‌گوید: سرزنش برادر بهتر از نبود برادر است، چه کسی می‌تواند برادر کامل تو باشد؟

شعرا در اشعارشان به این نکته توجه کرده‌اند، ابو عتاهیه گفته است:

أَأُخَيَّ مَنْ لكَ مِن بني‌الدنيا   بكلِّ أخيكَ مَنْ لَكْ

فاسْتَبْقِ بَعضَك لا يَمَلُّكَ   كُلُّ مَنْ لَم تُعْطِ كُلَّكْ

«ای برادرم! از فرزندان دنیا چه کسی برادر کامل توست؟
بخشی از خود را نگه دار تا کسی که تمام خود را به او نداده‌ای رنجورت نکند.»

ابو تمام گوید:

ما غَبَنَ الْمَغْبونَ مِثْلُ عقْلِهِ   مَنْ لكَ يوماً بأخيكَ كُلِّهِ

«چیزی فریب‌خورده را مانند عقلش فریب نداده است، چه کسی یک روز کاملاً برادر تو بوده است؟»

یکی از حکما گفته است: درخواست انصاف، از کم‌انصافی است.

دیگری گفته است: ما از خودمان راضی نشده‌ایم، چه طور از دیگران راضی خواهیم شد؟

یکی از ادیبان بلیغ می‌گوید: مردی که سیرتش را می‌ستایی، رفتارش را می‌پسندی، خوبیش را می‌بینی و عقلش را درمی‌یابی، یک عیب پنهان از میان خوبی‌های زیادش یا گناه کوچکی که کارهای خوبش آن را می‌پوشاند، تو را از او جدا نکند، چون تا وقتی که زنده‌ای نمی‌توانی وارسته‌ای را پیدا کنی که عیبی نداشته باشد و گناهی از او سر نزند، پس همواره از نفس خود درس عبرت بگیر، آیا با دید رضایت به او نگاه می‌کنی؟ آیا به حکم هوا و هوس با او رفتار نمی‌کنی؟ عبرت گرفتن از نفس خود و آزمایش آن باعث می‌شود که تو از توقع خود نسبت به دیگران بکاهی و از اشتباه و گناه آنان چشم بپوشی. شاعر گوید:

ومَن ذا الذي تُرْضَى سَجَاياهُ كُلُّها   كَفَى الْمَرءَ نُبلاً أَنْ تُعَدَّ معايِبُهْ

«کیست که از تمام خصلت‌هایش راضی باشند؟ برای بزرگواری شخص همین کافی است که عیب‌هایش قابل شمارش باشد.»

نابغه‌ی ذبیانی گفته است:

ولَسْتَ بِمُستَبْقٍ أخاً لا تَلُمُّهُ   عَلَى شَعَثٍ أَيُّ الرِّجالِ الْمُهَذَّبُ

«و هیچ برادری را برای خود باقی نمی‌گذاری که بر عیبی سرزنشش نکنی، به راستی چه کسی کاملاً پاک است؟»

این سخنان با آن چه در توصیف فرد، یعنی امتحان وی و امتحان ویژگی‌های چهارگانه‌اش گفتیم تناقضی ندارد، زیرا او به خاطر کاری که در آن معذور بوده، بخشوده شده است و تا زمانی که دگرگونی‌ای در او به وجود نیامده و به بداخلاقی‌اش یقین پیدا نکرده‌ای، نباید سستی‌ای که از او در انجام دادن کاری می‌بینی تو را به وحشت اندازد یا به سبب درنگش در پذیرفتن امری نسبت به او بدگمان شوی.

این گونه رفتارها را باید به سستی نفوس و راحت‌طلبی اذهان مربوط دانست، چرا که گاهی ممکن است انسان از کنترل و توجه به نفس خویش که خصوصی‌ترین کس نسبت به اوست غفلت کند، ولی این کار را به خاطر دشمنی با نفس یا به ستوه آمدن از آن انجام نمی‌دهد. در "منثور الحکم" آمده است: بدگمانی، رابطه‌ی میان تو و دوستی که به خوبی‌اش یقین داری به هم نزند. جعفر بن محمد به پسرش گفت: پسرم! برادری را که سه بار از دستت ناراحت شده ولی درباره‌ی تو چیزی جز حق را به زبان نیاورده است، به دوستی برگزین. حسن بن وهب می‌گوید: یکی از حقوق دوستی، بخشودن برادران و چشم‌پوشی از تقصیر و کوتاهی‌شان است. از علی ﷺ آورده‌اند که درباره‌ی آیه‌ی ﴿فَٱصۡفَحِ ٱلصَّفۡحَ ٱلۡجَمِيلَ﴾[1] گفته است: یعنی رضایت بدون سرزنش داشته باش.

ابن رومی گفته است:

هُمُ الناسُ والدنيا ولا بُدَّ من قَذىً ... يُلِمُّ بعينٍ أَو يُكَدِّرُ مَشْرَبَا

ومن قلّةِ الإنصافِ أَنَّك تبتغي ... المُهذَّبَ فِي الدنيا ولَستَ الْمُهذَّبَا

«آنان مانند مردم و دنیایند؛ چاره‌ای نیست از خاری که چشم را دردمند یا آب را تیره می‌سازد.
از کم‌انصافی است که خودت وارسته نباشی اما در دنیا در پی وارسته باشی.»

یکی از شاعران گفته است:

تَواصُلُنا عَلَى الأَيّام باقٍ ... ولكنْ هِجْرُنا مَطَرُ الرَّبيعِ

يَرُوعُك صَوْبُهُ لكنْ تَراهُ ... عَلَى عِلّاتِهِ دانِي النُّزوعِ

معاذَ الله أَن تَلْقَى غِضاباً ... سوى دَلِّ الْمُطاعِ على الْمُطِيعِ

«پیوندمان با گذشت روزگار باقی است ولی جدایی ما چون باران بهاری است؛
غرشش تو را می‌ترساند ولی علی‌رغم سر و صدایش زود نابود می‌شود.
پناه بر الله که خشمی ببینی، جز ناز اطاعت‌شونده بر اطاعت‌کننده.»

---

۱. «به خوبی و زیبایی بگذر». [حجر: ۸۵]

﴿وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ أَبَدٗا﴾ [نور: ۲۱] «اگر تفضل و مرحمت الهی شامل شما نمی‌شد، هرگز فردی از شما پاک نمی‌شد.»

تُرِيدُ مُهذَّباً لا عَيبَ فيه　　　وهَلْ عُودٌ يَفُوحُ بلا دُخانِ

«تو انسان وارسته‌ی بی‌عیب را می‌جویی؛ آیا بوی خوش عود بدون دود پخش می‌شود؟»

﴿فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمۡۖ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ﴾ [نجم: ۳۲] «از پاک‌بودن خود سخن مگویید که او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد.»



غنیمت شمردن تندرستی و فراغت در اطاعت از الله

نباید سلامتی جسم و اوقات فراغتت را با کوتاهی در اطاعت پروردگار و اطمینان خاطر از اعمال گذشته‌ات هدر دهی؛ با تلاش تندرستی‌ات را غنیمت شمر، و با کار اوقات فراغتت را دریاب، زیرا نه همیشه زمان مهیاست و نه آنچه از دست رفته‌است قابل بازگشت. فراغت، گمراهی یا پشیمانی به بار خواهد آورد و نشستن و کار نکردن انحراف و تأسف.

عمر رضی الله عنه گفته است: راحتی برای مردان مایه‌ی غفلت و برای زنان مایه‌ی شهوت است.

بزرگمهر گفته است: اگر کار و تلاش طاقت‌فرساست، بی‌کاری مفسده‌انگیز است.

حکیمی گفته است: از خلوت و گوشه‌نشینی پرهیز کنید، زیرا باعث فاسدشدن عقل و پیچیدگی مسایل روشن می‌شود.

یکی از سخنوران گفته است: حتی یک روزت را بدون منفعت سپری نکن و مالت را بدون استفاده در تولید رها مکن، چرا که عمر کوتاه‌تر از آن است که در امور بی‌منفعت بگذرد و ثروت هم کم‌تر از آن است که در غیر کارهای تولیدی مصرف شود. عاقل بزرگوارتر از آن است که روزگارش را در اموری صرف کند که برایش سود و منفعتی در بر ندارد و مال و ثروتش را در راهی هزینه کند که اجر و پاداشی برایش نداشته باشد. بلیغ‌تر از این‌ها، سخن پیامبر عیسی علیه السلام است که گفته است: نیکی سه چیز است: نطق، نظر و سکوت. کسی که نطقش در غیر ذکر خدا باشد، بیهوده سخن گفته است، و کسی که نظرش بدون عبرت باشد، اشتباه کرده و کسی که سکوتش بدون اندیشه باشد، به بازی و سرگرمی مشغول بوده است.



﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ [بقره: ۲۵۷]

«الله سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند.»

بنده به معبودی نیازمند است و وجود مولایی برای او ضرورت دارد، این معبود باید قدرت، نصرت، حاکمیت، غنیمت، بی‌نیازی، قوت و بقا داشته باشد، کسی که دارای چنین ویژگی‌هایی باشد تنها ذات الله واحدِ احدِ ملِکِ مهیمن است.

در میان کاینات موجودی جز الله پاک و منزه نیست که بنده به آن آرامش و آسایش یابد و با توجه به او بهره‌مند گردد، چرا که او ملجأ وحشت‌زدگان، پناه پناه‌خواهان و دستگیر مددجویان است: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَٱسْتَجَابَ لَكُمْ﴾ [انفال: ۹] «زمانی که از پروردگار خود کمک خواستید و او درخواست شما را پذیرفت.» ﴿وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ﴾ [مؤمنون: ۸۸] «و او کسی است که پناه می‌دهد و کسی در برابر او پناه داده نمی‌شود.» ﴿لَيْسَ لَهُم مِّن دُونِهِۦ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ﴾ [انعام: ۵۱] «جز الله یاور و شفیعی ندارند.»

کسی که غیر از الله را عبادت کند، حتی اگر او را دوست بدارد و در زندگی دنیوی به محبت او و نوعی لذت دست یابد، زیان چنین کاری از زیان لذت خوردن غذای مسموم برای او بیش‌تر است: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَا ۚ فَسُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ [انبیاء: ۲۲] «اگر در آسمان‌ها و زمین جز الله، معبودانی بودند، آسمان‌ها و زمین تباه می‌شدند، پس الله صاحب سلطنتِ جهان، پاک و منزه از چیزهایی است که ایشان بر زبان می‌رانند.»

استواری و پایداری آسمان‌ها و زمین در آن است که تحت فرمان معبود راستین باشند، بنابراین اگر معبودانی غیر از الله در آن دو باشند، معبودی حقیقی و راستین نیست، چرا که الله نظیر و همانندی ندارد، و آن معبود غیرحقیقی به خاطر کناره‌گیری از آن چه در مصلحتش است، به فساد و تباهی می‌رسید؛ این از لحاظ الوهیت بود. بنابراین به حکم ضرورت دانستیم که بنده به معبود، مولا، پشتیبان و یاوری نیازمند است. این ارتباط فانی با باقی، ضعیف با قوی، فقیر با غنی می‌باشد و هر کس که الله را به عنوان پروردگار و معبود خود برنگزینند، غیر از او از قبیل اشیا، عکس‌ها، چیزهای دوست‌داشتنی دیگر را بر می‌گزینند و ناگزیر بنده و خدمتکار او می‌گردد: ﴿أَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَـٰهَهُۥ هَوَىٰهُ﴾ [فرقان: ۴۳] «آیا دیده‌ای کسی را که

خواسته‌ی نفس خود را معبود خویش گرفته است.» ﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ ءَالِهَةً﴾ [مریم: ۸۱] «به جز الله معبودهایی برای خود برگزیده‌اند.» در حدیثی آمده است: (**يا حُصَيْنُ: كَمْ تعبُدُ؟** قال: أَعبُدَ سَبعةً، سِتّةً في الأَرض، وواحداً في السماء. **قالَ: فَمَن لِرَغبك ولِرَهَبك؟ قال: الذي في السماء. قال: فاترُكِ التي في الأَرض، واعبُدِ الذي في السماء**): «ای حصین! چند چیز را عبادت می‌کنی؟ گفت: هفت تا؛ شش چیز در زمین و یکی در آسمان. گفت: چه کسی را به خاطر رغبت و ترست عبادت می‌کنی؟ گفت: آن ذاتی که در آسمان است. گفت: آن چه را در زمین است رها کن و آن ذاتی را که در آسمان است بپرست.»

بدان که نیاز بنده به الله آن است که او را عبادت کند بدون این‌که چیزی را شریکش بداند؛ این نیاز نظیری ندارد تا با آن مقایسه شود، ولی از بعضی وجوه می‌توان به نیاز بدن به غذا و آب شبیه دانست، البته میان این دو فرق‌های بسیار است.

بنابراین حقیقت بنده قلب و روحش است و آن جز با ارتباطش با الله که هیچ معبودی جز او نیست به صلاح و نیکویی نمی‌رسد و در دنیا جز با یاد او آرام نمی‌گیرد و برای رسیدن به او تمام تلاشش را به کار می‌گیرد تا به او برسد، چاره‌ای جز دیدار او نیست و جز با دیدار با او صلاح و نیکویی را نمی‌یابد.

ومَنْ لقاءَ اللهَ قد أَحَبّا كانَ لَهُ اللهُ أَشَدَّ حُبّا

وعَكْسُه الكارِهُ فاللهَ اسْأَلْ رَحْمَتَهُ فضلاً ولا تَتكِلْ

«کسی که دیدار با الله را دوست بدارد، الله او را بیش‌تر دوست دارد.

بر عکس آن، کسی است که از الله بدش می‌آید! پس بسیار رحمت خدا را بخواه و به کسی دیگر اعتماد مکن.»

اگر بنده به غیر از الله، به لذت‌ها و خوشی‌هایی دست یابد، بداند که این‌ها دوام نمی‌آورد، بلکه از نوعی به نوع دیگر و از شخصی به شخص دیگر انتقال می‌یابند؛ گاهی اوقات و در بعضی حالات از آن‌ها لذت می‌برد، اما در زمانی دیگر از آن‌ها لذت و بهره نمی‌برد، بلکه ممکن است حتی با ارتباط و بودن با آن‌ها آزار و زیان بیند.

اما در هر حال و در هر زمانی از پروردگارش گریزی ندارد و هر جا که باشد با اوست.

عَساكَ تَرضَى و كلُّ الناسِ غاضبةٌ إذا رَضِيتَ فهذا مُنتهى أَملي

«کاش تو خشنود باشی و تمام مردم خشمگین باشند، اگر تو خشنود باشی این منتهای آرزوی من است.»

در حدیث آمده است: (**مَنْ أَرضَى اللهَ بِسَخطِ الناسِ، رضيَ اللهُ عليه، وأَرْضَى عنهُ الناسَ، و مَن أَسْخَطَ اللهَ بِرِضَا الناسِ، سَخِطَ الله عليه وأَسْخَطَ عليه الناسَ**): «کسی که به خاطر رضایت الله مردم را ناراضی سازد، الله از او راضی گشته و مردم را نیز از او راضی می‌گرداند، و کسی که به خاطر رضایت مردم، الله را ناراضی سازد، الله از او ناراضی گشته و مردم را نیز از او ناراضی می‌سازد.»

من داستان "عکوک" را به یاد می‌آورم، شاعری که امیر ابودلف را مدح کرده و گفته است:

ولا مَدَدْتَ يَداً بالخَيرِ واهِبَةً　　　إِلَّا قَضَيتَ بأَرزاقٍ وآجالِ

«دستی را برای بخشش و خیر دراز نکردی مگر این‌که روزی‌ها و اجل‌هایی را تعیین نمودی.»

الله مأمون را بر او مسلط گردانید و به خاطر این بیت او را بر روی تختخوابش کشت: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعْضًۢا بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ﴾ [انعام: ۱۲۹] «این گونه برخی از ستمگران را همنشین برخی دیگر می‌گردانیم، این به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اند.»



نشانه‌هایی بر راه پژوهشگران

خوش‌بختی و رستگاری علامت‌هایی دارد که می‌درخشند و نشانه‌هایی که آشکار می‌شوند و گواه پیشرفت، موفقیت و رستگاری صاحبانشان می‌گردند.

یکی از نشانه‌های خوش‌بختی و رستگاری آن است که هر چه دانش انسان بیش‌تر شود، تواضع و مهربانی‌اش نیز بیش‌تر گردد. او بسان گوهری ارزشمند است که هر چه وزن و ارزشش بیش‌تر شود، بیش‌تر در اعماق دریا فرو می‌رود. او می‌داند که علم و دانش موهبتی پایدار است که الله هر که را بخواهد با آن امتحان می‌کند، پس اگر شکر آن را به خوبی گزارد و به درستی آن را بپذیرد، الله به وسیله‌ی آن بر درجاتش می‌افزاید: ﴿يَرْفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مِنكُمْ وَٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ دَرَجَٰتٍ﴾ [مجادله: ۱۱] «الله کسانی را که از شما ایمان آورده‌اند و بهره‌ای از علم برده‌اند با درجات بزرگی برتری می‌بخشد.» و هر چه به کردارش بیفزاید، بر ترس و بیمش از الله افزوده می‌شود، پس او از لغزش گام و زبان و دگرگونی قلب احساس امنیت نمی‌کند، زیرا مثل پرنده‌ای بااحتیاط خودش را محاسبه و مراقبت می‌کند و از شاخه‌ای به شاخه‌ی دیگر می‌پرد و از مهارت تیرانداز و و اصابت گلوله می‌ترسد. و هر چه بر عمرش

افزوده شود، حرصش کاهش یافته و به یقین می‌داند که به پایان عمر نزدیک شده و مرحله‌ای را پشت سر نهاده و پا بر لب گور نهاده است. هر چه به ثروتش اضافه شود، بخشش هم زیاد می‌شود، چون ثروت عاریت بوده و بخشنده‌ی آن فرد را امتحان می‌کند. مناسبت‌های ممکن، فرصت‌هایی است و مرگ در کمین است. هر چه بر پست و مقام انسان افزوده شود، به مردم و برطرف کردن نیازهایشان و فروتنی در برابرشان نزدیک‌تر می‌شود، زیرا بندگان عیال الله هستند و بهترینشان نزد الله، سودمندترینشان نسبت به عیال او هستند.

از جمله نشانه‌های بدبختی آن است که هر چه دانش انسان بیش‌تر شود، به غرور و گمراهیش افزوده شود، پس علمش بی‌فایده، قلبش تهی، طبیعتش خشن و وجودش شوره‌زار خشک است. هر چه بر اعمالش بیفزاید، بر فخرفروشی، حقیر شمردن مردم و خوش‌بینی نسبت به خودش می‌افزاید، زیرا او به گمان خود تنها نجات‌یافته است و دیگران همگی هلاک و نابود شده‌اند؛ خود را آسوده‌خاطر از پیمودن پرتگاه‌ها می‌بیند و دیگران را بر لبه‌ی هلاکتگاه‌ها. هر چه بر عمرش افزوده شود، حرص و آزش بیش‌تر می‌گردد، زیرا او مال جمع‌کنی خسیس است که حوادث و مصایب او را تکان نمی‌دهد و زنگ‌خطرها او را از خواب غفلت بیدار نمی‌سازد. هر چه بر ثروتش اضافه گردد، به خساست و گرفتگی‌اش افزوده می‌شود، چون قلبش تهی از ارزش‌ها، دستش بی‌بهره از بخشش و چهره‌اش زمخت و تهی از خوبی‌هاست. هر چه بر مقام و منزلتش اضافه شود، تکبر و غرورش بیش‌تر می‌شود؛ او مغرور و مطرود است، اراده‌ای سرگردان دارد، باد در گلو انداخته و پرهایش را باز کرده است، اما سرانجام او هیچ نیست: (**يُحْشَرُ الْمُتكبِّرونَ يَومَ القِيامَةِ في صورةِ الذَّرِّ، يَطَؤُهُمُ الناسُ بأَقْدامِهِم**): «متکبران در روز قیامت به صورت مورچگان محشور می‌شوند که مردم با پاهایشان آنان را لگدمال می‌کنند.»

این‌ها نمونه‌هایی از امتحان الهی است که بندگانش را به وسیله‌ی آن‌ها می‌آزماید، ملت‌هایی به وسیله‌ی آن‌ها به خوش‌بختی می‌رسند و عده‌ای دیگر به وسیله‌ی آن‌ها بدبخت می‌شوند.



بزرگداشت‌ها نوعی آزمایش‌اند

بزرگداشت‌ها نیز نوعی امتحان و آزمایش است، مثل پادشاهی، سلطنت و ثروت. الله والامرتبه از زبان پیامبرش سلیمان، زمانی که تخت سلطنت بلقیس را در مقابلش دید، می‌فرماید: ﴿هَـٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِيٓ ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ﴾ [نمل: ۴۰] «این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا شکر می‌کنم یا کفر می‌ورزم.»

الله پاک و منزه نعمت‌ها را ارزانی می‌دارد تا ببیند چه کسی به نیکویی آن را پذیرفته، شکرش را گزارده، در حفظش کوشا بوده، آن را به ثمر نشانده، از آن سود برده و سود رسانیده است؛ و چه کسی نسبت به آن کوتاهی کرده، از آن هیچ بهره نبرده، کفران نعمت کرده، در راه مبارزه با عطاکننده‌ی آن به مصرف رسانده و در ستیزه با بخشنده‌ی بزرگوارِ والامرتبه بهره جسته است.

بنابراین نعمت‌ها آزمایش و امتحانی از جانب پروردگار هستند، که به وسیله‌ی آن شکر انسان سپاسگزار، و کفران انسان ناسپاس آشکار می‌گردد.

همچنین محنت‌ها نیز آزمایش و امتحانی از سوی الله پاک و منزه هستند، او همان گونه که با محنت‌ها انسان‌ها را می‌آزماید، با نعمت‌ها نیز بندگانش را امتحان می‌کند، الله متعال می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا ٱلْإِنسَـٰنُ إِذَا مَا ٱبْتَلَىٰهُ رَبُّهُۥ فَأَكْرَمَهُۥ وَنَعَّمَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّيٓ أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾ وَأَمَّآ إِذَا مَا ٱبْتَلَىٰهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّيٓ أَهَـٰنَنِ ﴿١٦﴾ كَلَّا ...﴾ [فجر: ۱۵-۱۷]

«انسان همین که پروردگارش او را بیازماید و برای این کار او را بزرگی ببخشد و به او نعمت دهد، خواهد گفت: پروردگارم مرا گرامی دیده است! و اما زمانی که پروردگارش او را بیازماید و برای این کار روزی او را تنگ و کم نماید، خواهد گفت: پروردگارم! مرا خوار و زبون داشته است. هرگز....» یعنی این گونه نیست که هر کس من در روزی‌ام را به رویش بگشایم و به او بزرگی و نعمت بخشم، بزرگداشتی از جانب من برای او باشد، و نه هر کس که من روزیش را بر او تنگ کرده‌ام و او را مورد آزمایش قرار داده‌ام، اهانتی از جانب من برای او باشد.



گنجینه‌های ماندگار

دهش‌های بی‌شمار و بخشش‌های بزرگ، گنج‌های ماندگاری برای صاحبانشان هستند که همراه آنان به سرای باقی می‌روند، از قبیل اسلام، ایمان، احسان، نیکی، تقوا، هجرت، جهاد، توبه و بازگشت: ﴿لَّيْسَ ٱلْبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ... وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُتَّقُونَ﴾ [بقره: ۱۷۷] «این که چهره‌هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی نیست، بلکه نیکی آن است که به الله و روز آخرت و ... ایمان داشته باشید، و اینانند پرهیزگاران.»



همتی که به بلندای آسمان رسد

اگر به بنده همتی والا عطا گردد، او را به راه‌های ارزشمند سوق داده و به درجات بالا می‌برد.

از جمله خلق و خوهای اسلامی، آراستگی به همت بلند، مقصد والا، هدف بلند و غایت بزرگ است، زیرا همت هسته‌ی مثبت و منفی در شخصیت توست که بر اعضای تو مراقبت دارد. سوخت حسی و نیروی شعله‌وری است که دارنده‌اش را به پرواز به درجات بالا و شتافتن به صفات پسندیده وا می‌دارد. بلندهمتی به اذن الله خیری بی‌پایان را برایت به ارمغان می‌آورد تا به درجات کمال ارتقا یابی و خون شهامت و سبقت در میدان علم و کار را در رگ‌هایت به جریان اندازد؛ آن‌گاه مردم همواره تو را بر دروازه‌ی ارزش‌ها و پذیرای امور مهم می‌یابند که در همه چیز برای رسیدن به ارزش‌ها با پیشگامان به رقابت می‌پردازی و در خوبی‌ها جلودار مهتران می‌شوی؛ به فرومرتبگی راضی نمی‌شوی و در آخر صف قرار نمی‌گیری و به کم خشنود نمی‌گردی. با آراسته شدن به همت، آرزوها و کارهای بی‌ارزش از تو زدوده شده و درخت ذلت، پستی، چاپلوسی، سازش در تو ریشه‌کن می‌گردد، شخص بلندهمت، پابرجا و استوار بوده و رویدادها او را به لرزه نمی‌اندازند. شخصی که فاقد چنین همتی است ترسو و بزدل است که شایعات دهانش را می‌بندند.

اشتباه نکن و اراده‌ی قوی را با تکبر نیامیز، چون میان این دو به اندازه‌ی زمین و آسمان فاصله هست. بلندهمتی تاجی بر دل انسان آزاده و ایده‌آل است که همیشه به وسیله‌ی آن برای دست یافتن به پاکی، تقدس، فزونی و ارزش سعی دارد. شخص بلندهمت برای به دست آوردن نیکی‌هایی که از دست داده تلاش می‌کند و بر از دست دادن کارهای پسندیده حسرت می‌خورد، چرا که او در اشتیاق و اشتهایی همیشگی برای رسیدن به هدف به سر می‌برد.

پس بلندهمتی همیشه صاحبش را به پیشرفت می‌رساند و تکبر و غرور او را به پستی می‌برد. پس ای طالب علم و ای دانشجو! برای خودت همتی والا ترسیم کن و از او جدا نشو. شریعت در برخی مسایل فقهی که با زندگیت ارتباط دارد به آن اشاره نموده تا برای غنیمت شمردن آن همیشه هوشیار باشی؛ از جمله مباح بودن تیمم برای مکلف در هنگام نبودن آب و ملزم نکردن او به پذیرش هبه برای پرداخت قیمت آب وضو، به خاطر منتی که در این کار است و آسیبی که به همت می‌رساند؛ و بقیه را بر همین مقدار قیاس کن.

هِمَمٌ كَأَنَّ الشمسَ تَخْطُبُ وُدَّها　　　والبدرُ يَرسِمُ فِي سَناها أَحْرُفَا

«همت‌هایی که گویا خورشید در پی دوستی آنان است و ماه در روشنایی آن‌ها حروفی ترسیم می‌نماید.»

پس به خاطر الله از تو می‌خواهم که بلندهمت باشی و شمشیر آن را برای سختی‌های زندگی برکشی.

هو الجِدُّ حتَّى تَفضُلَ العينُ أُختَها　　　وحتَّى يَكونَ اليومُ لليومِ سيِّدَا

«جدیت است که حتی باعث برتری یک چشم بر چشم دیگر می‌شود و یک روز برتر از روز دیگر می‌گردد.»



نگاهی به خردمندان

از جمله مواردی که خاطر را گشاید و دل را شادمان کند، خواندن و اندیشیدن در آثار خردمندان و زیرکان است، زیرا لذت نگریستن به پرتوهای بدیع آن نکته‌دانان فرد را به آرامش خاطر می‌رساند. سَرور عارفان و گزیده‌ی جهانیان رسول بزرگوار ﷺ است که کسی را با او نتوان مقایسه کرد، چون او را با وحی تأیید و با معجزات تصدیق و با آیات روشنگر مبعوث کرده‌اند، پس برتر از خرد خردمندان و درخشش ادیان است.



﴿وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ﴾ [شعراء: ۸۰]

«چو بیمار شوم، شفایم دهد.»

بقراط گوید: «کاستن از زیان‌رسان بهتر از افزودن سودرسان است» و نیز: «با ترک تظاهر به سستی از شدت خستگی و پرخوردن و پرنوشیدن همواره سالم باشید.»

حکیمی‌گفته است: «هر که سلامتی جوید باید غذای بهتر خواهد؛ چون گرسنه شود بخورد و چون تشنه شود بنوشد؛ آب را کم نوشد؛ پس از ناهار بخسپد و پس از شام راه رود؛ پیش از خواب به مستراح رود؛ پس از خوردن از استحمام بپرهیزد؛ یک حمام در تابستان بهتر از ده حمام در زمستان است.»

حارث گوید: «هر که بقا خواهد ـ گرچه بقایی نیست ـ زودتر ناهار و شام خورد، کم بپوشد و کم‌تر با زنان بیامیزد.»

افلاطون گوید: «پنج چیز بدن را ذوب کند و شاید بکشد: دریغ ثروتمند، دوری از دوستان، خشم فرو خوردن، نپذیرفتن نصیحت، و خنده‌ی نادان به دانا.»

از کلمات قصار بقراط است: «هر بسیاری با سرشت و طبیعت ناسازگار است.»

به جالینوس گفتند: چرا بیمار نمی‌شوی؟ گفت: «زیرا دو غذای بد با هم نخورده‌ام؛ غذا روی غذا نخورده‌ام، و در شکم خوراک آزاردهنده حبس نکرده‌ام.»

چهار چیز بیماری آورد: سخن بسیار، خواب فراوان، خوردن زیاد و آمیزش بسیار. چون سخن بسیار مغز را فرو کاسته و ناتوان کند و پیری زودرس آورد. خواب فراوان چهره را زرد، دل را کور و چشم را متورم کرده، از کار بازداشته و سنگینی و بیماری زاید. آمیزش زیاد بدن را فرو هشته، ناتوانی آورده، آب بدن را خشکانده، اعصاب را سست کرده، گرفتاری‌های فراوانی بر جا گذاشته و زیانش در بدن فراگیر شود، به خصوص مغز که قوای روحی و نفسانی‌اش است تحلیل می‌رود، و روح بیش از همه‌ی اندام‌ها از کثرت آمیزش زیان بیند.

چهار چیز بدن را ویران می‌کند: بی‌تابی، اندوه، گرسنگی و کم‌خوابی.

چهار چیز شادی آورد: نگریستن به سبزه‌زار، به آب جاری، به دوست و میوه.

نَظَرْنا إِلى تلكَ الوُجوهِ عَشِيَّةً   فَأَشْرَقَتِ الأَرواحُ مِنْ حُسْنِ ما نَرَى

«شبانگاه به آن چهره‌ها نگریستیم که جان از منظر نیکویشان شادان گشت.»

چهار چیز کوری آورد: با پای برهنه راه رفتن، صبحگاه و شامگاه نگریستن به چهره‌ی خشمگین و گران‌جان و دشمن، گریه‌ی فراوان و زیاد نگریستن به خط ریز.

چهار چیز توان آورد: پوشاک لطیف، رفتن به‌حمام معتدل، خوردن شیرینی و چربی و بوی خوش.

چهار چیز چهره را زشت کرده و آب‌رو، شادی و گشاده‌رویی را برگیرد: دروغ، بی‌شرمی، از روی نادانی بسیار سؤال کردن و گناه فراوان.

چهار چیز آب‌رو و شادی افزاید: جوانمردی، وفاداری، بخشندگی و پارسایی.

چهار چیز کینه و خشم آورد: تکبر، حسادت، دروغ و خبرچینی.

چهار چیز بر روزی افزاید: نماز شب، کثرت استغفار در سحرگاه، صدقه دادن و ذکر در آغاز و پایان روز.

قُلتُ لِلَّيلِ هلْ بِصَدْرِكَ سِرٌّ   يـا خَفِـيَّ الأَخبـارِ و الأَسـرارِ

قال لَمْ أَلقَ في حياتِي سِرّاً   كحديثِ الأَحبابِ في الأَسحارِ

«شب را گفتم چه رازداری ای محرم اسرار و اخبار؟!

گفت: تاکنون هیچ رازی برتر از سخن دوستان در سحرگاهان نیافته‌ام!»

چهار چیز مانع رزق گردد: خواب صبح، کم‌نمازی، تنبلی و خیانت.

چهار چیز فهم و ذهن را بکاهد: اعتیاد به خوردن ترشی و میوه، به پشت خوابیدن، غم و اندوه.

و چهار چیز بر فهم افزاید: دل بی‌غم، کم‌خوری و کم‌نوشی، نکوخوردن شیرینی و چربی، و برون ریختن آن چه که تن را سنگین کند.



مواظب باشید

خردمند می‌ایستد تا بنگرد و ببیند، مواظب است، می‌اندیشد، باز می‌نگرد، دوراندیش است، با احتیاط گام برمی‌دارد، جزم اندیشی کند، احتیاط کند و مواظب باشد تا پشیمان نشود، اگر طبق میل پیش آید الله را ستاید و سپاس گزارد، و گرنه گوید: خواست الله بود و او هر چه خواهد کند. خشنود باشد و اندوه نگیرد.



تحقیق کنید

دانا ثابت قدم و صاحب نظر است، چو اخبار بر او عرضه گردد و مسائل در هم پیچد، نشتابد و سریع حکم ندهد، بلکه شنیده‌ها را واکاود، باز نگرد، باز اندیشد و با خردمندان به مشورت نشیند، زیرا نظر خمیر بهتر از نظر فطیر است. و گفته‌اند: چو در بخشایش به خطا روی بهتر از آن است که در عقوبت اشتباه کنی. ﴿فَتُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَا فَعَلۡتُمۡ نَٰدِمِينَ﴾ [حجرات:۶] «آن گاه از کرده‌ی خود پشیمان شوید.»

تصمیم و اقدام

هر چه آیه، شعر، آثار، پند، داستان و حکمت در این جا آوردم، تو را فراخوانند که از نو آغاز کنی؛ با امید به فرجام نکو، سرانجام زیبا و نتایج بهتر؛ و نخواهی رسید جز با همت صادقانه، عزم راسخ و تمایل شدید به رهایی از بی‌تابی‌ها، اندوه‌ها، غصه‌ها و مشکلات.

به دانشمندی گفتند: چه‌گونه باید توبه کرد؟ گفت: باید شلاق اراده داشت.

و از این رو الله پیامبران اولوا العزم (دارای عزم و اراده) را ستوده است: ﴿فَٱصۡبِرۡ كَمَا صَبَرَ أُوْلُواْ ٱلۡعَزۡمِ مِنَ ٱلرُّسُلِ﴾ [احقاف: ۳۵] «پس شکیبا باش چنان‌که پیامبران اولوا العزم شکیبا بودند»، اما آدم از پیامبران اولواالعزم نبود ﴿فَنَسِيَ وَلَمۡ نَجِدۡ لَهُۥ عَزۡمٗا﴾ [طه: ۱۱۵] «فراموش کرد و اراده‌ای در او ندیدیم.» و این گونه‌اند فرزندانش؛

[پدرم روضه‌ی رضوان به دوگندم بفروخت ناخلف باشم اگر من به جوی نفروشم]

"آن که به پدرش مانَد ستمکار نیست"، اما تنها در گناه پیرو آدم نباش، در توبه هم از او تقلید کن. الله یار همگان باشد.



تنها زندگانی دنیا نیست

خوش‌بختی آخرت درگرو خوش‌بختی دنیاست. شایسته است خردمند بداند که این زندگی به آن زندگی پیوسته است، و هر دو یکی‌اند؛ پیدا و نهان، دنیا و آخرت، امروز و فردا. برخی پنداشته‌اند که زندگانیشان فقط در همین جاست، و با این پندار جمع کردند و اندوختند، پایندگی خواستند و به زندگانی ناپاینده دل بستند، سپس مردند و همه‌ی امید و آرزوهایشان به دلشان ماند.

نَروحُ ونَغدو لحاجاتنا وحاجةُ مَنْ عاشَ لا تَنقضِي

تَموتُ مع المرء حاجاتُهُ وتَبْقَى له حاجةٌ ما بَقِي

أَشابَ الصغيرَ وأَفْنَى الكبيرَ كَرُّ الغَداةِ و مَرُّ العَشِي

إذ ليلةٌ أَهرَمتْ يومَها أَتَى بعدَ ذلكَ يومٌ فَتِي

«صبح و شب در پی نیازهاییم، اما نیازهای زندگان تمام‌شدنی نیست؛

نیازها با فرد می‌میرد، اما یک نیاز همیشه با اوست؛
گذر شب و روز بچه را جوان و جوان را پیر کرد؛
شب چون روزش را پیر کند در پی‌اش روز جوانی سر رسد.»
از خود و اطرافیان در شگفتم: آرزوهای دور، رؤیاهای دراز، امیدهای زودگذر، اندیشه‌ی جاودانگی و سرگرمی‌های پوچ؛ سپس یکی از میان ما بی‌خبر می‌رود. ﴿وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُۚ﴾ [لقمان: ۳۴] «و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند در کدامین سرزمین خواهد مرد.»
سه حقیقت را به تو عرضه می‌دارم:
اول: به گمانت کی به آسایش و آرامش می‌رسی اگر از الله، احکام، افعال و تقدیراتش خشنود نباشی و روزی و دارایی‌هایت را اندک شماری!
دوم: آیا برای نعمت‌ها، خوبی‌ها و سلامتی‌ها سپاس گزارده‌ای که افزون بخواهی! به یقین آن که از پسِ اندک بر نیاید، در برابر بسیار نیز ناتوان است.
سوم: چرا از داده‌های الهی و نعمت‌هایش بهره نمی‌بریم، آن‌ها را به کار نبرده و توسعه نمی‌دهیم، به نیکی از آن‌ها استفاده نکرده و از گزندها و نقص‌ها به دور نمی‌سازیم، و در زندگی به خوبی به داد و ستدشان نمی‌پردازیم!
صفات نیک و داده‌های بزرگ در خرد و تن ما نهفته است، اما نزد بسیاری از ما بسان معادن گران‌بها در خاک مدفون، زنگار گرفته و پنهان است؛ فرد شایسته‌ای را نیافته تا آن را از دل خاک در آورده، زنگار زداید، سفته، و براق، درخشان و ارزشمندش گرداند.



فرار از دستگیری راهکاری موقت است تا گشایشی رخ نماید

کتاب "المتوارین" اثر عبدالغنی ازدی را خواندم؛ کتابی لطیف و جذاب است. از کسانی سخن می‌گوید که برای ترس از حجاج بن یوسف متواری شده بودند. فهمیدم که در زندگی گشایشی هست و در بدی خیری نهفته و از مشکلات چاره و گزیری است.

دو بیت از ابیوردی به یادم آمد که از پنهان شدنش گفته است:

تَستَّرْتُ مِن دَهري بِظِلِّ جَناحِهِ فَعَينِي تَرَى دَهرِي وليسَ يَرانِي

فلو تَسأَلِ الأَيّامَ عَنِّيَ ما دَرَتْ وأَينَ مكانِي ما عَرَفَت مكاني

«از ترس زمانه زیر بالش پنهان شدم، چشمم زمانه را می‌بیند، اما زمانه مرا نمی‌بیند،

اگر از روزگار درباره‌ی من و جایم بپرسی، چیزی نمی‌داند و خبر ندارد که کجایم!»

ابو عمرو بن علا که قاری، فصیح، راستگو و چهره‌ی درخشان ادبیات عرب است درباره‌ی رنج‌هایش می‌گوید: «از ترس حجاج به یمن گریختم، در صنعا به خانه‌ای درآمدم، شب‌ها بر بام آن خانه رفته و روزها در آن پنهان می‌شدم، در پگاهِ شبی که بر بام آن خانه بودم از مردی شنیدم که می‌سرود:

رُبَّما تَجزعُ النُّفوسُ من الأَمْرِ لَـهُ فُرْجَةٌ كَحَلِّ العِقَالِ

«بسا افراد از چیزی ترسند که در آن مانند باز شدن گره، گشایش است.»

با خود گفتم: گشایش! و از این گفته شاد گشتم، که دیگری گفت: حجاج مُرد. به الله سوگند ندانستم به کدامین گفته‌اش شادمان باشم؛ به "گشایش" یا حجاج مرد.»

تنها الله که ملک آسمان‌ها و زمین از آنِ اوست می‌تواند یک حکم قابل اجرا صادر کند ﴿كُلَّ يَوۡمٍ هُوَ فِي شَأۡنٖ﴾ [رحمن: ۲۹] «هر روز به کاری پردازد.»

حسن بصری از چشم حجاج پنهان شد، وقتی خبر مرگش را شنید، سجده‌ی شکر گزارد.

منزه است الله که آفریدگان را متمایز ساخت؛ یکی می‌میرد و دیگری از شادی و خوشی به درگاه الهی سپاس می‌گزارد ﴿فَمَا بَكَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلسَّمَآءُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَا كَانُواْ مُنظَرِينَ﴾ [دخان: ۲۹] «آسمان و زمین بر آنان نگریستند و به آنان مهلت هم داده نشد.» یکی می‌میرد، ناگاه سرایش ماتمکده شده، چشمان اشکبار می‌گردد و قلب‌ها از درد غمش می‌شکافد.

ابراهیم نخعی از ترس حجاج پنهان گشت، خبر مرگ حجاج رسید، از شادی گریست.

طَفَحَ السرورُ عَلَيَّ حتّى إنَّنِي من عَظْمِ ما قد سَرَّني أَبْكَاني

«شادی بر من چیره گشت، تا آن جا که از فرط شادی مرا به گریه انداخت.»

به یقین پناهگاه‌هایی امن در بارگاه ارحم الراحمین هست تا آوارگان به آن پناه برند. او ستمکاران و ستمدیدگان، زورگویان و زوردیدگان را می‌بیند و می‌نگرد و سخنانشان را می‌شنود. ﴿وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾ [فرقان: ۲۰] «برخی از شما را برای برخی [دیگر مایه‌ی] آزمونی ساخته‌ایم آیا شکیبایی دارید؟ و پروردگارت بیناست.»

این مسأله پرنده‌ای به نام "حُمَّرة" را به یادم آورد که بالای سر رسول الله ﷺ بال می‌زد در حالی که او با یارانش زیر درختی نشسته بود، گویا به زبان حال از مردی شاکی بود که جوجه‌هایش را از لانه‌اش برگرفته بود. پیامبر ﷺ فرمودند: «چه کسی این پرنده را با برداشتن جوجه‌هایش، غمگین ساخته است؟ جوجه‌هایش را به او برگردانید.»

همانند این، شاعری گفته است:

جاءتْ إليكَ حَمامةٌ مُشتاقةٌ ... تَشكُو إليك بقَلبِ صَبٌ واجِفِ

مَنْ أَخْبَرَ الوَرْقاءَ أَنَّ مكانَكُم ... حَرَمٌ وأَنَّكَ ملجأٌ للخائِفِ

«کبوتری مشتاق به سویت آمد، با دلی گریان و آکنده از اندوه شکایت می‌کرد،

چه کسی به پرنده‌ی ورقاء خبر داده که جای شما حرم است و تو پناه آوارگانی؟»

سعید بن جبیر گفته است: به الله سوگند آن قدر از حجاج گریختم که از الله عزوجل شرمم آمد. سرانجام دستگیر شد و او را نزد حجاج آوردند، هنگامی که شمشیر را روی سرش بالا بردند، خندید. حجاج گفت: چرا می‌خندی؟ گفت: از جسارت تو در برابر الله و از بردباری الله نسبت به تو در شگفتم!

چه نفس بزرگی! چه اعتمادی به وعده‌ی الله! چه آرامشی نسبت به سرنوشت نیکو و فرجام خوب! به راستی ایمان باید این گونه باشد.



با ارحم الراحمین سر و کار داری

اگر این حدیث توجه تو را جلب کرده، مرا نیز چنین کرده است. امام احمد، ابویعلی، بـزار و طبرانی روایت کنند که: پیری بر عصا تکیه داده نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای نبی الله! از من خیانت و جنایت‌هایی سر زده است، آیا آمرزیده می‌شوم؟ پیامبر فرمود: «به لا اله الا الله و محمد رسول الله گواهی می‌دهی؟» گفت: آری یا رسول الله. فرمود: «به یقین الله خیانت و جنایت‌هایت را آمرزیده است.» او رفت و می‌گفت: الله اکبر، الله اکبر.

چند نکته از این حدیث می‌فهمم: وسعت رحمت ارحم الراحمین، اسلام اعمال پیش از خود را ویران می‌کند، توبه گذشته را می‌پوشاند، کوه‌های گناهان در قیاس با آمرزش آمرزگار ناچیز است، باید به مولا حُسن ظن داشته باشی، و به کرم فراوان و رحمت وسیعش امید ببندی.



خوشبین باش

در کتاب "حُسْن الظَّنِّ بالله" اثر ابن ابی الدنیا، یک‌صد و پنجاه و یک متن از آیات و احادیث آمده است که تو را به خوشبینی، ترک ناامیدی و یأس، و امیدواری به پندار و کردار نیک فرا می‌خواند، تا آن جا که می‌بینی متون وعده، بسی بیش‌تر از متون وعید است، و دلایل رحمت بیش‌تر از دلایل تهدید است. به یقین الله در هر چیز اندازه‌ای دارد.



زندگی، سراسر خستگی است

بر کدورت زندگی غم مخور که زندگی چنین آفریده شده است.

اصل در این زندگی خستگی و تنگناست؛ خوشی در آن امری عارضی است و شادی در آن چیزی کمیاب. به این سرا دل بسته‌ای، در حالی که الله آن را برای دوستانش نپسندیده است!

اگر دنیا سرای آزمایش نبود، در آن بیماری و کدورت راه نداشته و زندگی بر انبیا و اولیا تنگ نمی‌آمد. آدم آن قدر رنج برد تا از دنیا رفت؛ نوح را مردمش تکذیب و استهزا کردند؛ ابراهیم به آتش افتاد و فرزند را به قربانگاه برد؛ یعقوب گریست تا کور شد؛ موسی از ستم فرعون در تنگنا بود و از مردمش بسی گرفتاری دید؛ عیسی بن مریم بینوا و تهیدست زیست؛ و محمد ﷺ با فقر روبه‌رو شد، عمویش حمزه که محبوب‌ترین نزدیکانش بود کشته شد و قومش از او گریختند. و نیز انبیا و اولیای دیگری که ذکرشان به درازا کشد. اگر دنیا برای لذت بود، مؤمن از

آن بهره‌ای نمی‌برد. رسول الله ﷺ فرمود: (**الدنيا سِجنُ المؤمن، وجَنَّةُ الكافر**): «دنيا زندان مؤمن و بهشت کافر است.» در دنیا صالحان زندانی شدند؛ علمای عامل آزموده شدند؛ زندگی به کام اولیای بزرگوار تلخ آمد و آبشخور آن برای نیکان گل‌آلود گردید.

* * *

درنگ

از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم: (**مَنْ كانتِ الدُّنيا هَمَّهُ، فَرَّقَ اللهُ عَلَيهِ أَمْرَهُ، و جَعَلَ فَقْرَهُ بَينَ عَيْنَيْهِ، و لَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنيا إلاّ ما كُتِبَ لَهُ، و مَنْ كانَتِ الآخِرَةُ نِيَّتَهُ، جَمَعَ اللهُ لَهُ أَمْرَهُ، و جَعَلَ غِناهُ فِي قَلْبِهِ، و أَتَتْهُ الدُّنيا و هِيَ راغِمَةٌ**): «آن که هم و غمش دنیا باشد، الله کارش را دگرگون کند، بینوایی‌اش را در برابر دیدگانش قرار دهد، به جز آن چه در تقدیرش است در دنیا به چیزی نرسد، و آن که آخرت هدفش باشد، الله کارش را فراهم آورد، بی‌نیازی را در دلش بگمارد، و دنیا ناگزیر به سویش آید.»

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم: (**مَنْ جَعَلَ الْهُمومَ هَمّاً واحِداً، هَمَّ آخِرَتِهِ، كَفَاهُ اللهُ هَمَّ دُنياهُ، و مَنْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الهُمُومُ فِي أحوالِ الدُّنيا، لَم يُبالِ اللهُ فِي أيِّ أوْدِيَتِها هَلَكَ**) «آن کس که تمام هم و غمش را یکی گرداند و آن آخرت باشد، الله غم دنیا را از او ستاند، و آن که فراوان به امور دنیا بپردازد الله پروا نکند که در کدامین چاله‌اش افکند.»

نویسنده‌ای معروف به "بَبغاء" گوید:

تَنَكَّبْ مذْهَبَ الْهَمَجِ ... وعُـذْ بالصبرِ تَبْتَهِجِ

فَـإنَّ مُظلّـمَ الأيَّـام ... مَحجـوجٌ بـلا حُجَـجِ

تُسـامِحُنا بـلا شُـكرٍ ... وتَمْنَعُنـا بـلا حَـرَجِ

ولُطْفُ اللهِ في إتيانِهِ ... فَـتْحٌ مِـنَ اللُّجَــجِ

فَمِنْ ضِيقٍ إلَى سَعَةٍ ... ومِنْ غَـمٍّ إلَـى فَـرَجِ

«از بداندیشی بپرهیز و به شکیبایی پناه آور تا شادان باشی.
کسی که می‌خواهد حقش را از روزگار بستاند، بدون حجت مغلوب واقع شده است.
گاهی بدون سپاس ما را می‌بخشاید و گاه بی‌باک از ما می‌گیرد.
لطف الله با آمدنش گرفتاری‌ها را می‌گشاید.
از سختی به آسانی و از اندوه به گشایش می‌رساند.»

* * *

میانه‌روی نجات از نابودی است

همه‌ی خوش‌بختی بر سه اساس است:

۱. میانه‌روی در خشم

۲. میانه‌روی در شهوت

۳. میانه‌روی در دانش

انسان باید در کارهایش میانه‌رو باشد؛ در شهوت میانه‌رو باشد تا نیروی شهوت افزون نگردد، که او را به بی‌بندوباری می‌کشاند و نابود می‌گرداند؛ نیروی خشم نباید افزایش یابد که به سرکشی می‌انجامد و نابودش می‌کند؛ (و خَيْرُ الأُمور أوسَطُها): «و برترین کارها میانه‌ی آن است.»

هرگاه نیروی خشم و شهوت با راهنمایی نیروی دانش تعادل یابد به هدایت راه نماید. خشم چون فزونی یابد، زدن و کشتن بر فرد آسان گردد، و چون کاهش یابد غیرت و حمیت در دین و دنیا رخت بربندد، و چون تعادل یابد به صبر و شجاعت و حکمت انجامد. شهوت نیز اگر افزون شود، فسق و فجور باشد و چون فرو خوابد ناتوانی و سستی آورد و چون متعادل شود عفت و قناعت به بار آورد. در حدیث آمده است: (عَليكُم هَدْياً قاصِداً): «همواره آرام و میانه‌رو باشید.»

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَـٰكُمۡ أُمَّةً وَسَطًا﴾ [بقره: ۱۴۳] «و بدین گونه شما را امتی میانه گردانده‌ایم.»



ارزش انسان به صفات برتر اوست

خوش‌بخت خواهی بود اگر صفات نیکت بر صفات زشتت چیره گردد؛ آن گاه ستایش‌ها به سویت سرازیر گردد، حتی برای چیزی که در تو نیست؛ و هیچ امر زشتی را نسبت به تو باور نکنند، گرچه هم درست باشد، زیرا چون آب افزون گردد نجس نشود، دریایی که آب پاک دارد از لب‌لب سگ چه باک دارد، کوه با یک سنگ‌ریزه کوچک یا بزرگ نمی‌شود.

در کتاب‌ها دیده‌ام که به بردبار عرب، قیس بن عاصم، برمکی‌های بزرگوار و قتیبه بن مسلم، فرمانده‌ی مشهور، بسیار دشنام و ناسزا گفته‌اند، اما کسی به این ناسزاگویی‌ها توجه نکرده و آن‌ها را تأیید و تصدیق نکرده است، چون این ناسزاگویی‌ها در دریای خوبی‌های آنان افتاده و غرق شده‌اند. بر عکس ستایش و ثنای بسیاری درباره‌ی حجاج، ابومسلم خراسانی و حاکم بامرالله عبیدی در کتاب‌ها دیده‌ام، اما کسی آن‌ها را حفظ نکرده و کسی آن‌ها را نقل و تأیید ننموده است، چون این ستایش‌ها در مرداب ستم، تباهی و زشتی‌هایشان گم شده است. پاک است الله عدالت‌گستر در میان آفریدگانش!



چنین آفریده شده است

در حدیث آمده است: (**كُلٌّ مُيَسَّرٌ لِما خُلِقَ له**): «هر کسی را بهر کاری آفریدند.» پس چرا کفران نعمت و نادیده انگاشتن نیکی و توان؟ وقتی الله چیزی خواهد اسبابش را نیز مهیا کند، بدبخت‌تر و زشت‌تر از آن نیست که فرد واقعیتش را پنهان کرده و طور دیگری خود را بنمایاند. دانای زیرک کسی است که خود را شناخته و به مسؤولیتش عمل نماید؛ اگر سرباز است سربازی کند و اگر تیمسار است تیمساری کند. شیخ نحویان سیبویه چون نتوانست حدیث را خوب بیاموزد به نحو روی آورد، در آن مهارت یافت و شگفتی آفرید. حکیمی گفته است: آن که در پی کاری نامناسب با جایگاهش است، به کسی ماند که در دمشق نخل کارد و در حجاز ترنج و بالنگ.

حسان بن ثابت خوب اذان نمی‌گفت، چون او بلال نبود، خالد بن ولید تقسیم میراث را نمی‌دانست، چون او زید بن ثابت نبود. متخصصان علوم تربیتی گویند: جایگاهت را بشناس.

وللمَعارِك أبطالٌ لها خُلِقُوا وللدَّواوِينِ حُسَّابٌ و كُتَّابُ

«قهرمانان برای جنگ آفریده شده‌اند و حسابداران و نویسندگان برای ادارات.»



زیرکی را پاکیزگی باید

از رادیو لندن خبر توطئه‌ی ترور نجیب محفوظ نویسنده‌ی معروف و برنده‌ی جایزه نوبل در ادبیات را شنیدم. به حافظه‌ام برگشتم تا نوشته‌هایش را که پیش از آن خوانده بودم به یاد آورم. از این انسان با هوش در شگفتم: چه‌گونه او ندانست که حقیقت برتر از خیال است، جاودانگی بهتر از فنا، و منبع ربانی و آسمانی با ارزش‌تر از منبع بشری‌ست! ﴿أَفَمَن يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّيٓ إِلَّآ أَن يُهۡدَىٰ﴾ [یونس: ۳۵] «پس آیا کسی که به حقیقت هدایت می‌کند سزاوارتر است که پیروی شود یا آن که خود راه نمی‌یابد مگر آن که هدایت شود؟» منظورم این است که نجیب محفوظ با استفاده از قدرت تخیل و استفاده از توانمندی‌های بالای خود در تصویرپردازی، نمایش و برانگیختن احساسات نمایش‌نامه‌های زیادی نوشت؛ اما در نهایت همه‌ی آن‌ها در حد اخباری بودند که صحت نداشتند!

با خواندن زندگی‌نامه‌اش به نکته‌ای مهم دست یافتم: این که خوش‌بختی به این معنا نیست که دیگران را به قیمت خوشبختی و آسایش خود خوش‌بخت کنی، درست نیست که مردم به کمک تو شاد شوند و تو خود در اندوه و رنج باشی! برخی از نویسندگان در ستایش و توصیف

بعضی از مخترعان چنین می‌گویند که فلان مبتکر خود می‌سوزد تا به دیگران نور بخشد، اما روش درست و پایدار آن است که بخواهیم مخترع هم به درون خویش و هم به مردم نور بتاباند؛ نخست خود را با خوبی، هدایت و رشد بیاراید تا آن‌گاه بتواند دل مردم را با آن‌ها بیاراید.

[چون تیشه مباش و جمله زی خود متراش چون رنده زکار خویش بی‌بهره مباش
تعلیم ز اره گیر در عقل معاش چیزی سوی خود می‌کش و چیزی می‌پاش]
(شیخ احمد جامی)

در نوشته‌های نجیب محفوظ خبری از آخرت و عالم غیب نیافتم، آری آن چه دیدم خیال بود و تصویر، برانگیختن بود و جذابیت، دنیا بود و شهرت، ولی حقیقت و هدف، رسالت و میثاق در آن به کجا رفته است؟!

می‌دانم که نجیب محفوظ به آن چه خواست رسید: ﴿كُلًّا نُّمِدُّ هَٰٓؤُلَآءِ وَهَٰٓؤُلَآءِ مِنۡ عَطَآءِ رَبِّكَۚ وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحۡظُورًا﴾ [اسراء:۲۰] «هم اینان و هم آنان را از عطای پروردگارت بهره‌مند کنیم، که عطای او محدود نیست»، اما کافی نیست که انسان به خواسته‌های خود برسد، بلکه باید به خواسته‌های الله برسد. ﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمۡ وَيَهۡدِيَكُمۡ سُنَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَيَتُوبَ عَلَيۡكُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٢٦ وَٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡكُمۡ وَيُرِيدُ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلشَّهَوَٰتِ أَن تَمِيلُواْ مَيۡلًا عَظِيمٗا﴾ [نساء: ۲۶-۲۷] «الله می‌خواهد که [احکامش] برایتان روشن نماید و راه کسانی را که پیش از شما بودند به شما بنمایاند و توبه‌تان را بپذیرد که الله بس دانا و حکیم است. الله می‌خواهد که توبه‌ی شما را بپذیرد، و کسانی که از خواسته‌های نفسانی پیروی می‌کنند می‌خواهند که دستخوش کجروی بزرگی شوید.»

الهی، من برای کسی گواهی نمی‌دهم که به بهشت یا به جهنم می‌رود، مگر کسی که شریعت و دلایل روشن شرعی برایش گواهی دهند، ولی من به گفتار، کردار و آثار می‌نگرم: ﴿وَلَتَعۡرِفَنَّهُمۡ فِي لَحۡنِ ٱلۡقَوۡلِ﴾ [محمد:۳۰] «و آنان را در اسلوبِ سخن گفتن می‌شناسی.»
کاش همگان راه یابند و به بهشتِ الله که عرض آن آسمان‌ها و زمین است درآیند.

پس از این چه سود که انسان بر مُلک خسرو (کسری) دست یابد ولی دلش به تباهی مکسور و شکسته باشد؛ بر سلطنت سزار (قیصر) فایق آید اما در طلب خیر قاصر فروگزار باشد! اگر توان و استعداد سبب نجات نگردد چه سود و چه حاصلی در بردارد!

[بود قدر تو افزون از ملایک تو قدر خود نمی‌دانی چه حاصل]

زیبا باش، زندگی را زیبا می‌بینی

کاملاً خوش‌بختیم اگر از زیبایی‌های زندگی در چهارچوب شرع مقدس بهره بریم. الله گیاهانی بس زیبا رویانده است، چون او زیباست و زیبایی را دوست دارد. باید آیات وحدانیت را در این صنعت زیبا خواند: ﴿هُوَ ٱلَّذِی خَلَقَ لَكُم مَّا فِی ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ [بقره: ۲۹] «اوست کسی که تمام آن چه را که در زمین است برای شما آفرید.»

بوی خوش، طعم نیکو و منظره‌ی زیبا بر گشایش دل و شادی جان می‌افزاید ﴿كُلُوا۟ مِمَّا فِی ٱلْأَرْضِ حَلَـٰلًا طَيِّبًا﴾ [بقره: ۱۶۸] «از آن چه در زمین است حلال پاکیزه را بخورید.» در حدیث آمده است: (**حُبِّبَ إِلَيَّ مِن دُنياكُم: الطِّيبُ، والنِّساءُ، وجُعِلَتْ قُرَّةُ عَيني فِي الصَّلاة**): «از دنیایتان خوشبویی و زنان نزدم محبوب شده‌اند، و چشم‌روشنی من در نماز نهاده شده است.»

زهد تیره و پرهیزگاری تاریک که از مکاتب زمینی به ما راه یافته است زیبایی‌های زندگی را بر شمار زیادی از ما تیره نموده است به گونه‌ای که زندگی‌شان را با غم و اندوه، گرسنگی، بی‌خوابی و گوشه‌نشینی گذرانده‌اند، در حالی که پیامبرمان ﷺ می‌فرماید: (**لكنّي أصُومُ وأُفطِرُ، وأقومُ وأَفتُرُ، وأَتزَوَّجُ النساءَ، وآكُلُ اللَّحْمَ، فَمَن رَغِبَ عن سُنَّتِي فَلَيسَ مِنِّي**): «ولی من روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم، نماز شب را می‌گزارم و می‌خوابم، و با زنان ازدواج می‌کنم و گوشت می‌خورم، پس هر کس از سنت من روی گرداند، از من نیست.»

اگر شگفت‌زده شدی، شگفت‌انگیزتر کار کسانی است که در حق خود کرده‌اند؛ این رطب نمی‌خورد، آن یکی نمی‌خندد، دیگری آب سرد نمی‌نوشد! گویا ندانسته‌اند که این کارها نوعی شکنجه و نابودی توانمندی خویشتن است: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِیٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَـٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ﴾ [اعراف: ۳۲] «بگو چه کسی زینت‌های الله را که برای بندگان فراهم کرده و روزی‌های پاکیزه را حرام شمرده است؟»

رسول الله ﷺ که زاهدترین فرد در دنیا بود عسل خورد، و الله هم عسل را برای خوردن آفریده است: ﴿يَخْرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ﴾ [نحل: ۶۹] «از شکم زنبور یک نوشیدنی با رنگ‌های متنوع در می‌آید که در آن برای مردم شفاست.» پیامبر با دختران

و بیوه‌ها ازدواج کرد: ﴿فَٱنكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ﴾ [نسا: ۳] «هر چه از زنان دیگر که شما را پسند افتاد دو دو، سه سه، چهار چهار به زنی گیرید.» و در اعیاد و مناسبت‌های دیگر زیباترین لباس‌ها را پوشید: ﴿خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٍ﴾[اعراف: ۳۱] «در هر نمازی زینت خود را برگیرید.» او حق روح و حق جسم، سعادت دنیا و آخرت را با هم به جا آورد، چون بر اساس دین فطرت که الله مردم را بر اساس آن سرشته است مبعوث شده بود.



مژده که پیروزی نزدیک است

نویسنده‌ای معاصر می‌گوید: سختی‌ها ـ هر چه هولناک و دنباله‌دار باشند ـ همیشگی نبوده و بر فرد گرفتار ماندگار نیستند، بلکه هر چه سخت‌تر، دنباله‌دارتر و سیاه‌تر باشند، زودتر هم آسانی و نرمی، گشایش و خوشی و زندگی آسوده و درخشان را در پی می‌آورند، یاری و احسان الله به‌گاه اوج سختی و آزمایش فرارسد، و بدین‌سان پایان شب سیه، سپید است.

فما هِيَ إلاّ ساعةٌ ثُمَّ تَنْقَضِي   ويَحْمَدُ غِبَّ السَّيْرِ مَنْ هُوَ سائِرُ

«گرفتاری لحظه‌ای بیش نبوده و پایان می‌یابد، و سالک پس از سلوک سپاس می‌گزارد.»



تو از کینه‌ها فراتری

خوش‌بخت‌ترین و گشاده‌دل‌ترین فرد آن است که خواهان آخرت بوده و به مردم بهر نعمت‌هایی که الله از فضل خود به آنان بخشیده است حسادت نمی‌ورزد؛ او رسول خیر، نیکی و احسان است که می‌خواهد برای مردم سودمند باشد، و چون نتوانست، آنان را آزار نمی‌دهد.

به ابن عباس رضی الله عنه که دریای دانش و مترجم قرآن بود، بنگر که چه‌گونه توانست با اخلاق پسندیده، فداکاری و دینداری، دشمنان خود را که از بنی‌امیه، بنی‌مروان و پیروانشان بودند به دوست تبدیل کند؛ مردم از دانش و بینش او بهره‌مند شده و فقه، ذکر، تفسیر و خیرش فراگیر گردید. ابن عباس روزهای جنگ جمل و صفین و پیش و پس آن‌ها را به فراموشی سپرد و در راه بازسازی و اصلاح و زدودن اختلاف و کینه‌ها گام نهاد، به گونه‌ای که همه دوستدارش شدند و به راستی دانشمند امت محمدی گردید. اما ابن زبیر رضی الله عنه که در اصالت، شهامت، عبادت و منزلتش شکی نیست، بنا بر اجتهادش رویارویی را ترجیح داد، در

نتیجه از روایت احادیث باز ماند و به جمع زیادی از مسلمانان زیـان رسـاند، سـپس مـاجرای جنگش پیش آمد و کعبه به سبب وجود او در حرم سنگباران شد و مردم بسیاری کشته شدند، خود نیز کشته و به دار آویخته شد. ﴿وَكَانَ أَمْرُ ٱللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا﴾ [احزاب: ۳۸] «امـر الله تقدیری مقدر است.» این به معنای کسر شأن یا بی‌احترامی به فرد یا افرادی نیست، بلکه تنها پژوهشی تاریخی است که در خود پند و عبرت‌هایی دارد. نرمش، آرامش، بخشایش و آمرزش صفات پسندیده‌ای است که فقط شمار کمی از آن برخوردارند، چون انسان را وامی‌دارنـد کـه خویشتن‌داری کند و با خواهش‌های نفسن جنگیده و از بلندپروازی و افسارگسیختگی بازایستد.

* * *

درنگ

این سخن پیامبر ﷺ که فرمود: (تَعَرَّفْ إِلَي اللهِ في الرَّخاءِ يَعْرِفْكَ في الشِّدَّةِ) «الله را در آسایش بشناس تا تو را در گرفتاری بشناسد»، بدین معناست که وقتی بنده تقوا پیشـه کـرد و حدود الهی را نگاه داشت و به هنگام آسایش و رفاه حقوق او را مراعات کرد، در واقع بـا ایـن کارش به شناخت الله دست یافته و میان او و پروردگارش شناختی مخصوص برقرار شده است و پروردگارش نیز در سختی او را شناخته و شناخت او را نسبت به خود در آسایش پاس داشته و به سبب آن او را از سختی‌ها نجات می‌دهد. این یک شناخت ویژه است که موجب نزدیکی بنده به پروردگارش و محبت خدا در حق او و اجابت دعایش می‌شود.

اگر بنده چنان‌که باید صبر پیشه کند، محنت به منحت، بلا به عطا، و مکروه بـه محبـوب تبدیل شود، چون الله او را برای نابودی امتحان نکرده، بلکـه بـرای آزمـایش میـزان صـبر و عبودیت امتحانش کرده است. الله بر بنده‌اش حـق دارد کـه او را در سـختی و آسـایش، در خوشی و ناخوشی بندگی کند. بیش‌تر مردم هنگام آسـایش و خوشـی او را بنـدگی کننـد، در حالی که مهم آن است که در سختی و ناخوشی نیز او را بندگی نمایند. تفاوت مراتب بنـدگان در آن است و منزلت آنان نزد الله تعالی بر حسب آن دانسته می‌شود.



دانش کلید گشایش است

دانش و گشایش دو همنشین و برادر حقیقی‌اند. تو می‌توانی در دریای شریعت به دانشمندان راسخ بنگری که زندگی‌شان چقدر ساده است و چه آسان می‌توان با آنان نشست و برخاست داشت! آنان هدف را شناخته، به مطلوب رسیده و در اعماق غواصی کرده‌اند؛ در حالی که سخت‌ترین، گرانبارترین و گمراه‌ترین مردم را زاهدانی می‌یابی که از نعمت علم بی‌بهره‌اند، زیرا آنان سخنانی را شنیدند که آن‌ها را نفهمیدند، مسایلی را دیدند که آن‌ها را نشناختند. مصیبت خوارج نیز جز از بی‌دانشی و کج فهمی‌شان نبود، زیرا به حقایق و مقاصد راه نیافتند؛ از این رو به جزئیات چسبیدند و اهداف برتر را تباه ساختند و به سردرگمی و پریشانی افتادند.

❁ ❁ ❁

این ره که تو می‌روی به ترکستان است

دو کتاب معروف را مطالعه کرده‌ام که به صراحت و شدت بر سعادت و آسانی که دو نعمت الهی‌اند، تاخته‌اند: کتاب "احیاء علوم الدین" غزالی آشکارا به گرسنگی، برهنگی، خرقه‌پوشی، گرفتاری و قید و بند دعوت می‌کند، در حالی که رسول الله  آمد تا آن‌ها را از دوش مردم بردارد. غزالی روایاتی از اعتبار افتاده، مشکل‌دار و بی‌ارزش به نام حدیث جمع کرده که اغلب ضعیف یا جعلی‌اند و سپس بر پایه‌ی آن‌ها اصولی بنا می‌نهد که به گمان خویش از بزرگ‌ترین راه‌هایی است که انسان را به پروردگارش می‌رساند.

احیاء علوم الدین را با دو کتاب صحیح بخاری و مسلم مقایسه کردم، تفاوت از زمین تا آسمان است؛ آن یکی پر از مشقت، رنج و تکلف و این دو از آسانی، تسامح و سهولت لبریز، آن‌گاه به این گفتار باری تعالی پی بردم که می‌فرماید: ﴿وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ﴾ [اعلی: ۸] «و تو را برای شناختِ آیینِ آسان توفیق خواهیم داد.»

کتاب بعدی "قوةالقلوب" تألیف ابوطالب مکی است که به اصرار خواهان ترک دنیا، گوشه‌نشینی، رهایی کسب و تلاش، پرهیز از روزی‌های پاکیزه و مسابقه در رسیدن به تنگدستی، تهیدستی و سختی است.

هدف این دو مؤلف، ابوحامد غزالی و ابوطالب مکی خیر بوده است، اما چون از سنت و حدیث کم‌بهره بوده‌اند، در کارشان خلل افتاده است. راهنما باید به راه و به پیچ و خم‌های آن آگاهی کامل داشته باشد ﴿وَلَٰكِن كُونُواْ رَبَّٰنِيِّـۧنَ بِمَا كُنتُمۡ تُعَلِّمُونَ ٱلۡكِتَٰبَ وَبِمَا كُنتُمۡ تَدۡرُسُونَ﴾ [آل‌عمران: ۷۹] «و بلکه با آموزش کتاب و با خواندن آن عالمان ربانی باشید.»

دلی بس گشاده

بارزترین صفت معلم خوبی‌ها محمد ﷺ سعه‌ی صدر، خشنودی و خوش‌بینـی اسـت. او مژده‌دهنده بود از این رو از مشقت و تنفر نهی می‌کرد؛ ناامیـدی و شکسـت را نمـی‌شـناخت. خنده بر لب، رضایت در خاطر، آسانی در شریعت، تعادل در سنت و سـعادت در روش اوسـت. مهم‌ترین وظیفه‌اش برداشتن گرفتاری و قید و بند تحمیل شده بر مردم بود.



آهسته . . آهسته

یکی از راه‌هایی که می‌توان با آموزه‌های دینـی بـر سـعادت و خوشـبختی مخـاطبین خـویش بیفزاییم آموزش گام به گام مسایل دینی به مردم است، بدین گونه که نخست مهم‌تـر پـس از آن مهم. تأیید این سخن، سفارش رسول الله ﷺ به معاذ بـن جبـل هنگـام رفـتن بـه یمـن اسـت: (**فَلْيَكُنْ أَوَّلُ ما تَدْعُوهُم إليهِ، شَهادةَ أَنْ لا إِله إلا اللهُ و أنّي رَسولُ اللهِ . . .**) [حـديث] «نخست آنان را به گواهی دادن به لا اله الا الله و محمد رسول الله فرا خـوان... .» بنـابراین مسـایل رتبـه‌بنـدی دارند، پس چرا مسایل را روی هم انباشته کنیم و همـه را یـک‌بـاره مطـرح کنـیم؟ ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ ٱلْقُرْءَانُ جُمْلَةً وَٰحِدَةً ۚ كَذَٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِۦ فُؤَادَكَ ۖ وَرَتَّلْنَٰهُ تَرْتِيلًا﴾ [فرقان: ۳۲] «کافران گفتند: چرا قرآن یک‌باره بر او نازل نمی‌شود؟ بدین ترتیب آن را نازل کردیم تـا با آن دلت را استوار داریم و آن را آرام و شیوا بخوانیم.»

خوشبختی مسلمانان به اسلامشان آن است که از آموزه‌های دینی احساس راحتی کرده و آسانی را در اوامر و نواهی آن بیابند، چون در اصل دین برای رهایی انسان‌ها از نگرانـی‌هـای روانی، آشفتگی فکری و گسست‌های اجتماعی آمده است.

تکلف و سختگیری در دین راه ندارد. ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [بقره: ۲۸۶] «الله هیچ کس را جز در حد توان مکلف نمی‌کند»، چون تکلف مشقت را سبب شده و در دین هم مشقت نیست. دین برای از میان برداشتن تکلف و مشقت آمده است.

چون صحابی از رسول الله ﷺ سفارش می‌خواست، ایشان او را با سخنی کوتـاه توصـیه می‌کرد که شهری و روستایی آن را به سرعت می‌آموختند. واقع‌بینی، رعایت حال و آسـانی از ویژگی‌های بارز آن نصایح ارزشمند است.

اشتباه است اگر هر چه سفارش، نصیحت، آموزه، سنت و آداب در چنته داریم یک جا و یک‌باره به سمع شنوندگان سرازیر کنیم ﴿وَقُرۡءَانٗا فَرَقۡنَٰهُ لِتَقۡرَأَهُۥ عَلَى ٱلنَّاسِ عَلَىٰ مُكۡثٖ وَنَزَّلۡنَٰهُ تَنزِيلٗا﴾ [اسراء: ۱۰۶] «و قرآنی که آن را جدا جدا آورده‌ایم تا بر مردم به آهستگی بخوانی، و آن را به مرور نازل کرده‌ایم.»

أَوْرَدَهَا سَعْدٌ وسعدٌ مُشْتَمِلْ   ما هكذا يا سعدُ تُورَدُ الإبِلْ

«سعد در حالی که جامه‌ی بلند و گشاد بر خود پوشیده بود شتران را به آبشخور برد، ای سعد این گونه شتر را به آبشخور نمی‌برند.»



چه‌گونه بر نعمت بسیار شکر گزاری، حال آن که بر اندک آن باز مانده‌ای؟

آن که الله را بهر آبِ سردِ گوارایِ زلال نمی‌ستاید، او را برای کاخ‌های بزرگ، سواری‌های گران‌بها و باغ‌های انبوه نخواهد ستود.

کسی که الله را برای نان گرم سپاس نمی‌گزارد، بهر سفره‌های رنگین و خوراکی‌های لذید نیز سپاس نمی‌گزارد، چون ناسپاسِ منکر، کم و بسیار را برابر می‌بیند. بسیارند آنان که با پروردگارشان پیمان‌هایی بس استوار و محکم بسته‌اند که چون به نعمت رسند یا از امکاناتی برخوردار گردند، سپاس گزارند، نفقه دهند و در راه خیر خرج نمایند، اما پس از آن مصداق این آیه می‌شوند: ﴿وَمِنۡهُم مَّنۡ عَٰهَدَ ٱللَّهَ لَئِنۡ ءَاتَىٰنَا مِن فَضۡلِهِۦ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ۝٧٥ فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُم مِّن فَضۡلِهِۦ بَخِلُواْ بِهِۦ وَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعۡرِضُونَ﴾ [توبه: ۷۵-۷۶] «و از آنان کسانی‌اند که با الله پیمان بسته‌اند که اگر از فضلش به ما دهد به قطع صدقه داده و از نیکوکاران خواهیم بود. وقتی الله از فضلش به آنان عطا کرد، بخل ورزیده، روی گردانده و پشت می‌کنند.»

روزانه با بسیاری از چنین گروهی روبه‌رو می‌شویم در حالی که رنجور، آزرده‌خاطر، دلخور و از الله ناراضی که چرا به او نعمت فراوان نبخشیده و در روزی‌اش گشایش نداده است، حال آن که از سلامتی، عافیت و بی‌نیازی برخوردار است. در گشایش و سلامتی سپاس نگزارده، پس چه‌گونه چنین ناسپاسی در برابر گنج و خانه و برج سپاس خواهد گزارد! بنابراین او در چنین حالتی بیش از پیش از پروردگارش دور شده و مولی و سَرورش را ناسپاس می‌شود.

حَنِينٌ وتِلكَ الدّارُ نَصْبَ عُيُونِنا		فَكَيفَ إذا سِرْنا مع صَحْبِنا شَهْرَا؟

«منزل یار در چشم‌انداز ماست و می‌نالیم، اگر یک ماه با یاران راه رویم چه خواهد شد؟»
پابرهنه گوید: اگر الله به من کفش دهد شکر خواهم گزارد، کفش‌دار شکر را به تأخیر می‌اندازد تا به ماشینی گران‌بها دست یابد. نعمت‌ها را نقدی می‌گیریم و نسیه شکر می‌کنیم، با اصرار و فوری از الله درخواست می‌کنیم، اما دستوراتش را مدت‌دار و به‌تأخیر انجام می‌دهیم.



سه تابلو

فرد زیرکی در دفترش سه تابلوی نفیس آویزان کرده بود:
بر اولی نوشته بود: **روزت، روزت.** یعنی در حد امروز زندگی کن.
بر دومی: **بیندیش و سپاس گزار.** یعنی در نعمت‌های الله بر خود بیندیش و سپاسش گزار.
بر سومی: **خشمگین نشو.**
این‌ها سه سفارشند که از نزدیک‌ترین و آسان‌ترین راه‌ها تو را به خوش‌بختی راهنمایی می‌کنند. می‌توانی آن‌ها را در ذهنت بنویسی و روزانه بخوانی.



درنگ

از اسرار جالب نزدیک شدن گشایش به گرفتاری و آسانی به سختی این است که وقتی گرفتاری سخت، بزرگ و گسترده شود و انسان برای حلش از مخلوقات ناامید گردد دلش به الله یکتا روی می‌آورد؛ این حقیقت توکل بر الله است.
همچنین چون گشایش به تأخیر افتد، یا پس از دعا و کرنش فراوان از آن ناامید گردد و اثری از اجابت نباشد به خود باز گشته و نفس را سرزنش می‌کند و می‌گوید: هر چه می‌کشم از توست؛ اگر خیری در تو بود الله دعایم را مستجاب می‌کرد. این سرزنش نفس نزد الله از بسیاری از عبادات محبوب‌تر است، چون موجب می‌شود که انسان در برابر پروردگارش شکسته شود و اعتراف کند که او مستحق آزمایش و بلا بوده و برای اجابت دعا، صلاحیت نداشته است. بدین ترتیب در این هنگام اجابت دعا سرعت گرفته و گرفتاری رفع می‌گردد.
ابراهیم بن ادهم زاهد می‌گوید: ما در زندگی‌ای به سر می‌بریم که اگر شاهان بدانند بر سر آن با شمشیر با ما خواهند جنگید.
شیخ الاسلام ابن تیمیه گوید: لحظاتی بر دل من می‌گذرد که گویم: اگر بهشتیان در چنین حالتی باشند، زندگی خوشی خواهند داشت.

مطمئن باشید

بیش از سی کتاب در کتاب "الفرج بعد الشدة" جمع شده که همگی می‌گویند: در نهایت سختی‌ها، آسانی است و در اوج گرفتاری‌ها گشایش. هر چه بیش‌تر رنجور، غمگین و گرفتار باشی، زودتر به شادی، آسانی و رهایی می‌رسی.

تنوخی در کتاب پرصفحه و شوق‌انگیزش بیش از دویست داستان از رنج‌دیدگان، زندانیان، عزل‌شدگان، اخراجیان، طردشدگان، شکنجه‌شدگان، شلاق‌خوردگان، تهیدستان یا درماندگان آورده است که دیری نگذشت که ناگهان الله شنوای اجابت‌کننده، کمک و بشارت خوش‌بختی خود را در حین ناامیدی و غفلت آنان به سویشان فرستاده است. تنوخی به مصیبت‌دیدگان و رنج‌دیدگان می‌گوید: مطمئن باشید که در این راه، گروه و مردمی دیگر از شما پیشی گرفته‌اند.

صَحِبَ الناسُ قَبْلَنا ذا الزَّمانا   وعَناهُم مِن شَأْنِهِ ما عَنَانَا

رُبَّما تُحْسِنُ الصَّنِيعَ لَيالِيهِ   ولكنْ تُكَدِّرُ الإحْسَانَا

«پیش از ما مردمانی روزگار گذرانده و رنج سختی‌هایش را دیده‌اند.
شب‌هایش گاهی نیکی می‌کنند ولی این خوبی را تیره می‌نمایند.»

لذا این یک سنت سابقه‌دار است ﴿وَلَنَبۡلُوَنَّكُم بِشَيۡءٍ﴾ [بقره: ۱۵۵] «و به یقین شما را به چیزی آزمایش می‌کنیم». ﴿وَلَقَدۡ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾ [عنکبوت: ۳] «و کسانی پیش از آنان را آزمایش کرده‌ایم.» این رفتاری عادلانه است که الله بندگانش را پاک گردانده و آنان را در سختی بسان هنگام خوشی به بندگی گیرد، و مانند گذر شب و روز، دوران متفاوت را بر آنان بگذراند؛ حال که چنین است، خشم و اعتراض و اندوه برای چیست؟ ﴿وَلَوۡ أَنَّا كَتَبۡنَا عَلَيۡهِمۡ أَنِ ٱقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ أَوِ ٱخۡرُجُواْ مِن دِيَٰرِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٞ مِّنۡهُمۡ﴾ [نساء:۶۶] «و اگر بر آنان مقرر می‌کردیم که خویشتن را بکشید یا از کاشانه‌هایتان بیرون روید، جز اندکی از آنان انجام نمی‌دادند.»

ولو قُلْتَ لي طَأْ في اللَّظَى قُلتُ مَرْحباً   فجَمْرُ اللَّظَى مِن أجلِ عَيْنَيْك عَسْجَدُ

«چو گویی به آتش روم، بگویم به چشم! که اخگر آتش به‌خاطر چشمانت به یاقوت مانَد.»



کارهای پسندیده، پیش‌آمدهای ناگوار را باز می‌دارد

از زیباترین سخن‌ها این سخن ابوبکر صدیق رضی الله عنه است که می‌گوید: «کارهای پسندیده، پیش‌آمدهای ناگوار را باز می‌دارد.» این سخن را عقل و نقل تأیید می‌کند: ﴿فَلَوْلَآ أَنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلْمُسَبِّحِينَ ۝ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِۦٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ [صافات: ۱۴۳-۱۴۴] «پس اگر نه آن است که او از نیایشگران بود، به یقین در شکم ماهی تا روزی که مردم بر انگیخته می‌شوند باقی می‌ماند.» خدیجه به رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌گوید: (**كَلّا واللهِ لا يُخْزِيْكَ اللهُ أَبَدًا، إنَّك لَتَصِلُ الرَّحِمَ، وتَحمِلُ الكَلَّ، وتكْسِبُ الْمَعدومَ، وتُعِينُ عَلَى نَوائِبِ الدَّهْرِ**) «هرگز! به الله سوگند که الله هیچ گاه تو را خوار نمی‌کند، چون تو صله‌ی رحم می‌گزاری، بی‌کسان را پناه می‌دهی، به تهیدستان کمک می‌کنی و در حوادث روزگار یاور دیگرانی»، بنگر که چه‌گونه او از کردار نیک به فرجام نیک، و از آغاز خوب به پایان باشکوه پی برد.

در کتاب‌های "الوزراء" تألیف صبابی، "المنتظم" تألیف ابن جوزی و "الفرج بعد الشدة" تألیف تنوخی داستانی به این مضمون آمده است: ابن الفرات وزیر، پیوسته ابوجعفر بن بسطام را آزار و اذیت می‌کرد. ابو جعفر از دست او رنج‌های زیادی دید. مادر ابوجعفر برحسب عادت وقتی او خردسال بود هر شب برایش گرده‌ای نان زیر بالشتش می‌گذاشت و فردایش آن را به جای او صدقه می‌داد. پس از مدتی که از آزار و اذیت ابن فرات به او گذشته بود، روزی برای کاری ضروری که با او داشت نزدش رفت. ابن الفرات به او گفت: تو نزد مادرت قرص نانی داری؟ گفت: نه! ابن الفرات گفت: باید راستش را بگویی. آن‌گاه ابوجعفر داستان نان را باز گفت و به او گفت که زنان از این گونه کارها خوششان می‌آید. ابن الفرات گفت این کار را دست کم نگیر؛ دیشب نقشه‌ای برایت کشیدم که اگر اجرا می‌شد به یقین به قتل می‌رسیدی، اما در خواب دیدم که شمشیری برهنه در دست دارم و می‌خواستم تو را بکشم، مادرت با گرده‌ای نانی که در دست داشت مانع من می‌شد و نتوانستم به تو برسم و در این حال بیدار شدم. ابوجعفر او را به خاطر آنچه میان آن دو گذشته بود سرزنش کرد و این فرصت را راهی برای اصلاح او دانست، و چنان‌که او می‌خواست به خوبی از او اطاعت کرد و پیوسته چنین بود تا این که او را خشنود نمود و با هم دوست شدند. ابن الفرات به او گفت: به الله سوگند پس از این از من هیچ بدی نخواهی دید.

❁ ❁ ❁

برای ادامه‌ی راه استراحتی باید

روشن است که در شریعت فراخی و گشادگی است که فرد را بر ادامه‌ی عبادت و اعمال صالح یاری می‌دهد، رسول الله ﷺ اهل شوخی و خنده بود. ﴿وَأَنَّهُۥ هُوَ أَضۡحَكَ وَأَبۡكَىٰ﴾ [نجم: ۴۳] «و آن که او [الله] خنداند و گریاند»، اما جز حقیقت نمی‌گفت؛ با عایشه ل مسابقه می‌داد؛ برای پرهیز از خستگی و دلزدگیِ یاران در روزهای بسیار محدود و مشخص موعظه می‌فرمود؛ از عمق‌یابی، تکلف و سختگیری نهی می‌کرد؛ خبر داد که: هیچ کس دین را بر خود سخت نگرفت مگر این‌که دین بر او غالب شد؛ فرمود: دین استوار است، لذا به نرمی در آن فرو روید؛ و فرمود: بدی هر عابد، سختگیری، درشت‌خویی و شتابزدگی است. دیری نمی‌پاید که سختگیران از پای در می‌آیند، چون فقط به وضعیت موجود نگاه می‌کنند و از پیشامدها و راه طولانی و خستگی نفس در آینده غفلت می‌کنند، و گرنه خردمند در کار خود اندازه‌ی کم‌تر را می‌گیرد و بر آن مداومت می‌کند، چون سر حال باشد بر آن می‌افزاید و چون خسته باشد بر اصلِ کمِ خود پایدار می‌ماند. این معنای گفتار یکی از صحابه است که فرمود: به یقین جان نیرویی دارد که می‌آید و می‌رود، پس چون بیاید غنیمت شمریدش و چون رفت رهایش کنید.

بسا کسان را دیده‌ام که بر اندازه افزودند و در کارهای سنت زیاده‌روی کردند و در پی افراط بودند، اما به یک باره بریدند و ناتوان‌تر از قبل برگشتند.

دین در اصل برای خوش‌بختی آمده است. ﴿مَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ لِتَشۡقَىٰٓ﴾ [طه: ۲] «قرآن را بر تو نفرستاده‌ایم تا بدبخت شوی.» الله مردمی را سرزنش کرده است که بیش از توان، خود را به زحمت انداختند، سپس از میدان عمل گریخته و آنچه خود را بدان ملزم ساختند، فرو گذاشتند. ﴿وَرَهۡبَانِيَّةً ٱبۡتَدَعُوهَا مَا كَتَبۡنَٰهَا عَلَيۡهِمۡ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ رِضۡوَٰنِ ٱللَّهِ فَمَا رَعَوۡهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا﴾ [حدید: ۲۷] «و رهبانیتی که خود پدید آوردند و ما بر آنان مقرر نکرده بودیم جز آن مقدار که برای خشنودی الله باشد، اما حقش را رعایت نکردند.»

امتیاز اسلام نسبت به سایر ادیان این است که آن دین فطرت، میانه‌رو، آسان، برای روح و جسم و دنیا و آخرت است ﴿ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ﴾ [توبه: ۳۶] «آن دین استوار است.»

از ابو سعید خدری روایت است که گفت: بادیه‌نشینی نزد رسول الله ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول الله، چه کسی از دیگران بهتر است؟ فرمودند: (**مؤمِنٌ مُجاهِدٌ بِنَفْسِهِ ومالِهِ في سَبيلِ اللهِ، ثُمَّ رَجُلٌ مُعْتَزِلٌ في شِعْبٍ مِنَ الشِّعابِ يَعْبُدُ رَبَّهُ**): «مؤمنی که با جان و مالش در راه الله

جهاد کند، سپس فردی که در کوهی به پرستش پروردگارش کناره گرفته است.» و در روایتی آمده است: (**يَتَّقِي اللهَ وَيَدَعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ**) «الله را پروا داشته و به مردم بدی نمی‌کند.» و نیز از ابو سعید روایت است که گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: (**يُوشَكُ أَنْ يَكُونَ خَيرَ مالِ الْمُسلِمِ غَنَمٌ يَتْبَعُ بِها شَعَفَ الجِبالِ ومَواقِعَ القِطْرِ، يَفِرُّ بِدِينِهِ مِنَ الفِتَنِ**) «به‌زودی بهترین مال مسلمان گوسفندانی خواهد بود که در پی آنان به سر کوه‌ها و چراگاه‌های پرباران می‌رود و دینش را از فتنه‌ها رها می‌سازد.» [روایت بخاری]

عمر رضی الله عنه گفته است: «از گوشه‌نشینی بهره‌مند شوید.» و سخن جنید چه زیباست: «رنج گوشه‌نشینی آسان‌تر از لطف معاشرت است.» خطابی می‌گوید: اگر در گوشه‌نشینی جز دوری از غیبت، و ندیدن کار ناپسندی که نتوان آن را باز داشت، چیز دیگری هم نباشد، همین‌ها هم خیر کثیری است.

در این معنا حاکم با سندی قابل قبول از قول ابوذر حدیثی آورده است که می‌گوید: (**الوَحدَةُ خَيرٌ مِن جَلِيسِ السُّوءِ**): «تنهایی بهتر از همنشین بد است.»

خطابی در کتاب "العزلة" گفته است: گوشه‌نشینی و معاشرت با مردم بر حسب اختلاف متعلقات آن دو، مختلف هستند. دلایلی که به معاشرت و همنشینی با مردم تشویق می‌کنند وابسته به اطاعت از رهبران و امور دینی است و بر عکس؛ اما درباره‌ی اجتماع و افتراق افراد می‌گوییم که: کسی که می‌تواند به تنهایی از عهده‌ی زندگی و مسایل دینی‌اش بر آید بهتر است از معاشرت با مردم بپرهیزد، به شرطی که بر جماعت، سلام و احوال‌پرسی و حقوقی همانند عیادت، تشییع جنازه و . . . محافظت نماید.

مطلوب در عدم معاشرت فقط ترک پرگویی و گزاف‌گویی است، چون حواس را مشغول داشته و اوقات باارزش را هدر می‌دهد. معاشرت با مردم باید به منزله‌ی نیاز به ناهار و شام دانسته شود و به اندازه‌ی نیاز به آن بسنده کرد، که این برای بدن و دل بهتر است. والله اعلم.

قُشَیری در "الرساله" می‌گوید: گوشه‌نشین باید معتقد باشد که با این کار شر خود را از مردم دور می‌کند، نه عکس آن. چون در صورت نخست خویش را کوچک شمرده است که نشانه‌ی تواضع است، اما در حالت دوم خود را بر دیگران ترجیح داده که نشانه‌ی تکبر است.

مردم در مسأله‌ی عزلت و معاشرت به دوطرف برابر و میانه تقسیم می‌شوند:

طرف اول: کسانی‌اند که از مردم حتی در نماز جمعه، جماعت، اعیاد و تجمعات خیر کناره گرفته‌اند، اینان در اشتباهند.

طرف دوم: کسانی‌اند که با مردم حتی در مجالس لهو و لعب، گفت و شنود بیهوده و تضییع وقت در آمیخته‌اند، اینان نیز در اشتباهند.

میانه: کسانی‌اند که با مردم در عبادات جمعی حضور می‌یابند و در تعاون بر برّ و تقوا و اجر و ثواب با آنان مشارکت دارند؛ و در مناسبت‌های خداناپسندانه و کارهای مباح غیرضروری از مردم کناره می‌گیرند ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا﴾ [بقره: ۱۴۳] «و بدین ترتیب شما را امتی میانه قرار داده‌ایم.»

* * *

درنگ

از عبادة بن صامت روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: (**عَلَيكُمْ بالجهادِ في سَبيلِ اللهِ، فَإِنَّهُ بابٌ مِن أبوابِ الْجَنَّةِ، يُذْهِبُ اللهُ بِهِ الغَمَّ والْهَمَّ**): «در راه الله جهاد کنید که دری از درهای بهشت است و غم و نگرانی را می‌زداید.»

«تأثیر جهاد در رفع غم و نگرانی به حکم وجدان روشن است، زیرا هر گاه فرد با سلطه‌ی باطل و تسلط و استیلای آن مقابله نکند غم، نگرانی، گرفتاری و ترسش شدت می‌گیرد، و چون برای الله به جهاد برخیزد، الله آن غم و نگرانی را به شادی و نشاط تبدیل می‌کند. چنان‌که الله تعالی فرموده است: ﴿قَٰتِلُوهُمۡ يُعَذِّبۡهُمُ ٱللَّهُ بِأَيۡدِيكُمۡ وَيُخۡزِهِمۡ وَيَنصُرۡكُمۡ عَلَيۡهِمۡ وَيَشۡفِ صُدُورَ قَوۡمٖ مُّؤۡمِنِينَ ۝ وَيُذۡهِبۡ غَيۡظَ قُلُوبِهِمۡ﴾ [توبه: ۱۴-۱۵] «با آنان بجنگید که الله آنان را به دست شما عذاب کرده و خوار گرداند، شما را نصرت داده و دل مؤمنان را شفا دهد، و خشم دلشان را بزداید.» بنابراین هیچ چیز بیش‌تر از جهاد، نگرانی و اندوه دل را صیقل ندهد. و الله است که از او یاری خواسته می‌شود.

شاعری گوید:

وإنّي لأُغضِي مُقْلَتَيَّ عَلَى القَذَى — وأَلْبَسُ ثَوبَ الصبرِ أبيضَ أَبْلَجَا

وإنِّي لَأَدعُو اللهَ والأَمرُ ضَيِّقٌ — عَلَيَّ فما يَنفَكُّ أَن يَتَفرَّجَا

و كَم مِن فَتىً سُدَّتْ عَليهِ وُجوهُهُ — أَصابَ لها في دَعوَةِ اللهِ مَخْرَجَا

«چشمانم را بر بدی‌ها می‌بندم و لباس سفید و زیبای شکیبایی را به تن می‌کنم.
و از الله می‌خواهم که گرفتاری‌های سخت و ناگسستنی مرا بگشاید.
بسا جوانی که همه‌ی راه‌ها بر او بسته شده اما پاسخ الله راهش را بگشاید.»



چشم انداز ملکوت

یکی از راه‌های آرامش و گشایش خاطر، نگریستن به آثار قدرت الهی در آفرینش بدیع آسمان‌ها و زمین است. باید از خلقت زیبا و شگفت الله ﷻ در گل، درخت، جویبار، ابر، تپه، کوه، زمین، آسمان، شب، روز، خورشید، ماه و ... بهره‌مند شد و لذت برد که ایمان، تسلیم و فرمان‌برداری در برابر خالق بزرگ بار آورد ﴿فَٱعۡتَبِرُواْ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ﴾ [حشر: ۲] «ای اهل بصیرت عبرت گیرید.»

یکی از فیسوفانی که مسلمان شده می‌گوید: هرگاه در وجود الله تردید کردم به کتاب هستی می‌نگرم تا حروف اعجاز و ابداع را بخوانم و بر ایمانم بیفزایم.



راه‌های تجربه‌شده

شوکانی می‌گوید: دانشمندی به من سفارش کرد و گفت: تألیف را رها نکن هر چند در روز دو سطر را بنویسی. می‌گوید به این سفارش عمل کردم و ثمره‌اش را دیدم.

این همان مفهوم حدیث است: (**خَيرُ العَمَلِ ما داوَمَ عَلَيهِ صاحِبُهُ و إنْ قَلّ**): «بهترین کار آن است که پیوسته باشد هر چند اندک.»

گفته‌اند: قطره قطره جمع گردد، وانگهی دریا شود.

أَمَا تَرَى الْحَبْلَ بِطُولِ الْمَدَى   عَلَى صَلِيبِ الصَّخْرِ قَدْ أَثَّرَا

«مگر ندیده‌ای که ریسمان چه طور آهسته و پیوسته بر سنگ سخت تأثیر می‌گذارد!»

از آن رو نگرانی سراغمان می‌آید که می‌خواهیم همه چیز را یکباره انجام دهیم، لذا رنجور و خسته شده و کار را رها می‌کنیم؛ اگر اندک اندک به کار بپردازیم و مرحله مرحله انجامش دهیم به آرامی همه‌ی مراحل را به پایان می‌بریم. از نماز بیاموز که شریعت آن را در پنج وقت گوناگون قرار داده تا فرد به راحتی و آرامش عبادت کند و به آن مشتاق گردد، اگر همه در یک وقت بود، انسان خسته می‌شد؛ در حدیث آمده است: (**إنَّ الْمُنْبَتَّ لا ظَهْراً أَبْقَى ولا أَرْضاً قَطَعَ**): «مُنْبَت، نه کمری برای مرکبش گذاشت و نه مسافتی را پیمود.» با تجربه ثابت شده هر که مرحله مرحله به کاری بپردازد، کارهایی را به پایان می‌رساند که دیگران نتوانسته‌اند یک مرتبه آن‌ها را تمام کنند، در عین حال که توان و نشاطش نیز باقی می‌ماند.

از علما آموخته‌ام که نمازها وقت را تنظیم می‌کنند، برگرفته از این سخن باری تعالی: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبًا مَّوۡقُوتًا﴾ [نساء:۱۰۳] «به یقین نماز بر مؤمنان فریضه‌ای وقت‌دار است.» بنابراین اگر انسان اعمال دینی و دنیوی‌اش را پس از نمازها تقسیم کند، اوقاتش زیاد شده و با کمبود وقت مواجه نمی‌شود.

به عنوان مثال، اگر دانشجو پس از نماز صبح را به دروس حفظی، پس از ظهر را به مطالعات عمومی آسان، پس از عصر را به پژوهش‌های علمی دقیق، پس از مغرب را به دید و بازدید، و بعد از عشا را به خواندن کتاب‌های معاصر، تحقیق، مطالعه‌ی مجلات و نشستن با خانواده اختصاص دهد، قطعاً بهتر خواهد بود.

خردمند از بصیرتش نور و مدد می‌گیرد. ﴿إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّكُمۡ فُرۡقَانًا﴾ [انفال: ۲۹] «اگر الله را پروا بدارید، نیروی تشخیص به شما ارزانی کند.»



بی‌نظم مباش

از جمله عواملی که باعث تیرگی و پراکندگی ذهن می‌شود، بی‌نظمی فکری است که برخی از مردم به آن دچارند. آنان به توانایی‌های خود پی نبرده و به دنبال عواملی نیستند که فکر و نظرشان را جمع کند. معرفت شعبه و دروازه‌هایی دارد که باید نشانه و راه‌های آن معلوم و شناخته شوند تا نظر فرد را به یک جهت شناخته شده جمع کند، زیرا استقلال فکری پسندیده است.

همچنین بدهکاری، مسایل مالی و مشکلات زندگی، از جمله عواملی‌اند که موجب پراکندگی ذهن و نگرانی می‌شوند. این مسأله اصولی دارد که در زیر به آن‌ها اشاره می‌کنم:

اول: میانه‌رو فقیر نشود: کسی که درست خرج کند و مالش را جز برای نیاز نگه دارد و از تبذیر و اسراف بپرهیزد، یاری الله را خواهد یافت ﴿إِنَّ ٱلۡمُبَذِّرِينَ كَانُوٓاْ إِخۡوَٰنَ ٱلشَّيَٰطِينِ﴾ [اسراء: ۲۷] «به قطع تبذیرکنندگان برادران شیاطین هستند»؛ ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمۡ يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ وَكَانَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا﴾ [فرقان: ۶۷] «و کسانی که چون خرج کنند، زیاده‌روی یا کم‌کاری نمی‌کنند و در بین آن دو میانه‌روی را رعایت کنند.»

دوم: کسب مال از راه‌های درست و پرهیز از حرام‌خواری، چون الله پاک است و جز پاک را نمی‌پسندد و به درآمد ناپاک برکت نمی‌دهد: ﴿وَلَوۡ أَعۡجَبَكَ كَثۡرَةُ ٱلۡخَبِيثِ﴾ [مائده: ۱۰۰] «و گر چه کثرت ناپاکی‌ها تو را به شگفتی اندازد.»

سوم: تلاش برای کسب مال حلال، اندوختن آن از راه حلال، ترک بی‌کاری و ولگردی و اجتناب از تلف‌کردن اوقات در کارهای بیهوده. عبدالرحمن بن عوف گفت: بازار را به من نشان دهید. ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ [جمعه: ۱۰] «چون نماز جمعه تمام شد، در جامعه پخش شده و از فضل الهی بجویید، الله را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار گردید.»



ارزش آدمی به ایمان و اخلاق اوست

مردی بود تهی‌دست و بی‌چیز، با لباسی کهنه و پوسیده، شکمی گرسنه، پای برهنه و خانواده‌ای گمنام؛ نه جاه، مال، اثاث، کالا و بستگانی داشت و نه و خانه‌ای که به آن پناه برد؛ از آبخور عمومی با دو کف دستانش آب می‌نوشید؛ در مسجد می‌خوابید؛ بالشتش بازویش و بسترش زمین خشک بود، اما با خدا و قرآن‌خوان بود و از صف اول نماز و جنگ هیچ گاه غایب نمی‌شد؛ روزی از کنار رسول الله ﷺ گذشت و ایشان او را با نامش صدا زد و فرمودند: «ای جُلَیبیب، ازدواج نمی‌کنی؟» گفت: یا رسول الله! چه کسی به من زن می‌دهد؟ نه مالی دارم و نه مقامی! روزی دیگر از کنار ایشان گذشت و همان پرسش و پاسخ قبلی میان آنان مطرح شد. بار سوم نیز پیامبر همین سؤال را از او پرسید که همان جواب روز اول را داد، آن‌گاه رسول الله فرمودند: (**يا جُلَيْبِيبُ، انْطَلِقْ إِلَى بَيتِ فُلانٍ الأَنصاريِّ وقُلْ لَهُ: رَسولُ الله يُقْرِئُكَ السَّلامَ، ويَطْلُبُ مِنْكَ أَنْ تُزَوِّجَنِي بِنتَكَ**): «جلیبیب! به منزل فلان انصاری برو و بگو: رسول الله به تو سلام رسانده و خواسته که دخترت را به ازدواج من در آوری.»

جلیبیب به منزل آن انصاری رفت که از خانواده‌ای اصیل و شریف بود. در را زد و پیام رسول الله را رساند. انصاری گفت: سلام بر رسول‌الله، اما چه‌گونه دخترم را به تو دهم‌که نه مال داری و نه مقام؟ همسرش نیز خبر را شنید و با تعجب پرسید: جلیبیب! نه مال دارد و نه مقام! دختر مؤمن که سخن جلیبیب و پیام رسول‌الله را شنیده بود به والدینش گفت: آیا

خواسته‌ی رسول‌الله ﷺ را رد می‌کنید؟ سوگند به الله که جانم در دست اوست، این کار درست نیست!

ازدواج مبارک انجام شد و نسل مبارک و خانواده‌ی آباد که بر تقوا و رضوان الهی بنا شده بود شکل گرفت، تا روزی که برای جهاد ندا زدند و جلیبیب به میدان جنگ رفت و پس از کشتن هفت نفر خود نیز در راه الله به شهادت رسید. او سر بر بالین خاک نهاد در حالی که از الله، رسول و اصلی که به خاطر آن شهید شد خشنود بود. رسول الله ﷺ در جست‌وجوی شهدا بود و اسامی آنان به ایشان اعلام می‌شد. در میان سخنان یادی از جلیبیب نبود، چون او چهره‌ای بارز و مشهور نبود، اما رسول الله ﷺ به یاد او بود و در بین جمعیت و شلوغی از او غافل نشد و فرمود: "ولی من جلیبیب را نمی‌یابم.»

سرانجام او را در حالی که به خاک آغشته بود، پیدا می‌کند، خاک را از چهره‌اش می‌زداید و می‌فرماید: (**قَتَلْتَ سَبْعَةً ثُمَّ قُتِلْتَ؟ أَنتَ مِنِّي وأَنا مِنْكَ، أَنتَ مِنِّي وأَنا مِنْكَ، أَنتَ مِنِّي وأَنا مِنْكَ**): «هفت نفر را کشتی، سپس کشته شدی؟ تو از منی و من از تو، تو از منی و من از تو، تو از منی و من از تو.» همین مدال نبوی برای جلیبیب به عنوان پاداش کافی است.

ارزش جلیبیب به ایمانش و محبت رسول الله به او و نیز رسالتی بود که به خاطرش جان سپرد. تنگدستی، بی‌چیزی و گمنامی خانواده‌اش او را از این شرف بزرگ و دستاورد باارزش باز نداشت. او به شهادت، رضایت و سعادت در دنیا و آخرت نایل آمد ﴿فَرِحِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَيَسۡتَبۡشِرُونَ بِٱلَّذِينَ لَمۡ يَلۡحَقُواْ بِهِم مِّنۡ خَلۡفِهِمۡ أَلَّا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ [آل‌عمران: ۱۷۰] «از آن چه که الله از فضلش به آنان داده شادمانند، و به کسانی‌که هنوز به آنان نپیوسته‌اند، بشارت می‌دهندکه نه ترسی دارند و نه غمگین شوند.»

به راستی ارزش تو در مفاهیم گرانقدر و صفات والای توست.

و سعادتت در شناخت تو از اشیا و میزان اهتمام و بلندمرتبگی توست.

هیچ گاه تهیدستی، بی‌چیزی و نیازمندی مانعی در راه پیشرفت، رسیدن به هدف و برتری یافتن نبوده است. خوشا آن که ارزش خود را در کار با خویشتن شناسد و خوشا آن که با هدایت و جهاد و دانایی خود را سعادتمند نماید، و خوشا آن که دو بار نیکو شده و در دو زندگی سعادت یافته و دو بار رستگار شده است، در دنیا و آخرت.



خوشا به سعادت اینان

خوشا به سعادت ابوبکر که این آیه در شأن او نازل شد: ﴿وَسَيُجَنَّبُهَا ٱلْأَتْقَى ۝ ٱلَّذِي يُؤْتِي مَالَهُۥ يَتَزَكَّىٰ﴾ [لیل: ۱۷و۱۸] «و فرد پرواپیشه از آن آتش، دور داشته خواهد شد، کسی که مالش را می‌دهد تا تزکیه شود.»

خوشا به سعادت عمر که این حدیث در شأن او وارد شد: (**رَأَيْتُ قَصْراً أَبْيَضَ فِي الْجَنَّةِ، قُلتُ: لِمَنْ هذا القَصْرُ؟ قِيلَ لِي: لِعُمَرِ بنِ الْخَطّابِ**): «کاخی سفید در بهشت دیدم، گفتم: این کاخ از آن کیست؟ به من گفتند: از آن عمر بن خطاب.»

خوشا به سعادت عثمان که رسول الله برای او این دعا را کردند: (**اللَّهُمَّ اغفِرْ لِعُثمَانَ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنبِهِ وما تَأَخَّرَ**): «الهی گناهان گذشته و آینده‌ی عثمان را بیامرز.»

خوشا به سعادت علی که رسول الله در وصف او فرمودند: (**رَجُلٌ يُحِبُّ اللهَ ورَسُولَهُ، ويُحِبُّهُ اللهُ ورَسُولُهُ**): «مردی است که الله و رسولش را دوست دارد و الله و رسولش نیز او را دوست دارند.»

خوشا به سعادت سعد بن معاذ که چون شهید شد رسول الله فرمود: (**اِهتَزَّ لَهُ عَرشُ الرَّحمنِ**): «عرش الله رحمان در مرگش به لرزه افتاد.»

خوشا به سعادت عبدالله بن عمرو انصاری که این حدیث در شأن او وارد شد: (**كلَّمَهُ اللهُ كِفاحاً بِلا تَرجُمانٍ**): «الله رو در رو و بدون مترجم با او سخن گفته است.»

و خوشا به سعادت حنظله که رسول الله پس از شهادت او فرمود:(**غَسَّلَتْهُ مَلائكةُ الرَّحمنِ**) «فرشتگان الله رحمان او را غسل دادند.»



و بدا به حال اینان

فرعون با آیه‌ی ﴿ٱلنَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾ [غافر: ۴۶] «فرعونیان صبحگاهان و شامگاهان بر آتش عرضه می‌شوند.»

قارون با ﴿فَخَسَفْنَا بِهِۦ وَبِدَارِهِ ٱلْأَرْضَ﴾ [قصص: ۸۱] «او و منزلش را در زمین فرو بردیم.»

ولید بن مغیره با ﴿سَأُرْهِقُهُۥ صَعُودًا﴾ [مدثر: ۱۷] «به زودی او را در آتش دوزخ درافکنیم.»

امیه بن خلف با ﴿وَيۡلٞ لِّكُلِّ هُمَزَةٖ لُّمَزَةٍ﴾ [همزه: ۱] «وای بر هر طعنه‌زن عیب‌جو.»

ابولهب با ﴿تَبَّتۡ يَدَآ أَبِي لَهَبٖ وَتَبَّ﴾ [مسد: ۱] «بریده باد دستان ابولهب و نابود باد.»

و عاص بن وائل با ﴿كَلَّاۚ سَنَكۡتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُۥ مِنَ ٱلۡعَذَابِ مَدّٗا﴾ [مریم: ۷۹] «چنین نیست! آن چه را می‌گوید خواهیم نوشت و بر عذاب او بسیار می‌افزاییم.»

* * *

درنگ

کم‌توفیقی، فساد اندیشه، حق‌پوشی، فساد قلب، ذکر اندک، هدر دادن وقت، تنفر آدمیان، جدایی میان بنده و الله، اجابت نشدن دعا، سنگدلی، بی‌برکتی رزق و عمر، محرومیت از دانش، خواری، اهانت دشمن، دلتنگی، مبتلا شدن به همنشینان بد که دل را فاسد و وقت را ضایع کنند، اندوه دایمی، تنگدستی، رنجوری و . . . همه‌ی این‌ها از معصیت و غفلت پدید می‌آید، چنان که زراعت از آب و سوزاندن از آتش به وجود می‌آید؛ و عکس همه‌ی این‌ها از اطاعت پدید می‌آید.

تأثیر استغفار در پس زدن غم و اندوه و دلتنگی از مواردی‌ست که عقلای هر ملت و امتی به آن آگاهند، زیرا معصیت و فساد موجب غم و اندوه، ترس و نگرانی، دلتنگی، و بیماری‌های روحی می‌شود، تا جایی که گناهکاران وقتی گناهی انجام دهند و از آن رنجور و ملول شوند، دوباره آن را انجام می‌دهند، به سبب این که در خود احساس تنگی و غم و اندوه دارند، چنان که شیخ فاسقان گفته است:

و كَأسٍ شَرِبْتُ على لَذَّةٍ   وأُخْرَى تَدَاوَيْتُ مِنْها بِهَا

«جام شرابی برای لذت نوشیدم و یک جام هم برای مداوای اولی نوشیدم.»

بنابراین وقتی تأثیر گناهان بر دل این گونه باشد، پس درمانی جز توبه و استغفار ندارد.

* * *

با زنان به نرمی رفتار کنید

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ [نسا: ۱۹] «و با زنان به طور پسندیده معاشرت کنید.»

﴿وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحۡمَةً﴾ [روم: ۲۱] «و بین شما مودت و رحمت قرار داد.»

در حدیث آمده است: (**اِسْتَوصُوا بالنِّساءِ خَيْراً، فَإِنَّهُنَّ عَوانٌ عِندَكُمْ**): «در حق زنان سفارش نیکو بخواهید، که آنان تحت سرپرستی شمایند.»

و در حدیثی دیگرآمده است: (**خَيرُكُمْ خَيرُكُمْ لِأَهلِهِ، وأَنَا خَيرُكُمْ لِأَهْلِي**): «بهترین شما کسی است که برای خانواده‌اش بهترین باشد، و من بهترین شما برای خانواده‌ام هستم.»

خانواده‌ای خوش‌بخت خانواده‌ای است که به مهربانی آباد باشد و بر محبت سرشار، تقوا و رضوان الهی استوار باشد: ﴿أَفَمَنۡ أَسَّسَ بُنۡيَٰنَهُۥ عَلَىٰ تَقۡوَىٰ مِنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٍ خَيۡرٌ أَم مَّنۡ أَسَّسَ بُنۡيَٰنَهُۥ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٖ فَٱنۡهَارَ بِهِۦ فِي نَارِ جَهَنَّمَۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ [توبه: ۱۰۹] «آیا کسی که بنیادش را بر تقوای الهی و خشنودی او استوار گرداننده بهتر است یا کسی که بنیادش را لبه‌ی پرتگاه فروریخته‌ای بنا نهاده که با او در آتش جهنم افتد؟ و الله گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.»



نخست لبخند

از دیدار خوب و زیبا آن است که زن و شوهر به روی یکدیگر لبخند زنند، این لبخند اعلان شروع برای همدلی و دوستی است: (**وتَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيْكَ صَدَقَةٌ**): «و لبخندت بر چهره‌ی برادرت صدقه است.» رسول الله ﷺ بسیار خنده‌رو و متبسم بود.

شروع با سلام باشد: ﴿فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ تَحِيَّةٗ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةٗ طَيِّبَةٗ﴾ [نور: ۶۱] «بر خودتان سلام فرستید که تحیت و تهنیتی مبارک و پاک از جانب الله است.» و جواب سلام یکدیگر را بدهید: ﴿وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٖ فَحَيُّواْ بِأَحۡسَنَ مِنۡهَآ أَوۡ رُدُّوهَآ﴾ [نساء: ۸۶] «و چون بر شما درودی فرستاده شد، بهتر از آن یا همانندش را پاسخ دهید.»

کُثَیِّر گفته است:

حَیَّتْكَ عَزّةُ بالتسلیمِ وانْصَرَفَتْ فَحَیِّها مِثْلَ ما حَیَّتْكَ یا جَمَلُ
لَیتَ التَّحِیَّةَ کانتْ لي فَأَشْكُرَها مکانَ یا جَمَلاً حُیِّیْتُ یا رجلُ

«ای "جمل!" "عزة" بر تو سلام و درود فرستاد و رفت، پس جوابش را همان گونه بده.
کاش آن سلام برای من بود تا از او تشکر می‌کردم، و کاش او به جای "ای جمل" خطاب به من می‌گفت: ای مرد.»

و از آن جمله است دعای هنگام ورود به منزل: (**اللّهُمَّ إنّي أَسأَلُكَ خَيْرَ الْمَوْلَجِ وخَيْرَ الْمَخْرَجِ، بِاسْمِ اللهِ وَلَجْنا، وباسْمِ اللهِ خَرَجْنا، وعَلَى اللهِ رَبِّنا تَوَكَّلْنا**): «الهی، ورود نیکو و خروج نیکو را از تو می‌خواهم، به نام الله وارد شدیم و به نام الله بیرون آمدیم، و بر الله پروردگار خود توکل کردیم.»

از اسباب سعادت خانواده، نرمی گفتار زن و شوهر با یکدیگر است: ﴿وَقُل لِّعِبَادِی يَقُولُواْ ٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ﴾ [اسراء: ۵۳] «به بندگانم بگو، آن چه را بهتر است بگویند.»

و کَلامُها السِّحرُ الْحَلالُ لَو أنَّهُ لَمْ یَجْنِ قَتلَ الْمُسلمِ الْمُتَحَرِّزِ
إنْ طالَ لَمْ يُمْلَل وإنْ هيَ أَوْجَزَتْ ودَّ الْمُحَدَّثُ أنَّها لَم تُوجَزِ

«سخنانش سحر حلال است، اگر قتل یک مسلمان بی‌گناه را مرتکب نشود.
چو به درازا کشد، رنجش نیاورد، و اگر کوتاه کند، شنونده دوست داشت که کوتاه نمی‌کرد.»

کاش مرد و زن هر یک از بدزبانی، جریحه‌دارکردن احساسات و بی‌احترامی به یکدیگر دست بکشند، و کاش صفات زیبا و درخشان یکدیگر را یادآور شوند و چشم را بر جوانب ضعف بشری همدیگر ببندند.

هرگاه مرد خوبی‌های همسرش را برشمارد و از ایرادگیری کناره گیرد، سعادتمند شده و آرامش یابد؛ در حدیث داریم: (**لا یَفْرِكْ مؤمِنٌ مؤمنةً، إنْ كَرِهَ مِنهَا خُلقاً رَضِيَ مِنهَا آخَر**): «مرد مؤمن بر زن مؤمن خشم و خرده نگیرد، اگر از یک اخلاق او خوشش نیامد اخلاق دیگر او را خواهد پسندید.»

مَن ذا الَّذي ما ساءَ قَطْ ومَنْ لَهُ الحُسْنَى فَقَطْ

«کیست آن که هرگز بدی نکرده و کیست آن که فقط خوبی دارد؟»

چه کسی تاکنون شمشیر فضایلش کند نشده و اسب خوبی‌هایش به سر فرود نیامده است: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾ [نور: ۲۱] «اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود هرگز کسی از میان شما پاک نمی‌شد.»

بیش‌تر مشکلات خانوادگی به سبب اهمیت دادن به چیزهای پیش پا افتاده و پرداختن به مسایل کوچک پیش می‌آید؛ بارها دیده‌ام که ریشه‌ی جدایی و طلاق به امور بی‌اهمیتی مثل مرتب نبودن منزل، به موقع آماده نشدن غذا، یا خواسته‌ی زن از شوهر که مهمان کم‌تری به منزل آورد و ... برمی‌گردد که بی‌سرپرستی کودکان و فروپاشی خانواده‌ها را در پی دارد.

باید همگی به واقعیت، حالت و ناتوانی‌مان اقرار کنیم و در عالم رؤیا و ایده‌آل که برای افراد درجه یک دنیا رخ می‌دهد به سر نبریم.

ما همه انسانیم؛ خشمگین می‌شویم و از کوره در می‌رویم، ناتوان می‌شویم و اشتباه می‌کنیم و چاره‌ای نداریم جز این که در پی موافقت نسبی زناشویی باشیم، حتی پس از این سال‌های کوتاه که به سلامتی گذشته است.

پیش‌تر از مردانگی و خوش‌رفتاری احمد بن حنبل سخن گفتیم که چه‌گونه پس از وفات همسرش ام عبدالله گفت: چهل سال با او زندگی کردم و حتی در یک کلمه با او اختلاف نداشتم.

مرد باید هنگام خشم زنش سکوت کند، و زن نیز باید چنین کند تا خشم فرو نشیند و اعصاب راحت گردد و اختلالات روانی آرامش یابد.

ابن جوزی در "صیدالخاطر" می‌گوید: «چون دیدی رفیقت خشم گرفت و آن چه صلاح نبود بر زبان آورد، شایسته نیست کم‌ترین توجهی به او کنی و یا او را مؤاخذه کنی، چون او بسان مست یا دیوانه‌ای است که نمی‌داند چه می‌گذرد. بلکه حتی لحظه‌ای هم که شده شکیبا باش و پاسخش را مده، چون شیطان بر او چیره شده، طبعش به جوش آمده و عقلش پنهان گردیده است. و اگر تو واکنش نشان دهی یا پاسخش را بدهی به خردمندی مانی که با یک دیوانه روبه‌روست، یا هوشیاری که یک بی‌هوش را سرزنش می‌کند، آن‌گاه تو گنهکاری، بلکه باید با مهربانی به او بنگری، دست تقدیر را در او ببین و بازی طبعش را با او مشاهده کن.

بدان که چون حالش خوب شود بر آنچه پیش آمده پشیمان شده و خوبی صبر تو را بشناسد. و کم‌ترین کارت این بوده که خشم را از او فرو نشانده‌ای تا آرام گیرد.

این حالت را باید پسر به هنگام خشم پدر، و زن به هنگام خشم شوهر رعایت کند: بگذارد هر چه دلش می‌خواهد بگوید تا راحت شود و به او پاسخ ندهد؛ به زودی پشیمان می‌شود و

عذرخواهی می‌کند. و چون در آن حالت و گفتار با او مقابله کنی، عداوت به اوج خود می‌رسد و پاسخ زشتی به وقت مستی را در حالت هوشیاری داده است.

متأسفانه بیش‌تر مردم این‌گونه رفتار نمی‌کنند؛ با خشمگین طبق کردار و گفتار او برخورد می‌کنند که این از حکمت به دور است، بلکه حکمت آن بود که گفتم، و جز عاقلان آن را درنیابند.»



انتقام‌خواهی زهری کشنده در بدن خشمگینان

در کتاب"المصلوبون فی التاریخ" داستان و حکایت‌هایی از برخی ستمگران و قدرتمندان است که رقیبان و دشمنانشان را به شدت شکنجه و مُثله کرده‌اند، و پس از این که آنان را کشتند، باز هم خشمشان فرو نخفته و دلشان خنک نشده است تا که آنان را به دار آویخته‌اند؛ شگفت این که به دارآویخته پس از کشته شدن دیگر نه درد می‌کشد، نه حس دارد و نه عذاب می‌چشد، چون روح از بدنشان خارج شده است، اما قاتلِ زنده با این کار احساس راحتی کرده و با افزایش شکنجه خوش‌حال می‌گردد. چنین افراد پرخشم و کینه، هرگز آرامش نیافته و به سعادت نمی‌رسند، زیرا آتش انتقام و آتشفشان درونشان، آنان را پیش از دشمنان نابود می‌سازد.

عجیب است که برخی از خلفای عباسی چون نتوانستند به موقع دشمنان خود را از بنی‌امیه بکشند، زیرا پیش از حکومت عباسیان آنان مرده بودند، اجساد یا استخوان‌های پوسیده‌ی امویان را از قبر در آورده، شلاق زده، به دار آویخته و سپس سوزانده‌اند! این‌ها نمونه‌ای از آتش ویرانگر کینه است که شادی‌ها را سرکوب کرده و لذت‌ها و آرامش‌های درونی را نابود می‌کند.

انتقام‌گیرنده بیش‌تر زیان می‌بیند، چون اعصاب، آسایش و آرامشش را از دست داده است.

لا يَبْلُغُ الأَعداءُ من جاهلٍ ما يَبْلُغُ الجاهِلُ مِنْ نَفْسِهِ

«آن چه نادان به خود کند به دشمنانش نکند.»

﴿وَإِذَا خَلَوۡاْ عَضُّواْ عَلَيۡكُمُ ٱلۡأَنَامِلَ مِنَ ٱلۡغَيۡظِۚ قُلۡ مُوتُواْ بِغَيۡظِكُمۡ﴾ [آل‌عمران: ۱۱۹]

«چون به خلوت روند انگشت خشم و کینه بر شما گزند، بگو از خشم خود بمیرید.»



درنگ

برای کسی که مورد ستم، آزار و چیرگی دشمن قرار گرفته است، هیچ چیز مفیدتر از توبه‌ی نصوح نیست؛ نشان سعادتش این است که فکر و نظرش را بر نفس، گناهان و عیوب خویش متمرکز کرده و به توبه و اصلاح بپردازد که با این کار فرصتی برای فکر کردن به گرفتاری نمی‌ماند، بلکه او به توبه و اصلاح نفس خویش روی می‌آورد و الله هم نصرت، محافظت و دفاع از او را می‌پذیرد؛ و چاره‌ای هم جز این نیست. خوشا به سعادت چنین بنده‌ای و چه با برکت است آن گرفتاری و تأثیر آن بر او! ولی توفیق و هدایت در دست الله است، هیچ مانعی در برابر عطایش نبوده و هیچ عطایی در برابر مانعش نخواهد بود؛ هر کسی به این کار موفق نمی‌شود و نسبت به آن شناخت، اراده و قدرت نمی‌یابد. و لاحول ولا قوة الا بالله.

سُبْحانَ مَنْ يَعْفُو ونَهْفُو دائماً ولَمْ يَزَلْ مَهْمَا هَفَا العَبْدُ عَفَا

يُعْطِي الَّذِي يُخْطِي ولا يَمْنَعُهُ جَلالُهُ عَنِ العَطَا لَذِي الْخَطَا

«پاک است آن که می‌بخشاید و ما پیوسته گناه می‌کنیم و همواره هرچه بنده گناه کند او ببخشاید.

به گناهکار می‌دهد و عظمتش او را از بخشش به گنهکار باز نمی‌دارد.»



در شخصیت دیگران ذوب نشو

سه دوره بر انسان می‌گذرد: دوره‌ی تقلید، دوره‌ی انتخاب و دوره‌ی ابتکار.

تقلید همان پیروی از دیگران و بر تن کردن شخصیت آنان، گرفتن صفاتشان و ذوب شدن در آنان است. سبب این تقلید شگفتی، وابستگی و میل شدید است. این نوع تقلید افراطی گاهی برخی را به تقلید از حرکات، نگاه‌ها، تُن صدا و ... می‌کشاند و باعث زنده به گور شدن شخصیت، و خودکشی روحی فرد می‌شود. این افراد از دست خود چه رنج‌ها کشیده‌اند که خلاف جهت خود حرکت می‌کنند و به عقب می‌روند! از آنان کسی صدایش را با صدای دیگری عوض کرده و راه رفتن خود را به خاطر راه رفتن دیگری از یاد برده است؛ ای کاش این تقلید در صفات پسندیده همانند علم، کرم، حلم و مانند آن باشد که موجب برکت یافتن عمر و آراسته شدن به بلندمرتبگی می‌شوند، اما متأسفانه می‌بینی که اینان تنها در مخارج حروف، روش سخن گفتن و حرکات دست تقلید می‌کنند!

بر آنچه پیش‌تر گفتم تأکید می‌کنم: تو آفریده‌ی خدا و چیز دیگری هستی؛ تو با صفات و توانایی‌هایت شناخته می‌شوی؛ از خلقت آدم تا پایان عالَم دو نفر که در شکل ظاهری جسم کاملاً هم‌شکل باشند نخواهند بود: ﴿وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦ خَلْقُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَـٰفُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَٰنِكُمْ﴾ [روم: ۲۲] «و از نشانه‌های اوست آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌ها و رنگ‌هایتان.» پس چرا می‌خواهیم در صفات، نعمت‌ها و توانمندی‌هایمان با دیگران یکی باشیم!

صدایت وقتی زیباست که تک باشد و کلامت نیز هنگامی نکوست که متمایز باشد: ﴿وَمِنَ ٱلْجِبَالِ جُدَدٌۢ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ﴾ [فاطر: ۲۷] «و از کوه‌ها راه‌هایی است با رنگ‌های مختلف که برخی از آن‌ها سفید و برخی دیگر سرخ و برخی سیاهِ سیاهند.»

تَجَمَّعْنَ شَتَّى مِن ثَلاثٍ و أَرْبَعٍ — وواحِدةٍ أخْرَى فَصارَتْ ثَمانِيا

سُلَيمَى وسَلْمَى والرُّبابُ وأُختُها — وسُعْدَى و لُبْنَى والْمُنَى و قَطامِيا

«چند زن گوناگون جمع شدند؛ سه نفر و چهار نفر که با یک نفر دیگر هشت نفر شدند: سلیمی و سلمی و رباب و خواهرش، و سُعدی و لُبنی و مُنی و قطام.»



غمزدگان در انتظار لطف الهی‌اند

آن سخنران رسا که زبانش در گزینش الفاظ و فن بیان لکنت نداشت و فصیح و بلیغ و شیوا سخن می‌گفت، سخنگوی پیامبر و اسلام بود که او را همین بس. او که در پیشگاه رسول الله ﷺ برای نصرت دین با صدای بلند سخنرانی می‌کرد، کسی جز ثابت بن قیس بن شماس نبود، چون این آیه نازل شد که: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَرْفَعُوٓا۟ أَصْوَٰتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ ٱلنَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا۟ لَهُۥ بِٱلْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَـٰلُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ [حجرات:۲] «ای مؤمنان صدایتان را برتر از صدای پیامبر بلند نکنید و در برابرش بسان میان خود جهر در گفتار نداشته باشید که کردار نیک شما حبطه گردد و خود ندانید»، پنداشت که منظور آیه خود اوست، از این رو عزلت گزید و در خانه سر به گریبان نهاد

و گریست. چون رسول الله ﷺ او را نیافت جویای حال او شد و یاران خبر را باز گفتند، فرمود: (كَلَّا، بَلْ هُوَ مِنْ أَهلِ الْجَنَّةِ): «هرگز چنین نیست که او می‌پندارد! او بهشتی است.»
بدین ترتیب تهدید به بشارت تبدیل شد.

هَناءٌ مَحَا ذاكَ العَزاءَ الْمُقدَّما	فما جَزَعَ الْمَحزونُ حَتَّى تَبَسَّمَا

«شادی غم گذشته را زدود، از اندوه غمگین چیزی نگذشته بود که به خنده افتاد.»

ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها یک ماه کامل، شبانه‌روز گریست که نزدیک بود جگرش شکافته و بدنش نابود گردد، چون به آبرو و شخصیت شریف و پاکش توهین شده بود، تا گشایش آمد: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ٱلۡغَٰفِلَٰتِ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ لُعِنُواْ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ﴾ [نور: ۲۳] «به یقین آنان که به زنان پاکدامن، بی‌گناه و مؤمن تهمت می‌زنند در دنیا و آخرت ملعونند.»
الله او را ستود و پاک‌ترین پاکان شد و مؤمنان نیز بدین فتح مبین بسی شاد شدند.

و آن سه تن که از غزوه‌ی تبوک تخلف کردند، پس از این که زمین با آن همه گستردگی بر آنان تنگ آمد و به شدت دلتنگ گشتند و از الله جز به خود او پناهگاهی ندیدند، از جانب گشایشگر سبحان و الله سمیع و قریب گشایش و یاری یافتند.



در پی کاری باش که تو را شاد کند

ابن تیمیه می‌گوید: «به بیماری‌ای دچار شدم، پزشک گفت: مطالعه و گفتارت در علم بر بیماری‌ات می‌افزاید. گفتم: طاقت این را ندارم، و من دانشت را به قضاوت می‌نشانم: آیا نفس انسان این گونه نیست که چون شادی و سرور یابد طبیعت او نیرو گرفته و بیماری دفع شود؟ گفت: آری چنین است. گفتم: نفسم با دانش شاد شده، طبیعتم با آن نیرو می‌گیرد و آرامش می‌یابم. گفت: این از درمان ما خارج است»، ﴿لَا تَحۡسَبُوهُ شَرّٗا لَّكُمۖ بَلۡ هُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ﴾ [نور: ۱۱] «مپندارید آن برایتان شر است، بلکه آن خیر است.»

لعلَّ عَتْبَكَ محمودٌ عَواقِبُهُ	فَرُبَّما صَحَّتِ الأَجْسامُ بالعِلَلِ

«شاید پیامد این لنگی نیک باشد و بسا بدن‌ها که با بیماری‌ها سلامت یافته‌اند.»



﴿كُلاًّ نُّمِدُّ هَـٰٓؤُلَآءِ وَهَـٰٓؤُلَآءِ مِنْ عَطَآءِ رَبِّكَ﴾

«همه، را چه اینان و چه آنان، از عطای پروردگارت بهره‌مند سازیم.»

چه قدر محتاجیم به کوشش، بهره‌مندی از وقت، و پیشی‌گرفتن در اعمال صالح، نافع و مفید! آن‌گاه خوش‌بختیم که به دیگران نفع، آگاهی، خدمت، فرهنگ و تمدن تقدیم کنیم و خوش‌بخت خواهیم شد اگر بدانیم بی‌مسؤولیت به این دنیا نیامده‌ایم، بیهوده آفریده نشده‌ایم و بی‌هدف پدید نیامده‌ایم.

روزی که کتاب "الاعلام" زرکلی را ورق زدم، زندگی‌نامه‌ی شرقیان، غربیان، سیاستمداران، دانشمندان، حکیمان، ادیبان و پزشکان بسیاری را دیدم که نبوغ، تأثیرگذاری و درخشندگی همه‌ی آنان را گرد هم آورده است. در سیرت همه‌ی آنان سنت‌های الله را در آفریدگان و وعده‌های او را به بندگان به روشنی یافتم: این که هر کس برای دنیا نیکی کند از شهرت، موقعیت، مقام، پول، منزلت و ماندگاری در دنیا بهره‌مند می‌گردد، و هر کس برای آخرت نیکوکار باشد در این جا و آن جا برخوردار از نفع، قبول، رضا، اجر و ثواب خواهد شد: ﴿كُلاًّ نُّمِدُّ هَـٰٓؤُلَآءِ وَهَـٰٓؤُلَآءِ مِنْ عَطَآءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا﴾ [اسراء:۲۰] «پیاپی به هر یک از اینان و آنان از بخشش پروردگارت می‌دهیم و بخشش پروردگارت ممنوع از تصرف نیست.»

همچنین در این کتاب دریافتم که این نوابغ که به بشریت نفع و فایده رسانده‌اند و برای آخرت کاری نکرده‌اند ـ به ویژه کسانی که به الله و دیدار با او باور نداشتند ـ مردم را بیش‌تر از خود خوش‌بخت کرده‌اند، و ارواح دیگران را بیش‌تر از روح خود شادمان کرده‌اند؛ به گونه‌ای که برخی خودکشی کرده، برخی از واقعیت زندگی خود به تنگ آمده و از آن ناراضی بوده‌اند و عده‌ای هم در نومیدی و دلتنگی زندگی کرده‌اند.

از خود پرسیدم: چه فایده! وقتی دیگران به‌وسیله‌ی من خوشبخت شوند و من بدبخت گردم، گروهی از من بهره‌مند گردند و خودم محروم باشم!

وأَسْعَدْتَ الكَثِيرَ وأَنْتَ تَشْقَى   وأَضْحَكْتَ الأَنَامَ وأَنْتَ تَبْكِي

«همه را خوش‌بخت نمودی و خود را بدبخت، همه را خنداندی و خود گریانی.»

دریافتم که الله برای تحقق وعده‌ی خود به هر یک از این ستارگان آنچه را که خواسته داده است؛ برخی به جایزه‌ی نوبل دست یافته‌اند، چون خواهان آن بوده و برای آن کوشیده‌اند،

عده‌ای در صدر جدول شهرت جای گرفته‌اند، چون در پی آن و بـه آن علاقـه‌منـد بـوده‌انـد. بعضی به ثروت رسیده‌اند، چون برایشان مهم بوده و دوستش داشته انـد. برخـی از آنـان کـه بندگان نیکوکار الله بوده‌اند - ان شاء الله - به پاداش دنیا و نیکی پاداش آخرت دست یافته‌اند، چون در پی فضل و رضوان الهی بوده‌اند.

از معادلات صحیح و مقبول است که: گمنام خوش‌بخت که به راه و روش خـود مطمـئن است، بهره‌مندتر است از آن ستاره‌ی مشهوری که با اصول و فکرش بدبخت شده است.

به یقین یک چوپان مسلمان در جزیرة العرب با اسلامش خوش‌بخت‌تر است از "تولستوی"، نویسنده و داستان‌نویس معروف؛ چون اولی با آرامش، خشنودی و آرامی زنـدگیش را بـه سـر برده و سرنوشت و فرجامش را شناخته است، اما دومـی بـااراده‌ای سسـت و تلاشـی پراکنـده زیسته و خروش خود را برای رسیدن به هدفش فرو ننشانده و آینده‌اش را نشناخته است.

ایمان به قضا و قدر نزد مسلمانان بزرگ‌ترین دارویی اسـت کـه بشـریت آن را شـناخته و بهترین درمانی است که انسانیت به آن رسیده است، تا جایی که حکیمی گفته است: آن که به قضا و قدر ایمان ندارد هرگز در زندگی خوش‌بخت نمی‌شود.

این مفهوم را بسیار تکرار کردم و به عمد با روش‌های گوناگون آن را عرضه داشتم، چون می‌دانم من و خیلی‌ها مثل من به قضا و قدر در آنچه دوست می‌داریـم ایمـان داریـم، امـا در مواردی که دوست نمی‌داریم بر آن دو خشم می‌گیریم. بنابراین یکـی از شـروط مسـلمانی و ایمانی طبق حدیث این است که:

«به تقدیر ایمان داشته باشی، خوب آن و بد آن، شیرین آن و تلخ آن.»



هر که به الله مومن شود قلبش را هدایت می‌دهد

داستانی می‌آورم تا سعادت فرد خشنود از تقدیر و در مقابل حیرانی، کدورت خاطر و تردید ناخشنود از تقدیر روشن گردد:

"بودلی" مؤلف کتاب‌های "بادهای صحرا"، "رسول ﷺ" و چهارده کتاب دیگر، نویسنده‌ای سرشناس از آمریکاست که به سال ۱۹۱۸ م در شمال غربی آفریقا سکونت گزید و با گروهی از مسلمانان کوچ‌نشین صحراگرد زندگی گرد، کسانی که نمازگزار، روزه‌دار و اهل ذکر بودند؛ او از برخی از مشاهداتش که با آنان داشته می‌گوید: روزی توفانی سخت وزید که شن‌های صحرا را برداشته و از دریای مدیترانه عبور کرد و آن‌ها را در منطقه‌ی "رون" در فرانسه ریخت. آن توفان بسیار گرم و سوزان بود، تا جایی که احساس کردم موهایم از ریشه به سبب شدت گرما می‌لرزد و از شدت خشم احساس می‌کردم دارم دیوانه می‌شوم، اما عرب‌ها اصلاً شاکی نبودند، بلکه شانه‌ای تکان داده و می‌گفتند: تقدیری است که نوشته شده و با نشاط به سر کار رفتند. رییس قبیله که پیرمردی بود گفت: چیز زیادی از دست نداده‌ایم، ما آفریده شده‌ایم که همه چیز را از دست بدهیم، ولی الحمدلله و شکر خدا، حدود ۴۰ درصد حیوانات ما باقی مانده است؛ می‌توانیم با آن‌ها از نو کارمان را آغاز کنیم.

و اما حادثه‌ای دیگر: یک روز با ماشین در صحرا می‌رفتیم که یکی از چرخ‌ها ترکید؛ راننده فراموش کرده بود لاستیک زاپاس را با خود بیاورد. به شدت خشمگین، نگران و اندوهگین شدم. از همراهان عربم پرسیدم: چه کار می‌توانیم بکنیم؟ یادآور شدند که خشم گرفتن هیچ فایده‌ای ندارد، بلکه خشم آفریده شده تا انسان را سبک‌سر و احمق گرداند. بنابراین با سه چرخ و خیلی آهسته ادامه‌ی مسیر دادیم که ناگاه ماشین از حرکت ایستاد، دانستم که بنزین تمام شده است. این بار هم هیچ کدام از همراهان عربم کوچک‌ترین واکنش تندی نشان نداد و آرامششان را از دست ندادند، بلکه پیاده به راه افتادند و آواز و سرود می‌خواندند!

طی هفت سال زندگی در میان صحرانشینان عرب به این نتیجه رسیدم که افسردگان، بیماران روانی و مستان که در آمریکا و اروپا به وفور پیدا می‌شوند، تنها قربانیان شهرنشینی هستند که سرعت را به عنوان اصلی برای آن برگفته‌اند.

در آن زمان که در صحرا زندگی می‌کردم هرگز از هیچ نگرانی رنج نبردم، بلکه در آن جا، در بهشت الله، آرامش، قناعت و رضایت یافتم، گرچه خیلی‌ها جبرگرایی را که صحرانشینان به آن ایمان دارند به ریشخند می‌گیرند و پایبندی آنان به قضا و قدر را مسخره می‌کنند.

اما که می‌داند؟ شاید عرب‌ها به عمق حقیقت رسیده‌اند. وقتی خاطراتم را به عقب بر می‌گردانم و به زندگی‌ام نگاه می‌کنم، به روشنی می‌بینم که با توجه به حوادث گوناگون، زندگیم از مراحل بسیار متفاوتی تشکیل شده است که آن حوادث را پیش‌بینی نکرده بودم یا نتوانستم با آن‌ها مقابله نمایم. عرب‌ها به این قبیل حوادث تقدیر، قسمت یا قضای الهی می‌گویند، تو هر چه خواهی بر آن نام بگذار.

خلاصه‌ی سخن: اکنون پس از هفده سال که صحرا را رها کرده‌ام، هنوز در برابر قضای الهی بسان عرب‌ها موضع می‌گیرم و با حوادثی که هیچ چاره‌ای ندارد با آرامی، پذیرفتن و آرامش برخورد می‌کنم. این خوی که آن را از عرب‌ها آموخته‌ام توانسته است اعصابم را بهتر از هزاران مسکن و دارو آرام کند ... ! (پایان سخنان بودلی).

می‌افزایم: اعراب صحرا این حقیقت را از چراغ محمدی فرا گرفته‌اند. چکیده‌ی رسالت آن معصوم، نجات مردم از سرگردانی، رهایی آنان از تاریکی به نور، خاک‌روبی از چهره‌هایشان و برداشتن زنجیر بردگی و گرفتاری از دوش آنان است. در پیمانی که آن رسول هدایت ﷺ با آن برانگیخته شده است اسرار آرامش و امنیت نهفته است، و مشعل‌های رهایی از شکست وجود دارد. در آن پیمان، اعتراف به تقدیر، عمل با دلیل، رسیدن به غایت، کوشش برای نجات و زحمت برای نتیجه است. رسالت ربانی آمد که جایگاهت را در جهان هستی بنمایاند تا خاطرت آسوده شود، دلت آرام گیرد، اندوهت فرو کاهد، تلاشت پاک گردد و اخلاقت پیراسته شود تا بنده‌ای الگو باشی که راز وجودش را دانسته و هدف از آفرینش خود را دریافته است.



راه میانه

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا﴾ [بقره:۱۴۳] «و این چنین شما را ملتی میانه گردانده‌ایم.»

سعادت در میانه‌روی است، نه زیاده‌روی نه بی‌پایبندی، نه افراط نه تفریط. میانه‌روی روشی ربانی و پسندیده است که فرد را از افتادن در دام افراط و تفریط باز می‌دارد. یکی از ویژگی‌های اسلام میانه بودن آن است که میان یهودیت و مسیحیت قرار دارد؛ یهودیت علم را فرا گرفت و عمل را رها کرد، مسیحیت در عبادت غلو کرد و دلیل را رها کرد، اما اسلام آمد و علم و عمل، روح و جسم، و عقل و نقل را پیوند زد.

از راه‌های سعادت، میانه‌روی در عبادت است. پس در این کار زیاده‌روی نکن که بدن خود را سست می‌گردانی و به نشاط و تداوم خود پایان می‌بخشی. بی‌بندوبار هم نباش که نوافل را رها می‌کنی و به فرایض خدشه وارد می‌سازی و به امروز و فردا کردن روی می‌آوری. در خرج کردن نیز میانه‌رو باش و اموالت را تلف نکن که درآمدت را تمام می‌کنی و آن‌گاه غمگین و تهیدست می‌مانی. از بخشش هم دریغ مکن و خسیس مباش که ملامت شده و محروم می‌مانی. در اخلاقت نیز میانه‌رو باش؛ میان جدیت افراطی و نرمش تفریطی، میان عبوسی تنفرآمیز و خنده‌ی بیهوده، بین عزلت وحشتناک و اختلاط بیش از اندازه قرار گیر.

روش یاد شده در انجام دادن کارها و حکم بر اشیا و رفتار با دیگران روشی میانه است؛ نه زیاد که از نرخ قیمت‌ها بگذرد و نه کم که اصل سود را تباه سازد، چون زیادت، اسراف و ریخت و پاش است و نقص، ظلم و اجحاف است: ﴿فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَا ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ ٱلۡحَقِّ بِإِذۡنِهِۦۗ وَٱللَّهُ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٍ﴾ [بقره: ۲۱۳]

«پس الله به حکم خود مؤمنان را به حقی که در آن اختلاف کردند، رهنمون شد و الله هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.»

خوبی، میان دو بدی است: بدی افراط و بدی تفریط؛ خیر میان دو شر است: شر غلو و شر جفا؛ حق بین دو باطل است: باطل زیادت و باطل نقص؛ و سعادت میان دو شقاوت است: شقاوت بی‌باکی و شقاوت بازماندن.



نه این و نه آن

مطرف بن عبدالله گوید: بدترین نوع رفتن، رفتن به شتاب است، طوری‌که چنان در رفتن بکوشی که هم خود و هم مَرکَبت را خسته کنی. در حدیث آمده است: (**شَرُّ الرِّعاءِ الحطمة**): «بدترین سرپرست، فرد سخت‌گیر است.» سخاوت بین اسراف و بخل، شجاعت بین ترسویی و جسارت، حلم بین تندی و کندی، لبخند بین ترشرویی و قهقهه، و صبر بین سنگدلی و بی‌تابی قرار دارد. غلو درمان دارد و درمانش کاستن از آن و فرو نشاندن مقداری از آتش سوزان آن است؛ کوتاه‌کاری هم درمان دارد و درمان آن تازیانه‌ی اراده، پرتو همت و بارقه‌ی امید است. ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ۝٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾ [فاتحه: ۶-۷] «ما را به راست راه نما، راه کسانی‌که به آنان نعمت دادی، نه غضب‌شدگان و نه گمراهان.»

درنگ

در هستی هیچ چیز سخت‌تر از صبر نیست، بر خوبی یا بدی، به ویژه وقتی که زمان به درازا کشد یا از گشایش ناامیدی دست دهد. در این مدت به توشه‌ای نیازمند است که بتوان با آن سفر را به پایان برد. توشه اجناس گوناگون دارد، از آن جمله است:

- سنجیدن مقدار مصیبت، که می‌توانست بیش‌تر از آن باشد.
- به مصیبتی گرفتار آمده که بالاتر از آن دردناک‌تر است، مثل این‌که به مصیبت مرگ فرزند دچار شود و فرزند دیگری داشته باشد که نزد او عزیزتر باشد.
- امید به عوض آن در دنیا.
- امید به پاداش آن در آخرت.
- لذت‌بردن از تصور ستایش و سپاس از سوی مردم و پاداش یافتن از جانب الله والامرتبه.
- این که بی‌تابی سودی نداشته، و بلکه صاحبش را رسوا می‌کند.

و چیزهای دیگری که با کمک عقل و فکر روشن می‌گردد و در راه صبر هزینه‌ای به جز آن‌ها نیست. پس شایسته است که شخص صابر خود را به این‌ها مشغول ساخته و لحظات ابتلایش را با آن‌ها سپری نماید.



اولیا چه کسانی‌اند؟

از صفات اولیاست: انتظار اذان با شوق و علاقه، شتافتن برای رسیدن به تکبیرة الاحرام امام در نماز جماعت، اشتیاق به ایستادن در صف اول نماز، تداوم نشستن در روضة النبی، سلامتی دل، حضور در مراسم دینی، کثرت ذکر، تحمل خستگی برای کسب حلال، ترک آن چه به او ربط ندارد، رضایت از روزی کفایت‌کننده، آموختن کتاب و سنّت، خوشرویی، دردمند شدن از مشکلات مسلمانان، پرهیز از خلف وعده، صبر در برابر سختی‌ها و خوبی کردن.

بهترین چیز، داشتن زندگی متوسط است، نه توانگری فسادآور و نه فقر نسیان‌آور، بلکه به اندازه‌ای باشد که کفایت کند و بی‌نیاز سازد و هدف و مقصود زندگی را تأمین نماید، که در این صورت زندگی نتیجه و فایده‌ی خوبی در بر خواهد داشت.

و کفایت زندگی، یعنی منزلی برای سکونت، همسری برای الفت، مرکبی برای سواری و مبلغی برای رفع نیازمندی.



الله در حق بندگانش مهربان است

یکی از بزرگان شهر ریاض به من خبر داد که در سال ۱۳۷۶ هـ. ق گروهی از صیادان "الجبیل" به قصد صید ماهی به دریا رفتند، سه شبانه روز آن جا بودند اما نتوانستند حتی یک ماهی صید کنند، در حالی که نمازهای پنجگانه را به‌جای می‌آوردند؛ در کنارشان گروه دیگری به صیادی مشغول بودند که هیچ نماز نمی‌خواندند، اما صید مطلوب خود را به دست می‌آوردند. برخی از گروه نخست گفتند: سبحان الله! ما مرتب به سجده و نماز مشغولیم اما به صیدی دست نمی‌یابیم، ولی اینان که نماز نمی‌خوانند این همه صید کرده‌اند! با وسوسه‌ی شیطان به ترتیب نمازهای صبح، ظهر و عصر را ترک کردند. پس از نماز عصر به دریا آمدند و یک ماهی را صید کردند، آن را از تور درآوردند و شکمش را شکافتند و در شکمش مرواریدی گران‌بها یافتند؛ یکی آن را برداشت و چرخاند و به آن نگاه کرد و گفت: سبحان الله! وقتی که الله را اطاعت می‌کردیم به آن دست نیافتیم، ولی پس از معصیت به آن دست یافتیم! در این رزق شبهه وجود ندارد، سپس مروارید را گرفت و به دریا پرت کرد و گفت: الله به ما عوضش را می‌دهد، به الله سوگند آن را بر نمی‌داریم، چون پس از ترک نماز به دست آمده است؛ بیایید از محلی که در آن عصیان کرده‌ایم برویم. نزدیک به چند کیلومتر از آن جا دور شدند و به خیمه‌ی خود رفتند؛ سپس دوباره به دریا نزدیک شدند و ماهی کنعد را صید کردند، شکمش را شکافتند و همان مروارید قبلی را در شکم این ماهی هم دیدند، گفتند: ستایش الله را که به ما روزی پاکیزه ارزانی داشت. پس از نماز، ذکر و استغفار بسیار آن مروارید را برداشتند.

بنگر که چه‌گونه پیش از این به وقت معصیت رزقشان ناپاک بود، اما اکنون به وقت طاعت رزقشان پاکیزه گشت: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ﴾ [توبه: ۵۹] «و اگر به آن چه الله و رسولش به آنان داده است خشنود می‌شدند، و می‌گفتند: الله ما را بس است، الله از فضل خود به ما خواهد داد و نیز رسولش؛ ما به الله مشتاقیم [برایشان بهتر بود].»

این لطف الله است؛ آن که برای الله از چیزی بگذرد، الله عوضش را به او خواهد داد.

این داستان مرا به یاد ماجرایی از امام علی رضی الله عنه انداخت: به مسجد کوفه درآمد تا دو رکعت نماز چاشت بگزارد. پسری را در کنار دروازه دید و گفت: ای پسر، قاطرم را نگه دار تا نماز بگزارم. علی وارد مسجد شد، او می‌خواست در ازای کار آن پسر یک درهم به او بدهد. چون علی وارد مسجد شد، پسرک افسار را از سر قاطر کشید و برای فروش به بازار برد. وقتی علی بیرون آمد پسرک را نیافت و قاطر را بدون افسار دید. مردی را در پی پسر فرستاد و فرمود: به بازار برو شاید

افسار را در آن جا بفروشد. مرد رفت و پسر را دید که افسار را برای فروش به حراج گذاشته است. او افسار را به یک درهم خرید، و برگشت تا علی را خبر کند، علی فرمود: سبحان الله! به الله سوگند که من می‌خواستم یک درهم حلال به او بدهم، اما او خواست که از راه حرام بخورد!

این لطف الله عزوجل است که به بندگانش می‌رساند، هر جا که بروند، هر جا که باشند و هر جا که سکنی گزینند: ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُواْ مِنْهُ مِن قُرْءَانٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَن رَّبِّكَ مِن مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ﴾ [یونس: ۶۱] «و در هیچ کاری نیستی، و از [سوی] او هیچ [آیاتی از] قرآن را نمی‌خوانی و هیچ کاری نمی‌کنید مگر آن که چون در آن کار در می‌آیید، بر شما گواهیم و هموزن ذره‌ای در زمین و آسمان از پروردگارت پنهان نمی‌ماند.»



﴿وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾

«و از جایی روزیش را می‌دهد که گمان نمی‌کرد.»

تنوخی در کتاب "الفرج بعد الشدة" داستانی آورده است که یاد آن در این جا مناسبت دارد: بر مردی همه‌ی چاره‌ها و راه‌های معیشت بسته شد. او و خانواده‌اش به روزی افتادند که هیچ چیز در خانه نداشتند. او می‌گوید: من و خانواده‌ام دو روز گرسنه بودیم، هنگام غروب خورشید همسرم گفت: برو و برایمان روزی، غذا یا خوردنی‌ای بیاور، که در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته‌ایم. می‌گوید: زنی از نزدیکانم را به یاد آوردم، نزدش رفتم و جریان را باز گفتم. آن زن گفت: در خانه‌ام به جز یک ماهی گندیده چیزی نیست. گفتم: آن را به من بده، که به مرگ رسیده‌ایم. ماهی را به خانه بردم و شکمش را شکافتم، یک مروارید را از آن در آوردم و به هزاران دینار طلا فروختم. به زن خویشاوندم خبر دادم. گفت: به جز سهم خود چیزی از شما نمی‌گیرم. می‌گوید: بعدها ثروتمند شدم، خانه را پر از کالا و اثاثیه کردم، احوالم خوب شد و رزقم وسعت یافت. این فقط لطف الله پاک و والامرتبه است. ﴿وَمَا بِكُم مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ ٱللَّهِ﴾ [نحل:۵۳] «و از نعمت هر چه دارید از جانب الله است.» ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَٱسْتَجَابَ لَكُمْ﴾ [انفال: ۹] «آن گاه که از پروردگارتان کمک می‌خواستید، پس به شما پاسخ داد.»



﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ﴾

«و او کسی است که باران می‌فرستد.»

یکی از بزرگان عابد به من گفت: روزی به همراه خانواده‌اش در صحرا و بیابان بوده است، در حالی که فرمانبردار الله و به یاد او بوده است. آب اطراف ما تمام شد، به راه افتادم تا برای خانواده‌ام آب پیدا کنم، دیدم برکه‌ای که در آن جا بود خشک شده است، نزد خانواده برگشتم، سپس به سمت راست و چپ رفتم، حتی یک قطره آب نیافتم، تشنه شده بودیم و بچه‌هایم آب می‌خواستند، به یاد پروردگار شکوهمندِ پاک، آن ذات نزدیکِ فریادرس افتادم؛ تیمم کردم و رو به قبله ایستادم و دو رکعت نماز گزاردم، پس از نماز دستان را به سوی آسمان بلند کردم و گریستم؛ اشک‌هایم سرازیر شد، با اصرار از الله خواستم، و این سخنش را به یاد آوردم: ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ﴾ [نمل:۶۲] «یا چه کسی پاسخ پریشان‌حال را می‌دهد آن گاه که او را فرا خواند.» به الله قسم هنوز از جایم برنخاسته بودم که در آسمان صاف و بی‌ابر، قطعه‌ای ابر روی سر من و خانواده‌ام پدید آمد و همان جا ماند و بارانش را فرو ریخت. برکه‌های اطرافمان پرآب گشت، از آن نوشیدیم، غسل کردیم، وضو گرفتیم و الله پاک و والامرتبه را ستایش کردیم؛ سپس کمی عقب‌تر از آن جایی که بودیم رفتم و دیدم که همه جا خشک و بی‌آب است! دانستم که الله به خاطر دعایم تنها بر ما باران فرو فرستاده است، دوباره الله را ستودم: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ مِنۢ بَعۡدِ مَا قَنَطُواْ وَيَنشُرُ رَحۡمَتَهُۥۚ وَهُوَ ٱلۡوَلِيُّ ٱلۡحَمِيدُ﴾ [شوری: ۲۸] «و اوست کسی که باران را پس از آن‌که [مردم] ناامید شده‌اند فرو می‌فرستد و رحمتش را می‌گسترد و اوست کارسازِ ستوده.»

باید تنها از الله پاک و والامرتبه به اصرار بخواهیم، زیرا جز او کسی نفس را اصلاح نمی‌کند، روزی نمی‌دهد، راه نمی‌نماید، توفیق نمی‌دهد، پایدار نمی‌گرداند، یاری نمی‌کند و به فریاد نمی‌رسد. الله یکی از پیامبرانش را یاد کرده و فرموده است: ﴿وَأَصۡلَحۡنَا لَهُۥ زَوۡجَهُۥٓۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ﴾ [انبیاء: ۹۰] «و همسرش را برایش شایسته گردانیدیم، بی‌گمان آنان به نیکوکاری می‌شتافتند، و ما را با امید و بیم [به دعا] می‌خواندند و برای ما فروتن بودند.»



الله بهتر از آن را به او داد

ابن رجب و دیگران نقل کرده‌اند که مردی عابد در مکه می‌زیست، درآمدش تمام شد، بسیار گرسنه گشت و به آستانه‌ی مرگ رسید. روزی در کوچه‌های مکه می‌گشت که گردن‌بندی بس نفیس و گران‌بها را پیدا کرد، آن را در آستینش گذاشت و به حرم رفت، مردی را دید که با صدای بلند گم شدن آن گردنبند را اعلام می‌کرد. گوید: آن مرد گمشده‌اش را برایم توصیف کرد و هیچ اشتباهی نداشت. گردن‌بند را به او دادم که در عوض چیزی به من بدهد، اما او آن را گرفت و رفت و هیچ چیز به من نداد، گفتم: الهی به خاطر تو از آن گذشتم، پس بهتر از آن را به من عطا کن.

آن مسکین به سمت دریا رفت و بر قایقی نشست. باد تندی وزیدن گرفت و قایق را درهم شکست. بر چوبی نشست و باد او را بر سطح آب به چپ و راست می‌برد، تا این که به جزیره‌ای رسید، به آن جا رفت، مسجد و مردمی را دید که به نماز ایستاده بودند، او نیز نماز گزارد، سپس برگه‌هایی از قرآن دید، آن‌ها را برداشت و خواند. اهالی جزیره به او گفتند: قرآن خواندن بلدی؟ گفت: آری! گفتند: به فرزندانمان قرآن بیاموز. گوید: با مزدی شروع کردم و قرآن را به آنان آموختم. چون دیدند که چیزی می‌نویسم گفتند: به فرزندانمان نوشتن هم یاد می‌دهی؟ گفتم: بله. در مقابل اجرت نوشتن هم به آنان یاد دادم.

سپس گفتند: این جا دختری یتیم از مردی نیک به جای مانده است، می‌خواهی با او ازدواج کنی؟ گفتم: مشکلی نیست. او را به زنی گرفتم، وقتی به او نزدیک شدم همان گردن‌بند را بر گردنش دیدم. گفتم: داستان این گردن‌بند چیست؟ گفت: پدرم روزی آن را در مکه گم کرده بود که مردی آن را یافته و به او داده بود. پدرم در سجده دعا می‌کرد که الله برای دخترش شوهری همانند آن مرد نصیب فرماید. آن مرد گفت: من همان شخصم.

از راه حلال به گردن‌بند رسید، زیرا او از چیزی به خاطر الله گذشت و الله بهتر از آن را به او داد. (**إِنَّ اللهَ طَيِّبٌ لا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّباً**): «الله پاک است و جز پاک را نمی‌پذیرد.»



چو خواهی از او بخواه

لطف الله نزدیک است. او شنوا و پذیرنده است. بی‌گمان تقصیر از ماست، به شدت نیازمندیم که او را به اصرار بخوانیم، نباید خسته و ناامید گردیم. نباید بگوییم: هر چه دعا کردم، اجابتی ندیدم. باید چهره به خاک ساییده، فریاد زده و با سوز بگوییم: «**یا ذاالجلال و الإکرام.**» دوباره اسماء الحسنی و صفات العلی را باز خوانیم تا الله سبحان و متعال درخواست ما را پاسخ دهد، یا خیری از نزد خویش برایمان برگزینند ﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةً﴾ [اعراف: ۵۵] «پروردگارتان را با کرنش و آهستگی بخوانید.»

یکی از دعوتگران در کتابش نوشته است: مسلمانی با خانواده‌اش به یکی از کشورها رفته و تابعیت خواسته بود، همه‌ی درها به رویش بسته شد، بسیار تلاش و کوشش کرد، با همه‌ی آشناهایش صحبت کرد، چاره‌ها کارساز نشد و همه‌ی راه‌ها بسته شد. سپس با عالم پرهیزکاری دیدار کرد و مشکلش را به او گفت. پاسخ داد: به عبادت یک سوم پایان شب پایبند باش، مولایت را بخوان، چون او آسان‌کننده است. به همین معنا در حدیث آمده است: (**إذا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللهَ، وإذا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللهِ، واعْلَمْ أَنَّ الأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيءٍ، لَمْ يَنْفَعُوكَ إلّا بِشَيءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللهُ لَكَ**): «چون خواهی از الله بخواه، و چون یاری خواستی از الله یاری بخواه. بدان اگر همه‌ی مردم جمع شوند تا به تو سودی برسانند، نخواهند توانست مگر آن چه را که الله برایت مقدر نموده است.»

آن مرد گفته است: رفتن نزد مردم و واسطه گرفتن را رها کردم، چنان که آن عالم به من گفته بود، به عبادت یک سوم پایان هر شب ادامه دادم، سحرگاهان الله را فریاد می‌زدم و او را می‌خواندم، چند روزی نگذشته بود که درخواست خود را به صورت معمولی و بدون هیچ رابطه یا واسطه‌ای عرضه کردم، خواسته‌ام منتقل شد. ناگهان پس از چند روز در منزل بودم که برای گرفتن تابعیتم مرا فرا خواندند، در حالی که شرایط بسیار سختی حکم‌فرما بود.



الله به بندگانش لطف دارد

دقایق گران‌بها:

تنوخی گوید: یکی از وزیران ـ که او را نام برده ـ بر اموال پیرزنی تجاوز کرده و حقوق و املاکش را غصب نمود. پیرزن با گریه نزدش رفته و از ستم و زورش شاکی بود. وزیر نه اعتنا کرد، نه ترسید و نه توبه کرد. پیرزن گفت: به الله شکایت برده و نفرینت می‌کنم. وزیر با تمسخر خندید و گفت: در یک سوم پایانی شب نفرین کن! این را از روی فسق، تکبر و تمسخر می‌گفت. پیرزن پیوسته در سحرگاهان نفرین می‌کرد. پس از اندک زمانی وزیر عزل شد، اموالش توقیف شد، املاکش گرفته شد و سپس در بازار به خاطر رفتار زشتش با مردم، به او شلاق زدند. پیرزن از کنارش گذشت و گفت: احسنت! از این که یک سوم پایانی شب را به من یادآور شدی که چاره‌ای بهتر از آن نداشتم!

یک سوم پایانی شب در زندگی بسیار گران‌بها و در میان اوقات بسیار ارزشمند است، زمانی‌که الله در آن می‌فرماید: (**هَلْ مِن سائلٍ فَأُعْطِيهِ، هَلْ مِن مُسْتَغفِرٍ فَأَغْفِرُ لَهُ، هَل مِن داعٍ فَأُجِيبَهُ**): «آیا خواهانی هست که به او بدهم، آیا آمرزش‌خواهی وجود دارد که او را بیامرزم، و آیا دعاگویی هست که جوابش دهم؟»

در زندگی و جوانی چیزهایی شنیده و حوادثی را دیده‌ام که هرگز فراموش نمی‌کنم. به قطع هیچ کس را از الله پاک و والامرتبه نزدیک‌تر ندیده‌ام، او گشایشگر، یاور و لطیف است.

هنگام بحران خلیج با هواپیما از "أبها" به سمت "ریاض" رفتیم. در آسمان بودیم که گفتند به زودی به خاطر نقص فنی هواپیما به فرودگاه "أبها" برمی‌گردیم. برگشتیم و در حد توان هواپیما را تعمیر کردند و دوباره پرواز کرد. در فرودگاه ریاض چرخ‌های هواپیما باز نشد. یک ساعت کامل در آسمان ریاض می‌چرخیدیم، خلبانان ده‌ها بار برای فرود کوشیدند، اما نشد که نشد. ترسیده بودیم، خیلی‌ها ناامید شدند؛ گریه‌ی زنان بیش‌تر شد، اشک بر گونه‌ها روان بود، بین آسمان و زمین کم‌تر از یک چشم به هم زدن منتظر مرگ بودیم، همه چیز را به یاد آوردم، هیچ چیز مثل عمل صالح نبود. دلم به سوی الله و سرای آخرت رفت. دنیا پوچ، بی‌ارزش و زودگذر نمایان می‌شد. همه صادقانه تکرار می‌کردیم: «**لا إله إلا اللهُ، وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ المُلكُ ولَهُ الحَمدُ وهُوَ عَلَى كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ.**» پیرمرد کهن‌سالی برخاست و گفت به الله پناه ببرید، او را بخوانید، آمرزش خواهید و به او برگردید.

خداوند درباره‌ی مردم می‌فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُواْ فِي ٱلْفُلْكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ [عنکبوت: ۶۵] «چون به کشتی سوار شوند با اخلاص و دینداری الله را بخوانند.»

همه می‌خواندیم: «**أَمَّن يُجِيبُ الْمُضطَرَّ إذا دَعَاهُ**» و با اصرار دعا می‌کردیم. مدتی نگذشته بود که برای بار یازدهم یا دوازدهم با سلامتی بر زمین نشستیم. چون از هواپیما خارج شدیم گویا از قبر درآمده بودیم، نفس به سینه‌ها بازگشت، اشک‌ها خشک شد، غنچه‌های لبخند بر لبان نشست. به راستی چه بزرگ است لطف الله پاک و والامرتبه!

كَمْ نَطلُبُ اللهَ في ضُرٍّ يَحِلُّ بِنا   فإنْ تَوَلَّتْ بلايانا نَسِيَناهُ

ندعوه في‌البحرِ أَن يُنْجِي سَفِينَتَنا   فإنْ رَجَعنا إلى الشاطي عَصَيناهُ

ونركبُ الجوَّ في أَمنٍ و فِي دَعَةٍ   وما سَقَطْنا لأَنَّ الحافظَ اللهُ

«چه‌قدر به هنگام مشکلات الله را می‌خوانیم، و چون بلا پشت کند او را فراموش کنیم،
در دریا او را می‌خوانیم که کشتی‌مان را نجات دهد، چون به ساحل رسیم، معصیت نماییم،
با امنیت و آرامش در هواپیما می‌نشینیم، و نمی‌افتیم چون الله حافظ ماست.»

به یقین این فقط لطف الله پاک و والامرتبه است و بس.



در وقت مرگ که آید به کار؟

در روزنامه‌ی "القصیم" که سال‌ها پیش در کشور عربستان چاپ می‌شد، آمده بود: جوانی برای سفر آماده شد، به مادرش ساعت پرواز هواپیما را خبر داد و خواست او را به موقع بیدار کند. جوان خوابید. مادر اخبار هواشناسی را از رسانه‌ها شنید، مبنی بر این که هوا ابری است و باد شدید و توفان شن‌آور خواهد وزید. دلش به حال تنها فرزندش سوخت، او را بیدار نکرد تا شاید از سفر باز ماند، چون هوا برای مسافرت نامناسب بود، مادر از این وضعیت غیرعادی ترسیده بود. وقتی مطمئن گردید که دیر شده و هواپیما پرواز کرده است، به سوی فرزند آمد تا او را بیدار کند، اما دید که او در بسترش مرده است!

﴿قُلۡ إِنَّ ٱلۡمَوۡتَ ٱلَّذِي تَفِرُّونَ مِنۡهُ فَإِنَّهُۥ مُلَٰقِيكُمۡۖ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ [جمعه: ۸] «بگو: آن مرگی که از آن می‌گریزید، به شما خواهد رسید، سپس به نزد دانای نهان و آشکار بازگردانده می‌شوید آن‌گاه شما را به آنچه می‌کردید، خبر می‌دهد.»

از مرگ گریخت و در مرگ افتاد.

گفته‌اند: یک بار جستی ملخک، دوبار جستی ملخک، چند بار جستی ملخک، آخر به چنگ هستی ملخک!

چو اجل رسد چه چیز آدمی را کشد؟



داستان‌هایی از مرگ

شیخ علی طنطاوی در شنیده‌ها و دیده‌هایش گوید: در سرزمین شام مردی یک ماشین وانت داشت. روزی یک مرد را عقب ماشین خود سوار کرد. در پشت ماشینش تابوتی آماده برای مردگان بود که برای وقت نیاز بر آن پارچه‌ای گذاشته بود. آن روز باران شدیدی بارید، مسافر درون تابوت رفته و پارچه را رویش کشید. فرد دیگری نیز بر وانت سوار شده و کنار تابوت نشست و نمی‌دانست کسی در تابوت هست. باران ادامه داشت. دومی می‌پنداشت به تنهایی عقب وانت نشسته است؛ ناگهان اولی دستش را از تابوت درآورد تا بداند باران بند آمده یا نه. دومی از این صحنه سراسیمه و ترسان شد و پنداشت که مرده‌ای، زنده شده است؛ خود را فراموش کرد و از ماشین به پایین پرید، او با سر بر زمین افتاد و مرد! الله اجلش را این‌گونه مقدر کرده بود و مرگش را این طور نوشته بود.

كُلُّ شيء بقضاءٍ و قَدَرْ والمـنايا عِـبَرٌ أَيُّ عِبَرْ

«همه چیز به قضا و قدر است، و مرگ چه عبرت‌آموزی است!»

بنده باید همیشه به یاد داشته باشد که او مرگ را به دوش می‌کشد و به سویش می‌شتابد و هر صبحگاه و شامگاه منتظرش است. و چه زیبا و رساست سخن علی بن ابی طالب ﷺ که می‌فرماید: «به قطع آخرت به جلو می‌آید و دنیا به عقب می‌رود، فرزند آخرت باشید نه دنیا، زیرا امروز وقت عمل است نه حساب و فردا هنگام حساب است نه عمل.»

از این سخن می‌آموزیم که انسان باید همیشه آماده و مجهز باشد و خود را اصلاح نماید و از نو توبه کند و بداند که با پروردگار کریم، قوی، عظیم و لطیف روبه‌رو می‌شود.

مرگ از هیچ کس اجازه نمی‌خواهد، هواخواه کسی نیست، تعارف ندارد و پیشاپیش به کسی خبر نمی‌دهد که دارد می‌آید، ﴿وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُۚ﴾ [لقمان: ۳۴] «هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و هیچ کس نداند در کدامین سرزمین می‌میرد.»



﴿لَّا تَسۡتَـٔۡخِرُونَ عَنۡهُ سَاعَةً وَلَا تَسۡتَقۡدِمُونَ﴾

«از آن لحظه‌ای پس یا پیش نیفتید.»

طنطاوی همچنین در شنیده‌ها و دیده‌هایش گفته است: اتوبوسی پر از مسافر بود. راننده به چپ و راست نگاه می‌کرد، ناگهان توقف کرد. مسافران گفتند: چرا توقف کردی؟ گفت: تا این پیرمرد را که با دستش اشاره کرد سوار کنم. گفتند: کسی را نمی‌بینیم. گفت: به او نگاه کنید. گفتند: کسی را نمی‌بینیم. گفت: او الآن آمد تا با ما سوار شود. همگی گفتند: سوگند به الله کسی را نمی‌بینیم! ناگهان آن راننده بر صندلیش جان سپرد!

آری مرگش سر آمده و وفاتش فرا رسیده بود و سببش این بود. ﴿فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَأۡخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ﴾ [اعراف: ۳۴] «چون مرگشان رسد، نه لحظه‌ای پس افتند و نه پیش.»

انسان از حوادث هولناک می‌ترسد و دلهره‌ی مرگ دارد اما ناگاه در کمال آرامش می‌میرد: ﴿ٱلَّذِينَ قَالُواْ لِإِخۡوَٰنِهِمۡ وَقَعَدُواْ لَوۡ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُواْۗ قُلۡ فَٱدۡرَءُواْ عَنۡ أَنفُسِكُمُ ٱلۡمَوۡتَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ [آل‌عمران: ۱۶۸] «کسانی که [خود از جهاد] باز نشستند و در حق برادرانشان گفتند: اگر از ما پیروی می‌کردند، کشته نمی‌شدند. بگو: اگر راستگویید مرگ را از خود باز دارید.»

شگفتا از کار ما که به ملاقات پروردگار عزوجل و به حقارت دنیا و به قصه‌ی رفتنمان از دنیا فکر نمی‌کنیم مگر آن لحظه که به سختی‌ها گرفتار آییم.



جز او فریادرسی نیست

در سال ۱۴۱۳ هـ . ق از ریاض به شهر دمّام سفر کردم. تقریباً ساعت ۱۲ ظهر به فرودگاه رسیدیم. از فرودگاه بیرون آمدم و می‌خواستم پیش دوستم بروم ولی او سر کار بود و تا دیر وقت از آن جا بیرون نمی‌آمد. برای رفتن به هتل ماشینی کرایه کردم. چون ایام مسافرت یا تعطیلی نبود افراد زیادی در هتل نبودند. اتاقی در طبقه‌ی چهارم اجاره کردم که از کارمندان و کارگران هتل دور بود، کسی نیز همراهم نبود. به اتاق وارد شده و کیفم را بر تخت گذاشتم. برای گرفتن وضو به وضوخانه وارد شدم و در را بستم. وضو که گرفتم خواستم در را باز کنم،

اما قفل شده بود و باز نمی‌شد. با هر وسیله‌ی ممکن کوشیدم آن را باز کنم، اما نشد. در آن مکان تنگ گیر افتاده بودم، نه پنجره‌ای رو به بیرون بود، نه تلفنی که تلفن کنم، نه فرد نزدیک یا همسایه‌ای که صدایش کنم. به یاد پروردگار شکوهمند و پاک افتادم. یک سوم ساعت آن جا ماندم که گویی سه روز بود. در آن بیست دقیقه عرق ریختم، دلهره داشتم، تنم به خاطر چند چیز می‌لرزید: اول این که در جایی عجیب و غریب بودم، دوم این که ناگهانی بود، سوم این که هیچ ارتباطی نداشتم تا دوست یا آشنایی را خبر کنم، چهارم این که مکانی نامناسب بود. خاطرات و عبرت‌ها به ذهنم آمدند، در بیست دقیقه تمام حوادث زندگی موج زد.

قد يَضيقُ العُمرُ إلَّا ساعةً وتَضِيقُ الأَرضُ إلا مَوضِعَا

«گاهی عمر در حد یک ساعت کوچک شده و زمین در حد یک وجب تنگ می‌گردد.»

سرانجام به فکرم افتاد که در را محکم تکان دهم. با تنی رنجور، ناتوان و لرزان در را تکان دادم، متوجه شدم که زبانه‌ی قفل آهسته آهسته مثل عقربه‌ی کوچک ساعت عقب می‌رود، همین طور تکان می‌دادم، چون خسته می‌شدم دستم را نگه داشته و سپس ادامه می‌دادم. سرانجام در باز شد. گویا از قبر درآمده بودم. به اتاقم بازگشتم و الله را ستودم. به یاد ناتوانی انسان، بیچارگی‌اش و رسیدن مرگ به او افتادم. به یاد آوردم که چه‌گونه در حق خود و عمرمان کوتاهی می‌ورزیم و آخرت را فراموش کرده‌ایم.

﴿وَٱتَّقُواْ يَوۡمًا تُرۡجَعُونَ فِيهِ إِلَى ٱللَّهِ﴾ [بقره: ۲۸۱] «از روزی بترسید که در آن به سوی الله باز گردانده می‌شوید.»

﴿أَيۡنَمَا تَكُونُواْ يُدۡرِككُّمُ ٱلۡمَوۡتُ وَلَوۡ كُنتُمۡ فِي بُرُوجٖ مُّشَيَّدَةٖ﴾ [نساء: ۷۸] «هر جا باشید مرگ شما را فرا گیرد، گرچه در برج‌هایی استوار باشید.»

در این‌باره شگفتی‌هایی خوانده و نکاتی عجیب شنیده‌ام؛ یکی به سمت مرگ می‌رود ولی سر از زندگی در می‌آورد. آن یکی به سوی زندگی می‌رود که ناگهان با مرگ حتمی روبه‌رو می‌گردد. دیگری در پی درمان است که به نابودی می‌انجامد و دومی خود را فدا کرده و گمان هلاکت می‌برد، اما نجات می‌یابد. پاک و منزه است خالق مدبر حکیم شکوهمند والامرتبه!



گاه درد، درمان کند

سیره‌نویسان آورده‌اند: مردی فلج شد و خانه‌نشین گردید. سال‌ها خسته، نومید و دل شکسته بود. پزشکان چاره‌ای نیافتند و خانواده‌اش را ناامید کردند. روزی عقربی از سقف خانه بر او افتاد و نتوانست از جایش تکان خورد. عقرب روی سرش آمده و چند بار او را نیش زد. ناگاه بدنش از فرق سر تا کف پا به حرکت درآمد، جان به اندام‌هایش راه یافت و همگی شفا و بهبود یافتند. مرد به حرکت درآمد، سرحال شد و بر پاهایش ایستاد و در اتاقش به راه افتاد، سپس در را باز کرد و نزد زن و بچه‌اش آمد؛ مرد ایستاده بود، کسی باور نمی‌کرد، نزدیک بود از پریشانی بیهوش شوند، که ماجرا را به آنان خبر داد.

منزه است آن که درمان این مرد را این‌گونه مقدر کرد!

این داستان را برای برخی از پزشکان نقل کردم، سخن را باور کردند و گفتند در نیش عقرب مایعی رقیق سمی وجود دارد که با ترکیبات شیمیایی برای درمان فلج‌ها به کار می‌آید.

شکوهمند است الله مهربان و والامرتبه‌ای که برای هر درد، درمانی آفریده است!



کرامات اولیا

صلة بن اشیم عابد و زاهدی از تابعین بود که برای جهاد در راه الله به مناطق شمالی رفت. شب فرا رسید، به جنگلی وارد شد تا نماز بخواند. بین درختان رفته و وضو می‌گیرد. به نماز می‌ایستد، شیری درنده به او نزدیک می‌شود. او نماز و ذکرش را رها نکرده و ادامه می‌دهد. شیر اطرافش می‌چرخد. صله پس از ادای دو رکعت سلام گفته و به شیر می‌گوید: اگر مأمور قتل منی، مرا بخور، و اگر مأمور نیستی رهایم کن تا با پروردگارم مناجات کنم! شیر دمش را به زیر انداخته و می‌رود. صله دوباره به نماز می‌ایستد.

در این باره می‌توانی به کتاب‌های تاریخی از جمله "البداية و النهاية" بنگری. در زندگی نامه‌های صحابه آمده است که "سفینه" برده‌ی آزادشده‌ی رسول الله ﷺ با دوستانش از دریا به خشکی گام نهادند، ناگاه با شیر درنده‌ای روبه‌رو شدند که داشت به سمت آنان می‌آمد. سفینه گفت: ای شیر! من از اصحاب رسول الله و خادمش هستم و اینان هم دوستان من هستند، پس نمی‌توانی ما را بخوری! شیر گریزان پشت کرد و به شدت غرید که نعره‌اش منطقه را پر نمود.

جز منکران و معاندان کسی این وقایع و حوادث را انکار نمی‌کند، اگر نه در سنت‌های الهی در میان آفریدگان چنین مواردی یافت می‌شود. اگر سخن به درازا نمی‌کشید ده‌ها داستان صحیح و ثابت را در این موضوع نقل می‌کردم، اما دلالتی از این سخن کافی است تا بدانی که پروردگاری لطیف و حکیم وجود دارد و هیچ چیز از او پنهان نیست. به یقین علم، لطف، حضور و اطلاع الله سبحان همگان را در بر می‌گیرد: ﴿مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَىٰ ثَلَٰثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَآ أَدْنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا۟ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا۟ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ﴾ [مجادله: ۷] «هر رازی که بین سه نفر باشد الله چهارمشان است و چون پنج تا باشند الله ششمین کس است، و نه کم‌تر از این و نه بیش‌تر، مگر این که او، هر جا که باشند، با آنان است، سپس روز قیامت آنان را به کردارشان آگاه می‌کند.»



وکالت و شهادت الله بس است

بخاری در صحیح خود آورده است: مردی از بنی‌اسراییل از کسی هزار دینار قرض خواست. به او گفت: شاهدی داری؟ گفت: جز الله شاهدی ندارم. گفت: شهادت الله کافی است و افزود: آیا وکیل داری؟ گفت: غیر از الله وکیلی ندارم. گفت: وکالت الله کافی است و هزار دینار را به او داد و آن مرد رفت. آن دو برای بازپرداخت زمانی را معین کردند. در فاصله‌ی محل زندگی آنان رودخانه‌ای وجود داشت. در موعد مقرر فرد بدهکار به راه افتاد تا دینارها را به صاحبش پس دهد، بر ساحل رودخانه ایستاد تا بر قایق سوار شود، اما قایقی پیدا نشد. شب فرا رسید و او مدت زیادی منتظر مانده بود، اما وسیله‌ای برای عبور از آب نیافت. گفت: الهی او از من شاهد خواست و من کسی را جز تو نیافتم، از من وکیل و کفیل خواست، غیر از تو کسی را نیافتم. پس الهی این نامه را به او برسان. او چوبی برداشت و آن را سوراخ کرد و دینارها را در آن گذاشت و نامه‌ای نیز در کنارشان گنجاند و چوب را به آب انداخت. چوب به اذن، لطف و عنایت الله سبحان به راه افتاد. طلبکار هم طبق موعد، منتظر بدهکار بود. او کناره‌ی ساحل ایستاد، اما کسی را ندید. با خود گفت: چرا مقداری چوب و هیزم برای خانواده‌ام جمع نکنم؟ چوب حامل دینار و نامه را دید و از آب گرفت و به خانه برد، وقتی چوب را خرد کرد نامه و دینارها را دید!

چون شاهد پاک و والامرتبه یاری داده بود و وکیل به وکالتش عمل کرده بود. الله بسی بزرگ و والامرتبه است. ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ﴾ [آل‌عمران: ۱۲۲] «مؤمنان باید بـر الله توکـل کنند.» ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾ [مائده: ۲۳] «بر الله توکل کنید اگر مؤمنید.»

* * *

درنگ

لبید گفته است:

فَاكْذِبِ النَّفْسَ إِذا حدَّثْتَها إِنَّ صِدْقَ النفسِ يُزْرِي بالأَمَلْ

«همیشه به نفس دروغ بگو که راست گفتن به آن آرزوها را خوار شمرد.»

بستی گفته است:

أَفِدْ طَبَعَكَ المكدودَ بالْهَمِّ راحَةً تَجِمَّ وعلِّلْهُ بشيءٍ من الْمَزْحِ

ولكنْ إذا أَعطَيتَهُ ذاكَ فَليَكُنْ بمقدارِ ما يُعطَى الطعامُ مِن الملحِ

«به تن و جان رنجورت گاهی استراحت بده و با مقداری مزاح آن را شاد کن،
اما بدان که باید به اندازه‌ی نمک در غذا باشد.»

ابو علی بن شبل گفته:

بحفظِ الجسمِ تَبقَى النفسُ فيهِ بقاءَ النارِ تُحفَظُ بالوعاءِ

فباليأسِ الْمُمِضِّ فلا تُمِتْها ولا تَمدُدْ لها طولَ الرجاءِ

وعِدْها في شدائدها رخاء وذكِّرْها الشدائدَ في الرخاءِ

يُعَدُّ صلاحُها هذا وهذا وبالتركيبِ مَنْفَعَةُ الدواءِ

«با حفظ جسم، روح در آن باقی می‌ماند، بسان آتش که در آتشدان محافظت می‌گردد.
با نومیدی کشنده خود را نکش و امید خود را نیز زیاد نکن.
در سختی به خود وعده‌ی راحتی بده و در راحتی به آن وعده‌ی سختی.
این و آن اصلاحش کند، که منفعتِ دارو در ترکیب آن است.»

* * *

پاک بخور تا مستجاب الدعوه باشی

سعد بن ابی وقاص که یکی از ده یار بهشتی است به این حقیقت آگاه بود. رسول الله ﷺ اجابت در دعا و تیر به هدف زدن را برایش از الله خواست. از این رو هرگاه دعا می‌کرد مثل سپیده‌ی صبح به وقوع می‌پیوست.

عمر رضی الله عنه چند نفر از صحابه را برای بررسی عدالت سعد به کوفه فرستاد. همگان او را ستودند، اما چون به مسجدی در محله‌ی بنی عبس آمدند، مردی برخاست و گفت: اگر از من درباره‌ی سعد بپرسید، گویم که او در قضاوت عادل نیست، حکم برابر نمی‌دهد و با رعیت ننشیند. سعد گفت: الهی! اگر این برای ریا و شهرت برخاسته او را کور کن، عمر درازش بده و او را دچار گرفتاری‌ها کن. چنین شد که عمر آن مرد دراز شد، ابروهایش بر چشمانش افتاده بود، در خیابان‌های کوفه جلوی دختران را می‌گرفت و آنان را با دست می‌فشرد و می‌گفت: من پیرمرد گرفتاری‌ام که دعای سعد مرا گرفتار کرده است.

این نشان از پیوند با الله عزوجل، صدق نیت، و اعتماد به وعده‌اش است. خجسته است الله پروردگار جهانیان.

همچنین در کتاب "سیر اعلام النبلاء" درباره‌ی سعد آمده است: مردی برخاست و علی رضی الله عنه را دشنام داد. سعد از علی دفاع کرد، اما آن مرد پیوسته دشنام داده و ناسزا می‌گفت. سعد گفت: الهی هر طور که می‌خواهی سزایش بده. شتری از کوفه به راه افتاد و شتابان به جلو آمد و به هیچ چیز توجه نمی‌کرد، از میان جمعیت گذر کرد تا به آن مرد رسید و او را لگدمال کرد تا این که او را جلوی چشم همگان کشت.

﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ﴾ [غافر: ۵۱]

«یقیناً ما پیامبرانمان و مؤمنان را در زندگی دنیا و در روزی که شاهدان برخیزند یاری می‌دهیم.»

از این رو این قصه‌ها را برایت باز می‌گوییم تا بر ایمان و اعتمادت نسبت به وعده‌ی الهی بیفزایی، او را بخوانی، مناجات کنی، و بدانی که تنها لطف او به کارت می‌آید. او در کتاب استوارش فرموده است: ﴿ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡ﴾ [غافر: ۶۰] «مرا بخوانید تا جوابتان دهم»، ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [بقره: ۱۸۶] «آن گاه که بندگانم درباره‌ی من از تو پرسند، من نزدیکم و به دعای دعا کننده چون مرا خواند پاسخ می‌دهم.»

روزی حجاج، حسن بصری را خواست تا بر او سخت گیرد. حسن به راه افتاد و در ذهنش فقط عنایت و لطف الله و اعتماد به وعده‌هایش بود. او با نام‌های نیک و صفات والای الله با او راز و نیاز می‌کرد. الله دل حجاج را نرم کرد و ترس بدان انداخت. وقتی حسن بصری رسید حجاج به استقبالش رفت، خوشامد گفت، او را در کنارش بر تخت نشاند، ریش وی را خوشبو کرد، به نرمی سخن گفته و با او مهربان بود.

این تسخیر پروردگار شکوهمند و بزرگوار است و بس!

لطف الله در جهان روان است؛ در جهان انسانی و حیوانی، در خشکی و دریا، در شب و روز، در متحرک و ساکن ﴿وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ۗ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ [اسراء: ۴۴] «و هیچ چیز نیست مگر آن که با ستایش او تسبیح می‌گوید، ولی شما تسبیح آنان را درنمی‌یابید، بی‌گمان او بسی بردبارِ آمرزگار است.»

صحیح است که به سلیمان عليه السلام قدرت فهم سخن پرندگان داده شد. او برای طلب باران از شهر بیرون رفت، در راه خانه تا مصلا مورچه‌ای را دید که دو پایش را به آسمان بلند کرده و پروردگار شکوهمند را می‌خواند، معبودی را می‌خواند که می‌دهد، می‌بخشد، مهر می‌ورزد و باران می‌دهد. سلیمان فرمود: مردم! برگردید که دعای کسی غیر از شما برایتان کافی‌ست!

با دعای مورچه باران آمد، همان مورچه‌ای که سلیمان سخنانش را فهمید، در آن روزی که با لشکر انبوه خود در حرکت بود و مورچه دوستانش را پند داد که: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّمْلُ ٱدْخُلُوا۟ مَسَٰكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَٰنُ وَجُنُودُهُۥ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٨﴾ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا﴾ [نمل: ۱۸-۱۹] «ای مورچگان، به خانه‌هایتان درآیید تا سلیمان و لشکریانش نادانسته شما را لگدمال نکنند. سلیمان خندان از گفته‌اش تبسمی کرد.»

در اوقات بسیاری لطف باری تعالی به سبب این زبان‌بستگان سرازیر می‌شود.

ابویعلی در حدیثی قدسی روایت کرده است که الله فرمود: (**وعِزَّتي وجلالِي، لولا شُيوخٌ رُكَّعٌ، وأَطفالٌ رُضَّعٌ، وبَهائمُ رُتَّعٌ، لَمَنَعْتُ عنكم قطْرَ السماءِ**): «سوگند به عزت و جلالم، اگر پیران رکوع‌کننده، کودکان شیرخوار و حیوانات علف‌خوار نبودند، باران آسمان را از شما باز می‌داشتم.»



همه تسبیح پروردگار گویند

هدهد (شانه به سر) در دنیای پرندگان، پروردگارش را شناخته، به وجود مولایش اقرارکرده و در برابر خالقش کرنش نموده است. الله درباره‌ی سلیمان می‌فرماید: ﴿وَتَفَقَّدَ ٱلطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَآ أَرَى ٱلْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ ٱلْغَآئِبِينَ ۝٢٠ لَأُعَذِّبَنَّهُۥ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَاْذْبَحَنَّهُۥٓ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَٰنٍ مُّبِينٍ ۝٢١ فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِۦ وَجِئْتُكَ مِن سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ ۝٢٢ إِنِّي وَجَدتُّ ٱمْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِن كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ۝٢٣ وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَعْمَٰلَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ۝٢٤ أَلَّا يَسْجُدُواْ لِلَّهِ ٱلَّذِي يُخْرِجُ ٱلْخَبْءَ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ۝٢٥ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ ۩ ۝٢٦ ۞ قَالَ سَنَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ۝٢٧ ٱذْهَب بِّكِتَٰبِي هَٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَٱنظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ۝٢٨﴾

[نمل:۲۰-۲۸] «و سلیمان از حال پرندگان پرس و جو کرد و گفت: مرا چه شده است که هدهد را نمی‌بینم، یا این که غایب است؟ به یقین او را به سختی عذاب داده، یا ذبح می‌کنم یا برای غیبتش دلیلی روشن آورد. پس از مکثی کوتاه هدهد آمد و گفت: از چیزی اطلاع یافته‌ام که تو خبر نداری؛ از مملکت سبأ برایت خبری مهم آورده‌ام: زنی را دیدم که بر آنان فرمانروایی می‌کند و به او از هر گونه نعمتی داده شده است، او را تخت بزرگی بود. متوجه شدم آن زن و مردمش به جای الله در برابر خورشید سجده می‌کنند، شیطان کردارهایشان را برایشان آراسته و آنان را از راه باز داشته است که به هدایت نرسند. و نیز تا در پیشگاه الهی که هر پنهانی را در آسمان‌ها و زمین آشکار می‌کند و پنهان و آشکار شما را می‌داند سجده نکنند. الله که هیچ معبودی جز او نیست و او پروردگار عرش باعظمت است. سلیمان گفت: خواهیم دید راست می‌گویی یا بسان دروغگویان هستی. اینک این نامه را ببر و به آنان برسان، سپس بازگرد و ببین چه پاسخ می‌دهند.»

هدهد رفت و آن داستان طولانی به وقوع پیوست و به آن نتایج تـاریخی پایـان یافـت؛ و سببش آن پرنده‌ای بود که پروردگارش را شناخت. برخی از علما گفتـه‌انـد: شـگفتا! هدهـد از فرعون باهوش‌تر بود؛ فرعون در آسایش کفر ورزید و ایمانش در سختی به کارش نیامـد، امـا هدهد در آسایش ایمان آورد و ایمانش در سختی به کارش آمد. هدهد گفت: ﴿أَلَّا يَسْجُدُواْ لِلَّهِ ٱلَّذِى يُخْرِجُ ٱلْخَبْءَ﴾ [نمل: ۲۵] «در پیشگاه الله که هر پنهانی را آشکار می‌کنـد سـجده نمی‌کنند»، ولی فرعون گفت: ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرِى﴾ [قصص: ۳۸] «غیر از خود معبودی دیگری را برایتان نمی‌بینم.»

بدبخت کسی است که هدهد از او داناتر باشد، مورچـه سرنوشـتش را بهتـر از او بدانـد. و کودن کسی است که راه را گم کند، پیوندش را با الله بگسلاند، و اندام‌هایش سودمند نباشند: ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ ءَاذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَآ﴾ [اعراف: ۱۷۹] «دل‌هایی دارند که با آن نمـی‌فهمنـد، چشـمانی دارنـد کـه بـا آن نمـی‌بیننـد و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند.»

در دنیای زنبور عسل نیز لطف و خیر الله جاریست و عنایتش به این حشره‌ی ناتوان و بینوا می‌رسد. او از لانه‌اش به اذن الله به راه افتاده و رزقش را می‌طلبد، جز بر چیزهای پاک و تمیز نمی‌نشیند، شهد می‌مکد، بر گل‌ها می‌چرخد و به شکوفه‌ها عشق می‌ورزد. سرانجام با شربتی رنگارنگ که در آن شفای مردمان است به کندوی خود باز می‌گردد نه جای دیگری، راه را گم نمی‌کند و سرگردان نمی‌شود، ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى ٱلنَّحْلِ أَنِ ٱتَّخِذِى مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ ٱلشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿٦٨﴾ ثُمَّ كُلِى مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ فَٱسْلُكِى سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا ۚ يَخْرُجُ مِنۢ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ ۗ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [نحل: ۶۸-۶۹] «و پروردگارت به زنبور وحی کرد که در کوه‌ها، درختان و سقف‌های بلند لانه گزین. سپس از تمام میوه‌ها بخور و راه‌های هموار پروردگارت را بپیما، از شکمش شربتی رنگارنگ برون آید و برای مردمان شفا باشد، به یقین در این، نشانه‌ای برای اهل تفکر است.»

از این روایات، احادیث و موعظه‌ها زمانی بهره‌مند و خوشبخت مـی‌گـردی کـه بـدانی الله یکتای یگانه همیشه لطفی پنهان دارد، پس او را بخوان و بس، به او امیدوار باش و بس، و از

او بخواه و بس. تکلیف شرعی توست بر اساس میثاق ربانی و منهج آسمانی که در برابرش سجده کنی، او را سپاس گویی، دوستش بداری، و دلت به سوی او باشد. باید بدانی که این همه انسان و این جهان گسترده در برابر الله به کار تو نیایند، آنان تهیدستند و همگی به الله نیازمندند، همه‌شان بامدادان و شامگاهان از او رزق می‌خواهند و سعادت، صحت، عافیت، اشیا، اموال و مناصب خود را از الله می‌طلبند که مالک همه چیز است.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵] «ای مردم! شما نیازمند الله هستید و الله بسی غنی و حمید است.» باید با علم یقین بدانی که هدایت، نصرت، حمایت، ولایت، محافظت و بخشش از آن الله است. باید دلت را فقط به او سپرده و وحدانیت، الوهیت، خواهش، کمک و امید را مخصوص او بدانی. باید محدودیت بشر، نیاز مخلوق به خالق، نیاز فانی به باقی، نیاز فقیر به غنی، و نیاز ضعیف به قوی را بدانی و به قوت، غنا، بقا، عزت کامل الله آگاه باشی.

چون این‌ها را بدانی، از قرب، عبادت و دل سپردن به او سعادت ببر؛ چون از او آمرزش بخواهی، تو را بیامرزد، چون به سویش باز گردی تو را بپذیرد، چون از او بخواهی به تو بدهد، چون از او روزی طلبی روزیت بخشد، چون از او یاری جویی، یاری‌ات دهد و چون سپاسش گزاری نعمتت افزون کند.



از الله خشنود باش

«به پروردگاری الله، دین اسلام و پیامبری محمد ﷺ خشنودم.» این عبارت مقتضی این است که از پروردگار پاک و منزه، احکام او، قضا و قدر او، شامل خوب و بد و تلخ و شیرین آن‌ها راضی باشی. با ایمان به قضا و قدر به صورت گزینشی عمل کردن درست نیست، بدین معنا که چون قضا و قدر موافق میل و علاقه‌ات باشد از آن راضی باشی و چون مخالف خواست تو باشد از آن خشمگین گردی، این در شأن بنده‌ی مسلمان نیست.

برخی در آسایش از الله خشنودند و در مصیبت ناخشنود، هنگام نعمت فرمان‌بردار و هنگام نقمت سرکشند: ﴿فَإِنۡ أَصَابَهُۥ خَيۡرٌ ٱطۡمَأَنَّ بِهِۦۖ وَإِنۡ أَصَابَتۡهُ فِتۡنَةٌ ٱنقَلَبَ عَلَىٰ وَجۡهِهِۦ خَسِرَ ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةَ﴾ [حج: ۱۱] «چو به او خیری رسد آرام گیرد و چون به فتنه‌ای دچار آید، چهره گرداند و در دنیا و آخرت زیان بیند.»

اعراب صحرانشین اسلام می‌آوردند، اگـر در اسـلام بـه‌وسـیله‌ی نـزول بـاران، افـزایش شـیر حیوانات، و رویش گیاه و علف به آسایش می‌رسیدند، می‌گفتند: این دین خیر اسـت، پـس فرمـان برده و بر دینشان محافظت می‌کردند. و اگر چیز دیگری پیش مـی‌آمـد، بـه خشکسـالی، قحطـی، کاهش اموال و نابودی چراگاه دچار می‌شدند، به عقب برگشته و رسالت و دینشان را رها می‌کردند.

لذا این، اسلامِ هوس و اسلام رغبت نفس است. مردمانی دیگر هستند که از الله عزوجـل خشنودند، چون آنچه نزد الله هست می‌خواهند، رضای او را خواهانند، فضل الهی وخشـنودی او را می‌جویند و برای آخرت می‌کوشند.

رَضِینا بكَ اللَّـهُمَّ ربّاً و خالـقاً   وبالمصطفی المختارِ نوراً وهادیا

فَإمَّا حیاةٌ نَظَّمَ الوحيُ سَیرَها   وإلا فمـوتٌ لا یَسُـرُّ الأَعادیـا

«الهی تو را به منزله‌ی رب و خالق و مصطفی را به منزله‌ی نور و هدایت پسندیدیم؛

یا یک زندگی که وحی مسیرش را تنظیم کند، یا مرگی که دیگـر دشـمنان نتواننـد شـاد باشند، از تو خواهانیم»

کسی که الله او را برای عبودیت، خدمت و سرآمدی ملت‌ها برگزیده، اما او از این انتخـاب راضی نیست، به یقین سزاوار سقوط ابدی و هلاک سرمدی اسـت: ﴿ءَاتَیۡنَـٰهُ ءَایَـٰتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنۡهَا فَأَتۡبَعَهُ ٱلشَّیۡطَـٰنُ فَكَانَ مِنَ ٱلۡغَاوِینَ﴾ [اعـراف: ۱۷۵] «نشانه‌های خود را به او دادیم، اما او سرپیچید، شـیطان او را دنبـال کـرده و از گمراهـان شـد». ﴿وَلَوۡ عَلِمَ ٱللَّهُ فِیهِمۡ خَیۡرًا لَّأَسۡمَعَهُمۡۖ وَلَوۡ أَسۡمَعَهُمۡ لَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعۡرِضُونَ﴾ [انفال: ۲۳] «اگر الله خیری در آنـان سراغ داشت، آنان را شنوا می‌کرد، اگر آنان را شنوا می‌کرد روی گردانده و اعراض می‌نمودند.»

رضایت از الله دروازه‌ی بزرگ دیانت است که مقربان از آن به سوی الله رفته، از هـدایتش شادمان بوده، از دستوراتش فرمان برده و در برابر احکامش تسلیم گردند.

رسول الله ﷺ غنایم جنگ حُنین را تقسیم کـرد و بـه بسـیاری از سـران عـرب و دیرتـر مسلمان‌شده‌ها دادند، ولی به انصار به خاطر اطمینانی که به رضایت، ایمان، یقین و خیر فـراوان در وجودشان داشت، چیزی نداد. گویا انصار در آغاز به مقصود پی نبرده و دلگیر شدند، رسول الله ﷺ آنان را جمع کرده و راز موضوع را باز گفت و فرمود او با ایشان است و آنان را دوست دارد و اموال را برای الفت دل به دیگران داده است، چون هنوز یقینشان نـاقص اسـت. او بـه انصـار

فرمود: (**أَمَا تَرْضَونَ أَن يَنطَلِقَ النَّاسُ بِالشَّاءِ والبَعِيرِ، وتَنطَلِقُونَ بِرَسُولِ اللهِ ﷺ إِلى رِحالِكُم؟ الأنصارُ شِعارٌ، والنَّاسُ دِثَارٌ، رَحِمَ اللهُ الأَنصارَ، وأبناءَ الأَنصارِ، وأبناءَ أبناءِ الأنصارِ، لو سَلَكَ النَّاسُ شِعْباً ووادِياً، وسَلَكَ الأنصارُ شَعباً ووادياً لَسَلَكْتُ وادِي الأَنصارِ وشِعْبَ الأَنصارِ**): «آیا خشنود نیستید که مردم با گوسفند و شتر برگردند و شما با رسول الله به جایگاه خود برگردید؟ انصار پوشش زیرین اسلام هستند و دیگران پوشش رویین آن، الله بر انصار، فرزندان انصار و فرزندان فرزندان انصار رحمت فرستد، اگر مردم به یک دره یا راه بروند و انصار به راه و دره‌ای دیگر، من به قطع در مسیر انصار خواهم رفت.» آن‌گاه موج شادی و خوشحالی آنان را فرا گرفت، آرامش بر آنان فرود آمد و به رضایت الله و رسولش دست یافتند.

آنان که به رضوان الهی چشم دارند و به بهشت بسیار گسترده علاقه‌مندند، زیبایی‌های دنیا را با این رضوان و بخشش عظیم الله عوض نمی‌کنند.

فرد صحرانشینی در پیشگاه رسول الله ﷺ به اسلام گروید؛ ایشان به او مقداری مال داد. گفت: یا رسول الله، برای این با تو بیعت نکرده‌ام. رسول الله فرمود: برای چه با من بیعت کرده‌ای؟ گفت: با تو بیعت کرده‌ام تا تیری سرگردان بیاید، از این جا (به گلویش اشاره کرد) فرو رفته و از این جا (به پشت گردنش اشاره کرد) بیرون رود. پیامبر فرمود: (**إِنْ تَصْدُقِ اللهَ يَصْدُقْكَ**): «اگر با الله صادق باشی او هم با تو صادق است.» او در معرکه حضور یافت. تیری سرگردان آمد و به گلویش اصابت کرد. به دیدار پروردگارش شتافت در حالی که او از الله و الله از او خشنود بود.

ما المالُ والأَيَّامُ ما الدُّنيا وما　　تلكَ الكنوزُ من الجواهرِ والذَّهَبْ

ما المجدُ والقصرُ المنيفُ وما المنى　　ما هذه الأكداسُ مِن أغلى النشبْ

لا شيءَ كُلُّ نفسيةٍ مرغوبةٍ　　تَفنَى ويَبقَى اللهُ أكرمُ مَنْ وَهَبْ

«چیست مال و روزگار و دنیا؟ چیست گنج‌های جواهر و طلا؟

چیست مقام و قصر بلند، چیست آرزو؟ چیست خرمن‌های محصول از برترین زمین‌ها؟

هیچ! هر چیز با ارزشی در فناست! و الله است که می ماند، او برترین بخشنده است!»

روزی رسول الله ﷺ اموالی را توزیع کرد و به افرادی که ایمان، امانت و کردار نیک ناچیزی داشتند چیزهایی را داد، اما به آنان که شمشیرشان در راه الله شکسته شده، اموالشان خرج گردیده، و در جهاد و دفاع از هویت، بدن‌هایشان زخمی‌شده بود، چیزی نداد. سپس در مسجد برای سخنرانی ایستاد و به آنان فرمود: (**إِنِّي أُعْطِي أُناساً لِمَا جَعَلَ اللهُ في قلوبِهم من الجَزَعِ والطَّمَعِ، وأَدَعُ أُناساً لِما جَعَلَ اللهُ فِي قلوبِهم من الإيمان – أوالخير – منهم: عمرو بن تغلب**): «من به

مردمانی مال می‌دهم، از آن رو که الله در دل‌هایشان ترس و طمع نهاده است، و به مردمانی چیزی نمی‌دهم، از آن سبب که الله در دل‌هایشان ایمان و خیر گذاشته است، از آن جمله است: عمرو بن تغلب.» عمرو بن تغلب گفت: سخنی است که تمام دنیا و آنچه در آن است را با آن عوض نمی‌کنم.

این یعنی خشنودی از الله عزوجل، از حکم رسول الله ﷺ و خواستن آنچه که نزد الله هست. یک سخن خشنودکننده از جانب پیامبر نزد اصحاب از تمام دنیا برتر است.

وعده‌های رسول الله به اصحاب پاداشی از جانب الله و نشان بهشت و رضوان او بود. پیامبر هیچ‌گاه به ایشان وعده‌ی قصر، ولایت منطقه یا بوستان دنیایی نداد. به آنان می‌گفت: هر که چنین کند بهشت از آنِ اوست! به دیگری می‌گفت: او همراه من در بهشت است! چون بذل مال، جان و تلاش آنان پاداشی جز در سرای آخرت نداشت. دنیا نیز با تمام امکاناتش نمی‌تواند پاداش اعمال آنان باشد، که دنیا قیمتی اندک، پاداشی ارزان و بهایی ناچیز است.

ترمذی روایت دارد که: عمر رضی الله عنه از رسول الله ﷺ برای رفتن به عمره اجازه خواست. فرمود: (**لا تَنْسَانَا مِن دُعائِكَ يا أَخِي**): « برادرا! ما را از دعایت فراموش نکن.»

گوینده‌ی این جمله، رسول هدایت و امام معصوم است که از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، بلکه جمله‌ای است بس بزرگ، گران‌بها و ارزشمند. عمر بعدها می‌گفت: این جمله را با تمام دنیا و آن چه در آن است عوض نمی‌کنم!

می‌توانی احساس کنی که رسول الله به تو نیز چنین جمله‌ای گفته است: برادرا! از دعایت ما را فراموش نکن.

هَجَرْنا ونامَ الرَكْبُ والليلُ مسرف وما نِمْتُ عن ذِكراكَ يا أَكرمَ البَشَرْ

لأَنَّــكَ أَفْعَمْــتَ القُلــوبَ محبَّــةً و كَحَّلْتَ أَجفانَ الليالي سنا القَمَرْ

«رفتیم و کاروان به خواب رفت و شب طولانی شد، اما من از یاد تو ای بهترین انسان نخوابیدم.
چون تو قلب‌ها را پر از محبت کرده‌ای و چشمان شب را مثل روشنایی ماه روشن نموده‌ای.»

خشنودی رسول الله ﷺ از پروردگارش برتر از توصیف است؛ او در غنا و فقر، در صلح و جنگ، در قوت و ضعف، در صحت و سقم، و در شدت و رفاه از پروردگارش راضی بود.

در نومیدی، تلخی و بدبختی‌های یتیمی خشنود از پروردگارش زیست، آن قدر فقیر شد که بدترین نوع خرما را هم نداشت. از شدت گرسنگی سنگ بر شکم می‌بست. از یک یهودی جو قرض می‌گرفت و زره خود را به رهن می‌گذاشت. بر حصیر می‌خوابید که بر پهلوهایش اثر

می‌گذاشت. گاه سه روز پیاپی خوراکی نمی‌یافت، اما با این حال از الله پروردگار جهانیان رضایت داشت: ﴿تَبَارَكَ ٱلَّذِيٓ إِن شَآءَ جَعَلَ لَكَ خَيۡرٗا مِّن ذَٰلِكَ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ وَيَجۡعَل لَّكَ قُصُورَۢا﴾ [فرقان: ۱۰] «با برکت است الله که اگر خواهد بهتر از این‌ها را به تو دهد؛ باغ‌هایی به تو دهد که زیرشان نهرهایی جاریست، و برای تو قصرهایی قرار دهد.»

او از الله راضی بود آن گاه که در نخستین موضعگیری در بین حزب الله ایستاد و از سوی دیگر تمام دنیا، با سواره و پیاده‌اش، با مال و ثروتش، و با زر و زورش با او جنگید. در روزهای سختی‌ها از الله خشنود بود، روزی که عمویش و همسرش خدیجه وفات یافتند؛ روزی که به شدت آزار دید، به شدت تکذیب شد، کرامتش خدشه‌دار شد، بر راستی‌اش اتهام وارد شد و به او گفتند: کذاب، ساحر، کاهن، مجنون و شاعر.

خشنود بود آن‌گاه که از شهرش، از زادگاهش، جایی که در آن پرورش یافته و بازی‌های کودکانه و آغاز جوانیش را در آن گذرانده بود بیرون رانده شد؛ در آن هنگام رو به مکه می‌کند و اشک‌ریزان می‌فرماید: (**إِنَّكِ أَحبُّ بِلادِ اللهِ إِليَّ، ولولا أَنَّ أَهْلَكَ أَخْرَجُونِي مِنكَ ما خَرَجْتُ**): «تو محبوب‌ترین شهر الله نزد منی، و اگر اهلت مرا از تو بیرون نرانده بودند، هرگز بیرون نمی‌رفتم.»

از الله خشنود بود آن روز که به قصد عرضه‌ی دعوتش به طایف رفت و با بدترین پاسخ و زشت‌ترین استقبال مواجه شد، او را با سنگ زدند، تا جایی که از پاهایش خون می‌چکید، اما از مولایش خشنود بود.

از الله خشنود بود در آن دم که به زور از مکه بیرون می‌آمد، به مدینه می‌رود و با اسب تعقیبش می‌کردند، و هر جا که می‌رفت مانع سر راهش می‌نهادند.

از پروردگارش خشنود بود در هر جا، هر مکان و هر زمان.

به جنگ احد می‌آید، سرش می‌شکافد، دندانش می‌شکند، عمویش کشته می‌شود، سر یارانش بریده می‌شود و لشکرش شکست می‌خورد، اما می‌فرماید: (**صُفُّوا وَرائِي لِأُثْنِي عَلَى رَبِّي**): «پشت سرم صف ببندید تا پروردگارم را سپاس گویم.»

از الله خشنود بود در آن زمان که منافقان، یهودیان و مشرکان در پیمانی استوار بر ضد او صف کشیدند، او پایدار و با توکل بر الله ایستاد و امور را به او سپرد.

پاداش این خشنودی این بود که: ﴿وَلَسَوۡفَ يُعۡطِيكَ رَبُّكَ فَتَرۡضَىٰٓ﴾ [ضحی: ۵] «و پروردگارت به تو خواهد بخشید تا خشنود گردی.»



مناجاتی در نخلستان

محمد بی‌گناه ﷺ از مکه، دیار همسر، فرزندان، منزل و وطنش اخراج شد، به شدت رانده و آواره گردید، به طایف پناه آورد، اما با تکذیب و انکار روبه‌رو شد، سنگبارانش کردند و به او آزار، دشنام و ناسزا رساندند.

از چشمانش اشک اندوه می‌چکد و از پاهایش خون پاک می‌ریزد، و دلش از تلخی مصیبت رنجور می‌گردد. به که پناه می‌برد؟ از که می‌خواهد؟ به که شکایت می‌برد؟ آهنگ که می‌کند؟ به الله، به قوی، به قهار، به عزیز، به ناصر.

محمد ﷺ رو به قبله کرد، به الله روی آورد، مولایش را سپاس گزارد، بر زبانش سخنانی شِکوه‌آمیز، نجوایی صادقانه و خواسته‌هایی سوزناک جاری شد، دعا کرد، اصرار کرد، گریست، شکوه کرد، داد خواست و از درد نالید.

المآقي من الخطوب بكاءُ والمآسي على الخدود ظِماءُ

وشفاهُ الأيّامِ تلثمُ وجهاً نَحَتَتْهُ الرعودُ والأنواءُ

«چشمان از مصیبت‌ها گریان و ناراحتی‌ها گونه‌ها را پژمرده نموده است.

و لب‌های روزگار، چهره‌ای را می‌بوسند که رنج‌ها و سختی‌ها آن را لاغر ساخته است.»

خواسته‌ی پیامبر ﷺ از مولایش و معبودش را در آن شامگاهِ بازگشت از طایف بشنو، آن‌گاه که در آن نخلستان می‌فرماید: (**اللّهمَّ إنّي أشكُو إليكَ ضَعْفَ قُوّتي وقِلَّةَ حِيلَتِي وهَوانِي عَلَى النَّاسِ، أَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، وربُّ الْمُسْتَضْعَفِينَ، وأَنتَ رَبِّي، إِلَى مَن تَكِلُنِي؟ إِلَى قَرِيبٍ يَتَجَهَّمُنِي، أَو إِلَى عَدُوٍّ مَلَّكْتَهُ أَمْرِي، إِن لَمْ يَكُنْ بِكَ عَلَيَّ غَضَبٌ فَلا أُبالِي، غَيرَ أَنَّ عافِيَتَكَ هِيَ أَوْسَعُ لِي، أَعوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الظُّلُمَاتُ، وصَلُحَ عَلَيهِ أَمرُ الدُّنيا والآخِرةِ، أَن يَنْزِلَ بِي غَضَبُكَ، أَو يَحِلَّ بِي سَخَطُكَ، لَكَ العُتْبَى حَتَّى تَرْضَى، ولا حَولَ ولا قُوَّةَ إلا بِكَ**): «الهی، از ناتوانی، بیچارگی و سستی در برابر مردمان، به تو شکایت می‌کنم، تو مهرورزترین مهرورزانی، پروردگار مستضعفینی، تو پروردگار منی، مرا به که می‌سپاری؟ به خویشاوندانی که به من رو ترش کرده‌اند؟ یا دشمنانی که آنان را بر امورم چیره گردانده‌ای؟ اگر از من خشمگین نباشی باکی نیست! عافیت تو برایم گسترده‌تر است. پناه می‌برم به نور چهره‌ات که تاریکی‌ها به آن روشن شود و امور دنیا و آخرت به آن سامان یابد، از این که بر من خشم گیری یا غضبت مرا فرا گیرد. خشنودی برای توست تا که خشنود گردی. هیچ توان و نیرویی جز با کمک تو نیست.»



جوایز نسل اول

﴿لَّقَدْ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَٰبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ [فتح: ۱۸] «به قطع الله از مؤمنان خشنود شده آن گاه که زیر درخت با تو بیعت کردند، الله از دل‌هایشان آگاه بوده و بر آنان آرامش فرستاد و یک پیروزی نزدیک به آنان پاداش داد.»

این نهایت چیزیست که مؤمنان آرزوی آن را دارند، صادقان خواهان آنند و رستگاران بر آن حریصند، رضوان الله کافیست، هیچ چیز برتر، بهتر، والاتر و گران‌بهاتر از آن یافت نمی‌شود. رضایت الهی ارزشمندترین خواسته، بهترین مقصد و برترین بخشش است.

در آیه‌ی نخست سخن از رضایت الهی آمده در حالی که در جایی دیگر مغفرت ذکر شده است: ﴿لِّيَغْفِرَ لَكَ ٱللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنۢبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ [فتح: ۲] «تا الله گناهان پیشین و پسین تو را بیامرزد.» و در جایی دیگر توبه آمده است: ﴿لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلْمُهَٰجِرِينَ وَٱلْأَنصَارِ﴾ [توبه: ۱۱۷] «الله توبه‌ی پیامبر، مهاجران و انصار را پذیرفته است»، در جای بعدی هم عفو و بخشایش: ﴿عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ﴾ [توبه: ۴۳] «الله تو را عفو کرد، چرا به آنان اجازه دادی.»

در آیه‌ی نخست: رضوان محقق است، چون آنان زیر درخت با پیامبر ﷺ بیعت کرده و الله نیز از درون قلب‌هایشان آگاه است. پس بیعتشان بیعتی برای ارواح گران‌بهایی است که برای خشنودی فرمانروای راستین آماده‌ی رفتن است؛ بیعتی برای جان‌های ارزشمندشان است تا برای رضایت واحد قهار کشته شوند، و بیعتی برای وجود و زندگی‌شان است، چون مرگشان سبب حیات رسالت، کشته‌شدنشان باعث جاودانگی ملت اسلام و رفتنشان مایه‌ی بقای میثاق ربانی است.

الله دانست که در دل‌هایشان ایمان استوار، یقین ماندگار، اخلاص صافی و صدق کافی است. آنان خسته شدند، بیداری کشیدند، گرسنه و تشنه شدند، دچار زیان، تنگی، مشقت و تهیدستی شده، اما سر انجام به رضایت الهی رسیدند.

آنان از همسر، اموال، اولاد و دیارشان جدا شده، درد فراق، اندوه غربت، خستگی سفر و رنج رفتن برتافتند، اما به رضایت الهی رسیدند.

آنان آواره شدند، رانده شدند، جدا شدند، خسته شدند، رنجور شدند، اما به رضایت الهی رسیدند.

آیا پاداش این مجاهدان و مدافعان ملت، غنایمی از شتر، گاو و گوسفند است؟ آیا مکافات ایـن دلیرمردان رسالت و مدافعان دین، کالای مادی‌ست؟ آیا می‌پنداری کـه عطـش ایـن برگزیـدگان، نخبگان و شایستگان را چند درهم، بوستان خرم یا منازل گران‌قیمت برطرف می‌کند؟ نه!

آنان را رضوان الهی خشنود می‌کند، بخشایش الله شادمان می‌نماید، و این آیه دل‌هایشان را خنک می‌کند: ﴿وَجَزَىٰهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةً وَحَرِيرًا ۝١٢ مُّتَّكِـِٔينَ فِيهَا عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِۖ لَا يَرَوۡنَ فِيهَا شَمۡسًا وَلَا زَمۡهَرِيرًا ۝١٣ وَدَانِيَةً عَلَيۡهِمۡ ظِلَٰلُهَا وَذُلِّلَتۡ قُطُوفُهَا تَذۡلِيلًا ۝١٤ وَيُطَافُ عَلَيۡهِم بِـَٔانِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكۡوَابٍ كَانَتۡ قَوَارِيرَا۠ ۝١٥ قَوَارِيرَاْ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقۡدِيرًا﴾ [انسان:۱۲ تا ۱۶] «پاداششان به خاطر صبر بهشت و ابریشم است. در بهشت بر تخت‌ها تکیه زده و گرما و سرمای طاقت‌فرسا را نمی‌بینند. سایه‌های درختان و میوه‌هایش نزدیک و در دسترس است. جام‌های سیمین و کوزه‌های بلورین بر آنان چرخانده شود. کوزه‌هایی از نقره و به اندازه است.»



خشنود گرچه در آتش

مردی از بنی‌عبس برای یافتن شتر گمشده‌اش از خانه بیرون آمد، رفت و جست‌وجو کرد، سه روز به طول انجامید. این مرد بسیار ثروتمند بود. الله پول، شتر، گاو، گوسفند، پسر و دختران فراوانی به او بخشیده بود. خانواده و ثروتش در مکانی بسیار وسیع، بر گذرگاه سیل، در دیار بنی‌عبس، در رفاه، آسایش و آرامش روزگار می‌گذراندند. نه پدر و نه فرزندان هیچ نمی‌پنداشتند که حادثه‌ای به آنان رسد یا به مصیبتی گرفتار شوند.

يا راقدَ الليلِ مسروراً بأَوَّلِهِ   إنَّ الحوادثَ قَدْ يَطْرُقْنَ أَسْحَارا

«ای خفته که در آغاز شب مسروری، گاهی سحرگاهان حوادث به تو رو کنند.»

خانواده همگی خفتند، کوچک و بزرگ، و اموالشان در سرزمینی هموار در کنارشان بود، پدر دور از آنان در پی گمشده‌اش بود. الله سیلی ویرانگر و بنیان‌برافکن به سویشان فرستاد که با خود خاک و صخره همراه داشت و در پایان شب بر آنان گذر کرد، همگی را در نوردید، خانه‌ها را از اساس برکند، تمام اموال و اعضای خانواده را با خود برد، جان‌هایشان با امواج آب از بدن‌ها درآمد و پس از وجود به اثری تبدیل شدند، گویا هیچ نبوده‌اند و به سخنی بر سر زبان‌ها در آمدند.

پدر پس از چند روز به محل بازگشت، کسی را ندید، خوشامدی نشنید، نه زنده‌ای، نه ناطقی، نه مونسی؛ دشتی گسترده دید، یا الله! چه مصیبت بزرگی! نه همسر، نه پسر، نه دختر، نه شتر، نه گوسفند، نه گاو، نه درهم، نه دینار، نه لباس، نه هیچ چیز، چه مصیبتی است!

افزون بر همه‌ی این مصایب وقتی بود که یکی از شتران همراهش فرار کرد، خواست آن را بگیرد که شتر لگدی بر صورتش زد و چشمانش را کور کرد. آن مرد در بیابان فریاد می‌زد تا شاید کسی را بیابد که او را با خود به سر پناهی ببرد. پس از مدتی در آن روز صحرانشینی دیگر صدایش را شنید، به کمکش آمد و او را نزد ولید بن عبدالملک خلیفه‌ی عباسی در دمشق برد و ماجرا را باز گفت. خلیفه پرسید: چه حالی داری؟ گفت: از الله خشنودم.

این سخن بسیار بزرگ و عمیقی است که آن را این مسلمان که توحید در قلب دارد بر زبان می‌آورد؛ سخنش درس عبرتی شد برای سؤال‌کنندگان، پندگیرندگان و عبرت‌پذیران؛ محل شاهد این ماجرا: خشنودی از الله است.

و آن که از الله خشنود نیست و تقدیر را نمی‌پذیرد، اگر می‌تواند تونلی در زمین یا نردبانی به سوی آسمان جوید؛ و اگر خواست: ﴿فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى ٱلسَّمَآءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُۥ مَا يَغِيظُ﴾ [حج: ۱۵] «پس ریسمانی به سقف خانه بیاویزد و سپس (خویشتن را حلق آویز و راه نفس را) قطع نماید و (تا سرحد مرگ پیش رود و بدین هنگام بنگرد و) ببیند آیا این کار خشم او را فرو می‌نشاند.»

درنگ

ابو علی بن شبل گوید:

وإذا هَمَمْتَ فَناجِ نفسَك بالْمُنَى وَعْـداً فخيراتُ الجنانِ عِدَاتُ
واجعلْ رجاءَك دُون يَأْسِكَ جُنَّةً حتَّـى تَـزولَ بِهمِّـكَ الأَوقـاتُ
واستُرْ عن الْجُلَسَاءِ بَثَّكَ إنَّما جُلَسـاؤُك الْحُسَّـادُ والشُّـمَاتُ
ودَعِ التوقُّـعَ للحـوادثِ إنَّـه للحيِّ منْ قبلِ المماتِ مماتُ
فـالهمُّ لـيسَ لـهُ ثبـاتٌ مثل مـا فـي أهلِـهِ مـا للسـرورِ ثَبـاتُ
لـولا مغالطـةُ النفـوسِ عقولَهـا لـم تَصْـفُ للمتيقّظـينَ حيـاةُ

«چو غمگین شدی با آرزو و وعده خود را نجات بده که خوبی‌های بهشت را وعده داده‌اند.
امید را سپر نومیدی کن تا گذر زمان غمت را بزداید.
از همنشینان رازت را بپوش که آنان حسود و بدخواهند.
منتظر حوادث نباش که انتظار حوادث، زنده را پیش از مرگ، مرگ است.
اندوه پایدار نیست، چنان‌که شادی نیز ثباتی ندارد.
اگر نفس انسان عقلش را به اشتباه نمی‌انداخت، زندگی برای هوشیاران صفایی نداشت.»



تصمیم‌گیری

﴿فَإِذَا عَزَمۡتَ فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ﴾ [آل‌عمران: ۱۵۹] «چو عزم کردی بر الله توکل کن.»

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَوَكِّلِينَ﴾ [آل‌عمران: ۱۵۹] «به یقین الله متوکلان را دوست دارد.»

بسیاری از ما به هنگام تصمیم‌گیری پریشان شده و به آشفتگی، حیرت، تردید و گمان دچار می‌شویم که در درد مداوم و سردرد همیشگی می‌مانیم. بنده‌ی مسلمان باید با الله مشورت کرده و استخاره کند، کمی بیندیشد، چون به گمانش نظر درست و روش نیکو غالب آمد بدون دلهره پا پیش گذارد. پس از مشاوره و استخاره، عزم و توکل کند، تصمیم گیرد و جزم اندیشد تا تردید و اضطراب از میان برود.

برای جنگ احد رسول الله ﷺ بر منبر با مردم مشورت کرد، گفتند: به جهاد رویم. او زره پوشید و شمشیر برگرفت. گفتند: یا رسول الله ﷺ شاید تو را مجبور کردیم؟ اگر می‌خواهی در مدینه بمان. فرمود: (**ماكانَ لِنَبِيٍّ إِذا لَبِسَ لأمته أَن يَنْزِعَها حتّى يَقْضِيَ اللهُ بَيْنَهُ وبينَ عَدُوِّه**): «برای یک پیامبر شایسته نیست وقتی که زره پوشید، آن را درآورد، تا زمانی که الله بین او و دشمنانش قضاوت کند.» او عزم جهاد کرد.

مسأله نیازی به تردید ندارد، بلکه به تصمیم، اراده و عزم قاطع نیازمند است. در تصمیم‌گیری شجاعت، جسارت و رهبری لازم است.

پیامبر ﷺ با یارانش درباره‌ی بدر مشورت نمود ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي ٱلْأَمْرِ﴾ [آل‌عمران: ۱۵۹] «و در کار با آنان مشورت کن»، ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ [شوری: ۳۸] «امورشان در بین آنان از روی مشورت است»، آنان نظر دادند، پیامبر اراده و اقدام کرده و به چیزی توجه ننمود.

تردید باعث فساد اندیشه، سردی همت، سستی اراده، پراکندگی تلاش و ناامیدی در مسیر است. این تردید نوعی بیماری‌ست که درمانی جز عزم، جزم و ثبات ندارد. سال‌هاست کسانی را می‌شناسم که در مسایل کوچک و تصمیمات ناچیز مانده‌اند؛ سبب آن چیزی جز روح تردید و نگرانی نیست که خود و اطرافیانشان در آن گرفتار مانده‌اند.

آنان از این رو به ناامیدی و پریشان حالی دچار شده‌اند که خود به آن‌ها اجازه داده‌اند تا به جان و ذهنشان راه یابد.

باید پس از بررسی موضوع، اندیشیدن در مسأله، مشورت با صاحب‌نظران و استخاره با پروردگار آسمان‌ها و زمین برای کار اقدام کرده و نهراسی، و آن چه به ذهنت آمده زود و بی‌درنگ انجام دهی.

ابوبکر صدیق پیرامون جنگ با مرتدان با اطرافیان مشورت کرد، همگی به نجنگیدن رأی دادند، اما این خلیفه‌ی راست‌پندار دلش به جنگ راضی بود، چون تقویت اسلام، ریشه‌کنی فتنه و آشوب، و محو شورشگران بر قداست دین را در این جنگ می‌دید. او با نور الله دید که جنگیدن بهتر است، بر اساس نظرش تصمیم گرفت و سوگند یاد کرد: قسم به کسی که جانم در دست اوست، با کسانی که بین نماز و زکات فرق گذارند می‌جنگم؛ به الله اگر پابند شتری را که به پیامبر می‌داده‌اند به من ندهند با آنان خواهم جنگید. عمر رضي الله عنه گفت: وقتی دانستم الله دل ابوبکر را برای جنگ گشوده است، فهمیدم جنگیدن حق است.

آری ابوبکر رفت و پیروز شد، بر همگان هویدا گردید که نظرش پاک، مبارک و درست بوده و از کژی و اشتباه به دور بوده است.

تا کی اضطراب؟ تا کی در جا زدن؟ و تا کی تردید در تصمیم‌گیری؟

إذا كُنتَ ذا رأيٍ فكنْ ذا عَزيمةٍ فإنَّ فسادَ الرأيِ أن تَتَردَّدَا

«چو صاحب‌نظر بودی بااراده باش که فساد رأی از تردید برخیزد.»

از ویژگی‌های منافقان ناکام گذاشتن برنامه‌هاست با زیاده‌گویی و تجدید نظرخواهی:

﴿لَوۡ خَرَجُواْ فِيكُم مَّا زَادُوكُمۡ إِلَّا خَبَالاً وَلَأَوۡضَعُواْ خِلَٰلَكُمۡ يَبۡغُونَكُمُ ٱلۡفِتۡنَةَ﴾ [توبه:۴۷]

«اگر با شما درآیند جز خیانت چیزی نیفزایند، در میانتان اخلال‌کنند و در پی فتنه باشند.»

﴿ٱلَّذِينَ قَالُواْ لِإِخۡوَٰنِهِمۡ وَقَعَدُواْ لَوۡ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُواْۗ قُلۡ فَٱدۡرَءُواْ عَنۡ أَنفُسِكُمُ ٱلۡمَوۡتَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ [آل‌عمران: ۱۶۸] «آنان که خود از جهاد باز نشستند و در حق برادرانشان گفتند: اگر از ما پیروی می‌کردند کشته نمی‌شدند. بگو: اگر راست می‌گویید مرگ را از خود باز دارید.»

آنان همیشه با "**اگر**" همنشینند، "**کاش**" را دوست دارند، به "**شاید**" عشق می‌ورزند، زندگیشان بر "**امروز و فردا کردن**"، "**یک گام به جلو یک گام به عقب**" و "**دودلی**" استوار است: ﴿مُّذَبۡذَبِينَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ لَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَلَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ﴾ [نساء: ۱۴۳] «میان این و آن (کفر و ایمان) سرگشته‌اند، نه با این گروهند نه با آن گروه.» گاهی با ما، گاهی با آنان، یک بار این جا، یک بار آن جایند. چنان‌که در حدیث آمده است: (**كالشَّاةِ العائرةِ بين القَطِيعَيْنِ مِنَ الغَنَمِ**): «بسان گوسفندی که بین دو گله در رفت و آمد است.» منافقان در اوقات بحرانی می‌گویند: ﴿لَوۡ نَعۡلَمُ قِتَالاً لَّٱتَّبَعۡنَٰكُمۡ﴾ [آل‌عمران: ۱۶۷] «اگر بدانیم جنگی هست از شما پیروی می‌کنیم.» آنان به الله دروغ گفته، به خود دروغ گفته، به وقت گرفتاری می‌روند و به وقت آسایش می‌آیند، یکی گوید: ﴿ٱئۡذَن لِّي وَلَا تَفۡتِنِّيٓ﴾ [توبه: ۴۹] «به من اجازه ده و مرا در فتنه نینداز»، چون او برای شکست و سقوط تصمیم گرفته است، منافقان در جنگ احزاب گفتند: ﴿إِنَّ بُيُوتَنَا عَوۡرَةٞ وَمَا هِيَ بِعَوۡرَةٍ﴾ [احزاب: ۱۳] «خانه‌هایمان در معرض خطر است، در حالی که دروغ می‌گویند»، اما برای فرار از تکلیف بود و رهایی از حقیقت آشکار.

❁ ❁ ❁

استوار باش أحد!

ثبات، تصمیم، جزم و عزم از صفات مؤمن است: ﴿إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُواْ﴾ [حجرات: ۱۵] «مؤمنان صرفاً کسانی‌اند که به الله و رسولش ایمان آورده و دچار تردید نشده‌اند»، اما دیگران: ﴿فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾ [توبه: ۴۵] «آنان در تردید خود سردرگم‌اند»، در تصمیماتشان مضطربند، به عقب بر می‌گردند، و پیمان می‌شکنند. ای بنده‌ی مسلمان، چون بارقه‌ی صواب سوسو زد، ظن غالب پدیدار شد، و منفعت راجح گردید، باید که بی‌درنگ و تردید اقدام کنی.

اِطَّرِحْ لیتاً وسوفاً ولَعَلْ وامضِ کالسیف عَلَی کَفِّ البَطَلْ

«"کاش" و "خواهم" و "شاید" را فرو گذار و بسان شمشیر در دست قهرمان قاطع باش.»

باری مردی در طلاق همسرش که او را بسیار به تنگ آورده بود، به تردید افتاد. به حکیمی شکایت برد، حکیم گفت: چند سال با این زن زندگی کرده‌ای؟ گفت: چهار سال. حکیم گفت: چهار سال است که زهر می‌نوشی؟

صبر و تحمل و انتظار به جای خود، ولی تا کی؟ زیرک نیک می‌داند که فلان کار شدنی است یا نه، صلاح یابد یا فساد، استمرار دارد یا نه، پس باید تصمیم گرفت.

شاعری گفته:

وعلاجُ ما لا تَشْتَهِیهِ النفسُ تَعجِیلُ الفِراقِ

«درمان آن چه که نفس نمی‌پسندد زود رها کردن آن است.»

زندگی و احوال مردمان نشان می‌دهد که آشفتگی و پریشانی در امور بسیاری به آنان می‌رسد، اما اغلب در چهار چیز بر آنان چیره آید:

اول: تحصیل و انتخاب رشته. نمی‌داند که چه رشته‌ای را برگزینند و مدتی در گزینش آن می‌ماند. دانشجویانی را می‌شناسم که چندین سال را به سبب تردید در رشته یا دانشکده هدر داده‌اند. برخی پیش از انتخاب رشته آن قدر مردد می‌مانند که وقت آن را از دست می‌دهند؛ برخی نیز یک سال یا دو سال در رشته‌ی الهیات می‌مانند، سپس به اقتصاد می‌روند، سپس به پزشکی و ... بدین‌گونه عمرش را هدر می‌دهد. به یقین اگر در آغاز بررسی کرده، مشاوره نموده و از الله استخاره می‌کرد، و سپس بدون توجه به چیز دیگر اقدام می‌کرد، وقت و عمرش را هدر نداده و به خواسته‌اش می‌رسید.

دوم: شغل مناسب. برخی کار مناسب خود را نمی‌یابند؛ مدتی کارمند می‌شوند، سپس آن را ترک گفته تا در شرکتی کار کنند، آن جا را نیز رها کرده و به کار تجارت می‌پردازند، در کار تجارت هم موفق نمی‌شوند و سرانجام مانند سایر بیکاران در خانه می‌مانند.

به اینان می‌گویم: کسی که درِ رزقی به رویش باز شد، آن را از دست ندهد که رزقش در همان جاست؛ کسی که پشت دری بماند، سرانجام به آسانی، گشایش و حکمت آن دست خواهد یافت.

سوم: ازدواج. بیش‌تر جوانان در انتخاب همسر دچار آشفتگی و نگرانی می‌شوند. گاهی نظرات دیگران در انتخاب دخالت دارد؛ پدر برای پسرش دختری در نظر دارد که با دختری که پسر یا مادر در نظر دارند فرق دارد. و بسا فرد به نظر پدر تن داده و با دختری ازدواج کند که خودش نمی‌خواهد و دوستش ندارد و پا پیش نگذاشته است.

به اینان نیز سفارش می‌کنم با کسی ازدواج کنند که نسبت به او از لحاظ دینداری، خوبی، و تفاهم آسوده خاطرند، چون سرنوشت یک زن در میان است، نه میدانی برای بی‌پروایی و خطر کردن نسبت به او.

چهارم: آشفتگی و نگرانی در مسأله‌ی طلاق. روزی فرد به فکر جدایی است، روزی ادامه‌ی زندگی مشترک، یک روز پایان بخشیدن به آن و روز دیگر هم می‌خواهد پیمان زناشویی را بگسلد. در نتیجه آن قدر به خستگی، تب روانی، فساد اندیشی و پراکنده‌کاری دچار می‌گردد که الله به حال او آگاه‌تر است.

فرد باید با تصمیم قاطع خود از این تنگناهای روحی به در آید و بداند که عمر یک بار است، امروز هرگز تکرار نمی‌شود و این لحظه برنخواهد گشت. پس باید آن را با خوشی و سعادت که خود در آن شریک است به سر برد و خود در به دست آوردن این خوشبختی مشارکت داشته باشد؛ و این خوشبختی با تصمیم‌گیری به دست می‌آید. مسلمان چون اراده کرد، تصمیم گرفت و پس از مشورت و استخاره بر الله توکل نمود، مصداق قول شاعر می‌گردد که گفت:

إذا هَمَّ أَلْقَى بَينَ هَمَّيْهِ عَيْنَهُ   وأَعرَضَ عَن ذِكْرِ العَواقِبِ جانِبا

«اگر مرد رهی، جانا، قدم مردانه زن.»

اقدام مسلمان سیل‌آسا، بریدنش شمشیرگونه، تصمیمش چون تصمیم روزگار و آمدنش بسان صبح است: ﴿فَأَجْمِعُوٓاْ أَمْرَكُمْ وَشُرَكَآءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ ٱقْضُوٓاْ إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ﴾ [یونس: ۷۱] «پس همراه با شریکانتان در کارتان مصمم شوید، آن‌گاه کارتان نباید بر شما پوشیده باشد، سپس [هدفی را که دارید] در حق من انجام داده و به من مهلت ندهید.»



هر چه کنی به خود کنی

شگفتا! از مردم می‌خواهیم حلیم و بردبار باشند، ولی خودمان خشم می‌گیریم؛ از آنان می‌خواهیم بخشنده باشند اما خودمان بخیلیم؛ از آنان می‌خواهیم به برادری، نیک وفادار باشند، اما خود آن گونه نیستیم!

تُريدُ مهذَّباً لا عَيبَ فيهِ　　　وهَل عُودٌ يَفوحُ بلا دُخَانِ

«شخص وارسته‌ای را می‌خواهی که بی‌عیب باشد، آیا چوبی بدون دود می‌سوزد؟»

و گفته‌اند: همه چیز را همگان دانند و دارند، نه یکی!

ولَستَ بِمُستَبْقٍ أَخاً لا تَلُمُّهُ　　　عَلَى شَعَثٍ أيُّ الرِّجالِ الْمُهَذَّبُ

«و برای خود برادری نگذاری که او را بر کاری سرزنش نکنی، چه کسی کاملاً پاک است!»

ابن رومی‌گفته است:

ومِن عَجَبِ الأَيَّامِ أَنَّك تَبْتَغِي الْمُهَذَّبَ　　　فِي الدنيا ولَستَ مُهَذَّبا

«و از شگفتی روزگار آن‌که تو در دنیا بی‌عیب را می‌جویی، حال آن‌که خود بی‌عیب نیستی!»

* * *

درنگ

ایلیا ابو ماضی گفته است:

أيُّها الشاكي وما بكَ داءٌ　　　كيف تغدو إذا غدوتَ عليلا

إنَّ شرَّ الْجُناةِ في الأرض نفسٌ　　　تتوقَّى، قبلَ الرحيلِ، الرَّحيلا

وترى الشَّوْكَ في الورودِ، وتَعْمَى　　　أن ترى فوقَها الندى إكليلا

هو عبءٌ على الحياةِ ثقيلٌ　　　مَنْ يَظُنُّ الحياةَ عبئاً ثقيلا

والذي نفسُهُ بغير جَمالٍ　　　لا يرى في الوجود شيئاً جميلا

فتمتَّعْ بالصُّبحِ ما دُمتَ فيهِ　　　لا تخفْ أنْ يزولَ حتى يزُولا

وإذا ما أظلَّ رأسَك همٌّ　　　قصِّرِ البحثَ فيه كَيْلا يَطُولا

أدركَتْ كُنهَهَا طيورُ الرَّوابي　　　فمِنَ العارِ أن تظَلَّ جَهُولا

ما تراها و الحقلُ مِلْكُ سواها　　　تَخِذَتْ فيهِ مَسْرَحاً ومَقيلا

«ای شاکی بی‌درد! چو گرفتار آیی چه می‌کنی؟

بدترین جنایتکار کسی است که پیش از سفر، از سفر بترسد.
خار را در گل می‌بینی، اما برای دیدن قطرات شبنم، کور می‌گردی.
آن که زندگی را باری سنگین داند، خودش بار سنگینی در زندگی است.
و آن که خود نازیباست، در هستی چیز زیبایی را نمی‌بیند.
از بامدادان تا در آن هستی بهره‌مند شو، از رفتنش نترس، تا خودش برود.
چو اندوهی به تو رسد، اهمیت نده که به درازا می‌کشد.
پرندگان صحرا به کنه حوادث پی برده‌اند، ننگ است که تو نادان باشی.
پرندگان در دشت‌هایی که ملک خودشان نیست در پروازند.»



تاوان نیرنگ

سعادتمان تنها در انجام دادن وظایف خود نخست در برابر خالق و سپس خلق، نسبت به الله و سپس انسان، به کمال می‌رسد. گفتن و آراستن الفاظ آسان است، اما عملی کردن آن در قالب صفات پسندیده و اعمال شایسته کاری‌ست دشوار: ﴿أَتَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبِرِّ وَتَنسَوۡنَ أَنفُسَكُمۡ وَأَنتُمۡ تَتۡلُونَ ٱلۡكِتَٰبَۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ [بقره: ۴۴] «آیا مردم را به نیکی امر کرده و خود را فراموش می‌کنید، در حالی که کتاب الله را تلاوت می‌کنید، آیا خرد نمی‌ورزید؟»

کسی که به نیکی امر کند و خودش انجام ندهد یا از زشتی نهی کند و خودش انجام دهد ـ طبق حدیث صحیح ـ روز قیامت او را در آتش نهند تا به دور روده‌هایش بچرخد چنان‌که الاغ به دور سنگ آسیاب می‌چرخد؛ جهنمیان راز بدبختی‌اش را جویا شوند، گوید: شما را به نیکی امر کردم اما خودم انجام ندادم، و از زشتی نهی کردم ولی انجام دادم.

يا أَيُّها الرَّجُلُ الْمُعَلِّمُ غَيرَهُ   هلَّا لِنَفْسِكَ كانَ ذا التَّعلِيمُ

«آهای آموزگار دیگران! بهتر نبود به خودت نیز می‌آموختی!»

ابو معاذ رازی واعظ معروف ایستاد و گریست و مردم را نیز به گریه انداخت. سپس گفت:

وغيرُ تقيٍّ يَأْمُرُ النَّاسَ بالتُّقَى   طبيبٌ يداوي الناسَ وهُوَ عليلٌ

«و بی‌تقوایی مردم را به تقوا فرمان می‌دهد، او پزشکی است که خود بیمار است و مردم را درمان می‌کند.»

یکی از گذشتگان چون می‌خواست مردم را به صدقه امر کند، خود پیشاپیش صدقه می‌داد و سپس به آنان امر می‌کرد و مردم نیز با رضایت خاطر می‌پذیرفتند.

خوانده‌ام که واعظی در قرون برتر اولیه بنا به درخواست بسیاری از بردگان خواست مردم را به آزادی بردگان امر کند. به همین منظور خودش در مدتی طولانی مبلغی جمع کرد و با آن برده‌ای را آزاد کرد، سپس امام جماعت شد و آنان را به آزادی بردگان امر کرد، مردم نیز از او پیروی کردند و بردگان بسیاری را آزاد نمودند.



آسایش در بهشت

﴿لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِي كَبَدٍ﴾ [بلد: ۴] «به قطع انسان را در رنج آفریده‌ایم.»

احمد بن حنبل را گفتند: آسایش چیست؟ گفت: چون به بهشت گام گذاری، به آسایش رسیده‌ای. پیش از بهشت آسایش نیست، دنیا دارِ دلهره، وحشت، ترس، فتنه، حادثه، مصیبت، نکبت، بیماری، اندوه و گرفتاری‌ست.

طُبِعَتْ على كدرٍ وأَنتَ تُريدُها   صَفْواً من الأَقذاءِ والأَكدارِ

«بر تیرگی خو گرفته، اما تو می‌خواهی که او پاک و شفاف باشد.»

یکی از همکلاسی‌هایم که اهل نیجریه و فردی راست‌کردار بود، به من گفت: مادرش برای عبادت او را در یک سوم پایانی شب بیدار می‌کرده است؛ یک بار گفته بود: مادرم! می‌خواهم کمی استراحت کنم. مادر گفته بود: من تو را تنها برای راحتی بیدار می‌کنم؛ پسرم وقتی به بهشت رفتی، استراحت کن.

مسروق که از عالمان پیشین است به حالت سجده می‌خوابید؛ یارانش به او گفتند: کاش به خودت استراحت بدهی، گفت: راحتی‌اش را می‌خواهم.

به یقین آنان که با ترک واجبات در پی راحتی می‌شتابند، در واقع در پی عذاب می‌شتابند. راحتی در کار خوب، سودرسانی به دیگران، بهره‌گیری از وقت در جهت نزدیکی به الله وجود دارد.

کافران در همین جا بهره و آسایش خود را می‌خواهند و از این رو می‌گویند: ﴿رَبَّنَا عَجِّل لَّنَا قِطَّنَا قَبۡلَ يَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ﴾ [ص: ۱۶] «پروردگارا، زودتر سهم ما را پیش از یوم‌الحساب پیش بینداز.» برخی مفسران گفته‌اند: یعنی سهم‌مان را از خیر و روزی پیش از قیامت بده.

﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ يُحِبُّونَ ٱلْعَاجِلَةَ﴾ [انسان: ۲۷] «اینان دنیای زودگذر را دوست می‌دارند.» به فردا و آینده نمی‌اندیشند، از این رو امروز و فردا را می‌بازند و نیز عمل و نتیجه، و آغاز و پایان را.

و زندگی را چنین آفریده‌اند؛ پایانش فناست؛ شرابی تیره است، معجونی رنگارنگ است که به یک رنگ نمی‌ماند: نعمت و نقمت، سختی و آسایش، بی‌نیازی و نیازمندی.

یکی گوید:

نُطَوِّفُ ما نُطَوِّفُ ثمَّ يَأْوِي ذوو الأموالِ منّا والعديْمُ

إلى حُفَرٍ أَسافِلُهنَّ جَوفٌ وأَعلاهُنَّ صُفَّاحٌ مُقيمُ

«می‌گردیم و می‌چرخیم، سپس همگان توانگران و تهیدستان ما،

در گودال‌هایی جای می‌گیرند که پایینشان خاک و بالایشان سنگ پهن و نازک هست.»

سرانجام همه این است: ﴿ثُمَّ رُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوْلَىٰهُمُ ٱلْحَقِّ ۚ أَلَا لَهُ ٱلْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ ٱلْحَٰسِبِينَ﴾ [انعام: ۶۲] «سپس به سوی مولای راستینشان بر می‌گردند، هان! حکم از آن اوست، و او سریع‌ترین محاسبه‌گران است.»

* * *

درنگ

ایلیا ابو ماضی گوید:

كَمْ تشتكي وتقولُ إنَّك مُعدِمُ والأرضُ ملكُكَ والسماء والأنجُمُ؟

ولَكَ الحقولُ و زَهرُها و أريجها ونسيمُها والبُلْبلُ المترنِّمُ

والماء حولكَ فضَّةٌ رَقْراقةٌ والشمسُ فوقَك عَسْجدٌ يَتضرَّمُ

والنورُ يبني في السُّفوح وفي الذُّرَا دُوراً مزخرفةً وحيناً يَهْدِمُ

هشَّتْ لك الدنيا فما لك واجماً؟ وتبسَّمتْ فعَلَامَ لا تتبسَّمُ؟

إن كنتَ مكتئباً لعزٍّ قد مضى هيهاتَ يُرجعُه إليكَ تَنَدُّمُ

أو كنتَ تُشفقُ من حلولِ مصيبةٍ هيهاتَ يمنعُ أن يَحِلَّ تجهُّمُ

أو كنتَ جاوزتَ الشبابَ فلا تقلْ شاخَ الزمانُ فإنَّه لا يَهْرَمُ

انظر فما زالتْ تُطِلُّ من الثَّرَى صورٌ تكادُ لحُسْنِها تَتكلَّمُ

«چه قدر شِکوه می‌کنی و می‌گویی که تهیدستی! زمین و آسمان و ستارگان مِلک توست.
برای توست دشت، گل‌ها، بوی، نسیم و پرندگان خوش‌آواز آن.
آب پیرامونت چون نقره‌ای براق است و خورشید بر سرت طلای درخشان.
نور در کوهپایه و قله‌ها خانه‌هایی آراسته بنا کند که گاهی نگون‌سار گردند.
دنیا به تو می‌خندد، تو چرا ترشرویی؟ او خندان است تو چرا غمگینی؟
اگر بر چیزی افسوس می‌خوری که رفته، هیهات که با پشیمانی برگردد!
یا از مصیبتی می‌ترسی، هیهات که بتوانی مانع گردی!
یا اگر از سن جوانی گذشته‌ای، نگو روزگار پیر شده، که آن پیر نشدنی است.
بنگر که پیوسته در جهان منظره‌های زیبا بینی که از فرط زیبایی‌شان نزدیک است که سخن گویند.»



نرمی و مهربانی تو را برای رسیدن به مقصود یاری کند

پیش‌تر آثار و متونی درباره‌ی نرمی آوردیم. نرمی یاوری است که به هنگام نیاز ضروری است. نیک می‌دانی که در تنگ راه بین دو دیوار که فقط یک ماشین می‌تواند گذر کند، راننده باید با نرمی، احتیاط و دقت کامل عبور کند، و اگر شتاب کند و بخواهد زود عبور کند به چپ و راست برخورد کرده و ماشین خراب گردد، حال آن که راه نه کم شده نه زیاد و ماشین همان ماشین است، اما روش‌ها متفاوت است، آن به نرمی و این به تندی.

درخت کوچکی را که در باغچه‌ی منزل می‌کاریم، اگر کم کم بر آن آب بپاشی، از آن می‌آشامد و برایش مفید است، ولی اگر همان مقدار آب را یک باره بر آن بریزی، آن را از جا می‌کند. حجم آب یکی است اما روش‌ها متفاوت.

کسی که لباسش را به نرمی از تن بیرون می‌آورد، آن را سالم نگه می‌دارد، اما آن که به سرعت و شدت بیرون می‌آورد، از کنده شدن دکمه‌هایش و پاره شدن لباسش رنجور می‌گردد.

از نکات جالب در روشن شدن نادرستی سخنان برادران یوسف در آن هنگام که لباسش را با خود آوردند با این ادعا که گرگ او را خورده است، این است که چون لباس را با نرمی بیرون آورده بودند پاره نشده بود؛ اگر بنا بر ادعای آنان گرگ یوسف را خورده بود لباس کاملاً پاره شده بود و اصلاً امکان بیرون آوردن آن وجود نداشت.

زندگیمان نیازمند نرمی است؛ با خود نرمی کنیم: (وإِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيكَ حَقّاً): «نفست بر تو حق دارد»؛ با دوستان نرمی کنیم: (إِنَّ اللهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ): «الله مهربان و نرم‌خوست و نرمی را می‌پسندد.» با همسر نرمی کنیم: (رِفْقاً بالقَوارِيرِ): «با زنان چون آبگینه نرمی کنید.»

در آغازِ پل‌های چوبینی که ترکان پیش‌تر بر رودخانه‌ها ساخته‌اند، نوشته شده است: آهسته، آهسته. چون عابر آهسته‌رو نمی‌افتد، اما عجول و با شتاب به رود خواهد افتاد.

یک ادیب سوری که در شهر "السلمية" سکونت داشته در خاطراتش می‌گوید: روزی با موتورسیکلتم روی یکی از پل‌های چوبینی که ترکان ساخته بودند، با سرعت عبور می‌کردم. در حالی که پل برای عبور آهسته موتورسیکلت بنا شده بود. هنگامی که وسط پل رسیدم به چپ و راست نگریستم، به خود و موتورم رحم نکرده بودم، دستپاچه شدم، خوب نمی‌دیدم و با موتور در آب افتادم . . . داستانش طولانی است.

بر در ورودی بوستان‌ها و پارک‌های برخی از شهرهای اروپایی نوشته‌اند: «به آرامی وارد شوید.» چون شتاب‌کننده گل‌های زیبا و گیاهان باطراوت را نمی‌بینند و به سبب عجله و بی‌احتیاطی آن‌ها را لگدکوب، شکسته، یا ریشه‌کن می‌کند.

یک اصل تربیتی است که می‌گوید: گنجشک بسان زنبور عسل نرمی نمی‌کند. و در حدیث آمده است: (المؤمنُ كالنَّحْلةِ، تَأْكُلُ طَيِّباً وتَضَعُ طَيِّباً، وإذَا وَقَعَتْ عَلَى عُودٍ لَمْ تُكَسِّرْهُ) «مؤمن مانند زنبور است که پاک می‌خورد و پاک پس می‌دهد، و چون بر شاخه‌ای نشیند آن را نشکند.» زنبور به نرمی بر گل می‌نشیند، بی‌آن‌که گل او را حس کند، به آرامی شهد را می‌مکد، و با نرمی به خواسته‌اش می‌رسد. اما گنجشک با آن جثه‌ی کوچکش همگان را از نشستن خود بر خوشه با خبر می‌سازد، با شتاب می‌نشیند و با شتاب می‌جهد و می‌پرد.

هنوز داستان آن هنرمند هندی را به یاد آورم که تابلوی بسیار زیبایی کشیده است؛ خلاصه‌ی داستانش چنین است: خوشه‌ی گندمی که گنجشکی بر آن فرود آمده، خوشه پر از دانه است، خوب رشد کرده و قد کشیده است. پادشاه آن تابلو را بر دیوار قصرش آویخت، مردم وارد قصر شدند، و به مناسبت آن تابلو به وی تبریک گفته و از نقاش به خاطر قشنگی آن تشکر می‌کردند؛ مردی تهیدستِ ناشناسی از میان جمعیت شلوغ وارد قصر شد و به تابلو ایراد گرفت و گفت که در آن اشتباه است. مردم بر سرش فریاد کشیدند، چون با جمع مخالفت کرده بود؛ پادشاه او را به نرمی فرا خواند و گفت: چه می‌گویی؟ فقیر گفت: هم رسم و هم نمایش این تابلو اشتباه است. شاه گفت: چرا؟ گفت: چون نقاش گنجشک را بر خوشه نشانده و

خوشه راست و کشیده است، که این اشتباه است؛ گنجشک اگر بر خوشه نشیند، آن را خم کرده و می‌خواباند، زیرا او سنگین است و به نرمی نمی‌نشیند. شاه گفت: راست می‌گویی. مردم هم گفتند: راست می‌گویی. تابلو را از دیوار پایین آوردند و جایزه را هم از نقاش پس گرفتند.

پزشکان به آهستگی در مصرف دارو، کار، گرفتن و دادن توصیه می‌کنند.

یکی ناخنش را با دستش می‌شکند، دیگری خودش دندانش را از جا می‌کند، آن یکی لقمه در گلویش گیر می‌کند، چون بزرگ برداشته و نتوانسته آن را خوب بجود و نرم کند.

آب به نرمی روان می‌شود و نفوذ می‌کند، اما باد زوزه می‌کشد و ویران می‌کند. یکی از بزرگان سلف می‌گوید: نشان فهم انسان آن است که در ورود به منزل، خروج از آن، پوشیدن لباس، درآوردن کفش و سوار شدن بر مرکب آهسته و نرم باشد.

شتابزدگی، سبک‌عقلی و نادانی در انجام دادن کارها و گرفتن اشیا موجب رسیدن زیان و از دست دادن سود می‌گردد، چون خوبی بر نرمی بنا شده است: (**ما كانَ الرِّفقُ في شيءٍ إلّا زانَهُ، وما نُزِعَ الرِّفقُ مِن شَيءٍ إلّا شانَهُ**): «نرمی در هر چه باشد آن را آراسته و از هر چه گرفته شود آن را نازیبا می‌گرداند.» نرمی در رفتار با دیگران جان‌ها را نرم کرده، دل‌ها را به دست آورده و افراد را فروتن می‌کند.

نرمی انسان کلید هر چیز است که روان‌های سرکش را به تسلیم درآورده و دل‌های کینه‌توز را به سوی خود می‌کشاند، ﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ﴾ [آل‌عمران: ۱۵۹] «پس به [لطف] رحمتی از [سوی] الله با آنان نرمخو شدی، و اگر درشتخوی سنگدل بودی به یقین از پیرامونت پراکنده می‌شدند.»

تَرَفَّقْ أَيُّها القَمَرُ الْمُنيرُ ... ولا تَكُ كالرياحِ لها زئيرُ
فإنَّك بالسَّناءِ مَلأْتَ وجْهِي ... ووجْهُكَ في دَياجِينا نَضيرُ
وتلكَ الريحُ هاجَتْ في عُتُوٍّ ... فَزُلْزِلَتِ المَنازِلُ والقُصورُ

«ای ماه منیر مهربان باش و بسان باد زوزه نکش.
نورت چهره‌ام را درخشان کرده و چهره‌ات خورشید شب ماست،
آن باد سرکش و توفنده وزید و خانه و کاخ‌ها را لرزاند.»

* * *

درنگ

طه حسین با صیغه‌ی غایب از خود می‌گوید:

«خود را فردی از مردم می‌دید، مانند آنان متولد شده، زیسته و اوقات و فعالیتش را همانند آنان می‌گذراند، ولی او با کسی انس نمی‌گرفت و به هیچ چیز آرامش نمی‌یافت؛ بین او و مردم و اشیا پرده‌ای وجود داشت، آن سویش خشنودی و آرامش، و این سویش از جانب او خشم، ترس، دلهره و پریشانی، در بیابانی وحشتناک و بی‌کران، نه در آن تابلوی رهنمایی بود، نه راهی مشخص برای رفتنش و نه مقصدی که بتوان به آن رسید.»

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «لحظاتی از شادی بر دلم گذر می‌کند که می‌گویم: اگر بهشتیان در چنین حالتی از زندگی باشند، در زندگی خوبی به سر می‌برند.»

ابراهیم بن ادهم گوید: «ما در حالتی از زندگانی هستیم که اگر شاهان بدانند بر سر آن با شمشیر با ما خواهند جنگید.»



با پریشانی ره به جایی نبری

هدفم از آوردن این سخنان رسیدن به این نتیجه بود که انسان نباید نگران باشد، باید در برابر تقدیر سر خم کند، به رضای الهی راضی باشد و بر گذشته افسوس نخورد.

در دبستان از همکلاسی‌هایم در درس جلوتر بودم، برای مرور دروس خود را به زحمت بسیار می‌انداختم، وقتی برگه‌ی امتحان را تحویل می‌دادم پریشان و نگران بوده و از نتیجه می‌ترسیدم، در منزل دوباره به پرسش‌ها پاسخ می‌دادم، برای خود نمره می‌گذاشتم، پاسخ‌ها را تصحیح می‌کردم، از نگرانی ناخن‌هایم را می‌جویدم، هنگام نتیجه گاهی خشنود بودم و گاهی غمگین، یک بار به یاد ندارم که نگرانی‌ام باعث افزایش نمره شده، پاسخ‌هایم را تصحیح کرده یا رتبه‌ام را پیش برده باشد.

فَعِشْتُ ولا أُبالِي بِالرَّزايا　　　لِأَنِّي ما انْتَفَعْتُ بأَنْ أُبالِي

«پس از آن بدون توجه به مشکلات زندگی کردم، زیرا توجه به مشکلات به سودم نبود.»



آسایش در روزی بسنده است، نه ثروت بسیار

به مرکز علمی ریاض رفتم و خانواده‌ام را در جنوب رها کردم؛ با عموهایم در تنگدستی زیستم؛ درس‌ها سنگین بود؛ رفت و آمد و کارهای خانه دشوار بود؛ هر صبح حدود بیست تا سی دقیقه پیاده می‌رفتم؛ ظهر همان مسافت را با همان زمان یا بیش‌تر پیاده برمی‌گشتم؛ در تهیه‌ی صبحانه، ناهار و شام با دوستان همکاری داشتم؛ خانه را جارو کرده و می‌شستم؛ اثاثیه‌ی منزل و آشپزخانه را مرتب می‌کردم؛ دروسم را می‌خواندم؛ در فعالیت‌های مرکز مشارکت می‌جستم؛ نمره‌های خوبی می‌گرفتم؛ رتبه‌ام خوب بود؛ فقط یک دست لباس داشتم، آن را شسته، اتو کشیده و در خانه، کلاس و مراسم‌ها می‌پوشیدم؛ پول ماهیانه‌ای که از مرکز می‌گرفتم اندک بود؛ هزینه‌ی خوراک، اجاره‌ی خانه و مایحتاج زندگی از همان پول بود؛ گوشت اندکی می‌خریدیم؛ به ندرت میوه می‌خوردیم؛ در درس، حفظ و مطالعه پشتکار داشتیم؛ هر ماه یا بیش‌تر فقط یک بار فرصت تفریح داشتم؛ حدود هفده ماده‌ی درسی داشتم، علاوه بر دروس دینی و عربی باید انگلیسی، هندسه، جبر و انواع علوم تجربی را می‌خواندیم؛ از اول متوسطه عاریت گرفتن کتب ادبی را از مرکز آغاز کردم؛ وقتی کتاب‌های ادبی را می‌خواندم از فرط علاقه گویا در بین اطرافیان نبودم.

شاهد این سخن آن است که من با وجود تنگدستی، سختی و مشقت خوش‌بخت بودم؛ آرام به خواب می‌رفتم؛ خاطرم آسوده بود؛ خشنود بودم؛ سپس زندگی ادامه یافت تا ـ بحمدالله ـ به خانه‌ای راحت، خوراک بسیار، انواع پوشاک و رفاه در زندگی دست یافتم، اما آن آرامش نخستین را از کف دادم و دل مشغولی‌ها، نگرانی‌ها و تیرگی‌ها زیاد گردید.

این دلیلی است که فراوانی نعمت ضامن خوش‌بختی و راحتی نیست. بنابراین گمان مبر که سبب اندوه، غصه و رنج، تهیدستی یا نداشتن لوازم رفاه و آسایش در زندگی است؛ این درست نیست. اغلب کسانی که روزی بسنده‌ای دارند که آنان را از درخواست باز می‌دارد خوش‌بخت‌تر از بسیاری از ثروتمندان هستند.



بدتر هم می‌شود

سال اول دبیرستان در مرکز "ابها" تحصیل می‌کردم؛ علاقه‌ی زیادی داشتم که رتبه‌ام بالا باشد و برای شاگرد اول شدن رقابت داشتم؛ خودم را کاملاً آماده کرده بودم؛ معدلم اجازه می‌داد رتبه‌ی "ممتاز" بگیرم، اما پس از مطالعه، کوشش و بیدارخوابی چه توقعی از من داشتی؟ نتیجه معلوم شد، گرچه قبول شده بودم، ولی در درس انگلیسی افتاده بودم و همان باعث کاهش معدلم شده بود؛ این درس برایم بسیار سخت بود، بر روانم سنگینی می‌کرد، نه آن را حفظ می‌کردم و نه می‌فهمیدم؛ ابری سیاه و تیره از اندوه بر من چنبره زد؛ چند شب نخوابیدم؛ برخی از همکلاسی‌ها شادمان شده بودند؛ هیچ کس فکرش را هم نمی‌کرد؛ چون خود را برای کسب رتبه‌ی نخست آماده کرده بودم؛ احساساتم برافروخته شد؛ دلم به تنگ آمد. از سنگینی موضوع و مبالغه در اندوه و درد، یکی از اساتید مرا دلداری داده و تشویق کرد؛ با استشهاد به بیت زیر به او گفتم:

لِكُلِّ شيءٍ إذا ما تَمَّ نُقصانُ فلا يُغَرَّ بطِيبِ العَيْشِ إنسانُ

«هر چیز چون کامل شود نقصانی دارد، پس انسان نباید به خوشی زندگی فریفته شود.»

بعدها هر وقت بزرگ دانستن آن اتفاق و استشهاد به آن بیت را به خاطر می‌آوردم شگفت‌زده شده و به خود می‌خندیدم، چون چیزی از آن اندوه به کارم نیامد، و پریشانی‌ام چیزی از نتیجه را تغییر نداد، بلکه اگر آن را می‌پذیرفتم هرگز نمی‌توانستم دوباره مطالعه کرده و در نوبت دوم موفق شوم.

به تو می‌گویم: مپندار که اگر غمگین و پریشان گردی، و به وقت ناکامی برافروخته شوی، در حال موفق می‌شوی یا نتیجه به نفع تو تغییر می‌کند، نه، هرگز! بلکه بر شکست خود افزوده‌ای و ناکامی را چند برابر کرده‌ای!

وقتی پایان‌نامه‌ی فوق لیسانسم را در حدیث دفاع می‌کردم، مانند همگان به کسب رتبه‌ی "ممتاز" امید داشتم، می‌پنداشتم خوب پاسخ داده و به درستی دفاع کرده‌ام، که دیدم به رتبه‌ی «بسیار خوب» دست یافته‌ام. بیش از اندازه غمگین و ناراحت شدم. دوستم به من گفت: فرض کن اصلاً نتوانسته‌ای فوق لیسانس را بگیری و پایان‌نامه‌ات به هر سببی پذیرفته نشده است، چه می‌کردی؟ وانگهی عملاً چه تفاوتی بین این دو رتبه است؟ نتیجه یکی است، آن هم گواهی فوق‌لیسانس! او راست می‌گفت و توانست مرا به سر عقل آورد و آرامم کند.

وقتی انتظار چیزی ناخوشایند و دل‌آزار داری، خودت را برای پذیرش بدترین احتمالات آماده کن، سپس تا آن جا که ممکن است برای رفعش بکوش، اما پریشانی، سرزنش و اندوه نتیجه‌ای جز دلتنگی و پریشان‌حالی برایت نمی‌آورد.

از ماجرای فوق لیسانس آموختم که جلسه‌ی دفاعیه‌ی دکتری را به تأخیر اندازم، آن را ارایه داده بودم و از لحاظ علمی و فنی صلاحیت داشت. زمان جلسه‌ی دفاعیه نزدیک شده بود که شنیدم بسیار به تأخیر افتاده است. این خبر بر دلم آسان آمد و مثل جریان فوق لیسانس برایم دشوار نگردید. این مسایل باعث می‌شود همیشه بدترین حالت را هم پیش‌بینی کرده و با خطرناک‌ترین احتمالات کنار بیاییم و به زندگی ادامه دهم، گویا هیچ چیز اتفاق نیفتاده است.

آن که ورشکستگی و از بین رفتن تمام اموالش را احتمال دهد برای زیان‌های جزیی غمگین نمی‌شود، و آن که احتمال قتل بدهد، برای زندانی‌شدن خدا را شاکر است، و در نتیجه هر دردی برایش آسان و قابل تحمل می‌گردد.



چون قُوت و عافیت یافتی بر دنیا سلام بگو

در سال ۱۴۰۰ هـ . ق در یک اردوی تربیتی نزدیک مرز یمن بودیم، این اردوگاه را جناب شیخ عبدالعزیز بن باز افتتاح کرد. همراه استاد تفسیرم در دانشکده‌ی اصول دین به "أبها" رفتم. برای بازگشت به اردوگاه، راه أبها ـ تهامه را که بسیار کوهستانی و صعب العبور بود پیمودیم. بیش‌تر قسمت‌های راه بر اثر سیل‌های ویرانگر تخریب شده بود. استادم گرچه در تفسیر بسیار عالم بود اما رانندگی‌اش بسیار ضعیف بود؛ به خاطر دلسوزی بر من یا ماشینش، نگذاشت من رانندگی کنم. کاش با این رانندگی بدش آهسته می‌راند، ولی گویا در مسابقه‌ی اتومبیل‌رانی بود؛ نزدیک بود در پرتگاهی بیفتیم، ماشین به هر سمتی که خم می‌شد صدایی از آن به گوش می‌رسید، حقیقتاً آن شب بین مرگ و زندگی به سر بردیم، دنیا را به قصد آخرت وداع می‌گفتم و دوباره زنده می‌شدم، دندان‌ها، پاها و دستانم را سفت می‌کردم و دوباره شل می‌کردم، هر چه با او سخن می‌گفتم و نصیحتش می‌کردم، گویا او را به شتاب و سرعت بیش‌تر تشویق می‌کردم! تا به دره‌ی وسیعی رسیدیم، آسمان بارانی بود، ناگاه با سیلی روان روبه‌رو شدیم، آن را جدی نگرفتیم، چون به وسط دره رسیدیم، چرخ‌ها در گل فرو رفت، آب کم‌کم بالا می‌آمد، تا به درون اتومبیل وارد شد، پیاده شدیم و دوان‌دوان ماشین را رها کرده و رفتیم، به سختی از رودخانه گذر کردیم، از نیمه‌ی شب تا بامدادان بدون آب و غذا و فرش و رختخوابی در یک

سمت رودخانه ماندیم، به انتظار مرگ نشسته بودیم، و با توجه به این که احتمال مـردن را در این سیل ویرانگر می‌دادیم به برگشت و سالم ماندن راضی بودیم، الله را بـه خـاطر سـلامتی سپاس گزاردیم، گرچه رنج و خستگی‌های سفر و شب بیـداری را متحمـل گشـتیم. در صـبح فردی آمد و ما را نجات داد و سالم برگشتیم.

داستان کشتی جنگی آمریکایی را به یاد آوردم: آن فرد آمریکایی که در جنگ جهانی دوم شرکت کرد و موشک به کشتی‌اش اصابت کرد و در دریای ژاپن غرق شد. او سیزده روز زیـر آب ماند. همراهش فقط آب سرد و نان خشـک بـود. وقتـی سـالم از دریـا بیـرون آمـد از او پرسیدند: بزرگ‌ترین تجربه‌ای که در این ایام به دست آورده‌ای چیست؟ گفت: در این روزهای وحشتناک آموختم هر کس سالم باشد و آب و نانی داشته باشد، پادشاه دنیاست.

از تو می‌پرسم: دنیا چیست؟ آیا چیزی جز سلامتی، آسایش روانی، تکه نانی برای خوردن، مقداری آب برای نوشیدن و لباسی برای پوشیدن است؟ بر بقیه‌ی دنیا سلام و درود باد.

چرا ما زندگی خود را محاسبه نمی‌کنیم و از خود نمی‌پرسیم: چه داریم؟ و چه نداریم؟

خواهیم دید که از ۸۰٪ لوازم و امکانات زندگی بهره‌مندیم و فقط از ۲۰٪ رفـاه و آسـایش بی‌بهره‌ایم. بیش‌تر مردم مثل من و تو هستند، مگر در موارد اندکی که کمبودشان بیش‌تـر از داشته‌هایشان است. ما به خاطر نداشته‌هایمان می‌گرییم ولی برای داشته‌هایمان نمـی‌خنـدیم، به خاطر از دست دادن چند نعمت غم می‌خوریم اما به نعمت‌هایی که دسـت مـی‌یـابیم شـاد نمی‌گردیم، برای مصیبت‌ها متأسف می‌شویم، ولی برای امکانات موجود سپاس نمی‌گزاریم!



آتش دشمنی را در پیش از برافروخته شدن خاموش کن

در عمر کوتاه و معمولی‌ام متوجه شده‌ام هرگاه برای گرفتن حق یا اعاده‌ی حیثیت بـه پـول یـا فشار روی آورده‌ام به زیانی بیش‌تر و ندامتی بزرگ‌تر رسیده‌ام؛ یعنی می‌پنداشتم هرگاه برای اثبـات بدی‌ای که از جانب شخصی در حق من شده یا فشاری کـه از راه فـردی بـه مـن رسـیده اسـت، می‌توانم با سختگیری، مطالبه و درخواست حق، حیثیت و منزلتم را برگردانم، امـا بـرعکس و ضـد آن پیش آمده است و بین من و طرف مقابل نگرانی رخ می‌داد، دشمنی ادامه می‌یافت و خصـومت شکل می‌گرفت؛ او اشتباهش را پس نمی‌گرفت و من آرزو مـی‌کـردم کـاش چیـزی نخواسـته یـا اقدامی نکرده بودم. برتر، پاک‌تر و زیباتر از هر اقدامی بخشایش، پاکـدلی، روی‌گردانـی، شـکیبایی،

تحمل و نادیده انگاشتن است که این منطق قرآنی است: ﴿خُذِ ٱلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِٱلْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجَٰهِلِينَ﴾ [اعراف: ۱۹۹] «به عفو عمل کن، به معروف امر کن و از جاهلان روی بگردان». ﴿وَلْيَعْفُواْ وَلْيَصْفَحُوٓاْ﴾ [نور: ۲۲] «باید ببخشایند و پاکدل باشند». ﴿وَٱلْكَٰظِمِينَ ٱلْغَيْظَ وَٱلْعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِ﴾ [آل‌عمران: ۱۳۴] «آنان که خشم فرو برده و مردم را می‌بخشایند». ﴿وَإِذَا مَا غَضِبُواْ هُمْ يَغْفِرُونَ﴾ [شوری: ۳۷] «چون خشمگین شوند می‌آمرزند». ﴿ٱدْفَعْ بِٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُۥ عَدَٰوَةٌ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ [فصلت: ۳۴] «به آن چه بهتر است پاسخ بده، که آن گاه عداوت بین تو و طرف مقابلت از میان رفته و او به دوستی صمیمی مبدل می‌گردد». ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلْجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمًا﴾ [فرقان: ۶۳] «چون نادانان آنان را مخاطب قرار دهند، سلام گویند.»

بنابراین زمانی که از کسی یک سخن ناپسند می‌شنوی پاسخ نده که ده برابر می‌شود، وقتی کسی با یک قصیده تو را هجو کرد، نشنیده بگیر، چون اگر با قصیده‌ای به او پاسخ دهی دیگران را به آن مشغول کرده‌ای و ادیبان آن را حفظ می‌کنند؛ هنگامی که درباره‌ات مقاله‌ای توهین‌آمیز نوشته می‌شود با نادیده‌انگاری آن را در نطفه خفه کن، گویا هدفش تو نبوده‌ای؛ و وقتی منتقدی کینه‌توز تو را به باد انتقاد می‌گیرد، تغافل و تجاهل نما، گویا دیوار را هدف قرار داده است. گذشتگان گفته‌اند: احتمال، عیوب را دفن کند.

لا يَضُرُّ البَحرَ أَمسَى زاخراً   أَنْ رَمَى فيه غُلامٌ بِحَجَرْ

«دریایی که آب پاک دارد   از لب لب سگ چه باک دارد.»

آب دریا پاک است و مرده‌اش حلال. آب زیاد نجس نمی‌شود. این گونه است فرد قوی و صبور که در برابر بدگویان و بدخواهان مناعت طبع دارد ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ ٱلْأَبْتَرُ﴾ [کوثر: ۳] «به قطع دشمنت دم‌بریده است»، و او در برابر گزاف‌گویی‌های بیکاران در دژی استوار است، ﴿فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ [طور: ۴۸] «به یقین تو در چشم‌انداز ما هستی.»



از منزلت هیچ کسی نکاه

در زندگی‌ام صفت خوبی را شناخته‌ام که آن را تجربه کرده و به کار بسته‌ام و از آن ناامید نشده‌ام، و آن تأثیر ستایش مؤدبانه و معتدلانه از مردم است. هر اندازه ورع و زهد داشته و از تظاهر به دور باشند در برابر ستایش متأثر شده و دلخوش می‌گردند، برخی زیاد و برخی اندک.

باری با عالمان متقی و متدین همنشین بوده‌ام، وقتی تشکر و سپاس شنیده‌اند خوی‌شان نرم، دلشان گرم و چهره‌هایشان خندان شده است. بی‌گمان سخن نرم اثر خود را در دل‌ها می‌گذارد. روش راستین رسیده از پیامبر راستین این است که با مردم متناسب با منزلتشان که تکریم و بزرگداشت است رفتار کنیم؛ این موهبتی ربانی است که دیگران را خوش‌بخت کنی و خودت را نیز با خوش‌رفتاریت به خوشبختی رسانی، ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ لَٱنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل‌عمران: ۱۵۹] «پس به [لطف] رحمتی از [جانب] الله با آنان نرمخو شدی، و اگر درشتخوی سنگدل بودی از اطرافت پراکنده می‌شدند.»

مؤلف کتاب "آیین دوست‌یابی" معتقد است یکی از عوامل جذب مردم زیاده‌روی در ستایش و اسراف در سپاس از آنان است، اما من چنین نظری ندارم بلکه باید میانه‌رو و معتدل بود: ﴿قَدْ جَعَلَ ٱللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ [طلاق: ۳] «الله برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است»، پس نه تملقِ آشکارِ بی‌پایه و نه درشتی و خشکی دل‌آزار، بلکه اخلاق، بزرگ‌منشی و فرخنده‌خویی.

من و تو می‌توانیم در برابر مردم گردن راست کرده و روی ترش کنیم، اما ما زیان خواهیم دید و آنان نه، چون کسی غیر از من و تو را پیدا می‌کنند، که در برابرشان فروتن بوده، به رویشان لبخند زند و به خود راه دهد، ﴿وَٱخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾ [شعراء: ۲۱۵] «در برابر پیروان مؤمن خود فروتن باش.»

خوش‌بختیم اگر توانسته باشیم دل مردم را به دست آوریم، چون آنان اهل ثنا، دعا، محبت و عطوفت بوده و گواهان الله در زمینند، ﴿وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ [بقره: ۸۳] «به مردم سخن نیک بگویید.»

در زندگی‌ام کسانی را می‌شناسم که هنر جذب را به نیکی آموخته‌اند، بنابراین به زودی دل‌ها پروانه‌وار پیرامونشان بال زده و جان‌ها به آنان انس می‌گیرند، گویا برگ‌های بید در

برابر باد ملایم و خنک هستند، هر جا روند و هر جا باشند دیدگان ایشان را می‌پایند، چهره‌هایشان خندان است، دل‌هایشان صاف است، زبان‌هایشان پاک است، خوشا به سعادتشان! خوشا مردمی که با آنانند!

انسان می‌تواند ـ پس از توفیق الله عزوجل ـ بکوشد تا مورد پذیرش جامعه قرار گیرد، او گنج قارون، ملک سلیمان و خلافت هارون الرشید ندارد، اما با اخلاص نیت، صداقت، محبت، خیرخواهی، حب الله و رسول، و کشتن نفس، تحقیر، تمسخر و ملامت آن می‌تواند به این مقام برسد.

دستیابی به صفات خوب و خصال زیبا سخت است، چون در فرازند، اما بدی‌ها و زشتی‌ها به آسانی به دست می‌آیند، چون در فرودند، بالا رفتن سخت و طاقت‌فرساست و پایین آمدن آسان و راحت.

مَنْ يَهُنْ يَسْهُلِ الْهَوانُ عَلَيهِ   ما لِجُرْحٍ بِمَيِّتٍ إيلامُ

«آن که پست باشد پستی برایش آسان است، مرده از زخم دردمند نشود.»

طعم زندگی را چشیدم و در آن چیزی دیده‌ام که برای تو و دیگران سعادت می‌آورد؛ آن احترام به داشته‌های مردم، اقرار به توانمندی‌هایشان، تشویق خواسته‌هایشان، عدم مصادره‌ی کوشش‌هایشان و لغو نکردن نقش آنان است.

آن چه زندگی را بر مردم تلخ کرده و خاطرشان را مکدر می‌کند، خودپسندی کسی است که تنها خود را ستاره‌ی درخشان، قله‌ی جهان، نادرِ زمان و برکت دوران دانسته و دیگران را ناقص، معیوب و مشکل‌دار می‌بیند.

با مردمانی همنشین بوده‌ام که در حد توان و سطح خود در راه خیر کوشش‌هایی کرده‌اند، گمان می‌کردم آنان قدر خود را دانسته و در نقشی که داشته‌اند مبالغه نکرده و منزلتشان را برتر از دیگران نمی‌دانند، اما با کمی تحقیق مشخص شد بسیاری از آنان از تلاش‌های خود تصوری فراتر از تصور مردم دارند.

دانشجویی که چند کتاب کوچک و سطحی برای مبتدیان تألیف کرده است، چون به خاطر تلاشش از او تشکر می‌کنم، در توزیع زیاد کتاب، میزان استقبال مردم، تیراژ، سپاس‌های دیگران و تأییدکنندگان آن، زیاده‌گویی می‌کند. از انسان در شگفتم چه قدر خود را بزرگ می‌بیند، چه اندازه کارهایش را ارزشمند می‌داند، و چه قدر خشم می‌گیرد بر کسی که منزلتش را پایین آورده یا تلاشش را نپذیرفته یا نقش او را نادیده می‌انگارد.

نواری از یک دانشجوی دیگر شنیدم که نه مشهور و نه گمنام بود. خواستم از او تشکر نموده و تشویقش کنم تا بتواند به کارش ادامه دهد. تلفنی با او صحبت کردم. چون جریان نوار و ستایش مرا شنید، این فرصت را غنیمت دانسته و نخست از الله قادر متعال خواست تا همه‌ی مردان و زنان مسلمان را از نوارش بهره‌مند کند و منفعتش را عام گرداند، گویا این نوار به شرق و غرب راه یافته و به تمام دنیا رفته است! او سپس از چگونگی حضور خود برای سخنرانی، تعداد حاضرین برایم سخن گفت، و سخنانی دیگر را که گمان نمی‌بردم بر زبان آورد، آن‌گاه بود که دانستم نفس بشری در سنجش، ارزش، نقش و تأثیرش تا چندین برابر غلو می‌کند. و چه مصیبتی است اگر با کسی مواجه شود که از منزلتش بکاهد یا آن را کوچک برشمارد.

از یک نفر دیگر که در جایی سخنرانی کرده بود، گرچه خود حاضر نبودم و درباره‌ی او شنیده بودم تشکر کردم؛ او از کثرت حضار، تأثیرپذیری و گریه‌ی مردم، و نیز توبه‌ی عده‌ای به دست او خبر داد.

بنابراین نباید منزلت کسی را هر چه باشد، نادیده انگاری، یا کسی را مسخره کنی و یا به شخصیت فردی توهین نمایی، ﴿لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُونُوا۟ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَآءٌ مِّن نِّسَآءٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ﴾ [حجرات: ۱۱] «گروهی، گروه دیگر را مسخره نکنند، شاید آنان برتر از اینان باشند، و نه زنانی، زنانی دیگر را مسخره کنند شاید آنان برتر از اینان باشند.»

آن چه تو را نزد مردم محبوب می‌کند، برانگیختن توانایی‌هایشان و اهمیت دادن و توجه به آنان است، این یک روش درست قرآنی است: ﴿وَلَا تَطْرُدِ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِٱلْغَدَوٰةِ وَٱلْعَشِىِّ﴾ [انعام: ۵۲] «آنان را که صبحگاهان و شامگاهان پروردگارشان را می‌خوانند طرد نکن»، ﴿وَٱصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِٱلْغَدَوٰةِ وَٱلْعَشِىِّ﴾ [کهف: ۲۸] «و نگه دار خود را با کسانی که پروردگارشان را صبحگاهان و شامگاهان می‌خوانند.» ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰٓ ۝١ أَن جَآءَهُ ٱلْأَعْمَىٰ ۝٢ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُۥ يَزَّكَّىٰٓ﴾ [عبس: ۱-۳] «رو ترش کرد و رو گرداند، آن گاه که نابینا نزدش آمد. از کجا می‌دانی شاید او خود را تزکیه کند.»

در تاریخ آورده‌اند که آن چه باعث شد "جبلة بن اَیهم" از اسلام رو گرداند، قدرنشناسی از او و اهمیت ندادن به او بوده است چنان‌که به گمان خودش در خور آن بوده است.

طه حسین در کتاب "الایام" می‌گوید: یکی از شیوخ الازهر به هنگام پذیرش، از او امتحان گرفت و خطاب به او گفت: ای کور! سوره‌ی کهف را بخوان. این جمله در گوش طـه حسـین ماندگار شد و پیوسته او را می‌لرزاند و رنجش می‌داد و نتیجه‌اش آن شد که او با دشنام، خشم و انکار به الازهر حمله‌ور شد و سپس برای همیشه آن را ترک کرد.

چه کسی خود را کوچک و بی‌ارزش می‌شمارد؟ چه کسی خود را ناچیز و بی‌مقدار می‌داند؟ هیچ کس، هر کسی خود را دوست می‌دارد، ارزشش را بالا می‌برد و منزلتش را می‌شناسد.

در هر مجلسی که باشی خوب بنگر، می‌بینی هر کس که سخن می‌گویـد واژه‌ی "مـن" و ضمیر متکلم را زیاد به کار می‌برد: گفتم، رفتم، دیدار کردم، به من گفته شد، بـا مـن تمـاس گرفت و . . . اکنون آیا من و تو می‌خواهیم - بی‌توجه- این گرایش‌ها و خواسته‌هـای درونـی افراد را در هم کوبیم؟

در مرکز علمی ریاض در سال دوم متوسطه بودم که به شعر می‌پرداختم و بـه آن اهمیـت می‌دادم. در مجله‌ی مرکز قطعه‌ای شعر به چاپ رساندم، برخی از اساتید مـرا سـتودند. پـیش خود می‌پنداشتم "ابوتمام" یا "متنبی" یا کمی برتر از آنان هستم.

گروهی از دانشجویان مرکزی دیگر به دیدار مرکز ما آمدند، جشنی برایشان برگزار شد و از من خواستند قصیده‌ای بخوانم، چون در بین دانش‌آموزان شاعری نبـود یـا مثـل مـن ادعـای شاعری نداشت؛ سرودن قصیده به من واگذارشد، ﴿فَلَمْ تَجِدُواْ مَآءً فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ [مائده: ۶] «اگر آب نیافتید با خاک پاک تیمم کنید.» با استاد ادبیـات در مرکـز روبـه‌رو شـدم؛ قصیده‌ام را پسندید و اسلوب و استواری الفاظش را ستود؛ من هم باور کردم و پنداشتم خیلـی جالب و بی‌نظیر است؛ وقتی بزرگ شدم و ادبیـات را چشـیدم و شـعر را شـناختم، بـه خـود و قصیده‌ام خندیدم، مطلعش این بود:

لك يا معهدي الأَجَلُّ سَلامي　　　عامـرُ الـودِّ و الأَماني أمـامي

«ای مرکز شکوهمند، سلام من بر تو باد که به من محبـت آمـوختی و پـیش روی مـن آرزوها گذاشتی.»

من و تو از کوبیدن دیگران چه بهره‌ای می‌بریم؟ آنان از روش خویش دست برنمی‌دارنـد، ولی ما مزاجشان را تیره کرده و دشمنی و کینه‌ی آنان را به دست می‌آوریم.

پس باید زوایای روشن زندگی مـردم را بسـتایی و صـفات خـوب آنـان را بـالا ببـری، از فضایلشان تشکر کرده و چشمانت را بر بدی‌ها و تقصیراتشان ببندی.



از هر دست دهی با همان بگیری

حکیمی گفته است: عیب‌جو به مگس ماند که بر زخم نشیند. برخی از مردم به "ولی" دچار شده‌اند، هر گاه از کسی نزدشان سخن گویی، می‌گویند: انسان خوبی است، ولی... ، آن گاه ببین پس از "ولی" چه می‌گویند؛ سخنانی که در آن هجوِ زننده، دشنام گناه‌آمیز و هتک حرمت عمدی وجود دارد: ﴿وَيۡلٞ لِّكُلِّ هُمَزَةٖ لُّمَزَةٍ﴾ [همزه: ۱] «وای بر هر عیب‌جوی طعنه‌زننده»، ﴿هَمَّازٖ مَّشَّآءِۭ بِنَمِيمٖ﴾ [قلم: ۱۱] «بسیار عیب‌جو و سخن‌چین»، ﴿وَلَا يَغۡتَب بَّعۡضُكُم بَعۡضًا﴾ [حجرات: ۱۲] «کسی از کسی غیبت نکند.»

خوش‌بختی من و تو در خوش‌بختی دیگران، شاد کردن آنان و پذیرش نعمت‌ها، امکانات، خوبی‌ها و توانمندی‌هایشان است. ملاحظه کرده‌ام هر اندازه به دیگران احترام گذاشته، توجه کرده و فضایلشان را بپذیریم، از احترام، توجه و پذیرش آنان برخوردار می‌شویم. و بر عکس هر چه بی‌توجهی، بی‌احترامی و روی گردانی کنیم آنان نیز چنین کنند: ﴿جَزَآءٗ وِفَاقًا﴾ [نبأ: ۲۶] «پاداشی برابر.»

کدام فرد زیرک از ما هست که خواهان احترام مردمان به خود باشد، اما خودش بی‌احترامی به آنان را دوست داشته باشد؟ دوست دارد دیگران او را بزرگ دارند، ولی خود در تحقیرشان می‌کوشد؟ این تقسیم‌بندی ناعادلانه است ﴿وَيۡلٞ لِّلۡمُطَفِّفِينَ﴾ [مطففین: ۱] «وای بر کم‌فروشان.»



تلاش دیگران را بستای

از روابط اجتماعی آموخته‌ام که از جمله موارد خوشبختی خود و دوستان این است که با آنان رفتاری درخور و شایسته‌ی آنان داشته باشی. از جمله‌ی آن رفتارها این است که آنان را با بهترین نام‌ها و کنیه‌ها که بر خود گذاشته صدا کنی. چه سرد و چه سنگین است احساسات کسی که برادرش را با شناسه‌های نامعلوم صدا زده و می‌گوید: تو، این، او ... آیا می‌پسندی کسی نام و کنیه‌ات را نادیده انگاشته یا اشتباه تلفظ کند؟ فکر نمی‌کنم!

ندانم‌نمایی و بر زبان نیاوردن نام دیگران نشانه‌ی درشتخویی، بی‌احساسی و سردمزاجی است. چه شگفت‌انگیز است برای زنی که خانه و مجلس را مرتب و منظم کرده، فضای خانه را خوشبو نموده است و سپس شوهر به خانه آید و هیچ کدام را نبیند، نه تشکر و نه ابراز خوشحالی کند و نه توجهی. بی‌گمان چنین رفتاری نوعی تباه کردن تلاش و نابودی اهتمام دیگران است.

بنابراین به دیگران توجه کرده و اهتمام بورز، تلاشگران را سپاس گزار، منظره‌ی زیبا، بوی خوش، کار نیک، صفت پسندیده، قصیده‌ی مؤثر و کتاب مفید را ستایش کن تا در دفتر زمانه نامت در لیست وفاداران، اُمنا و جوانمردان ثبت شود.



خلق را تقلیدشان بر باد داد

از عمر ابو ریشه شاعر معروف قصیده‌ای به نام "أنا فی مکه" با مطلع زیر شنیدم:

لَم تَزالِي عَلَى مَمَرِّ الليالِي مُوئلَ الحَقِّ يا عَروسَ الرمالِ

«ای عروس صحرا! پیوسته در گذر ایام منبع حقیقت بوده‌ای.»

از القای خوب، خواندن زیبا و آهنگ شیرین او بسیار خوشم آمد، قصیده و روش‌های القای او را یاد گرفتم. قصیده‌ای سرودم و در مراسمی در مرکز عالی ریاض خواندم. کوشیدم پیراهن شخصیت ابو ریشه را بپوشم و مثل او قصیده را بخوانم، اما من ابو ریشه نبودم، در نتیجه خواندنم سنگین، ملال‌آور و سرد بود. از آن پس تقلید را رها کردم و به روش خود قصیده خواندم.

همانند این، رفتار امام مسجدی بود که در شهر جده پشت سرش نماز عشا را خواندم؛ او می‌کوشید از یک قاری معروف تقلید کند، ولی هیهات! نه آن صدا را داشت و نه آن آهنگ را، رگ‌های گردنش به لرزش افتاد، صدایش گرفت و نفسش بند آمد. من از حالت و سختی او و واداشتن خود به کاری که توانش را نداشت خسته شدم و با علم الیقین دانستم الله سبحان و متعال برای هر کس توانمندی‌ها، بخشش‌ها و صفاتی آفریده است که بسان دیگران نیست: ﴿لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ [مائده: ۴۸] «برای هر یک از شما شریعت و منهجی بنهاده‌ایم.»

اگر می‌خواهی نوآوری داشته و مؤثر باشی با روش، خصلت و داشته‌های خود حرکت کن. ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِۦ﴾ [اسراء: ۸۴] «بگو هر کس به روش خویش عمل

می‌کند.» پس صدای دیگران، روش سخن گفتنشان، نشستن یا رفتنشان را شبیه سازی نکن تا از قید تقلید، پیروی و همانندسازی برهی. بی‌گمان جذابیت، زیبایی و شیرینی تو در این است که در نوآوری و تأثیرگذاری مستقل و در ارایه و طرح دادن منفرد و متمایز باشی.



چو نتوانستی بگذار و برو

در شهر "أبها" خطبه‌ی جمعه می‌خواندم، بیش‌تر خطبه‌هایم درباره‌ی سیرت بود، گویا مردم از این برنامه که ایرادی هم نداشت راضی بودند، تا این که از من خواسته شد درباره‌ی مهریه‌های سنگین صحبت کنم، چون مردم به آن نیازمندند. این موضوعی فرضی و حدسی است که به نمونه‌های واقعی و جریانات عمومی برمی‌گردد، من در این موضوعات خیلی فعالیت ندارم، چون توانایی، استعداد و تخصصم در موضوع سیرت است و به آن راحتی و نیرو می‌یابم. سرانجام پیشنهاد را پذیرفتم و بدون آمادگی خطبه‌ای درباره‌ی مهریه بیان کردم، آیه و حدیثی ذکر نمودم، از چپ و راست سخن گفتم، کوشیدم موارد متعدد و قضایای گوناگونی را بیان کنم، و با پراکنده‌گویی و جداگویی بر آن بیفزایم، عرق از بدنم سرازیر شد، سردی و خستگی بر چهره‌ام هویدا گردید و خطبه را پایان دادم. هیچ عنوانی بهتر از "شعاعی در افق" برای آن سخنرانی نیافتم، تا بیانگر پراکندگی و سردی‌اش باشد. پس از آن یقین کردم که بهتر است در آن چه مهارت دارم صحبت کنم، خطبه‌ام در موضوعاتی باشد که خوب می‌دانم و اعصابم را از رنج تکلف راحت گردانم. در قرآن آمده است: ﴿وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُتَكَلِّفِينَ﴾ [ص: ۸۶] «من از اهل تکلف نیستم.» عمر گفته است: از تکلف منع شده‌ایم.

همگی اگر خواهان سعادت، آسودگی خاطر و تقدیمی خوب و بهتر برای مردم هستیم، باید به گونه‌ای سخن گوییم، کار کنیم و تقدیم کنیم که در حد توان و به خوبی و درستی باشد؛ در حدیث آمده است: (إِنَّ اللهَ يُحِبُّ مِن أَحَدِكُمْ إِذا عَمِلَ عَمَلاً أَن يُتقِنَهُ): «الله دوست دارد که چون یکی از شما کاری انجام دهد، آن را به درستی انجام دهد.» چون درست‌کاری موجب شفای نفس از درد پشیمانی، راحتی ضمیر از رنج و افسوس و دادن امانت به اهلش می‌گردد.



در زندگی‌ات بی‌برنامه نباش

روزی دوازده کتاب تفسیر جمع کردم: طبری، ابن کثیر، بغوی، زمخشری، قرطبی، فی ظلال القرآن، شنقیطی، رازی، فتح القدیر، خازن، ابو مسعود و قاسمی، سپس تصمیم گرفتم هر روز یک آیه را از تمام این تفسیرها مطالعه کنم، کار را آغاز کردم و تفسیر یک آیه را از تک تک آن‌ها می‌خواندم تا دوازده تفسیر تمام می‌شد. باری از خود پرسیدم: از آن‌ها چه در ذهنم مانده است؟ جز چند جمله که معمولاً آن‌ها را پیش از این می‌دانستم، چیزی باقی نمانده بود، در عین حال که احساس خستگی، دلزدگی و پراکندگی ذهنی داشتم. علتش روش نادرست و ناموفق در مطالعه بود که هماهنگی و نظمی نداشت و شتابزده و بی‌برنامه بود.

می‌خواهی به آرامی بهره بری و به راحتی استفاده کنی؟ خودت را با کثرت منابع و مراجع، آشفته کردن ذهن و خسته کردن قلب نیازار، بلکه روش‌های برنامه‌ریزی شده، موفق، مفید و هدف‌دار تو را از شتاب و خستگی نجات می‌دهد و تداوم و استمرارت را تضمین می‌کند. و اگر نتیجه اندک باشد، بدان که تداوم بر اندک یک اصل مهم است. محبوب‌ترین عمل نزد رسول الله ﷺ آن بود که مداوم باشد گرچه اندک.



﴿أَلۡهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ﴾ [تکاثر: ۱]

«زیاده خواهی شما را غافل ساخت.»

روزی پس از این که مبلغی به دست آوردم با حماسه‌ای بی‌نظیر به کتابفروشی رفتم؛ به خاطر علاقه‌ی زیاد و حرص شدیدی که داشتم تصمیم گرفتم از هر علمی یک کتاب بخرم؛ قفسه‌ها را از هر تخصصی پر کردم، ده‌ها کتاب در روان‌شناسی، کتاب‌های تخصصی اصول فقه، گلچین‌هایی از اطلاعات عمومی و ... خریده بودم. آمدم که مطالعه کنم، نمی‌دانستم از کجا آغاز کنم، چه برگزینم، چه رها کنم؛ دیدم بسیاری از کتاب‌ها به یکدیگر ارجاع می‌دهند، آن چه در این کتاب است در آن نیز هست، برخی هیچ بهره‌ای به من نرساندند، در برخی فقط سخن بود و علم نبود، یا لفظ بود و معنا نبود. سال‌ها گذشت، ده‌ها کتاب از آن‌ها را حتی یک بار از جایش تکان ندادم. حتی از وجود، ترتیب و درهم‌ریختگی آن‌ها رنج می‌بردم، تا با دانشمندانی زیرک و مردانی فهیم همنشین شدم و موضوع را باز گفتم؛ مرا به راهی درست راه نمودند و گفتند باید کتاب‌های منبع، مادر، پایه‌ای و خوب را برگیرم و آن‌ها را نظم و ترتیب

داده و پیوسته بررسی و مطالعه نمایم و بقیه را رها کنم جز برای مراجعه و نظیر آن. با این کار دلم روشن شد، احساساتم آرام گرفت و روانم از این دیدگاه درست آسوده شد.

اگر کتابخانه‌ای داری یا به مطالعه و استفاده از کتاب علاقه‌مندی، کتاب‌های مهم و برتر را برگزین و به آن‌ها مشغول شو تا از رنج پراکندگی، دل‌مشغولی و پریشانی در انتخاب و خواندن رها گردی.

قالوا خُذِ العینَ مِن کُلٍّ فَقُلتُ لَهُمْ — في العَیْنِ فَضلٌ ولکنْ ناظِرُ العینِ

«گفتند از هر یک، منبع را برگزین، گفتم: منبع خوب است، ولی بیننده‌ی منبع باید خوب باشد.»

﴿أَلْهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ﴾ [تکاثر: ۱-۲] «زیاده‌خواهی شما را مشغول کرده است، تا به دیدار گورستان‌ها رفتید.»

به مناسبت موضوع، دانشجویانی به یادم آمد که در پی کتاب‌های گمنام، نسخه‌های خطی نایاب و تألیفات عجیب و غریب‌اند، پیوسته کتاب جمع می‌کنند، اما مطالعات بسیار کمی دارند و کتاب‌های اصلی را کم می‌شناسند، آنان فقط به داشتن کتابخانه‌ای بزرگ و حفظ اسامی کتاب‌های عجیبی مثل "عَنقاء مُغرِب"، "الکبریت الاحمر" و ... اهتمام می‌ورزند، یکی افسوس می‌خورد که نتوانسته تفسیر مقاتل بن سلیمان را پیدا کند، در حالی که تفسیر ابن کثیر را کامل نخوانده است. دیگری در حسرت است که "فواید تمّام" را نیافته، ولی از "فتح الباری" فقط اسم مؤلف و رنگ جلدش را می‌داند. ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ ٱلْكِتَـٰبَ إِلَّآ أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ [بقره: ۷۸] «و برخی از آنان بی‌سوادند. کتاب [راستین آسمانی] را نمی‌دانند، بلکه تلاوت طوطی‌وار را می‌دانند و آنان جز گمان نمی‌برند.»

بنابراین خودت را به حاشیه‌ی راه مشغول نکن و از جاده‌ی اصلی و روشن غافل مشو، در پی جزییات نرو و کلیات را رها مکن. نشانه‌ی حکمت است که پس از مهم‌تر به مهم بپردازی. آن که هدف را نشناسد راهش دراز شده، مرکبش خسته شده و خود را به رنج می‌اندازد و به خواسته‌اش هم نمی‌رسد.



تا که خوشبخت‌ترین باشی

• ایمان اندوه را برده و غم را می‌زداید، چشم‌روشنی موحدان و تسلی عابدان است.
• آن چه گذشت رفته و آن چه رفت مرده است، پس به گذشته نیندیش که رفته و تمام شده است.
• از تقدیر مختوم و رزق مقسوم خشنود باش که هر چیز به اندازه است، پس دلتنگ مباش.
• هان! با یاد الله دل‌ها آرام گیرد، گناهان پاک شده، اللهِ آگاه به غیب خشنود گردیده و گرفتاری‌ها برطرف شود.
• منتظر تشکر دیگران مباش که ثواب پروردگار بی‌نیاز تو را کفایت کند و از انکار، حقد و حسد دیگران مترس.
• در بامدادان منتظر شب مباش، در حد امروز زندگی کن و برای اصلاح امروزت بکوش.
• آینده را رها کن تا خودش بیاید و به فردا توجه نکن، چو امروز را اصلاح کنی فردایت اصلاح شود.
• از حسد پاک شو، از حقد بپرهیز، از بغض دور شو و عداوت را بشوی.
• جز در امور خیر از مردم کناره گیر، همنشین خانه‌ات باش، یار دانش باش و رفیق معرفت.
• جهان هستی نظم دارد، پس در پوشاک، منزل، کار و وظایف منظم باش.
• به طبیعت برو، از بوستان‌های زیبا بهره گیر و از آفریدگان آفریدگار و ابداعات خالق هستی لذت ببر.
• پیاده‌روی و ورزش کن، از تنبلی و کسالت بپرهیز و بی‌کاری و فراغت را رها کن.
• تاریخ بخوان، در عجایبش بیندیش، در غرایبش تدبر نما و از داستان‌ها و اخبارش کام بگیر.
• زندگی‌ات را دوباره بساز، روش‌های معیشت را متنوع کن و از روزمرگی درآی.
• زیاده‌روی در مصرف محرک‌هایی مثل چای و قهوه را رها کن و از سیگار و مخدرات بپرهیز.
• به تمیزی لباس، بوی خوش و مرتب بودن ظاهرت توجه کن و از مسواک و عطر بهره ببر.
• کتاب‌هایی را که بدبینی، نومیدی و سرخوردگی در تو القا می‌کنند نخوان.
• بدان که مغفرت پروردگار گسترده است، توبه پذیرد، بندگان را بخشاید و بدی‌ها را به خوبی مبدل گرداند.

- الله را سپاس گزار که به تو نعمت دین، خرد، عافیت، پوشیدگی، شنیدن، دیدن، رزق، خانواده و ... داده است.
- مگر نمی‌دانی که برخی خرد یا سلامتی‌شان را از دست داده و یا زندانی، فلج و بیمارند!
- با حفظ، تلاوت، شنیدن و تدبر در قرآن بزی، که برترین درمان برای اندوه و گرفتاریست.
- بر الله توکل کن، امور را به او بسپار، به حکمش خشنود باش، به او پناه ببر، و به او اعتماد کن که تو را بسی کافیست.
- ستمکار را ببخشای، با آن کس که از تو بریده ارتباط بگیر، به آن که به تو نداده بده، و با آن که به تو بدی کرده خوبی کن تا به شادی و آسایش رسی.
- **«لا حول و لا قوة إلا بالله»** را بسیار گوی که خاطر گشاید، حالت بهبود بخشد، بار سنگین بردارد و الله را خشنود کند.
- بسیار آمرزش بخواه که رزق، فرج، خانواده، دانش مفید، آسانی و محو گناهان به دنبال دارد.
- به شکل ظاهری، امکانات، درآمد، خانواده و خانه‌ات قانع باش که راحتی و سعادت یابی.
- بدان با هر سختی آسانی است، گشایش پس از سختی است، ایام می‌گذرد و حال نمی‌ماند.
- خوش‌بین باش، نومید و مأیوس نباش، به پروردگارت گمان نیک ببر و از او امید خیر و نیکی داشته باش.
- از گزینش الله شادمان باش، چون تو مصلحت نمی‌دانی، بسا سختی برایت بهتر از آسایش است.
- در وجودت نعمت‌هایی فراوان و گنج‌هایی از خیر است که الله تو را بخشیده است.
- بلا تو را به الله نزدیک کند، دعایت آموزاند و کبر، عجب و فخر را از تو بزداید.
- به مردم نیکی کن و به بشریت خیر تقدیم کن، بسان عیادت بیمار، بخشش به تهیدست، مهربانی به یتیمان.
- از سوءظن بپرهیز و از وهم، خیالات فاسد و افکار بیمارگونه به درآی.
- بدان تو تنها گرفتار نیستی، هیچ کس از اندوه نرهیده و هیچ انسانی از شر نگریخته است.
- یقین کن که دنیا سرای محنت، بلا، تلخ‌کامی و تیرگی است، پس به همان صورت آن را بپذیر و از الله یاری جوی.

- بیندیش در آنان که پیش از تو در مسیر زندگی بوده و به عزل، حبس، قتل، امتحان، ابتلا، نکبت و مصادره‌ی اموال گرفتار آمده‌اند.
- هر اندوه، گرفتاری، غم، گرسنگی، تهیدستی، بیماری، بدهی و مصیبتی که به تو رسد پاداش آن با الله است.
- بدان سختی‌ها چشم و گوش را باز کرده، دل را زنده نموده، نفس را کشته، به بنده تذکر داده و بر پاداش افزاید.
- منتظر حوادث و بدی‌ها مباش، شایعات را باور نکن و تسلیم اراجیف نشو.
- خیلی از چیزهایی که از آن‌ها ترسیده یا ناپسند می‌شمریم هرگز رخ نمی‌دهد، در عین حال که کفایت، رعایت و استعانت از آن الله است.
- با کینه‌توزان، تنبلان و حسودان ننشین که سوهان روح، رسولان تیرگی و حاملان اندوهند.
- بر تکبیرة الاحرام در نماز جماعت و ماندن در مسجد پای‌بند باش و خود را بر نماز اول وقت عادت بده که شادمان می‌گردی.
- از گناهان بپرهیز که سرچشمه‌ی اندوه و گرفتاری، سبب مصیبت‌ها و دروازه‌ی مشکلات و بلایا هستند.
- پیوسته ﴿لَا إِلَـٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَـٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾ [انبیاء: ۸۷] را بخوان که شگفتی‌ساز رفع گرفتاری و پیک بزرگی در حل مشکلات است.
- از سخن زشت و صحبت بدی که درباره‌ی تو گفته می‌شود هرگز مرنج که بیش از تو گوینده آزار می‌بیند.
- دشنام دشمنان و ناسزاگویی حسودان تو را ارزش افزاید، چون مشهور و مهم می‌شوی.
- بدان هر که تو را غیبت کند حسناتش را به تو هدیه داده، گناهانت را شسته و تو را مشهور کرده است. و این خود نعمتی است.
- برای عبادت بر خود سخت مگیر، پای‌بند سنت باش، در طاعت میانه‌رو باش، معتدل باش و از افراط بپرهیز.
- موحد و مخلص باش تا سعه‌ی‌صدر یابی که به میزان صفای توحید و پاکی اخلاص به سعادت می‌رسی.

- شجاع، قوی‌دل، ثابت قدم و با اراده و همت باش و در برابر اراجیف و تندبادهای حوادث خود را مباز.
- بخشنده باش که دل بخشنده همیشه باز و خاطرش گسترده است، اما بخیل تنگ‌دل، تاریک‌دل و تیره‌خاطر است.
- با مردم گشاده‌روی باش تا محبتشان را به دست آری، با آنان به نرمی سخن گوی تا تو را دوست بدارند و فروتن باش تا تو را بزرگ دانند.
- با آن چه بهتر است پاسخ بده، با دیگران مهربان باش، عداوت را خاموش گردان، با دشمنان صلح کن و دوستانت را زیاد نما.
- از بزرگ‌ترین راه‌های سعادت دعای والدین است، پس نیکی به آنان را غنیمت شمر تا دعایشان برایت دژی محکم در برابر حوادث باشد.
- مردم را همان‌طور که هستند بپذیر، از اشتباهاتشان چشم بپوش و بدان که این سنت الله در مردم و زندگی است.
- در رؤیاها زندگی مکن و واقع‌نگر باش، گاهی از دیگران توقعاتی داری که خودت نمی‌توانی آن گونه باشی، پس عادل باش.
- ساده بزی و از رفاه، اسراف و فخرفروشی بپرهیز، هر چه بدن در رفاه بیش‌تری باشد روان پیچیده می‌گردد.
- بر اذکار مناسب هر وقت و هر چیز پای‌بند باش که تو را پاسبان و نگه‌دارند و کارهای روزانه را برایت سامان دهند.
- کارها را تقسیم کن و همه را برای یک زمان نگذار، بلکه در اوقاتی مشخص و به مرور انجام ده تا استراحتی کرده باشی و بازدهی تو خوب باشد.
- به زیردستانی بنگر که در بدن، شکل، مال، خانه، شغل و خانواده از تو کم‌ترند تا بدانی برتر از هزاران نفری.
- یقین دار که برادر، فرزند، همسر و هر دوست و آشنایی که با آنان سر و کار داری از عیب خالی نیستند، پس برای پذیرش هر چیزی خودت را آماده کن.
- به امکاناتی که داری، دانشی که تو را داده‌اند، رزقی که برایت گشوده شده و شغلی که مناسب توست، پای‌بند باش.

- از تخریب اشخاص و شخصیت‌ها بپرهیز، پیوسته زبانی بی‌آزار، سخنی پاک و کلماتی شیرین و بی‌گزند داشته باش.
- بدان یافتن توجیه برای اشتباه دیگران عیوب را دفن کند، بردباری اشتباهات را بپوشاند و سخاوت لباس گشادی است که کاستی‌ها و رسوایی‌ها را پنهان کند.
- وقتی را جهت تفکر در امور مربوط به خود قرار ده تا نفست را باز بینی، در آخرت بیندیشی و دنیایت را سامان دهی.
- کتابخانه‌ی شخصی برایت بوستانی سرسبز و باغی خرم است، پس با عالمان، حکیمان، ادیبان و شاعران در آن بگرد.
- رزق حلال کسب کن و از حرام و گدایی بپرهیز. تجارت بهترین کار است، با مالت کار کن و در زندگی قانع باش.
- متوسط بپوش، نه مثل فرادستان نه مثل فرودستان. لباس شهرت مپوش و مثل عموم مردم باش.
- خشم مگیر که مزاج را فاسد، اخلاق را متغیر، زندگی را تلخ، مودت را نابود و پیوند را قطع کند.
- گاهی به سفر برو تا زندگی‌ات تازه شود، از دنیای دیگران مطلع شوی، با دنیاهای تازه و شهرهای دیگر آشنا گردی، که سفر نوعی لذت است.
- پیوسته یادداشتی در جیب داشته باش تا کارها را مرتب، اوقات را منظم و وعده‌هایت را یادآوری کند، و در آن ملاحظات خود را بنویسی.
- آغازگر سلام باش، لبخند بزن و به مردم توجه کن تا محبوب دل‌هایشان گردی.
- به خود اطمینان کن، بر دیگران تکیه مکن، فکر کن مسؤولیت دیگران با توست نه مسؤولیت تو با دیگران، بدان غیر از الله کسی را نداری. به دغل‌دوستان مغرور مباش.
- از واژه‌ی "خواهم"، تأخیر کارها و امروز و فردا کردن در انجام مسؤولیت‌ها بپرهیز که نشان ورشکستگی و نومیدی است.
- از تردید در تصمیم‌گیری بپرهیز. در موضع‌گیری‌ها مذبذب نباش، عزم را جزم و جزم را اجرا کن.
- از این شاخه به آن شاخه‌ی تخصص‌ها، مهارت‌ها، شغل‌ها و حرفه‌ها نپر و عمر را ضایع مکن که به معنای ناکامی در امورست.

- از آمرزنده‌های گناهان مانند اعمال صالح، مصایب، توبه، دعای مسلمانان، رحمت رحمان و شفاعت رسول الله ﷺ شادمان شو.
- صدقه بده گرچه اندک، که اشتباهات را خاموش، دل را شاد، اندوه را محو و رزق را افزون کند.
- به امام خود محمد ﷺ اقتدا کن که رهبر سعادت، رهنمای موفقیت و مرشد نجات و رستگاریست.
- به بیمارستان برو تا قدر عافیت دانی، از زندان دیدار کن تا قدر آزادی دانی و به تیمارستان برو تا قدر عقل دانی، چون نعمت‌هایی داری که از آن آگاه نیستی.
- امور بیهوده تو را خرد نکند، هیچ موضوعی را بیش از اندازه‌اش بزرگ نکن، و از بزرگنمایی و هراس‌انگیز دانستن امور و حوادث بپرهیز.
- افق دیدت گسترده باشد، برای آن کسی که به تو بدی کرده، عذر بیار تا در آرامش و آسایش زندگی کنی و از انتقام‌جویی بپرهیز.
- دشمنان را با خشم و اندوهت شادمان نکن، چون این خواسته‌ی آنان است، پس با تلخ‌کامی و تیره‌روزی آرزوی گران‌بهای آنان را محقق نکن.
- اجاق عداوت، حقد، بغض و کراهت را در سینه‌ات روشن مکن که عذابی است دایمی.
- با ادب بنشین، ساکت باش جز در بیان نیکی، بشاش باش، به همنشینانت احترام بگذار، به سخنانشان گوش ده و کلامشان را قطع مکن.
- مثل مگس نباش که فقط بر زخم می‌نشیند. از بی‌حرمتی به آبروی مردم، ذکر عیوب، شادی از لغزش‌ها و بدخواهی‌شان بپرهیز.
- مؤمن برای از دست دادن دنیا غمگین نشود، به آن توجه نکند، و از مشکلات نهراسد که دنیا رفتنی، ناچیز، فانی و موقتی است.
- عشق و دلباختگی، و دوستی حرام را رها کن که عذاب وجدان و بیماری دل است. به الله و ذکر و طاعتش پناه آور.
- نگریستن به نامحرم اندوه، گرفتاری و زخم دل آورد. خوش‌بخت کسی است که چشم پوشد و از پروردگارش ترسد.
- بر ترتیب وعده‌های غذایی حریص باش، مفید بخور، از سوء هاضمه بترس و با شکم پر نخواب.

- هنگام ترس از حوادث، بدترین حالت را فرض کن، سپس خود را برایش آماده کن، خواهی دید که به آسایش و آرامش رسیده‌ای.
- ریسمان هرچه محکم‌تر کشیده شود زودتر پاره می‌شود، پایان شب سیه سپید است، پس از هر تنگی گشایش است و هرگز یک سختی بر دو آسانی چیره نگردد.
- در رحمت رحمان بیندیش که یک زناکار را به سبب آب دادن به سگ بخشود، قاتل صد نفر را عفو کرد، دستش را برای توبه‌کنندگان گشود و مسیحیان را به توبه فرا خواند.
- سیری پس از گرسنگی است، سیرابی پس از تشنگی است، سلامتی پس از بیماری است، غنا پس از فقر است، و سرور پس از اندوه است. این‌ها سنت ثابت الهی‌اند.
- در سوره‌ی ﴿أَلَمۡ نَشۡرَحۡ لَكَ صَدۡرَكَ﴾ بیندیش، آن را در سختی‌ها بخوان و بدان که بهترین داروی مشکلات است.
- با دعای رفع گرفتاری چه ارتباطی داری؟ (**لا إله إلا اللهُ العظيمُ الحليمُ، لا إله إلا اللهُ ربُّ العرشِ العظيمِ، لا إله إلا اللهُ ربُّ السماواتِ وربُّ الارضِ وربُّ العرشِ الكريمِ**).
- خشم مگیر، چون خشم گرفتی خاموش باش و از شر شیطان به الله پناه ببر، جایگاهت را تغییر بده، اگر ایستاده بودی بنشین، وضو بگیر و بسیار ذکر بگوی.
- از سختی‌ها ننال که دلت را پایدار گرداند، تو را طعم عافیت چشاند، پشتوانه‌ات را محکم کند، مقامت را بلند کند و صبرت را هویدا گرداند.
- اندیشیدن به گذشته حماقت و جنون است و به آسیاب‌کردن آرد، بریدن بریده و در آوردن مرده از قبر می‌ماند. [و به تعبیری آب در هاون کوبیدن است].
- به جنبه‌های مثبت یک مصیبت بنگر، امید پاداش اخروی داشته باش، و بدان که از دیگر مصایب آسان‌تر است. سایر گرفتاران را الگو قرار ده.
- آن چه به تو رسیده قابل برگشت نبوده و آن چه نرسیده قابل رسیدن نبوده است، قلم تقدیر بر همانی رفته که شایسته‌ات بوده است و تو در برابر تقدیر و قضای الهی هیچ چاره‌ای نداری.
- زیان‌ها را به سود تبدیل کن، از لیمو نوشیدنی شیرین بساز، در آب مصیبت مقداری شکر بریز و با اوضاعت سازگار شو.

- از نسیم الهی مأیوس نباش، از رحمت الله نومید مشو، یاری پروردگار را فراموش نکن که همکاری‌اش به اندازه‌ی مشکلات فرود می‌آید.
- خیر آن چه را نمی‌پسندی بسی فراتر از آن چه است که می‌پسندی، تو از عاقبت خبر نداری، بسا نعمت‌ها که لابه‌لای نقمت‌هاست و بسا خیرها که در لباس شر است.
- افسار فکرت را مهار کن تا تو را بـه دره‌هـای انـدوه و خیـال نبـرد و بکـوش دربـاره‌ی نعمت‌ها، امکانات و گشایش‌هایت بیندیشی.
- از داد و فریاد در منزل و محل کار بپرهیز که آرامش، انضباط و نرمی نشانه‌ی سعادت است.
- نماز بهترین یاور در سختی‌هاست که روان را به افق‌های برتر بالا برده و روح را به نـور و رستگاری می‌رساند.
- کار جدی و مفید، جان را از هوس‌های زشت، خاطرات آلوده و گرایش‌های حرام آزاد می‌کند.
- سعادت درختی است که آب، غذا، هوا و نورش ایمان به الله و آخرت است.
- آن که بسیار باادب بوده و از ذوق سـلیم و اخـلاق پیراسـته‌ای برخـوردار باشـد خـود و دیگران را سعادتمند کرده و به صلاح خاطر و حال می‌رسد.
- به دلت استراحت بده که گاهی خسته و درمانده می‌شود. روش‌ها را متنوع کن، از فنون حکمت و انواع معرفت بهره جو.
- دانش سینه گشاید، دیدگاه گسترش دهد و آفاق را بر نفس باز کند تا آن را از هم و غم و اندوه نجات دهد.
- پیروزی بر موانع و چیرگی بر سختی‌ها نشان سعادت است، هیچ لذتی با لـذت پیـروزی برابر نیست و هیچ شادمانی برتر از شادمانی موفقیت نیست.
- چو خواهی با دیگران خوش‌بخت باشی آن چه را به خود پسندی بـه آنـان هـم بپسـند، کالایشان را ناچیز نشمار و منزلتشان را تحقیر نکن.
- چو انسان خود را شناخت، به دانش شایسته‌ی خویش روی آورَد، و اگر به نحو احسن به آن عمل کرد به لذت موفقیت و بهره‌ی پیروزی می‌رسد.
- معرفت، تجربه و خبره برتر از مال است؛ چون شادی برای مال، خصلتی حیوانی است و شادی برای معرفت خصلتی انسانی.
- چو یکی از زوجین خشم گرفت دیگری سکوت کند و هر یک دیگری را همان‌گونه کـه هست بپذیرد، که هیچ کس از عیب خالی نیست.

- همنشین خوب و خوشبین، سختی‌ها را بر تو آسان کند و دروازه‌ی امید را بر تو گشاید، اما بدبین دنیا را در چشمانت تیره و تار گرداند.
- آن که همسری، خانه‌ای، صحتی و کفایتی در مال دارد به صفای زندگی رسیده است، پس الله را سپاس گزارد و قانع باشد که غیر از آن اندوه است و بس.
- رسول الله ﷺ فرمود: «هر که در خانه‌اش شب را باامنیت به صبح رساند، بدنش سالم باشد، و رزق آن روز را داشته باشد، گویا تمام دنیا را دارد.»
- و فرموده است: «آن که به پروردگاری الله، دیانت اسلام و رسالت محمد ﷺ خشنود باشد، بر الله حق است که او را خشنود کند»، این‌ها ارکان رضایت است.
- از اصول موفقیت آن است که الله و اطرافیان از تو خشنود باشند، وجدانت خشنود باشد و کاری مفید ارایه دهی.
- خوراک، سعادتِ یک روز است، سفر سعادت یک هفته است، ازدواج سعادت یک ماه است، مال سعادت یک سال است، و ایمان سعادت تمام عمر است.
- از خواب و خوراک و نوشیدن و ازدواج به سعادت نمی‌رسی، با کار به سعادت می‌رسی، با کار بود که منزلت بزرگان به مقام خورشید رسید.
- آن که خواندن بتواند سعادتمند است، چون از باغ‌های دنیا گل می‌چیند، شگفتی‌های دنیا را می‌بیند و از زمان و مکان می‌گذرد.
- صحبت با دوستان غم بزداید، مزاح سالم راحتی آورد و شنیدن شعر خاطر آساید.
- تو رنگ زندگی‌ات را با نوع نگاهت می‌بینی، و زندگیت ساخته‌ی افکار توست، پس عینک تیره را بر چشم مگذار.
- به آنان بیندیش که دوستشان داری و یک لحظه از زندگیت را به کسانی مده که ناپسندشان دانی، زیرا آنان از تو و اندوهت چیزی ندانند.
- چو در کار مفید غرق شدی، اعصابت آرام یافته، دلت خنک شده و هاله‌ای از آرامش تو را فرا گیرد.
- سعادت در مقام، نسب و پول نیست، که در دین، علم، ادب و رسیدن به نیازهاست.
- خوش‌بخت‌ترین کسان نزد الله آنانند که در معروف دستی گشاده دارند، بر دوستان فضلی فزاینده دارند و بسیار سپاس گزارند.

- چو از همین لحظه‌ات بهره نمی‌بری، به انتظار بهره‌ای نباش که از افق بر تو بتابد یا از آسمان بر تو فرود آید.
- در موفقیت‌ها، نتایج عمل و کارهای خیر خود بیندیش، با آن‌ها شادمان باش، الله را بستای که سعه‌ی صدر یابی.
- آن که اندوه دیروز را زدود، اندوه امروز و فردا نیز بزداید، پس بر او توکل کن، چو او با توست از که ترسی؟ چو او پاسبان توست از که امید داری؟
- بین تو و توانگران یک روز فاصله است، از دیروز که لذتی نبرده‌اند، فردا هم نه تو داری نه آنان، آنان فقط همین امروز را دارند، که چه قدر اندک و ناچیز است!
- شادی، نفس را به نشاط آورد، دل را خوش‌حال کند، اندام‌ها را متوازن گرداند، توان دهد، زندگی را ارزشمند کند و عمر را مفید.
- ثروت، امنیت، سلامتی و دین گنجینه‌های سعادتند، پس زندگی تهیدست، ترسو، بیمار و کافر گوارا نیست و آنان بدبختند.
- آن که اعتدال را شناخت سعادت را شناخت، آن که میانه‌رو بود رستگار شد و آن که در پی آسانی بود کامیاب گردید.
- ساعت زمان فقط یک واژه دارد: اکنون. و در لغت‌نامه‌ی سعادت یک واژه هست: خشنودی.
- چو به مصیبتی گرفتار آمدی فکر کن بزرگ‌ترینش هست و برای زوالش بشتاب، اگر تنگنای سختی‌ها نبود به شادی و آسایش امیدی نمی‌رفت.
- چو در بحرانی افتادی به یاد آر که تا کنون چه بحران‌ها داشته‌ای و الله تو را نجات داده است، آن گاه خواهی دانست آن که تو را پیش‌تر معاف کرده این بار نیز چنین کند.
- امروزش را عاق می‌کند آن که وقتش را در غیر رساندن حق، ادای فرض، تحکیم مجد، حصول حمد، تعلیم علم، صله‌ی رحم یا گسترش خیر هدر دهد.
- شایسته است پیرامونت یا در دستت پیوسته یک کتاب باشد، چون اوقات بسیاری هدر می‌رود و کتاب بهترین وسیله‌ی حفظ وقت و آبادانی زمان است.
- آن که قرآن را در ساعات مختلف شبانه‌روز حفظ و تلاوت کند از خستگی، بیکاری و نومیدی ننالد، چون قرآن زندگی‌اش را سعادتمند کرده است.
- تا همه‌ی جوانب را نشکافتی هیچ تصمیمی نگیر، سپس از الله استخاره کن و با افراد موثق مشورت نما، اگر موفق شدی چه بهتر و گرنه پشیمان نباش.

- خردمند بر دوستانش فزاید و از دشمنان بکاهد، چون دوستی به سالی بـه دسـت آیـد و دشمنی در روزی، خوشا آن که الله او را محبوب خلقش قرار داد.
- برای خواسته‌های دنیوی‌ات مرزی تعیین کن و گرنه دلت آشفته شود، سینه‌ات تنگ آید، زندگی‌ات تلخ گردد و احوالت نگون و تیره شود.
- شایسته است آن که در ناز و نعمت است با سپاس آن‌ها را پای بندد، با طاعـت مانـدگار کند و با فروتنی محافظت کند تا پیوسته بمانند.
- آن که نفسش با تقوا مصفا شد، فکرش با ایمان پاک گردید و اخلاقش با نیکی صـیقل یافت به محبت الله و مردم دست یابد.
- افسرده و تنبل واقعاً خسته و غمگین است، اما کار کن و کوشا کسی است که مـی‌دانـد چه‌گونه بزید و چه‌گونه به سعادت برسد.
- بهره و لذت زندگی بسیار بسیار فراتر از مشکلات و غصه‌هاست، اما مهم آن اسـت کـه بدانیم چه‌گونه زیرکانه به آن بهره و لذت‌ها برسیم.
- چو یک زن بر دنیا مسلط شود، تمام مدارک تحصیلی را کسب کند و همه‌ی مدال‌هـا را بر گردن آویزد، اما شوهر نداشته باشد تهیدست و مسکین است.
- زندگی کامل وقتی است که جوانی را در تلاش، مردانگی را در مبارزه و پیری را در تأمل بگذرانی.
- خود را برای تقصیرات سرزنش کن نه کسی را، چون آن قدر عیب داری که تمام وقتت را به اصلاح آن‌ها صرف کنی و به دیگران نرسی.
- زیباتر از کاخ و خانه کتابی است که فهم را جلا داده، دل را شاد کند، مونس جان باشد، سینه را گشوده و فکر را رشد دهد.
- از الله آمرزش و عافیت بخواه، چو به آن‌ها رسیدی بر تمام خیرها چیره گشته‌ای، از هـر بدی نجات یافته‌ای و تمام سعادت را برده‌ای.
- تکه نانی، هفت خرما، جرعه‌ای آب، حصیری، خانه‌ای با یک جلد قرآن باشد، آن‌گاه بگو سلام بر دنیا.
- سعادت در فـداکاری، خـود ندیـدن، بخشـش، آزار نرسـاندن، و دوری از خودپسـندی و خودبینی است.

- خنده‌ی معتدل، جان را بگشاید، دل را توان بخشد، خستگی را بزداید، نشاط آورد و خاطر را جلا دهد.
- سعادت در عبادت است و نجاح در صلاح، آن که به اذکار پای بندد، به استغفار معتاد شود و به الله بسیار اظهار نیاز کند، از زمره‌ی نیکان است.
- بهترین یار آن است که به او اعتماد کنی، با او راحت باشی، با او خستگی در کنی، در اندوهت شریک باشد و رازت را برملا نکند.
- در پی سعادتی بزرگ‌تر از آن چه که در آن هستی نباش، که همان را نیز از دست می‌دهی، و به انتظار مشکلات احتمالی آینده ننشین که پیشاپیش به اندوه گرفتار آیی.
- مپندار همه چیز را به تو داده‌اند، بلکه آن چه به تو داده‌اند خیر کثیر است، اما این که تمام امکانات و نعمت‌ها را به تو دهند بعید است.
- زن نیکو و پاک، خانه‌ی بزرگ، رزق کافی، و همسایه‌ی نیک نعمت‌هایی هستند که بسیاری قدرشان را نمی‌دانند.
- هنر فراموشی مصیبت، یک نعمت است، یادآوری نعمت حسنه است و غفلت از عیوب دیگران فضیلت است.
- گذشت از انتقام لذت‌بخش‌تر است، کار از فراغت مفیدتر، قناعت از ثروت برتر، و سلامتی از ثروت بهتر.
- تنهایی بهتر از همنشین بد است، همنشین نیکو بهتر از تنهایی است، گوشه‌نشینی عبادت است و تفکر طاعت.
- عزلت، مملکت افکار است؛ اختلاط زیاد حماقت است؛ اعتماد به مردم سفاهت است و دشمنی با آنان شوم است.
- بداخلاقی عذاب است، حقد زهر است، غیبت رذالت است و مچ گیری از دیگران خواری.
- شکر نعمت دفع نقمت است، ترک گناه حیات دل است، و پیروزی بر نفس لذت بزرگواران است.
- نان خشک در امنیت، لذیذتر از عسل همراه ترس است، و خیمه‌ای که در آن پرده‌پوشی باشد پسندیده‌تر از قصری است که در آن فتنه باشد.
- شادیِ دانش همیشگی، عظمتش جاودان و یادش باقی‌ست، اما شادی مال موقتی، عظمتش رفتنی و یادش فناپذیر است.

- کودکان از دنیا شاد گردند و نیکان از ایمان؛ خدمت مال ذلت است و کار برای الله شرف.
- تلخیِ همت گوارا، خستگی کار راحتی، عرق تلاش مُشک، و سپاس نیکو بهترین عطراست.
- خوش‌بخت هستی اگر قرآن مونس، کار سرگرمی، خانه صومعه و گنج تو قناعتت باشد.
- شادی برای غذا و مال شادی کودکان است، شادی برای ستایش شادی بزرگواران است و کار نیک عظمتی است که فنا نپذیرد.
- نماز شب، روشنی روز است، خیرخواهی برای مردم نشان پاکی درون است و انتظار رفع مصیبت عبادت است.
- بلا حاوی چهار گنج است: امید پاداش، زندگی با صبر، ذکر بهتر و امید لطف الهی.
- نماز جماعت، ادای واجبات، دوستی با مسلمانان، ترک گناهان و خوردن حلال صلاح دنیا و آخرت است.
- سر نباش که دردها در سر است، در پی شهرت نباش که هزینه دارد، و کفاف عیش با سادگی سعادت است.
- نشان احمقی تلف کردن اوقات، تأخیر توبه، دشمنی با مردم، عقوق والدین و افشای اسرار است.
- مرگ دل با ترک طاعت، اعتیاد به گناهان، بی‌توجهی در برابر بدنامی، امنیت از مکر الله و تحقیر پاکان شناخته شود.
- آن که در خانه‌اش خوش‌بخت نباشد، در هیچ جا خوش‌بخت نمی‌شود؛ آن که خانواده‌اش او را دوست ندارند، هیچ کس او را دوست ندارد؛ و آن که امروزش را هدر دهد فردایش را نیز تلف کند.
- چهار چیز سعادت آورد: کتاب مفید، فرزند نیکو، همسر محبوب و همنشین صالح. گرچه الله به جای همه کافی است.
- رسیدن به ایمان، سلامتی، ثروت، آزادی، امنیت، جوانی و دانش چکیده‌ی تلاش خردمندان است؛ گرچه به ندرت در یک جا جمع شوند.
- اکنون خوش‌بخت باش که هیچ تعهدی برای بقا نداری، و از گزند روزگار در امان نیستی، پس اندوه را نقد و شادی را نسیه مگردان.
- بهترین چیزهای دنیا ایمان صادقانه، اخلاق راستین، خرد درست، بدن سالم و رزق آرام است، غیر آن همه‌اش دل‌مشغولی است.

- دو نعمت پنهان است: سلامتی در بدن، امنیت در وطن؛ و دو نعمت هویداست: نام نیک و نسل پاک.
- قلب شاد میکروب‌های بغض را می‌کشد و نفس خشنود حشرات کراهیت را دور می‌کند.
- امنیت نرم‌ترین بستر، عافیت کامل‌ترین پوشش، دانش لذیذترین خوراک، دوستی مفیدترین دارو و پرده‌پوشی بهترین لباس است.
- سعادتمند نه فاسق است، نه بیمار، نه بدهکار، نه غریب، نه غمگین، نه زندانی و نه مجبور.
- سعادت یعنی رفع اندوه، ازاله‌ی عداوت، عمل صالح و پیروزی بر شهوت.
- کم‌خطرترین راه، مسیر خانه است، با برکت‌ترین روز آن است که به عمل صالح بگذرانی و بدترین وقت زمانی است که به کسی بدی کنی.
- چو کسی به تو دشنام داد، بدان که انسان‌ها به پروردگار متعالشان نیز دشنام داده‌اند، آنان را از عدم به هستی آورد و آنان در وجودش تردید کردند؛ از گرسنگی خوراکشان داد اما جز او را ستایش کردند؛ به آنان امنیت داد ولی با او جنگیدند.
- کره‌ی زمین را بر سرت نگذار و نپندار که همه‌ی مردم به امور ما اهمیت می‌دهند، چون کسی از آنان به یک سرماخوردگی گرفتار آید مرگ من و تو را فراموش می‌کند.
- شادی، کفایت و وطن است، سلامتی و آرامش است، امنیت در برابر فتنه است، نجات از گرفتاری است، شکر نعمت است و عبادتی است برای تمام دوران.
- رسول الله ﷺ فرمود: «در دنیا بسان غریب یا عابر باش.» «نماز وداع را بخوان»؛ «سخنی مگوی که از آن عذر بخواهی»؛ «از آن‌چه در دست مردم است کاملاً نومید شو.»
- در دنیا زاهد باش تا الله تو را دوست بدارد، نسبت به آن چه مردم دارند زاهد باش تا تو را دوست بدارند، به کم قانع باش، به قرآن عمل کن، آماده‌ی سفر باش و از الله بترس.
- تیره‌بخت زندگی ندارد، دشمن‌دار آسایش ندارد، گنهکار امنیت ندارد، فاجر دوست ندارد، دروغگو ستایشگر ندارد و به خاین اعتماد نمی‌شود.
- پیامبر ﷺ فرمود: «شگفتا از کار مؤمن که تمام امورش خیر است و این برای کسی غیر از مؤمن نیست، چو شادمان گردد سپاس گزارد، که برایش خیر است و چو زیان بیند، شکیبا باشد که باز برایش خیر است.»
- لبخند کلید سعادت، محبت دروازه‌اش، شادی بوستانش، ایمان نورش و امنیت دیوارش است.

• شادمانی یعنی چهره‌ای زیبا، باغی سبز، آبی سرد و کتابی مفید با دلی که قدر نعمت شناسد، گناه را ترک کند و خیر را محبوب داند.
• فرد سالم چو بر صخره خوابد گویا بر پر ابریشم خفته است، نان خشک جو را بسان تریت خورد، و در کوخ چنان آرام گیرد که انگار در کاخ کسری است.
• بخیل فقیرانه می‌زید یا در حالی می‌میرد که ثروتمند و خادم بازماندگانش، پاسبان اموالش، مبغوض مردمان، دور از الله و بدنام در دنیا می‌باشد.
• فرزند برتر از ثروت، سلامتی بهتر از غنا، امنیت نیک‌تر از مسکن و تجربه گران‌تر از مال است.
• شادی را سپاس، اندوه را صبر، سکوت را تفکر، دیدن را پند، گفتن را ذکر، زندگی را طاعت و مرگ را آرزوی خود گردان.
• چون پرنده باش که رزقش صبح و شام می‌رسد، به فکر فردا نیست، به کسی اعتماد ندارد، کسی را آزار نمی‌دهد، سایه‌اش سبک و حرکاتش نرم و روان است.
• آن که بسیار با مردم آمیزد خوارش کنند، آن که بر آنان بخل ورزد بر او خشم گیرند، آن که با آنان بردبار باشد احترامش کنند، آن که با آنان بخشنده باشد دوستدارش شوند و آن که محتاج آنان باشد بر او خشم گیرند.
• کیهان می‌چرخد، شب‌ها می‌روند، روزها در گذرند، محال است حال دوام یابد، الله رحمان هر روز به کاری پردازد، پس چرا غمگینی؟
• چه‌گونه به درگاه شاهان روی در حالی که مهارشان در دست رب العالمین است؟ از تهیدست زر خواهی، از بخیل بخشش طلبی و از بیمار امید درمان داری!
• سحرگاهان نامه‌هایی بفرست که جوهرش اشک، کاغذش گونه، پستش پذیرش، و جهتش به سوی عرش باشد... و منتظر پاسخ باش.
• چون سجده کردی مخفیانه اسرارت را به او بگو که او پنهان و پنهان‌تر را می‌داند، کناردستی‌ات چیزی نشنود، زیرا محبت اسراری دارد و مردم برخی حسودند و یک کلاغ چهل کلاغ کنند.
• منزه است کسی که ذلت در برابر خود را عزت، نیازمندی به خود را بی‌نیازی، گدایی از خود را شرف، کرنش در پیشگاهش را رفعت و توکل بر خود را کفایت قرار داده است.

- چو گرفتاری بر تو چنبره زد، از اندوه تباه شدی و در خانواده و اموالت دچار فاجعه گردیدی، نومید مباش، شاید الله پس از آن راهی گشاید.
- گفتن ﴿حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ﴾ را فراموش مکن که آتش را خاموش کند، غریق را نجات دهد، راه نماید و در آن پیمانی استوار است.
- خوش به حالت ای پرنده! بر جویبار گذری، بر درخت نشینی، میوه خوری، احتمال خطر ندهی و به جهنم نروی، پس تو از انسان خوش‌بخت‌تری.
- شادی لحظه‌ای به عاریت است، اندوه کفاره، خشم شرارت، فراغت خسارت و عبادت تجارت است.
- دیروز رفت، امروز در حال رفتن است، فردا زاییده نشده، تو فرزند همین لحظه‌ای، پس آن را به طاعت اختصاص بده، که باارزش‌ترین کالاست.
- همنشینت قلم، برکه‌ات دوات، یارت کتاب، مملکتت خانه‌ات، و گنجت توانت باشد، آن‌گاه بر آن چه رفت افسوس نخوری.
- استغفار قفل‌ها گشاید، اندوه زداید و تیرگی برَد، استغفار شاخه‌ی رزق و دروازه‌ی توفیق است.
- بسا آغاز امر برایت بد باشد و آخرش نیک، مانند ابر که اولش رعد و برق است و آخرش بارانی گوارا.
- شش چیز شفابخش و کافیست: دین، دانش، غنا، جوانمردی، بخشایش و عافیت.
- چه کسی به درمانده وقتی او را بخواند پاسخ می‌دهد، و غریق را آن گاه که از او کمک خواهد نجات می‌دهد، و سختی را از آن که گفت: یا الله بر می‌دارد؟ او الله است.
- از جدال نافرجام، جلسات لغو و یار نادان دور باش که یار تو را جذب کند، و سرشت و چشم انسان دزد هستند.
- آراسته‌شدن به خوب شنیدن، قطع نکردن سخن دیگران، نرمی در سخن و خوش‌رفتاری با خلق مدال‌هایی است بر سینه‌ی آزادگان.
- دو چشم، دو گوش، دو دست، دو پا، زبان، ایمان، قرآن و امنیت داری، اما کجاست تشکرت ای انسان! ﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ «پس کدامین نشانه‌ی پروردگارتان را تکذیب می‌کنید.»

• بر پاهایت راه می‌روی، بسیاری پا ندارند، بر ساق‌هایت می‌ایستی، بسیاری از نعمت ساق محرومند، می‌خوابی و برخی از شدت درد نمی‌توانند بخوابند، سیر می‌گردی و دیگران گرسنه‌اند!
• از نابینایی، ناشنوایی و بی‌زبانی به سلامت مانده‌ای، از پیسی، دیوانگی و جذام رهیده‌ای، و از سل و سرطان در امان مانده‌ای، آیا الله رحمان را سپاس گزارده‌ای؟
• مصیبت ما این است که از عهده‌ی زمان حاضرمان بر نمی‌آییم، به گذشته مشغول شده‌ایم، امروزمان را هدر می‌دهیم و برای فردا نگرانیم، عقلمان کجاست و حکمتمان؟
• انتقاد مردم از تو، یعنی تو کاری کرده‌ای که سزاوار یاد شدن است؛ و در علم، فهم، مال، منصب یا شخصیت بر آنان برتری یافته‌ای.
• پوشیدن پیراهن شخصیتی دیگران، ذوب شدن در آنان و تقلید از مردم خودکشی است و نابود کردن نشانه‌های شخصیت خود.
• ﴿قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ﴾[بقره:۶۰] «هر گروهی موعد نوشیدنشان را دانستند»، ﴿وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا﴾[بقره: ۱۴۸] «و هر کس را جهتی است که رو به آن دارد»، (**لا تكونوا إمّعَةً**) [حدیث] «دمدمی مزاج نباشید»، ﴿صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ﴾ [رعد: ۴] «درختانی همریشه و ناهمریشه که از یک آب، آبیاری می‌شوند.»
• با هر اشک خنده‌ای، با هر غمی شادی‌ای، با هر بلا عطایی، و با هر محنت منحتی است و همه‌ی این‌ها سنت‌هایی ثابت و قوانینی همیشگی‌اند.
• بنگر آیا غیر از گرفتاری و اندوه در دنیا چیز دیگری می‌بینی؟ در هر خانه‌ای غمی‌ست، در هر چشمی اشکی و در هر کوچه کسانی گرفتارند.
• صدای آن که کار نیک تو را سپاس گوید زیباتر از نغمه‌ی پرندگان، نسیم سحری، خش‌خش درختان و نغمه‌ی تار است.
• چو آب گرم بنوشی به سختی گویی (**الحمد لله**) اما چون آب خنک نوشی هر عضوت گوید: (**الحمد لله**).
• ارزان‌ترین سعادتی که در بازار خردمندان فروخته می‌شود ترک چیزی‌ست که به تو مربوط نیست، و گران‌ترین کالا نزد دانشمند آن است که بین تو و مردم الفت برقرار باشد.

- بپرهیز از اندوه که زهر است، از ناتوانی که مرگ است، از تنبلی که زیان است، و از پریشان فکری که بی‌تدبیری است.
- همسایه‌ی بد بدتر از غریبی است، کار خوب کردن برتر از کاخ‌های مجلل است و نیک‌نامی همان بزرگواری‌ست.
- آن که دینی داشته باشد که با آن ارشاد شود، خردی که با آن راست گردد، اصالتی که با آن حفظ شود، و حیایی که با آن آراسته گردد، تمام فضایل را جمع کرده است.
- آن که اختلاف را رها کند، از فخرفروشی بپرهیزد، از دروغ در امان ماند، به تقدیر خشنود گردد، و از حسادت دوری کند الله دل بندگانش را متوجه او کند.
- آن که دولتمردان را سبک شمارد دنیایش را از دست می‌دهد، آن که عالمان را سبک شمارد دینش از بین رود، آن که دوستش را سبک شمارد جوانمردیش را از کف دهد و آن که الله را سبک شمارد دنیا و آخرتش را هدر دهد.
- نیاز مردم به تو یک نعمت است، از آن نرنج که نقمت شود، بدان برترین روزت آن است که مقصود باشی نه قاصد.
- پیش از خواب همگان را ببخشای، دلت را با آب عفو هفت بار بشوی و بار هشتم آن را با غفران تمیز کن تا حلاوت ایمان دریابی.
- دانش مونس تنهایی، یار در غربت، مراقب در خلوت، راهنما به روشنایی، یاور در سختی و ذخیره‌ی پس از مرگ است.
- آن که لباس کهنه و کفش پاره دارد زیان نبیند اگر دلی فروتن، چشمی گریان و نفسی سیر داشته باشد.
- سبب غم، روی‌گردانی از الله و روی‌آوری به دنیاست؛ آن که به حبس ابد محکوم شده نه زنده است تا به او امیدی رود و نه مرده است تا دفن گردد.
- بهترین نعمت چشمی اشکبار در چهره‌ی فردی خداترس است که چو خوابد بیدار شود، چو پنهان شود حاضر گردد و چون رود بر جای ماند.
- از سکوت بهره‌مند شو که فرد ساکت هیبت دارد و محبوب است و مصیبت به گفتن وابسته است.
- زندگی یعنی توشه برای معاد، تدبیر برای معاش، لذت از حلال، افزایش خرد یا صیقل نفس؛ غیر آن همه باطل است.

- عزلت تو را از شر حسود، دشمن، تنبل، مغرور، غیبت‌کننده و خودبین دور دارد؛ و این منفعت بسیاری است.
- اگر اندوهت را کنار نگذاری، از سفر به این شهر و آن شهر خوش‌وقت نشوی، اما از این شعور به آن شعور سفر کن تا به سرور برسی.
- چو نفس پاک باشد سپیده را برکه، شب را جشن، مردم را دوستان و کوخ را کاخ برافراشته بیند.
- از نشانه‌های رحمت خدا بر بندگان آن است که فرمان‌بردار را عزت نفس می‌دهد؛ اگر چند لقمه داشته باشد پندارد که مالک دنیاست.
- دنیا یعنی عافیت، جوانی یعنی سلامت، جوانمردی یعنی صبر، سخاوت یعنی تقوا و شرافت یعنی مال.
- بدبخت‌ترین فرد آن است که می‌خواهد غیرخودش باشد، و نیز آن که از تقدیر به خشم آید و از میزان رزقش ناخشنود بوده و بداخلاق باشد.
- آن که پای‌بند مسجد باشد بهره برد از آیات قرآن، برادران صادق، علم نافع، رحمت الهی، سخنان مفید و توبه‌ی نصوح.
- آن که روزه دارد غذایش پاک گردد، آن که قیام شب کند خوابش پاک گردد، آن که بخششگر باشد ستایشگرانش بسیار گردند و آن که سَروری یابد حسودانش زیاد شوند.
- خوش‌بخت نخواهی بود جز وقتی که آزادانه زندگی کنی و از هر سیطره‌ای بر بدن، خرد، وجدان و اندیشه‌ات آزاد گردی تا بنده‌ی الله یکتا باشی.
- سعادتمند کسی است که فراموش کند آن چه را که امیدی به اصلاحش نیست، و نیز آن که خوبی‌های مردم را به یاد آورد و بدی‌هایشان را فراموش کند.
- رزق جای تو را بهتر از خودت می‌شناسد و مثل سایه در تعقیب توست. تا رزقت را به دست نیاوری نمی‌میری.
- تهیدست کسی است که به فرومایه نیازمند باشد، فقیر آن است که زیاد را کم به حساب آورد و کور کسی است که عیوب خود را نبیند.
- هر که به نهایت آن چه پسندد برسد باید نهایت ناپسندی را هم توقع داشته باشد، جز عبادت که نهایتش رضوان الهی و درآمدن به بهشت است.

- آن کس مستحق زیادت نعمت است که بیش‌تر سپاس گزارد و آن کس شایسته‌ی محبت است که از مال خود ببخشد، آزارش را از دیگران بگیرد و زندگیش را باز گذارد.
- شادی محتاج امنیت، مال محتاج صدقه، مقام محتاج شفاعت و سیادت محتاج تواضع است.
- آسایش از خستگی به دست آید، رفاه از زحمت آید و محبت جز با ادب حاصل نشود.
- فرزند از ثروت مهم‌تر است، اخلاق از منصب برتر، همت از تجربه بالاتر و تقوا از عظمت با ارزش‌تر است.
- به هر چه می‌شنوی طمع نورز، به هر دوستی تکیه نکن، به هیچ زنی رازت را مگو و در پی هر آرزویی نرو.
- آسایش را در خلوت دیده‌ام، امنیت را در طاعت، محبت را در وفا و اطمینان را در صداقت.
- بسا یک لقمه، لقمه‌هایی را از تو برگیرد، یک کلمه، دشمنی‌هایی در پی آورد، یک گناه، تو را از خیرهایی محروم کند و یک نگاه، حسرت‌هایی به بار آورد.
- محبتت متکلفانه، کینه‌ات زیاد، زندگیت مرفه، یادآوریت تأسف و هدفت شرافت دنیوی نباشد.
- هر کس در خانه‌اش امیری است که کسی به او اهانت نکند، گزندی به او نرساند، ستمگری او را خوار نکند و بخیلی به او پاسخ رد ندهد.
- برترین روزت آن است که تو را بردباری افزاید، علم بخشد، از گناه باز دارد، فهم دهد و عزم عطا کند.
- زندگی فرصتی است که پس از نبودنش آن را می‌شناسیم. و سلامتی تاجی بر سر افراد سالم است که جز بیماران کسی آن را نبیند.
- چه هنگام به سعادت رسد آن کس که فرزندی نافرمان، همسری تندخو، همسایه‌ای موذی، یاری تنبل، نفسی اماره و هوسی سرکش دارد!
- پروردگارت بر تو حق دارد، نفس بر تو حق دارد، چشم بر تو حق دارد، همسر بر تو حق دارد، مهمان بر تو حق دارد، پس به هرصاحب حقی حقش را بده.
- از آفتاب صبحگاهی بهره ببر که جمال، جلال و اشراق دارد و آرزو و خوشبینیت را برگشاید.
- سحرخیز باش که برکت دارد و در آن به ذکر، تلاوت، حفظ، مطالعه، تألیف یا سفر پرداز.
- میانه‌رو باش، از کنار گذر کن، خالق را خشنود کن، با خلق مهربان باش، فرایض را کامل بگزار، و از نوافل توشه برگیر تا به رشد دست یابی.
- توفیق یعنی عاقبت خیر، سخن درست، کردار نیک، ارتباط با خویشان و دوری از ستم.

- بسا سخنی که نعمتی را بزداید، بسا لغزشی که ذلت آورد، بسا خلوتی که شیرین است و بسا گوشه‌نشینی‌ای که به عزت رسد.
- رسول الله ﷺ فرموده: «کسی مسلمان است که مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند، و کسی مؤمن است که مردم او را بر خون و مال خود امین دانند.» و «مهاجر کسی است که نواهی الله را رها کند.»
- بهترین مال آن است که تو را سود رساند، برترین دانش آن است که تو را برتر نماید، بهترین خانه آن است که تو را در خود بگنجاند و بهترین یار آن است که تو را نصیحت کند.
- اگر حسدورزی نداشته باشی، خیری در تو نیست، اگر دوستی نداشته باشی اخلاق نداری و اگر دین نداری هیچ پایه‌ای نداری.
- با یادآوری نیکی‌هایت خود را شادمان کن، با توبه از گناهان دلت را آرام کن و با دستان نورانی دوستانت را در آغوش گیر.
- چاقی غفلت آورد، شکم‌پروری زیرکی برد، پرخوابی تنبلی زاید، خنده‌ی بسیار دل را بمیراند و وسوسه عذاب‌آور است.
- گرفتن پست و مقام شیرین است و از دست‌دادنش تلخ؛ شادی نصب با اندوه عزل از بین می‌رود و صندلی ریاست در چرخش است.
- از لذت‌های دنیاست: مسافرت با کسی که او را دوست داری، دوری از کسی که از او متنفری، در امان بودن از فرد موذی و یادآوری موفقیت‌ها.
- نیکی، آزاد را برده کند؛ احسان، انسان را به بند کشد؛ حلم، دشمن را مغلوب کند و صبر آتش را خاموش کند.
- خوش‌وقت‌ترین لحظه‌ی دنیا وقتی است که خوارش بینیم، و ارزان‌ترین زمان نیازمندی، وقتی است که از آن بی‌نیازی جوییم.
- به رزق فردا اهتمام می‌ورزی، اما چه کسی آمدن فردا را برایت تضمین می‌کند، برای دیروز غمگینی، اما چه کسی دیروز را برایت بر می‌گرداند!
- توفیق اندک بهتر از مال زیاد است، عزل باعزت بهتر از نصب باذلت است، سستی در طاعت بهتر از شدت در معصیت است.
- قانع پادشاه است، اسراف‌کار احمق است، خشمگین دیوانه است، عجول سبک‌سر است، حسود ستمکار است.

- ذکر، الله را خشنود، انسان را خوش‌بخت، شیطان را سرشکسته، اندوه را محـو و میـزان اعمال را پر کند.
- سعادتمند آن است که عمرش دراز و کردارش نیک باشد، موفق آن است که مالش زیاد و نیکوییاش بسیار باشد و مبارک آن است که علمش زیاد و تقوایش بسیار باشد.
- پاداش کسی که به امور مردم توجه دارد آن است که مشکلات خود را فراموش می‌کند، و ثواب آن که به پروردگارش خدمت کند آن است که مـردم او را خـدمت مـی‌کننـد، و جایزه‌ی آن که دنیا را ترک کند آنست که به رزق و رفاه می‌رسد.
- چو عافیت داری هیچ نعمتی را اندک نشمار، چو توبه نکردی هیچ گناهی را ناچیز ندان و چو اخلاص نداری هیچ طاعتی را زیاد ندان.
- شادی برای دنیا کودکانه است، شادی برای نکونامی مردانه است، و شادی بـرای ثـواب اخروی بزرگوارانه و کریمانه است.
- راستی آرامش است، دروغ تردید، شرم صیانت، دانـش برهـان، بیـان جمـال و سـکوت حکمت است.
- حلاوت پیروزی، مرارت صبر را محو کند، لذت موفقیت خستگی رنـج را از بـین بـرد، و درست‌کاری سختی کار را زایل کند.
- پاک‌ترین چیز در دنیـا محبـت الله اسـت، بهتـرین نعمـت در بهشـت دیـدار الله اسـت، مفیدترین کتاب، قرآن الله است و برترین آفریده رسول الله است.
- سعادتمند آن است که از دیروزش پند گیرد، به خودش بنگرد، برای قبرش آماده شود، و در پیدا و پنهان به یاد الله باشد.
- حرص ذلت است، طمع خواری است، بخل خست اسـت، تـرس زیـان اسـت، و غفلـت حجاب است.
- پیامبر ﷺ فرموده است: «الله را حفظ کن تا تو را حفظ کند، الله را حفظ کن تـا او را پـیش رویت ببینی، الله را در آسـایش بشـناس تـا تـو را در سـختی بشناسـد، چـو خواسـتی از الله بخواه، چو یاری طلبیدی از الله یاری بطلب.»
- از زمان آسایش برای زمان گرفتاری توشه بردار، مال خود را محافظ جانـت بگـردان، و عمرت را در طاعت الله قرار ده.

• بسا لذتی که حسرت آورد، بسا زلّتی (لغزش) که ذلت آورد، بسا معصیتی که نعمت گیرد و بسا خنده‌ای که گریه آورد.
• شکر نعمت، نعمتت افزون کند/ کفر، نعمت از کفت بیرون کند؛ دنیا چو شادی آورد برود و چو خوبی کند مغرور گرداند.
• سلامتی یک غنیمت است؛ سلامتی بدن، در کم‌خوری است؛ سلامتی جان، گناه اندک است؛ و سلامتی وقت دوری از معصیت است.
• یک دقیقه درد برابر یک روز است و یک روز لذت برابر یک دقیقه است، شب شادی کوتاه است و روز اندوه دراز و سخت.
• گرفتاری، تو را به یاد نعمت اندازد؛ گرسنگی، غذا را محبوبت کند؛ زندان، آزادی را برایت ارزشمند سازد؛ و بیماری تو را به سلامتی علاقه‌مند گرداند.
• سه پزشک را داشته باش: شادی، آسایش و پرهیز؛ و از سه دشمن بگریز: بدبینی، گمان و نومیدی.
• سعادت، یعنی نفس را به درجه‌ی کمال برسانی؛ موفقیت، یعنی نتیجه‌ی اعمالت را ببینی و شانس، یعنی تمام دنیا به تو روی آورند.
• سحرگاهان بنشین، دستانت را بالا ببر، اشک ریز و بگو: ﴿وَجِئۡنَا بِبِضَٰعَةٖ مُّزۡجَىٰةٖ فَأَوۡفِ لَنَا ٱلۡكَيۡلَ﴾ «وکالای ناچیزی آورده‌ایم، پس پیمانه‌ی ما را کامل کن»، ای بزرگوار!
• سلامتی در برابر درد، بیماری و پیری از نعمت‌هاست؛ تا تشنه نشده‌ای ننوش، تا گرسنه نشده‌ای نخور، تا خسته نشده‌ای نخواب.
• آن که آرام باشد به آرزویش رسد؛ آن که به نیکی پردازد موفقیت برایش گوارا گردد؛ عجله ناکامی است و رؤیا تهیدستی.
• از الله در آنچه با تو کرده خشنود باش، و آرزو نکن حالتی را که الله تو را در آن قرار داده از بین برود، که او از تو به تو داناتر است و از مادر به تو مهربان‌تر.
• تمام تقدیرات الهی خیر است حتی معصیت، به شرطی که پس از آن توبه، پشیمانی، شکستگی و استغفار، و نیستی تکبر و عجب باشد.
• پیوسته استغفار کن که الله در شب و روز نسیم رحمت فرستد، شاید نسیمی تو را فرا گیرد و تا قیامت خوش‌بختت کند.

- خوشا آن که چو نعمت یابد سپاس گزارد، چو مبتلا شود شکیبا باشد، چو گناه کند آمرزش خواهد، چو خشم گیرد بردبار باشد و چو حکم کند عادل باشد.
- از فواید مطالعه است: گشایش زبان، رشد خرد، صفای خاطر، ازاله‌ی اندوه، بهره‌مندی از تجارب و کسب فضایل.
- خوراک دل در اخلاص، توبه، رجوع، توکل، رغبت به ثواب، ترس از عذاب و دوستی با الله تعالی است.
- به ذکر «**یا ذا الجلال و الإکرام**» پای‌بند باش، پیوسته بگو: «**یا حيُّ یا قیُّومُ برحمتکَ أَسْتَغِیثُ**» تا به گشایش، شادی و آرامش برسی.
- چون کسی تو را آزرد تقدیر، فضیلت بخشایش، پاداش حلم و ثواب صبر را به یاد آر، بدان او ستمگر است و تو ستمدیده، پس تو خوش‌بخت‌تری.
- تقدیر آمدنی است؛ اجل حتمی است؛ رزق تقسیم شده است؛ پس چرا غم؟ بیماری، تهیدستی و مصیبت پاداش دارد، پس چرا اندوه؟
- در دنیا بهشتی است که هر کس در آن نیاید در بهشت آخرت نیز نیاید، آن بهشت ذکر، طاعت، محبت، انس و شوق الهی است.
- الله از آنان خشنود شد، چون به اوامرش عمل کرده و از نواهی او پرهیز نمودند، و آنان نیز از الله خشنودند: چون ایشان را به آرزوهایشان رسانده و از آنچه پروا داشتند در امانشان ساخت.
- چه‌گونه غمگین است آن که پروردگاری دارد که توانا، آمرزگار، ستار، رازق، بینا و شنواست و کلید همه چیز در دست اوست!
- رحمت گسترده و در باز است؛ بخشایش آماده و بخشش در رفت و آمد؛ توبه پذیرفته و حلم او بسیار است.
- غم مخور که قضا تعیین شده و قدَر آمدنی است، قلم الله برداشته شده و نامه‌ی اعمال بسته شده است؛ پاداش حاصل شده و گناه آمرزیده شده است.
- کار نیک کن، از آرزو بکاه، به انتظار مرگ بنشین، برای امروز بزی، به کار خویش بپرداز، زمانت را بشناس و زبانت را نگه‌دار.
- مفیدتر از کتاب، آموزنده‌تر از قبر، بدتر از معصیت، شریف‌تر از زهد و بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.

- به میزان همت، تلاش و پشتکارت تاریخت نوشته می‌شود؛ عظمت را بیهوده ندهند که به شایستگی و فداکاری دهند.
- کارها را آسان بگیر آسان شود؛ به آخرت بیندیش و بس، آماده‌ی دیدار الهی شو و از بیهودگی در هر چیز بپرهیز.
- زیادی کارهای روا زجرآور و مایه‌ی اندوهند، مانند زیادی سخن، خوراک، خواب، همنشینی و خنده.
- «**تا بر آن چه از دست داده‌اید افسوس نخورید.**» [حدید: ۲۳] پس به‌خاطر حسرت و ندامت ذوب نشوید، از گریه و افسوس نابود نشوید، و از شیون و خشم از پای در نیایید.
- «**الله و پیروان مؤمن تو را کافی‌اند.**» [انفال: ۶۴] الله شما را بس است، شما را به راه درست برد، حفظ کند و دفاع و حمایت نماید، پس نهراسید.
- «**به یقین الله با پارسایان است.**» [نحل: ۱۲۸] دشمن را از آنان دور کند، بلا را بزداید، از درد درمان دهد، و از سختی و زیان نگه دارد.
- «**غم مخور، الله با ماست.**» [توبه: ۴۰] ما را ببیند، سخن ما را بشنود، بر دشمن یاری دهد، گرفتاری آسان نماید و اندوه را بزداید.
- «آیا به‌تو سعه‌ی صدر نداده‌ایم؟» [انشراح: ۱] آیا آن را باز، گسترده، شادمان، بشاش، آرام، مطمئن، خوش‌حال و آباد نکرده‌ایم؟
- «**از مکرشان دلتنگ مباش.**» [نحل: ۱۲۷] ما تو را از مکرشان کفایت کنیم، نیرنگشان را دور کنیم و آزارشان را پاسخ دهیم، پس دل تنگ مکن.
- «**سست مباشید و غم مخورید.**» [آل عمران: ۱۳۹] شما در عقیده و شریعت، روش و منش، سند و مبدا، و اخلاق و سلوک برترید.
- «**به یقین پروردگارت بسیار آمرزنده است.**» [نجم: ۳۲] گنهکار را بخشاید، توبه پذیرد، از لغزش درگذرد، از اشتباه چشم پوشد، خطا نبیند و از تائب استقبال کند.
- «**از نسیم الهی نومید نشوید.**» [یوسف: ۸۷] گشایشش نزدیک، لطفش سریع، آسان‌گیریش حاصل، کرمش گسترده و فضلش عمومی است.
- «**او ارحم الراحمین است.**» [یوسف: ۶۴] شفا دهد، عفو کند، برگزیند، انتخاب کند، نگه دارد، سرپرستی کند، بپوشاند، بیامرزد، بردبار باشد و بزرگوار.

- «**الله بهترین پاسبان است.**» [یوسف: ۶۴] مسافر را حفظ کند، غریب را برگرداند، گمراه را راه دهد، مبتلا را عافیت دهد، بیمار را شفا دهد و مشکل را گشاید.
- «**بر الله توکل کنید.**» [مائده: ۲۳] امور را به او سپارید، کارها را به او برگردانید، به او شکایت برید، از کفایتش خشنود باشید و به مراقبتش مطمئن باشید.
- «**شاید الله فتح آورد.**» [مائده: ۵۲] قفل‌ها را گشاید، گرفتاری‌های سخت را بزداید، شب‌های تیره و دراز را روشن کند، خاطر گشاید و حال بهبود دهد.
- «**ندانی شاید الله پس از آن کاری کند.**» [طلاق: ۱] غم را ببرد، گرفتاری زداید، اندوه به نیستی سپارد، کار را آسان کند و دور را نزدیک نماید.
- «**هر روز او در کاری است.**» [رحمان: ۲۹] مشکل گشاید، گناه بخشاید، روزی دهد، بیمار درمان کند، مبتلا معاف کند، اسیر آزاد کند و شکسته را ترمیم نماید.
- «**به یقین با هر سختی آسانی است.**» [انشراح: ۶] با فرودستی فرادستی است، پس از بیماری عافیت، پس از اندوه شادی، پس از تنگی گشایش، پس از حبس آزادی و پس از گرسنگی سیری است.
- «**الله پس از هر سختی آسانی آورد.**» [طلاق: ۷] بند باز شود، ریسمان بریده شود، در گشاده شود، باران فرود آید، مسافر به خانه رسد، و احوال به سامان گردد.
- «**پس صبری زیبا پیشه کنم**» [یوسف: ۱۸] به زودی حال عوض شود، نفس آرام گیرد، دل گشوده شود، امر آسان گردد، بند گشوده شود و مشکل رفع گردد.
- «**بر زنده‌ای توکل کن که نمی‌میرد.**» [فرقان: ۵۸] تا حالِ تو را سامان دهد، خاطرت را گشاید، اموالت را پاسبان باشد، خانواده‌ات را مراقب باشد، آینده‌ات را تضمین کند، و آرزوهایت را تحقق بخشد.
- «**الله ما را بس است و خوب سرپرستی است.**» [آل‌عمران: ۱۷۳] مشکلات ما را حل کند، حوادث ناگوار را بزداید، گناهان را بیامرزد، دل‌ها را سامان دهد و عیب‌ها را برطرف کند.
- «**ما به تو فتح مبین داده‌ایم.**» [فتح: ۱] تو را راه نمودیم، برگزیدیم، حفظ کردیم، توانا کردیم، یاری دادیم، بزرگ داشتیم، و آزمایش‌های خوبی برایت در نظر گرفتیم.
- «**الله تو را از گزند مردم محفوظ دارد.**» [مائده: ۶۷] پس دست هیچ دشمنی به تو نرسد، هیچ طغیانگری به تو نرسد، هیچ حسودی بر تو چیره نگردد، هیچ کینه‌توزی بر تو برتری نیابد و هیچ ستمگری تو را مغلوب نکند.

- «**فضل خدا بر تو بزرگ است.**» [نساء: ۱۱۳] تو را آفرید، روزی داد، آموزاند، فهماند، راه نمود، پایدار داشت، ارشاد کرد، ادب کرد، یاری داد، محافظت نمود، دوست داشت و مراقبت نمود.
- «**هر نعمتی که دارید از الله است.**» [نحل: ۵۳] او خلقت و رزق داد و شنوایی و بینایی، هدایت و عافیت داد و آب و هوا، غذا و دوا داد و مسکن و پوشاک.
- چو خواستی از الله بخواه که یاری، کفایت، رشد، استواری، لطف، فرج، نصر و تأیید می‌یابی.
- بر الله توکل کرده‌ایم، به دینش ایمان آورده‌ایم، پیامبرش را پیروی کرده‌ایم، سخنش را شنیده‌ایم، به دعوتش جمع شده‌ایم، پس غم مخور که الله با ماست.
- هر که الله را یاری دهد، الله هم او را به یقین یاری دهد، منزلتش را بالا برد، شأنش را رفعت دهد، امورش را به عهده گیرد، دشمنش را خوار کند، خصمش را سرنگون کند و حیله‌گرانش را رسوا سازد.
- «**لا حولَ ولا قُوَّةَ إلاّ بالله.**» یعنی هیچ اراده، قدرت، تأیید، یاری، فرج، یاوری، کفایت و توانی جز به کمک الله بزرگ نیست.
- «**آیا به او دو چشم نداده‌ایم؟**» [بلد: ۸] تا کتاب هستی را بخواند، دفتر زیبایی را مطالعه کند، از مناظر زیبا بهره برد و در جشنواره‌ی زندگی لذت برد.
- «**و یک زبان و دو لب را.**» [بلد: ۹] تا با بیان روشن سخن گوید، صحبت جذاب گوید، کلمات قشنگ و رسا بر زبان آورد و آنچه در دل دارد بروز دهد.
- «**اگر سپاس گزارید به قطع برایتان افزون کنیم.**» [ابراهیم: ۷] دانش شما را بزرگ کند، بر فهمتان افزاید، در رزقتان برکت دهد، یاری‌تان را محقق کند و نیکی‌هایتان را بگسترد.
- «**نعمت‌های پیدا و پنهان را بر شما کامل کند.**» [لقمان: ۲۰] عمومی و خصوصی، در دین و دنیا، در خانواده و مال، در استعداد و اندام، و در روح.
- «**امورم را به الله می‌سپارم.**» [غافر: ۴۴] به او شکایت برده، عرض حال کرده، به او خوش گمانم، بر او توکل کرده، به حکمش خشنودم و به کفایتش اطمینان دارم.
- «**الله به بندگان خود لطف دارد.**» [شوری: ۱۹] چو نیازمند باشند به آنان رزق دهد، چو به خشکسالی دچار شوند باران دهد، چو آمرزش خواهند بیامرزد، چو بیمار گردند شفا دهد و چو مبتلا شوند عافیت دهد.

- «**از رحمت خدا نومید مباشید.**» [زمر: ۵۳]؛ که درگاهش را نبسته، پرده نینداخته، گنجینه‌هایش تمام نشده، فضلش پایان نیافته و ریسمانش قطع نشده است.
- «**آیا الله بنده‌اش را کافی نیست؟**» [زمر: ۳۶] در گرفتاری و اندوه او را کفایت کند، در برابر بدخواهان او را حمایت کند، از نیرنگ مکاران محفوظ دارد و از شر کینه‌توزان نگه دارد.
- «**از الله رزق بخواهید.**» [عنکبوت: ۱۷] که گنجینه‌ها نزد اوست، معادن پیش اوست، خیر دست اوست و او جواد، منان، فتاح و عظیم است.
- «**آن که به الله ایمان آورد دلش را راه نماید.**» [تغابن: ۱۱] مشکلش را رفع کند، گناهش را بیامرزد، خشمش را فرو نشاند، راهش را روشن کند و گامش را استوار دارد.
- «**نعمت‌های الله را بر خود به یاد آورید.**» [بقره: ۲۳۱] مرده بودید زنده کرد، گمراه بودید راه نمود، تهیدست بودید بی‌نیاز ساخت، نادان بودید دانشور کرد، مستضعف بودید یاری داد.
- چند بار خواستی که نداد، چند بار طلبیدی که نبخشید، چند بار لغزیدی که نبخشود، چند بار به سختی افتادی که آسان نکرد و چند بار او را خواندی که اجابت نکرد؟
- سلام و درود بر پیامبر معصوم، باعث زدودن اندوه، رفع گرفتاری، شفای دل جریحه‌دار، فزونش دانش و حصول رزق گردد.
- «**مرا بخوانید تا پاسخ دهم.**» [غافر: ۶۰] به الله شکایت برید تا کفایت کند، نیازها را به او تقدیم کنید، از او مراد خواهید، رزق طلبید و نزد او عرض حال نمایید.
- «**یا چه کسی به پریشان‌حال آن گاه که او را بخواند پاسخ می‌دهد؟**» [نمل: ۶۲] مشکل و گرفتاریش را زداید، تنگنایش را گشاید، آرزوهایش را برآورد و خواسته‌اش را تحقق بخشد.
- اخلاق خویش را به تهیدستان اخلاقی عرضه کن، اگر تو را دشنام داده، تحقیر کرده یا آزار رسانند، حلالشان کن، که عوضش با الله است.
- ناخدای کشتی چون ترسد بگوید: یا الله، ساربان چون راه گم کند فریاد زند: یا الله، زندانی چو غمگین گردد، خواند: یا الله، و بیمار چو به تنگ آید ناله کند: یا الله.
- «**اللهِ بی‌نیاز.**» [اخلاص: ۲] موجودات به او نیازمندند، مخلوقات به سوی او روند، آفریدگان با زبان‌های گوناگون و لهجه‌های مختلف در همه‌حال و برای هر نیازی او را فرا خوانند.
- «**بدین علت که الله مولای مؤمنان است.**» [محمد: ۱۱] بر آنان راه نماید، برهان روشن آورد، روش هویدا کند، از گمراهی نجات دهد و از نادانی درآورد.

- ای مردم، نرمی با زنان، مهربانی با دل‌ها، رحم بـه مـردم، درک احساسـات، نیکـی بـه دیگران، بخشش به عالمیان را پیشه‌ی خود سازید.
- خشم را فرو خور، از لغزش چشم پوش، بدی را نادیده انگار، از اشـتباه بگـذر، عیـوب را دفع کن تا محبوب‌ترین نزد مردم باشی.
- چون دری و کلیدی، و اتاقی که در آن باد وزد، و دلی آرام و با تقوا و سالم داشته باشی، به یقین رستگار شده‌ای.
- اثاثیه‌ی زیادی مشغولیت است، افزون بر نیاز بار سنگین است، عفاف بـا کفـاف بهتـر از کبر و اسراف است.
- عقده‌ی توطئه را با خود حمل مکن؛ برای کمین دیگران نیندیش، مپندار که مردم به تو مشغولند که هر کس در مداری شناور است.
- «**الله آنان را کافی خواهد بود.**» [بقره: ۱۳۷] نیرنگشان را برگرداند، مکرشان را باطل کند، لشکریانشان را خوار کند، شمشیرشان را بشکند، توانشان را نیست کند، شرشان را نابود کند و جمعشان را پراکنده نماید.
- «**پس الله بر آنان آرامش فرستاد.**» [فتح: ۱۸] تشنگان را سیراب کرد، بیماران را شفا داد، دلسوختگان را آرامش داد، درون‌ها را آسایش داد، و دل‌ها را پاک گرداند.
- «**سخن پاک صدقه است.**» زیرا نفس گشاید، دل خوش کند، زخم بهبود بخشد، خشـم فرو نشاند و سلامتی را اعلان کند.
- «**لبخندت در چهره‌ی برادر صدقه است.**» [حدیث] چون چهره بسان عنوان کتاب است، آیینه‌ی دل است، راهنمای درون است و نخستین خوشامد است.
- «**به آن چه بهتر است دفع کن.**» [فصلت: ۳۴] با ترک انتقام، سخن نـرم، برخـورد نیـک، نرمی در رفتار و فراموشی بدی.
- «**بر تو قرآن نازل نکرده‌ایم که بدبخت شوی.**» [طه: ۲] بلکه تا به سعادت رسی، وجـدانت شاد گردد، نفست آرام گیرد، با آن به بهشت رستگاری درآیی و به پردیس خوش‌بختـی گام نهی.
- «**هیچ مشقتی در دینداری بر شما نگذاشته است.**» [حج: ۷۸] بلکـه آسـانی و سـهولت، رعایت مشقت، دوری از تکلف، و سلامتی از خستگی و رنج است.

- «**گرفتاری و زنجیرهایی را که بر آنان بود فرو می‌گذارد.**» [اعراف: ۱۵۷] تا پس از بدبختی به خوش‌بختی رسند، پس از رنج آسایش یابند، پس از ترس به امنیت رسند و پس از اندوه شادمان گردند.
- «**موسی گفت: پروردگارا، به من سعه‌ی صدر بده، و کارم را آسان کن.**» [طه: ۲۵-۲۶] تا نور را در جلویم ببینم، هدایت را با قلبم احساس کنم، ریسمان را با دستم بگیرم، در زندگی موفق شوم و پس از مرگ به کامیابی برسم.
- «**و تو را برای شناخت آیین آسان توفیق خواهیم داد.**» [اعلی: ۸] تا پروردگارت را با عشق بپرستی، با محبت پیروی کنی، و در راهش با صداقت جهاد کنی، تا عذاب به شیرینی و زهر به عسل تبدیل گردد.
- «**الله هیچ کس را جز به میزان توانش مکلف نمی‌کند.**» [بقره: ۲۸۶] تکلیف فوق طاقت نیست، بلکه بر اساس تلاش، به میزان موهبت و به قدر توان است.
- «**پروردگارا! اگر فراموش کردیم ما را مؤاخذه نکن.**» [بقره: ۲۸۶] ما گاهی سرگردان شویم، گاهی غفلت کنیم، به بدی دچار آییم و راه را گم کنیم، پس پروردگارا! بخشایشت را خواهانیم.
- «**یا خطا کردیم.**» [بقره: ۲۸۶] زیرا نه معصومیم و نه از گناه در امان، اما به فضلت چشم دوخته‌ایم و به رحمتت امیدوار.
- «**پروردگارا! بار سنگین را بر دوش ما مگذار.**» [بقره: ۲۸۶] ما بندگانی ناتوانیم و انسان‌هایی مسکین، تو به ما آموختی‌که چه‌گونه تو را بخوانیم، پس پاسخمان بده چنان‌که صدایمان کرده‌ای.
- «**پروردگارا! چیزی را که توان انجامش را نداریم بر ما تکلیف مکن.**» [بقره: ۲۸۶] چون نمی‌توانیم و دل‌هایمان خسته گردد، روان‌هایمان رنجور شود، بلکه بر ما آسان بگیر، گرچه آسان گرفته‌ای، سهل کن گرچه چنین کرده‌ای.
- «**و ما را عفو کن.**» [بقره: ۲۸۶] ما اهل اشتباه و تبهکاری‌ایم، از ما بدی سر می‌زند، نقص و تقصیر داریم و تو جواد، کریم، رحمان و رحیمی.
- «**و ما را بیامرز.**» [بقره: ۲۸۶] زیرا جز تو کسی گناه نیامرزد، جز تو کسی عیب نپوشد، جز تو کسی در برابر مقصر، بردبار نیست، و جز تو کسی بر بدکار فضل نکند.

- «**به ما رحم نما.**» [بقره: ۲۸۶] با رحمتت خوش‌بختیم، با رحمتت آرزوهایمان جان گیرد، با رحمتت کردارمان پسند شود، و با رحمتت احوالمان صلاح یابد.
- رسول الله ﷺ فرموده است: «**با دین راستین و آسان برانگیخته شده‌ام.**» [حدیث] پس در آن تکلف، مشقت، گرفتاری، تندروی و سختگیری نیست، بلکه بر اساس فطرت، سنت، آسانی و میانه‌روی‌ست.
- «**از غلو بپرهیزید.**» [حدیث] پیرو سنت باشید، اهل تبعیت باشید نه بدعت، آسان‌گیری نه سختگیری، میانه‌روی نه تندروی، و پیروی نه زیاده‌روی.
- «**امتم امتی رحم‌شده است.**» [حدیث] پروردگارشان آنان را به سرپرستی گرفته است، رسولشان سید رسولان است، دینشان بهترین دین است، آنان برترین امتند و شریعتشان زیباترین شریعت است.
- «**طعم ایمان را کسی چشیده است که به پروردگاری الله، دین اسلام و پیامبری محمد ﷺ خشنود باشد.**» [حدیث] این سه تا ارکان خشنودی و اصول رستگاری‌اند.
- از خشم بپرهیز که دروازه‌ی غم، اندوه، گرفتاری، دل‌پریشانی، گرفتگی خاطر، بدحالی و تباهی عمر است.
- خشنودی، دل را آرامش، آسایش، امنیت، اطمینان، خوش‌بختی، شادی و سرور بخشد.
- خشنودی، دل را از غل و غش، خشم و کینه، اعتراض و بدبینی، خستگی و تنفر بپیراید.
- آن که از الله خشنود باشد دلش از نور و ایمان، یقین و محبت، قناعت و رضایت، غنا و امان، توبه و ندامت مالامال شود.
- ای تهیدست! صبر زیبا پیشه کن تا از پیامدهای مال، خدمت به ثروت، رنج مال‌اندوزی، مشقت پاسبانی از مال، نوکری پول، و طولانی بودن محاسبه در پیشگاه الله در امان مانی.
- ای نابینا! تو را بشارت باد که بهشت بهای بینایی‌ات شد، بدان که به جای بینایی در دلت نور جای گرفته، و از دیدن منکرات و صحنه‌های لهو و پلشتی دور مانده‌ای.
- ای بیمار! ان شاء الله که بیماریت پاک‌کننده است، از اشتباهات پاکیزه و از گناهان تزکیه شده‌ای، دلت صیقل یافته، نفست شکسته و کبر و عجبت از میان رفته است.

- چرا به نداشته‌ها می‌اندیشی ولی برای داشته‌ها سپاس نمی‌گزاری؟ نعمت حاضر را فراموش کرده‌ای و بر نعمت غایب افسوس می‌خوری؟ به دیگران حسد می‌ورزی و از آن چه داری غفلت می‌کنی!
- «**در دنیا غریب‌وار بزی.**» [حدیث] تکه نانی، جرعه آبی، خرقه‌ای، روزهای اندکی، شب‌های محدودی و ... سپس دنیا تمام می‌شود و آن گاه قبر ثروتمندِ ثروتمندان با فقیرِ فقیران برابر است.
- شاه کنار خدمت‌کار دفن شود و رییس کنار پاسبان، شاعر مشهور با فقیر گمنام، غنی با مسکین و فقیر و ورشکسته، اما در قبر اعمال متفاوت است و درجات گوناگون.
- چو روز بر تو نو شد بگو: مرحبا به مهمان عزیز! سپس با ادای فریضه، عمل به وظیفه و تجدید توبه از آن پذیرایی کن، و آن را با گناه و اندوه مکدر نکن که دیگر برنگردد.
- چو گذشته را به خاطر آوردی تاریخ درخشانت را یاد آر تا شادمان شوی؛ چو امروزت را یاد کنی کردار مثبت خویش را یاد کن تا سعادتمند شوی؛ و چو به فکر فردا افتادی به یاد آرزوهای زیبای خود باش تا خوش‌بین گردی.
- طول عمر ثروتی از تجربه‌هاست، مجموعه‌ای از شناخت‌هاست، خزانه‌ای از اطلاعات است، و هر روز که بر تو بگذرد درسی از هنر زندگی آموخته‌ای. طول عمر برکتی است برای خردورزان.
- باید مقداری ترس در تو باشد تا قدر امنیت را بدانی، برای دعا تشویق شوی، از مخالفت با الله دست برداری، و تو را از خطری بزرگ‌تر بر حذر دارد.
- باید مقداری بیماری داشته باشی تا قدر سلامتی را بدانی، ریشه‌ی غرور را بخشکانی، از خودبینی بپرهیزی و دلت از خواب غفلت بیدار گردد.
- زندگی کوتاه است، آن را با بی‌خیری کوتاه‌تر نکن، دوست کم است آن را با سرزنش کم‌تر نکن، دشمن زیاد است، آن را با بداخلاقی بیش‌تر نکن.
- در شکیبایی بسان مورچه باش که صد بار از درختی بالا رود و افتد، دوباره برگردد و بالا رود تا برسد، نه درمانده شود نه خسته.
- بسان زنبور باش که پاک خورد و پاک پس دهد، چو بر شاخه‌ای نشیند آن را نشکند و چو بر گلی نشیند به آن خدشه‌ای وارد نکند.

- فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ باشد در نیایند، پس چه‌گونه آرامش بر دلی وارد شود که پر از سگ‌های شهوت و شبهه است؟
- از مجالس خصومت دور باش که در آن‌ها دین را به بهایی اندک فروشند، جوانمردی را در تنگنا گذارند و شخصیت را با فرومایگی لگد کوبند.
- «**مسابقه دهید.**» [حدید: ۲۱] مسابقه و بس، که زمان می‌گذرد، خورشید می‌رود، ماه در حرکت است، باد می‌وزد، پس نایست که کاروان زندگی منتظرت نمی‌ماند.
- «**و بشتابید.**» [آل‌عمران: ۱۳۳] به بالا بپر که عظمت با تلاش به دست آید، پیروزی را در سینی طلایی پیش تو نگذارند بلکه با اشک، خون، بیداری، خستگی، گرسنگی و سختی حاصل شود.
- عرق فرد کوشا پاک‌تر از مشک فرد تنبل است؛ آه تلاشگر زیباتر از آواز بیکار است، تکه نان گرسنه لذیذتر از گوشت مرفه است.
- دشنام حسودان به افراد موفق بسان گلوله‌های توپ پیروزی، اعلامیه‌های رستگاری و تبلیغات رایگان برای موفقیت بیش‌تر است.
- موفقیت و پشتکار با نسب، لقب، سطح درآمد و تحصیلات حاصل نشود، بلکه با همتی بلند، روانی کنجکاو، و صبری زیبا به دست آید.
- از سختی‌ها نهراس که شیر بدون ترس با گله‌ای از شتران روبه‌رو شود؛ از خستگی‌ها ننال که الاغ زیر بارهای سنگین ننالد؛ از رسیدن به خواسته‌ات در نمان که سگ به دنبال شکارش حتی در آتش هم می‌رود.
- خودرأی نباش و مشورت کن که نظر دو نفر قوی‌تر از نظر یک نفر است و ریسمان با ریسمان دیگر محکم‌تر و سفت‌تر شود.
- هر انتقادی را از سر دشمنی مپندار، بلکه بدون توجه به هدف گوینده از آن بهره ببر، که به درست‌شدن و تقویت نیاز بیش‌تری داری تا ستایش.
- هر که مردم را شناخت آسایش یافت، چون او از ستایش آنان شاد نشود و از نکوهش آنان نترسد، زیرا مردمان زود راضی شده و زود خشم گیرند و با هوس حرکت کنند.
- مپندار معلولیت تو را از رسیدن به هدف باز می‌دارد، بسا بزرگوارانی نابینا، ناشنوا، فلج یا بی‌دست و پایند اما به بزرگی رسیده‌اند، مهم همت است نه بدن.

- چه بسا منع الله از تو عطا باشد و بازداشت میل تو لطف باشد و به تأخیر انداختن مرادت عنایت باشد، زیرا او به تو بیناتر از توست.
- چو سختی به دیدارت آمد بدان که یک ابر بهاری است و به زودی می‌رود، از رعدش نهراس، از برقش نترس، ای بسا که حامل باران باشد!
- با خانواده هر هفته به گردش برو تا فرزندانت را بهتر بشناسی، تجدید حیات نمایی و خستگی درکنی.
- آن که در خانه‌اش خوش‌بخت نباشد هیچ جا به خوش‌بختی نرسد؛ بدان مناسب‌ترین جا برای آسایش نفس، آرامش خاطر و دوری از تکلف منزل توست.
- عظمت دانش و فرهنگ ماندگار است، به ویژه برای آن کس که بیاموزاند و تألیف کند، ولی عظمت شهرت و منصب زودگذر و پوچ است.
- اندیشه چون رها شود به کوی فاجعه سرک کشد و درد و غم در پی آورد، پس آن را سرگردان نگذار و در چیزهای مفید پایش ببند.
- آن چه پریشان‌خاطری و قساوت قلب آورد آمیختن با مردم، شنیدن سخنان بیهوده‌ی آنان و مجالست طولانی است، هیچ چیز بهتر از عزلت همراه عبادت و علم نیست.
- شریف‌ترین راه، راه مسجد است، امن‌ترین راه، راه خانه است، سخت‌ترین ایستادن، ایستادن جلوی شاه است، و برترین حالت، سجده در پیشگاه پروردگار حسابگر است.
- شنیدن آواز خوش قرآن، ذکر با حضور دل، انفاق از مال حلال، و موعظه با زبان شیوا سفره‌های نفس و بوستان‌های قلبند.
- اخلاق پسندیده و خصلت‌های نیکو از چهره‌ی گلگون، چشم سیاه و گونه‌ی نازک زیباترست، زیرا زیبایی درون برتر از زیبایی چهره است.
- کارهای خوب از گزند حوادث صیانت کند، دیوار خرد از پرتگاه هوس باز دارد، و چکش تجربه مفیدتر از هزار موعظه است.
- چون هزاران نفر را دیدی که عمرشان را در هنر، لهو و لعب، و بیهودگی تلف می‌کنند، الله را بهر خوبی‌ای که داری سپاس گزار، که دیدن مبتلا مایه‌ی شادی سالم است.
- چو کافری را دیدی، الله را به‌خاطر اسلام سپاس گوی؛ چو فاجری را دیدی الله را به‌خاطر تقوا سپاس گوی؛ چو جاهلی را دیدی، الله را به‌خاطر علم سپاس گوی؛ و چو بیماری را دیدی، الله را به خاطر عافیت سپاس گوی.

- خورشید برای تو آفریده شده، با نورش خود را بشوی؛ باد و هوا برای تو آفریده شده، از آن بهره‌مند شو؛ جویباران برای تو آفریده شده، از آبش لذت ببر؛ میوه برای تو آفریده شده از آن کام بگیر؛ و سپاس گزار آن بلند مرتبه‌ای را که همه چیز را آفرید.
- نابینا آرزوی دیدن دنیا را دارد، ناشنوا آرزوی شنیدن، فلج آرزوی رفتن، لال آرزوی گفتن، اما تو می‌بینی، می‌شنوی، می‌روی و سخن می‌گویی!
- مپندار زندگی برای کسی کامل شده است؛ یکی خانه دارد ماشین ندارد، دیگری همسر دارد شغل ندارد، کسی اشتها دارد غذا ندارد، و یکی هم همه نوع غذا دارد اما خوردن نتواند.
- مسجد بازار آخرت است و کتاب دوست عمر، عمل انیس قبر، خوش‌اخلاقی تاج شرافت و کرم زیباترین لباس.
- از خواندن کتاب‌های الحادآمیز بپرهیز که آلوده‌اند و دل را نجس کنند؛ مسموم‌مند و نفس را بکشند؛ پلیدند و درون را بر باد دهند. چیزی پاک‌تر از وحی نیست که روانت را پاک و دردت را درمان کند.
- با عصبانیت هیچ تصمیمی نگیر که پشیمان می‌شوی، چون خشمگین، درستی را گم کند، به راه نرود و درست نیندیشد.
- اندوه، فرد رفته را برنمی‌گرداند، ترس، آینده را نمی‌سازد، پریشانی، موفقیت نمی‌آورد، بلکه نفسِ آرام و دلِ خشنود دو بال سعادتند.
- تا به دیگران احترام نگذاشته‌ای از آنان احترام مخواه، برای ناکامی‌هایت کسی را سرزنش نکن، بلکه خود را سرزنش کن و اگر خواهی دیگران تو را بزرگ دانند خودت بزرگ باش.
- کوخ‌نشین راضی شود چون بداند کاخ ویران خواهد شد، و ژنده‌پوش قانع شود چون بداند لباس ابریشم پاره خواهد شد.
- هر که به تمام خواهش‌های نفسانی‌اش پاسخ دهد، دلش پراکنده شود، نابسامان گردد و اندوهش فزونی یابد، چون خواهش‌های نفس مرز نشناسد، و نفس بسی فریبنده و اماره به سوء است.
- ای کسی که فرزند را از دست داده‌ای! کاخ سپاس در بهشت از آن توست، ای کسی که سهمت از دنیا را از کف داده‌ای، سهمت در بهشت جاودان منتظر توست.

- رزق پرنده به لانه‌اش نیاید، خوراک شیر به خانه‌اش نیاید، غذای مورچه به سوراخش نیاید، بلکه همه‌شان خواهند و کاوند. پس بخواه تا بیابی.
- «**هر بانگی را بر ضد خویش پندارند.**» [منافقون: ۴] پیش از مرگ می‌میرند، هر مصیبتی را منتظرند، انتظار هر حادثه‌ای را دارند، از هر صدا، نظر و حرکتی می‌ترسند، چون دل‌هایشان تهی و روانشان دریده است.
- چون الله تو را در حالتی گذاشته است غیر از آن را مخواه، که او از تو بسی داناتر است؛ اگر تهیدستی نگو کاش ثروت داشتم؛ اگر بیماری نگو کاش شفا می‌یافتم.
- بسا تأخیر سفر برایت خیر باشد، بسا نرسیدن به یک زن برایت برکت آورد، بسا رد شدن در یک شغل برایت مصلحت باشد، چون الله می‌داند و تو ندانی.
- سنگ از چوب، آهن از سنگ، آتش از آهن، باد از آتش و ایمان از باد قوی‌تر است.
- هر مصیبت درسی است که فراموش نمی‌شود، هر مصیبت ذخیره‌ای در حافظه‌ی توست، پس این‌ها متونی ماندگار در ذهنند.
- موفقیت قطراتی از رنج، تلخی، زخم، آه و درد است و شکست قطراتی از تنبلی، ناتوانی، سستی و بی‌حالی است.
- آن که به شهرت موقت علاقه‌مند است و برای جاودانگی در نکونامی، علم نافع و عمل صالح نمی‌کوشد، کوته‌فکر و بی‌همت است.
- پیامبر ﷺ فرموده است: «**بلال! برای نماز بانگ ده و ما را با آن به آسایش رسان.**» زیرا نماز جوششی از آرامش، جویباری از آسایش، و نسیم پاک و خنکی است که بر روان می‌وزد و آتش ترس و اندوه را خاموش می‌کند.
- چو پروردگار را عصیان نکرده‌ای و بر کسی ستم روا نداشته‌ای، آرام بخواب و گوارا، که خوش‌شانسی و خوش‌بخت و بی‌دشمن.
- خوشا آن که خوابید و مردم دعایش کردند، و وای بر آن که خسپید و مردم نفرینش کردند. بشارت به کسی که دل‌ها او را پسندیدند و خسارت کسی را که زبان‌ها او را لعنت کردند.
- چو از دادگاه دنیا عدالت ندیدی پرونده‌ات را به دادگاه آخرت بفرست که فرشتگان شاهدند، ادعا ثابت و قاضی احکم الحاکمین است.

- «**مرا به یاد آورید تا شما را به یاد آورم.**» [بقره: ۱۵۲] اگر ذکر هیچ فایده‌ای جز این نداشت باز هم کافی بود، اگر هیچ بهره‌ای نداشت جز آن که پروردگارت تو را یاد کند، سودمند بود، چه عظمت، سروری، تقرب و شرفی برتر از این؟
- مژده...! پاکی نصف ایمان است که گناهان را از بین می‌برد و اشتباهات را کاملاً می‌شوید و تو را برای دیدار با شاه شاهان الله والامرتبه پاکیزه می‌کند.
- خوش به حالت! نماز کفاره‌ای است که گناهان قبلی را می‌زداید، گناهان روبه‌رو را محو می‌کند، و کارهای بعدی را اصلاح می‌کند، قید و بند نمازگزار را باز می‌کند، و مایه‌ی چشم‌روشنی است.
- کسی که پیوسته می‌کوشد تا احترام دیگران را نسبت به خود به دست آورد و از آنان انتقاد نمی‌کند، غالباً در بدبختی و نومیدی به سر می‌برد. تلاش برای کسب نام و شهرت دشمن خوش‌بختی است.
- نظریه‌پردازی و مطالعه درباره‌ی خوشبختی کافی نیست، بلکه باید حرکت و عمل و فعالیت داشت، مانند یک ساعت پیاده‌روی در روز یا مسافرت و یا رفتن به پارک.
- گاهی پشه می‌کوشد شیر را آزار دهد، اما شیر به او توجه نمی‌کند و اهمیتی نمی‌دهد، چون به اهداف خود مشغول است.
- از بدبین دور باش؛ اگر به او گل نشان دهی خارش را می‌بیند، به او آب بدهی دُردش را در می‌آورد، از خورشید ستایش کنی از گرمایش می‌نالد.
- واقعاً در پی سعادتی؟ دور نیست، درون توست، در تفکر نوآورت، در تخیل زیبایت، در اراده‌ی خوش‌بینت و در دل درخشان توست.
- خوشبختی عطریست که نمی‌توان آن را بر دیگران پاشید مگر آن که بر خود هم چند قطره بریزی.
- بدبختی ما این است که روزی بیش از صد بار از غیر الله می‌ترسیم؛ می‌ترسیم تأخیر کنیم، می‌ترسیم اشتباه کنیم، می‌ترسیم فلانی را خشمگین کنیم، می‌ترسیم فلانی شک کند.
- بسیارند آنان که معتقدند شادی زودگذر است، اما همین‌ها معتقدند اندوه ماندگار است، آنان به مرگ شادی ایمان آورده و به مرگ اندوه کفر می‌ورزند.

- برخی از ما مانند ماهی کور است که در دریا زندگی می‌کند اما می‌پندارد در لیوانی کوچک است، ما نیز گرچه در عالَم ایمان آفریده شده‌ایم، اما خود را در خندق‌های کینه، ترس، دشمنی و غم حبس کرده‌ایم.
- زندگی بخشنده است، اما هدیه نیازمند مستحق آن است؛ کسانی که زندگی به رویشان می‌خندد ولی آنان می‌گریند؛ زندگی برایشان لبخند می‌زند، اما ایشان دندان خشم بر هم می‌فشارند و مستحق بقا نیستند.
- شکارچی کبوتری را در قفس گذاشت، کبوتر شروع کرد به آواز خواندن، شکارچی گفت: آیا این وقت آواز خواندن است؟ کبوتر گفت: از این لحظه تا آن لحظه فرج است.
- به حکیمی گفتند: چرا نزد سلطان نروی تا چند کیسه طلا بگیری؟ گفت: ترسم چو بر من خشم گیرد سرم را بریده و در یکی از آن کیسه‌ها گذارد و برای همسرم هدیه فرستد!
- چرا عوعوی سگ را می‌شنوی ولی چهچهه‌ی بلبل را نمی‌شنوی؟ چرا تاریکی شب را می‌بینی اما زیبایی ماه و ستارگان را نمی‌بینی؟ چرا از نیش زنبور می‌نالی ولی حلاوت عسل را فراموش می‌کنی؟
- پدرت آدم توبه کرد، الله او را برگزید، و هدایت کرد؛ از نسلش پیامبران، شهیدان، عالمان و اولیا را پدید آورد، مقام او پس از گناه بالاتر از قبل شد.
- توفان بسان آتشفشان بود و نوح ندا داد: یا رحمان یا منّان، در یک چشم به هم زدن یاری شد و پیروز و موفق گردید، اما کافران زیان دیده و تار و مار شدند.
- یونس به قعر دریا در تاریکی‌های سه لایه افتاد، از آن جا نامه‌ای فوری فرستاد و به گناهش اعتراف کرد، و از تقصیرش عذر خواست، مثل برق کمک شد، چون تلگراف او صادقانه بود.
- داوود با اشک، گناهانش را شست و لباس توبه‌اش سفید شد، چون لباسش در محراب بافته شد، خیاط امین بود و در سحرگاهان شسته بود.
- چو کار بر تو سخت شد و در تنگنا افتادی و نومید گشتی، منتظر فرج باش.
- چو خواستی الله مشکلاتت را رفع کند امیدت را از هر مخلوقی قطع کن، چه بزرگ، چه کوچک، و به هیچ کس غیر از الله امید نبند و از همگان نومید باش.
- روان تو بسان مایع است که رنگ ظرف را می‌گیرد؛ اگر خشنود و خوش‌بخت باشد خوش‌بختی، نیکی و زیبایی را بیند، و اگر دلتنگ و بدبین باشد بدبختی، بدی و زشتی را بیند.

- چو از معبود اطاعت کنی و از وضع موجود خشنود باشی و از نداشتن غمگین نباشی، به مقصود رسیده‌ای و به خواسته‌های نیک دست یافته‌ای.
- آن که دلش بوستانی از ایمان و ذکر باشد، و ذهنش باغی از دانش و تجربه، برای نداشتن دنیا افسوس نخورد.
- آن که سعادت را تا یافتن فرزند گمشده‌اش، ساختن خانه‌اش، و یافتن شغلی مناسب به تأخیر اندازد، گول سراب را خورده و نیرنگ رؤیا را.
- سعادت یعنی اهمیت ندادن و ترک توقعات و دور ریختن ترس‌ها.
- لبخند یک جادوی حلال، تابلوی مودت، اعلانیه‌ی برادری، نامه‌ی فوری حاوی سلام و دوستی، و صدقه‌ای پذیرفته شده است که نمایانگر خشنودی، اطمینان و ثبات فرد است.
- تو را از پریشانی، استرس و بی‌نظمی باز می‌دارم، سببش بی‌برنامگی و نامنظمی است. راه حلش داشتن برنامه‌ای منظم و واقعی است.
- چو به مصیبت یا بلایی گرفتار شدی از گذشت هر روز شاد باش، چون باعث سبک شدن آن و کم شدن عمر گرفتاری می‌شود؛ سختی نیز مثل انسان عمر مشخصی دارد.
- شایسته است خواسته‌های دنیوی‌ات حد و پایانی داشته باشد، مثال: در حد داشتن خانه، کار مناسب و اتومبیل اکتفا کن، چون گشودن درهای طمع بدبختی آورد.
- «**انسان را در سختی آفریده‌ایم.**» [بلد: ۴] این یک سنت لایتغیر برای انسان است که پیوسته او را در تلاش، مشقت و رنج آفریده‌اند، پس باید واقعیتش را پذیرفته و با زندگی کنار آید.
- آن که تمام وقتش را در بازی، شکار یا بیهودگی می‌گذراند می‌پندارد که خود را خوش‌بخت خواهد ساخت است، ولی نمی‌داند اندوه دایمی و تیره‌روزی همیشگی بهای این کارش خواهد بود، چون او توازن بین تکلیف و سرگرمی را نادیده انگاشته است.
- زندگی‌ات را از چیزهای زاید پاک کن، حتی کاغذهای باطله و بی‌مصرف جیب و کتابخانه‌ات، چون هر چه افزون بر نیاز باشد زیان‌آور است.
- صحابه خوش‌بخت‌ترین انسان‌ها بودند، چون در مسایل درونی، رفتارهای جزیی و وسوسه‌های نفس غوطه‌ور نمی‌شدند، بلکه به اصول و مقاصد اهتمام ورزیده و مشغول می‌شدند.

- شایسته است به تمرکز و حضور دل در ادای عبادات اهتمام ورزی که در دانشِ بدون فهم، نماز بی‌خشوع و قراءت بی‌تدبر قرآن خیری نیست.
- «**زنان پاک برای مردان پاک.**» [نور: ۲۶] گفتار، کردار، آداب، اخلاق و همسر پاک برای خوبان و نیکان است، تا با این پیوند سعادت به کمال رسیده و انس و رستگاری حاصل آید.
- «**و فروخورندگان خشم.**» [آل‌عمران: ۱۳۴] خشم را در سینه فرو می‌برند و آثارش از قبیل دشنام، ناسزا، آزار و دشمنی هویدا نمی‌گردد، زیرا آنان بر نفس غالب آمده و انتقام را رها کرده‌اند.
- «**و عفو کنندگان مردم.**» [آل‌عمران: ۱۳۴] آنان کسانی‌اند که عفو و آمرزش را ابراز داشته، بخشایش را اعلان کرده و آزاررسانندگان خویش را از انتقام گرفتن آزاد کرده‌اند، پس نه تنها خشم را فرو خورده بلکه بردباری و بخشایش را نیز بروز داده‌اند.
- «**الله نیکوکاران را دوست دارد.**» [آل‌عمران: ۱۳۴] آنان علاوه بر بخشایش ستمکاران، به ایشان نیکی هم کرده و با مال، جاه و کرم خود یاری رسانده‌اند، ستمکار به آنان بد کند و ایشان نیکی. از این رو احسان برترین درجه و مقام است.
- کارهایی را که تو را به سعادت می‌رساند دقیقاً معین کرده و لیستی از بهترین حالات خود را بنویس: آیا پس از دیدن فلان کس احساس خوش‌بختی می‌کنی؟ یا به جای خاصی که می‌روی؟ یا پس از انجام دادن کاری معین؟ اگر روزمره کاری را به خوبی انجام می‌دهی آن را در لیست خود بگذار. پس از یک هفته لیست مشخصی را به دست آورده‌ای که به تو برنامه‌ی خوش‌بختی می‌دهد.
- به انجام دادن کارهای شادی‌بخش برگرد، پس از تعیین اموری که تو را به سعادت می‌رسانند، امور دیگر را از ذهنت دور ساز. بر خوش‌بخت‌کننده‌ها تأکید کن و چیزهای دیگر را فراموش نما. تصمیم بگیر رسیدن به خوش‌بختی را یک تجربه‌ی خوش قرار دهی.
- از نفس خود راضی باش و آن را بپذیر. خیلی مهم است که تصمیم بگیری از نفس خود خشنود باشی، به فعالیت‌هایت اطمینان داشته باشی، به انتقادهای تخریب‌گر اهتمام نورزی به شرطی که به راه راست پایبند باشی. سعادت از همان جایی می‌گریزد که تردید یا احساس گناه وارد آید.

- نیکوکار باش و به دیگران خدمت کن، تنها و گوشه‌نشین نمان که منبع بدبختی است. تمام مشکلات، گرفتاری‌ها و بدبختی‌ها رخت می‌بندد آن گاه که با خانواده‌ات و دیگران در ارتباط باشی و هرچند اندک خدمتی نمایی. دو هفته خدمت به دیگران درمان اندوه‌هاست.
- همیشه خودت را مشغول کن. لازم است با فهم و اراده هر چه بیش‌تر از امکانات خود بهره ببری. خوش‌بخت‌تر خواهی شد اگر به کارهای مفید و نو بپردازی. تنبلی اندوه زاید.
- با سیه‌روزی و اندوه بجنگ، چو از چیزی متنفر شدی به کاری بدنی که دوست داری بپرداز، خواهی دید حالت نفسانی و ذهنی‌ات بهبود می‌یابد. می‌توانی به روش و کاری ادامه دهی که در گذشته تو را خوش‌حال می‌کرده است، مانند ورزشی معین یا مسافرت با دوستان.
- برای کاری که کامل نکرده‌ای غم مخور، باید بدانی کار بزرگان پایان نیابد. برخی احساس می‌کنند به سعادت نرسیده‌اند یا از خود راضی نیستند مگر زمانی که تمام کارهایشان انجام شود، شخص وظیفه‌شناس می‌تواند به اندازه‌ی توان و به دور از سهل‌انگاری به انجام کارش بپردازد و در عین حال از شادی نیز بهره‌مند شود.
- در مسابقه و مبارزه‌طلبی مبالغه ننما، بیاموز بر خود سخت نگیری، به ویژه وقتی که با کسی در یک کار مسابقه می‌دهی بدون این که برای خود شرط سعادت و موفقیت گذاشته باشی.
- احساساتت را سرکوب نکن که تیرگی آورده و خوش‌بختی بَرد، احساساتت را پنهان مکن، بلکه آن‌ها را با روشی مناسب بروز ده تا فشارها از تو برداشته شود.
- گناه دیگران را بر دوش خود مگذار، بسیارند کسانی که به سبب گرفتاری و اندوه دیگران احساس نومیدی، مسؤولیت و گناه می‌کنند، گرچه از آن مبرا هستند. بدان هر کس مسؤول خودش است و مهربانی و همکاری حد و مرز داشته و اولویت‌بندی شده‌اند، و هر کس بر نفس خود بیناست «**هیچ کس بار دیگری را به دوش نمی‌گیرد.**» (انعام: ۱۶۴)
- تصمیمات را به تأخیر نینداز، زیرا آن که برنامه‌اش را زیاد به تأخیر اندازد، از سعادتش ساعات، روزها و حتی ماه‌هایی می‌کاهد؛ بدان تصمیم‌گیری برای حال ضرورتاً به معنای بازگشت‌ناپذیری یا عدم اصلاح آن در آینده نیست.
- قدر خود را بدان. وقتی به کاری می‌اندیشی این جمله‌ی حکیمانه را به یاد آور: «رحمت الله بر آن کس که قدر خود را بداند.» وقتی پنجاه ساله شدی و خواستی ورزش کنی، به پیاده‌روی، شنا یا تنیس بیندیش، نه فوتبال. بکوش به مرور مهارت خود را بالا ببری.

- بیاموز چه‌گونه خود را بشناسی، چون ورود به دریای متلاطم زندگی بدون فراهم کـردن فرصت برای ارزشیابی اوضاع و مسؤولیت‌هایت در زندگی حماقتی بزرگ است. آنان که خود را نمی‌شناسند هرگز امکاناتشان را هم درنمی‌یابند.
- در زندگی کاری خود نیز میانه‌رو باش، اگر می‌توانی بخشی از وقت را به کار اختصـاص بده نه همه‌ی آن را. یونانیان باستان معتقد بودند اگر فرد از فراغت و استراحت محـروم شود نتواند انسانیت خود را نگه دارد.
- برای ورود به حوادث آماده باش. تنها راه یک زندگی خوب، پشت سر گذاشتن خطرهای احتمالی آن است؛ هرگز چیزی یاد نمی‌گیری تا بر رویارویی خطرات آن عزم نکنی، مثلاً شنا بیاموز تا بتوانی با خطر غرق شدن مواجه شوی.
- همه‌ی قفل‌ها باز خواهند شد، همه‌ی زنجیرها پاره خواهند شد، همه‌ی دورهـا نزدیـک خواهند شد، همه‌ی مسافران خواهند آمد ... اما در وقتی معین.
- «**از صبر و نماز مدد جویید.**» (بقـره: ۱۵۳). آن دو مایه‌ی زندگانی، توشه‌ی راه، درهـای آرزو و کلید گشایشند. آن که پیوسته بردبار بوده و بـه نمـاز پایبنـد، او را صـبح صـادق، فـتح مبین و نصر قریب مژده باد.
- بلال تازیانه خورد، کتک خورد، شکنجه شد و طرد شد، اما پیوسته می‌گفت: اَحـد اَحـد، چون ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ را در دل داشت. وقتی به بهشت درآمد آن چه را تقدیم کرده یا بخشیده بود حقیر و ناچیز دید، زیرا کالا از قیمت بسیار بسیار گران‌تر بود.
- دنیا چیست؟ آیا پوشاکی است که چو گران باشد تو خدمتش می‌کنی نه آن، یا همسری که چو زیبا باشد از عشقش دل می‌سـوزانی، یـا مـالی کـه چـو بسـیار شـود پاسـبانش می‌گردی. این شادی دنیاست تا غم‌هایش چه باشد؟
- همه‌ی خردمندان با دانش، مال یا مقام برای رسیدن به خوشبختی می‌کوشند و در ایـن میان خوش‌بخت‌ترینشـان مـؤمن اسـت، چـون سـعادتش در هـر حـال ادامـه دارد تـا پروردگارش را دیدار نماید.
- از عوامل خوشبختی، سلامتی قلب از بیماری‌های تردید، خشم، اعتراض، شک، شبهه و شهوت است.
- عاقل‌ترین مردم کسی است که از همه بیش‌تر عذر مردم را بپذیرد، او کردار و گفتار دیگـران را به نحو احسن تحمل می‌کند، او کسی است که آرامش دهد و آرامش گیرد.

- «آن چه را به تو داده‌ام بگیر و از شاکران باش» (اعراف: ۱۴۴). به آن چه داری قانع باش، از سهم خود خشنود باش، از موهبت‌های خویش بهره‌مند شو، توانت را در آن چه مفید است به کار ببر، و الله را به خاطر داده‌هایش سپاس گزار.
- تمام روز را در خواندن، اندیشیدن، نوشتن یا حفظ کردن صرف نکن، از هر کار مقداری انجام ده، و کارهایت را متنوع کن که برای نشاط نفسانی بهتر است.
- نمازها اوقات را تنظیم می‌کنند، لذا پس از هر نماز کاری مفید انجام ده.
- خوب برای انسان آن است که الله برای او برگزیده است، که او از همه داناتر و از مادر مهربان‌تر است، پس باید بنده به قضای الهی راضی شده، امور را به او بسپارد و پروردگار، خالق و مولایش را کافی داند.
- انسان به سبب سستی و ناتوانیش از پشت پرده‌ی غیب چیزی نمی‌داند، او ظاهر را می‌بیند و بس، الله به اسرار آگاه است، بسا محنت که به مِنحَت تبدیل شده یا بلا که به عطا مبدل گشته است، در شر بسی خیر نهفته است.
- پدرمان آدم ﷺ از درخت خورد و پروردگارش را عصیان کرد، او را به زمین فرود آورد. ظاهراً آدم خوب‌تر و درست‌تر را رها کرد و به مصیبت دچار شد، اما عاقبتش خوبی و فضیلت فراوان بود، چون الله توبه‌اش را پذیرفت، هدایتش نمود، برگزیدش، پیامبرش گرداند و از نسلش رسولان، عالمان، شهیدان، اولیا، مجاهدان، عابدان و انفاق‌کنندگان را پدید آورد. سبحان الله! چه قدر بین این دو آیه فاصله است: «**تو و همسرت در بهشت جای بگیرید و از آن گوارا و راحت بخورید.**» [بقره: ۳۵] و «**سپس پروردگارش او را برگزید، توبه‌اش را پذیرفت و هدایتش کرد.**» [طه: ۱۲۲] حالت اول که سکونت، خوردن و نوشیدن است در واقع حال عموم مردم است که آسوده و بی‌خیال زندگی می‌کنند. اما آدم پس از توبه، هدایت و نبوت به حالتی ویژه و منزلتی بزرگ و شرفی فراوان نایل آمد و از متوسط به بسیار خوب ارتقا یافت.
- داوود ﷺ نیز اشتباه کرد، پشیمان شد و گریست، در نتیجه به بهترین نعمت الهی رسید، چون او در قالب بنده‌ای فرمان‌بردار، فروتن، ذلیل و شکسته به شناخت الله دست یافت. هدف از عبودیت شناخت الله است و کرنش کامل یکی از ارکان عبودیت است. از شیخ الاسلام ابن تیمیه درباره‌ی حدیث: «شگفتا از مؤمن! الله هر حکمی در مورد او کند برایش خیر است»، پرسیدند که آیا حکم به انجام دادن گناهان را نیز شامل می‌شود؟

گفت: آری! به شرطی که پشیمانی، توبـه، اسـتغفار و شکسـتگی در پـی داشـته باشـد. به ظاهر انجام گناه برای فرد ناپسند می‌آید، اما در اصل خوب است، به شـرطی کـه بـا توبه همراه شود.

- خیر الهی برای رسول الله ﷺ پدیده‌ای کاملاً واضح است، زیرا تمام گرفتـاری‌هـایش ختم به خیر شد؛ تکذیب و دشمنی قریش و دیگران باعث برپـایی جهـاد، نصـرت الله و قربانی در راه او شد. جنگ‌های موفق و پیروزمندانه پیامبر باعث شد برخی مؤمنـان بـه درجه‌ی رفیع شهادت و بهشت جاودان نایل آیند، که اگر رویارویی با کفار نبود این خیر بزرگ و موفقیت گسترده به دست نمی‌آمد. یا وقتی آن بزرگوار از مکه اخراج شد ظاهراً ناپسند بود، اما باطناً خیر، رستگاری و لطف بود، زیرا با این هجرت حکومت اسلامی برپا کرد، انصار پدید آمدند، اهل ایمان و اهل کفر از یکدیگر جدا شدند، صادقان در ایمان و هجرت و جهاد از دروغگویان شناخته شدند. یا شکست پیامبر و یارانش در جنگ احد به ظاهر بسیار سنگین و تلخ بود، اما خوبی و نیکی‌های وصف‌ناپذیر آن هویدا شـد، چـون عجب و غرور حاصل از جنگ بدر و تکیه بر خویشتن از دل برخی‌ها زدوده شد و الله از مسلمانان شهدایی را برگزید و گرامی داشت، مثل سید شهیدان حمزه، سفیر مسـلمانان مصعب، عبدالله بن عمرو، پدر جابر که الله با او سخن گفته بود و ...، منافقان مشخص و رسوا شدند، و الله اسرارشان را هویدا و نقاب را از چهره‌شان برافکند. بـه همـین ترتیـب ببین تمام حالات و مقامات رسول الله را که به ظاهر بد بودند اما در باطن خیر و صلاح برای او و مسلمانان داشت.
- آن که خوبی انتخاب الله را برای بنده‌اش بشناسد، مصیبت بر او سبک آید، سختی‌ها بر او آسان شود، از الله لطف توقع کند، از پیشامدها مژدگانی گیرد، چون به لطـف، کـرم و انتخاب الهی اعتماد کرده است. آن گاه است که اندوه، بی‌تابی و دلتنگی‌اش از بین رفته و کار را به الله متعال می‌سپارد، خشم نگیرد، اعتراض نکند، ناراضی نشود، بلکه سـپاس می‌گزارد و صبر می‌کند، تا نتایج را ببیند و ابر سیاه مصیبت کنار رود.
- نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال در راه دعوت آزار دید، اما بردبار بود، امید پاداش داشت و شبانه‌روز، پیدا و پنهان در راه دعوت به توحیـد ادامـه داد، تـا سـرانجام نجـات یافـت و دشمنانش با توفان نابود شدند.
- ابراهیم علیه السلام به آتش افتاد اما الله آن را به خنکی و امنیت تبدیل کـرد، او را از نمـرود و نیرنگ‌های مردمش نجات داد، به او یاری رساند و دینش را در زمین جاودانه کرد.

• فرعون پیوسته در کمین موسی عليه السلام بود، برایش نقشه ریخت، به روش‌های گوناگون او را آزار داد و راند، تا آن که الله او را یاری داد و عصایی به او داد که سحر ساحران را بلعید؛ دریا را برایش شکافت تا با معجزه از آن بگریزد، و دشمنانش را خوار و نابود کرد.

• بنی‌اسرائیل با عیسی عليه السلام مبارزه کردند، به شخصیت، مادر و رسالتش توهین کردند، خواستند او را بکشند که الله او را به سوی خود بالا برد، به شدت از او پشتیبانی کرد و دشمنانش را زیانکار قرار داد.

• رسول الله صلى الله عليه وسلم را مشرکان، یهودیان و مسیحیان به شدت آزار دادند، انواع مصیبت‌ها را به او چشاندند، مثل تکذیب، رویارویی، رد، استهزا، تمسخر، دشنام، ناسزا و اتهام به دیوانگی، کاهنی، شاعری، ساحری، و دروغ‌پردازی. یارانش اخراج، کشته یا شکنجه شدند، همسرش متهم شد، انواع گرفتاری‌ها را چشید، تهدید شد، با بحران‌ها روبه‌رو شد، گرسنگی و فقیری دید، زخمی شد، دندانش شکست، سرش ضربه خورد، یاور و عمویش ابوطالب را از دست داد، پشتیبان و همسرش خدیجه وفات یافت، آن قدر در دره‌ی ابوطالب او و یارانش محاصره شدند تا به جای غذا برگ گیاه و درخت خوردند، در حیاتش دخترانش وفات یافتند، روح پسرش ابراهیم در بین دستانش خارج شد، در اُحد شکست خورد، شکم عمویش حمزه دریده شد، چندین بار در معرض ترور قرار گرفت، از گرسنگی سنگ بر شکم بست، گاهی هیچ نوع نان جو یا خرمایی نمی‌یافت، تلخی چشید و جام رنج سر کشید، او و یارانش در جنگ احزاب به شدت لرزیدند و نفسشان به حنجره رسید، گاهی اهدافش بر عکس می‌شد، از خودستایی جباران، یاوه‌گویی متکبران، بی‌ادبی اعراب، عجب ثروتمندان، کینه‌توزی یهودیان، نیرنگ منافقان، پاسخ کُند مردمان چه‌ها که ندید! اما عاقبت از آن او بود، نصرت هم‌پیمانش و پیروزی یارش شد، الله دینش را علنی کرد، بنده‌اش را یاور گشت، به تنهایی همه‌ی گروه‌ها را شکست داد، دشمنانش را خوار و نابود کرد، به یقین الله بر کارها چیره است، اما بیش‌تر مردم نمی‌دانند.

• ابوبکر صدیق سختی‌ها را تحمل کرد، در راه دین الله مشکلات را آسان دید، مالش را خرج کرد، مقامش را بخشید، گران و ارزان را در راه الله تقدیم کرد، تا به لقب "صدیق" نایل آمد.

- عمر بن خطاب در محراب به خون خود آغشته شد، پس از یک عمر جهاد، بخشش، فداکاری، زهد، سختی، و اجرای عدالت در جامعه.
- عثمان بن عفان در حال تلاوت قرآن قربانی شد، تا روحش بهای ارزش‌ها و رسالتش گردد.
- علی بن ابی طالب در مسجد ترور شد، پس از عمری کار نیک و مراتب باشکوه از قبیل فداکاری، یاری، ایثار و صداقت.
- الله به حسین بن علی شهادت نصیب کرد و با شمشیر ستم و عدوان به قتل رسید.
- دانشمند زاهد، سعید بن جبیر به دست حجاج کشته شد تا گناهانش بر دوش قاتل افتد.
- الله عبدالله بن زبیر را با شهادت در حرم مکی به دست حجاج بن یوسف گرامی داشت.
- احمد بن حنبل در راه حق زندانی شد و شلاق خورد تا به امام اهل سنت و جماعت تبدیل شد.
- واثق بالله، خلیفه‌ی عباسی، دعوتگر و امام سنت احمد بن نصر خزاعی را به خاطر سخن حق به شهادت رساند.
- شیخ الاسلام ابن تیمیه زندانی شد و از خانواده، یاران و کتاب‌هایش منع شد، اما الله نامش را در دنیا بلند کرد.
- ابو حنیفه از طرف ابو جعفر منصور شلاق خورد.
- امیر مدینه، دانشمند ربانی سعید بن مسیب را شلاق زد.
- مالک بن انس امام دارالهجره از سوی والی مدینه شلاق خورد.
- بلال بن ابی برده، عالم حدیث‌شناس عبدالله بن عون را شکنجه کرد.
- اگر بشمارم تمام آنانی را که به عزل، زندانی، شلاق، قتل یا آزار مبتلا شده‌اند، زمان به درازا کشد و سخن افزون گردد، اما در آن چه گفتم کفایت است.

ما مَضَی فاتَ والمُؤمَّل غَیبٌ ولَكَ الساعةُ التي أَنتَ فيها

گذشته‌ها گذشته آینده هم نامعلوم / به فکر حال خود باش تنها زمان مفهوم

* * *

لَطائفُ اللهِ وإن طالَ الْمَدَى كَلَمْحَةِ الطَّرفِ إذا الطَّرفُ سَجَى

لطف الله هر چند به طول انجامد، سرانجام در یک چشم به هم زدن خواهد آمد.

* * *

أتيأسُ أن تَرَى فَرَجاً فَأينَ اللهُ والقَدَرُ

آیا از دیدن گشایش نومید شده‌ای؟ پس الله و تقدیر کجاست؟

* * *

فما يَدومُ سُرورُ ما سَرَرْتَ به ولا يَرُدُّ عليكَ الغائبَ الحزنُ

خوشحالی و سرور تو چون باد طی شود / غم باعث رجوع سفرکرده کی شود؟

* * *

أَعزُّ مكانٍ في الدنى سَرج سابح وخير جليس في الزمان كتابُ

بهترین جا در دنیا زین اسب است و بهترین دوست روزگار کتاب.

* * *

سَيَكفِيكَ عمَّن أغلَقَ البابَ دونَهُ وظَنَّ به الأَقوام خبز مقمّرُ

تو را به آن که درش را بسته و دیگران پندارند لقمه نانی دارد نیازی نیست.

* * *

أَطَعتُ مَطامِعي فَاسْتَعبَدَتْني ولو أنّي قَنعتُ لَكُنتُ حرّا

چون از طمعم پیروی کردم مرا به بردگی کشید، و چنانچه قناعت پیشه می‌کردم آزاد بودم.

* * *

إن كانَ عندك يا زمانُ بَقِيَّةٌ مِمّا يُهانُ بِهِ الكِرامُ فَهاتِها

ای روزگار اگر هنوز چیزی داری که بزرگان بدان خوار شوند، بیاور!

* * *

لَعَلَّ الليالي بعدَ شَحطٍ مِنَ النوَى سَتَجمَعُنا في ظلِّ تلكَ المآلفِ

شاید روزگار بعد از آن همه دوری، ما را در سایه‌ی آن دوستی‌ها جمع کند.

قل للذي بصروف الدهر عيَّرنا　　　هل عانَدَ الدهر إلا من له خطرُ

بگو به آن‌که برای حوادث روزگار بر ما عیب می‌گیرد: آیا روزگار جز با بلندمرتبگان دشمنی کند؟

* * *

لا أَشرئبُ إلى ما لم أَنل طمعاً　　　ولا أَبيتُ على ما فات حسرانا

از روی طمع به چیزی که نرسیده‌ام گردن دراز نکنم و بر آن چه از دست رفته افسوس نخورم.

* * *

دَعِ المقاديرَ تجري في أَعنتها　　　ولا تبيتن إلا خالي البال

بگذار سرنوشت در مسیر خود جریان یابد، و شب را آسوده خاطر به صبح رسان.

* * *

ما بين غمضة عين و انتباهتها　　　يغير الله من حال إلي حالِ

در یک چشم به هم زدنی الله حالی را به حال دگر کند.

* * *

وأَقرب ما يكون المرء　　　من فَـرَجٍ إذا يئسا

در نومیدی بسی امید است.

* * *

وللبرء عقبى سوف يحمد غبّها　　　وخير الأمـور ما تسرّ عواقبه

آفریدگان سرانجامی دارند که فرجامش ستودنی شود، و بهترین چیز آن است که سرانجامش شادی آورد.

* * *

كم مرّة حفّت بك المكاره　　　خـار لـك الله وأنت كـاره

بارها سختی‌ها تو را دربرگرفتند، که الله خیر تو را خواست و تو ناخشنود بودی!

من راقب الناس مات هَمّاً　　　وفـاز باللـذة الجسـورُ

حسود از غم بمیرد و جسور به کام رسد.

* * *

اتَّخذِ اللهَ صاحباً　　　واترك الناس جانبا

الله را به یاری گیر، از مردم دست بشوی.

أزمعتُ يأساً مبيناً من نوالكمُ ولن تَرَى طارِداً للحُرّ كاليأسِ

از بخششتان به شدت ناامید شده‌ام، و فرد آزاده را هیچ چیز همانند ناامیدی دور نگرداند.

* * *

وفي السماء نجوم لا عداد لها وليس يكسف إلا الشمس والقمرُ

ستارگان بسیارند و همیشه، ولی خورشید و ماه گهی روشن گهی خاموش!

* * *

رغيف خبز يابس تأكله في عافيه و كوز ماء بارد تشربه من صافيه

وغرفة ضيقة نفسك فيها راضيه ومصحف تدرسه مستنداً لساريه

خير من السكنى بأبراج القصور العاليه وبعد قصر شاهق تصلى بنار حاميه

تکه نانی خشک در عافیت، اندکی آب سرد و زلال،

کلبه‌ای کوچک، یک نسخه مصحف، با دلی آرام و بالشی نرم،

بهتر از سکونت در کاخ بلند و بر افراشته است که آتش سوزان به آن رسد.

* * *

أَخلِق بذي الصبر أن يَحظَى بحاجته ومدمن القرع للأبواب أن يلجا

مکوب ای دل به تلخی دست بر دست در این قصر بلور آخر کسی هست

* * *

والناس يأتَمرون الأمر بينهمُ والله في كل يوم محدث شانا

مردم در امور خود چاره می‌جویند و الله روزانه در پی کاری ست.

* * *

وإنّي لأَرجو الله حتّى كأنّني أرى بجميل الصبر ما الله صانعُ

من چنان به الله امید دارم که گویی با صبر جمیل می‌دانم که الله چه خواهد کرد.

* * *

وإذا أراد الله نشر فضيلة طويت أتاح لها لسان حسودِ

چو الله خواهد، با زبان حسود فضیلت پنهان یک کس را بگستراند.

* * *

لولا اشتعال النار فيما جاورت ما كان يعرف طيب عرف العودِ

چو آتش نبودی عنبران را بویی نبود.

أنّي وإن لُمتُ حاسدي فما أُنكِرُ أنّي عقوبة لهمُ

من اگر حسودانم را ملامت کردم، مایه‌ی عقوبت آنان نیز هستم.

* * *

عسى الهمّ الذي أمسيت فيه يكون وراءه فرج قريبُ

بسا در پس اندوه دیروز، گشایشی نزدیک باشد.

* * *

إذا اشتملت على اليأس القلوب وضاق بِما به الصدر الرحيبُ

وأوطنت المكاره واطمأنّت وأرسلت في أماكنها الخطوبُ

ولم تَرَ لانكشاف الضرّ نفعاً وما أَجدى بحيلته الأريبُ

أَتاكَ على قنوط منك غوث يمن به اللطيف المُستجيبُ

و كلّ الحادثات و إن تناهَت فموصولٌ بِها فَرَجٌ قريبُ

چو نومیدی بر دل‌ها چیره گشت و سینه‌های گشاد را تنگ کرد،

و گرفتاری‌ها و مصایب لانه کردند،

و هیچ راهی برای دفع زیان نباشد و چاره‌ها ناکار آیند،

لطف اللهِ شنوا و بینا فرا رسد.

حوادث هر چند سنگین و بزرگ باشند گشایشی نزدیک در پی خواهند داشت.

* * *

ربّ أمر تتقيه جرّ أمراً ترتَجيه

خفي المحبوب منه وبدا المكروه فيه

بسا بدی که خوبی زاید و بسا محبوب که در دل مکروه است.

* * *

كم نعمة لا يُستقلّ بشكرها لله في طي المكاره كامنه

شکر نعمت نعمتت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

* * *

أجارتنا إن الأماني كواذب وأكثر أسباب النجاح مع اليأسِ

عزیزم! آرزوها دروغ است و موفقیت از پی نومیدی است.

قد يُنْعِمِ الله بالبلوي وإن عظمت   ويبتلي الله بعض القوم بالنعمِ

گاه الله با مصیبت گرچه بزرگ باشد نعمت دهد و برخی دیگر را با نعمت مصیبت دهد.

* * *

والحادثات و إن أصابك بؤسها   فهو الذي أنباك كيف نعيمها

قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.

* * *

لكل امريءِ فيه القضا سبب   والدهر فيه و في تصريفه عجبُ

قضای هر شخص را سببی است و روزگار بازی‌های شگفتی دارد.

* * *

ربّ زمان ذله أرفق بك   ولم يدم شيء على مرّ الفلك

چه بسا سختی زمانه بر تو آسان‌تر باشد، هیچ مصیبتی جاودانه نمانده است.

* * *

أَتَحسبُ أن البؤس للمرء دائم   ولو دام شيء عدّه الناس في العجبِ

آیا می‌پنداری که سختی‌ها دایمی است، گر چنین باشد مردم آن را از شگفتی‌ها دانند.

فلا تغبطنَّ المكثرين فإنّه   على قدر ما يعطيهم الدهرُ يسلبُ

هر که بامش بیش برفش بیش‌تر.

* * *

أيّها الشامت المعير بالدهر   أأنت المبرؤ الموفور؟

روزگار را مده دشنام که خود هزاران عیب داری.

* * *

ألم تَرَ أنّ الليل لمّا تكامَلَت   غياهبه جاء الصباح بنوره

شب چو کامل شود صبح روشن همی آید.

* * *

عسى فرج يأتي به الله إنّه   له كل يوم في خلقِهِ أمرُ

شاید گشایش آید که الله هر روز به کاری است.

عسی الله أن یشفي المواجع إنّه إلی خلقـه قـد جـاد بالنفـحاتِ

شاید که الله دردها را شفا بخشد که او بسی نسیم‌ها سوی خلق فرستد.

* * *

عوی الذئب فاستأنست بالذئب إذ عوی وصوَّتَ إنسـان فـكـدت أطـيـرُ

چو گرگی زوزه کرد، به او انس گرفتم؛ چو انسانی ناله کرد، نزدیک بود که به پرواز در آیم.

* * *

نزداد همّاً کلّما ازددنا غنی والحزن کلّ الحزن في الإكثار

هرچه ثروتمندتر شویم غممان افزوده شود؛ آه که هر چه غم است در ثروت‌اندوزی است.

* * *

کنز القناعة لا یخشی علیه ولا یحتاج فیه إلی الحرّاس والدولِ

صندوق قناعت را نه دزد برد و نه آن را چفت و بندی لازم است.

* * *

وما النفس إلا حیث یجعلها الفتی فإن أطعمت تاقت وإلا تسلّتِ

مهار نفس در دست توست، چو دهی خورد و چو ندهی خاموش نشیند.

* * *

الجوع یدفع بالرغیف الیابسِ فعلام أكثِرُ حسرتي ووساوسي

گرسنگی به تکه نانی خشک زایل شود، پس چرا بر حسرت و وسواسم بیفزایم!

* * *

دار متی ما أضحكت في یومها أبکت غداً قبحاً لها من دارِ

امروز خندان، فردا گریان، تفو بر تو ای روزگار!

* * *

عسی فرج یکون عسی نعلّل نفسنا بعسی

کاش گشایشی، کاش! با کاش خود را آرامش می‌دهیم.

* * *

اشتدي أزمة تنفرجي قد آذن لیلك بالبلجِ

ای مصیبت! هر چه می‌خواهی سخت‌تر شو که شب تارت سپیده را فرا خوانده است!

* * *

ولا يحسبون الخير لا شرّ بعده　　　ولا يحسبون الشرّ ضربة لازبِ

مپندار همیشه خوبی است و مپندار همیشه بدی است.

* * *

هل الدهر إلا كربة و انجلاؤها　　　وشيكاً وإلا ضيقة وانفراجها

روزگار چنین است: گهی زین به پشت، گهی پشت به زین.

* * *

وقلت لقلبي إن نزا بك نزوة　　　من الهم افرح أكثر الروع باطلُهُ

چو گرفتار آمدم دلم را گفتم: شاد باش که بیش‌تر ترس‌ها بیهوده‌اند.

* * *

والنفس راغبة إذا رغبتها　　　وإذا ترد إلى قليل تقنعُ

چو نفس را دهی فزون خواهد، چو از او بگیری فرو خوابد.

* * *

ولكلّ حال معقّب ولربّما　　　أجلى لك المكروه عمّا يحمدُ

هر حالی را پیامدی است و بسا ناپسندی بزاید نعمتی.

* * *

تخوفني ظروف الدهر سلمى　　　و كم من خائف ما لا يكونُ

سلمی مرا از شرایط روزگار ترساند، بسا ترس‌ها که هیچ نباشند.

* * *

لا يملؤ الأمر صدري قبل موقعه　　　ولا أضيق به ذرعاً إذا وقعا

چو نیامده نترسم، و چو آمد نهراسم.

* * *

تسل الهموم فليس شيء　　　يقيم و ما همومك بالمقيمه

بی‌خیال غم، که هیچ اندوهی جاودان نیست.

* * *

من عاش قضى كثيراً من لبناته　　　وللمضايق أبواب من الفرجِ

هر که زیست چیزها بدید، و تنگناها درهای گشوده دارند.

ربّما تجزع النفوس لأمر		ولها فرجة كحل العقالِ

بسا از چیزی ترسیم که حل مشکلاتمان می‌شود.

* * *

أَنعِم ولَذ فللأمور أواخر		أبداً كما كانت لهنّ أوائلُ

شاد باش و کام جو که هر چیز آغاز و پایانی دارد.

* * *

و كُلّ الحادثات إذا تَناهَت		فمقرونٌ بِها الفرج المتاحُ

حوادث چو کامل شوند به گشایش ختم شوند.

* * *

إنّ ربّاً كَفاكَ ما كانَ بالأَمسِ		سَيَكفيكَ في غَدٍ ما يَكونُ

پروردگاری که نیاز دیروزت را داد، نیاز فردایت را نیز خواهد داد.

* * *

أَعلِل النفسَ بالآمال أرقبها		ما أضيق العيش لو لا فسحة الأملِ

خود را به امید آینده تسلی می‌بخشم، زندگی چه تنگ است اگر گشایش امید نبود.

* * *

مُنىً إن تكن حقاً تكن أحسن المُنى		وإلا فقد عشنا بها زمناً رغداً

آرزویی که چون محقق شود بهترین آرزوست، و گرنه با آن خوش زمانی زیسته‌ایم.

* * *

ربّ أمر سُرّ آخره		بعد ما ساءت أوائلهُ

بسا آغاز بد که به فرجام نیک انجامد.

* * *

ولا همّ إلا سوف يفتح قفلهُ		ولا حال إلا للفتى بعدها حالُ

قفل هر اندوهی را گشایش است، و هر کس از حالی به حالی متغیر.

* * *

أَكذبِ النفسَ إذا حدثّتها		إنَّ صدقَ النفسِ يزري بالأمل

به نفس دروغ بگو که صداقت با او آرزو دهد بر باد.

* * *

ولَستُ أَرى السعادةَ جمعَ مال		ولكن التقي هو السعيدُ

سعادت به زر اندوزی نیست که به تقواست.

پایان

من و تو بشتابیم به سوی تنهای بی‌نیـاز بـزرگ، یکتـا فرادسـتِ زنـده و پایـدار، شـکوهمند بزرگوار، تا خود را بر درگاه ربوبیتش همی انـدازیم، بـه دروازه‌ی وحـدانیتش پنـاه همـی بـریم، بخواهیم و در خواستن اصرار ورزیـم، از او طلـب کنـیم و منتظـر بخشـش باشـیم کـه او بسـی بخشنده، شفادهنده و کفایت‌کننده است؛ او آفریدگار، روزی‌رسان، زندگی‌آور و زندگی‌بردار است.

«پروردگارا! در دنیا به ما نیکی ارزانی دار و در آخرت نیز، و ما را از عذاب آتش رهایی ده.»

«پروردگارا! از تو آمرزش، بخشایش و سلامتی همیشگی در دنیا و آخرت خواهیم.»

«پروردگارا! بهترین چیزهایی را خواهیم که پیامبرت محمد ﷺ از تو خواسـت، و بـه تـو پناه بریم از شر آن چه که پیامبرت محمد ﷺ به تو پناه برد!»

«پروردگارا! به تو پناه بریم از گرفتاری و اندوه، به تو پناه بریم از ناتوانی و تنبلی، به تو پناه بریم از بخل و ترس و به تو پناه بریم از بدهی بسیار و خشم مردمان.»

سبحان ربّک ربّ العزّة عمّا یصفون وسلام علی المرسلین والحمد لله ربّ العالمین.

«الله هست پاکیزه از این نِسبَت — کـه بندند جهـال کـافر به رب
بـود بـر رسـولان زپـروردگـار — سـلامی الـهی و بس ماندگـار
ستایش بـود ویـژه‌ی کـردگـار — به هر دم تو یادش فراروی دار»

[ترجمه‌ی منظوم آیات: امید مجد]